



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# معرفت امام زمان و تکلیف منتظران

جلد اول - دوم

ابراهیم شفقچی سررئیس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران

نویسنده:

ابراهیم شفیعی سروستانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۲۷	معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران
۲۷	مشخصات کتاب
۲۸	جلد ۱
۲۸	سخن ناشر
۳۲	پیش گفتار
۳۲	۱. ضرورت شناخت معارف مهدوی
۳۲	اشاره
۳۲	الف) وجه اعتقادی
۳۳	ب) وجه فرهنگی
۳۴	ج) وجه سیاسی
۳۷	د) وجه اجتماعی
۳۸	۲. دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی
۳۸	اشاره
۳۸	الف) دیدگاه کلامی - تاریخی
۳۹	ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی
۳۹	۳. آثار مهدوی و نیازهای روز
۴۰	۴. اهداف اثر حاضر
۴۱	۵. ساختار کتاب
۴۴	بخش اول: زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام
۴۴	اشاره
۴۶	فصل اول: تاریخ زندگی امام مهدی علیه السلام
۴۶	اشاره
۴۶	۱. چگونگی میلاد

۵۱	۲. نام، کنیه و القاب
۵۲	۳. غیبت صغرا
۵۲	۴. غیبت کبرا
۵۳	۵. نواب خاص امام عصر
۵۳	اشاره
۵۴	الف) نایب اول، ابوعمر و عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی
۵۶	ب) نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان سعید عمری
۵۸	ج) نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی
۵۹	د) نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمری
۶۲	فصل دوم: ویژگی های امام مهدی علیه السلام
۶۲	اشاره
۶۳	۱. سیمای ظاهری
۶۹	۲. سجایای اخلاقی
۶۹	اشاره
۷۰	الف) شباهت ها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۷۱	ب) شباهت ها با انبیا و اوصیای الهی
۷۶	ج) ویژگی های خاص آن حضرت
۷۹	فصل سوم: عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۷۹	اشاره
۷۹	۱. پیش بینی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۸۱	۲. پیشینه گفت و گو از عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۸۳	۳. پاسخ به شبهه طول عمر امام مهدی علیه السلام
۸۳	اشاره
۸۳	یک - وجود افرادی با عمرهای طولانی در گستره تاریخ
۸۹	دو - امکان علمی عمر طولانی
۹۲	سه - امکان عمر طولانی با اعجاز الهی

فصل چهارم: اثبات امامت امام مهدی علیه السلام	۹۵
اشاره	۹۵
۱. شرایط اجتماعی عصر میلاد	۹۵
۲. پیش بینی تولد امام مهدی علیه السلام	۹۹
۳. گواهان تولد امام مهدی علیه السلام	۱۰۲
۴. مشاهده کنندگان امام مهدی علیه السلام	۱۰۶
فصل پنجم: مفهوم و علل غیبت	۱۱۴
اشاره	۱۱۴
۱. تقسیم بندی دوران غیبت	۱۱۵
۲. مفهوم غیبت	۱۱۸
اشاره	۱۱۸
الف) ناپیدا بودن امام	۱۱۸
ب) ناشناس بودن امام	۱۲۰
۳. حکمت و فلسفه غیبت	۱۲۲
اشاره	۱۲۲
الف) حفظ جان آخرین امام	۱۲۳
ب) برعهده نداشتن بیعت ظالمان	۱۲۴
ج) اجرای سنت های پیامبران پیشین	۱۲۵
د) امتحان مردم	۱۲۶
ه) ستم پیشه بودن انسان ها	۱۳۱
و) نبود یاران وفادار برای امام	۱۳۴
ز) آماده نبودن جوامع بشری	۱۳۷
ح) رازی از رازهای خدا	۱۴۰
فصل ششم: مباحث تکمیلی	۱۴۲
اشاره	۱۴۲
۱. همسر و فرزندان امام زمان علیه السلام	۱۴۴

- ۱۴۴ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... الف) دلایل گروه نخست
- ۱۴۷ ..... ب) دلایل گروه دوم
- ۱۴۹ ..... ۲. محل اقامت امام عصر
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... الف) محل های دور دست و ناآشنا
- ۱۵۲ ..... ب) محل های خاص و شناخته شده
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... اول - مدینه
- ۱۵۳ ..... دوم - کوه رضوی
- ۱۵۴ ..... سوم - ذی طوی
- ۱۵۵ ..... ج) در میان مردم
- ۱۵۶ ..... ۳. جزیره خضرا
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... الف) دیدگاه موافقان
- ۱۵۹ ..... ب) دیدگاه مخالفان
- ۱۶۶ ..... ۴. وفات یا شهادت امام عصر علیه السلام
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۷ ..... الف) دسته اول روایات
- ۱۶۹ ..... ب) دسته دوم روایات
- ۱۷۳ ..... بخش دوم: معرفت امام زمان علیه السلام
- ۱۷۳ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... فصل اول: ضرورت و مفهوم معرفت امام
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... ۱. معرفت امام در آموزه های اسلامی
- ۱۷۷ ..... ۲. ضرورت معرفت امام



۳. مفهوم معرفت امام ..... ۱۸۱
۴. راه های به دست آوردن معرفت ..... ۱۸۲
- اشاره ..... ۱۸۲
- الف) معرفت اکتسابی ..... ۱۸۲
- ب) معرفت اعطایی ..... ۱۸۵
- فصل دوم: ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام ..... ۱۸۸
- اشاره ..... ۱۸۸
۱. پیشوایان دوازده گانه ..... ۱۹۰
- اشاره ..... ۱۹۰
- الف) روایات سنی ..... ۱۹۱
- ب) روایات شیعه ..... ۱۹۳
۲. والیان امر ..... ۱۹۶
۳. گواهان بر مردم ..... ۱۹۹
- اشاره ..... ۱۹۹
- الف) آگاهی امامان از اعمال مردم ..... ۲۰۰
- ب) گواه بودن امامان بر اعمال مردم ..... ۲۰۴
۴. راهنمایان به سوی خدا ..... ۲۰۶
۵. جایگاه های علم الهی ..... ۲۱۶
- اشاره ..... ۲۱۶
- الف) ارث بردن از پدران خویش ..... ۲۲۰
- ب) استفاده از منابع مکتوب ..... ۲۲۵
- ج) دریافت از فرشته وحی ..... ۲۲۶
۶. مفسران وحی ..... ۲۳۲
۷. پایه های توحید ..... ۲۳۶
۸. پیراستگان از خطا و لغزش ..... ۲۴۲
۹. صاحبان معجزه ها و نشانه ها ..... ۲۴۷

۲۵۰	۱۰. مایه های ثبات و پایداری جهان
۲۵۸	۱۱. وسیله های نجات و رستگاری امت
۲۶۳	۱۲. سرسپردگان امر الهی
۲۶۵	فصل سوم: مبانی اعتقاد به امامت
۲۶۵	اشاره
۲۶۵	۱. ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها
۲۶۷	۲. لزوم پیروی از امامان معصوم علیهم السلامو ترک مخالفت با آنها
۲۷۱	۳. خالی نماندن زمین از حجت های الهی
۲۷۱	اشاره
۲۷۳	الف) حجت های الهی، مایه بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم
۲۷۴	ب) نیاز همیشگی به حجت
۲۷۸	ج) لزوم زنده بودن حجت الهی
۲۷۹	د) امکان غیبت حجت های الهی
۲۸۴	ه) حجت های الهی، معیار تشخیص حق و باطل
۲۸۵	و) حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی
۲۸۷	بخش سوم: مبانی و کارکردهای انتظار
۲۸۷	اشاره
۲۸۹	فصل اول: مبانی قرآنی انتظار موعود
۲۸۹	اشاره
۲۸۹	۱. آشنایی با چند اصطلاح
۲۸۹	اشاره
۲۸۹	الف) تفسیر
۲۹۱	ب) تأویل
۲۹۴	۲. پیشینه بحث از موعود قرآن
۲۹۵	۳. موضوع های مطرح شده در آیات
۲۹۵	اشاره

- الف) حتمی بودن حاکمیت صالحان ..... ۲۹۶
- ب) ویژگی های زمان ظهور ..... ۳۰۰
- اشاره ..... ۳۰۰
- یک - روز آشکار شدن نشانه های پروردگار ..... ۳۰۰
- دو - روز خدا ..... ۳۰۱
- سه - روز وقت معلوم ..... ۳۰۲
- چهار - روز بسیار دشوار کافران ..... ۳۰۳
- پنج - روز پیروزی ..... ۳۰۴
- ج) ویژگی های مهدی موعود ..... ۳۰۵
- د) رویدادهای عصر ظهور ..... ۳۰۹
- اشاره ..... ۳۰۹
- یک - فرو رفتن عده ای از کافران در زمین ..... ۳۰۹
- دو - سختی های فراوان پیش از ظهور ..... ۳۱۰
- فصل دوم: انتظار در اندیشه شیعه ..... ۳۱۳
- اشاره ..... ۳۱۳
۱. مفهوم انتظار ..... ۳۱۵
- اشاره ..... ۳۱۵
- الف) انتظار به معنای عام ..... ۳۱۷
- ب) انتظار به معنای خاص ..... ۳۲۰
۲. ضرورت انتظار ..... ۳۲۱
۳. فضیلت انتظار ..... ۳۲۳
- اشاره ..... ۳۲۳
- الف) انتظار، حلقه پیوند شیعه با امام معصوم ..... ۳۲۵
- ب) انتظار، معیار ارزش انسان ها ..... ۳۲۷
- ج) انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع ..... ۳۲۸
۴. وظایف منتظران ..... ۳۲۸

- ۳۲۸ ..... اشاره
- ۳۲۹ ..... الف) شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام
- ۳۳۰ ..... ب) پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها
- ۳۳۰ ..... اشاره
- ۳۳۲ ..... یک - امام زمان علیه السلام، ادامه دهنده راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام
- ۳۳۳ ..... دو - اشاره امام زمان علیه السلام به عوامل خرسندی و ناخرسندی خود
- ۳۳۴ ..... ج) پیوند با مقام ولایت
- ۳۳۸ ..... د) زمینه سازی و کسب آمادگی برای ظهور حجت حق
- ۳۴۳ ..... ه) ارتباط با فقیهان و مراجع تقلید
- ۳۴۵ ..... و) دعا برای سلامتی امام عصر علیه السلام
- ۳۴۹ ..... ز) دعا برای تعجیل فرج
- ۳۵۰ ..... ح) بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۵۰ ..... اشاره
- ۳۵۱ ..... یک - برپا خاستن هنگام شنیدن نام های آن حضرت
- ۳۵۱ ..... دو - نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت
- ۳۵۲ ..... سه - آغاز کردن هر روز با سلام به پیش گاه آن حضرت
- ۳۵۲ ..... ۵. نقش سازنده انتظار
- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۳ ..... الف) از زاویه مفهوم انتظار
- ۳۵۵ ..... ب) از زاویه متعلّق انتظار
- ۳۵۹ ..... فصل سوم: تولّی و تبرّی دو رکن انتظار
- ۳۵۹ ..... اشاره
- ۳۶۰ ..... ۱. مفهوم تولّی و تبرّی
- ۳۶۱ ..... ۲. تولّی و تبرّی در آموزه های اسلامی
- ۳۶۲ ..... ۳. دوستان و دشمنان اهل ایمان
- ۳۶۲ ..... اشاره

- الف) قرآن ..... ۳۶۳
- ب) روایات ..... ۳۶۴
۴. ضرورت ولایت ورزی و برائت جویی ..... ۳۶۷
- فصل چهارم: دیدگاه های گوناگون درباره انتظار ..... ۳۶۹
- اشاره ..... ۳۶۹
۱. مبانی دیدگاه های مهدوی ..... ۳۷۰
- اشاره ..... ۳۷۰
- الف) دیدگاه کلامی - تاریخی ..... ۳۷۰
- ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی ..... ۳۷۰
۲. منابع مطالعاتی دیدگاه های مهدوی ..... ۳۷۵
- اشاره ..... ۳۷۵
- الف) منابع دیدگاه کلامی - تاریخی ..... ۳۷۵
- اشاره ..... ۳۷۵
- یک - کتاب های کهن ..... ۳۷۵
- دو - کتاب های جدید ..... ۳۸۳
- سه - دیگر کتاب ها ..... ۳۸۶
- ب) منابع دیدگاه فرهنگی - اجتماعی ..... ۳۹۰
- فصل پنجم: جایگاه انتظار در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه الله ..... ۳۹۳
- اشاره ..... ۳۹۳
۱. احیای مفهوم انتظار ..... ۳۹۴
- اشاره ..... ۳۹۴
- الف) انتظار، زمینه ساز قدرت اسلام ..... ۳۹۵
- ب) انتظار و تکلیف در عصر غیبت ..... ۳۹۶
- ج) نقد دیدگاه های موجود ..... ۳۹۷
۲. ارائه برداشتی متفاوت از مفهوم حجت ..... ۴۰۲
۳. تلاش برای تحقق عدالت در عصر غیبت ..... ۴۰۴

۴۰۵	..... ۴. زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام
۴۰۶	..... ۵. برائت جویی از کافران و مشرکان
۴۰۷	..... ۶. احیای هویت اسلامی مسلمانان
۴۰۸	..... ۷. گسترش نفوذ اسلام در جهان
۴۱۰	..... ۸. ایجاد حکومت جهانی اسلام
۴۱۴	..... فصل ششم: جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب
۴۱۴	..... اشاره
۴۱۶	..... ۱. ساده زیستی کارگزاران حکومت
۴۱۹	..... ۲. قاطعیت با کارگزاران و مهرورزی با زیردستان
۴۲۰	..... ۳. تأمین رفاه اقتصادی مردم
۴۲۲	..... ۴. گسترش عدالت و مساوات
۴۲۴	..... جلد ۲
۴۲۴	..... مشخصات کتاب
۴۲۵	..... اشاره
۴۲۸	..... بخش چهارم: ظهور و آخرالزمان
۴۲۸	..... اشاره
۴۲۸	..... فصل اول: آخرالزمان، دوره پایانی دنیا
۴۲۸	..... اشاره
۴۲۸	..... ۱. معنا و مفهوم آخرالزمان
۴۳۲	..... ۲. نشانه های آخرالزمان
۴۴۲	..... ۳. امیدهای آخرالزمان
۴۴۶	..... فصل دوم: نشانه های ظهور
۴۴۶	..... اشاره
۴۴۶	..... ۱. ضرورت شناخت نشانه های ظهور
۴۴۷	..... ۲. آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات
۴۴۷	..... اشاره

- ۴۴۷ ..... الف) نشانه های ظهور
- ۴۴۷ ..... ب) مَلاجم
- ۴۴۸ ..... ج) فِتن
- ۴۴۸ ..... د) اشراط الساعه
- ۴۵۰ ..... هـ) شرایط ظهور
- ۴۵۵ ..... ۳. دسته بندی نشانه های ظهور
- ۴۵۵ ..... اشاره
- ۴۵۵ ..... الف) رویدادهای اجتماعی نزدیک به عصر ظهور
- ۴۵۸ ..... ب) رویدادهای اجتماعی دور از عصر ظهور
- ۴۵۹ ..... ج) رویدادهای طبیعی نزدیک به عصر ظهور
- ۴۶۱ ..... د) رویدادهای طبیعی دور از عصر ظهور
- ۴۶۳ ..... فصل سوم: تعیین وقت برای ظهور
- ۴۶۳ ..... اشاره
- ۴۶۳ ..... ۱. تعیین وقت برای ظهور و فلسفه انتظار
- ۴۶۷ ..... ۲. فرا رسیدن ناگهانی ظهور
- ۴۶۸ ..... ۳. نهی از تعیین وقت برای ظهور
- ۴۷۰ ..... ۴. نزدیک دیدن ظهور
- ۴۷۱ ..... ۵. توجه به نشانه های ظهور
- ۴۷۲ ..... ۶. دعا برای تعجیل فرج
- ۴۷۲ ..... ۷. زمان ظهور، رازی از رازهای خدا
- ۴۷۵ ..... فصل چهارم: وفا به پیمان، شرط تحقق ظهور
- ۴۷۵ ..... اشاره
- ۴۷۵ ..... ۱. نخستین پیمان
- ۴۷۷ ..... ۲. استمرار پیمان
- ۴۷۹ ..... ۳. شکسته شدن پیمان
- ۴۸۱ ..... ۴. ضرورت تجدید پیمان

- فصل پنجم: ظهور و سنت های الهی ..... ۴۸۷
- اشاره ..... ۴۸۷
۱. معنای لغوی سَنَت ..... ۴۸۸
۲. اصل تغییرناپذیری سَنَت های الهی ..... ۴۸۹
- اشاره ..... ۴۸۹
- الف) آیات ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء ..... ۴۸۹
- ب) آیات ۶۰ - ۶۲ سوره احزاب ..... ۴۹۰
- ج) آیات ۴۲ و ۴۳ سوره فاطر ..... ۴۹۱
- د) آیات ۲۲ و ۲۳ سوره فتح ..... ۴۹۲
۳. دعوت قرآن به مطالعه سَنَت های الهی ..... ۴۹۳
- اشاره ..... ۴۹۳
- الف) آیه ۱۳۷ سوره آل عمران ..... ۴۹۳
- ب) آیات ۱۰ و ۱۱ سوره محمد ..... ۴۹۴
۴. برخی سَنَت های الهی حاکم بر جوامع انسانی ..... ۴۹۴
- اشاره ..... ۴۹۴
- الف) ستم و بیدادگری، عامل نابودی تمدن ها ..... ۴۹۵
- اشاره ..... ۴۹۵
- یک - آیات ۵۸ و ۵۹ سوره کهف ..... ۴۹۶
- دو - آیات ۵۱ و ۵۲ سوره نمل ..... ۴۹۶
- سه - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یونس ..... ۴۹۷
- چهار - آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره انبیا ..... ۴۹۷
- پنج - آیات ۳۲ تا ۴۱ سوره مؤمنون ..... ۴۹۸
- ب) وقت و اجل، شرط نابودی تمدن ها ..... ۵۰۰
- اشاره ..... ۵۰۰
- یک - آیه ۵۸ سوره کهف ..... ۵۰۰
- دو - آیه ۳۴ سوره اعراف ..... ۵۰۱



- سه - آیه ۴۸ و ۴۹ سوره یونس ----- ۵۰۱
- چهار - آیه ۶۱ سوره نحل ----- ۵۰۲
- پنج - آیه ۴۵ سوره فاطر ----- ۵۰۲
- شش - آیات ۱ - ۴ سوره نوح ----- ۵۰۳
- هفت - آیه ۱۱ سوره رعد ----- ۵۰۳
- (ج) تغییر نعمت ها به دلیل تغییر رفتار و روحیات امت ها ----- ۵۰۴
- اشاره ----- ۵۰۴
- یک - آیات ۵۲ و ۵۳ سوره انفال ----- ۵۰۵
- دو - آیه ۱۱ سوره رعد ----- ۵۰۶
- (د) امامت، وراثت و خلافت مؤمنان صالح ----- ۵۰۷
- اشاره ----- ۵۰۷
- یک - آیه ۱۰۵ سوره انبیا ----- ۵۰۷
- دو - آیه ۵۵، سوره نور ----- ۵۰۸
- فصل ششم: یاران قائم علیه السلام ----- ۵۱۱
- اشاره ----- ۵۱۱
۱. ویژگی های یاران قائم علیه السلام ----- ۵۱۲
- اشاره ----- ۵۱۲
- الف) ویژگی های روحی ----- ۵۱۳
- اشاره ----- ۵۱۳
- یک - رسیدن به جایگاه اولیای الهی ----- ۵۱۳
- دو - عصاره فضایل ملت ها ----- ۵۱۵
- سه - قرار گرفتن در بالاترین مرتبه حکمت و معرفت ----- ۵۱۶
- چهار - اعتقاد راسخ به امام و رهبر خویش ----- ۵۱۶
- پنج - علاقه شدید به عبادت و شب زنده داری ----- ۵۱۷
- شش - اطاعت بی چون و چرا از امام ----- ۵۱۷
- ب) ویژگی های جسمانی ----- ۵۱۸

۲. تعداد یاران قائم - ..... ۵۱۹
۳. زنان و یاران قائم - ..... ۵۲۲
۴. چگونگی اجتماع یاران قائم - ..... ۵۲۴
۵. سلاح یاران قائم - ..... ۵۲۷
- ..... ۵۲۷ اشاره
- الف) نبرد و پیروزی با شمشیر - ..... ۵۲۸
- ب) ایجاد وحشت در دل دشمنان - ..... ۵۳۱
- بخش پنجم: جهان پس از ظهور - ..... ۵۳۶
- ..... ۵۳۶ اشاره
- فصل اول: ظهور، تجلی حیات طیبه - ..... ۵۳۶
- ..... ۵۳۶ اشاره
۱. زندگی بخشی قیام مهدوی در آیات و روایات - ..... ۵۳۸
۲. مراتب و درجات زندگی (حیات) - ..... ۵۴۱
- ..... ۵۴۱ اشاره
- الف) زندگی این جهان - ..... ۵۴۱
- ب) زندگی جهان دیگر - ..... ۵۴۲
- ج) زندگی پاکیزه برخاسته از ایمان و انجام عمل شایسته - ..... ۵۴۵
۳. چگونگی تحقق حیات طیبه - ..... ۵۴۸
- ..... ۵۴۸ اشاره
- الف) آب، سرچشمه حیات - ..... ۵۴۹
- ب) تشبیه امامان معصوم علیهم السلام به آب - ..... ۵۴۹
- ج) عصر ظهور، عصر تجلی کامل ولایت - ..... ۵۵۲
۴. آثار تحقق حیات طیبه - ..... ۵۵۴
- ..... ۵۵۸ فصل دوم: عدالت مهدوی
- ..... ۵۵۸ اشاره
۱. ارکان عدالت مهدوی - ..... ۵۶۰

۵۶۰ ..... اشاره

۵۶۰ ..... الف) حاکم عادل

۵۶۵ ..... ب) کارگزاران عادل

۵۶۶ ..... ج) قوانین عادلانه

۵۶۸ ..... د) نظام عادلانه

۵۷۰ ..... ۲. جنبه های گوناگون عدالت مهدوی

۵۷۰ ..... اشاره

۵۷۰ ..... الف) دامنه عدالت موعود

۵۷۰ ..... اشاره

۵۷۲ ..... یک - عدالت در رابطه انسان با خدا

۵۷۵ ..... دو - عدالت در رابطه انسان با خود

۵۷۶ ..... سه - عدالت در رابطه انسان با دیگران

۵۷۶ ..... ب) گستره عدالت موعود

۵۷۶ ..... اشاره

۵۷۷ ..... یک - جهان شمولی

۵۷۸ ..... دو - همه جانبه نگری

۵۷۸ ..... اشاره

۵۷۹ ..... اول - عدالت فرهنگی و آموزشی

۵۸۰ ..... دوم - عدالت قضایی

۵۸۱ ..... سوم - عدالت اقتصادی

۵۸۵ ..... ج) ژرفای عدالت موعود

۵۸۶ ..... د) اهداف عدالت موعود

۵۸۸ ..... فصل سوم: رجعت؛ بازگشت به دنیا در عصر ظهور

۵۸۸ ..... اشاره

۵۸۸ ..... ۱. معنای لغوی و اصطلاحی رجعت

۵۹۰ ..... ۲. جایگاه رجعت در آموزه های شیعی

۳. رجعت در کتاب های اهل سنت ..... ۵۹۳
۴. رجعت در آثار اسلامی ..... ۵۹۵
۵. رجعت در قرآن ..... ۵۹۷
- اشاره ..... ۵۹۷
- الف) آیات ثابت کننده امکان رجعت ..... ۵۹۷
- اشاره ..... ۵۹۷
- یک - زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل ..... ۵۹۸
- دو - زنده شدن کشته بنی اسرائیل ..... ۵۹۹
- سه - زنده شدن دوباره هزاران نفر ..... ۶۰۱
- ب) آیات بیان کننده وقوع رجعت ..... ۶۰۲
۶. رجعت در روایات ..... ۶۰۹
- اشاره ..... ۶۰۹
- الف) روایات صریح ..... ۶۱۱
- ب) روایات غیر صریح ..... ۶۱۳
۷. رجعت در دعاها و زیارت ها ..... ۶۱۵
۸. رجعت کنندگان ..... ۶۱۹
- اشاره ..... ۶۱۹
- الف) روایات بیان کننده ویژگی های کلی ..... ۶۱۹
- ب) روایات بیان کننده مصداق ها ..... ۶۲۲
۹. سرآغاز و مدت زمان رجعت ..... ۶۲۵
- اشاره ..... ۶۲۵
- الف) سرآغاز رجعت ..... ۶۲۶
- ب) مدت زمان رجعت ..... ۶۲۷
۱۰. فلسفه و هدف رجعت ..... ۶۲۹
- اشاره ..... ۶۲۹
- الف) استمرار تکامل معنوی مؤمنان ..... ۶۳۰

- ب) مجازات کافران و گردن کشان ..... ۶۳۰
- ج) عزیز گردانیدن مؤمنان و خوار کردن کافران ..... ۶۳۰
- د) انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام ..... ۶۳۰
- ه) فراهم آوردن امکان درک حاکمیت اهل بیت علیهم السلام برای مؤمنان ..... ۶۳۲
- فصل چهارم: مباحث تکمیلی ..... ۶۳۳
- اشاره ..... ۶۳۳
۱. ظهور و پر شدن جهان از ظلم و جور ..... ۶۳۳
- اشاره ..... ۶۳۳
- الف) اصل وجود این روایات ..... ۶۳۳
- ب) مفهوم «پر شدن جهان از ستم» ..... ۶۳۴
- ج) توصیفی یا تکلیفی بودن بیان این روایات ..... ۶۳۵
- د) تکلیف مردم در برابر ستم ها و تباهی ها ..... ۶۳۶
۲. خشونت در عصر ظهور ..... ۶۳۸
- اشاره ..... ۶۳۸
- الف) امام مهدی علیه السلام، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ۶۳۹
- ب) قاطعیت، لازمه گسترش عدالت ..... ۶۴۰
- ج) روایت های ساختگی و نسبت های ناروا ..... ۶۴۱
- د) ارائه تصویر نادرست از قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۶۴۱
۳. مدت حکومت امام عصر علیه السلام ..... ۶۴۵
- اشاره ..... ۶۴۵
- الف) مدت زمان های ذکر شده در روایات ..... ۶۴۶
- اشاره ..... ۶۴۶
- یک - روایت های هفت و نه سال ..... ۶۴۶
- دو - روایت های نوزده سال ..... ۶۴۸
- سه - روایت های چهل سال ..... ۶۴۸
- چهار - روایت های هفتاد سال ..... ۶۴۹

- ۶۵۰ ..... پنج - روایت های ۳۰۹ سال
- ۶۵۱ ..... (ب) جمع بین روایات
- ۶۵۵ ..... ۴. تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور
- ۶۵۵ ..... اشاره
- ۶۵۶ ..... الف) روشن بودن امر ظهور
- ۶۵۹ ..... (ب) نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود
- ۶۶۰ ..... (ج) لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت
- ۶۶۰ ..... (د) ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت
- ۶۶۳ ..... بخش ششم: بایسته های گسترش فرهنگ مهدوی
- ۶۶۳ ..... اشاره
- ۶۶۳ ..... فصل اول: بایسته های تبلیغ و ترویج
- ۶۶۳ ..... اشاره
- ۶۶۴ ..... ۱. ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام
- ۶۶۷ ..... ۲. شناخت دیدگاه های موجود در زمینه باور مهدوی
- ۶۶۸ ..... ۳. رعایت اخلاص در عمل و پیراسته داشتن نیت
- ۶۶۸ ..... اشاره
- ۶۶۹ ..... الف) مدیون بودن همه منتظران نسبت به امام عصر علیه السلام
- ۶۶۹ ..... (ب) خدمت به امام عصر علیه السلام، افتخار همه اولیا و بزرگان
- ۶۷۰ ..... (ج) جاری شدن برکت در زندگی خدمت گزاران به امام عصر علیه السلام
- ۶۷۴ ..... ۵. دشمن شناسی و دوست شناسی
- ۶۷۶ ..... ۶. توجه به دیدگاه های مراجع عظام تقلید
- ۶۷۷ ..... ۷. توجه به آفت ها و آسیب های اندیشه مهدوی
- ۶۷۷ ..... اشاره
- ۶۷۷ ..... الف) عوام زدگی و سطحی نگری
- ۶۷۹ ..... (ب) روشن فکرزدگی و تأویل گرایی
- ۶۸۱ ..... ۸. زدودن مطالب ضعیف و باورهای نادرست

۶۸۴	۹. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی
۶۸۵	۱۰. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی
۶۸۶	۱۱. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور
۶۸۷	۱۲. پرهیز از طرح مطالب سست و بی اساس
۶۸۹	۱۳. پرهیز از غرض ورزی جناحی و گروهی
۶۹۰	۱۴. پرهیز از بیان مباحث کم اهمیت یا بی اهمیت
۶۹۲	فصل دوم: بایسته های پژوهش و نگارش
۷۰۱	فصل سوم: بایسته های برنامه سازی
۷۰۱	اشاره
۷۰۳	۱. ارتقا و گسترش معرفت و ایمان روشن بینانه به مهدویت
۷۰۳	اشاره
۷۰۴	الف) بهره گیری از پژوهش در ساخت برنامه ها
۷۰۴	ب) استفاده از کارشناسان و مجریان زبده و فهیم
۷۰۵	ج) تأمل و تدبر در تولید برنامه ها
۷۰۵	۲. توجه به وجوه سه گانه فرهنگ مهدویت
۷۰۶	۳. سرلوحه قرار دادن اندیشه امام خمینی رحمه الله درباره انتظار
۷۰۷	۴. شبیه زایی از اندیشه ها
۷۰۸	۵. طرح مطالب درست و متقن
۷۰۹	۶. استفاده نکردن از متن های بی محتوا یا کم محتوا
۷۱۱	۷. نوآوری در قالب و محتوا
۷۱۲	۸. توجه ویژه به کودکان و نوجوانان
۷۱۲	۹. آسیب شناسی و آسیب زدایی مستمر
۷۱۳	۱۰. ترسیم تصویری زیبا از قیام جهانی امام عصر علیه السلام
۷۱۳	۱۱. بهره گیری از نمادها و جلوه های تصویری نو و بدیع
۷۱۴	۱۲. جاری کردن مفاهیم فرهنگ انتظار در برنامه های نمایشی
۷۱۶	فصل چهارم: ملاقات با امام زمان علیه السلام؛ هست ها و پایدها

۷۱۶ ..... اشاره

۷۱۷ ..... ۱. امکان یا عدم امکان تشریف

۷۲۰ ..... ۲. دسته بندی تشرفات

۷۲۳ ..... ۳. آسیب های دامن زدن به موضوع تشرفات

۷۲۶ ..... ۵. محوریت یا عدم محوریت تشریف

۷۲۸ ..... ۶. دیدن یا دیده شدن، کدام یک؟

۷۳۲ ..... بخش هفتم: جلوه های انتظار

۷۳۲ ..... اشاره

۷۳۲ ..... فصل اول: فضیلت شب نیمه شعبان

۷۳۲ ..... اشاره

۷۳۲ ..... ۱. نیمه شعبان در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۷۳۷ ..... ۲. نیمه شعبان در روایات امامان معصومین علیهم السلام

۷۴۰ ..... فصل دوم: رمضان، بهار انتظار

۷۴۰ ..... اشاره

۷۴۲ ..... ۱. نقش امام و حجت الهی در جهان هستی

۷۴۵ ..... ۲. انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام

۷۴۵ ..... اشاره

۷۴۵ ..... الف) دعای افتتاح

۷۴۶ ..... ب) دعای حج

۷۴۸ ..... فصل سوم: مهدی باوری در کلام رضوی

۷۴۸ ..... اشاره

۷۵۰ ..... ۱. خالی نبودن زمین از حجت های الهی

۷۵۱ ..... ۲. نام و نسب امام مهدی علیه السلام

۷۵۲ ..... ۳. ویژگی های امام مهدی علیه السلام

۷۵۴ ..... ۴. غیبت و نهان زیستی امام مهدی علیه السلام

۷۵۶ ..... ۵. فضیلت انتظار امام مهدی علیه السلام



۷۵۸	۶. ظهور امام مهدی علیه السلام
۷۵۹	۷. دعا به امام مهدی علیه السلام
۷۶۰	فصل چهارم: امام مهدی علیه السلام؛ محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی
۷۶۰	اشاره
۷۶۲	۱. کاربردی ساختن آموزه های آخرالزمانی اسلام
۷۶۳	۲. تکیه بر وجود مشترک موعودباوری سنی و شیعی
۷۶۳	۳. طرح اندیشه مهدویت به عنوان باوری عزت بخش و قدرت آفرین
۷۶۵	۴. مقابله جدی با جریان های انحرافی و اندیشه های خرافی
۷۶۵	۵. باور به هراس استکبار جهانی از موعودباوری اسلامی
۷۶۷	فصل پنجم: غیبت و ظهور تقلین
۷۶۷	اشاره
۷۶۸	۱. جایگاه قرآن پیش از ظهور
۷۷۰	۲. جایگاه قرآن پس از ظهور
۷۷۰	اشاره
۷۷۱	الف) بیان معارف قرآن
۷۷۲	ب) اقامه احکام قرآن
۷۷۵	پیوست ها
۷۷۵	اشاره
۷۷۵	۱. منشور راهبردی فرهنگ مهدویت (با رویکرد پژوهشی، آموزشی و تربیتی)
۷۷۵	اشاره
۷۷۷	الف) مبانی نظری
۷۸۱	ب) راهبردها
۷۸۲	ج) سیاست ها
۷۸۵	۲. موضوع هایی برای پژوهش
۷۹۲	کتاب نامه
۷۹۲	الف) کتاب ها

۸۱۲	ب) مقاله ها
۸۱۵	ن-م-ای-ه-ا
۸۱۵	اشاره
۸۱۶	آیات
۸۲۳	روایات
۸۶۵	اشخاص
۸۹۱	مکان ها
۸۹۳	کتاب ها
۹۱۹	درباره مرکز

## معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران / ابراهیم شفیعی سروستانی؛ تهیه کننده موسسه فرهنگی موعود عصر؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۸-۶۷-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ قبلی: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۵ (۴۴۵ ص.).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۶۴] - ۶۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: مهدویت - - انتظار

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ش ۶م ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۰۲۶۳

شاخصه های رویکرد مهدوی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کاملاً با یکدیگر متفاوت است. تا پیش از اوج گیری نهضت امام خمینی رحمه الله شاخصه های رویکرد مهدوی غالب عبارت بودند از:

۱. توجه به امام مهدی علیه السلام تنها به عنوان «منجی موعود» و نجات بخشی که در آینده ای نامشخص می آید و به همه دردها، رنج ها و نابرابری ها پایان می دهد؛

۲. تمرکز نگاه بر «عصر ظهور» بدون داشتن هیچ چشم انداز روشنی برای اصلاح امور و بهبود وضع جامعه در «عصر غیبت»؛

۳. خلاصه شدن «وظایف منتظران» در دعا برای تعجیل فرج و نزدیک تر شدن ظهور منجی موعود؛

۴. تأکید صرف بر «ولایت ورزی» (تولی) و بی توجهی به «برائت جویی» (تبری) از همه مظاهر کفر، شرک و نفاق در عصر حاضر.

حضرت امام خمینی با طرح دیدگاه ها و نظرات بدیع خود، باب جدیدی را در حوزه مهدویت و انتظار گشود و شاخصه های رویکرد مهدوی را دستخوش دگرگونی و تغییر اساسی ساخت. مطالعه آثار و سخنان امام راحل نشان می دهد که در دیدگاه ایشان مهم ترین شاخصه های رویکرد مهدوی عبارتند از:

۱. توجه به امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین «حجت خدا» و امام حئی و حاضری که نسبت به وضعیت حال مسلمانان نیز بی تفاوت نیست؛

۲. از نظر دور نداشتن «عصر غیبت» و تلاش برای اصلاح وضع موجود با هدف زمینه سازی برای ظهور؛

۳. توسعه وظایف و تکالیف منتظران و منحصر نشدن این وظایف به دعا برای تعجیل فرج و درخواست ملاقات با آن حضرت؛

۴. توجه به «برائت جویی» به عنوان مقدمه و شرط «ولایت ورزی» واقعی.

کتاب حاضر با توجه به این رویکرد شکل گرفته و برای تبیین هرچه بیشتر دیدگاه های امام راحل، دو دسته مباحث را مورد توجه قرار داده است:

نخست، مباحث ناظر به شناخت امام مهدی علیه السلام و ویژگی های آن حضرت به عنوان امام زمان و آخرین حجت خدا بر روی زمین؛ دوم مباحث ناظر به شناخت تکالیف و وظایف منتظران در عصر غیبت، در وجوه فردی و اجتماعی.

مهم ترین ویژگی های این اثر عبارتند از:

۱. ارائه مطالب بر اساس سیر و ترتیب منطقی مناسب، به گونه ای که خواننده می تواند گام به گام به نگرشی جامع، عمیق و گسترده در زمینه معارف مهدوی و موضوعات مرتبط با آن دست یابد؛

۲. بررسی وجوه مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی باور مهدوی و فرهنگ انتظار به شیوه ای متقن و مستدل؛

۳. بهره گیری از منابع اصلی و دست اول و دقت در نقل اقوال و روایات؛

۴. پاسخ گویی به پرسش ها و ابهام های گوناگونی که در حال حاضر در زمینه این باور و فرهنگ وجود دارد؛

۵. تلاش در جهت ارائه دیدگاهی متعادل و به دور از افراط و تفریط در زمینه بسیاری از مباحث مهدوی؛

۶. بررسی و تبیین بایدها و نبایدهایی که شایسته است در فعالیت های پژوهشی، آموزشی، ترویجی و تبلیغی در حوزه مهدویت مورد توجه قرار گیرند؛

۷. معرفی منابع مطالعاتی برای تکمیل مباحثی که در کتاب به اجمال به آنها پرداخته شده است.

فتنی است که کتاب حاضر در بردارنده مجموعه مقالاتی است که در طول سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ از سوی نگارنده آن نوشته و در مجله موعود منتشر شده است.

چاپ اول و دوم کتاب حاضر در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ منتشر شده است و آنچه اینک پیش روی شماست، ویرایش جدید این کتاب است که با اصلاحات و اضافات تقدیم شما خوانندگان عزیز می شود.

در پایان با سپاس از نویسنده محترم این کتاب، فاضل ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی، امیدواریم این اثر مورد قبول حضرت ولی عصر علیه السلام واقع شود و پاسخ گوی نیازهای خوانندگان محترم آثار مهدوی باشد.

ان شاء الله

ص: ۳



## ۱. ضرورت شناخت معارف مهدوی

### اشاره

شناخت معارف مهدوی ضرورت تردیدناپذیر عصر ماست. ضرورتی که اگر به خوبی درک شود و وجوه مختلف آن چنان که شایسته است، تبیین گردد، برکات فراوانی را نصیب جامعه اسلامی ما می‌سازد.

وجوه مختلف ضرورت شناخت معارف مهدوی در عصر حاضر را به این شرح می‌توان برشمرد:

### الف) وجه اعتقادی

بر اساس روایات تردیدناپذیری که شیعه و سنی آنها را روایت کرده‌اند، بر هر فرد مسلمان واجب است که امام زمان خود را بشناسد تا بدین وسیله از خطر در افتادن به جاهلیت قبل از اسلام و فرو رفتن در گرداب کفر و شرک وارهد و امکان زیستن و مردن بر مبنای اعتقاد راستین را بیابد.

این همه تأکید

بر لزوم معرفت امام در آموزه‌های اسلامی، از آن روست که معرفت، مقدمه دل بستن،<sup>(۱)</sup> دل بستن، مقدمه سر سپردن<sup>(۲)</sup> و سرسپردن به

ص: ۵

---

۱- در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است: «.. الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ؛ دوستی فرع حاصل معرفت است» (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۶۷، ص ۲۲، ح ۲۲).

۲- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ مردی اعرابی که از ایشان خواسته بود به وی پندی بیاموزد فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ انسان با کسی همراه می‌شود که او را دوست دارد». همان، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۶۷.



امام حق، مقدمه نجات و رستگاری است (۱).

و این اساس دعوت همه انبیا و اولیاست.

با توجه به آنچه گفته شد، بر هر یک از ما واجب است که همه تلاشمان را برای شناخت امام عصر خود، حضرت حجت بن الحسن علیهما السلام به کار گیریم و با شخصیت و جایگاه آن حضرت در عالم هستی چنان که باید، آشنا شویم تا در پی آن بتوانیم به وظایفی که در برابر آن امام داریم، به گونه ای شایسته عمل کنیم. (۲).

## (ب) وجه فرهنگی

کشور ما کشوری است با اکثریت جمعیت جوان و پر شور. جمعیت جوانی که در صورت یافتن آرمانی با ارزش همه شور و توان بالقوه و بالفعل خود را به پای آن می ریزد و از هر گونه سکون و رکود و انحراف و تباهی بیزاری می جوید. همان گونه که جوانان پر شور عصر

انقلاب و دوران دفاع مقدس در پی آرمان های ارزشمند بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی، با گذر از همه تمنیات و خواهش های نفسانی، خود را یک سره وقف جهاد و مبارزه در راه خدا کردند و به بالاترین درجات ایمان و رستگاری دست یافتند.

تشکیل حکومت جهانی به رهبری امام مهدی علیه السلام، گسترش قسط و عدل در سراسر گیتی و نابود کردن همه مظاهر کفر، ستم و تباهی آرمانی است که اگر به درستی شناسانده شود و وجوه مختلف آن تبیین گردد، می تواند نسل سوم انقلاب اسلامی و نسل های پس از آن را چون پدران

خود پویا و پایدار نگه دارد و از توانمندی های آنها به بهترین صورت ممکن بهره برداری کند. از این رو در عصر حاضر، جامعه ما بیش از هر زمان دیگر، نیازمند پرداختن به

ص: ۶

---

۱- چنان که در روایت معروف امام رضا علیه السلام حدیث سلسله الذهب آمده است، ورود در قلعه استوار توحید و ایمنی یافتن از عذاب الهی، مشروط به پذیرش ولایت امام معصوم علیه السلام است. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶).

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: همین کتاب، صص ۱۴۵ - ۱۵۶.

فرهنگ انتظار و باور مهدویت است و به جرئت می توان گفت اگر به خوبی به این موضوع پرداخته شود، می تواند بسیاری از توطئه های فرهنگی دشمنان را خنثی کند.<sup>(۱)</sup>

### ج) وجه سیاسی

این وجه را از دو منظر می توان مطالعه کرد:

نخست، از منظر فلسفه سیاسی و مبانی مشروعیت نظام: حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای نظریه ولایت فقیه و نیابت عام فقها از امام زمان علیه السلام، شکل گرفته است و به همین دلیل بقا و استمرار مشروعیت و مقبولیت این نظام، در گرو تبیین و تشریح دقیق مبانی کلامی و فقهی آن برای نسل حاضر و نسل های آینده است. در این میان پرداختن به موضوع هایی چون ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر، جایگاه و نقش امام زمان علیه السلام در عالم هستی، شیوه بهره گیری مردم از امام زمان در دوران غیبت و وظایف و تکالیف مردم در برابر امام عصر از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

دوم، از منظر علوم سیاسی و روابط بین الملل: در سال های اخیر دو موضوع مهم و کلیدی در جهان مطرح شده است که در ظاهر خاستگاه و مبانی متفاوتی دارند، ولی در اهداف، آثار و نتایج مشترکند. این دو موضوع عبارتند از:

یک - «جهانی سازی»<sup>(۲)</sup>

یا «جهانی شدن»<sup>(۳)</sup>: این موضوع بیشتر در مجامع دانشگاهی و از سوی نظریه پردازان علوم سیاسی و روابط بین المللی مطرح شده و در

پی القای این مطلب است که «به دنبال محو شدن مرزهای جدا کننده، جهان به تدریج به سوی نوعی همگنی یا هم گونگی بیشتر در عرصه های اقتصادی،

ص: ۷

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۱، صص ۲۳ - ۲۷ و ۶۹ - ۷۸.

۲- Globalizing.

۳- Globalization.

سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی حرکت می کند»<sup>(۱)</sup>.

و «این اتفاق از طریق توسعه سرمایه داری و تکنولوژی مساعد آن (Techno-capitalism) آن هم در مسیری مشخص رخ خواهد داد»<sup>(۲)</sup>.

ایده «نظم نوین جهانی» رئیس جمهور وقت امریکا (بوش پدر)، نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما و راه کار «برخورد تمدن ها» هانتینگتون بیان گر همین پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی است که به گمان آنها با محوریت جهان غرب و به ویژه امریکا رخ خواهد داد و در نهایت به پذیرش الگوی نظام لیبرال - دموکراسی از سوی همه کشورهای جهان و سلطه فرهنگ، اخلاق و مدنیت مغرب زمین بر سراسر گیتی، منجر خواهد شد.

دو - آخرالزمان گرایی و تلاش در جهت تحقق پیش گویی های کتاب مقدس: جریانی که امروز بیشتر با عنوان «مسیحیان صهیونیست»<sup>(۳)</sup> «مسیحیان

انجیلی»<sup>(۴)</sup> یا «مسیحیان بنیادگرا»<sup>(۵)</sup> در جهان شناخته می شوند، به ویژه در سال های اخیر، با زنده کردن پیش گویی های کتاب مقدس و دامن زدن به آن تلاش وسیعی را برای تبلیغ، ترویج و محقق ساختن باورهای خود در جهان آغاز کرده است. بر اساس باور این گروه از مسیحیان پروتستان، مشیت خداوند بر این قرار گرفته است که جهان پس از طی مراحل هفت گانه

که از جمله آنها تشکیل اسرائیل بزرگ، بازگشت قوم یهود به سرزمین موعود،

ص: ۸

---

۱- ر.ک: علی رضا شجاعی زند، «دین و جهانیت، جهانی شدن، جهانی سازی و جهانی گرایی»، مندرج در جهانی شدن و دین: فرصت ها و چالش ها مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان، چاپ اول: قم، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰.

۲- همان، ص ۳۳.

۳- Christian Zionists.

۴- Evangelists.

۵- Fundamentalist Christian.

بازسازی معبد سلیمان و وقوع جنگ عظیم هسته ای «آرمگدون»<sup>(۱)</sup>

است، بازگشت دوباره حضرت مسیح علیه السلام، استقرار حکومت هزارساله او و حاکمیت صلح و عدالت را شاهد باشد.<sup>(۲)</sup>

این گروه معتقدند که با وقوع نبرد آخرالزمان (آرمگدون) همه غیرمعتقدان به آرمان های مسیحیت بنیادگرا اعم از یهودی، مسیحی و مسلمان از بین خواهند رفت و تنها کسانی باقی می مانند که به این آرمان ها باور داشته اند.

ویژگی مهم جریان یاد شده این است که تنها به ارائه تفاسیر معینی از مفاهیم مذهبی بسنده نمی کند، بلکه تلاش می کند تا با ارائه یک «پروژه» تحولات آینده را بر مبنای تفاسیر خود رقم زند.<sup>(۳)</sup>

دیدگاه آخرالزمان شناسانه مسیحیان صهیونیست اگرچه در ظاهر غیرسیاسی است، ولی از

آن جا که این مباحث به ظاهر دینی، امروز دستمایه سردمداران کاخ سفید قرار گرفته و به بهانه ای برای توجیه سیاست های سلطه گرانه و تجاوزطلبانه آنها در جهان تبدیل شده است، به مباحث سیاسی، راهبردی و روابط بین الملل هم ارتباط پیدا می کند.

با توجه به مباحث یاد شده روشن می شود که در عصر حاضر، با توجه به دلایل ذیل پرداختن به موضوع مهدویت و مبانی دین شناختی آن از وجه سیاسی نیز دارای اهمیت است:

نخست اینکه، تبیین مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و دفاع عالمانه از آن بدون شناخت دقیق مبانی مهدویت و درک عمیق دیدگاه

ص: ۹

---

## ۱- Armageddon

۲- ر.ک: محمد السماک، «کلید فهم سیاست امریکا: موضع امریکا در برابر رژیم صهیونیستی از پشتوانه های مذهبی تا منافع سیاسی» مندرج در کتاب پیش گویی ها و آخرالزمان مجموعه مقالات، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵، صص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۳- ر.ک: همان، ص ۱۹۵.

پیشوایان دین در زمینه چگونگی اداره جامعه و حکومت در عصر غیبت و نسبت این دیدگاه با فرهنگ انتظار امکان پذیر نیست.

دوم، زیستن در جهان امروز و مقاومت در برابر سیل بنیان کن جهانی سازی که فرهنگ، سیاست و اقتصاد همه کشورهای مستقل را نشانه رفته و به چیزی کمتر از سلطه بر کل جهان بسنده نمی کند، تنها با داشتن تحلیل های قوی و مستحکم مبتنی بر مبانی، مبادی و

منابع دینی و باور قلبی به برتری داشته های خود بر بافته های دیگران، امکان پذیر است و این دو، جز با شناختی جامع از باور مهدوی و فرهنگ انتظار که بیانگر دیدگاه اسلام درباره «جهان آینده و آینده جهان» است، محقق نخواهد شد.

سوم، نقد و بررسی عالمانه دیدگاه های آخرالزمان گرایانه مسیحیان صهیونیست، پایداری در برابر اقدام های فرهنگی، سیاسی و نظامی این جریان و خنثی کردن توطئه های آنها علیه جهان اسلام، تنها با اتکا به باور خلل

ناپذیر مهدویت ممکن است، باوری که آینده جهان را تنها از آن بزرگ منجی موعود حضرت مهدی علیه السلام می داند و معتقد است که مسیح علیه السلام نیز پس از نزول از آسمان به آن حضرت اقتدا می کند.

#### **(د) وجه اجتماعی**

«فرهنگ انتظار» تنها حیات فردی و زندگی شخصی انسان ها را در بر نمی گیرد و همه مناسبات اجتماعی را نیز شامل می شود؛ یعنی هم چنان که همه مظاهر حیات فردی انسان ها - زندگی و مرگ، حرکت و سکون، فعل و ترک، موافقت و مخالفت، دوستی و دشمنی و... - باید رنگ انتظار بگیرد و از این فرهنگ متأثر شود، همه مناسبات اجتماعی - فرهنگ، سیاست و اقتصاد - نیز باید به نوعی متأثر از انتظار باشد و میان جامعه منتظر و جامعه غیر منتظر تفاوتی محسوس احساس شود. به بیان دیگر در یک جامعه منتظر، نظام تعلیم

و تربیت، مناسبات سیاسی و حکومتی، قوانین و مقررات دولتی، روابط تجاری و اقتصادی، ضوابط معماری و شهرسازی، حقوق و وظایف شهروندی و... باید بر اساس فرهنگ انتظار و با هدف زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام و استقرار حکومت عدل و مهدوی سامان یابند.

با توجه به مطالب یاد شده بر همه شیعیان لازم است که با شناخت بیشتر از معارف مهدوی و درک وجوه مختلف آن، زمینه را برای تحقق جامعه منتظر فراهم سازند.

## ۲. دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی

### اشاره

با توجه به دیدگاه ها و رویکردهای مختلفی که در زمینه شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار وجود دارد، این پرسش مطرح می شود که

آیا وجوه یاد شده براساس همه دیدگاه ها و رویکردهای موجود قابل بحث و بررسی هستند، یا اینکه تنها براساس دیدگاه و رویکرد ویژه ای می توان این وجوه را بررسی کرد و به پرسش های مطرح در هر یک از این زمینه ها پاسخ گفت؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است مؤلفه های اساسی دو دیدگاه مهم از دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی را بررسی کنیم:

### الف) دیدگاه کلامی - تاریخی

در این دیدگاه، سه جنبه از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی علیه السلام مورد توجه قرار می گیرد: نخست اینکه آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه علیهم السلام است که در حال حاضر در غیبت به سر می برد. دوم اینکه ایشان شخصیتی است تاریخی که در دوره زمانی معینی، از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسان های مختلفی ارتباط

داشته و منشأ رویدادهای مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده است. سوم اینکه آن حضرت منجی موعود شیعه است و با ظهور خود همه مظاهر ستم را نابود و جهان را از عدل و داد آکنده می سازد.

بر این اساس، در بیشتر کتاب هایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و جنبه های وجودی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، با سرفصل های مشابهی روبه رو می شویم که برخی از مهم ترین آنها به قرار زیر است: لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ اثبات ولادت؛ دلایل امامت؛ ویژگی های شخصی؛ فلسفه غیبت؛ نواب خاص؛ راز طول عمر؛ معجزات؛ توقیعات (پیام ها)؛ نشانه های ظهور آن حضرت و ... .

### **(ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی**

این دیدگاه با پذیرش همه مبانی و اصول پذیرفته شده در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام که بر اساس برهان ها و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات رسیده است، آن حضرت را حجت خدا بر بندگان و امامی می داند که در عصر حاضر همه اهل ایمان، وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند. این دیدگاه در پی آن است که موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان مبنایی برای پی ریزی همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت؛ طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تارهای درهم تنیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راه کاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه ها و آشوب های آخرالزمان مطرح سازد.

### **۳. آثار مهدوی و نیازهای روز**

بر این اساس، در عصر حاضر که شور و شوق انتظار حضرت مهدی علیه السلام و اشتیاق شناخت آخرین حجت خدا در میان همه اقشار مردم، به ویژه نسل جوان

کشورمان دامن گستر شده است. به نشر آثاری نیاز داریم که هم بر اصول و مبانی پذیرفته شده در دیدگاه کلامی - تاریخی مبتنی باشند و موضوع ها و مسائلی را که در این دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است، با زبان و ادبیات روز و متناسب با نیازهای این زمان بررسی و تبیین کنند و هم، با چارچوب ها و موازین مورد پذیرش دیدگاه فرهنگی - اجتماعی هماهنگ باشند

و باور مهدوی و فرهنگ انتظار را به عنوان حقیقتی جاری در عصر و جامعه ما مطرح سازند.

اثر حاضر با توجه به این نیاز اساسی شکل گرفته و در آن تلاش شده است پاسخی در خور به شور و اشتیاق وصف ناپذیر منتظران موعود برای آگاهی هرچه بیشتر از ویژگی های امام عصر علیه السلام، تاریخ عصر غیبت، تکالیف منتظران در عصر حاضر، چند و چون قیام و انقلاب رهایی بخش مهدی موعود علیه السلام، ویژگی های جهان پس از ظهور و مانند آن داده شود.

#### ۴. اهداف اثر حاضر

در تدوین این کتاب، اهداف متعددی مورد توجه قرار گرفته است که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) عرضه اثری جامع در زمینه مهم ترین موضوع ها و مسائلی که در حوزه مباحث مهدوی مطرح بوده و در حال حاضر مورد توجه عموم مردم، به ویژه قشر تحصیل کرده اعم از طلاب، دانشجویان و دانش پژوهان قرار گرفته است.

ب) تبیین مبانی و اصول مورد پذیرش دیدگاه فرهنگی - اجتماعی و ترسیم تصویری هرچند اجمالی از مهم ترین دغدغه های نظریه پردازان این دیدگاه در برخورد با باور مهدوی و فرهنگ انتظار از یک سو و موضوع ها و مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه از سوی دیگر.



ج) تدوین متنی آموزشی که خواننده را به تدریج و بر اساس سیری منطقی، با باور مهدوی و فرهنگ انتظار، آشنا و او را برای فعالیت های پژوهشی و مطالعاتی عمیق تر و گسترده تر در این زمینه آماده سازد.

د) آشنا ساختن قشرهای مختلف مردم با وظایف و تکالیفی که در عصر حاضر در برابر آخرین حجت خدا علیه السلام برعهده دارند.

## ۵. ساختار کتاب

کتاب حاضر در هفت بخش به شرح زیر سامان یافته است:

۱. زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام: در ابتدای این بخش، وجوه گوناگون زندگی و شخصیت امام عصر علیه السلام، ترسیم و موضوع های مختلفی چون تاریخ زندگانی، ویژگی های ظاهری، صفات اخلاقی، مفهوم و علل غیبت و دلایل اثبات امامت آن حضرت بررسی شده است. در پایان آن نیز به پرسش های مختلفی که درباره زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام در اذهان مردم وجود دارد، پاسخ داده شده است. خواننده با مطالعه این بخش، اطلاعات اولیه ای را که برای ورود به مباحث بخش های بعدی این مجموعه به آنها نیاز دارد، به دست می آورد.

۲. معرفت امام زمان علیه السلام: با توجه به ضرورت و اهمیت روشن شدن وجوه مختلف معرفت امام زمان علیه السلام، در این بخش، ضرورت و مفهوم معرفت امام، ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام و مبانی معرفت امام در سه فصل بررسی شده است.

۳. مفهوم و کارکردهای انتظار: در این بخش، موضوع انتظار، از ابعاد مختلف مفهومی، اعتقادی و کارکردی، بررسی و دیدگاه ها و رویکردهای مختلفی که در این زمینه وجود دارد، به ویژه رویکرد امام راحل رحمه الله، تجزیه و تحلیل

می شود تا در نهایت، خواننده به شاخصه های یک دیدگاه معتدل و در عین حال، همه جانبه نگر در زمینه انتظار امام عصر علیه السلام دست یابد.

۴. ظهور و آخرالزمان: این بخش به بررسی موضوع های مختلف مرتبط با آخرالزمان ظهور امام عصر علیه السلام

اختصاص یافته و در آن، موضوع های متنوعی همچون نشانه های آخرالزمان، نشانه های ظهور، زمان ظهور، شرایط ظهور، و چگونگی تحقق ظهور بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

۵. جهان پس از ظهور: در این بخش تلاش شده است تصویری همه جانبه از تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر ظهور و تغییرهایی که در این عصر در حیات فردی و اجتماعی انسان ها رخ می دهد، ترسیم شود.

۶. بایسته ها و آسیب های مهدی باوری: در این بخش، با تبیین مهم ترین بایدها و نبایدهای تبلیغ و ترویج فرهنگ انتظار و تعیین راه کارهایی برای نهادینه سازی و گسترش هرچه بیشتر این گونه فعالیت ها، برخی از آسیب ها و آفت هایی که فعالیت های تبلیغی، ترویجی، آموزشی، پژوهشی و رسانه ای در حوزه مهدویت را تهدید می کنند، بررسی شده است.

۷. جلوه های انتظار: در آغاز این بخش، برخی روزها و ماه های سال که انتظار در آنها جلوه و درخشش بیشتری دارد، همچون نیمه شعبان و ماه مبارک رمضان، یادآوری و اعمال و ادعیه خاص این ایام بیان شده است. در ادامه، برخی مقاله هایی که نگارنده به مناسبت های مختلفی چون میلاد امام رضا علیه السلام سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نگاشته، برای استفاده همه علاقه مندان ارائه شده است.

گفتنی است در پایان این کتاب برای استفاده بیشتر کسانی که در پی تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه هستند، «منشور راهبردی فرهنگ مهدویت» و «موضوع هایی برای پژوهش» به عنوان پیوست آمده است.

در پایان لازم می‌دانم از همه عزیزانی که در به ثمر نشستن این اثر نقش بسیاری داشتند، به ویژه همسر ارجمندم که با بردباری و همراهی صمیمانه خود، آرامش خاطر لازم را برای تدوین این اثر به وجود آورد و عزیزانم در «مؤسسه فرهنگی موعود» و «مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما» که با حمایت‌های بی‌دریغ خود امکان انتشار این کتاب را فراهم آوردند، سپاس‌گزاری و برای همه آنها آرزوی موفقیت روزافزون کنم.

با امید به آنکه این اثر مورد رضایت مولایمان، حضرت صاحب‌الامر - ارواحنا له الفداء - و مقبول طبع همه منتظران و دوستان آن حضرت قرار گیرد.

ابراهیم شفیعی سروسنانی

بهار ۱۳۸۷

ص: ۱۶

بخش اول: زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام

اشاره

ص: ۱۷



اشاره

۱. چگونگی میلاد

بنا بر مشهورترین اقوال، امام مهدی علیه السلام، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق در شهر سامرا دیده به جهان گشود. (۱) بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ. ق)، پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا نگذاشت و او را نیز پنهانی نگه داری فرمود. (۲)

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام نرجس (۳) بود که به نام های

ص: ۱۹

---

۱- ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۱۴؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام للاحیاء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام للاحیاء التراث، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا، ج ۲، صص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۲- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳- «نرجس»، نام گلی از رده تک لپه ای ها و سردسته گیاهان تیره نرگسی است که گل هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ سیزدهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۰۲.

یا صیقل و ملیکه (۳) نیز نامیده شده است. (۴) او دختر یوشعاً، پسر قیصر روم و از نوادگان شمعون، یک-ی از حواری-ون مسیح علیه السلام بود که خداوند، او را به صورت معجزه آسایی برای همس-ری امام یازدهم برگزید. (۵)

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب های شگفت انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح علیه السلام را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت تا آن گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه های جنگ شد.

نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، وی را همراه دیگر اسیران به بغداد بردند.

ص: ۲۰

---

۱- «سوسن»، نام گلی فصلی و درشت به رنگ های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و امریکای شمالی و هیمالیاست. همان، ص ۱۹۵۴.

۲- «صیقل»، هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر علیه السلام محامله شد، او را صیقل نام نهادند. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۲؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۲۴۱).

۳- «ملیکه» به معنای ملکه و شهبانوست.

۴- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، ص ۴۳۲، ح ۱۲.

۵- ر.ک: همان، باب ۴۱، صص ۴۱۷ - ۴۲۳؛ کتاب الغیبه، صص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۶-۱۱.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم، حضرت هادی علیه السلام روی داد.<sup>(۱)</sup>

کارگزار امام هادی علیه السلام، نامه ای را که امام به زبان رومی نوشته بود، به فرمان ایشان در بغداد به نرجس رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی علیه السلام برد. امام آنچه را نرجس در خواب های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد او همسر امام

یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان چیره می شود و زمین را از عدل و داد پر می سازد. آن گاه امام هادی علیه السلام، نرجس را به خواهر خود، حکیمه، که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود، سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. چندی بعد، نرجس به همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآمد.<sup>(۲)</sup>

دشمنان اهل بیت علیهم السلام و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها رسیده بود، از دیرباز می دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر و دودمان امامان معصوم برمی خیزد و کاخ های ستم را نابود می سازد. از همین رو، پیوسته در کمین بودند چه زمانی، آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی علیه السلام، رفته رفته فشارها و سخت گیری ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید. آن

ص: ۲۱

---

۱- در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ۲۴۷ ه. ق جنگ هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ه. ق نیز «بلکاجور»، سردار مسلمانان با رومیان جنگید و در آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. ر.ک: نازیلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه: محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵. ابن اثیر نیز در حوادث سال ۲۴۹ ه. ق می نویسد: «جنگی میان مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت، روی داد.» به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، قم، در راه حق، ۱۳۷۶، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، صص ۲۶ و ۲۷.



حضرت در تمام دوران زندگی خویش در شهر سامرا زیر نظر بود و کوچک ترین رفت و آمد به خانه ایشان از نظر دستگاه خلافت، پنهان نمی ماند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی تواند آشکار باشد. به همین دلیل، تا چند ساعت پیش از میلاد آن حضرت، نزدیک ترین خویشان امام حسن عسکری علیه السلام نیز خبر نداشتند که قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار دیده نمی شد.

روایتی که در این زمینه از حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق) در کتاب کمال الدین این روایت را چنین گزارش می کند:

ابومحمد حسن بن علی علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن؛ زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب، آن را که حجت او در زمین است، آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند، در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع چنین است که می گویم. حکیمه خاتون ادامه می دهد: من [به خانه امام عسکری علیه السلام] آمدم. پس از آنکه سلام کردم و نشستم، نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش های مرا از پام بیرون می آورد، گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان! خداوند - تبارک و تعالی - در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم. در نیمه های شب برای نماز برخاستم و نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده

بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، ولی چند لحظه بعد، وحشت زده از خواب بیدار شدم. در این هنگام، نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

حکیمه می گوید: در همین حال، شک و تردید به سراغ من آمد، ولی ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام از همان جا که نشسته بود، ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد. من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن که این، همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین زمان بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم. جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام، ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام ندا برآورد که: ای عمه! پسر من را نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم. آن حضرت دستانش را زیر ران ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آن گاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم ها و گوش ها و مفاصل او کشید. پس از آن گفت: پسر من! سخن بگو. آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله، فرستاده خداست. آن گاه بر امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید... (۱).

ص: ۲۳

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲ و ۳، ح ۳.

پس از تولد حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام شمار بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را از میلاد مهدی موعود آگاه کرد. تعداد دیگری از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.<sup>(۱)</sup>

## ۲. نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر علیه السلام همان نام و کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در برخی روایات آمده است:

إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَلَا أَنْ يُكْنِيَهُ بِكُنْيَتِهِ إِلَّا أَنْ يُرِيَنَّ اللَّهُ تَعَالَى الْأَرْضَ (بِظُهُورِهِ وَظُهُورِ) دَوْلَتِهِ.<sup>(۲)</sup>

تا زمانی که خداوند، زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.

بر همین اساس، عده ای از فقیهان، قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی اش شده و عده ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته اند. بیشتر فقیهان، نهی از نام بردن حضرت را خاص زمان غیبت صغرا و شرایطی شمرده اند که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت.<sup>(۳)</sup> به دلیل وجود روایات یاد شده، شیعیان، آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب الزمان، صاحب الدار می نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیرهایی چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می کردند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۴

---

۱- در ادامه همین کتاب در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳- ر.ک: سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۴- ر.ک: إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.

### ۳. غیبت صغرا

امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق؛ یعنی در زمانی که حضرت مهدی علیه السلام پنج سال بیشتر نداشت، به دست معتمد، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر علیه السلام بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. (۱)

با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، دوران امامت امام عصر علیه السلام آغاز شد. بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران، دوران غیبت کوتاه مدت آن امام که از آن به «غیبت صغرا» تعبیر می شود، از همین زمان؛ یعنی سال ۲۶۰ ه. ق آغاز گردید. برخی از اهل تحقیق برآنند که غیبت صغرا از همان زمان تولد حضرت؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق آغاز شده است. (۲)

دوران غیبت صغرا تا سال ۳۲۹ ه. ق ادامه داشت که بدین ترتیب، بنا بر دیدگاه اول، طول این دوران، ۶۹ سال و بنا بر دیدگاه دوم، طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود.

### ۴. غیبت کبرا

از سال ۳۲۹ ه. ق به بعد، دوران دیگری از حیات امام عصر علیه السلام آغاز می شود که از آن به «غیبت کبرا» تعبیر می کنیم. این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا، ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود.

در مورد دلیل تقسیم بندی این دو دوران باید گفت در دوران غیبت صغرا، حضرت ولی عصر علیه السلام از طریق کسانی که به آنها «نواب خاص» گفته می شد، با

ص: ۲۵

---

۱- ر.ک: سیره معصومان، ص ۲۵۹.

۲- همان، ص ۲۷۲.

مردم در ارتباط بود و به وسیله نامه هایی که به «توقیع»<sup>(۱)</sup>

مشهور است، پرسش های شیعیان را پاسخ می گفت. در دوران غیبت کبرا این نوع ارتباط قطع شده است و مردم برای دریافت پاسخ پرسش های دینی خود تنها می توانند به «نواب عام» امام عصر که همان فقیهان وارسته هستند، مراجعه کنند.

## ۵. نواب خاص امام عصر

### اشاره

در طول دوران ۶۹ ساله یا ۷۴ ساله غیبت صغرا، چهار تن از بزرگان شیعه عهده دار مقام نیابت یا سفارت خاص امام عصر علیه السلام بودند که نام آنها بدین قرار است:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (م ۲۶۵ ه. ق)؛

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴/۳۰۵ ه. ق)؛

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ه. ق)؛

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری (م ۳۲۹ ه. ق).

با توجه به اهمیتی که شناخت نواب چهارگانه در درک وضعیت دوران غیبت صغرا دارد، در اینجا با استفاده از کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب سیره معصومان نوشته عالم گران قدر شیعه، سید محسن امین به شرح حال این نواب می پردازیم:

ص: ۲۶

---

۱- «توقیع» در لغت به معنای نشان گذاشتن، امضا کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش ها می دهد، دست خط فرمان روا و نوشتن عبارتی ذیل مراسله آمده است. در اصطلاح علم حدیث، به معنای پاسخ پرسش ها یا اطلاعاتی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنان که توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام نقل شده است. معمولاً توقیع به نامه های حضرت حجت بن الحسن امام زمان علیه السلام، گفته می شود که به وسیله چهار تن نمایان خاص ایشان در زمان غیبت صغرا به دست شیعیان می رسیده است. (ر.ک: محمد مهدی رکنی، نشانی از امام غایب علیه السلام، بازنگری و تحلیل توقیعات، چاپ سوم: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، صص ۳ و ۴).

شیخ طوسی رحمه الله در بخشی از کتاب خود به معرفی «سفرای ستایش شده در دوران غیبت» پرداخته است. وی در معرفی نخستین سفیر چنین می نویسد:

نخستین این سفیران کسی است که ابوالحسن علی بن محمد عسکری (امام هادی) و فرزندش ابومحمد حسن

بن علی بن محمد علیهم السلام او را به این مسئولیت منصوب کردند. او شیخ مورد اعتماد، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری بود. وی [در اصل] اسدی بود، ولی... او را به اعتبار جد [مادری] اش [ابوجعفر عمری]، «عمری» نامیدند. جمعی از شیعه هم گویند: ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام فرمود: نام «عثمان» و «ابوعمر» در یک نفر جمع نمی شود، از این رو دستور داد که کنیه او شکسته شود و [از آن پس] به او «عمری» گفته شد. همچنین به وی عسکری نیز گفته می شد؛ زیرا در منطقه نظامی *سُیْرَ مَنْ رَاى* [سامرا] سکنی داشت. او را *سَيِّمَان* (روغن فروش) نیز می خواندند؛ چون برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود، روغن خرید و فروش می کرد. هنگامی که شیعیان، آنچه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری علیه السلامی آوردند، ابوعمر و آنها را از روی تقیه و ترس در خیک های روغن می گذاشت و نزد امام می برد. (۱)

بنابراین، عثمان بن سعید ابتدا وکیل امام هادی علیه السلام و پس از آن وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود و پس از وفات امام یازدهم به عنوان سفیر حضرت مهدی علیه السلام انتخاب شد.

امام هادی علیه السلام درباره او می فرماید:

ص: ۲۷

این ابوعمر، مورد اعتماد و امین است. آنچه به شما می گوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما می دهد، از جانب من می دهد. (۱)

امام حسن عسکری علیه السلام نیز پس از وفات پدرش، در حق او می گوید:

این ابوعمر و مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبلی و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما گوید، از سوی من می گوید و آنچه به شما دهد، از جانب من می دهد. (۲) عثمان بن سعید، همان کسی بود که هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم حاضر بود و مأموریت داشت کار کفن و حنوط کردن و خاک سپاری آن امام را انجام دهد.

شیخ طوسی می نویسد:

توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش، محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می رسید. این توقیعات حاوی امر و نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می شد. از این رو، شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تأکید داشته است تا آنکه عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت (۳) و پسرش وی را غسل داد و به خاک سپرد... (۴) قبر عثمان بن سعید در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در ابتدای محله ای معروف به درب جبله در سمت قبله مسجد درب، قرار دارد. (۵)

ص: ۲۸

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- همان.

۳- سید محسن امین در کتاب سیره معصومان اظهار می دارد: «دست یابی به تاریخ وفات «عثمان بن سعید» برای ما میسر نشد».

۴- کتاب الغیبه، ص ۲۱۶.

۵- همان.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه از هبه الله بن محمد از استادانش روایت کرده است که گفتند:

شیعه همواره عدالت عثمان بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابوجعفر واگذارده است. شیعه بر عدالت و اعتماد و امانت ابوجعفر به خاطر نصی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری علیه السلام است، اجماع دارد. همچنین پس از آنکه امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات عثمان بن سعید دنیا را بدرود گفت، باز هم در

عدالت ابوجعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانت داری وی به تردید نیفتاد. همچنین توفیق هایی که درباره مسائل مهم شیعه بود، به دست وی نوشته می شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان بن سعید، نگاشته می شد. (۱)

شیخ طوسی همچنین می افزاید:

چون ابوعمرو عثمان بن سعید در گذشت، فرزندش، ابوجعفر محمد بن عثمان، به نص ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به جای پدر قرار گرفت و پدرش، عثمان در فرمانی، وی را به سفارت امام قائم علیه السلام تعیین کرد. (۲)

امام حسن عسکری علیه السلام درباره او فرموده است:

گواه باشید بر من که عثمان بن سعید

عمری، وکیل من و فرزندش، محمد، وکیل فرزند من، مهدی شماس است. (۳)

نیز آن حضرت به یکی از اصحابش فرمود:

ص: ۲۹

---

۱- همان، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲- همان، ص ۲۱۸.

۳- همان، ص ۲۱۶.



عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هرچه به تو دادند، از جانب من داده اند و آنچه به تو گفته اند، از جانب من گفته اند. پس سخنان آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانت دارند. (۱)

از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت:

به خدا سوگند، صاحب الامر هر سال در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند، ولی نمی شناسند. (۲)

همچنین در روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب الامر علیه السلام را دیده ای؟ گفت:

آری، آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می فرمود: «خداوندا! وعده ات را برایم محقق کن». (۳)

وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۴ یا ۳۰۴ ه. ق درگذشت. او حدود پنجاه سال سفارت امام زمان علیه السلام را عهده دار بود. (۴)

وی را در کنار مادرش، در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند. (۵)

ص: ۳۰

۱- همان، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۲۱.

۳- همان، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴- این روایتی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از ابونصر هبه الله بن محمد بن احمد کاتب نقل کرده است. پوشیده نیست که این مدت از زمان ولادت امام زمان علیه السلام؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق تا هنگام وفات محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه. ق بوده است. علاوه بر این، باید یادآور شد که محمد بن عثمان از هنگام ولادت امام زمان علیه السلام، عهده دار سفارت آن حضرت نبوده، بلکه وی پس از مرگ پدرش، عثمان، این مسئولیت را بر عهده گرفته است. باید از این پنجاه سال که شیخ طوسی ذکر کرده، پنج سال نخست زندگی امام قائم علیه السلام تا وفات امام عسکری علیه السلام و نیز مدت سفارت پدرش، عثمان را تا هنگام مرگش کم کرد. مدت باقی مانده همان مدتی است که محمد بن عثمان سفارت آن حضرت را به عهده داشته است.

۵- کتاب الغیبه، ص ۲۲۳.

## ج) نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی

ابوجعفر محمد بن عثمان دو یا سه سال پیش از وفاتش، وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. او سران و بزرگان شیعه را گرد آورد و به آنان گفت:

اگر مرگ من فرا رسد، کار به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است او را پس از خود به جای خویش قرار دهم. پس به او مراجعه و در کارهای

خود بر او تکیه کنید. (۱)

در روایت دیگری آمده است که از محمد بن عثمان پرسیدند: «اگر برای تو مسئله ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟» پاسخ داد:

این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر علیه السلام است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسائل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مأمور شده ام و اینک او را معرفی کردم. (۲)

شیخ طوسی درباره سومین نایب خاص می نویسد:

ابوالقاسم - خدا او را رحمت کند - در نظر مخالف و موافق خردمندترین مردمان بود و روش تقیه را به کار می بست. (۳)

ابوالقاسم حسین بن روح، در شعبان سال ۳۲۶ ه. ق درگذشت و در محله نوبختیه بغداد در نزدیکی دروازه ای که خانه علی بن احمد نوبختی در آنجا بود و به سمت دروازه دیگر و پل شوک می رفت، به خاک سپرده شد. (۴)

ص: ۳۱

---

۱- همان، ص ۲۲۶.

۲- همان، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۳۶.

۴- همان، ص ۲۳۸.

## (د) نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمری

شیخ طوسی درباره چهارمین نایب امام عصر علیه السلام می نویسد:

شیخ ابوالقاسم [حسین بن روح] به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیت کرد و او به همان کاری پرداخت که [پیش از آن] به ابوالقاسم سپرده شده بود. (۱)

او همچنین به سند خود از احمد بن ابراهیم بن مخلد نقل کرده است که گفت:

در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم. پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری رحمه الله آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند، علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر

شیخ صدوق) را رحمت کند. بزرگان تاریخ این روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است. (۲)

شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از ابومحمد حسن بن احمد مکتب چنین نقل می کند:

در سالی که شیخ علی بن محمد سمری - قدس الله روحه - از دنیا رفت، در بغداد بودم. چند روز قبل از درگذشتن به خدمتش رسیدم. او توقیعی را برای مردم خارج ساخت که نسخه آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ

أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتِّهِ أَيَّامَ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ [الثَّامَةُ] فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى

ص: ۳۲

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- همان.

المُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمري!

خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت دوم [تامه] واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آنکه دل ها سخت شد و زمین از ستم پر شد، رخ خواهد داد. به زودی از شیعیانم کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا می کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغگو و مفتری است. وَلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

راوی گوید: از این توقیع نسخه برداری کردیم و از نزد او بیرون آمدیم و چون روز ششم فرا رسید، نزد علی بن محمد باز گشتیم و دیدیم نزدیک است جان بدهد. از او پرسش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود، رساننده آن است و درگذشت. [\(۱\)](#)

علی بن محمد سمري در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق درگذشت و پیکر وی در خیابان خلنجی در جنب باب محول نزدیک نهر ابوعتاب بغداد به خاک سپرده شد. [\(۲\)](#)

ص: ۳۳

---

۱- همان، صص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۲- همان، ص ۲۴۳.

با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر، دوران غیبت صغرا به سر آمد و شیعیان بیش از پیش از فیض وجود امام خود محروم شدند. باشد تا پرده های غیبت به کنار رود و جمال دل آرای حجت حق آشکار شود. (۱)

ص: ۳۴

---

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد تاریخ عصر غیبت و زندگی نواب خاص امام زمان عج ر.ک: سیره معصومان، صص ۲۲۷ - ۲۷۲؛ علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: قم، نبوغ، ۱۳۷۵؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عج الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱؛ مسعود پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت؛ نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم: قم، حضور، ۱۳۸۳؛ محمدرضا جباری، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۴۵۰ - ۴۸۲.

اشاره

نویسنده ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود، جمال و زیبایی حضرت مهدی علیه السلام را یکی از ویژگی های آن حضرت می شمرد و می نویسد:

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام، زیباترین و خوش صورت ترین مردم است؛ زیرا شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱)

از بررسی روایات و مطالعه حکایت های نیک بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته اند، برمی آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر علیه السلام در کمال زیبایی و اعتدال بوده و سیمای مبارکش، دل ربا و خیره کننده است.

همین قامت رعنا و رخسار

دل ربا موجب شده است هزاران عاشق دل سوخته در آغاز هر صبح بازاری و التماس از خدای خود چنین بخواهند:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ. (۲)

خداوندا! آن چهره زیبا و جمال دل آرا را به من بنمای و چشمان مرا با یک نظر به او روشنایی بخش.

ص: ۳۵

---

۱- سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم علیه السلام، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم: تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- «قسمتی از دعای عهد»، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

آن حضرت، افزون بر همه زیبایی های ظاهری، جامع همه کمالات روحی و سجایای اخلاقی نیز هست. همین امر موجب شده که ایشان از نظر خلق و خو، شبیه ترین مردم به پیامبر باشد.

از آنجا که آشنایی بیشتر با صفات و خصال یوسف زهرا، حضرت مهدی علیه السلام را برای شناخت مدعیان دروغین به شمار می آید و افزون بر این می تواند موجب انس و ارتباط شیعیان با آن عزیز غایب از نظر باشد، با بهره گیری از کلمات معصومان علیهم السلام و حکایت های نقل شده از تشرّف یافتگان، به بررسی این موضوع می پردازیم. باشد تا به مصداق «وصف العیش نصف العیش»، ما هم از آن جمال دل آرا بهره مند شویم.

## ۱. سیمای ظاهری

روایات فراوانی در توصیف جمال دل آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع آنها را به دو بخش می توان تقسیم کرد:

الف) روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده و از ایشان به عنوان شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرده اند که از آن جمله به روایات زیر می توان اشاره کرد:

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا... (۱)

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است.

۲. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ص: ۳۶

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۱، باب ۲۵، صص ۵۳۴ و ۵۳۵، ح ۱.

أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا...  
(۱).

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته اند،

فراوانند. در اینجا به یکی از آنها اشاره می کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی های ظاهری پیامبر خاتم چنین توصیف شده است:

رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود. چون به کسی روی می کرد، به خاطر مهربانی شدیدی که داشت، با همه

بدن به جانب او توجه می کرد. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش روییده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه هایش مانند گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید. باری، نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. (۲).

ب) روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی علیه السلام را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

ص: ۳۷

---

۱- همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸، ح ۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳.



۱. پیامبر گرامی اسلام، امام مهدی را شبیه خود معرفی کرده و در توصیف او می فرماید:

بَابِي وَ أُمِّي سَمِيَّةٌ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبٌ [جَلَابِيْبٌ] النُّوْرِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ. (۱)

پدر و مادرم به فدای او که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس روشنایی می یابد.

۲. آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی علیه السلامی فرماید:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ... (۲)

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخشانده است.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی، پیشانی و بینی امام مهدی علیه السلام را این گونه توصیف می کند:

الْمَهْدِيُّ مِنِّْي أَجَلِي الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ... (۳)

مهدی از من است، پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد.

۴. در روایت دیگری

که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی علیه السلام چنین توصیف شده است:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَ جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِي عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ... (۴)

ص: ۳۸

---

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷، ح ۲۰۰.

۲- همان، ج ۵۱، ص ۹۱.

۳- همان، ص ۹۰.

۴- همان، ص ۹۵.

مهدی مردی از فرزندان من است رنگ [چهره] او رنگ عربی (۱)

و اندام او اندام اسرائیلی (۲) است بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.

۵. با توجه به همه ویژگی های یاد شده است که پیامبر اسلام در وصف امام مهدی علیه السلام می فرماید:

المَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۳)

مهدی، طاووس اهل بهشت است.

۶. امام باقر علیه السلام از پدرش و جدش روایت می کند که روزی امام علی علیه السلام در حالی که بالای منبر بود، فرمود:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ، مُشْرَبٌ بِالحُمْرَةِ، مَنْدَحُ [مَبْدَحُ] البَطْنِ، عَرِيضُ الفَخْدَيْنِ، عَظِيمُ مَشَاشِ المِنَكِّينِ، بَظَهْرِهِ شَامَتَانِ؛ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله... (۴)

از فرزندان من در آخرالزمان، مردی ظهور می کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و ران هایش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی، به رنگ پوستش و دیگری، مشابه خال پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش باد - .

۷. امام رضا علیه السلام نیز در بیان صفات و ویژگی های امام عصر علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۹

۱- رنگ عربی، گندم گون یا سفید است. در برخی روایات وارد شده است که رنگ چهره امام مهدی علیه السلام همانند رنگ چهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی سپید آمیخته به سرخی است.

۲- مراد از اندام اسرائیلی، اندام فرزندان یعقوب علیه السلام است که به داشتن قد بلند و اندام رشید مشهور بودند.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۶۰، ح ۱۸.

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ

الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا. (۱)

قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدان جا که اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر کند و اگر بین کوه ها فریاد بر آورد، صخره های آن فروپاشد.

۸. حضرت رضا علیه السلام در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه های قائم شما هنگام ظهور چیست؟» می فرماید:

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَّ الْمَنْظَرِ، حَتَّى أَنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. (۲)

نشانه اش این است که در سن پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه ای که بیننده می پندارد چهل ساله یا کمتر از آن است. نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد.

۹. ابراهیم بن مهزیار نیز که به شرف ملاقات امام مهدی علیه السلام رسیده است، در بیان خصال آن امام می گوید:

او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو. گویا پیشانی اش ستاره ای درخشان بود و برگونه راستش، خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه ای نقره ای

ص: ۴۰

---

۱- همان، ج ۲، باب ۳۵، ص ۶۹، ح ۸.

۲- همان، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲.

می درخشید. بر سرش، گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده تر و زیباتر و باطمأنینه تر و باحیاطتر از آن ندیده است.<sup>(۱)</sup>

۱۰. علی بن ابراهیم

بن مهزیار اهوازی که بیست مرتبه به شوق دیدار امام مهدی علیه السلام به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود چهره و قامت دلربای امام را این گونه توصیف می کند:

... وَ هُوَ كَأَقْحَوَانِهِ أَرْجُوَانٍ قَدْ تَكَاثَفَ عَلَيْهَا النَّدَى وَ أَصَابَهَا أَلْمُ الْهَوَى (۲)

وَ إِذَا هُوَ كَعُضْنِ بَانٍ أَوْ قَصَبِ رِيحَانٍ، سَمِخٌ، سَخِيٌّ نَقِيٌّ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ بَلْ مَرْبُوعِ الْقَامَةِ، مَدَوَّرُ الْهَامَةِ، وَاسِعُ الصَّدْرِ، صَلْتُ الْجَبِينِ، مَقْرُونُ الْحَاجِبَيْنِ، عَلَى حَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ كَأَنَّهُ فُتَاتُ الْمِسْكِ عَلَى رَضْرَاضِهِ عَنَبَرٍ. (۳)

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل های] بابونه [و در رنگ، مانند] ارغوان بود که بر آن شبنم نشسته و [شدت سرخی اش را] هوا شکسته است. او در این حال،

ص: ۴۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۶، ح ۱۶.

۲- علامه مجلسی رحمه الله در شرح عبارت یاد شده می نویسد: «فیروزآبادی گوید: «أَقْحَوَان» به معنای «بابونه» و «أَرْجُوَان» به معنای رنگ سرخ است». شاید معنای عبارت یاد شده این باشد که او در لطافت مانند [گل های] بابونه و در رنگ مانند ارغوان است؛ زیرا بابونه سفید است. بعید نیست که عبارت در اصل چنین بوده باشد: «[و هو] كأقحوانه و أرجوان [قد تکاثف] علیها [الندی] و أصابهما [ألم الهوی]»؛ [او] مانند بابونه و ارغوان بود که بر آنها [شبنم نشسته] و [نسیم هوا] آنها را حرکت داده است. یا اینکه «ارجوان» بدل «اقحوان» بوده است و نسخه نویسان آنها را با هم جمع کرده اند. تعبیر «قد تکاثف علیها الندی» بر آن شبنم نشسته بود» به عرق نشسته بر گونه های آن حضرت و عبارت «أصابها ألم الهوی» به شکسته شدن رنگ سرخ گونه ایشان و کم شدن شدت آن، یا به مخلوط شدن رنگ سفید یا سرخ گونه آن جناب با گندم گونی، اشاره دارد؛ یعنی در بیان گندم گون بودن چهره آن جناب نهایت ادب را به کار برده است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲

۳- کتاب الغیبه طوسی، صص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۶۸ و ۴۶۹، ح ۲۳ (با اندک تفاوتی در متن روایت)؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱، ح ۶.

یا ساقه ریحان [خوش بو] بود. نرم خو، بخشنده، پرهیزکار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.

گفتنی است بیشتر مشخصاتی که برای سیمای ظاهری امام مهدی علیه السلام ذکر شده، به طور مشترک، در روایات شیعی و سنی آمده است و از این جنبه اشتراک نظر زیادی میان فرق اسلامی وجود دارد.(۲)

## ۲. سجایای اخلاقی

### اشاره

سجایا و مکارم اخلاقی امام مهدی علیه السلام را به سه گونه می توان توصیف کرد: نخست، بر اساس آیات و روایاتی که در توصیف پیامبر گرامی اسلام وارد شده اند؛ زیرا آن حضرت از نظر ویژگی های اخلاقی نیز شبیه ترین مردم به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است. دوم، بر اساس روایاتی که شباهت های آن حضرت با انبیا و اوصیای الهی را بیان کرده اند و سوم بر مبنای روایاتی که به طور خاص به توصیف سجایای اخلاقی آن حضرت پرداخته اند.

ص: ۴۲

۱- «بان» درختی است نازک و خوش نما که از تخم آن روغن گیرند و بسیار نافع و خوشبو است. در اشعار فارسی نیز این واژه به کار رفته است. رودکی می گوید: از زلف تو بوی عنبر و بان آید / زان تنگ دهان هزار چندان آید. قامت بلند و زیبا را نیز به این درخت تشبیه می کنند. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید: تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۳۰۱، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۴۶۹؛ خلیل جزّ، فرهنگ لاروس، ترجمه: سیدحمید طبیبیان، چاپ نهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- ر.ک: الهیة العلمیة فی مؤسسه المعارف الإسلامیة، معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، تحت اشراف: علی کورانی، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶۱؛ ص ۱۱۳، ح ۶۵؛ ص ۱۲۶، ح ۷۱؛ ص ۱۳۰، ح ۷۲؛ ص ۱۶۲، ح ۹۰ و ص ۳۳۸، ح ۲۲۲.

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پرداخته و آن حضرت را به دلیل ویژگی های برجسته و منحصر به فردش ستوده است که از آن جمله می توان آیات زیر را برشمرد:

۱. خداوند کریم، ویژگی نرم خوئی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یادآور شده است و می فرماید اگر چنین نبودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می شدند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... (۱)

پس با بخشایشی از [سوی] خداوند، با آنان نرم خوئی ورزیدی و اگر درشت خوئی سنگ دل می بودی، از دورت می پراکندند....

۲. در آیه ای دیگر، خداوند متعال به دل سوزی، احساس مسئولیت، خیرخواهی و مهر و محبت بی پایان رسول خاتم صلی الله علیه و آله نسبت به امتش اشاره کرده است و می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (۲)

بی گمان، پیامبری از [میان] خودتان نزد شما آمده است که هر رنجی ببرید، بر او گران است. بسیار خواستار شماست؛ با مؤمنان، مهربانی بخشاینده است.

۳. یکی دیگر از آیات قرآن، به رحمت بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

آله برای همه جهانیان توجه کرده است و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا - رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم». (۳)

ص: ۴۳

---

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۱۲۸.

۳- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۷.

۴. خداوند در آیه دیگری از قرآن در مقام ستایش خلق و خوی بی نظیر پیامبر اسلام می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و به راستی، تو را خویی است سترگ» (۱).

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت خاتم اوصیا نیز چون خاتم پیامبران، مظهر نرم خویی، دل سوزی، خیرخواهی، مهر، محبت، گذشت و خلق و خوی شایسته و سترگ بوده و رحمتی برای همه جهانیان است.

### (ب) شباهت ها با انبیا و اوصیای الهی

امام مهدی علیه السلام خاتم اوصیا و وارث همه انبیا و اولیای پیشین است و بنابراین می توان گفت آن حضرت جامع همه صفات و ویژگی های نیکوی انبیا و اولیای الهی است. چنان که در یکی از زیارت های حضرت صاحب الامر علیه السلام خطاب به ایشان عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلٰی وَاٰرِثِ الْاَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْاَوْصِيَاءِ... الْمُنْتَهٰی اِلَيْهِ مَوَارِثُ الْاَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ اَثَارِ الْاَصْفِيَاءِ. (۲)

سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیا... آن که میراث تمام پیامبران بدو رسیده و آثار همه برگزیدگان نزد او موجود است.

در روایت های متعددی بر شباهت امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی تأکید شده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام مهدی علیه السلام در یکی از خطبه هایی که در آغاز قیامش ایراد می کند، بر شباهت و یگانگی خود با انبیا و اوصیای الهی تأکید کرده و می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ

يَنْظُرَ اِلَى اٰدَمَ وَ شَيْثَ فَهَآ اَنَا ذَا اٰدَمَ وَ شَيْثَ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى نُوْحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَآ اَنَا ذَا نُوْحٍ وَ سَامَ، اَلَا

ص: ۴۴

۱- سوره قلم ۶۸، آیه ۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر به نقل از سید بن طاووس.

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ، أَلَا- وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ [...] (۱).

ای مردم! هر کس می خواهد آدم و شیث را بنگرد، اینک منم آدم و شیث. هر کس می خواهد نوح و فرزند او سام را نگاه کند، [مرا ببیند] که من همان نوح و سام هستم. هر کس دوست دارد ابراهیم و اسماعیل را مشاهده کند، [به من بنگرد که] منم ابراهیم و اسماعیل. هر کس می خواهد به موسی و یوشع نگاه کند، پس این منم موسی و یوشع. هر کس علاقه مند است که عیسی و شمعون را ببیند، پس [مرا نظاره کند که] من همان عیسی و شمعون ام.

۲. در نقل دیگری، آن حضرت خود را سزاوارترین مردم به پیامبران بزرگوار الهی - از آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله - معرفی می کند و می فرماید:

[...] أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى،

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله. (۲)

ای مردم هر کس با من درباره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به نوحم؛ ای مردم هر کس با من درباره ابراهیم بحث و گفت و گو کند، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم هر کس درباره موسی با من

ص: ۴۵

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹، به نقل از: امام صادق علیه السلام.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۸۲، ح ۳۰. به نقل از امام باقر علیه السلام.



محتاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره عیسی بحث و گفت و گو کند، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره محمد حاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به محمد علیه السلام هستم.

در برخی روایات پاره ای از شباهت های امام مهدی علیه السلام با پیامبران بزرگواری چون حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، یوسف، صالح، داوود، سلیمان، ایوب، یونس، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله بیان شده است که از جمله آنها می توان به طول عمر، پنهان بودن ولادت، غیبت از قوم خود، هیبت و شکوهمندی، شیوه قضاوت، جهاننداری، برخورداری از گشایش پس از گرفتاری، نورانیت، انقلاب خونین و خروج با شمشیر و... اشاره کرد. (۱)

در زمینه شباهت های امام مهدی علیه السلام با اجداد طاهرینش نیز روایت های متعددی رسیده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در بخش پایانی خطبه آغاز ظهور امام مهدی علیه السلام که پیش از این به آن اشاره شد، آن حضرت شباهت خود با پدران بزرگوارش را

به مردم یادآور می شود و می فرماید:

[...] أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ، أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالثَّيْبِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالثَّيْبِيِّ، أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الثَّيْبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي، فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُكُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ. (۲)

ص: ۴۶

- 
- ۱- ر.ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۳، ۴ و ۵؛ ص ۳۲۹، ح ۱۱ و ۱۲؛ ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸؛ ص ۳۴۱، ح ۲۱؛ ص ۳۴۵، ح ۳۱، صص ۳۵۰ و ۳۵۱، ح ۴۶؛ صص ۳۵۴-۳۵۷، ح ۵۳؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۹۴-۲۵۱.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹.

هر کس می خواهد به محمد و امیر مؤمنان - درود خدا بر آنها باد - بنگرد، اینک منم محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - هر کس دوست دارد حسن و حسین را مشاهده کند [به من بنگرد که]، منم حسن و حسین هر کس علاقه مند است که به امامان از نسل حسین - درود خدا بر آنها باد - بنگرد [پس اینک به من بنگرد که] من همان امامان - درود خدا بر آنها باد - هستم. به درخواست من پاسخ گوید که من به شما از همه آنچه از آن آگاه شده اید و آنچه از آن آگاه نشده اید، خبر می دهم.

۲. در صلوات منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (۱)

ویژگی ها و صفاتی که امام مهدی علیه السلام از پدران بزرگوار خویش به ارث برده بیان شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِضْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَالشُّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَ

الْعِبَادَةِ السَّجَادِيَّةِ وَالْمَأْتِرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةَ النَّقْوِيَّةِ وَالْهَيْبَةَ الْعَشْرَكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةَ الْإِلَهِيَّةَ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ وَالِدَّاعِيَ إِلَى الصِّدْقِ الْمَطْلُوقِ، ... (۲)

بارخدایا! رحمت های بی پای فرست و درودهای خجسته خویش ارزانی دار، بر امام بزرگواری که صاحب دعوت محمّدی، صولت حیدری، عصمت فاطمی، حلم حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجادی، مفاخر باقری، آثار جعفری،

ص: ۴۷

۱- این صلوات که دارای چهارده بند است و در توسل به ذیل عنایات چهارده معصوم علیهم السلام انشا شده است، به «دوازده امام خواجه نصیر» شهرت یافته است. نسخه های خطی و چاپی آن در دسترس است، از جمله در کتاب مفتاح. در نسخه ها، گاه اختلافی در ضبط وجود دارد. بند چهاردهم که در بالا آورده شد، از مجموعه ای از نسخه های خطی نقل و جمله ای از آن از روی نسخه ای چاپی تکمیل شده است محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب: غیبت، انتظار، تکلیف، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

۲- همان، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

علوم کاظمی، حجج رضوی، جود تقوی، نقاوت (پاکی) نقوی، هیبت عسکری و غیبت الاهی است. آن قائم به حق و دعوت کننده به سوی حق مطلق... .

در برخی روایات به ویژگی های کلی امامان معصوم علیهم السلام؛ یعنی ویژگی هایی که در همه آنها مشترک است، اشاره است که با توجه به آنها نیز می توان به برخی از اوصاف امام مهدی علیه السلام دست یافت.

برخی از این روایات به شرح زیر است:

۱. امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که امام چگونه شناخته می شود، می فرماید:

بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ [...] وَ تَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَخْتَأِجُ إِلَى أَحَدٍ. (۱)

[امام را] با آرامش و وقار [...] و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد]، می توان شناخت].

۲. امام رضا علیه السلام در بیان ویژگی کلی امامان معصوم علیهم السلام، سخنان ارزشمندی دارد که بر اساس آن می توان به توصیف امام مهدی علیه السلام نیز پرداخت. آن حضرت می فرماید:

يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ، عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يَكُونُ آخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَىٰ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ. (۲)

او به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دل سوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا، متواضع تر و در عمل به آنچه خود بدان

ص: ۴۸

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۴۲، ح ۴۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۱۷، ح ۱.

فرمان می دهد، سخت کوش تر و در دوری گزیدن از آنچه خود از آن نهی می کند، خوددارتر است.

۳. حضرت رضا علیه السلام در ادامه می فرماید:

دَلَالَتُهُ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَكُلِّ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا، فَذَلِكَ بَعْدُ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِتَوَارَثَهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْهُ. (۱)

او [با دو نشانه] شناخته می شود: دانش [بی کران] و استجابت دعا و اینکه او از همه رویدادها، پیش از رخ دادنشان خبر می دهد. همه اینها به سبب پیمانی است که از سوی پیامبر خدا با او بسته شده و وی آن را به وسیله پدران خود از آن حضرت به ارث برده است.

خلاصه سخن اینکه آخرین پیشوای معصوم علیه السلام همه صفات کمال و خصال شایسته اجداد طاهرینش را به ارث برده و در تقوا و پرهیزکاری، عبادت و بندگی، طهارت و پاکیزگی، عصمت و پاکدامنی، درایت و تیزبینی، حکمت و فرزاندگی، بلاغت و سخنوری، شجاعت و جنگاوری، فتوت و مردانگی، صلابت و پایداری، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، جلالت و شکوهمندی، عطوفت و مهرورزی، تواضع و فروتنی و... سرآمد همه جهانیان است. (۲)

### ج) ویژگی های خاص آن حضرت

در مورد خصال اخلاقی حضرت مهدی علیه السلام، به طور خاص، روایات متعددی از طریق شیعه

و اهل سنت نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. امام علی علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درباره نژاد و تبار امام مهدی علیه السلام پرسیده بود، می فرماید:

ص: ۴۹

۱- همان، ص ۱۱۸.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: مکیال المکارم، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۷.

مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ ذُرْوَاهِ طَوْدِ الْعَرَبِ، وَبَحْرِ مَغِيضَةٍ إِذَا وَرَدَتْ، وَمَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَمَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اِكْتَدَرَتْ، لَا يَجِبُنْ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ، وَلَا يَخُورُ إِذَا الْمُنُونُ اِكْتَنَعَتْ، وَلَا يَنْكِلُ إِذَا الْكُمَاهُ اضْطَرَعَتْ، مُشَمَّرٌ مُغْلَوْلِبٌ ظَفِرٌ ضَرْغَامَةٌ حَصِيدٌ مِخْدَشٌ ذِكْرٌ، سَيْفٌ مِنْ سَيْفِ اللَّهِ، رَأْسٌ، قُتْمٌ، نَشْوُ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّودِدِ وَعَارِزُ مَجْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتِدِ، [...] أَوْسِيَهُكُمْ كَهْفًا، وَ أَكْثَرَكُمْ عِلْمًا، وَ أَوْصَلَكُمْ رَحِمًا. (۱)

او از بنی هاشم [و] از [خاناندانی است که همواره] بلندترین قله ها، پر آب ترین دریاها، مطمئن ترین پناهگاه ها و خالص ترین معدن های عرب [بوده] است. هنگامی که مرگ شیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد. و به هنگام زور آزمایی دلیران عقب نشینی نکند. او تلاش کننده خستگی ناپذیر، پرتوان، پیروزمند، شیر بیشه شجاعت، برکننده ریشه ستمگران، پشتوانه ای استوار، دلاوری قدرتمند، شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پرخیری است که در خاندان جلال و شرف بزرگ شده و ریشه مجدد و بزرگواری اش در اصل ترین ریشه هاست. [...] پناهگاه او از همه شما گسترده تر، دانش او از دانش همه شما فزون تر و لطف او به خویشانش از همه شما بیشتر است.

۲. ابن حماد در کتاب خود، از یکی از روایان اهل سنت در مورد ویژگی های امام مهدی علیه السلام چنین نقل می کند:

عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا عَلَى الْعَمَالِ جَوَادًا بِالْمَالِ رَحِيمًا بِالْمَسَاكِينِ. (۲)

نشانه مهدی این است که بر کارگزاران [دولت خویش]، سخت گیر، بسیار بخشنده و با مستمندان، مهربان است.

ص: ۵۰

۱- محمّد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، [بی تا]، باب ۱۳، صص ۲۱۲-۲۱۴، ح ۱.

۲- معجم احادیث الاءمام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۵۲.

۳. امام باقر علیه السلام در توصیف ویژگی های امام مهدی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ. (۱)

پایان جهان فرا نمی رسد تا اینکه خداوند گرامی و بلندمرتبه مردی از ما اهل بیت را برانگیزد. او به کتاب خدا عمل می کند و هیچ منکری را در شما مشاهده نمی کند مگر اینکه با آن مخالفت می کند.

چنان که ملاحظه می شود ویژگی های موعود اسلامی چنان دقیق و بی کم و کاست بیان شده است که زمینه هرگونه اشتباه و خطا در تشخیص مصداق حقیقی این موعود را از بین می برد و راه را بر مدعیان دروغین می بندد.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق دیدار شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اطووس اهل بهشت را روزی همه ما گرداند.

ص: ۵۱

اشاره

یکی از ویژگی های امام مهدی علیه السلام بهره مندی از عمر طولانی است. با توجه به اهمیت ویژگی یاد شده و نظر به پرسش هایی که در این زمینه مطرح می شود، این ویژگی را به طور مستقل بررسی می کنیم:

۱. پیش بینی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام

موضوع طولانی بودن عمر آخرین پیشوای معصوم از سال ها پیش از تولد آن امام در روایت های اسلامی مطرح شده بود و ائمه معصومین علیهم السلام برای برطرف ساختن هرگونه شک و تردید در این زمینه، عمر طولانی پیامبران پیشین را به مردم یادآور می شدند و به آنها گوشزد می کردند که داشتن عمر طولانی امری بی سابقه در تاریخ انبیا و اولیای الهی نیست. در روایت های متعددی که در آنها به شباهت امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی اشاره شده است، بر شباهت امام مهدی علیه السلام و برخورداری آن حضرت از عمر طولانی تأکید شده است. از جمله در روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده، آمده است:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هِيَ طُولُ الْعُمْرِ. (۱)

در قائم سنتی از نوح است و آن داشتن عمر طولانی است.

در یکی از روایت هایی که در این زمینه وارد شده است، امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۵۲

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۶، ص ۵۲۴، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۵.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارِهَا لِثَلَاثَةِ مِثْلِ الرُّسُلِ: قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ - أَعْنَى الْخِضْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ. (١)

خداوند متعال، سه ویژگی از سه نفر از پیامبران را در قائم ما قرار داده است: ولادتش را همچون ولادت موسی علیه السلام، طولانی بودن غیبتش را همچون طولانی بودن غیبت عیسی علیه السلام و عمر او را همچون عمر نوح علیه السلام [طولانی] قرار داده است. خداوند به بنده صالح خود (خضر علیه السلام) عمر طولانی داد تا دلیلی بر طولانی بودن عمر او (قائم) باشد.

آن حضرت در ادامه

همین روایت، در توضیح این مطلب که چگونه خداوند عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر طولانی حضرت قائم علیه السلام قرار داده است، می فرماید:

وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - أَعْنَى الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِثَبْوَةِ قَرَرِهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابِ نَزَّلَ عَلَيْهِ، وَ لَا لِشَرِيْعِهِ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ لَا لِإِمْامَتِهِ يُلْزَمَ عِبَادَهُ الْإِقْتِدَاءَ بِهَا، وَ لَا لِطَاعَتِهِ يَفْرَضُهَا، بَلْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ فِي عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يَقْدُرُهُ وَ عِلْمٌ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِثَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً. (٢)

و اما [دلالت عمر طولانی] بنده صالح [خدا، حضرت] خضر علیه السلام [بر عمر طولانی حضرت قائم علیه السلام به این گونه است: [خدای تعالی عمر او را طولانی قرار

ص: ۵۳

- ۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰، ح ۹.
- ۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۰۸، بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.



داد نه برای اینکه در آینده پیامبر شود، و نه برای اینکه کتاب [آسمانی] بر او نازل گردد، و نه برای اینکه دین جدیدی بیاورد که دین پیامبران گذشته را نسخ کند، و نه برای اینکه به پیشوایی برگزیده شود تا بندگانش از او پیروی کنند، و نه برای اینکه تکلیف و وظیفه ای را بر او واجب کند، بلکه خدای تعالی بر اساس علمش می دانست که قائم علیه السلام در دوران غیبتش عمری طولانی خواهد داشت و می دانست که بندگانش این طولانی بودن عمر را منکر

می شوند، به این دلیل عمر بنده صالحش [خضر] را بی هیچ علتی طولانی کرد تا دلیلی برای اثبات عمر [طولانی] قائم علیه السلام باشد و راه هرگونه عذر و بهانه بر دشمنان بسته شود. تا برای مردم در نزد خداوند حجتی نباشد.

در برخی روایات، امامان معصوم علیهم السلام، با توجه دادن مردم به عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام، زمینه هرگونه شک و تردید در عمر طولانی حضرت صاحب الامر علیه السلام را برطرف می ساختند. در یکی از این روایت ها از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يُمَدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمْرِ كَمَا مَدَّ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعُمْرِ. (۱)

چرا انکار می کنید که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می کند، همان طور که عمر نوح - درود خدا بر او باد - را طولانی کرد.

## ۲. پیشینه گفت و گو از عمر طولانی امام مهدی علیه السلام

عالمان و محدثان بزرگوار شیعه، با توجه به پرسش ها و شبهه هایی که در مورد عمر طولانی امام عصر علیه السلام مطرح می شده است، از دیرباز به موضوع یادشده توجه کرده و باب یا ابوابی از کتاب های خود را به آن اختصاص داده اند.

شیخ صدوق رحمه الله (م ۳۸۱ ه. ق) که در سال های آغازین غیبت کبرا می زیسته است، در بابی مستقل از کتاب کمال الدین و تمام النعمه به این موضوع پرداخته و

ص: ۵۴

در ضمن شش روایت و چندین حکایت تاریخی از برخی دراز عمران (معمّرين) تاریخ یاد کرده است. (۱)

شیخ مفید علیه السلام (۳۳۶ - ۴۱۳ ه. ق)

در فصل ششم از کتاب الفصول العشره فی الغیبه شبهه طول عمر حضرت صاحب الامر علیه السلام را مطرح کرده و از راه های مختلف به آن پاسخ داده است. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰ ه. ق) نیز یک بار در اوایل کتاب الغیبه و در قالب پرسش و پاسخ و یک بار (۳)

در اواخر این کتاب و با ذکر چند روایت به این موضوع اشاره کرده است. (۴)

علامه مجلسی رحمه الله (م ۱۱۱۱ ه. ق) بخش قابل توجهی از ابواب مربوط به تاریخ امام دوازدهم را به بیان اخبار معمّرين تاریخ اختصاص داده است. (۵)

در سال های اخیر هم کتاب های متعددی در این زمینه تألیف و منتشر شده است. (۶)

ص: ۵۵

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۵۳۳ - ۶۳۹.

۲- ر.ک: الفصول العشره فی الغیبه، مندرج در: مؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، سلسله مصنفات الشیخ المفید، چاپ اول: قم، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۳، صص ۹۱ - ۱۰۳.

۳- ر.ک: کتاب الغیبه، صص ۷۸ - ۸۷.

۴- ر.ک: همان، صص ۲۵۸ - ۲۶۰.

۵- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، باب ۱۴، صص ۲۲۵ - ۲۹۳.

۶- ر.ک: علی اکبر مهدی پور، طول عمر امام زمان عج از دیدگاه علوم و ادیان، چاپ دوم: تهران، کعبه، ۱۴۰۴ ه. ق؛ سیدهادی حسینی، امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف: طول عمر، با نظارت و اشراف: محمد حکیمی، چاپ اول: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱؛ محمد مظاهری، امکان طول عمر تا بی نهایت، برگرفته از قرآن و حدیث، چاپ اول: قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۳؛ حسین فریدونی، زنده روزگاران: جستاری در دیر زیستی امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۸۱؛ محمدجواد میردامادی، پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری، زیر نظر رضا ملک زاده، چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۷۸؛ سیدمحمدباقر صدر، رهبری بر فراز قرون: پژوهشی درباره امام مهدی علیه السلام (ترجمه کتاب بحث حول المهدی علیه السلام)، تحقیق: عبدالجبار شراره، ترجمه: مصطفی شفیع، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۷۹، صص ۶۳ - ۷۷؛ علی محمد علی دخیل، الإمام المهدی علیه السلام، چاپ دوم: بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق، صص ۱۴۱-۱۸۶.

اشاره

پاسخ هایی را که در کتاب های مختلف به شبهه طول عمر امام مهدی علیه السلام داده شده است، می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

یک - وجود افرادی با عمرهای طولانی در گستره تاریخ

با توجه به این جمله معروف که می گوید: «محکم ترین دلیل بر امکان چیزی، واقع شدن آن است»<sup>(۱)</sup>

بسیاری از کسانی که از گذشته تا کنون درباره اثبات طول عمر امام مهدی علیه السلام کتاب یا مقاله نوشته اند، یکی از دلایل اصلی خود را وجود موارد فراوانی از افراد دارای عمرهای طولانی در گستره تاریخ، قرار داده اند.

بر اساس شواهد و قرائن تاریخی که در میان ادیان و ملل مختلف پذیرفته شده است، در طول تاریخ کسان زیادی وجود داشته اند که به عمرهای طولانی - حتی بیش از هزار سال - دست یافته اند. از آن جمله می توان به

افراد زیر اشاره کرد:

۱. حضرت آدم علیه السلام: ۹۳۰<sup>(۲)</sup>

تا ۱۰۳۰<sup>(۳)</sup> سال؛

۲. حضرت حوا علیها السلام: ۹۳۱ تا ۱۰۳۱<sup>(۴)</sup>

سال؛

۳. شیث پسر آدم: ۹۱۲<sup>(۵)</sup>

تا ۱۰۴۰<sup>(۶)</sup> سال؛

ص: ۵۶

۱- متن عربی این جمله چنین است: «أقوی دلیل إِمکان وقوعه».

۲- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۳ به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم: قم، دار الهجرة، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص

۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۸، ح ۱۹ (به نقل از امام صادق علیه السلام).

۳- ر. ک: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱، صص

۸۱ - ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۹ (به نقل از کتاب سعد السعود سید بن طاووس).

۴- ر. ک: تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۹. در منابع تاریخی آمده است که حوا علیها السلام یک

سال پس از وفات حضرت آدم علیه السلام از دنیا رفت.

۵- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۸؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج

۱۱، ص ۲۶۹.

۶- علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۴۳.

٤. آنوش پسر شیث: (١)٩٠٥

تا (٢)٩٦٠ سال؛

٥. قینان پسر انوش: (٣)٩١٠

تا (٤)٩٢٠ سال؛

٦. مهلائیل (مَهْلَائِيل) پسر قینان: (٥)٨٠٠

تا (٦)٨٩٥ سال؛

٧. یرد (یارد) پسر مهلائیل: (٧)٩٦٢

سال؛

٨. اُخْنُوخ (خُنُوخ) پسر یرد: (٨)٣٦٥

سال؛

٩. مَتُوْشَالِح (مَتُوْشَلِخ) پسر اُخْنُوخ: (٩)٩٦٠

تا (١٠)٩٦٩ سال؛

١٠. لَمَكْ پسر متوشالِح: (١١)٧٧٧

تا (١٢)٧٩٠ سال؛

١١. نوح پسر لمک: (١٣)٩٥٠ تا (١٤)٢٥٠٠ سال؛

ص: ٥٧

١- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١١؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

٢- ر. ک: مروج الذهب، ج ١، ص ٤٩.

٣- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١٤؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

٤- ر. ک: مروج الذهب، ج ١، ص ٤٩.

٥- ر. ک: همان، ص ٥٠.

٦- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١٧؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

- ۷- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۰؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۸.
- ۸- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۳؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۹. «أخنوخ» یا «خنوخ» همان حضرت «ادریس» است که به اعتقاد یهودیان به آسمان ها صعود کرده است. اهل سنت نیز معتقدند که حضرت ادریس همچنان زنده و در آسمان هاست. این موضوع از نظر شیعیان مسلم نیست. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۴، ص ۷۱.
- ۹- مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۰- تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۰.
- ۱۱- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۳۱؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۰، در کتاب اخیر سن «لَمَك» ۷۸۰ سال ذکر شده است.
- ۱۲- ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۳- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب نهم، بند ۲۹؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، صص ۹۰ و ۹۳.
- ۱۴- ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۱، به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵، ح ۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۳. در کتاب اخیر روایت های مختلفی درباره عمر نوح نقل شده که از ۹۵۰ تا ۱۹۵۰ سال در نوسان است.

۱۲. سلیمان پسر داوود: ۷۱۲(۱)

سال؛

۱۳. لقمان پسر عاد: ۳۵۰۰(۲)

سال؛

۱۴. ولید پسر ریّان (عزیر مصر که با حضرت یوسف علیه السلام هم عصر بوده است): ۷۰۰(۳) سال؛

۱۵. ریّان پسر دومغ (پسر عزیر مصر): ۱۷۰۰(۴)

سال؛

۱۶. دومغ (جد عزیر مصر): ۳۰۰۰(۵)

سال؛

۱۷. شداد پسر عاد: ۹۰۰(۶)

سال؛

۱۸. ذوالاصبع العدوانی: ۳۰۰(۷)

سال؛

۱۹. عبید بن شریه الجوهری: ۳۵۰(۸)

سال؛

۲۰. دوید بن زید بن نهد: ۴۵۰(۹)

سال.

علی محمد علی دخیل در کتاب خود، نام های بیش از دویست نفر از دراز عمران (معمران) تاریخ را که بین ۱۳۰ تا ۳۶۰۰ سال عمر کرده اند، برمی شمارد. (۱۰) یکی دیگر از نویسندگان معاصر نیز در کتابش، بیش از سی نفر از کسانی را که تا ۷۰۰ سال عمر داشته اند، معرفی کرده است. (۱۱)

- ١- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٢٤، ح ٣ به نقل از امام جعفر صادق عليه السلام.
- ٢- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٢٤٣.
- ٣- ر. ك: همان.
- ٤- ر. ك: همان.
- ٥- ر. ك: همان.
- ٦- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٥٤.
- ٧- ر. ك: همان، ص ٥٦٧؛ كتاب الغيبه طوسی، ص ٨٣.
- ٨- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ص ٥٤٧.
- ٩- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ص ٥٦١؛ كتاب الغيبه طوسی، ص ٨٣.
- ١٠- ر. ك: الإمام المهدي عليه السلام، صص ١٤٦ - ١٨٦.
- ١١- ر. ك: امکان طول عمر تا بی نهایت، صص ٨٩ - ١٣٦.



در ادبیات کهن عرب نیز کتاب های متعددی با عنوان المعمرون یافت می شود که در آنها به نام های کسانی از عرب و غیر عرب که عمرهای طولانی - بیش از ۱۲۰ سال - داشته اند، اشاره شده است. یکی از معروف ترین این کتاب ها، کتاب المعمرون و الوصایا اثر ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی (م ۲۵۰ ه. ق) است. (۱)

با توجه به فهرست طولانی

اسامی افرادی که در گستره تاریخ - از ابتدای آفرینش تا سده های اخیر - به عمرهایی چند برابر عمر متوسط انسان ها دست یافته اند، می توان نتیجه گرفت که داشتن عمر طولانی امری غیر ممکن و بی سابقه نیست و از نظر عقل و منطق کاملاً قابل تصور است که امام مهدی علیه السلام هم بتواند بیش از هزار سال عمر کند.

## دو - امکان علمی عمر طولانی

بیشتر کسانی که در دوران معاصر درباره طول عمر امام زمان علیه السلام کتاب یا مقاله نوشته اند، با بهره گیری از آخرین دستاوردهای علوم زیستی و بر اساس نظریه های جدیدی که درباره پیری و عوامل آن مطرح شده است، دست یافتن به عمر طولانی را امری کاملاً امکان پذیر و منطبق بر نظریه های علمی دانسته و بر همین اساس به توجیه علمی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند. (۲)

شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه می نویسد:

از نظر دانش امروز مشکلی از جهت نظری در این زمینه وجود ندارد. این موضوع در حقیقت بستگی به نوع تفسیری دارد که علم فیزیولوژی از پدیده

ص: ۵۹

---

۱- ر. ک: ابوحاتم سهل بن محمد بن محمد سجستانی، المعمرون و الوصایا، تحقیق: عامر عبد المنعم، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۶۱ م.

۲- ر. ک: امام مهدی عج: طول عمر، صص ۵۵ - ۶۴؛ طول عمر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه علوم و ادیان، صص ۳۹ - ۵۸؛ زنده روزگاران، صص ۳۷ - ۴۲؛ پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری، صص

پیری ارائه می دهد. آیا پدیده پیری از یک قانون طبیعی سرچشمه می گیرد، قانونی که بر بافت و سلول های انسان حاکم است و پس از رسیدن به رشد کامل به تدریج سلول ها سخت شده و توانایی کاری اش کم می گردد و در نهایت از فعالیت باز

می ماند؟ آیا بدنی هم که از هرگونه تأثیر خارجی مصون بوده محکوم به فنا است؟ یا اینکه این فرسودگی و ناتوانی بافت ها و سلول ها در کارایی

فیزیولوژی، نتیجه نبرد با عامل خارجی؛ مانند میکروب ها و یا مسمومیت است که از راه پرخوری یا کار سنگین یا دیگر عوامل، به وجود می آید؟

این پرسشی است که امروزه علم از خود می کند و تلاش دارد برای آن پاسخی بیابد. البته جواب های علمی زیادی هم تاکنون به آن داده شده است.

اگر ما آن نظر علمی را بپذیریم که می گوید ناتوانی و پیری، نتیجه نبرد و کشمکش با عوامل مشخص خارجی است، معنایش این می شود که از جنبه نظری امکان دارد وقتی بافت های تشکیل دهنده جسم انسان را از عوامل تأثیرگذار دور نگه داریم، حیات طولانی شود و در نهایت بر پدیده پیری فایق آید.

اگر نظریه دیگر را بپذیریم که می گوید پیری یک قانون طبیعی برای سلول ها و بافت های زنده است؛ به این نتیجه می رسیم که آنها تخم نیستی را با خود حمل می کنند و زمانی به مرحله ناتوانی و پیری رسیده در نهایت می میرند، ولی ما می گوییم: حتی اگر این نظریه را هم بپذیریم معنایش این نیست که هرگز این قانون طبیعی انعطاف پذیر نباشد بلکه این قانون بر فرض ثبوت، قانون انعطاف پذیری است؛ زیرا ما در زندگی خود می بینیم و دانشمندان در آزمایشگاه های علمی خود مشاهده می کنند که پیری یک پدیده فیزیولوژی است و وابسته به زمان نیست. گاهی زود فرا می رسد و گاهی با فاصله زمانی بیشتری آشکار می شود. گاهی فردی بسیار مسن، نشانه ای از پیری بر تن ندارد. به این

موضوع پزشکان هم اعتراف دارند. بلکه دانشمندان توانسته اند عملاً از انعطاف پذیری این قانون که تصور می رود طبیعی باشد، بهره برده و عمر برخی حیوانات را صدها بار نسبت به عمر طبیعی شان بیشتر کنند و این کار با ایجاد زمینه ها و عواملی بوده است که کاربری قانون پیری را به تأخیر می اندازد.

پس ثابت شد که تأخیر عملکرد این قانون با ایجاد زمینه ها و عوامل مشخص، از نظر علمی ممکن است. گرچه هنوز علم نتوانسته است نسبت به انسان این تأخیر را پیاده کند و این هم فقط به خاطر این است که انسان نسبت به دیگر جانوران، مشکل خاص خود را دارد و این بدان معناست که از جهت علمی با توجه به موضع گیری های پویای دانش امروزی، هرگز مانعی در راه وقوع طول عمر انسان، وجود ندارد، چه اینکه پیری نتیجه کشمکش و برخورد با عوامل خارجی باشد و چه نتیجه قانون طبیعی سلول ها که خود راه فنا می پیمایند.

بنابر آنچه گفته شد، درباره عمر حضرت مهدی علیه السلام و در پاسخ به ابهامات، بایستی گفت: طول عمر برای انسان، از نظر منطق و علم امری ممکن است و علم تلاش می کند به تدریج این امکان نظری را به امکان عملی تبدیل سازد.

وقتی از نظر منطق و علم، امکان وقوع عمر طولانی ثابت شد و معلوم گشت که دانش بشری در راه تبدیل امکان نظری به امکان عملی است. دیگر جایی برای استبعاد تحقق این مسئله برای شخص امام زمان باقی نمی ماند؛ جز این اعجاب که چگونه حضرت مهدی علیه السلام توانسته است بر علم پیشی گیرد و

قبل از اینکه دست علم به سطح این تحول؛ یعنی امکان فعلی برسد، آن حضرت توانسته باشد امکان نظری را به امکان عملی تغییر دهد؟!

این همانند کسی است که در کشف داروی بیماری صرع و سرطان بر علم، پیشی گرفته باشد.

اگر مشکل همین باشد که چگونه اسلام - اسلامی که عمر این رهبر را طراحی کرده است - در این زمینه، بر حرکت علم پیشی گرفته و چنین تحولی را ایجاد کرده است؟ جوابش این است که: این تنها موردی نیست که اسلام از کاروان علم، پیشی گرفته است.

آیا شریعت اسلام در مجموع، سال های سال بر حرکت علم و تحولات طبیعی فکر انسان، پیشی نگرفت؟!

آیا شریعت اسلام به طرح شعارهای زیربنایی در امور اجرایی پرداخت که انسان ها پس از گذشت صدها سال، شایستگی رسیدن به آن را یافتند؟!

آیا شریعت اسلام، قوانینی حکیمانه نیاورده است که انسان تا زمان گذشته نزدیک، اسرار علل آن را نمی توانست درک کند؟! (۱)

### سه - امکان عمر طولانی با اعجاز الهی

برخی نویسندگان برای اثبات امکان عمر طولانی امام مهدی علیه السلام، به قدرت بی پایان خدای تعالی در تحقق اراده خود استدلال کرده و این موضوع را یکی از مصادیق اعجاز الهی دانسته اند. این استدلال بر مقدمات زیر استوار است:

۱. بر اساس دلایل قطعی و تردیدناپذیر، تعداد پیشوایان معصوم از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که جانشینان آن حضرت به شمار می روند، مشخص و معین بوده و هرگز از دوازده نفر تجاوز نخواهد کرد. (۲)

۲. با شهادت امام یازدهم - امام حسن عسکری علیه السلام - استمرار سلسله

امامت تنها با وجود امام مهدی علیه السلام امکان پذیر خواهد بود.

۳. امام مهدی علیه السلام تحقق بخش وعده الهی در حاکمیت قسط و عدل و استقرار حکومت صالحان بر زمین است.

ص: ۶۲

---

۱- رهبری بر فراز قرون، صص ۶۶ - ۶۹.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: همین کتاب، صص ۱۵۹ - ۱۶۵.

۴. با توجه به نکات یاد شده برای استمرار سلسله امامت و تحقق وعده الهی در حاکمیت صالحان، لازم است که خداوند متعال بر اساس قدرت بی منتهای خود، عمری طولانی به امام مهدی علیه السلام عطا کند، تا آن حضرت بتواند در روز موعود و با فراهم شدن زمینه های لازم، قیام عدالت گستر خود را آغاز کند.

بیان شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه چنین است:

دانستیم که عمر طولانی از نظر علم، ممکن است. حال اگر فرض کنیم از نظر علم امکان نداشته باشد و قانون پیری و شکستگی قانونی حتمی باشد که بشریت هرگز نتواند آن را تغییر دهد، در این صورت چه می شود؟

باید گفت: در این صورت طول عمر افرادی چون نوح و مهدی که قرن ها برخلاف قوانین طبیعی که در علم جدید به اثبات رسیده است، زنده مانده اند از موارد اعجاز محسوب می گردد.

معجزه، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می اندازد تا زندگی شخصی را که رسالت آسمانی به وجود او بستگی دارد حفظ کند.

معجزه طول عمر از نظر یک مسلمان که عقیده خود را از قرآن و سنت برگرفته است دور از انتظار و منحصر به فرد نیست. مثلاً قانون طبیعت این است که جسمی که حرارت بیشتری دارد در جسمی که حرارت کمتری دارد اثر می گذارد تا برسد به جایی که هر دو یکسان

شوند. قاطعیت این قانون از قانون پیری هم بیشتر است؛ در حالی که می دانیم این قانون برای حفظ زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، از تأثیر افتاد؛ زیرا تنها راه برای نگهداری او بود؛ وقتی آن حضرت به آتش درافتاد وحی آمد: «یا نار کونی برّدا و سلاماً؛ ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش!»<sup>(۱)</sup> و ابراهیم سالم بدون هیچ گزندی از آتش بیرون آمد!

ص: ۶۳

و همچنین است دیگر قوانین طبیعی که برای شماری از پیامبران و حجت های الهی در روی زمین از کار افتاد؛ دریا برای موسی شکافته شد؛ رومیان تصور کردند عیسی را دستگیر کرده اند، در حالی که اشتباه می کردند؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در حالی که گروه زیادی از قریش خانه اش را در محاصره داشتند و ساعت ها در کمین او بودند، از خانه بیرون آمد و از میان آنان گذشت در حالی که خداوند وی را از دید آنان پنهان داشت.

در همه این نمونه ها قانون طبیعت برای حمایت و حفاظت یک شخص از کار می افتد؛ زیرا حکمت الهی اقتضای زنده ماندن او را داشته است و قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد.

شاید بتوان از آنچه تا به حال اتفاق افتاده یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه: هر وقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل قانونی طبیعی داشته باشد و هرگاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم، ضروری باشد در این هنگام لطف الهی باعث می شود که آن قانون طبیعی موقتا از کار

بیفتد، ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به شهادت می رسد. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت موضوع عمر طولانی امام مهدی علیه السلام موضوعی است که به استناد دلایل نقلی و عقلی به اثبات رسیده است و تردیدی در امکان و وقوع آن وجود ندارد.

ص: ۶۴

اشاره

۱. شرایط اجتماعی عصر میلاد

دوران ۲۵۰ ساله امامت شیعی که با وفات پیامبر گرامی اسلام در سال ۱۱ هـ. ق آغاز شد و با شروع غیبت صغرا و قطع رابطه مستقیم امام معصوم علیه السلام با جامعه اسلامی در سال ۲۶۰ هـ. ق پایان پذیرفت، به دوره های مختلف با ویژگی های متفاوت قابل تقسیم است.

در این میان، دوران چهل ساله امامت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که از سال ۲۲۰ هـ. ق آغاز و تا سال ۲۶۰ هـ. ق امتداد می یابد، به دلیل قرار گرفتن در آستانه دوران غیبت صغرا جایگاه خاصی دارد و از ویژگی های متفاوتی برخوردار است. یکی از ویژگی های این دوران، شدت مراقبت و محدودیت های فراوانی است که حاکمان جور نسبت به این دو امام بزرگوار اعمال می کردند.

حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی همواره بیشترین سخت گیری ها را نسبت به امامان شیعه روا می داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می

دادند. با این حال، در دوران امامت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام، این سخت گیری ها شدت بیشتری گرفت و محدودیت های بیشتری برای این دو امام ارجمند در نظر گرفته شد. در سال ۲۴۳ هـ. ق به دستور متوکل عباسی،

حضرت هادی علیه السلام را به اجبار از مدینه به سامرا (عسکر) بردند که در آن زمان مرکز خلافت بود و تا زمان شهادت؛ یعنی سال ۲۵۴ ه. ق در این

شهر زیر نظر قرار داشتند. (۱)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز بیش از نیمی از ایام عمر شریف خود را در سامرا گذراند و از سال ۲۴۳ ه. ق که در یازده سالگی به همراه پدرش به این شهر آمد، تا سال ۲۶۰ ه. ق که چشم از جهان فرو بست، امکان خروج از این شهر را نیافت.

علت این همه سخت گیری نسبت به این دو امام بزرگوار چه بود و چرا دشمنان اهل بیت علیهم السلام تا این اندازه، این پدر و پسر را در تنگنا قرار داده بودند؟

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تحلیل علل و انگیزه های برخورد شدید حاکمان ستم پیشه با ائمه اهل بیت علیهم السلامی فرماید:

قَدْ وَضَعَ بَنُو أُمَّيَّهِ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سِيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعِلَّتَيْنِ؛ إِحْدَاهُمَا أَنَّهْمُ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ فَيَخَافُونَ مِنِ ادْعَائِنَا إِيَّاهَا وَ تَسْتَقِرُّ فِي مَرْكَزِهَا. وَ ثَانِيَهُمَا أَنَّهْمُ قَدِ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا وَ كَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهْمُ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ، فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ، طَمَعًا مِنْهْمُ فِي الْوُصُولِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ أَوْ قَتْلِهِ. فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهْمُ، إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (۲)

بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل، شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند: نخست اینکه آنها می دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند. به همین دلیل، همواره در هراس

ص: ۶۶

۱- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۰۹ - ۳۱۲. برخی از اهل تحقیق سال ۲۳۴ ه. ق را سال ورود حضرت هادی علیه السلام به سامرا ذکر کرده اند. ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، چاپ اول: بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۲ ه. - ق، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، إثبات الهداه، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵.



بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی اش برآیم. دوم اینکه آنها بر اساس روایات متواتر، این موضوع را می دانستند که پادشاهی گردن کشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و تردیدی هم نداشتند که آنها از جمله گردن کشان و ستم پیشگان هستند. از همین رو، برای کشتن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند یا او را به قتل برسانند.

خداوند از اینکه امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد، پرهیز داشت و می خواست نور خودش را برخلاف میل کافران به حد تمام برساند.

با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین امام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر اساس روایات تردیدناپذیر، بنیاد ستم و بیداد را برخواهد کند، از چه اهمیت و حساسیتی برخوردار بود.

اگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، کوچک ترین رد پایی از فرزند امام حسن عسکری علیه السلامو جانشین ایشان به دست می آوردند، در پی نابودی آن حضرت برمی آمدند و اجازه نمی دادند سلسله امامت استمرار پیدا کند. بنابراین، چاره ای جز پنهان نگه داشتن موضوع تولد آخرین حجت حق نبود. این پنهان کاری به گونه ای بود که تا لحظه تولد ایشان، نزدیک ترین خویشاوندان حضرت عسکری علیه السلام نیز از این موضوع هیچ خبری نداشتند. (۱)

پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی علیه السلام اعمال می شد، برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، ولی ممکن بود مایه سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام شود. به همین دلیل، امام یازدهم از همان لحظه تولد، به یاران خاص خود اطمینان داد که در موضوع جانشینی ایشان

ص: ۶۷

هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. با این تدبیر حضرت امام حسن‌عسکری علیه السلام، اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شدند و میان آنها اختلاف به وجود آمد، ولی پس از آن، همه کسانی که در پیروی از اهل بیت علیهم السلام اخلاص داشتند و در قلبشان مرض و نفاقی وجود نداشت، آخرین حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند.

با همه تفصیلی که گذشت، عده ای از مخالفان شیعه در پی این هستند که با طرح شبهه‌هایی در اصل تولد امام عصر علیه السلام چنین القا کنند که از نظرتاریخی نمی‌توان تولد آن حضرت را اثبات کرد. در حالی که اگر این به اصطلاح پژوهشگران تاریخی، بدون هرگونه غرض سیاسی و تنها به انگیزه دست‌یابی به حقیقت، به منابع و کتاب‌هایی که در سال‌های نزدیک به دوران غیبت صغرا نگاشته شده‌اند، مراجعه می‌کردند، درمی‌یافتند که در موضوع تولد امام دوازدهم هیچ جای تردیدی وجود ندارد. شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ه. ق) در این باره می‌نویسد:

روایاتی که در اثبات [امامت] فرزند حسن [عسکری] علیه السلام وارد شده‌اند، به گونه‌ای هستند که با آنها راه هرگونه عذر و بهانه بسته می‌شود. (۱)

در اینجا برای روشن شدن اذهان، مروری دوباره خواهیم داشت بر مجموعه روایاتی که در زمینه اثبات امامت آن حضرت وارد شده‌اند. ابتدا به چند نمونه از روایاتی اشاره می‌شود که از سال‌ها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام در زمینه امامت آن حضرت وارد شده‌است. سپس عبارت‌های تنی چند از کسانی را که بر تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام شهادت داده‌اند، بررسی می‌کنیم. سرانجام، به معرفی برخی از کسانی می‌پردازیم که حضرت مهدی علیه السلام را در زمان تولد و پس از آن دیده‌اند.

ص: ۶۸

چنان که می دانیم، از همان سال های آغازین ظهور اسلام، پیامبر گرامی اسلام، موضوع امامان دوازده گانه را مطرح کرد. پس از ایشان نیز هر یک از ائمه، نام و مشخصات امامان پس از خود را تا آخرین امام معرفی می کردند تا جای هیچ شبهه و تردیدی برای مردم باقی نماند.

در این مجال، فرصت بررسی تفصیلی همه روایت هایی که در این زمینه وارد شده نیست و تنها به برخی از آنها بسنده می کنیم:

۱. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه. ق) و شیخ مفید به اسناد خود از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کنند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَ إِنَّ لِدَلِيكَ وُلاَّهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ. (۱)

پیامبر خدا به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ همانا در این شب، امور یک سال (همه آنچه در یک سال واقع می شود) نازل می شود و برای این موضوع، پس از من حاکمان [و پیشوایانی] وجود دارند که عبارتند از علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او.

۲. این دو عالم بزرگوار شیعی، روایت دیگری را به همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که در آن آمده است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِ عَبَّاسٍ، إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ سَنَةٍ وَ لِدَلِيكَ الْأَمْرِ وُلاَّهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ. (۲)

ص: ۶۹

۱- همان، صص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۶۰، ح ۳؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۱۴۱، ح ۱۰۶.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد: در آن شب امور یک سال نازل می شود و برای این موضوع پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حاکمان [و پیشوایانی] قرار داده شده اند. ابن عباس پرسید: آنها که هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من که همه امامانی هستند که فرشتگان با آنها سخن می گویند.

این

دو روایت، بیان کننده این حقیقتند که «ملایک» و «روح» که به تعبیر سوره قدر به «اذن» پروردگار خویش در شب قدر نازل می شوند، «کلّ امر» یا همه برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده است، عرضه می دارند. به بیان دیگر، این برنامه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامانی که یکی پس از دیگری، سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند، عرضه می شود.

بنا بر این، روایات یادشده علاوه بر بیان مسئله امامت و پیش بینی سلسله دوازده گانه جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیان کننده لزوم استمرار سلسله امامت و ضرورت وجود ولیّی حقیّ خدا در هر زمان نیز هستند؛ زیرا تا جهان باقی است، شب قدر تکرار می شود و بی تردید، در هر شب قدر باید امور یک ساله جهان بر ولیّ خدا عرضه شود.

۳. در روایت دیگری، امام محمدباقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (۱)

ص: ۷۰

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۹، ح ۱۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۳۹، ح ۱۰۳.

بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و دیدم که پیش روی او لوحی است که در آن نام های همه اوصیا از نسل او نوشته شده است. آنها را شمردم. دیدم که دوازده نفرند و آخرین آنها قائم علیه السلام است. سه تن از اوصیا نام «محمد» و سه تن از آنها نام «علی» داشتند.

همچنین ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که: «يَكُونُ تِسْعَهُ أُمَّه بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَسْتَجْمِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ پس از حسین بن علی علیه السلام، نه امام خواهند آمد که نهمین آنها قائم ایشان است».<sup>(۱)</sup>

چنین روایاتی از دیگر امامان شیعه نیز نقل شده است. آنچه آمد، تنها بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهیا ائمه اهل بیت علیهم السلام پیش بینی شده است پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دوازده امام، سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند که آخرین این پیشوایان، مهدی امت و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که بر اساس پیش بینی پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام باید یازده امام از نسل امیرمؤمنان علی علیه السلام، یکی پس از دیگری امامت مسلمانان را بر عهده گیرند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که به چه دلیل می توان گفت این پیش بینی، تمام و کمال محقق شده و آخرین امام از سلسله امامان دوازده گانه نیز به دنیا

ص: ۷۱

- 
- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۵۰، ح ۴۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۷؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۹۴، ح ۲۵.
  - ۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، باب ماجاء فی الإثنی عشر و النص علیهم، صص ۵۲۵ - ۵۳۵؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، صص ۱۵۵ - ۲۰۸.

آمده و به امامت رسیده است؛ زیرا بسیاری از مردم تولد و دوران رشد و بالندگی او را ندیده اند؟

در پاسخ این پرسش باید گفت ما روایات معتبری از عصر امام عسکری علیه السلام در دست داریم که در آنها افرادی جلیل القدر به تولد امام دوازدهم گواهی داده و اظهار داشته اند که جانشین امام دوازدهم بر ما معلوم شده است. افزون بر آن، شمار زیادی از بزرگان شیعه، آن

حضرت را در زمان تولد و در اوان کودکی دیده و بر این موضوع گواهی داده اند. پس در تولد حضرت مهدی علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، هیچ شبهه ای نیست.

### ۳. گواهان تولد امام مهدی علیه السلام

۱. محمد بن علی بن بلال که از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بوده و شیخ طوسی، او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است،<sup>(۱)</sup>

نقل می کند:

خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ.<sup>(۲)</sup>

دو سال پیش از وفات ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام]، نامه ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود. همچنین سه روز پیش از وفات ابومحمد، نامه دیگری از ایشان دریافت داشتم که در آن مشخص شده بود آن حضرت چه کسی را جانشین خود ساخته است.

۲. از احمد بن محمد بن عبدالله، یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام، چنین روایت شده است:

ص: ۷۲

۱- ر.ک: سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ، لَعَنَهُ اللَّهُ: «هَذَا جَزَاءٌ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ، يَزَعَمُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقَبٌ، فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ» وَ وُلِدَ لَهُ وَ وُلِدَ لَهُ سَمَاءُ «م ح م د» فِي سَنَةِ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ. (۱)

هنگامی که زبیری (۲)

- لعنت خدا بر او باد - کشته شد، نامه ای از ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام به من رسید که در آن آمده بود: «این جزای کسی است که حریم خدا را نگه ندارد و در حق اولیای او

گستاخی کند. او می پنداشت مرا به قتل می رساند، در حالی که در پی من فرزندی وجود ندارد، ولی [دیدم] خداوند قدرت خود را چگونه به او نشان داد؟» در پی این ماجرا در سال ۲۵۶ [ه. ق] [فرزندی برای آن حضرت متولد شد که او را «م ح م د» نامید.

۳. احمد بن اسحاق قمی از معدود افرادی است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را در جریان تولد فرزند خویش قرار داد. پیش از بیان روایتی که در این زمینه از ایشان نقل شده، بجاست برای درک جایگاه و موقعیت نام برده در جامعه شیعی عصر خود، توصیف شیخ طوسی از ایشان را نقل کنیم. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه. ق) در کتاب الفهرست می نویسد:

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد... بزرگ مرتبه و از یاران خاص ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] است. او صاحب الزمان علیه السلام را مشاهده کرد. او شیخ قمین و بیک و فرستاده آنها [نزد امامان شیعه علیهم السلام] بود. (۳)

ص: ۷۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲- «زبیری» لقب یکی از گردن کشان و دشمنان اهل بیت از نسل «زبیر» است که در زمان حضرت عسکری علیه السلامی زیست و آن حضرت را تهدید به قتل کرده بود. خداوند به دست خلیفه عباسی، او را به سزای اعمالش رساند.

۳- محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. - ق، ص ۷۰، ش ۷۸؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، صص ۴۷ و ۴۸.

روایتی که احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام، نقل و در آن به چگونگی آگاه شدن خود از تولد آخرین حجت حق اشاره کرده، به قرار زیر است:

وَلَمَّا لَنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُورًا، وَعَنْ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا، فَإِنَّا لَمْ نَظْهَرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَالْوَلِيَّ لِوَلَايَتِهِ، أَحَبَّنَا إِعْلَامَكَ لِيُسْرِكَ اللَّهُ بِهِ مِثْلَ مَا سَرَّنَا بِهِ. وَالسَّلَامُ. (۱)

برای ما فرزندی متولد شد. لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی. ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشاوند نزدیک

را به دلیل خویشاوندی و دوست را به دلیل ولایتش. دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند خاطر تو را شادمان سازد، همچنان که مرا شادمان ساخت. والسلام.

۴. احمد بن اسحاق در روایت دیگری می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشَبَّهُ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا... (۲)

از ابا محمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام شنیدم که فرمود: «سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشینم را به من نشان دهد. همو که آفرینش و خلق و خوی او از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه تر است...».

۵. ابوهاشم جعفری (داوود بن قاسم) که محضر چهار تن از ائمه؛ یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عصر علیهم السلام را درک کرده و به گفته نجاشی و شیخ طوسی نزد ائمه «عظیم المنزله» و «جلیل القدر» بوده است، (۳)

چنین نقل کند:

ص: ۷۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، صص ۴۳۳ و ۴۳۴، ح ۱۶.

۲- همان، صص ۴۰۸ و ۴۰۹، ح ۷.

۳- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱۸ و ج ۲۲، ص ۷۵.



قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَّالَتِكَ تَمَنُّعِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ، فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ: سَلْ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! هَلْ لَكَ وَلَمَدٌ؟  
فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ. قَالَ: بِالْمَدِينَةِ. (۱)

به ابا محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مانع از این می شود که پرسشی را با شما در میان بگذارم. آیا اجازه می دهید پرسشی از شما بکنم؟ فرمود: «پرس». گفتم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: «آری». گفتم: اگر اتفاقی برای شما افتاد، سراغ او را در کجا بگیریم؟ فرمود:

«در مدینه».

۶. حمدان بن احمد قلانسی که از فقیهان کوفه بوده و کشی، او را توثیق کرده است، (۲) نقل می کند:

قُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ: قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ؟ فَقَالَ لِي: قَدْ مَضَى وَلَكِنْ قَدْ خَلَّفَ فِيكُمْ مَنْ رَقَبْتُهُ مِثْلَ هَذِهِ؛ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ. (۳)

به عمری (عثمان بن سعید) گفتم: آیا ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلاماز دنیا رفت؟ گفت: آری او از دنیا رفت، ولی کسی را در میان شما جانشین خود قرار داد که گردن او چنین است. در این حال، با دستان خود [به گردش] اشاره می کرد. (۴)

۷. محمد بن احمد علوی نیز از ابی غانم خادم نقل می کند:

برای ابا محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام، فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید و وی را در سومین روز ولادتش به اصحاب خود عرضه کرد و فرمود:

ص: ۷۵

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۶، صص ۲۴۷ - ۲۵۴.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۴- علامه مجلسی در توضیح عبارت «و أشار بیده» که در این روایت آمده است، می گوید: «یعنی انگشتان ابهام و سبابه هر دو دست خود را از هم باز کرد و در همین حال، دستان خود را از هم دور کرد، چنان که در بین اعراب و غیر آنها برای اشاره به ستبری گردن رایج است؛ یعنی آن حضرت، جوانی قدرتمند است که گردن او چنین است». مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ - ق. ج ۴، ص ۲.

«هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا؛ پس از من، این صاحب شما و جانشین من بر شماست و او قائمی است که مردم در انتظارش می مانند و چون زمین از ستم پر شود، ظهور می کند و آن را از عدل و داد آکنده می سازد»<sup>(۱)</sup>.

#### ۴. مشاهده کنندگان امام مهدی علیه السلام

آنچه گذشت، نمونه هایی از سخنان افراد معتمد و صاحب نام شیعه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود که در آنها به تولد فرزند امام یازدهم و آخرین حجت حق گواهی داده شده بود. حال به بررسی سخنان کسانی می پردازیم که خود، حضرت مهدی علیه السلام را هنگام تولد یا

پس از آن دیده اند:

۱. نخستین شاهد تولد امام عصر علیه السلام، حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام<sup>(۲)</sup>.

است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ماجرای تولد امام مهدی علیه السلام را به نقل از بانو حکیمه به تفصیل آورده است<sup>(۳)</sup>.

که ما پیش از این به آن پرداختیم. از این رو، در اینجا به روایتی که در الکافی در همین زمینه نقل شده است، بسنده می کنیم.

محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر، یکی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام که از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می آید،<sup>(۴)</sup> چنین روایت کرده است:

ص: ۷۶

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۱، ح ۸.

۲- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۷.

۳- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، صص ۴۲۴ و ۴۲۵، ح ۱.

۴- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

حَدَّثَنِي الْحَكِيمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَ هِيَ عَمَةٌ أَبِيهِ - أَنَّهَا رَأَتْهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعَدَ ذَلِكَ. (۱)

حکیمه، دختر محمد بن علی که عمه پدر او (مهدی) نیز هست، برای من نقل کرد که او (فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) را در شب تولد و پس از آن دیده است.

۲. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یکی از نوادگان امام هفتم شیعیان که در زمان خود سال خورده ترین نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله در عراق به شمار می آمد، (۲)

چنین نقل می کند: «رَأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَ هُوَ غُلَامٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ او [فرزند امام حسن عسکری علیه السلام] را در حالی که جوان نوری بود، در بین دو مسجد (۳)

مشاهده کردم». (۴)

۳. عمرو اهوازی نیز از جمله کسانی است که حضرت صاحب الامر علیه السلام را در کودکی دیده است. روایتی که کلینی

در این زمینه از ایشان نقل کرده، به شرح زیر است: «أَرَانِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ؛ ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام، او را به من نشان داد و گفت: این صاحب شماست». (۵)

۴. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از احمد بن اسحاق که پیش از این ذکر او گذشت، چنین نقل می کند:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ [مِنْ] بَعْدِهِ، فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا: يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى

ص: ۷۷

۱- الکافی، صص ۳۳۰ و ۳۳۱، ج ۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، صص ۹۳ و ۹۴ و ۱۰۷.

۳- ظاهرا مراد از دو مسجد، مسجد سهله و مسجد کوفه است.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ کتاب الغيبة طوسی، ص ۱۶۲.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

خَلِقِهِ... قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَتَهَضَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْيَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَيَجِيئُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَيْتُهُ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا... (۱).

خدمت ابا محمد حسن بن علی علیهما السلام رسیدم و می خواستم از ایشان در مورد جانشین پس از او پرسش کنم. آن حضرت پیش از آنکه من چیزی بپرسم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی، از آن هنگام که آدم علیه السلام را آفرید، زمین را از حجت خدا بر آفرید گانش خالی نگذاشته است و تا زمانی هم که قیامت برپا شود، خالی نخواهد

گذاشت...» گفتم: ای پسر فرستاده خدا! پیشوا و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و در حالی که پسر بچه سه ساله ای را که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خود حمل می کرد، برگشت و گفت: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنان که از جور و ستم پر شده باشد».

۵. جعفر بن محمد بن مالک فزاری از گروهی از شیعیان که علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب از آن جمله اند، نقل می کند:

ما به خدمت ابا محمد حسن بن علی علیه السلام رسیدیم تا از آن حضرت در مورد حجت پس از ایشان پرسش کنیم. جمعیتی بالغ بر چهل نفر در خانه حضرت

ص: ۷۸

اجتماع کرده بودند. در این میان، عثمان بن سعید عمرو عمری به سوی آن حضرت رفت و گفت: ای پسر رسول خدا! می خواهیم از چیزی پرسیم که شما از من بدان آگاه ترید. حضرت فرمود: بنشین ای عثمان! او دل گیر شد و خواست از مجلس خارج شود که حضرت فرمود: کسی از اینجا خارج نشود. کسی از ما خارج نشد. پس از ساعتی حضرت علیه السلام، عثمان را صدا زد و عثمان از جا برخاست. حضرت فرمود: آیا به شما بگویم برای چه

به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: آری، ای پسر رسول خدا! پس فرمود: آمده اید که در مورد حجّت پس از من پرسید. گفتند: آری. در این هنگام، پسر بچه ای همچون پاره ماه که از همه مردم به ابا محمد علیه السلام شبیه تر بود، به مجلس درآمد. حضرت فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من بر شماست. از او پیروی کنید و پس از من از یکدیگر پراکنده نشوید که در دین خود دچار هلاکت و نابودی می شوید. آگاه باشید که از امروز به بعد، هیچ یک از شما او را نخواهید دید تا عمری از او بگذرد. پس آنچه عثمان به شما می گوید، بپذیرید. به دستورهایی او سر نهید و سخن او را بپذیرید؛ که او نماینده امام شماست و سررشته امور به او سپرده شده است. (۱)

۶. ابراهیم بن ادريس که بنا به گفته شيخ طوسي و برقي، از اصحاب امام هادي عليه السلام بود، (۲)

ماجرای دیدار خود با حضرت صاحب الامر علیه السلام را چنین نقل می کند:

پس از درگذشت ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام او (حضرت مهدی علیه السلام) را در حالی که جوانی نارس بود، دیدم و سر و دستش را بوسیدم. (۳)

ص: ۷۹

۱- الفهرست، ص ۲۱۷؛ ر.ک: الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲.

۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۶۲.

۷. از ابوالأدیان بصری که در مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حضور داشت و شاهد نماز خواندن امام مهدی علیه السلام پیکر پدر بزرگوار خویش بود، روایتی در این زمینه نقل شده که به قرار زیر است:

من در خدمت حسن بن علی بن محمد [امام یازدهم] علیهم السلام کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم. در بیماری موتش به

حضور او شرف یاب شدم. نامه هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن برسان. چهارده روز سفر طول می کشد و روز پانزدهم وارد «سرّ من رأی» (سامرا) می شوی و اوایلا از خانه من می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی. ابوالأدیان گوید: عرض کردم: ای آقای من! چون این پیشامد روی دهد، به جای شما کیست؟ فرمود: هر کس جواب نامه های مرا از تو خواست، او بعد من، قائم [به امر امامت] است. عرض کردم: نشانه ای بیفزایید. فرمود: هر کس بر من نماز خواند، او قائم بعد از من است. عرض کردم: بیفزایید. فرمود: هر کس به آنچه در همیان است، خبر داد، اوست قائم پس از من. هیبت حضرت مانع شد که من پرسم در همیان چیست. من نامه ها را به مدائن رساندم و جواب آنها را گرفتم و چنان که فرموده بود، روز پانزدهم به «سرّ من رأی» برگشتم و در خانه اش اوایلا بود و خودش روی تخته غسل بود. به ناگاه دیدم جعفر کذاب، پسر علی، برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمع هستند و تسلیم می دهند و به امامت تهنیت می گویند. با خود گفتم: اگر امام این است که امامت باطل است؛ زیرا می دانستم جعفر شراب می نوشد و در جوسق قمار می کند و تنبور هم می زند. من نزدیک او رفتم و تسلیم گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید. سپس عقید (خادم حضرت عسکری) بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر او نماز بگذار.

جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند، وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان، سمان (عثمان بن سعید عمری) بود و حسن بن علی معروف به سلمه. وقتی وارد صحن خانه

شدیم، جنازه حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود. جعفر جلو ایستاد که بر برادرش نماز بخواند. چون خواست «اللّٰه اکبر» بگوید؛ کودکی با صورتی گندم گون، موهایی مجعد و دندان هایی که در بین آنها فاصله بود، از اتاق بیرون آمد و ردای جعفر را عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز گزارم، عقب بایست! جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد. آن کودک جلو ایستاد و بر پیکر نماز خواند. [آن گاه حضرت حسن عسکری علیه السلام] در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. سپس [آن] کودک گفت: ای بصری! جواب نامه ها را که با توست، بیاور. آنها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه؛ باقی می ماند، همیان. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که داشت ناله و فریاد می کرد و از دست آن کودک می نالید.

حاجز و شّا به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا ما بر او اقامه دلیل کنیم. گفت: به خدا من تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم.

ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و دانستند که فوت شده است. گفتند: به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟ عده ای به جعفر بن علی اشاره کردند. آنها بر او سلام کردند

و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند همراه ما نامه ها و اموالی است، بگو نامه ها از کیست و اموال چه قدر است؟ جعفر از جا پرید و جامه های خود را تکان داد و گفت: از ما علم غیب می خواهید؟ خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت: نامه هایی که با شماست، از فلان و فلان است و در همیان هزار اشرفی است که ده تایی آنها قلب است. آنها نامه ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند: آن که تو را به خاطر اینها فرستاده است، او امام است... (۱).

ص: ۸۱

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ ر.ک: متن و ترجمه کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

گفتنی است برخی منابع تاریخی، از ابو عیسی متوکل به عنوان کسی یاد کرده اند که بر پیکر امام حسن عسکری علیه السلام نماز گزارده است. این نقل تاریخی و روایت یاد شده را به این صورت می توان جمع کرد که ابتدا در خانه حضرت عسکری علیه السلام با تعداد محدودی از خواص اصحاب، بر پیکر آن حضرت نماز خوانده شده است، سپس پیکر ایشان را برای تشییع جنازه به بیرون از خانه انتقال داده اند و در آنجا، فرد دیگری به طور رسمی بر پیکر آن جناب نماز گزارده است. (۱)

در پایان بررسی دلایل و شواهد تاریخی و روایی ولادت امام مهدی علیه السلام، برای تکمیل بحث به سخنی از شیخ طوسی رحمه الله اشاره می کنیم. او در پاسخ کسانی که در ولادت آن حضرت تشکیک می کنند، می نویسد:

صدور حکم نفی ولادت فرزند از مواردی است که [ابتدائاً و بدون یقین] صحیح نیست. [به بیان دیگر] کسی نمی تواند در مورد

فردی که وجود فرزند برای او آشکار نشده است، ادعا کند که او فرزندی ندارد. در این گونه موارد فقط به ظن غالب و اماره ها رجوع و گفته می شود: اگر او فرزندی داشت حتماً آشکار می شد و خبرش منتشر می گشت؛ زیرا عقلاً گاهی با انگیزه ها و دلایل مختلف ناچار به پوشیده داشتن فرزندانشان می شوند.

[مثلاً] برخی از پادشاهان از سر دل سوزی و بیم [از اینکه مبادا به فرزندشان

ص: ۸۲

---

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۹۸؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه پاسخ پرسش ها، ابهام ها و شبهه هایی که در زمینه تولد امام مهدی علیه السلام مطرح شده است، ر.ک: ثامر هاشم عمیدی، در انتظار ققنوس، ترجمه: مهدی علی زاده، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۹؛ سامی البدری، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه: ناصر ربیعی، چاپ اول: قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰؛ سمیه در گاهی، ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دیدگاه ها، اثبات و پاسخ به شبهات (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث)، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶.



ضروری برسد] او را از دیدگان پنهان می کردند. موارد زیادی از این قبیل در سرگذشت پادشاهان پیشین یافت می شود و اخبار آنها هم معروف است.

در میان مردم [عادی هم این اتفاق می افتد. مثلاً] کسی که از کنیز یا همسر پنهانی خود دارای فرزند شده است، از ترس ایجاد دشمنی و درگیری با همسر و دیگر فرزندان، این فرزند را انکار می کند. این گونه موارد هم زیاد رخ می دهد.

... بنابراین، نمی توان [به طور کلی] ادعای متولد نشدن فرزند [برای کسی] کرد. تنها در صورتی که اوضاع و احوال مناسب باشد و بدانیم که هیچ مانعی برای [آشکار ساختن ولادت فرزند] وجود نداشته است، می توان پی برد که واقعا ولادتی رخ نداده است. ... ولی در مورد فرزند [امام] حسن [عسکری] علیه السلام مهرگز نمی توان ادعای علم به تولد نشدن او کرد؛ زیرا امام حسن علیه السلام در حکم محجور و زندانی بود و بیم کشته شدن فرزند او وجود داشت. این موضوع مشهور بود و همه می دانستند که بر اساس مذهب امامیه دوازدهمین امام، همان قائمی است که امید می رود

دولت های جور به دست او نابود شوند، و به طور طبیعی همه در پی او بودند. همچنین این بیم وجود داشت که از سوی بستگان امام حسن عسکری - کسانی چون جعفر برادر آن حضرت که نسبت به اموال و میراث او طمع می ورزید - خطری متوجه این فرزند شود. به همین دلیل امام حسن عسکری علیه السلام او را پنهان کرد و در نتیجه در ولادت او شبهه به وجود آمد. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده درمی یابیم که با وجود این همه شواهد و قرائن روایی و تاریخی، جایی برای ایجاد شبهه و تردید در تولد آخرین حجت حق باقی نمی ماند و به تعبیر شیخ مفید رحمه الله راه هرگونه عذر و بهانه بسته می شود.

ص: ۸۳

اشاره

شاید بتوان گفت در طول تاریخ، هیچ موضوعی به اندازه قیام مصلحی جهانی که بشر را به سوی سعادت و نیک بختی ابدی رهنمون می‌سازد و داد مظلومان را از ظالمان بازمی‌ستاند، فکر آدمیان را به خود مشغول نداشته است. از این رو، اقوام و مذاهب گوناگون به نوعی در انتظار ظهور ابرمردی به سر می‌برند که تمام آرمان‌های بشر به شمار می‌آید تا سرانجام روزی جهان را از عدل و داد پر سازد.

در این میان، اعتقادی که میان مسلمانان به ویژه شیعیان در مورد قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام به عنوان مصلح کل و منجی بشر وجود دارد، در عین دارا بودن جنبه‌های آرمانی، از ریشه‌های عمیق و مستحکم مکتبی برخوردار بوده و متکی بر سخنان تردیدناپذیر پیشوایان معصوم

دین است.

علما و متفکران اسلامی نیز در طول قرون، با بیان احادیث پیشوایان دین در زمینه ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، این اعتقاد را ترویج داده و با پاسداری از اندیشه مهدویت و تحکیم مبانی فکری انتظار ظهور مصلح جهانی، به شبهه‌های مخالفان در این زمینه پاسخ گفته و بر استواری این اندیشه افزوده‌اند.

ص: ۸۴

## ۱. تقسیم بندی دوران غیبت

پیش از آنکه وارد بحث مفهوم غیبت امام عصر علیه السلام شویم، بهتر است به این پرسش پاسخ دهیم که دلیل تقسیم بندی غیبت آن حضرت به غیبت صغرا و غیبت کبرا چه بوده و تفاوت این دو در چیست؟ اصولاً مرز زمانی مشخص کننده این دو غیبت از یکدیگر چگونه تعیین می شود؟

در روایات ما به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت سخن به میان آمده و از سال ها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام بر این موضوع تصریح شده است که حضرتش دو غیبت خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است. در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم:

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق) در کتاب الغیبه، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آن، امام خطاب به یکی از اصحاب خود می فرماید: «یا حازمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ...؛ ای حازم! بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که پس از دومین غیبت، ظهور خواهد کرد».<sup>(۱)</sup>

همچنین امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ه. ق) در کتاب إعلام الوری، حدیثی را نقل می کند

که در آن، ابوبصیر خطاب به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «ابوجعفر [حضرت باقر] علیه السلام می فرمود که برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، دو غیبت است که یکی از دیگری کوتاه تر است. [نظر شما در این مورد چیست؟]» امام در پاسخ ابوبصیر می فرماید: «نعم یا أَبَاصِيرٍ إِحْدِيَهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى...؛ آری ای ابوبصیر! [چنان که گفتی،] یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی تر خواهد بود».<sup>(۲)</sup>

محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰ ه. ق) در کتاب الغیبه، روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آنجا امام می فرماید:

ص: ۸۵

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۶۱.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۶.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ... (۱)

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می کشد که بعضی می گویند: [آن حضرت] دیگر مرده است و بعضی دیگر می گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می گویند: او دیگر رفته است... .

نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث بالا را دارند، می نویسد:

احادیثی که در آنها وارد شده است امام قائم علیه السلام دو غیبت دارد، همه از جمله احادیثی هستند که نزد ما صحیح به حساب می آیند و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است. (۲)

ایشان در ادامه کلامش به تعریف غیبت صغرا و غیبت کبرا پرداخته است:

نخستین غیبت آن حضرت، غیبتی است که در آن، نمایندگان از طرف امام به عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده اند که

در میان مردم آشکارا به سر می برند و به واسطه آنها مشکلات علمی مردم حل و پاسخ پرسش ها و معضله های آنها داده می شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است. غیبت دوم، غیبتی است که در آن، واسطه ها و نمایندگان [که میان مردم و امام عصر وجود داشتند]، به دلیل مصلحتی که خداوند اراده کرده است، برداشته شده اند. (۳)

حال که با نمونه هایی از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام در مورد غیبت صغرا و غیبت کبرا آشنا شدید، بهتر است به پاسخ این پرسش پردازیم که از نظر زمانی، دو غیبت چگونه از یکدیگر تفکیک می شوند؟

ص: ۸۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲- همان، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳- همان.

علمای شیعه در مورد زمان پایان غیبت صغرا با یکدیگر اختلاف نظر ندارند، ولی در مورد اینکه غیبت صغرا از چه زمانی آغاز شده است، میان آنان اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند این غیبت با تولد امام عصر علیه السلام آغاز شده است و برخی دیگر بر این عقیده اند که آغاز آن با وفات پدر ارجمند آن حضرت، امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

شیخ مفید (م ۴۱۳ ه. ق) در کتاب الإرشاد، قول اول را پذیرفته است:

غیبت کوتاه تر آن حضرت از زمان تولد ایشان شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با آن جناب از طریق نمایندگان و واسطه ها نیز قطع می شود، ادامه می یابد. غیبت طولانی تر نیز از زمان پایان غیبت اول تا روزی که حضرتش قیام خود را با شمشیر آغاز کند، به درازا خواهد کشید. (۱)

طبرسی (م ۵۴۸ ه. ق) نیز در کتاب إعلام الوری همین قول را پذیرفته و مدت غیبت صغرا را هفتاد و چهار سال ذکر کرده است؛ (۲)

یعنی از سال ۲۵۵ ه. ق (زمان تولد امام زمان علیه السلام) تا سال ۳۲۹ ه. ق (سال وفات آخرین نایب از نواب چهارگانه امامعصر علیه السلام).

برخی از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه و همچنین بسیاری از تاریخ نگاران، آغاز غیبت صغرا را از زمان تولد حضرت مهدی علیه السلام محاسبه کرده، ولی گروهی دیگر، ابتدای غیبت صغرا را سال ۲۶۰ ه. ق؛ یعنی سال وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام گرفته اند که بدین ترتیب، مدت غیبت صغرا نزدیک به ۶۹ سال خواهد بود.

نویسنده کتاب تاریخ الغیبه الصغری در کتاب خود تلاش کرده است با بیان دلایلی، قولی را که مبدأ غیبت صغرا را تولد امام عصر علیه السلام می داند، رد و ثابت

ص: ۸۷

---

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۶.

کند که ابتدای غیبت صغرا در حقیقت، از زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. در اینجا استدلال ایشان را برای این موضوع، به اختصار می آوریم و تحقیق بیشتر در این زمینه را به فرصتی دیگر وا می گذاریم:

تعیین نواب اربعه به عنوان واسطه میان امام عصر علیه السلام و شیعیان حضرتش پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام صورت می گیرد و از طرف دیگر، وجه تمایز اصلی زمان غیبت کبرا و غیبت صغرا، وجود همین نواب و واسطه های ارتباطی است که تنها در زمان غیبت صغرا عهده دار ابلاغ پیام های حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند و پس از آن، ارتباط حضرتش به کلی با مردم قطع می شود. از این رو، باید بگوییم که غیبت صغرا در اصل از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام و تعیین اولین نایب خاص آغاز می شود. (۱)

از آنچه تاکنون گفته شد، دریافتیم که غیبت کبرا از نظر زمانی به آن محدوده زمانی گفته می شود که آغازش سال ۳۲۹ هـ. ق؛ سال وفات آخرین سفیر و نماینده خاص آن حضرت؛ یعنی ابوالحسن علی بن محمد سمری است و پایانش روزی است که به امر حق تعالی، مهدی موعود علیه السلام قیام خود را آغاز کند.

## ۲. مفهوم غیبت

### اشاره

با توجه به روایات وارد شده درباره غیبت امام مهدی علیه السلام می توان گفت در مورد چگونگی غیبت آن حضرت، دو صورت قابل تصور است: (۲)

## الف) ناپیدا بودن امام

اولین صورت، همان است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد؛ یعنی اینکه امام مهدی علیه السلام در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از نظر مردم دور است و اگرچه آن حضرت در این مدت، مردم را

ص: ۸۸

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۱ به بعد.

۲- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۵ هـ. ق، صص ۳۱ - ۳۶.

می بینند و از حال آنها باخبر می شوند، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد و با حضرتش روبه رو نمی شود.

نعمانی در کتاب الغیبه، چهار روایت نقل می کند که همه بیانگر همین صورت اول است. از جمله این روایات چهارگانه، این روایت امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ [ الْمَوْسِمَ ] فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ. (۱)

[در زمان غیبت] مردم، امام خویش را نمی یابند. با اینکه او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بیند، ولی کسی او را نمی بیند.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل می کند که امام رضا علیه السلام در پاسخ کسی که از آن حضرت در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پرسید، می فرماید: «لَا يَرَى جِسْمَهُ، وَ لَا يُسَمِّي بِاسْمِهِ...؛ جسم [آن حضرت] دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود». (۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طَرْفِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذَا الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تَرَى إِلَى الْوَقْفِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُورُؤُ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شِعْتِهِ. (۳)

حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده است. در راه های آن حرکت می کند و در قصرها و خانه های آن داخل می شود. او شرق و غرب زمین را در می نوردد. سخنان مردم را می شنود و بر جماعت آنها سلام می کند. او مردم را می بیند، ولی کسی او را نمی بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و

ص: ۸۹

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۶، ص ۶۴۸، ح ۲.

۳- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴.

ندای آسمانی طنین انداز شود. همانا آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست.

حاصل روایات بالا این می شود که در طول زمان غیبت، به دلیل مصالحتی که پس از این به آنها اشاره خواهیم کرد، امام عصر علیه السلام به کلی از دیدگان مردم غایب است و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی شود.

### (ب) ناشناس بودن امام

صورت دومی که برای غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام می توان تصور کرد، این است که اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابد و با آنها برخورد می کند، ولی کسی آن امام را نمی شناسد و به هويت واقعی ایشان پی نمی برد. بنا بر این فرض، امام مهدی علیه السلام در هر شهر و مکانی که اراده کند، حضور می یابد و مانند دیگر مردم به زندگی می پردازد، ولی کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی شود.

روایاتی وجود دارد که می توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد که از آن جمله باید به روایتی اشاره کرد که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از دومین نایب خاص آن حضرت؛ یعنی محمد بن عثمان عمری نقل می کند:

وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. (۱)

به خدا سوگند، صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حضور می یابد، در حالی که او مردم را می بیند و آنها را می شناسد، ولی مردم با اینکه او را می بینند، وی را نمی شناسند.

امام صادق علیه السلام نیز درباره غیبت آن حضرت چنین می فرماید:

ص: ۹۰



فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ يُيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمُ الْمَظْلُومِ الْمَحْجُورِ حَقَّهُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ  
يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ:  
«أَأَنْتَ يَا يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ» (۱) و (۲)

چگونه این مردم، این موضوع را که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می کنند؟  
همچنین چگونه انکار می کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقتش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است -  
در میان ایشان رفت و آمد می کند، در بازارهایشان راه می رود و بر فرش آنها قدم می نهد، ولی او را نمی شناسند، تا زمانی  
که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند:  
«آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من یوسف هستم».

بنا بر این فرض، برای حفظ امام مهدی علیه السلام از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از  
دیدگان پوشیده باشد، بلکه همین قدر که ایشان در میان مردم شناخته نشود و هویت حضرتش بر آنها پوشیده بماند، کفایت  
می کند. شاید از همین روست که ائمه اطهار علیهم السلام از مردم می خواستند نام و عنوان مهدی علیه السلام را پوشیده  
دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند. در توییعی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای محمد بن عثمان، نایب  
خاص آن حضرت، صادر شده، در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند، آمده است:

إِمَّا السُّكُوتَ وَ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا الْكَلَامَ وَ النَّارَ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَزَاعُوهُ، وَ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ. (۳)

ص: ۹۱

- ۱- سوره یوسف ۱۲ آیه ۹۰ و ۹۱.
- ۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۶ - ۳۳۷، ح ۴.
- ۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۲۲.

مردم یا باید سکوت کنند و در نتیجه، بهشت را برگزینند یا در پی سخن گفتن [از مهدی] و در نتیجه، داخل شدن در دوزخ باشند؛ زیرا مردم اگر بر نام آن حضرت واقف شوند، آن را منتشر می سازند [و در نتیجه، دشمنان نیز باخبر می شوند] و اگر از جایگاه او آگاه شوند، آن را به دیگران نیز نشان می دهند.

از این توقع به دست می آید که حضرتش با پنهان داشتن نام و عنوان و مکان خویش به راحتی می تواند از شر دشمنان در امان باشد. در این صورت، دیگر نیازی نیست که حتما آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند.

آنچه معنای دوم را تأیید می کند، سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبرا آن حضرت را دیده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده اند. چنان که از سخنان آنها برمی آید حضرت مهدی علیه السلام گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون دیگر حجاج با آنها روبه رو می شود؛ گاه در لباس تجار و شمایی که مخصوص تجارت پیشگان است، گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابان ها راه را بر گم شدگان می نمایاند و نظیر آن. این موضوع حکایت از این دارد که حضرت مهدی علیه السلام از نظر ظاهری، با انتخاب پوشش های مختلف، هویت واقعی خود را از دیدارکنندگان پنهان داشته است و بیشتر آنان در نگاه اول موفق به شناخت آن حضرت نشده اند. تنها پس از جدا شدن آن جناب از ایشان، به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده اند، پی برده اند. (۱)

### ۳. حکمت و فلسفه غیبت

#### اشاره

در روایات معصومین علیهم السلام و سخنان دانش وران بزرگ شیعه از موضوع های مختلفی به عنوان حکمت، فلسفه یا علت غیبت امام عصر علیه السلام یاد شده است که در اینجا به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

ص: ۹۲

---

۱- ر.ک: همان، صص ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۸۱ و ۲۵۸؛ ر.ک: میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، چاپ نهم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴، صص ۱۳۹ - ۵۰۷.

بیشتر اموری که در روایات از آنها به عنوان علت یا سبب غیبت، یاد شده اند، بیان کننده فواید، آثار و نتایج غیبت هستند، نه علت به معنای اصطلاحی آن که وجود آن موجب وجود معلول و عدم آن موجب عدم معلول می شود. بنابراین، با وجود برطرف شدن برخی یا حتی همه این علت ها نیز استمرار غیبت قابل تصور خواهد بود. از همین روست که در برخی روایات آمده است که غیبت، رازی از رازهای خداست و این راز تا زمان ظهور ناگشوده خواهد ماند. آیت الله صافی گلپایگانی، از صاحب نظران حوزه مهدویت در این زمینه چنین می نویسد:

آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است و الا علت اصلی آن بر ما مجهول است. و این است معنای احادیث شریفه ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. (۱)

### الف) حفظ جان آخرین امام

بر اساس برخی روایات می توان گفت حکمت و فلسفه غیبت، در امان داشتن آخرین حجت حق از کید و مکر دشمنان است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، روایات متعددی در این زمینه نقل کرده است که از آن جمله می توان به این روایت اشاره کرد که وقتی راوی از امام صادق علیه السلام در مورد علت غیبت امام عصر علیه السلامی پرسد، آن حضرت می فرماید: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحُ؛ او از قربانی شدن خویش هراس دارد.» (۲)

نعمانی نیز در کتابش، چندین روایت را با همین مضمون درباره علل غیبت امام عصر نقل می کند. (۳)

ص: ۹۳

- 
- ۱- لطف الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر عجل، چاپ اول: قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.
  - ۳- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

اگر بپذیریم که علت یا فلسفه غیبت امام مهدی علیه السلام بیم آن حضرت از کشته شدن بوده است، این پرسش مطرح می شود که مگر دیگر امامان نیز در معرض خطر کشته شدن به دست طاغوت های زمان خود نبودند، پس چرا آنها غیبت و نهان زیستی را پیشه خود نساختند؟

در پاسخ این پرسش، دو نکته را یادآور می شویم: نخست اینکه دیگر امامان شیعه معمولاً در برابر طاغوت های زمان خود، طریق تقیه و مدارا در پیش می گرفتند و تا آنجا که ممکن بود از مخالفت صریح با آنها پرهیز می کردند. به همین دلیل، خلفای ستم پیشه کمتر بهانه ای برای تعرض به آنها پیدا می کردند، ولی سیره و روش امام مهدی علیه السلام بنا بر آنچه در روایات تصریح شده، کاملاً متفاوت است و آن حضرت مأمور به قیام مسلحانه در برابر ظالمان و گردن کشان است. دشمنان اهل بیت نیز به خوبی بر این نکته واقف بودند. (۱)

بدیهی است با این سیره و روش، دشمنان هرگز وجود ایشان را تحمل نخواهند کرد و در پی نابودی آن حضرت نخواهند آمد.

دیگر اینکه امام مهدی علیه السلام بر اساس آنچه در روایات معصومین علیهم السلام آمده است، آخرین حجت و ذخیره الهی است و اگر خدای ناکرده آن حضرت کشته شود، جایگزینی برای ایشان وجود نخواهد داشت. بر خلاف دیگر امامان که هرگاه یکی از آنها به شهادت می رسید، در اندک زمانی، امامی دیگر جایگزین او می شد. (۲)

### **(ب) برعهده نداشتن بیعت ظالمان**

در برخی روایات آمده است که آن حضرت به این دلیل در غیبت به سر می برد که می خواهد هنگام ظهور، برخلاف اجداد خویش، بیعت حاکمان جور را بر

ص: ۹۴

۱- ر.ک: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، صص ۱۲۳ - ۱۲۵.

۲- ر.ک: کتاب الغیبه شیخ طوسی، صص ۹۲ و ۹۳.

گردن نداشته باشد. در روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام نقل می کند، آن حضرت در پاسخ این پرسش که چرا امام مهدی علیه السلام دیده شیعیانش پنهان می شود؟ می فرماید: «لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ؛ برای اینکه در هنگام ظهور و قیام به شمشیر، بیعت و عهد و پیمان کسی را بر گردن خویش نداشته باشد».(۱)

در توقیعی نیز که از ناحیه مقدسه صادر شده، به این موضوع اشاره شده است و حضرت می فرماید:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَاعِغِيهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا يَبِيعَهُ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي... (۲)

هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را بر گردن داشتند، ولی من در زمانی که قیام خویش را آغاز می کنم، بیعت هیچ کدام از حاکمان سرکش را بر عهده ندارم.

### ج) اجرای سنت های پیامبران پیشین

شیخ صدوق رحمه الله در باب «عله الغیبه» از کتاب کمال الدین و تمام النعمه روایتی را نقل کرده است که از آن استفاده می شود، خداوند از این رو غیبت را بر امام عصر علیه السلام رقم زده که می خواسته است سنت های پیامبران پیشین را در مورد آخرین حجت خود جاری سازد. در این روایت سدید از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبِهِ يَطُولُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ

ص: ۹۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، ص ۴۸۰، ح ۴.

۲- همان، ص ۴۸۵، ح ۴.

لَهُ يَا سَدِيرٌ مِنْ إِسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (۱)

أَيُّ سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. (۲)

همانا قائم ما [اهل بیت علیهم السلام] غیبتی دارد که مدت آن به درازا می کشد. پرسیدم: ای پسر رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: برای اینکه خدای عزّ و جلّ حتماً می خواهد که سنت های پیامبران پیشین در زمینه غیبت های آنها، در مورد قائم هم جاری شود. ای سدیر! او گریزی از کامل کردن مدت زمان های غیبت آنها ندارد. خدای تعالی می فرماید: «قطعا از حالی به حالی برخواهید نشست».

بر اساس این روایت می توان گفت چون یکی از سنت های رایج در میان انبیای پیشین غیبت بوده است، امام مهدی علیه السلام نیز باید غایب شوند تا اراده الهی مبنی بر جریان سنت های پیامبران پیشین در وجود آن حضرت، محقق شود.

گفتنی است بسیاری از انبیای الهی در زمان خود غیبت یا غیبت هایی داشته اند که از آن جمله می توان به حضرت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال، لوط، عزیز و عیسی علیهم السلام اشاره کرد. (۳)

#### د) امتحان مردم

از برخی روایات استفاده می شود که غیبت امام مهدی علیه السلام، امتحانی الهی است که خداوند به وسیله آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می دهد. از جمله این روایات، روایتی است که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده و در آن آمده است:

ص: ۹۶

۱- سوره انشقاق ۸۴، آیه ۱۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۴، صص ۴۸۰ و ۴۸۱، ح ۶.

۳- ر.ک: همان، ج ۱، باب ۱-۷، صص ۱۲۷-۱۵۹.

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا، يَا نَبِيَّ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ... (۱).

چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود، الله الله در دینتان؛ مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا آنجا که معتقدان به این امر از آن باز گردند. این محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید...

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

أَمَّا وَاللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَكَيْبَعَتُنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَكَيْبَعَتِنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ. (۲)

به خدا سوگند، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) کشته خواهیم شد و خداوند در آخرالزمان، مردی از فرزندانم را به خون خواهی ما برمی انگیزد و او مدتی غایب خواهد شد تا گمراهان جدا گردند [این غیبت به درازا می کشد] تا جایی که افراد نادان می گویند: خداوند دیگر به آل محمد نیازی ندارد.

امام حسین علیه السلام در روایتی ضمن پیش بینی غیبت امام مهدی علیه السلام تصریح می کند که در این غیبت، گروهی از دین برمی گردند و گروهی بر دین پابرجا می مانند. این بیان امام حسین علیه السلام نیز می تواند شاهی بر امتحان بودن غیبت امام دوازدهم باشد. متن روایت به این شرح است:

لَهُ غَيْبَةٌ يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثَبَّتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ:

ص: ۹۷

۱- همان، باب ۳۴، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، ح ۱.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴۱، باب ۱۰، ح ۱.

«مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱) أما إِنَّ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزَلِهِ الْمَجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۲).

برای او (امام مهدی علیه السلام) غیبتی است که در آن برخی از دین برمی گردند و برخی بر دین پابرجا می مانند. پس آنها آزار می بینند و به ایشان گفته می شود: «اگر راست می گوید، این وعده چه وقت است؟» آگاه باشید هر کس در زمان غیبت او در برابر آزار (دشمنان) و تکذیب (آنها) پایداری پیشه سازد، چون مجاهدی است که با شمشیر در پیش گاه رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - جنگیده است.

در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در حضور جمعی از یاران خود که ظاهراً در مورد ظهور دولت حق و قیام امامی که به سختی های شیعه پایان می دهد، گفت و گو می کردند، می فرماید:

فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَعْرَبُلُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا لَا- وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ. (۳)

شما به چه می اندیشید؟ به خدا سوگند، هرگز آنچه چشم به راه آنید، محقق نمی شود تا اینکه شما غربال شوید. به خدا سوگند، آنچه به آن امید بسته اید، رخ

ص: ۹۸

۱- سوره یونس ۱۰، آیه ۴۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۶؛ کتاب الغیبه نعمانی، صص ۲۰۸ و ۲۰۹، ح ۱۶ (با اندکی تفاوت).



نخواهد داد تا اینکه شما آزمایش شوید. به خدا سوگند، آنچه در انتظار تحقق آن هستید، واقع نمی شود تا اینکه شما از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه دل در گرو آن دارید، تحقق نخواهد یافت مگر پس از ناامیدی شما. به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید، رخ نمی دهد، تا اینکه آنان که مستعد تیره بختی اند، تیره بخت و آنان که مستعد نیک بختی اند، نیک بخت شوند.

گفتنی است نعمانی نیز به هنگام بررسی روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، پس از تعریف غیبت کبرا، فلسفه این غیبت را امتحان و آزمایش مردم می داند و برای این موضوع به آیه ای از قرآن نیز استشهاد می کند:

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه [میان مردم و آن حضرت] بودند، برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز به خاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده بود و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن کسانی که ادعای این امر [تشیع] را می کنند. همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: «ما كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ...؛ و خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن

هستید، واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند...»(۱)

و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است. خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج نمی شوند، قرار دهد.(۲)

برخی از دانش وران شیعه معتقدند روایاتی که در آنها از امتحان مردم در زمان غیبت سخن گفته شده است، تنها جنبه خبری داشته و تنها بر سختی ها و

ص: ۹۹

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۷۹.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۷۴.

دشواری هایی که در زمان غیبت برای شیعیان پیش می آید، دلالت می کنند؛ زیرا اگر بپذیریم که خداوند خواسته است با غیبت امام علیه السلام، مردم را امتحان کند، لازمه آن پذیرش ستمی است که در زمان غیبت از سوی ستم کاران بر مؤمنان می رود:

اخباری که بر امتحان شیعه در زمان غیبت و دشواری کار برایشان و آزمایش صبر آنان بر غیبت، دلالت می کنند، تنها از سختی هایی [که برای] شیعیان [پیش می آید] خبر می دهند، نه اینکه خداوند متعال امام علیه السلام را غایب کرده تا اینکه مردم را امتحان کند. چگونه خداوند چنین چیزی را اراده کند، در حالی که لازمه آن، ظلم و معصیتی است که از جانب ستم کاران بر مؤمنان می رود و خدای متعال این را نمی خواهد، بلکه سبب غیبت همان ترسی است که گفته ایم. (۱)

برخی از اهل تحقیق، این اشکال شیخ طوسی را رد کرده و در پاسخ آن نوشته اند:

خداوند هرگز به ظلمی که ظالمان در حق مؤمنان روا می دارند، راضی نیست و آن را نه تکوینا و نه تشریعا اراده نکرده است. تکوینا اراده نکرده چون ظلم ظالمان به اختیار و حریت خود ایشان صورت می گیرد و خداوند در فعل اختیاری هیچ انسانی، خواست تکوینی خود را تحمیل نمی کند؛ چرا که اگر چنین کند، جبر لازم می آید و خداوند، عادل تر از آن است که کسی را مجبور به کاری کند و سپس به خاطر انجام آن، مذمت و عقوبتش فرماید. از طرفی، خواست تشریعی خداوند نیز درست خلاف ظلم آنهاست؛ چون اراده تشریعی عبارت است از امر و نهی الهی و خداوند ظالمان را از ارتکاب ظلم نهی فرموده است. پس خداوند هیچ اراده ای

ص: ۱۰۰

(نه تکوینی و نه تشریحی) در مورد ظلم و ستم ظالمان بر مؤمنان ندارد. اما از آنجا که خداوند، انسان های مختار را آزمایش می کند، لازمه اختیار داشتن

آنها این است که «بتوانند» ظلم کنند و اگر خدای متعال مانع ظلم ظالمان نشود، مخالف عدل و حکمت خویش عمل نکرده است. پس جلوگیری نکردن از وقوع ظلم - به خاطر امتحان یا هر حکمت دیگر - به معنای اراده آن از ناحیه خداوند نمی باشد. (۱)

## ه ( ستم پیشه بودن انسان ها

از برخی روایات چنین برمی آید که علت یا فلسفه غیبت، ستم پیشه بودن انسان ها بوده است. در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْصِمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ. (۲)

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی ماند، ولی گاهی خداوند به دلیل ستم و اسراف که آفریدگان بر خودشان روا می دارند، حجتش را از آنها مخفی می دارد.

این موضوع برای هر پژوهشگر تاریخ زندگانی ائمه دوازده گانه شیعه علیهم السلام مسلم است که هر چه از عصر امام علی علیه السلام بیشتر فاصله می گیریم، میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاهش می یابد. فشار و تهدیدهای خلفای جور از یک سو و ناهلی مردم زمانه از سوی دیگر نیز سبب می شود که روز به روز از تعداد یاران باوفا گرداگرد ائمه عصر کم شود و در نتیجه،

ص: ۱۰۱

۱- سید محمد بنی هاشمی، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۴، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴۱، ح ۲.

ایشان، خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند. به بیان دیگر، جامعه اسلامی روز به روز شایستگی خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داد تا جایی که هر چه به عصر غیبت صغرا نزدیک تر می شویم، از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کاسته می شود.

این نکته در زندگانی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به خوبی مشهود است. امام هادی علیه السلام حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر علیه السلام، رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرد و جز با شمار اندکی از یاران خاص خود تماس نمی گرفت. امام عسکری علیه السلام نیز در عصر خود بیشتر با نامه نگاری با یاران خود ارتباط برقرار می کرد و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلان خویش حل و فصل می کرد و کمتر با آنها به طور مستقیم روبه رو می شد. البته شاید بتوان در پیش گرفتن این سیره از سوی این دو امام بزرگوار را اقدامی در جهت زمینه سازی برای غیبت امام مهدی علیه السلام تفسیر کرد،

ولی با در نظر گرفتن شرایط کلی جامعه اسلامی در آن روزگار، این موضوع که آن بزرگواران به دلیل نااهلی مردم زمانه در غربت و تنهایی به سر می بردند، چندان دور از ذهن نیست.

برای روشن تر شدن این موضوع، عبارتی را که مسعودی در إثبات الوصیه آورده است، نقل می کنیم:

روایت شده که ابوالحسن عسکری [امام هادی علیه السلام] خود را از بسیاری از شیعیان پوشیده می داشت و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت، ایشان را نمی دیدند و هنگامی که امر [امامت] به ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] منتقل شد، ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می گفت مگر هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافة از خانه خارج

می شد. این شیوه تنها از سوی آن امام و پیش از ایشان از سوی پدرشان در پیش گرفته شد تا مقدمه ای برای غیبت صاحب الزمان باشد و مردم با این شیوه خو بگیرند و غیبت را انکار نکنند. (۱)

بعضی تاریخ نگاران، کلام مسعودی را مبالغه آمیز توصیف کرده اند، (۲) ولی در مجموع، از این کلام و به قرینه دیگر اسناد تاریخی می توان استناد کرد که ارتباط امام هادی و امام عسکری علیهما السلام با جامعه بسیار کاهش یافته بود و آن دو امام بر شیوه ائمه پیش از خود نبودند و ارتباط چندانی با مردم نداشتند.

بنابراین، می توان گفت چون میان قابلیت ها و شایستگی های ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم علیه السلام و میزان حضور امام در جامعه، ارتباط متقابلی وجود دارد، به هر اندازه که جامعه شایستگی خود را از دست دهد و از ارزش های الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می آید، از جامعه فاصله می گیرد و از حضور خود در جامعه می کاهد؛ زیرا رحمت الهی در جایی فرود می آید که سزاوار رحمت باشد.

در قرآن کریم می خوانیم:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (۳)

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند....

به بیان دیگر، به مصداق قاعده یادشده که قرآن کریم بیان می دارد. آن گاه که

ص: ۱۰۳

---

۱- علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، چاپ اول: قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ هـ - ق، ص ۲۷۲؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۳.

۳- سوره انفال ۸، آیه ۵۳.

جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافتند و ارزش های الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم علیه السلام در میان مردم را که از بزرگ ترین نعمت های الهی به شمار می آید، از آنها گرفت و امام از دیدگان مردم پنهان شد. شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده و در آن آمده است: «إِذَا عَصَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَخَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می سازد.» (۱)

آن حضرت در جایی دیگر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ. (۲)

هرگاه خداوند مجاورت قومی را برای ما نپسندد، ما را از میان ایشان بیرون می برد.

باشد تا با گذشت سال ها، مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه نبود معصوم در میان خود متحمل شده اند، پی ببرند و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی؛ یعنی حضور مستمر امام معصوم علیهم السلام در جامعه شوند.

### **(و) نبود یاران وفادار برای امام**

از روایات متعددی استفاده می شود که استمرار غیبت امام مهدی علیه السلام و ظهور نکردن آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم علیه السلام اشاره کرد. در این روایت، ایشان خطاب به یکی از یاران خود می فرماید:

يَا بْنَ بُكَيْرٍ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا قَدْ كَانَتْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُهُ: لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ لَقَامَ قَائِمُنَا... (۳)

ص: ۱۰۴

۱- الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب فی الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۳۱.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۵، باب ۱۷۹، ح ۲.

۳- ابوالفضل علی طبرسی، مشکاه الأنوار، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۷۰.

... ای پسر بکیر! من به تو سخنی را می گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام کننده ما [اهل بیت] ظهور می کرد.

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، استفاده می شود:

أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَجِبُّكَ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شَيْعَتِكُمْ، فَقَالَ لَهُ: أَذْكَرُهُمْ، فَقَالَ كَثِيرٌ، فَقَالَ: تُحَصِّهِمْ! فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ... (۱).

یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چه قدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیارند. آن حضرت فرمود: آنها را می توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابو عبدالله (صادق) علیه السلام فرمود: ولی اگر آن شماره ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندی تکمیل می شد، آنچه در پی آنید، رخ می داد....

امام جواد علیه السلام در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد علیهم السلام بر این نکته تصریح می کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است:

ص: ۱۰۵

هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلَّ صَيْعِبٍ [وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ إِنَّ اللَّهَ عَمَلِكُمْ خَبِيرٌ] (١)

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمُلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (٢).

او همان کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می شود و هر سختی برایش همواره می گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از اطراف زمین به گرد او جمع می شوند و این همان سخن خدای عز و جل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند

همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.» پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را آشکار می کند و آن گاه که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عز و جل خروج می کند.

گفتنی است شیخ مفید رحمه الله نیز در یکی از رساله های خود بر این موضوع تأکید می کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می نویسد:

در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح و به گفت و گو درباره غیبت [امام زمان علیه السلام] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نمی کند که: اگر به تعداد اهل بدر - سیصد و اندی نفر - برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر بر ایشان واجب می گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چه طور با وجود روایت یاد شده، غیبت

ص: ۱۰۶

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۴۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸، ح ۲.



برای امام جایز می باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی تواند تقیه کند و ظهور بر او واجب می شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نوزند... و همه شیعیان این ویژگی ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی های یادشده وجود دارد، قطعا امام علیه السلام ظهور می کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی شد، ولی روشن است که واقعیت این گونه نیست و از این رو، غیبت بر امام رواست. (۱)

### ز) آماده نبودن جوامع بشری

امام عصر علیه السلام در یکی از توقیع های خود مطلبی را بیان می کنند که شاید بتوان از آن استفاده کرد که علت استمرار غیبت آماده نبودن جوامع بشری، به طور عام، و جوامع شیعی، به طور خاص، است. آن حضرت می فرماید:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لِطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (۲)

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت

ص: ۱۰۷

---

۱- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، مندرج در: سلسلة مصنفات الشيخ المفيد، ج ۷، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۷.

دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

برخی فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه نیز این موضوع را که علت غیبت، فراهم نبودن زمینه برای ظهور و آماده نبودن جوامع بشری است، تأیید کرده اند که از آن جمله می توان به شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله اشاره کرد.

شیخ طوسی هنگام بحث از حکمت و سبب غیبت، ابتدا به شرح دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است و پس از بحث و بررسی های مفصل می نویسد:

به طور قطع می توان گفت علت غیبت امام ترس او از کشته شدن به دست ظالمان و باز داشتن آن حضرت از تصرف در اموری است که تدبیر و تصرف در آنها به دست او سپرده شده بود. پس هنگامی که بین امام و مقاصد او مانع ایجاد شود، لزوم قیام به امامت ساقط می گردد و هنگامی که امام بر جان خود بیمناک شود، واجب است که نهان زیستی را پیشه خود سازد و از دیده ها پنهان شود. هم چنان که پیامبر - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - یک بار در شعب و بار دیگر در غار از دیده ها پنهان شد و این تنها به دلیل بیم از خطرهایی بود که جان او را تهدید می کرد. (۱)

آن گاه در پاسخ به اشکال هایی که ممکن است به مقایسه غیبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با غیبت امام عصر علیه السلام گرفته شود، می نویسد:

فی الجمله بر خدای تعالی واجب است امام را به گونه ای تقویت کند که برای او امکان قیام فراهم شود و دست او باز گردد. این موضوع به وسیله فرشتگان و

ص: ۱۰۸

آدمیان امکان پذیر می شود. حال اگر خداوند این کار را به وسیله فرشتگان انجام نداد، می فهمیم که در این کار مفسده ای بوده است. بنابراین واجب می شود که این کار به وسیله آدمیان انجام پذیرد. پس اگر انسان ها این کار را انجام ندادند، به خود آنها برمی گردد، نه خدای تعالی. با این بیان همه اشکال های از این جنس باطل می شود. پس همان گونه که برای پیامبر - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد - جایز بود در صورت نیاز و به دلیل بیم از ضرر از دیدگان مخفی شود و آثار و پی آمدهای

این مخفی شدن هم به کسانی که ایشان را وادار به این کار کردند، برمی گشت، امام نیز می تواند از دیدگان مخفی شود [و آثار و پی آمدهای آن هم برعهده عوامل مخفی شدن آن حضرت است].<sup>(۱)</sup>

از این بیان شیخ طوسی به خوبی روشن می شود که علت اصلی استمرار غیبت امام عصر علیه السلام فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این زمینه می فرماید:

الإمام لُطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَخْصِيلاً لِلْغَرَضِ وَوُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِنَّا.<sup>(۲)</sup>

[وجود] امام لطف<sup>(۳)</sup>

است. پس واجب است که او را نصب کند تا [بدین وسیله] غرض او [از خلقت] حاصل شود. وجود امام لطف است و تصرف او [در جامعه و اجرای احکام الهی] لطفی دیگر، و عدم تصرف او از [ناحیه] ماست.

ص: ۱۰۹

---

۱- همان، ص ۹۲.

۲- ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد علامه حلی، شرح تجرید الاعتقاد (خواجه نصیرالدین طوسی)، چاپ دوم: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۵۰۷.

۳- «لطف» در اصطلاح متکلمان این گونه تعریف شده است: «آنچه بنده را به طاعت خدا نزدیک می کند و از معصیت دور می سازد، بی آنکه به حد اجبار و الزام برسد». سید محسن خرازی، بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإسلامیه، چاپ سیزدهم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ه. ق، ج ۱، ص ۲۳۰.

شارح تجرید الاعتقاد در شرح این سخن خواجه می نویسد:

خواجه فرمود: «و عدمه منّا» یعنی تصرف نکردن امام علیه السلام از ناحیت ماست؛ چون لطف از طرف خدا آن است که امام را معین فرماید و بشناساند و لطفی که بر مکلفان واجب است آن است که هر یک او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را بگویند و هیچ کس مانع تصرف و تعلیم و تبلیغ سخنان او نشود و این امور که بر مردم واجب بود و نکردند موجب عدم تصرف او شد. نظیر آن است که خدا به هر کس دست و پا و چشم و گوش داد برای معیشت و از اینکه بداند ظالمی دست و پای او را خواهد بست و مانع دیدن و شنیدن او خواهد شد، از دادن دست و پا و چشم و گوش دریغ نخواهد فرمود. (۱)

### ح) رازی از رازهای خدا

ناگفته نماند که برخی روایات، حکمت غیبت را رازی از رازهای خدا دانسته اند که تنها پس از ظهور آشکار می شود. روایت زیر که از امام صادق علیه السلام نقل شده، از آن جمله است:

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ [أَمْرِ] اللَّهِ تَعَالَى، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ... (۲)

حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار می شود. هم چنان که

ص: ۱۱۰

۱- همان، ص ۵۰۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، ص ۴۸۲، ح ۱۱.

وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار، بر موسی علیه السلام روشن نشد تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امری از امور الهی و سَرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب های پروردگار است... .

در پایان بررسی حکمت و فلسفه غیبت امام مهدی علیه السلام نکاتی را یادآور می شویم:

۱. با توجه به علل و عوامل مختلفی که در روایات معصومان علیهم السلام و سخنان دانش وران بزرگ شیعه برای غیبت آن حضرت برشمرده شده است، اظهار نظر قطعی درباره علت اصلی غیبت امکان پذیر نیست و شاید بتوان گفت مجموعه ای از این علل و عوامل زمینه ساز آغاز غیبت و استمرار آن بوده اند.

۲. مهم ترین نکته ای که در بررسی علل و عوامل غیبت باید به آن توجه داشت این است که آیا مردم عصر امامان معصوم علیهم السلام و اعصار بعدی در فراهم آوردن زمینه های غیبت و تداوم آن نقش داشته اند یا خیر. تبیین این موضوع تأثیر زیادی در نظریه های مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام دارد و بر اساس آن می توان در مورد نقش مردم در زمینه سازی ظهور و فراهم آوردن مقدمات آن اظهار نظر کرد. (۱)

بر اساس دیدگاهی که علت یا فلسفه غیبت را ستم پیشه بودن انسان ها، نبود یاران وفادار برای امام علیه السلام یا آماده نبودن جوامع بشری می داند به صراحت می توان برای مردم در پیش افتادن ظهور و تحقق آن نقش قائل شد و گفت حضور مجدد امام معصوم علیه السلام در جامعه مشروط به آن است که انسان ها راه صلاح و رستگاری را در پیش گیرند؛ ستمی را که در حق امامان معصوم روا داشته اند جبران کنند؛ به وظایف و تکالیفی که در برابر امام عصر علیه السلام دارند،

ص: ۱۱۱

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: علی رضا نودهی، نظریه اختیاری بودن ظهور: بررسی نقش شیعیان در تعجیل و تحقق ظهور، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۵.

عمل نمایند و با انجام اقدام های فرهنگی و اجتماعی زمینه را برای بازگشت امام به صحنه جامعه فراهم سازند. (۱)

حتی بر اساس دیدگاهی که علت غیبت را آزمایش مردم می داند می توان به نتایج یاد شده رسید؛ زیرا اگر مردم به درستی متوجه شدند غیبت امتحانی بزرگ برای آنهاست سعی خواهند کرد که در این امتحان سربلند بیرون آیند و این خود زمینه ساز ظهور خواهد بود.

ص: ۱۱۲

---

۱- گفتنی است برخی از صاحب نظران معتقدند نمی توان «آماده نبودن اجتماع بشری و عدم لیاقت مردم برای پذیرش و بهره گیری از نعمت حضور امام معصوم در جامعه و فراهم نبودن تعداد لازم یاران و انصار برای آن حضرت» را از جمله علت های غیبت برشمرد و بر این اساس، همه نتایجی را که بر این علت بار شد، مردود می دانند. ر.ک: راز پنهانی و رمز پیدایی، صص ۲۴۹ - ۲۶۴.

فصل ششم: مباحث تکمیلی

پرسش های مختلفی درباره زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام در اذهان مردم وجود دارد. پرسش هایی که هر از چند گاه در میان دانش آموزان، دانشجویان و دیگر اقشار، مطرح و به دغدغه ذهنی آنها تبدیل می شود. با توجه به فراوانی کسانی که در مجالس و محافل مختلف به طرح این پرسش ها می پردازند، در این فصل به برخی از این پرسش ها اشاره می کنیم و به اجمال به آنها پاسخ می دهیم. پیش از آن، نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور می شویم.

امام علی علیه السلام در بیانی زیبا، ویژگی موضوع هایی را که شایسته است انسان در پی دانستن آنها باشد، این گونه برمی شمارد:

سَلِّ عَمَّا لَا بُدَّ لَكَ مِنْ عِلْمِهِ وَلَا تُعْذِرْ فِي جَهْلِهِ. (۱)

[تنها] درباره چیزی پرسش کن که ناچار از دانستن آنی و هیچ عذری در ندانستن آن نداری.

با توجه به ویژگی یاد شده در برخورد با پرسش های مختلفی که در زمینه موضوع مهدویت و انتظار مطرح می شود، برای جلوگیری از هرگونه سردرگمی و گرفتار شدن به دغدغه های فکری بی حاصل، پیش از هر اقدام باید از خود پرسید:

ص: ۱۱۳

---

۱- جمال الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، چاپ چهارم: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۵۵۹۵.

۱. آیا موضوع این پرسش از جمله موضوع های مرتبط با معرفت امام زمان علیه السلام است که ما به دانستن آنها موظف شده ایم؟

۲. آیا یافتن پاسخ این پرسش، ما را به اطاعت امام زمان علیه السلام، نزدیک تر و از مخالفت او دورتر می سازد یا خیر؟

در صورتی که دست یابی به پاسخ پرسش مطرح شده، یا در حوزه تکالیف و وظایف واجب ما بود یا در میزان اطاعت ما از امام مهدی علیه السلام مؤثر بود، حتما برای رسیدن به پاسخ آن پرسش باید تلاش کرد و در این زمینه هیچ تأخیری جایز نیست. در مورد دیگر پرسش ها که بیشتر جنبه اطلاعات عمومی دارد، نباید ذهنمان را درگیر سازیم، به گونه ای که از وظایف اصلی خود در برابر امام زمان علیه السلام بازمانیم.

## **۱. همسر و فرزندان امام زمان علیه السلام**

### **اشاره**

این پرسش که آیا امام زمان ۷ همسر و فرزند دارد یا خیر؟ از جمله پرسش هایی است که بسیار در جامعه ما مطرح می شود و در کتاب ها و منابع مطالعاتی موضوع مهدویت هم پاسخ روشنی به آن داده نشده است. گروهی به استناد برخی روایات و قواعد عمومی اسلام معتقدند که امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده است و همسر و فرزند دارد. گروهی هم با توجه به پاره ای دیگر از روایات بر این باورند که آن حضرت همسری اختیار نکرده است. در اینجا برای روشن شدن پاسخ این پرسش، به بررسی ادله و مستندات این دو گروه می پردازیم:

### **الف) دلایل گروه نخست**

کسانی که معتقدند امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده است، به دو دسته دلیل استناد می کنند: نخست، روایاتی که در فضیلت ازدواج وارد شده و در آنها تأکید



شده است که ازدواج، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر کس از آن روی گرداند، از پیامبر نیست. (۱)

محدث نوری رحمه الله در پاسخ کسانی که می گویند: «معلوم نیست حضرت حجت علیه السلام اولاد و عیال داشته باشد»، می نویسد:

چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیمه جد اکرم خود را صلی الله علیه و آله با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترکش شده و سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیغمبر، امام هر عصر است و تا کنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده [است]. (۲)

دوم، روایات، دعاها و زیارت هایی است که در آنها به نوعی به همسر و فرزند داشتن آن حضرت تصریح یا اشاره شده است. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شیخ طوسی درباره غیبت امام مهدی علیه السلام، به نقل از مفضل بن عمر، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که شاید بتوان از آن دریافت که آن حضرت فرزند دارد:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدِيَهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ. لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ. (۳)

همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است: یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که برخی از مردم می گویند: او مرده است و بعضی می گویند: او

ص: ۱۱۵

---

۱- ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ هشتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۴، باب ۱ و ۲ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، صص ۲ - ۹.

۲- نجم الثاقب، ص ۴۰۳.

۳- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳، ح ۵.

کشته شده است و عده ای از ایشان می گویند: او رفته است. تا اینکه از یارانش جز افراد اندکی، کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش نه کسی از فرزندان او و نه دیگری آگاهی دارد، مگر همان خدمت گزارانی که به کارهای او می رسد.

به نظر می رسد استدلال به روایت یاد شده چندان درست نباشد؛ زیرا نعمانی نیز در کتاب خود همین روایت را نقل کرده است، ولی پایان آن، با آنچه از شیخ طوسی نقل شد، متفاوت است و نمی توان از آن استفاده کرد که آن حضرت فرزندی دارد. متن روایت چنین است:

لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ. (۱)

و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد، مگر همان خدمت گزارانی که به کارهای او می رسد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این زمینه می نویسد:

با توجه به یکی بودن روایت از نظر طوسی و نعمانی و وجود چنین اختلافی در محل مورد استشهاد، روایت مزبور قابل استدلال نمی باشد. (۲)

اشکال های دیگری نیز به متن روایت شیخ طوسی وارد شده است که برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم. (۳)

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

ص: ۱۱۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۵.

۲- سید جعفر مرتضی عاملی، درسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، چاپ اول: بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۲۳۰؛ سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، چاپ سوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸؛ شیخ محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخيلة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۷۰.

۳- ر.ک: جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟!، ص ۲۱۸.

كَأَنِّي " أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي " مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ. (۱)

گویا می بینم که قائم علیه السلام با خانواده و فرزندان در مسجد سهله فرود آمده است.

۳. در بخشی از صلوات معروف به ضراب اصفهانی که از امام عصر علیه السلام نقل شده و خواندن آن در عصر روز جمعه سفارش گشته، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ شَيْعَتَهُ وَ رَعِيَّتَهُ وَ خَاصَّتَهُ وَ عَامَّتَهُ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ. (۲)

بار خدایا، به او درباره خودش، فرزندان، شیعیانش، رعیتش، خاصش، عامش، دشمنش و همه اهل دنیا، عطا فرما آنچه را که دیده اش را روشن و دلش را مسرور گرداند.

۴. در یکی از دعاهای عصر غیبت که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، عبارتی مشابه صلوات ضراب اصفهانی آمده است. (۳)

محدث نوری، ادعیه و زیارات دیگری را نیز نقل می کند که در آنها تعبیری چون «ذریته»، «ولده»، «اهل بیت» به کار رفته است و به نوعی به همسر و فرزند داشتن امام عصر علیه السلام اشاره دارد. (۴)

## ب) دلایل گروه دوم

کسانی نیز که منکر ازدواج و فرزند داشتن امام عصر علیه السلام هستند، افزون بر خدشه در سند یا دلالت روایات مورد استناد گروه نخست، (۵) به روایاتی استناد می کنند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۱۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۳.

۲- همان، ص ۲۲، ح ۱۴.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲.

۴- ر.ک: نجم الثاقب، صص ۴۰۳ - ۴۰۶.

۵- ر.ک: دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، صص ۲۳۰ - ۲۳۳.

۱. شیخ طوسی از حسن بن علی خزاز نقل می کند:

علی بن ابی حمزه (۱)

بر ابی الحسن رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: «آیا تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» پس او گفت: «من از جدت جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: امامی وجود ندارد، مگر اینکه نسلی از او به جا می ماند.» پس فرمود:

أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنْسَيْتَ؟ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقَبٌ إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي خَرَجَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَا عَقَبَ لَهُ.

ای پیرمرد! فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای. جعفر این گونه نگفت، بلکه جعفر گفت: امامی وجود ندارد، مگر اینکه فرزندی دارد؛ به جز امامی که حسین بن علی - درود بر آنها باد - پس از او [از قبر] بیرون می آید؛ همانا او فرزندی ندارد.

پس گفت: راست گفتم، فدایت شوم، شنیدم که جدت چنین می فرمود. (۲)

۲. مسعودی نیز در إثبات الوصیه، روایتی مشابه همین روایت نقل کرده است. (۳)

ص: ۱۱۸

۱- او یکی از سران واقفه بود. گفتنی است «واقفه» اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می کرده اند، ولی معمولاً این لقب نام عمومی فرقی از شیعه است که در مقابل «قطعیه» منکر رحلت امام موسی کاظم علیه السلام شدند و امامت را به آن حضرت قطع کردند و منکر امامت فرزندش شدند. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم: مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، صص ۴۵۴ و ۴۵۶.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، صص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامه، نجف اشرف، الحیدریه، ۱۳۸۲ ه. ق، صص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۵، ح ۷۷.

۳- علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه، قم، بصیرتی، بی تا، ص ۲۰۱.

ناگفته نماند که برخی از عالمان شیعه گفته اند: مراد این روایت از اینکه می گوید «او فرزندی ندارد» این است که «او فرزندی که امام باشد، ندارد».<sup>(۱)</sup>

در پایان بررسی دلایل و مستندات دو گروه باید دو نکته را یادآور شویم:

۱. در مورد این پرسش که آیا امام زمان علیه السلام همسر و فرزند دارد یا خیر؟ به صراحت و با قطع و یقین نمی توان اظهار نظر کرد، ولی این جای هیچ گونه نگرانی نیست؛ زیرا روشن شدن یا روشن نشدن پاسخ این پرسش، در میزان معرفت و اطاعت ما نسبت به آن حضرت هیچ تأثیری ندارد. از این رو، هرگز نباید خود را آنچنان به این گونه پرسش ها مشغول داریم که از وظایف اصلی ما نسبت به حجت خدا باز مانیم.

۲. حتی اگر بپذیریم که امام زمان علیه السلام همسر و فرزند دارد، هیچ لزومی ندارد که آنها چون خود امام زمان دارای عمر طولانی باشند؛ چون داشتن عمر طولانی تنها برای آن حضرت ضروری است و همسر و فرزندان آن حضرت می توانند چون دیگر انسان ها باشند.

## ۲. محل اقامت امام عصر

### اشاره

موضوع محل اقامت و سکونت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت نیز از جمله موضوع هایی است که ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است و معمولاً در مجالس و محافل مهدوی مورد پرسش قرار می گیرد.

پیش از پاسخ گویی به این پرسش، یادآوری این نکته ضروری است که برای غیبت امام مهدی علیه السلام دو معنا قابل تصور است:

نخست ناپیدا بودن امام؛ یعنی اینکه آن حضرت در دوران غیبت از نظر

ص: ۱۱۹

جسمی از دیدگان مردم به دور است و اگر چه آن حضرت مردم را می بیند و از حال آنها باخبر می شود، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد.

دوم، ناشناس بودن امام: در این فرض، آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابد و با آنها مواجه می شود، ولی کسی او را نمی شناسد و به هویت واقعی اش پی نمی برد. (۱)

بحث از محل اقامت و سکونت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت اگر چه در هر دو فرض مطرح می شود، ولی به نظر می رسد در فرض دوم، این موضوع کمتر جای بحث دارد و آن حضرت با مخفی داشتن هویت خود، در هر کجا که بخواهد می تواند زندگی کند.

در زمینه محل اقامت امام مهدی علیه السلام، روایت های گوناگونی وجود دارد که با توجه به آنها، محل های احتمالی اقامت آن حضرت را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

### **الف) محل های دور دست و ناآشنا**

برخی روایات، محل خاصی را برای اقامت امام مهدی علیه السلام تعیین نمی کنند و جایگاه ایشان را در بیابان ها و کوه ها، مکان های دور دست و محل هایی می دانند که هیچ کس از آن آگاهی ندارد. از جمله در روایتی که از خود آن حضرت نقل شده است، ایشان خطاب به علی بن مهزیار می فرماید:

يا بَنَ الْمَازِيَارِ أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُسْكِنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا عَفَرَهَا. (۲)

ص: ۱۲۰

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۸۸ - ۹۲.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۶۱.

ای پسر مهزیار! پدرم ابو محمد از من پیمان گرفت که هرگز با قومی که خداوند بر آنها خشم گرفته، آنها را لعنت کرده، برای آنها در دنیا و آخرت بیچارگی رقم خورده و عذابی دردناک در انتظار آنان است، هم نشین نباشم و به من دستور داد که برای اقامت، کوه های سخت و سرزمین های خشک و دوردست را برگزینم.

همچنین آن حضرت در توفیع شریفی که خطاب به شیخ مفید صادر شده است، در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ [نَائِينَ] بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسْبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِيَشِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. (۱)

ما بر اساس آنچه خدای تعالی برای ما و شیعیان مؤمنان مصلحت دیده، تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است، در سرزمین های دوردستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده ایم، ولی از آنچه بر شما می گذرد، آگاهیم و هیچ یک از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

در روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل شد، آن حضرت، جایگاه امام مهدی علیه السلام را جایی ناشناس معرفی می کند که جز معدود افرادی از آن آگاهی ندارند:

و هیچ کس از دوست و بیگانه از جایگاهش آگاهی نمی یابد، مگر همان خدمت گزاری که به کارهای او می رسد. (۲)

ص: ۱۲۱

- 
- ۱- الإحتجاج، تحقیق: ابراهیم البهاری، محمد هادی به، به اشراف: جعفر سبحانی، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، صص ۵۹۷ و ۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
  - ۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۷۲، ح ۵.

این گونه روایات، گویای آن است که امام مهدی علیه السلام بر اساس امر الهی، در مکان هایی ناشناخته، دور از دست رس، به دور از شهرها و آبادی ها زندگی می کند و کسی از محل اقامت آن حضرت آگاه نیست.

## (ب) محل های خاص و شناخته شده

### اشاره

در برخی روایات، از مکان هایی خاص به عنوان اقامت گاه امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت یاد شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

### اول - مدینه

در برخی روایات، از مدینه منوره به عنوان محل اقامت امام عصر علیه السلام یاد شده است. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزْلِهِ وَلَا بُدَّ فِي عَزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ وَ نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيْبَةٍ. (۱)

صاحب این امر ناگزیر از کناره گیری است و او در [زمان] کناره گیری خود ناگزیر از [داشتن] نیرو و توانی است. او با وجود آن سی نفر هیچ هراسی ندارد. چه خوب جایگاهی است [مدینه] طیبه.

در کتاب شریف بحار الأنوار ذیل این روایت چنین آمده است:

«طیبه» یکی از نام های مدینه طیبه است. این روایت دلالت می کند که آن حضرت علیه السلام غالباً در این شهر و در حوالی آن است. همچنین دلالت می کند که همواره با ایشان سی نفر از یاران خاصشان هستند و اگر یکی از آنها بمیرد، کس دیگری جای گزین او می شود. (۲)

ص: ۱۲۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.



در روایت دیگری که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش راوی که می پرسد: «اگر حادثه ای برای شما روی دهد، سراغ فرزندان را از کجا بگیریم؟» می فرماید: «در مدینه». (۱)

## دوم - کوه رضوی

برخی روایات، «کوه رضوی» در نزدیکی مدینه را پناه گاه و اقامت گاه امام عصر علیه السلام معرفی کرده اند که روایت زیر از آن جمله است:

عبدالاعلی مولى آل سام می گوید: به همراه ابی عبدالله [ امام صادق ] علیه السلام [از مدینه] خارج شدیم. زمانی که به روحاء [در اطراف مدینه] رسیدیم، آن حضرت دقایقی نگاهش را به کوهی که در آن منطقه بود، دوخت و آن گاه فرمود:

تَرَى هَذَا الْجَبَلَ؟ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى رَضْوَى مِنْ جِبَالِ فَارَسٍ أَحَبَّنَا فَنَقَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا. أَمَا إِنَّ فِيهِ كُلُّ شَجَرَةٍ مَطْعَمٌ، وَنِعْمَ أَمَانٌ لِلْخَائِفِ مَرَّتَيْنِ. أَمَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَاحِدَةً قَصِيرَةً وَالأُخْرَى طَوِيلَةً. (۲)

این کوه را می بینی؟ این کوه، «رضوی» نام دارد و از کوه های فارس است. چون ما را دوست داشت، خداوند آن را به سوی ما منتقل کرد. در آن، همه درخت های میوه دار وجود دارد و در دو مرحله پناه گاهی خوب برای خائف [امام زمان] است. آگاه باش که برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها کوتاه و دیگری بلند است.

در دعای ندبه نیز از این مکان نام برده شده است. (۳)

ص: ۱۲۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۱۱.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۷.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

یاقوت حموی در مورد منطقه «رضوی» می فرماید:

رضوی، کوهی است میان مکه و مدینه در نزدیکی ینبع و دارای آب فراوان و درختان زیادی است. کیسانیه(۱)

می پندارند که محمد بن حنفیه در آنجا زنده و مقیم است.(۲)

گفتنی است در احادیث فراوانی، از «رضوی» یاد شده و از آن بسیار ستایش شده است.(۳)

### سوم - ذی طوی

مکان دیگری که در روایات از آن به عنوان محل اقامت امام عصر علیه السلام یاد شده، «ذی طوی» است. «ذی طوی»، نام کوهی در اطراف مکه است. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبُهُ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ وَأَوْمًا يَبْدُوهُ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوى.(۴)

صاحب این امر را در یکی از این دره ها غیبتی است. [در این حال، آن حضرت] با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد.

ص: ۱۲۴

---

۱- «کیسانیه» پیروان «مختار بن ابوعبیده ثقفی» بودند. او نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیهما السلام سپس دعوت به محمد حنفیه می کرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت نبود، بلکه می خواست از آن بهره برداری سیاسی کرده باشد و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسجع و مقفی به تقلید قرآن به زبان می راند. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۳

۲- یاقوت حموی، مرآة الإطلاع على أسماء الأمكنة والبقاع، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶؛ ج ۵۳، ص ۹۷.

۴- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۸۲.

گفتنی است در دعای ندبه نیز به نام این مکان اشاره شده<sup>(۱)</sup> و در برخی روایات، از همین منطقه به عنوان محل تجمع یاران امام مهدی علیه السلام یاد شده است.<sup>(۲)</sup>

### ج) در میان مردم

دسته سوم از روایات مانند دسته اول، از جایگاه و مکان خاصی نام نمی‌برند و از آنها استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه، چنین می‌خوانیم:

چگونه این مردم، این موضوع را انکار می‌کنند که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد؟ همچنین چگونه انکار می‌کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است - در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و برفش‌های آنها قدم می‌نهد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، چنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «آری، من یوسف هستم».<sup>(۳)</sup>

حال این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این سه دسته روایت قابل پذیرش هستند و آیا راهی برای جمع کردن میان آنها وجود دارد یا خیر؟

به نظر می‌رسد میان این سه دسته روایت، تعارضی وجود ندارد و آن حضرت بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلفی که پیش می‌آید، زندگی به صورت ناشناس در میان مردم و اقامت در مکان‌هایی چون مدینه منوره یا

ص: ۱۲۵

۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۸۰؛ ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۳- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۴.

دوری گزیدن از مردم و اقامت در مناطق دور از دست رس را انتخاب می کند.

به بیان دیگر، بر اساس دومین معنایی که برای غیبت قابل تصور است؛ یعنی ناشناس بودن امام مهدی علیه السلام، آن حضرت، الزامی برای اقامت در محلی خاص یا دور از دست رس ندارد و می تواند به صورت طبیعی در میان مردم زندگی کند. البته ممکن است رعایت مصالحی دیگر، آن حضرت را وادار کند که بر اساس سفارش پدر بزرگوارشان، کوه ها و بیابان ها را اقامت گاه خود برگزیند.

بدیهی است اگر قرار باشد آن حضرت به صورت ناشناس در میان مردم زندگی کند، مکان هایی چون مدینه منوره در کنار قبر جد بزرگوارش، بهترین مکان خواهد بود.

### ۳. جزیره خضرا

#### اشاره

### ۳. جزیره خضرا

یکی دیگر از موضوع های مرتبط با زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام که در مجامع مختلف درباره آن پرسش می شود، موضوع «جزیره خضرا» است. بسیاری می پرسند آیا واقعا امام زمان علیه السلام در این جزیره دوردست در اقیانوس اطلس زندگی می کند؟ آیا چنان که برخی می گویند: یاران و فرزندان آن حضرت نیز در این جزیره اند؟ و... در پاسخ این پرسش ها باید گفت که موضوع «جزیره خضرا» به عنوان محل اقامت و زندگانی حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت کبرا، برگرفته از حکایتی است که عالمان شیعه، درباره استناد آن، اتفاق نظر ندارند. گروهی آن را پذیرفته و در نتیجه معتقد به وجود جزیره خضرا هستند و جمعی، آن را بی اعتبار دانسته و اساسا وجود چنین جزیره ای را رد می کنند. در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، به بررسی این دیدگاه ها و مهم ترین دلایل دو گروه می پردازیم.

ص: ۱۲۶

این گروه از عالمان شیعه، حکایت جزیره خضرا را این گونه نقل می کنند:

شخصی به نام زین الدین علی بن فضل مازندرانی، در سال ۶۹۰ ه. ق از سرزمین «بربر»، طی سفری به اقیانوس اطلس، سه روز با کشتی در دل آب حرکت می کند تا به جزایر روافض (شیعیان) می رسد. در آنجا مطلع می شود که جزیره ای به نام جزیره خضرا وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر علیه السلام در آنجا زندگی می کنند. وی مدت چهل روز در همان محل اسکانش می ماند. پس از چهل روز، هفت کشتی حامل مواد غذایی، از جزیره خضرا به این جزیره می آید. ناخدای کشتی، او را با نام و نام پدرش صدا می زند و می گوید: «مشخصات تو را به من گفته اند و اجازه داده اند که تو را به جزیره خضرا ببرم.» آن گاه او را به آنجا می برد. پس از شانزده روز دریانوردی، سرانجام به «آب های سفید» می رسند و ناخدا توضیح می دهد که این آب ها، مانند «سور بلد» (دیوار شهر)، جزیره را در بر گرفته است و کشتی های دشمنان هرگز نمی توانند از آنها بگذرند و به برکت وجود حضرت ولی عصر علیه السلام، در آن غرق می شوند.

سپس به جزیره خضرا می رسد. در آنجا جمعیت انبوهی را با بهترین لباس ها و نیکوترین وضع مشاهده می کند و شهری بسیار آباد با درختانی سرسبز و انواع میوه ها و بازارهای بسیار و ساختمان های مجلل از سنگ های شفاف رخام می بیند. شخص بزرگوار به نام سید شمس الدین که او را نوه پنجم امام زمان علیه السلام معرفی می کنند، مسئول تعلیم، تربیت و اداره جزیره خضرا و نایب خاص حضرت علیه السلام در آن جزیره است. او مستقیماً از امام علیه السلام فرمان می گیرد، ولی آن حضرت را نمی بیند و تنها هر صبح جمعه نامه ای به خط

امام علیه السلام در نقطه معینی گذاشته می شود که در آن، اوامر آن حضرت و آنچه تا یک هفته مورد نیاز خواهد بود، نوشته شده است.

علی بن فاضل، مدت هجده روز در آن جزیره اقامت می کند و از محضر سید شمس الدین استفاده می کند و پس از آن، به او دستور می رسد که به وطنش باز گردد.

علی بن فاضل، آنچه را از سخنان سید شمس الدین استفاده می کند، در کتابی به نام الفوائد الشمسیه گرد می آورد و ماجرای تشریف خود را به تنی چند از عالمان معاصر خویش باز گو می کند.

فضل بن یحیی طیبی، نویسنده قرن هفتم هجری قمری، در ۱۱ شوال ۶۶۹ هـ. ق، این حکایت را از زبان علی بن فاضل در شهر حلّه می شنود و آن را در کتابی با نام جزیره الخضراء گرد می آورد. (۱)

این کتاب از سوی عالمان زیر مورد توجه واقع شده است:

- شهید اول آن را به خط خود نوشته است که خط او در خزانه امیرمؤمنان علیه السلام پیدا شده است.

- محقق کرکی آن را به فارسی برگردانده است.

- علامه محمدباقر مجلسی آن را در بحار الأنوار نقل کرده است.

- شیخ حر عاملی آن را در کتاب إثبات الهداه درج نموده است.

- وحید بهبهانی به مضمون آن فتوا داده است.

- بحر العلوم در کتاب رجال خویش، آن را مورد استناد قرار داده است.

- قاضی نورالله شوشتری، محافظت بر آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است.

ص: ۱۲۸

---

۱- به نقل از: ناجی النجار، جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه و تحقیق: علی اکبر مهدی پور، چاپ ششم: قم، مؤلف، ۱۴۱۱ هـ. ق، صص ۵۲ و ۵۳.

- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در کتاب ریاض العلماء نقل کرده است.

- میرزای نوری آن را در کتاب جنه المأوی و نجم الثاقب آورده است. (۱)

بر اساس حکایت علی بن فاضل، امام مهدی علیه السلام و فرزندان ایشان، در جزیره خضرا، واقع در اقیانوس اطلس سکونت دارند و همه ساله، در موسم حج، حج می گزارند و پس از زیارت پدران و اجداد طاهرینشان علیهم السلامدر حجاز، عراق و طوس، مجدداً به این جزیره باز می گردند. آن حضرت علیه السلامغالباً در این جزیره اقامت دارد. (۲)

گفتنی است حکایتی نیز درباره محل اقامت امام مهدی علیه السلام از سوی شخصی به نام انباری نقل شده است، ولی به دلیل آنکه وی، آن را از شخصی مجهول نقل کرده است، به همان حکایت پیشین بسنده می کنیم. (۳)

### (ب) دیدگاه مخالفان

جمعی از عالمان شیعه حکایت یاد شده را که بر وجود جزیره خضرا به عنوان محل اقامت غالب حضرت امام زمان علیه السلام دلالت می کند، دارای اشکال می دانند و از آنجا که دلیل دیگری در دست نیست، وجود چنان جزیره ای را نمی پذیرند.

پیش از نقل اشکال های وارد بر این حکایت، لازم است اشاره ای به سند آن داشته باشیم. علامه مجلسی در کتاب خود می نویسد:

رساله ای مشهور به «داستان جزیره خضرا واقع در دریای سفید» یافتیم. چون این رساله در بردارنده یاد کسانی است که آن حضرت را دیده اند و همچنین در آن مطالب شگفت انگیزی وجود دارد، دوست دارم آن را در اینجا بیاورم. از

ص: ۱۲۹

---

۱- ر.ک: همان، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- همان.

۳- همان، ص ۵۴.

آن جا که این رساله را در اصول (کتاب های روایی) معتبر نیافتم، برای آن بابی مستقل گشودم و آن را آن گونه که یافتم، نقل می کنم. (۱)

وی آن گاه به نقل حکایت می پردازد. در آغاز حکایت پس از خطبه آغازین چنین آمده است:

در خزانه امیر مؤمنان و سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران، علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی - قدس الله روحه - یافتم که در آن چنین آمده بود: «... این بنده نیازمند به بخشش خداوند سبحان متعال، فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی که خدای او را ببخشاید، چنین می گویم: ...».

فضل بن یحیی در ادامه رساله به واسطه شیخ شمس الدین بن نجیح حلّی و شیخ جلال الدین عبدالله بن حرام حلّی، حکایت جزیره خضرا را از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل می کند. (۲)

علامه سید جعفر مرتضی عاملی، به بررسی سند این حکایت پرداخته و اشکال ها و پرسش های متعددی را متوجه آن دانسته است که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. نخستین پرسش ما درباره فردی است که در ابتدای روایت می گوید: «در خزانه امیرمؤمنان... علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتم».

این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است. با یک نظر اجمالی به ابتدای روایت می فهمیم که او به طور قطع

ص: ۱۳۰

---

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲- همان.



مجلسی رحمه الله نیست؛ چرا که ایشان با صراحت فرمودند: «این داستان را از یک رساله دیگر نقل می کنم».

همان گونه که سید هاشم بحرانی رحمه الله (از معاصران مجلسی) در نقل داستان می گوید: «بعضی از بزرگان فرموده اند که این حدیث را به خط شیخ فاضل... یافته ایم»،<sup>(۱)</sup> این جمله هم مانند عبارت مجلسی دلالت ندارد که بحرانی مستقیماً از راوی شنیده باشد. بر فرض اینکه بپذیریم بحرانی مستقیماً از راوی شنیده است این پرسش مطرح می شود که چگونه بحرانی او را دیده و داستان را بدون واسطه از او شنیده، ولی مجلسی او را ندیده است با اینکه بحرانی و مجلسی هر دو در یک زمان می زیسته اند. دیگر اینکه به چه علت مجلسی به نقل از یک رساله متداول بسنده کرده و راجع به نویسنده و صاحب آن، تحقیق نکرده است تا حقیقت داستان را از او شفاها سؤال کند.

۲. پرسش دوم اینکه چگونه این شخص «مجهول»، خط طیبی را شناخت و اطمینان یافت که آنچه را در آن رساله یافته، خط طیبی است. آیا خط طیبی آن چنان مشهور و معروف بوده که حتی این فرد مجهول الحال هم آن را شناخته است؟

شاید واقع مطلب بر این شخص مشتبه شده باشد. به این جهت که مثلاً وقتی که دیده طیبی این داستان را روایت می کند، فکر کرده لابد کاتب آن هم اوست؛ در صورتی که بین این دو امر، ملازمه ای نیست.

۳. با توجه به این نکته، ما مشاهده می کنیم که «علی بن فاضل» (کسی که در روایت به عنوان «مازندرانی» توصیف می شود و بعد خودش را در متن همین

ص: ۱۳۱

---

۱- سید هاشم بحرانی، تبصره الولی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۲۴۳.

روایت، «عراقی» معرفی می کند) تلاش زیادی برای اثبات برخی از فضایل به نفع خودش دارد و این نکته از متن گفتارش با سید شمس الدین، آنجا که از ملاقات با امام سخن می گوید، به روشنی معلوم می شود:

ای سرورم، من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم؛ با این همه امام را ندیده ام. بعد سید شمس الدین به من فرمود: چرا، تو او را دو مرتبه دیده ای... (۱).

و آن دو مرتبه را برایش توضیح می دهد.

علاوه بر این، همه روایت درصدد اثبات یک فضیلت بی نظیر برای اوست و آن، اینکه او خدمت کسی رسیده که دیگران نرسیده اند و همچنین درصدد اثبات عنایت و توجه امام به اوست.

پس وقتی ما این نکات را مورد توجه قرار می دهیم و بر آن، این حقیقت را بیفزاییم که هیچ یک از معاصران علی بن فاضل، او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته اند و فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته اند که صدها سال پس از او زیسته اند و جالب اینکه، دلیل و مستند آنها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضرا است، نتیجه می گیریم: اطمینان به صحت آنچه او برای ما نقل می کند، امکان ندارد؛ چون احتمال می دهیم اصل قضیه و ریشه داستان، از بافته های ذهن اوست که برای رسیدن به شهرت یا برای نایل شدن به اهداف دیگری، آن را ساخته است، همچنان که در طول تاریخ، نمونه های آن را مشاهده کرده ایم.

۴. از جمله نکاتی که شک و بدگمانی ما را در خصوص این راوی و داستانش افزایش می دهد این است که معاصران او مانند علامه حلی رحمه الله و ابن داود که در سال ۷۰۷ ه. ق از تألیف کتاب رجالی خود فراغت یافته بود و

ص: ۱۳۲

همچنین علمای دیگر، به طور کلی او را نادیده گرفته و هیچ کدام از آنها حتی یک کلمه درباره او سخن نگفته اند. با اینکه داستان گران بها و بی نظیر او، باید آنها را تشویق و تحریک می کرد که به داستان و راوی آن اشاره کنند؛ راوی و داستانش را بستایند و چنین داستانی را به عنوان یکی از دلایل امام و امامت قرار دهند و آن را شایسته نقل در کتاب های خود بدانند. وقتی می بینیم دانشمندان اسلامی، مطالب و داستان های کم اهمیت تری را در نوشته هایشان آورده اند، ولی این داستان را نادیده انگاشته اند، پی می بریم که شاید آن را دروغ و باطل به حساب آورده اند یا آن را نشنیده اند یا اساساً چنین داستانی در زمان آنها ساخته نشده بود!

همه این احتمالات وجود دارد و همه آنها، ما را به شک در این داستان و راوی آن فرا می خواند. شاید کسی بگوید که شخصیت های برجسته دیگری هم وجود دارند که نویسندگان معاصر آنها، نامشان را در کتاب های رجالی خود نیاورده اند و شاید نسبت به این راوی نیز همین مسئله اتفاق افتاده باشد، ولی ما با دقت متوجه می شویم که این پاسخ در حقیقت تلاش بیهوده ای است؛ زیرا این چنین شخصیت هایی اگر چه در بعضی از کتاب های رجالی مطرح نشده اند، ولی در کتاب های دیگری که در همان زمان تألیف گردیده، به قلم آمده و مطرح شده اند. یا اینکه حداقل، مورد اعتماد بودن آنها با قراین و شواهدی غیر از آنچه خود آنها راجع به خودشان گفته اند، ثابت شده است و برخلاف علی بن فاضل، یک داستان منحصر به فرد نداشته اند که کتاب های معتبر تاریخ، مانند آن را ثبت و ضبط نکرده باشند.

آری، همین که معاصران علی بن فاضل، داستان او را نادیده انگاشته اند و هیچ گونه خبری از آن نداده اند باعث برانگیخته شدن شک و بدگمانی جدی ما نسبت به او می شود.

۵. از جمله نکات جالب توجه اینکه در خود روایت به صراحت آمده است: علی بن فاضل، داستان را از شروع تا پایان، در حضور طیبی و گروهی از علمای حله و اطراف آنکه برای زیارت شیخ آمده بودند، توضیح می دهد. حال اینکه ما هیچ فردی از این عده را پیدا نکردیم که داستان را بی واسطه یا دست کم با واسطه نقل کند. در صورتی که از آنها انتظار می رود تا آن را در شهرها و در بین مردم منتشر ساخته باشند و این داستان جالب را نقل مجالس و محافل کنند؛ زیرا در این حکایت، جایگاه وجود امام زمان علیه السلام و فرزندانش در یک موضع استثنایی و پیچیده تعیین شده است.

همچنین ما انتظار داشتیم مردم گروه گروه به زیارت قهرمان این کشف عجیب نایل شوند و به او تبرک جویند و تلاش کنند داستان را مستقیماً از خودش بشنوند و در کتاب های دیگر ثبت کنند و دانشمندان هم با آوردن نام او و داستانش در کتاب های رجالی و غیررجالی خود، تبرک بجویند، ولی هیچ یک از این حوادث رخ نداد و تنها فردی که آن را نقل کرده، «طیبی کوفی» است. البته این نقل هم توسط فرد ناشناس، در بین اوراقی در میان گنجینه ای از کتاب ها کشف شده است و عجیب اینکه نویسنده ناشناس داستان هم، به خاطر خط معروف و مشهورش، توسط این مرد ناشناس، شناخته و کشف شده است. (۱)

ص: ۱۳۴

---

۱- دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، صص ۱۹۵ - ۱۹۸، ترجمه به نقل از: ابوالفضل طریقه دار، جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!، چاپ هفتم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵ - ۱۱۹.

گفتنی است، پرسش‌ها و اشکال‌های یادشده از سوی کسانی دیگر نیز مطرح شده است.<sup>(۱)</sup>

چنان که ملاحظه شد، مهم‌ترین پرسش و اشکالی که علامه سیدجعفر مرتضی عاملی درباره سند حکایت جزیره خضرا مطرح می‌کند، مربوط به شخصی است که رساله مشهور به «داستان جزیره خضرا» را در خزانه امیرمؤمنان علی علیه السلام یافته است. ایشان تصریح می‌کند که «این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است.» در پاسخ این پرسش و اشکال باید گفت که شیخ شهید قاضی نورالله شوشتری (شهید ۱۰۱۹ ه. ق) در کتاب مجالس المؤمنین تصریح کرده است که یابنده این رساله شهید اول بوده است و این جمله آغاز حکایت که «متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی یافتیم» از آن شهید بزرگوار است.<sup>(۲)</sup>

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی پس از بیان مطلب یادشده، در پاسخ کسانی که به سند حکایت جزیره خضرا اشکال می‌کنند، می‌نویسد:

بعد از آنکه دانستیم یابنده رساله در خزانه [امیرمؤمنان] و کسی که از آن نسخه برداری کرده، شهید اول بوده است که خود نزدیک به زمان فضل بن یحیی و آشنا به خط او بوده و او را به فضل و علم و عمل توصیف کرده است. و بعد از آنکه [دانستیم] فضل بن یحیی، شیخ زین الدین علی بن فاضل را به پرهیزکاری و

ص: ۱۳۵

---

۱- ر.ک: محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخیله، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- سید نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، چاپ اول: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹.

صلاح توصیف کرده است و این خبر را به واسطه دو عالم فاضل شنیده است، قول به جعلی بودن این خبر و استناد آن به دشمنان و... سخنی بدون علم است. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده، اظهار نظر صریح و قطعی در مورد درستی یا نادرستی حکایت جزیره خضرا مشکل به نظر می رسد و بهتر است به جای مخالفت یا موافقت بی چون و چرا با این حکایت، علم آن را به خدا بسپاریم و چنان که پیش از این یادآور شده ایم، بیشتر به دنبال شناخت وظایف قطعی خود در برابر امام زمان علیه السلام و عمل به آنها باشیم؛ زیرا دانستن یا ندانستن محل اقامت امام عصر علیه السلام و وجود داشتن یا وجود نداشتن محلی به نام جزیره خضرا، هیچ تأثیری در معرفت ما نسبت به امام زمان و نزدیکی با آن حضرت ندارد. (۲)

#### ۴. وفات یا شهادت امام عصر علیه السلام

#### اشاره

در برخورد با بسیاری از اقشار مردم، یکی از نخستین پرسش هایی که مطرح می شود این است که آیا سرانجام، امام مهدی علیه السلام هم، چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می رسد یا اینکه به مرگ طبیعی از دنیا می رود؟

در پاسخ این پرسش باید گفت هر یک از این دو احتمال، مؤیداتی در روایات دارد که در اینجا به بررسی آنها می پردازیم:

ص: ۱۳۶

---

۱- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۳، ص ۴۲۶.

۲- برای مطالعه بیشتر در موضوع جزیره خضرا، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۵۹ - ۱۷۴؛ نجم الثاقب، صص ۳۹۱ - ۴۱۰؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ج ۳، صص ۴۲۲ - ۴۳۱؛ جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟!؛ غلام رضا نظری، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، چاپ اول: قم، طلعه نور، ۱۳۷۸.

از دسته ای روایات استفاده می شود که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می رود. روایات زیر از آن جمله اند:

۱. ام سلمه از پیامبر خدا چنین نقل می کند:

المَهْدِيُّ مِنْ عَتْرَتِي مَنْ وُلِدَ فَاطِمَةَ... وَ يَعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يَتَوَفَّى وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ. (۱)

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است... و او در میان مردم به سنت پیامبرشان عمل می کند. پس هفت سال درنگ می کند و آن گاه از دنیا می رود و مسلمانان بر او نماز می گزارند.

۲. در روایتی که در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ؛ پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم.» (۲) از امام صادق علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

خُرُوجُ الْحُسَيْنِ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمْ [ال] بِيَضِّ الْمِدْهَبِ لِكُلِّ بِيَضٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ [حَتَّى] لَا يَشُكُّ الْمُؤْمِنُونَ [فِيهِ] وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكَفَّنُهُ وَ يُحْنَطُهُ وَ يُلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ [بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] أَوْ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ. (۳)

ص: ۱۳۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴، ح ۳۹.

۲- سوره اسراء، ۱۷، آیه ۶.

۳- سیدهاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶، صص ۲۱۴ و ۲۱۵. همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۳.

[منظور] خروج [امام] حسین علیه السلام با هفتاد تن از یارانش [در زمان رجعت است]، در حالی که کلاه خودهای زرینی که دو رو دارد، بر سر دارند و اعلام کنندگانی به مردم برسانند: این حسین است که خارج شده است تا آنجا که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و اوست حجت قائم [به حق] در میان آنها و چون معرفت به اینکه آن حضرت، همان حسین علیه السلام است، در دل های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرا می رسد و کسی که آن جناب را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد، همان حسین [بن علی] علیهما السلام خواهد بود و جز وصی و امام، هیچ کس متصدی [کار کفن و دفن] وصی نشود.

۳. در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلامدر پاسخ به این پرسش که اولین کسی که به دنیا رجعت خواهد کرد، چه کسی است، می فرماید:

الْحُسَيْنُ يُخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا، كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حُنُوطَهُ وَ يُوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ. (۱)

[امام] حسین علیه السلام در پی قائم علیه السلام خروج می کند... حسین علیه السلام به همراه آن گروه از یارانش که با او به شهادت رسیدند، به پیش می آید، در حالی که هفتاد پیامبر، او را همراهی می کنند، آن گونه که به همراهی موسی بن عمران فرستاده شدند. قائم علیه السلام، انگشتر خود را به او واگذار می کند. پس حسین علیه السلام، نخستین کسی است که عهده دار غسل و کفن و حنوط آن حضرت می شود و ایشان را در قبر خود قرار می دهد.

ص: ۱۳۸



از دسته دیگری از روایات که به طور عام دلالت بر به شهادت رسیدن همه ائمه معصومین علیهم السلام می کنند، شاید بتوان استفاده کرد که امام مهدی علیه السلام نیز چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می رسد. از این دسته روایات نیز به نمونه هایی اشاره می کنیم:

۱. از امام حسن مجتبی علیه السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

وَ اللَّهُ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ. (۱)

به خدا سوگند، پیامبر خدا با ما پیمان بسته است که این امر [امامت] را دوازده تن امام از فرزندان علی و فاطمه به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ما نیست، مگر اینکه مسموم یا کشته می شود.

۲. امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مُقْتُولٌ شَهِيدٌ؛ به خدا سوگند، هیچ یک از ما نیست، مگر اینکه کشته می شود و به شهادت می رسد». (۲)

۳. از امام رضا علیه السلام نیز مشابه همین تعبیر روایت شده است. (۳)

گفتنی است این دسته روایات معمولاً برای پاسخ گویی به شبهه هایی که در مورد شیوه از دنیا رفتن برخی امامان مطرح می شود، مورد استفاده قرار می گیرد. علامه مجلسی نیز در کتاب خود، بابی را با عنوان «باب شده محنهم و أنهم أعظم الناس مصيبه و أنهم عليهم السلام لا يموتون إلا بالشهادة؛ باب شدت سختی های امامان معصوم و اینکه مصیبت های آنها از همه مردم بزرگ تر بود و اینکه آنها نمی میرند، مگر با شهادت» (۴) به بررسی این روایات اختصاص داده است.

ص: ۱۳۹

۱- همان، ج ۲۷، ص ۲۱۷، ح ۱۹.

۲- همان، ص ۲۰۹، ح ۷.

۳- همان، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۴- همان، صص ۲۰۷ - ۲۱۷.

۴. نویسنده کتاب إلزام الناصب به نقل «برخی از علما»، عبارتی را نقل کرده است که دلالت بر شهادت امام مهدی علیه السلام می کند. او می نویسد:

فَإِذَا تَمَّتِ السَّبْعُونَ السَّنَةَ أَتَى الْحُجَّهَ الْمَوْتُ فَتَقْتُلُهُ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ إِسْمُهَا سَعِيدَةٌ وَ لَهَا لِحْيَةٌ كَلِحْيَةِ الرَّجُلِ بِجَاوِنٍ صِخْرٍ مِنْ فَوْقِ سَطْحٍ وَ هُوَ مُتَجَاوِزٌ فِي الطَّرِيقِ فَإِذَا مَاتَ تَوَلَّى تَجْهِيْزَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

هنگامی که هفتاد سال [حکومت حضرت] حجت به پایان رسید، مرگ به سراغ او می آید. زنی از بنی تمیم به نام سعیده که به سان مردان، مو بر چهره دارد، از بالای پشت بام هاوونی سنگی به سوی آن حضرت که در حال گذشتن از آن مسیر است، پرتاب می کند و او را می کشد. پس از درگذشت آن حضرت، امام حسین علیه السلام عهده دار خاک سپاری او می شود.

گفتنی است عبارت یاد شده از سوی برخی صاحب نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

شهید سید محمد صدر در این زمینه می نویسد:

این متن اساساً قابلیت اثبات موضوع [شهادت حضرت] را ندارد؛ زیرا روایت نقل شده، از یکی از معصومین نیست، بلکه از بعضی از علما که ما نمی دانیم کیست، نقل شده است. حتی اگر این متن - چنان که از ظاهر آن برمی آید - اشاره به مضامین برخی روایات داشته باشد، تبدیل به روایت مرسلی می شود که نه سند آن مشخص است و نه امامی که از او روایت شده است. افزون بر اینکه سند روایات یاد شده معمولاً ضعیف و مضامین آنها دور از ذهن است، به گونه ای که نمی توان با آنها چیزی را ثابت کرد. (۲)

ص: ۱۴۰

۱- علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- سید محمد صدر، تاریخ ما بعد از ظهور، چاپ اول: بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۸۸۱.

نام برده نقدهای دیگری نیز به متن و محتوای این عبارت وارد کرده است که به همین مقدار بسنده می‌کنیم. (۱)

سید محمد کاظم قزوینی نیز پس از نقل عبارت إلزام الناصب می‌نویسد:

کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که این مطلب از آنها برداشت شده است، می‌آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی بر ما روشن می‌گشت و کاش نگارنده این کتاب، نام این دانشمندی را که فشرده سخن او را آورده است، ذکر می‌کرد... به هر حال، به نظر ما این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است. از این رو، پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است. شهادت او به وسیله سم نیز در روایت تصریح نشده است. بنابراین، چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می‌داند و بس. (۲)

در هر حال، با توجه به این دو دسته روایات، اظهار نظر صریح و قطعی در مورد چگونگی وفات امام مهدی علیه السلام مشکل به نظر می‌رسد به ویژه با توجه به این مطلب که درباره شیوه شهادت آن حضرت فقط یک روایت در بعضی منابع شیعی نقل شده است که آن هم چندان اعتباری ندارد.

ص: ۱۴۱

---

۱- ر.ک: همان، ص ۸۸۳.

۲- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور ترجمه: الإمام المهدی علیه السلام من المهدی إلى الظهور، ترجمه و تحقیق: علی کریمی و محمد حسینی، چاپ پنجم: قم، الهادی، ۱۳۸۳، ص ۷۸۵.



بخش دوم: معرفت امام زمان عليه السلام

اشاره

ص: ۱۴۳



۱. معرفت امام در آموزه های اسلامی

«معرفت امام» جایگاه و اهمیت ویژه ای در آموزه های اسلامی دارد و در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تأکید فراوانی بر آن شده است. برای روشن تر شدن این موضوع به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم:

۱. در روایتی که به صورت متواتر (۱) آمده است:

و از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، نشناختن امام زمان و معرفت نداشتن نسبت به او با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) برابر دانسته شده است. در این روایت می خوانیم:

ص: ۱۴۵

---

۱- «تواتر» [در لغت] یعنی یکی پس از دیگری و همراه با فاصله... و در اصطلاح، حدیث «متواتر»، خبر جماعتی است که سلسله روایت آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و موجب علم گردد. «سیدرضا مؤدب، علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرايه، چاپ اول: قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۸، ص ۲۳، ر.ک: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، چاپ پانزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳. خبر متواتر به لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم شده است. «متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر نمایند و با هم تطابق لفظی دارند... متواتر معنوی، خبری است که همه ناقلین مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می نمایند» علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرايه، ص ۲۷. «متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده» علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۳۷.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. (۱)

هر کس بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۲. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِثَّتُهُ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (۲)

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد علیهم السلام]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [علیه السلام] با آن حضرت باشد.

۳. حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جَاهِلِيَّةَ جَهْلَاءٍ أَوْ جَاهِلِيَّةَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ. (۳)

به ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»؟ فرمود: آری. گفتم:

ص: ۱۴۶

۱- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲، ص ۳۷۷، ح ۳ و ج ۲، ص ۲۱، ح ۹؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۳۰، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۱، ج ۵۱، ص ۱۶۰ و ج ۶۸، ص ۳۳۹؛ سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینایع المودّه، چاپ اول: تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه جایگاه این روایت در متون روایی شیعه و اهل سنت، ر.ک: مهدی فقیه ایمانی، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۴۱۲ ه. ق؛ علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم: قم، رسالت، ۱۳۸۴، صص ۹۳ - ۱۱۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

۳- همان، ص ۳۷۷، ح ۳.



جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسند؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.

## ۲. ضرورت معرفت امام

حال این پرسش مطرح می شود که چرا در آموزه های اسلامی این همه بر لزوم معرفت امام تأکید شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است که نگاهی اجمالی به جایگاه امام و امامت در مکتب اسلام داشته باشیم:

۱. در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامَ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَصِيْلَ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتُوفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُجَلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. (۱)

امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، اساس رشد یابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام همه به دست

امام است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند. او با حکمت و اندرز و حجت رسا [مردم] را به راه پروردگارش فرامی خواند.

با توجه به این روایت به خوبی روشن می شود که بقای همه اصول و فروع اسلام به وجود امام بسته است و آموزه های اسلامی جز با وجود امام تحقق عین

ص: ۱۴۷

---

۱- همان، ص ۲۰۰، ح ۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۶.

و عملی نمی یابد. از این رو کسی که امام زمانش را نشناسد، هیچ بهره ای هم از اعمال خود نخواهد برد.

۲. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، این موضوع با صراحت بیشتری بیان شده است. آن حضرت می فرماید:

دُرُوهُ الْأَمْرِ وَ سَيْنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (۱)

أَمَا لَوْ أَنَّ رُجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ. (۲)

بالاترین مرتبه امر [دین] و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، پیروی از امام بعد از شناخت اوست. همانا خدای عز و جل می فرماید: «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم» همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پاخیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر و ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد.

این روایت ضرورت و فلسفه تأکیدهای فراوان اسلام بر شناخت امام را به خوبی آشکار می کند و روشن می سازد که معرفت امام از آن رو اهمیت دارد

ص: ۱۴۸

۱- سوره نساء ۴، آیه ۸۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۵.

که مقدمه پیروی و اطاعت از اوست. به همین دلیل است که می بینیم در بسیاری از روایت های «من مات» به جای تعبیر «و لم يعرف امام زمانه»، عبارت هایی چون «و لیس علیه إمام»<sup>(۱)</sup>

یا «و لیس له إمام»<sup>(۲)</sup> یا «و لیس له إمام یأتم به»<sup>(۳)</sup>، «و لیس له إمام

یسمع له و یطیع»<sup>(۴)</sup>

«و لیس علیه طاعه»<sup>(۵)</sup>، «و لیس فی عنقه بیعه»<sup>(۶)</sup> آمده است که همه آنها بر مقدمه بودن معرفت برای پیروی و اطاعت از امام - به عنوان شرط نجات و رستگاری - دلالت می کند.

۳. توجه به روایت ذیل که از امام حسین علیه السلام نقل شده است این موضوع را روشن تر می سازد. آن حضرت در این روایت با اشاره به فلسفه آفرینش انسان می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ، جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَسَاوَاهُ.

هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، او را پرستند و هر گاه او را پرستند، با پرستش او، از بندگی هر آنچه جز خداست، بی نیاز شوند.

ص: ۱۴۹

۱- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱.

۲- ر.ک: همان، ح ۲.

۳- ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۱۶۹۹.

۴- ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الإختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۱۴هـ. ق، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۵- ر.ک: ابن حجر هیثمی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۳هـ. ق، ج ۵، ص ۲۲۳.

۶- علی بن حسام الدین المتقی البرهان الفوری، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲۶۳.

مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، می توان گفت: فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام معرفت خداست. این معرفت حاصل نمی شود مگر به معرفت امام و حجت عصر علیه السلام؛ زیرا امام، آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

... نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ  
(۲).

ما دانیان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته و پرستیده می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

۴. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا و نقش آن در زندگی انسان رهنمون می سازد.

بر اساس روایتی که زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آن حضرت پس از پیش گویی غیبت قائم علیه السلام پاسخ این پرسش زراره که: «اگر آن زمان را درک کردم، چه عملی را پیشه خود سازم؟» می فرماید:

يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكَتْ ذِمَّتَكَ الزَّمَانَ فَأَدِمِ هَذَا الدُّعَاءَ: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي

ص: ۱۵۰

- 
- ۱- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (ترجمه موسوعه الکلمات الإمام الحسين عليه السلام، چاپ ششم: قم، معروف و مشرقین، ۱۳۸۱، صص ۶۰۴ و ۶۰۵).
  - ۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸. همچنين ر.ک: همان، ص ۲۴۷، ح ۱۴.

رَسُولِكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱).

ای زرارہ! اگر آن زمان را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان: «بار الها! خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بار الها! فرستاده ات را به من بشناسان؛ که اگر فرستاده ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار الها! حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

این دعا با اندک تفاوتی، در یکی از توقیعات امام عصر علیه السلام نیز آمده است. (۲).

### ۳. مفهوم معرفت امام

شیخ صدوق رحمه الله درباره ضرورت معرفت امام و آنچه که هر مسلمان باید در مورد امام خود بداند، می نویسد:

بر ما واجب است که پیامبر [اسلام] و امامان پس از او را که درود خدا بر آنان باد، با نام ها و ویژگی هایشان بشناسیم. این امر فریضه واجبی است که بر ما لازم آمده است و خداوند عذر هیچ کس را در مورد آن نمی پذیرد، خواه جاهل [قاصر] باشد و خواه [جاهل] مقصّر. (۳).

نویسنده کتاب ارزشمند مکیال المکارم، مراد و مقصود از «معرفت امام» را که در روایت ها بر آنها تأکید شده است، چنین توضیح می دهد:

بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان ما - درودها و سلام های خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند، این است که ما آن

ص: ۱۵۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، صص ۳۴۲ و ۳۴۳، ح ۲۴.

۲- ر.ک: همان، باب ۴۵، ص ۵۱۲، ح ۴۳.

۳- محمد بن علی بن حسین صدوق، الهدایه [فی الاصول و الفروع]، تحقیق: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، چاپ دوم: قم، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، ۱۳۸۴، صص ۲۸ و ۲۹.

حضرت را چنان که هست بشناسیم، به گونه ای که این شناخت سبب درامان ماندن ما از شبهه های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد. چنین شناختی جز به دو امر به دست نمی آید: شناختن شخص امام به نام و نسب و دوم، شناخت ویژگی های او. به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است. (۱)

باید دانست شناخت ویژگی های امام در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع، این نوع شناخت می تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی به حقیقت به صفات و ویژگی های امام عصر علیه السلام و نقش و جایگاه آن حضرت در هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او آگاه شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی شود.

نکته ای که باید در نظر داشت، این است که شناخت امام زمان علیه السلام از شناخت دیگر امامان معصوم علیهم السلام جدا نیست. اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی آگاه شد، صفات و ویژگی های آنها را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنها پی برد، به یقین، به شناختی شایسته از امام عصر علیه السلام نیز دست می یابد.

#### ۴. راه های به دست آوردن معرفت

##### اشاره

معرفت امام زمان علیه السلام نیز چون برخی دیگر از معرفت ها از دو طریق حاصل می شود:

##### الف) معرفت اکتسابی

یکی از راه های پی بردن به مراتب و مقامات بلند امامان معصوم شیعه به طور کلی و امام عصر علیه السلام به طور خاص، مطالعه و تأمل در کتاب ها و مقاله هایی است که در این زمینه نگاشته شده است. (۲)

ص: ۱۵۲

۱- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- از جمله آنها به کتاب های زیر می توان اشاره کرد: الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، صص ۱۶۸ - ۴۳۸؛ الهدایه، صص ۳۰ - ۵۰؛ ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چاپ اول: قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، لطف الله صافی گلپایگانی، معرفت حجت خدا شرح دعای اللهم عرفنی نفسک، چاپ اول: قم، حضرت معصومه، ۱۳۷۵؛ سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۷۵؛ سید حسن میرجهانی طباطبایی، ولایت کلئیه، تحقیق و تصحیح: سید محمد لولاکی، چاپ اول: قم، الهدای، ۱۳۸۲؛ «جایگاه امام معصوم علیه السلام در نسبت با کل هستی»؛ گفت و گوبا آیت الله محمدعلی گرامی، موعود، سال اول، ش ۲،

خرداد و تیر ۱۳۷۶ و ش ۱۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۶؛ سید محمد مهدی میرباقری، «معرفت الله، معرفت ولی خداست»، موعود، سال پانزدهم، ش ۷۰، آذر ۱۳۸۵؛ «معرفت امام عصر عیج الله تعالی فرجه الشریف: اقتراح با حضور حجج الاسلام و المسلمین محمدباقر تحریری، سید محمد مهدی میرباقری و دکتر ابراهیم شفیع سرستانی»، موعود، سال دوازدهم، ش ۸۶ و ۸۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.

همچنین خواندن زیارت جامعه کبیره و تأمل و تدبّر در اوصافی که در این زیارت برای ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، در حصول معرفت نسبت به مقام و جایگاه امام در هستی بسیار مؤثر است. (۱)

شاید بتوان گفت شناخت نشانه های ظهور نیز یکی از فروع شناخت امام عصر علیه السلام است؛ زیرا شناخت دقیق نشانه های ظهور سبب می شود انسان، فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخورد و در دام شیادانی که ادعای «مهدی» بودن دارند، نیفتد.

برای ظهور منجی آخرالزمان، نشانه های حتمی و تردیدناپذیری شمرده شده است که با مشاهده آنها به حقانیت آن منجی و اینکه او واقعا همان

ص: ۱۵۳

---

۱- برخی از شرح های زیارت جامعه کبیره که علاقه مندان را در درک مفاهیم بلند مطرح شده در این زیارت یاری می کند، به شرح زیر است: سیدحسین همدانی درود آبادی، الشموس الطالعه فی شرح الزیارة الجامعه، تهران، مصطفوی، ۱۳۷۸هـ. ق؛ احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، چاپ سوم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶؛ عبدالعلی گویا، علی و زیارت جامعه کبیره، چاپ اول: تهران، زراره، ۱۳۷۸؛ عبدالله جوادی آملی آیت الله، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، تحقیق و تنظیم محمد صفایی، چاپ اول: قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱؛ محمدباقر تحریری، جلوه های لاهوتی: شرح زیارت جامعه کبیره، ۳ ج، چاپ اول: تهران، دارالمعارف، ۱۳۸۴.



امام منتظر؛ یعنی امام مهدی علیه السلام است، می توان پی برد. بنابراین، بر همه منتظران لازم است که پس از شناخت کامل امام عصر علیه السلام، به مطالعه و شناسایی نشانه های ظهور نیز بپردازند. (۱)

## (ب) معرفت اعطایی

در آموزه های اسلامی بر تأثیر پرهیزکاری و انجام اعمال شایسته در حصول معرفت راستین و نهادینه شدن آن در وجود آدمی بسیار تأکید شده است. بر اساس این آموزه ها انسان می تواند با عمل کردن به آموخته های خود، مرزهای دانایی اش را گسترش دهد و به آنچه نمی داند دست یابد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص حق از باطل قرار می دهد.

و در جایی دیگر می فرماید:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. (۳)

سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

ص: ۱۵۴

۱- برای آشنایی با نشانه های ظهور می توان به کتاب های زیر مراجعه کرد: سیدحسین میرجهانی، نواب الدهور فی علایم الظهور، دو جلد در چهار مجلد، کتاب خانه صدر، ۱۳۶۹؛ علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه کتاب عصر الظهور، ترجمه: عباس جلالی، چاپ پنجم: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی یوم الخلاص، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۸۱۷ - ۸۸۷؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸. برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی موضوع نشانه های ظهور، ر.ک: ابراهیم شفیعی سروسستانی، «آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی» مندرج در کتاب پیشگویی ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات).

۲- سوره انفال ۸، آیه ۲۹؛ ر.ک: سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲ و ۳.

۳- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۰.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و بیان مراد از «کلم الطیب؛ سخن های پاکیزه» چنین می نویسد:

مراد از آن صرف لفظ نیست، بلکه لفظ بدان جهت که معنایی طیب (پاکیزه) دارد منظور است. پس در نتیجه مراد از این «کلم طیب» عقاید حقی می شود که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می دهد. (۱)

ایشان در ادامه، به بررسی رابطه علم و عمل و تأثیر عمل شایسته در رفعت علم پرداخته و می نویسد:

عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ گاه از آن جدا شدنی نیست. هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ تر، روشن تر و در تأثیرش قوی تر می گردد. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز در زمینه نقش عمل به دانسته ها در افزایش دانایی می فرماید:

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (۳)

هر کس به آنچه می داند، عمل کند، خداوند آنچه را نمی داند به او می آموزد.

بنابراین، کسانی که در پی معرفت امام عصر علیه السلام و راه یافتن به ولایت ایشان هستند باید افزون بر مطالعه و تحقیق و تدبیر در ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، در پیروی از این بزرگواران و دوری از مخالفت آنها نیز بکوشند و خود را از همه آلودگی هایی که پیشوایان معصوم نمی پسندند، پیراسته سازند. در این صورت است که می توان امیدوار بود انوار معرفت این

ص: ۱۵۵

---

۱- سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول: تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۲۹.

۲- همان.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

حجت های الهی در قلب ما راه یابد.

در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَجُبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَامًا لَنَا سَلَامَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. (۱)

ای اباخالد! به خدا سوگند بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نمی کند تا اینکه تسلیم محض ما شده و با ما آشتی کرده باشد. پس چون با ما از در آشتی درآمد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و هراس بزرگ روز رستاخیز ایمنش سازد.

ناگفته نماند که در این راه باید از عنایت حضرت حق نیز مدد جوئیم و - همچنان که در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد - از درگاه الهی نیز توفیق شناخت حجتش را درخواست کنیم تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یابیم.

ص: ۱۵۶

اشاره

همه ما کم و بیش تاکنون در مورد لزوم «معرفت امام زمان علیه السلام»، مطالبی خوانده یا شنیده ایم و به اجمال می دانیم بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، نداشتن معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام به منزله مرگ در زمان جاهلیت؛ یعنی مردن در حال کفر و شرک است. همچنین از جایگاه و نقشی که در آموزه های اسلامی برای امامان معصوم علیهم السلام ترسیم شده است، شناخت داریم، ولی شاید بسیاری از ما نسبت به کم و کیف و لوازم این معرفت چندان آگاه نباشیم و به درستی ندانیم که چه شناخت تفصیلی باید نسبت به امام عصر خود داشته باشیم. این وضعیت برای کسانی که همه افتخار خود را در پذیرش امامان معصوم و اعتقاد به امام عصر علیه السلامی دانند، هرگز زیبنده نیست. از این رو، همه باید در حد توان و درک خود برای رسیدن به سطحی قابل قبول از شناخت و معرفت امام بکوشیم و معرفت اجمالی خود را به معرفت تفصیلی تبدیل کنیم.

دانشوران بزرگ شیعه از دیرباز با درک عمیقی که نسبت به اهمیت و جایگاه موضوع امامت در مجموعه معارف اسلامی داشته اند، برای تبیین ابعاد مختلف این موضوع، به ویژه ویژگی های امامان معصوم تلاش فراوانی کرده و با بهره گیری از منابع متقنی که در اختیارشان بوده است، به توضیح و

تشریح موضوع یادشده پرداخته اند که کتاب های ارزشمند این عالمان پرهیزکار شاهدهی بر این مدعاست.

یکی از کتاب های گران سنگی که ابعاد مختلف معرفت امام به طور نسبتا کامل و در عین حال به اختصار در آن بیان شده، کتاب الهدایه [فی الأصول و الفروع] اثر محدث و فقیه بزرگ شیعه صدوق رحمه الله (۱) است.

این عالم فرزانه در «باب الإمامه» این کتاب پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در

ص: ۱۵۸

۱- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه است که بسیاری از علمای امامیه، کلام او را به مانند نص منقول و خیر ماثور می دانند. او پس از سال ۳۰۵ ه. ق به دعای امام مهدی علیه السلام به دنیا آمد و در قم نزد مشایخی همچون پدرش، علی بن حسین بابویه م ۳۲۹ ه. ق، محمد بن حسن بن احمد بن ولید، محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی به تحصیل پرداخت. استعداد و نبوغ او در فراگیری علوم زبانزد محافل علمی قم بود. آن گاه به ری رفت که در آن زمان پایتخت آل بویه بود و در آنجا اقامت گزید و از محضر علمای بزرگ این شهر استفاده کرد. از آن پس، با مسافرت به شهرهای نیشابور، بغداد، همدان، سرخس، مرو، بلخ، سمرقند، فرغانه (در جنوب شرقی ازبکستان)، ایلاق (در اطراف تاشکند) و جاهای دیگر، هم از محضر مشایخ بزرگ حدیث که در این شهرها می زیستند، استفاده کرد و هم با برقرار کردن کرسی تدریس در این شهرها، معارف شیعی را در سرتاسر جهان اسلام منتشر ساخت. تألیفات شیخ صدوق بالغ بر سیصد جلد کتاب و رساله بوده است که برخی از آنها اکنون در دست رس است. برخی از تألیفات فقهی و روایی موجود شیخ صدوق عبارتند از: التوحید، کتاب من لایحضره الفقیه، الأمالی، علل الشرائع، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الخصال، کمال الدین و تمام النعمه، معانی الأخبار، المقنع فیالفقه و الهدایه. او در سال ۳۸۱ ه. ق. در شهر ری دیده از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. آرام گاه وی در آنجا معروف و زیارت گاه شیعیان است. (با استفاده از مقدمه مترجم کتاب کمال الدین و تمام النعمه (منصور پهلوان)). یکی از کتاب های ارزشمند این فقیه و محدث عالی مقام، کتاب الهدایه [فی الأصول و الفروع] است که به سبک برخی از کتاب های قدما بخشی از آن به اصول مباحث کلامی و اعتقادی و بخشی دیگر به فروع (مباحث فقهی) اختصاص یافته است. بخش اصول این کتاب با وجود حجم کم آن، دربردارنده مهم ترین معارف اسلامی و شیعی و به بیان دیگر یک دوره فشرده اعتقادات؛ شامل مباحث توحید، نبوت، امامت و... است.

این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر، حجت بر مردم هستند»، به تفصیل در این زمینه سخن گفته است.

با توجه به اتقان و استحکام مطالب این کتاب و همچنین با توجه به مشی متعادل شیخ صدوق؛ که از دیرباز به عنوان جریان مخالف با خط غلو شناخته شده است، در این فصل، با محور قرار دادن مباحث امامت کتاب یاد شده به تحلیل و بررسی ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام می پردازیم، باشد تا به مدد انفاس قدسی این فقیه وارسته، همه ما بیش از پیش به معرفت امام زمان خود نائل شویم.

شیخ صدوق رحمه الله در آغاز باب یاد شده از کتاب الهدایه، دوازده ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را که لازم است هر مسلمان نسبت به آنها معتقد باشد، برشمرده است. این ویژگی ها به شرح زیر است: (۱)

## ۱. پیشوایان دوازده گانه

### اشاره

#### ۱. پیشوایان دوازده گانه

نخستین ویژگی امامان اهل بیت علیهم السلام این است که نام و تعداد آنها براساس نص الهی و تعیین رسول گرامی اسلام مشخص شده است و هیچ تغییر و تبدلی در آن راه نمی یابد. از این رو، بر همه معتقدان به امامت لازم است که تمامی امامان دوازده گانه را یکی پس از دیگری از امام علی علیه السلام تا خاتم اوصیا حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام بپذیرد و به آنها معتقد باشد.

شیخ صدوق در این زمینه می نویسد:

ص: ۱۵۹

---

۱- گفتنی است شیخ صدوق رحمه الله در کتاب الإعتقادات خود نیز به این ویژگی ها اشاره کرده است. ر.ک: الإعتقادات، تحقیق: عصام عبدالسید، مندرج در مصنفات شیخ المفید، ج ۵، صص ۹۴ و ۹۵.

[بر هر مسلمان] واجب است که معتقد باشد حجت های خدای عزّ و جلّ بر آفریدگانش پس از پیامبر او، محمد صلی الله علیه و آله، امامان دوازده گانه هستند که نخستین آنها، امیر مؤمنان، علی زاده ابی طالب است و سپس حسن، سپس حسین، سپس علی زاده حسین، سپس محمد زاده علی، سپس جعفر زاده محمد، سپس موسی زاده جعفر، سپس علی فرزند موسی، سپس محمد فرزند علی، سپس علی فرزند محمد، سپس حسن فرزند علی، سپس علی فرزند محمد، سپس حسن فرزند علی و سپس حجت قائم، صاحب زمان، خلیفه خدا در زمین که صلوات خدا بر همه آنها باد... (۱).

از عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر موضوع امامت امامان دوازده گانه تأکید می شد و ایشان در شرایط و موقعیت های مختلف، این موضوع را به مردم گوشزد می کرد. در منابع روایی شیعه و سنی نیز روایات فراوانی از آن حضرت وجود دارد که در آنها این موضوع به صراحت بیان شده است.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، برخی از روایاتی را که از طریق شیعه و سنی در این زمینه نقل شده است، بررسی می کنیم:

### الف) روایات سنی

محدثان بزرگ اهل سنت در جوامع روایی خود، روایات مربوط به دوازده خلیفه یا جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل کرده اند که برخی از آنها به قرار زیر است:

سلیمان بن داوود معروف به ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ . ق) در مسند خود از جابر بن سمره چنین نقل می کند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيْزًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً؛ اسلام پیوسته عزیز است تا دوازده خلیفه [بیایند]».

ص: ۱۶۰

آن گاه سخنی فرمود که من آن را نفهمیدم. این بود که از پدرم پرسیدم: پیامبر خدا چه فرمود؟ او گفت: فرمود: «كَلِّهُم مِّنْ قُرَيْشٍ؛ همه آنها از قریش هستند».(۱)

اسماعیل بن ابراهیم جعفی معروف به بخاری (م ۲۵۶ ه. ق) در صحیح خود روایت یاد شده را با تفاوت اندکی نقل می کند.(۲)

احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه. ق) نیز از جابر بن سمره نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِّنْ قُرَيْشٍ.

این دین پیوسته پابرجاست تا اینکه دوازده خلیفه از قریش بیایند.(۳)

او همچنین در مسند خود از مسروق چنین روایت می کند:

نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او قرآن می خواند مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، کسی جز تو این پرسش را از من نکرده است. سپس گفت: آری، از پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «إِثْنَا عَشَرَ، كَعَدَّةِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل».(۴)

ص: ۱۶۱

۱- سلیمان بن داوود ابوداود الطیالسی، مسند، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۲۷۸، ح ۷۶۷.

۲- ر.ک: اسماعیل بن ابراهیم بخاری، صحیح البخاری، بیروت، المكتبة الثقافیه، ج ۳، باب المناقب، مناقب عمر بن خطاب، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۵، صص ۸۶ - ۸۸.

۴- همان، ج ۱، صص ۳۹۸ و ۴۰۶. در مورد تعداد نقبای بنی اسرائیل در آیه ۱۲ سوره مائده چنین آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا؛ در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم».



مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ه. ق) نیز در صحیح خود روایت زیر را نقل می کند:

و لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (۱)

این دین تا قیام قیامت یا تا زمانی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، [بر شما بیاید] پابرجا خواهد بود.

نکته ای که در مورد روایات یاد شده باید بدان توجه داشت، این است که منظور رسول خدا از دوازده خلیفه پس از خود، کسانی است که شایستگی و صلاحیت خلافت و جانشینی ایشان را دارا هستند و لازم نیست حتما آنها بر اریکه قدرت نشسته باشند تا عنوان خلیفه بر آنها بار شود. اگر چه خواست پیامبر در واقع این بود که همین دوازده نفر مورد نظر به خلافت ظاهری برسند و قدرت را به دست گیرند.

از سوی دیگر، اگر احادیث خلفای دوازده گانه را به معنای یادشده حمل نکنیم، حتما بدون تفسیر خواهد ماند؛ زیرا تعداد خلفای اموی و عباسی که همگی از قریش بوده و به حکومت ظاهری رسیده اند، چند برابر تعداد ذکر شده در این احادیث است. (۲)

### (ب) روایات شیعه

علمای شیعه نیز در کتاب های خود، روایت های دوازده امام را مورد توجه قرار داده و آنها را نقل کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۶۲

---

۱- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۹، کتاب الاماره.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه: محمدباقر محبوب القلوب، چاپ سوم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱ - ۱۲۵.

علی بن محمد خزاز قمی (از علمای قرن چهارم) در کتاب خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می کند:

أهل بيتي عترتي من لحمي و دمي وهم الأئمة بعدی، عدد نقباء بني إسرائيل (۱).

خاندان من، عترت من از گوشت و خون من هستند. آنها امامان پس از من و به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند.

او همچنین از سلمان فارسی نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

الأئمة بعدی اثنا عشر. ثم قال: كلهم من قریش، ثم يخرج قائما فيشفي صدور قوم مومنين (۲).

امامان پس از من دوازده نفرند. آنگاه فرمود: همه آنها از قریش هستند. سپس قائم ما قیام میکند و قلوب مؤمنان شفا می یابد. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه. ق) در «کتاب الحج» الکافی، بابی را به روایاتی اختصاص داده که در موضوع امامان دو زاده گانه وارد شده است. او در این باب، بیست روایت از پیامبر اکرم نیه و امامان معصوم طلا در این زمینه نقل می کند. (۳) از جمله این روایات، روایت زیر است که کلینی آن را به سند خود از امام محمدباقر \* روایت می کند:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من ولی اثنا عشر (أحد عشر قباء محجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا). (۴)

ص: ۱۶۳

---

۱- ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، قم، بیدار، ۱۳۵۹، ص ۸۶ ح ۴۹-۵۱.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۳۵.

۴- همان، ص ۵۳۴، ح ۱۷.

پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: از فرزندان من، دوازده نفر پیشوا، برگزیده، محدث و مفهم (۱) خواهند بود که آخرین آنها قیام کننده به حق است که زمین را از عدل پر میکند چنان که از ستم پر شده بود.

گفتنی است برخی بر روایت یادشده اشکال گرفته و گفته اند بر اساس این روایت باید تعداد جانشینان پیامبر اکرم، سیزده نفر باشد؛ زیرا آن حضرت در اینجا می فرماید: «دوازده نفر از فرزندان من به پیشوایی می رسند» و با توجه به اینکه نخستین پیشوای مسلمانان، امام علی از فرزندان پیامبر نبود و ما هم یقین داریم که پیامبر اکرم، ایشان را به جانشینی خود انتخاب کرده بود، در نتیجه، تعداد جانشینان پیامبر و پیشوایان مردم سیزده نفر خواهند بود، نه دوازده نفر. در پاسخ این اشکال باید گفت به ظاهر، اشتباهی از سوی نسخه نویسان الکافی رخ داده و به جای کلمه «أحد عشر»، «إثنا عشر» نوشته شده است؛ زیرا در کتاب ابوسعید العصفری که از جمله اصول روایی شمرده می شود، این روایت به این صورت نقل شده است: «من ولیی أحد عشر ثقباء نجباء...»). (۲)

ص: ۱۶۴

۱- منظور از «ث» و «فهم» بودن امامان معصوم طالب این است که آنها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان گونه که پیامبر از طریق وحی الهی به همه امور واقف می شد. آنها هم از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر فرشته وحی را می دید، ولی امامان فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهام های او را دریافت میکنند. در کتاب الکافی در بابی با عنوان «أن الأئمة محدثون مفهمون» پنج روایت در این زمینه نقل شده است که در یکی از آنها به نقل از امام صادق ع چنین می خوانیم: «نزد ابی عبدالله [امام صادق] از محدث» بودن (امام) سخن به میان آمد. حضرت فرمود: او سخنان (فرشته) را می شنود، ولی شخص او را نمی بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه ای که به او ارزانی می شود می فهمد که آن کلام فرشته است». الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴.

۲- ر.ک: سامی البدری، شبهات و ردود، چاپ دوم: قم، مؤلف، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴.

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ه. ق) نیز به سند خود نقل می کند که پیامبر خدا در یکی از خطبه های خود فرمود:

معاشر الناس، من اراد ان يحيى حياتي ويموت ميتتي فليتول علي بن ابي طالب، وليقتيد من بعده.

ای مردم! هر کس می خواهد مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود، سرپرستی علی بن ابی طالب را بپذیرد و از امامان پس از او پیروی کند. آنگاه پرسیده شد: امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود:

عدد الأسباط (۱) و انفجرت موسی اثنا عشره عين. ۲ و ۳ (۲)

(۳)

به تعداد قبایل (بنی اسرائیل برای موسی، دوازده چشمه جوشیدن گرفت.

۲. والیان امر شیخ صدوق و پس از اشاره به نام دوازده امام به بیان ویژگی های این امامان و آنچه مسلمانان باید در مورد آنها معتقد باشند، پرداخته است:

واجب است که معتقد باشد آنها «اولی الأمره هستند؛ همانها که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است. (۴)

کلام شیخ صدوق اشاره به این آیه از قرآن کریم دارد که می فرماید:

## ۲. والیان امر

شیخ صدوق رحمه الله پس از اشاره به نام دوازده امام به بیان ویژگی های این امامان و آنچه مسلمانان باید در مورد آنها معتقد باشند، پرداخته است:

واجب است که معتقد باشد آنها «اولی الأمر» هستند؛ همان ها که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است. (۵)

کلام شیخ صدوق اشاره به این آیه از قرآن کریم دارد که می فرماید:

ص: ۱۶۵

۱- در مورد تعداد «اسباط» در آیه ۱۶۰ سوره اعراف چنین می خوانیم: «و قطعناهم اثنتی عشره أسباطه أمم؛ و آنان را به دوازده عشیره، که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم».

۲- اشاره به آیه ۶۰ سوره بقره: «و إذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشره عینا..» و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت...»

۳- رشید الدین محمد ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، العلامه، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱.

٤- كتاب الهدايه، ص ٣١.

٥- كتاب الهدايه، ص ٣١.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

امین الاسلام طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ه. ق) ذیل این آیه، در بیان مراد از «اولی الامر» می نویسد:

در [تفسیر عبارت] «اولی الامر»، دو نظر میان مفسران وجود دارد. نظر اول این است که آنها حاکمان (امرا) هستند. این نظر ابوهریره، ابن عباس - در یکی از دو روایتش -، میمون بن مهران و... است. نظر دوم این است که آنها عالمان هستند. این نظر از جابر بن عبدالله، ابن عباس - در روایت دیگرش - مجاهد، حسن و... نقل شده است... اما اصحاب ما [امامیه] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده اند که اولی الامر، امامان از آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند، اطاعتشان را به اطلاق واجب کرده است، هم چنان که اطاعت خود و اطاعت پیامبرش را واجب کرده است. جایز نیست خداوند اطاعت از کسی را به طور مطلق واجب کند، مگر اینکه

عصمتش ثابت شده و دانسته شده باشد که باطن او مثل ظاهرش است و او از هر گونه اشتباه و عمل ناپسندی به دور است. این چیزی است که نه در حاکمان وجود دارد و نه در عالمان... (۲)

چنان که در کلام طبرسی نیز آمده بود، در روایات، «اولی الامر» به صراحت به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر شده است. این روایات را در بسیاری از مجامع روایی می توان دید. کتاب الکافی در «باب فرض طاعه الأئمه» از «کتاب الحججه»، هفده روایت در این زمینه نقل می کند. (۳)

ص: ۱۶۶

۱- سوره نساء ۴، آیه ۵۹.

۲- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ه. ق، ج ۲، ص ۶۴.

۳- ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۸۵ - ۱۹۰.

در یکی از روایات، کلینی به سند خود از حسین بن ابی علاء نقل می کند که نظرم آن در مورد وجوب اطاعت اوصیا را به ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرضه داشتم. آن حضرت فرمود:

نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا». (۱) و (۲)

آری، آنها کسانی هستند که خداوند تعالی درباره آنها فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» و همان ها هستند که خداوند - عز و جل - درباره ایشان فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

ایشان همچنین در روایت دیگری از ابی الصباح کنانی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعَدَّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ. (۳)

ما قومی هستیم که خداوند عز و جل اطاعتشان را واجب کرده است و شما از کسی پیروی می کنید که مردم عذری در شناختن او ندارند.

### ۳. گواهان بر مردم

#### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله در بیان سومین موضوعی که هر مسلمان باید درباره امامان خود بدان معتقد باشد، می نویسد:

ص: ۱۶۷

۱- سوره مائده ۵، آیه ۵۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷.

۳- همان، ص ۱۸۶، ح ۳.

واجب است که معتقد باشد آنها گواهان بر مردمند. (۱)

پیش از بررسی آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، یادآوری این نکته ضروری است که شاهد یا گواه بودن امامان بر مردم، فرع آگاهی و اطلاع آنها از اعمال مردم است. به بیان دیگر، امامان آن گاه می توانند به سود یا زیان مردم در روز قیامت گواهی دهند که در دنیا از اعمال آنها آگاه باشند.

با توجه به آنچه گفته شد، برای روشن شدن سومین فرع از فروع معرفت امام، باید دو موضوع را به صورت جداگانه بررسی کنیم؛ یکی، آگاهی امامان از اعمال مردم و دیگری، گواه بودن امامان بر اعمال آنها.

### الف) آگاهی امامان از اعمال مردم

در آیات و روایات متعددی بر این نکته تصریح شده است که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام از رفتار و کردار مردمان آگاهند و از هر چه بر آنها می گذرد، باخبرند.

در یکی از آیات قرآن در این زمینه چنین آمده است:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (۲)

و بگو: [هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی، خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می شوید. پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.

امین الاسلام طبرسی ذیل آیه یاد شده می فرماید:

این دستوری از سوی خدای سبحان به پیامبرش است که به مکلفان بگوید: به هر آنچه خداوند، شما را امر کرده است، عمل کنید...؛ زیرا خداوند به زودی عمل

ص: ۱۶۸

۱- الهدایه، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۱۰۵.



شما را می بیند... برخی گفته اند مراد از دیدن در اینجا دانستن و آگاه بودن است...؛ یعنی خدای تعالی از کارهای شما آگاه است و در برابر آنها به شما پاداش می دهد. پیامبر او نیز اعمال شما را می بیند و از آن آگاه است. از این رو، نزد خداوند متعال به نفع شما گواهی می دهد. همچنین مؤمنان نیز اعمال شما را می بینند. گروهی گفته اند در اینجا منظور از مؤمنان، شهدا هستند و برخی گفته اند منظور از آنها فرشتگان و حافظانی هستند که اعمال مردم را می نویسند. اصحاب ما [امامیه] روایت کرده اند که اعمال این امت در هر روز دوشنبه و پنج شنبه بر پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش باد - عرضه می شود و ایشان از آنها آگاه می شود. این اعمال بر امامان هدایت نیز عرضه می شود و آنها از اعمال مردم مطلع می شوند و مراد از «مؤمنان» در این آیه نیز همان ها هستند. (۱)

موضوع یاد شده در جوامع روایی شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است، تا آنجا که بسیاری از محدثان بابی از کتاب خود را به نقل روایاتی اختصاص داده اند که در این زمینه وارد شده است. (۲)

بر اساس روایاتی که در این باب نقل شده است، اعمال مردم هر صبح و شام به حضور حجت و امام عصر عرضه می شود و ایشان از اعمال خوب و پسندیده مردم شاد و از اعمال ناشایست آنها اندوهگین می شوند.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، به برخی از روایاتی اشاره می کنیم که در این زمینه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است:

۱. ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

ص: ۱۶۹

- 
- ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۹.
  - ۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۲۱۹ و ۲۲۰، باب «عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه علیهم السلام»؛ ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، صص ۴۲۴ - ۴۲۸، باب «عرض الأعمال علی الأئمه الأحياء و الأموات»، صص ۴۲۹ - ۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، صص ۳۳۳-۳۳۵، باب «عرض الأعمال علی الأئمه علیهم السلام و أنهم الشهداء علی الخلق».

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أُبْرَارَهَا وَفَجَارَهَا فَاحِذْ رُؤُهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «إِعْمَلُوا فَنَسِيرِي اللَّهُ مَعَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ...» (۱).

اعمال نیک و بد همه بندگان هر صبح گاه بر پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - عرضه می شود. پس مراقب باشید. این سخن خدای تعالی است که: «و بگو [هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبرش در کردار شما خواهند نگرست».

در روایت دیگری، سَمَاعَةُ نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا لَكُمْ تَسْتَوُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ چرا فرستاده خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - را اندوهگین می سازید؟»

در این هنگام مردی پرسید: چگونه ما او را اندوهگین می سازیم؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود:

أَمَّا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ... (۲).

مگر نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگین می شود؟ پس فرستاده خدا را اندوهگین نکنید و او را شادمان سازید.

اینکه در روایات یاد شده تنها از عرضه اعمال مردم بر پیامبر خدا و آگاهی آن حضرت از رفتار و کردار آنها سخن به میان آمده است، هرگز به معنای انحصار ویژگی یاد شده به آن حضرت نیست؛ زیرا این ویژگی از آن حجت های الهی در هر عصر است و امامان معصوم علیهم السلام نیز چنان که خود در موارد متعددی بیان فرموده اند، چون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از این ویژگی برخوردارند.

ص: ۱۷۰

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، يَكِي از اصحاب امام صادق عليه السلام نقل مي كند كه آن حضرت در تفسير اين سخن خداي تبارك و تعالي كه «إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» فرمود:

هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةُ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ خَمِيسٍ. (۱)

اعمال بندگان در هر پنج شنبه بر پيامبر خدا و ائمه عليهم السلام عرضه مي شود.

يكي از اصحاب امام رضا عليه السلام نيز مي گويد:

روزي به امام رضا - درود خدا بر او باد - عرض كردم: براي من و خانواده ام به درگاه خدا دعا كنيد و آن حضرت فرمود:

أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.

مگر دعا نمي كنم؟ به خدا سوگند كه اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه مي شود.

راوي مي گويد: اين مطلب بر من سنگين آمد. پس امام عليه السلام به من فرمود:

أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: «هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». (۲)

مگر تو كتاب خداي عز و جل را نمي خواني كه مي فرمايد: «و بگو: [هر كاري مي خواهيد] بكنيد كه به زودي خدا و پيامبر او و مؤمنان در كردار شما خواهند نگريست؟» به خدا كه آن [مؤمن] علي بن ابى طالب است.

امام مهدي عليه السلام نيز در يكي از توقيعات شريف خود كه خطاب به شيخ مفيد رحمه الله صادر شده به آگاهي كامل خود از احوال شيعيان اشاره کرده است:

ص: ۱۷۱

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۲۷، ح ۲.

۲- الكافي، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴.

فَإِنَّا نُحِيطُ [يُحِيطُ] عِلْمًا [عَلِمْنَا] بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ. (۱)

ما بر احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در برخی روایات گفته شده است که اعمال مردم هر شبانه روز بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام عرضه می شود و در برخی دیگر گفته شده که اعمال مردم هر پنجشنبه بر این حضرات عرضه می گردد؟ در پاسخ باید گفت این دو دسته روایات هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا احتمال دارد افزون بر عرضه روزانه اعمال مردم بر حجت های خدا، در هر پنجشنبه نیز اعمال یک هفته مردم به صورت یک جا بر آنها عرضه شود. (۲)

### ب) گواه بودن امامان بر اعمال مردم

چنان که در روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام آمده است، حجت های خداوند (پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام) گواه بر اعمال مردم هستند و در روز قیامت به سود یا زیان آنها شهادت می دهند.

محدثان بزرگوار شیعه به موضوع یاد شده توجه کرده و بسیاری از آنها بابی از کتاب خود را به نقل روایات مرتبط با این موضوع اختصاص داده اند. (۳) مهم ترین دلیل بر این ویژگی حجت های الهی، آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

ص: ۱۷۲

۱- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲- ر.ک: مولا- محمد صالح مازندرانی، شرح أصول الکافی، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۹۱.

۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۳، باب «فی أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ شُهَدَاءُ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، باب «عَرَضُ الْأَعْمَالِ عَلَيْهِمْ وَ أَنَّهُمُ الشُّهُدَاءُ عَلَى الْخَلْقِ».

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (۱)

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ [...] فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ صِدْقَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت های او در زمینش [...] پس فرستاده خدا، گواه و ناظر بر ماست به سبب آنچه از سوی خدای عز و جل به ما ابلاغ کرده است و ما گواهانیم بر مردم. پس هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیقش می کنیم و هر که ما را تکذیب کند، روز قیامت تکذیبش می کنیم.

سلیم بن قیس نیز در همین زمینه از امام علی علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ اللَّهَ - طَهَّرَنَا وَ عَصَى مِنَّا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا. (۳)

خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین ساخته است. او ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.

ص: ۱۷۳

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۴۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲.

۳- همان، ص ۱۹۱، ح ۵.

شیخ صدوق رحمه الله در ادامه بیان لوازم معرفت امام یا ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، به نقش محوری ائمه در شناخت خداوند و ارتباط با او توجه کرده است و آنها را درهای خداوند (ابواب الله)، راه به سوی او (سبیل الله) و راهنمایان بر او (ادلاء علیه) معرفی می کند:

[واجب است که معتقد باشد امامان] درهای خدا، راه به سوی او و راهنمایان به او هستند. (۱)

از عبارت یاد شده به دست می آید که امامان معصوم علیهم السلام در مسیر رسیدن انسان به خدا چند نقش اساسی را بر عهده دارند: نخست اینکه انسان ها را به راه خدا رهنمون می شوند و آنها را در این مسیر راهنمایی می کنند. دوم اینکه خود، راهی به سوی خدا می

شوند و سالکان طریق الی الله را یاری می دهند که با بهره گیری از این راه روشن، بی هیچ خطا و اشتباهی به هدف خود برسند و سرانجام چون دری گشوده به سوی پروردگار، رهنوردان طریق هدایت را به سرای نجات و رستگاری داخل می سازند.

این ویژگی ها همه از شئون ولایت معصومان علیهم السلام و نشان دهنده نقش مهم و اساسی آنها در هدایت انسان هاست. هدایتی که گاه جنبه تشریحی و ظاهری دارد و از طریق نشر آموزه های دین اسلام صورت می گیرد و گاه جنبه تکوینی و باطنی دارد و از طریق تأثیر بر نفوس انجام می شود.

ویژگی های یاد شده نیز چون دیگر ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام ریشه قرآنی دارد و با آیات قرآن قابل اثبات است و هم ریشه روایی دارد و به استناد روایات می توان آنها را اثبات کرد.

ص: ۱۷۴

قرآن کریم آن گاه که از به امامت رسیدن تعدادی از پیامبران بنی اسرائیل یاد می کند، «هدایت به امر» را یکی از ویژگی های مقام «امامت» برشمرده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۱)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

همچنین در قرآن می خوانیم:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. (۲)

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم را] هدایت می کردند.

چنان که ملاحظه می شود، خداوند متعال در این آیات، پیامبران بزرگواری چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسی علیهم السلام را پس از سال ها مجاهدت، صبر و پایداری و رسیدن به مقام یقین، به عنوان «امامانی که به امر او هدایت می کنند»، برمی گزیند و آنان را به این شرافت مفتخر می سازد.

«هدایت به امر» که این همه ارزش و اهمیت دارد، چیست و از چه ویژگی هایی برخوردار است؟ علامه طباطبایی ذیل نخستین آیه یاد شده می نویسد:

این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ زیرا می دانیم که خدای تعالی، ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال ها

ص: ۱۷۵

---

۱- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۷۳.

۲- سوره سجده ۳۲، آیه ۲۴.

دارای منصب نبوت بود - هم چنان که توضیحش در ذیل آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱) گذشت - معلوم است که نبوت جدای از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست. پس هدایتی که منصب امام است، معنایی غیر از رساندن به مقصد نمی تواند داشته باشد و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف، راه را برای بردن دل ها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از جایگاهی به جایگاهی بالاتر هموار می سازد. و چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، به ناچار، امری که با آن هدایت صورت می گیرد، نیز امری تکوینی خواهد بود، نه تشریحی که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه زیر آن را تفسیر می کند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: «باش»؛ پس [بی درنگ] موجود می شود. پس [شکوهمند] و پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی اوست که بازگردانیده می شوید.» (۲) و می فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می شوند و از رحمت پروردگارشان برخوردار می گردند.

و چون امام به وسیله امر هدایت می کند، با در نظر گرفتن اینکه «باء» در «بأمر» باء سببیت و یا آلت است، می فهمیم که خود امام پیش از هر کس برخوردار از آن هدایت است و از او به دیگر مردم منتشر می شود و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود، از آن بهره مند می شود.

از اینجا می فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری

ص: ۱۷۶

---

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۲۴.

۲- سوره یس ۳۶، آیه ۸۲ و ۸۳.



و باطنی است. همچنان که پیغمبر رابطه میان مردم و خدای تعالی است، در گرفتن فیوضات ظاهری؛ یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می شود.

همچنین می فهمیم که امام، دلیلی است که مردم را به سوی مقاماتش راهنمایی می کند، همچنان که پیامبر، دلیل است که مردم را به سوی اعتقادات حقه و اعمال صالح راه می نماید. البته بعضی از اولیای خدا تنها پیغمبرند و بعضی تنها امامند و بعضی دارای هر دو مقام هستند؛ مانند ابراهیم و دو فرزندش علیهم السلام.<sup>(۱)</sup>

با تأمل در عبارت های یاد شده درمی یابیم که ائمه معصومین علیهم السلام هم از طریق هدایت تشریحی و ظاهری و هم از طریق هدایت تکوینی و باطنی، مردم را به سوی خداوند رهنمون می شوند و آنها را در رسیدن به مقصدشان یاری می دهند. هدایت تشریحی و ظاهری از طریق نشر حقایق دین و بیان معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام است و هدایت تکوینی و باطنی از طریق تأثیر در نفوس، هموار کردن راه تکامل، دادن توفیق درک حقایق یا همان شرح صدر و همچنین باز کردن چشم بصیرت آدمی در شناختن راه های انحرافی و مسلک های سیاسی و اعتقادی گوناگون و تشخیص صراط مستقیم از مسیر گمراهی است.

در روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بر این نکته که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز از مقام هدایت به امر برخوردارند، تصریح شده است، چنان که در روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، چنین می خوانیم:

ص: ۱۷۷

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ ج ۱، صص ۲۲۶-۲۷۶، ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَوْمَ يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكَتْ وَلَدِي مُحَمَّدًا فَأَقْرَنَّهُ مِنِّي السَّلَامَ أَمَا إِنَّهُ سَيَجِيئِي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي، عِلْمُهُ عِلْمِي وَ حُكْمُهُ حُكْمِي بِسَبْعَةٍ مِنْ وَلَدِهِ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ أئِمَّةَ أَبْرَارِ السَّابِعِ مِنْهُمْ مَهْدِيَّهُمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۱).

رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - روزی به من فرمود: «ای جابر! هنگامی که فرزندم محمد [باقر علیه السلام] را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان. همانا او هم نام من و شبیه ترین مردم به من است. علم او علم من و حکم او حکم من است. هفت نفر از فرزندان او امنای معصوم و امامان هستند. هفتمین از آنها مهدی آنهاست که زمین را از قسط و عدل پر می کند، همچنان که از جور و ستم پر شده بود. آن گاه رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند».

قرآن کریم در آیاتی دیگر، به شکلی بسیار زیبا و لطیف، ذوی القربی یا اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را راهی به سوی پروردگار معرفی و اعلام کرده است که هر کس می خواهد راهی به سوی پروردگارش بجوید، چاره ای جز دست یازیدن به مودت ذوی القربی یا خاندان پیامبر اسلام ندارد.

ص: ۱۷۸

---

۱- سید هاشم بحرانی الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۹ هـ - ق، ج ۴، ص ۶۵.

خداوند متعال در یک جا پیامبرش را خطاب قرار می دهد و به آن حضرت می فرماید به مردم بگو من در برابر رسالت خود، پاداشی جز دوستی خویشاوندانم از شما درخواست نمی کنم:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۱)

بگو: به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.

در جای دیگر به پیامبرش می فرماید به مردم بگو آنچه من در برابر رسالتم از شما خواستم، برای خود شماست:

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (۲)

بگو: «هر مزدی که از شما خواستم، آن از خودتان مزد من جز بر خدا نیست، و او بر هر چیزی گواه است.

سرانجام در آیه دیگری تصریح می کند:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. (۳)

بگو: «بر این [رسالت]، پاداشی از شما نمی خواهم، جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] بگیرد».

در دعای شریف ندبه که بر اساس اسناد معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، (۴) پس از اشاره به آیات یاد شده می خوانیم:

ص: ۱۷۹

---

۱- سوره شورا ۴۲، آیه ۲۳.

۲- سوره سبا ۳۴، آیه ۴۷.

۳- سوره فرقان ۲۵، آیه ۵۷.

۴- ر.ک: علی اکبر مهدی پور، با دعای ندبه در پگاه جمعه، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۰، صص ۴۰ - ۵۵.

فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكُ إِلَى رِضْوَانِكَ. (۱)

پس ایشان (اهل بیت) همان راه به سوی تو و طریق به سوی رضوان تو بودند.

در بسیاری از روایات و زیارات نقل شده از معصومان علیهم السلام نیز به نقش محوری حجت های الهی در شناخت خدا و ارتباط با او اشاره شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ القَادَةُ إِلَيْهَا وَ الأدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲)

آل محمد، درهای خدا، راه او، دعوت کنندگان به سوی بهشت، رهبری کنندگان به سوی آن و راهنمایان به آن تا روز قیامت هستند.

امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ به خانه ها از در [ورودی] آنها در آید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار شوید.» (۳) می فرماید:

الأوصياء هم أبواب الله عزَّ وجلَّ التي يُؤْتى منها ولولاهم ما عرف الله عزَّ وجلَّ و بهم احتجَّ الله تبارك و تعالی على خلقه. (۴)

[اوصیای پیامبر] درهای خداوند هستند که از طریق آنها باید وارد شد و اگر ایشان نبودند، خداوند - عزَّ و جلَّ - شناخته نمی شد و خداوند - تبارک و تعالی - به [وجود] آنها [در روز قیامت] بر آفریدگانش احتجاج می کند.

ص: ۱۸۰

---

۱- سید علی بن موسی ابن طاووس، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷هـ - . ق، ص ۴۴۷؛

سید علی بن موسی ابن طاووس، إقبال الأعمال، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ هـ - . ق، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص

۱۰۵؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳- سوره بقره ۲، آیه ۱۸۹.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۲.

آن حضرت در روایتی دیگر نیز در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. (۱)

ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

آن حضرت همچنین در روایت زیبایی که از امام علی علیه السلام نقل می کند، به بیانی دیگر به نقش محوری امامان در هدایت انسان ها به سوی خدا و نجات و رستگاری آنها اشاره کرده است:

جاء ابنُ الكَوَّاءِ إلى أميرِ المؤمنينَ عليه السلامَ فقال: يا أميرَ المؤمنينَ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بِسَمِيحَتِهِمْ؟» فَقَالَ: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَمِيحَتِهِمْ، وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّتِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَا. إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّهُمْ عَلَى الصِّرَاطِ لَنَا كَيْبُونَ... (۲)

ص: ۱۸۱

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، باب معرفه الإمام و الردّ اول الیه، ح ۹؛ ر.ک: نهج البلاغه، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، گردآورنده: شریف رضی، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ اول: تهران، صائب، ۱۳۸۰، خطبه ۱۵۲، ص ۱۹۰.

ابن کوّاء (یکی از سران خوارج) خدمت امیرمؤمنان - درود خدا بر او باد - رسید و گفت: «ای امیر مؤمنان! [این آیه] «و بر اعراف (۱)»

مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان (۲)»

می شناسند» (۳) [به چه معناست؟] پس آن حضرت فرمود: ما بر اعراف

هستیم و یارانمان را از سیمایشان می شناسیم. ما همان اعراف (۴)»

هستیم که خداوند جز از راه معرفت ما شناخته نمی شود. ما همان اعراف هستیم که خداوند - عزّ و جلّ - در روز قیامت بر صراط ما را [به مردم] می شناساند. پس به بهشت نرود مگر کسی که ما را بشناسد و ما هم او را بشناسیم و به دوزخ نرود مگر کسی که ما را انکار کند و ما نیز او را از خود ندانیم. اگر خداوند - تبارک و تعالی - می خواست، خودش را [مستقیم] به مردم می شناساند، ولی ما را درهای خود، صراط خود، راه خود و مسیری که از آن داخل شوند، قرار داد. پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کند یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، از راه درست (صراط)، سخت منحرف شده است.

در شرح اصول کافی ذیل این روایت، نکته هایی مطرح شده است که توجه به آنها ما را در فهم بهتر مفاد روایت یاری می دهد:

مقصود از این روایت این است که اهل هر زمانی به بهشت داخل نمی شوند مگر اینکه آنها امامشان از عترت طاهره علیهم السلام را بشناسند؛ یعنی به حق ولایت و صدق امامت آنها معرفت داشته باشند و امام نیز آنها را به تصدیق و پیروی بشناسد.

ص: ۱۸۲

---

۱- «اعراف» در اینجا به معنای «قسمت های بالای حجاب است که بین دوزخ و بهشت حایل است، به طوری که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان را می بینند و هم بهشتیان را». ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- «سیما» در لغت به معنای علامت است. (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵)

۳- سوره اعراف ۷، آیه ۴۶.

۴- «اعراف» در این قسمت از روایت، معادل «عرفاء» جمع عریف و به معنای کسی است که یاران خود را می شناساند یا معروف می کند. (ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۵).

دلیل این موضوع را با دو بیان می توان تقریر کرد: نخست اینکه داخل شدن به بهشت برای هیچ یک از افراد این امت امکان پذیر نیست مگر با پیروی از شریعت نبوی و عمل به آن و این محقق نمی شود مگر با معرفت شریعت و معرفت کیفیت عمل به آن و این تنها با بیان صاحب و برپا دارنده شریعت و ارشاد و تعلیم او امکان پذیر است. موضوع یاد شده نیز تحقق نمی پذیرد مگر اینکه مأموم، امام خود، حقانیت امامت او و صدق ولایت او را بشناسد تا بتواند از او پیروی کند و امام نیز مأموم را بشناسد تا او را هدایت کند. بنابراین، داخل شدن در بهشت متوقف بر این است که امام، مأمومین خود را بشناسد و مأمومین نیز امام خود را. دوم اینکه معرفت امامان، معرفت حقانیت امامت و صدق ولایت آنها، رکنی از ارکان دین است و هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر اینکه این رکن را به درستی برپا دارد. (۱)

حسن ختام این بحث را فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام قرار می دهیم، آنجا که می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ. (۲)

سلام بر تو ای در [گشوده] خدا که جز از آن نتوان به خدا رسید؛ سلام بر تو ای راه خدا؛ آن راهی که هر کس جز آن را بیوید، نابود می شود.

با توجه به آنچه گفته شد، به روشنی درمی یابیم که چرا در اسلام این همه بر ضرورت شناخت امام عصر علیه السلام تأکید شده است تا آنجا که فرموده اند:

ص: ۱۸۳

---

۱- شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت دوم حضرت صاحب الامر علیه السلام.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (۱)

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

و از همه ما خواسته اند پیوسته دعا کنید که خداوند حجتش را به شما بشناساند؛ زیرا اگر حجت او را نشناسیم، از دین گمراه می شویم:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (۲)

بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می گردم.

## ۵. جایگاه های علم الهی

### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله در ادامه بیان ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، درباره جایگاه و منزلت علمی ائمه می فرماید:

[واجب است معتقد باشد که] آنها جایگاه (و خزانه) علم الهی اند. (۳)

در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است؛ تا آنجا که در برخی از مجامع روایی، ابواب ویژه ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است که از آن جمله می توان به بصائر الدرجات، (۴)

الکافی (۵) و بحار الأنوار (۶) اشاره کرد.

ص: ۱۸۴

۱- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳- الهدایه، ص ۳۳.

۴- ر.ک: بصائر الدرجات، صص ۱۰۳-۱۰۶، باب فی الأئمة أنهم خزّان الله فی السّماء و الأرض علی علمه، صص ۱۰۹-۱۱۲، باب فی الأئمة علیهم السلام أنه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الأنبياء و أمر العالمين.

۵- الکافی، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳، باب أنّ الأئمة علیهم السلام و لاه أمر الله و خزنه علمه؛ صص ۲۵۵ و ۲۵۶، باب أنّ الأئمة علیهم السلام یعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الرسل علیهم السلام.

۶- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۶، صص ۱۰۵-۱۰۸، باب أنّهم علیهم السلام، خزّان الله علی علمه و حمله عرشه.



در روایتی از امام باقر علیه السلام، در این زمینه چنین آمده است:

وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ (۱).

به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، ولی نه بر طلا و نقره، بلکه بر علم او.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

نَحْنُ وُلاهُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبُهُ وَ حِي اللَّهِ (۲).

ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه وحی خدا هستیم.

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت علیهم السلام عرضه می داریم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ... وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ (۳).

سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه داران دانش.

در پاره ای دیگر از روایات، با دسته بندی علوم خداوند به علم خاص (علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد) و علم عام (علمی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند)، تصریح شده است که ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز چون فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره مندند.

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۱۸۵

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۰۳، ح ۱؛ الکافی، ص ۱۹۲، ح ۲.

۲- الکافی، ص ۱۹۲، ح ۳.

۳- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۱۰.

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًا وَعِلْمًا خَاصًّا فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَأَمَّا الْعَامُّ الَّذِي أُطْلِعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا. (۱)

همانا برای خداوند، دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. علم عام خداوند که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاهند، به طور کامل به ما ارزانی شده است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. (۲)

پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که این علوم چگونه به امامان معصوم علیهم السلام افزای می شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که بر اساس برخی روایات، ائمه علیهم السلام علوم خود را از سه طریق دریافت می کنند: ۱. ارث بردن از پدران خویش (علمی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از آن حضرت نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شده است)؛ ۲. منابع مکتوب (کتاب هایی مانند صحیفه و جامعه از امام علی علیه السلام به فرزندان معصومش به ارث رسیده و دست به دست گشته است)؛ ۳. الهام ربانی (علمی که از طریق فرشته وحی یا به طور مستقیم به آنان الهام می شود).

در روایتی که از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

ص: ۱۸۶

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۰۹، ح ۳ و ۱۱۰، ح ۵ و ۶؛ ص ۱۱۱، ح ۱۱ و ۱۲.

۲- همان، ص ۱۰۹، ح ۲؛ ص ۱۱۰، ح ۴، ۷ و ۸؛ ص ۱۱۱، ح ۱۰ و ۱۳.

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثِهِ وُجُوهُ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ. فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفِّدَ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لِأَنِّي بَعْدَ نَبِيِّنَا. (۱)

آنچه علم ما بدان راه پیدا می کند بر سه قسم است: گذشته، آینده و پدید شونده. گذشته [برای ما] تفسیر شده است؛ آینده [برای ما] نوشته شده است و پدید شونده از طریق انداختن در دل و تأثیر در گوش [به ما الهام می شود]. این [قسم اخیر] بهترین دانش ماست و پیامبری پس از پیامبر ما نیست.

در تعلیقه ای که فیض کاشانی رحمه الله بر این روایت دارد، در توضیح این سخن امام کاظم علیه السلام که می فرماید: «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» چنین آمده است:

چون خبر دادن از فرشته، نزد مردم تنها مخصوص پیامبران است، این سخن امام علیه السلام [که برخی از علوم از راه الهام به ما می رسد] این توهم را ایجاد می کند که آن حضرت ادعای پیامبری کرده است، از این رو، ایشان این توهم را با این جمله که «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» رد می کند؛ زیرا تفاوت پیامبر و محدث تنها در دیدن و ندیدن فرشته است، نه شنیدن صدای او. (۲)

به بیان دیگر، آن حضرت با این جمله می خواهند بگویند اگرچه به ما نیز چون پیامبر الهام می شود، ولی این بدان معنا نیست که ما به درجه پیامبری رسیده ایم.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر نقل می کند، درباره اقسام علوم ائمه چنین آمده است:

ص: ۱۸۷

۱- الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب جهات علوم الائمه عليهم السلام، ص ۲۶۴، ح ۱؛ بصائر الدرجات، باب فيه تفسير الائمه لوجود علومهم الثلاثة و تأويل ذلك، ص ۳۱۹، ح ۳.

۲- محمد محسن فیض کاشانی، کتاب الوافی، چاپ اول: اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ . ق، ج ۳، ص ۶۰۶.

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوِينَا عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ فِي الْأَشْيَاعِ. فَقَالَ: أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عَلِمْنَا وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلَهُامٌ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَشْيَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ. (١)

به ابوالحسن امام موسى بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: برای ما از اباعبدالله [امام جعفر صادق] علیه السلام روایت کرده اند که فرموده است: همانا علم ما یا [مربوط به] گذشته است، یا نوشته شده است، یا [از طریق] وارد شدن در دل و تأثیر در گوش الهام شده است. پس آن حضرت فرمود: گذشته مربوط به امور پیشین است [که می دانیم]؛ نوشته شده مربوط به اموری است که در آینده می آید و وارد شدن در دل الهام و تأثیر در گوش امر فرشته است.

در اینجا با توجه به روایات یاد شده به بررسی راه های سه گانه دست یابی امامان به علم می پردازیم:

### الف) ارث بردن از پدران خویش

در بسیاری از روایات بر این موضوع تصریح شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه علوم خود را به امیرمؤمنان علی علیه السلام منتقل کرد و این علوم نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شد. (٢)

در بخشی از روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در زمینه انتقال علم از پیامبر اسلام به علی علیه السلام، چنین آمده است:

ص: ۱۸۸

۱- همان، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۸، ح ۲.

۲- ر.ک: همان، باب فی الأئمة علیهم السلام وراثوا علم ادم و جمیع العلماء، صص ۱۱۴ - ۱۱۷ و باب فی العلماء ائمتهم یرثون العلم بعضهم من بعض، صص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ الکافی، ج ۱، باب أَنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَثَةُ الْعِلْمِ، یرث بعضهم بعضا العلم، صص ۲۲۱ - ۲۲۳ و باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ قَبْلِهِمْ، صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

يا ابا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ بَابٍ. (۱)

ای ابامحمد! پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - هزار باب از علم به علی - درود خدا بر او باد - آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

يَمْضُونَ الثَّمَادُ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ، قِيلَ لَهُ: وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّنَنَ النَّبِيَّيْنَ مِنْ آدَمَ وَهَلَّمَ جَزَا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قِيلَ لَهُ: وَمَا تَلْكَ السَّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

مردم آب اندک را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند. گفته شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و علمی است که خدا به او ارزانی داشته است. همانا خدای عز و جل سنت های تمام پیامبران از آدم تا محمد را برای او گرد آورد. پرسیده شد: آن سنت ها چه بود؟ فرمود: تمام علوم پیامبران. رسول خدا [نیز] تمام آن را به امیرمؤمنان - درود خدا بر او باد - تحویل داد.

تاکنون مشخص شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه علوم را که خدا به او ارزانی داشته بود، به وصی خود، امیرمؤمنان علیه السلام منتقل کرد. با توجه به دو روایتی که پس از این خواهد آمد، روشن خواهد شد که چگونه این علوم از نخستین امام شیعیان به دیگر امامان معصوم علیهم السلام منتقل شده است.

ص: ۱۸۹

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

۲- همان، ص ۲۲۲، ح ۶.

در روایتی که از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرْفَعْ، وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عِلْمٌ مِثْلَ عِلْمِهِ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. (۱)

علمی که با آدم فرود آمد بالا- نرفت و علم به ارث منتقل می شود. علی - درود خدا بر او باد - عالم این امت بود. هیچ گاه عالمی از ما خاندان نمی میرد مگر اینکه از خاندانش کسی جانشین وی شود که به اندازه او یا به اندازه ای که خدا خواهد، می داند.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، در این باره چنین می خوانیم:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبْيَانِ مَا فِي الْأَلْوَابِحِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. (۲)

سلیمان از داود ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. علم تورات، انجیل، زبور و بیان آنچه در الواح [موسی] بود، نزد ماست. عرض کردم: آیا این همان علم [کامل] است [که در اختیار شما ائمه است] فرمود: این آن علم [کامل] نیست. آن علم، علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می آید.

ص: ۱۹۰

۱- همان، ح ۲.

۲- همان، ص ۲۲۵، ح ۴.

روایت اخیر افزون بر اینکه مشخص می سازد اهل بیت پیامبر علیهم السلام همه علوم آن حضرت را به ارث برده اند، مشخص می سازد که علم آنها منحصر به موارد ذکر شده در روایت نیست، بلکه آنها علمی دارند که روز به روز و ساعت به ساعت افزایش می یابد.

فیض کاشانی رحمه الله در شرح خود بر کتاب الکافی در ذیل این روایت می نویسد:

شاید مراد این روایت این است که علم [واقعی] علمی نیست که با شنیدن و خواندن کتاب ها و حفظ آنها به دست می آید؛ زیرا آن تقلید است. علم [واقعی] علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت از سوی خدای سبحان به قلب مؤمن جاری می شود و با آن حقایقی آشکار می شود که نفس را به اطمینان می رساند، سینه را گشایش می بخشد و دل را نورانی می کند. (۱)

در روایتی دیگر، وقتی راوی به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؛ از علم عالم خود [؛ یعنی امام از شما خاندان] به من خبر دهید» آن حضرت می فرماید: «وَرَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ از پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و علی - درود خدا بر او باد - به [ما] ارث رسیده است.» راوی می پرسد: «إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقَسِّدُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يُنَكِّتُ فِي آذَانِكُمْ؟؛ به ما گزارش می دهند که علم به دل شما الهام می شود و در گوش شما وارد می شود.» امام در پاسخ او می فرماید: «أَوْ ذَاكَ؟؛ گاهی هم چنین است.» (۲)

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که انتقال علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام و از آن حضرت به دیگر امامان، چگونه صورت گرفته است، آیا این انتقال در طول زمان و با استفاده از وسایل عادی مانند کتاب

ص: ۱۹۱

۱- کتاب الوافی، ج ۳، ص ۵۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، باب جهات علوم الأئمه، ص ۲۶۴، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۷، ح ۵.

و نوشتار انجام شده است یا اینکه از راه های غیرعادی در مدت زمانی کوتاه؟

در یکی از باب های کتاب بصائر الدرجات پنج روایت در مورد انتقال علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام در آخرین لحظات زندگی آن حضرت نقل شده است که همه آنها دلالت بر این دارد که انتقال علم به صورت غیرعادی و در زمانی کوتاه انجام شده است. (۱)

در یکی از این روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ: اُدْعُوا لِي خَلِيلِي. فَأَرْسَلْنَا إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا جَاءَا. نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: اُدْعُوا خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَا مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِالْأَلْفِ بَابٌ يَفْتَحُ كُلَّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (۲)

پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - در بیماری که منجر به وفات ایشان شد، به عایشه و حفصه فرمود: خلیلم را نزد من بیاورید. پس آن دو به دنبال پدران خود فرستادند. هنگامی که آنها آمدند پیامبر خدا نگاهی به ایشان کرد و روی خود را برگرداند. سپس گفت: خلیلم را نزد من بیاورید. پس به دنبال علی - درود خدا بر او باد - فرستادند. پس علی آمد و پیامبر بی وقفه با او گفت و گو کرد. پس هنگامی که علی خارج می شد آن دو به او گفتند: خلیلت از چه چیز با تو گفت و گو می کرد؟ پس فرمود: برایم از هزار باب که از هر یک از آنها هزار باب دیگر گشوده می شود، سخن گفت.

ص: ۱۹۲

---

۱- بصائر الدرجات، صص ۳۱۳ - ۳۱۵.

۲- همان، صص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۵.



گفتنی است در برخی دیگر از روایات این باب آمده است که پس از آمدن علی علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سینه خود را به سینه او چسباند و در حالی که به گوش او اشاره می کرد، هزار حدیث بر او خواند که از هر یک از آنها هزار باب گشوده می شد. (۱)

هر یک از امامان نیز به همین روش یا روشی مشابه، علوم را از امام پیش از خود دریافت کرده اند.

### (ب) استفاده از منابع مکتوب

به اعتقاد شیعیان، امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری از پدران خویش کتاب هایی را به ارث می برند که در آنها بخشی از علوم الهی به ودیعت سپرده شده است. (۲)

جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام دو مورد از این کتاب هاست.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در مورد کتاب جامعه چنین آمده است:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ فُلْقٍ فِيهِ وَ حَطَّ عَلَيَّ بِمِمينِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضِ فِي الْحَدْسِ. (۳)

ای ابامحمد! همانا جامعه نزد ماست. مردم چه می دانند که جامعه چیست؟ گفتم: قربانت کردم جامعه چیست؟ فرمود: کتابی است که طول آن [بر مبنای ذراع پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به هفتاد ذراع می رسد. [این

ص: ۱۹۳

۱- ر.ک: همان، ص ۳۱۴، ح ۳.

۲- ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۴۲؛ بصائر الدرجات، صص ۱۶۲ - ۱۷۳ و صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

کتاب] به املائی زبانی آن حضرت و دست خط علی است. تمام حلال و حرام و همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، حتی جریمه خراش [جزیی پوست بدن] در آن موجود است.

آن حضرت در روایت دیگری در مورد مصحف فاطمه علیها السلام نیز می فرماید:

إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عِزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانَهُ وَ يُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (۱)

فاطمه پس از پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - هفتاد و پنج روز در دنیا درنگ کرد. او از دوری پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل - سلام خدا بر او باد - نزد وی می آمد و او را در مرگ پدرش تسلی می داد و خوش دل می ساخت. همچنین او را از احوال و جایگاه پدر آگاه می کرد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش می گفت و علی - سلام خدا بر او باد - اینها را می نوشت. این نوشته ها مصحف فاطمه - درود خدا بر او باد - است.

در برخی روایات تصریح شده است که در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی در زمینه حلال ها و حرام های الهی نیامده، بلکه در آن، تنها درباره آنچه در آینده رخ خواهد داد، سخن گفته شده است. (۲)

### ج) دریافت از فرشته وحی

در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که بسیار گویاست. در این روایت که در واقع، گزارش مشاهدات امام صادق علیه السلام از دیدار

ص: ۱۹۴

۱- همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۴۰، ح ۲.

حضرت الیاس علیه السلام باقر علیه السلامدر مسجدالحرام و پرسش های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان علیه السلاماست، موضوع های متعددی مطرح شده که یکی از آنها علم امامان علیهم السلاماست.

امام باقر علیه السلام در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ حضرت الیاس که از ایشان می پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می فرماید:

أَمَّا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ. (۱)

همه علوم نزد خداوند - جلّ ذکره - است، ولی آن دسته از علوم که [دانستن آنها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست.

آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می گیرند؟» فرمود:

كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَرَى، لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَ هُمْ مُحَدِّثُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ يُفِيدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ. (۲)

همان گونه که پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - این علوم را فرامی گرفت. با این تفاوت که آنها آنچه را رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - می دید، نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آنها الهام شدگان (راست گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می شد و وحی را می شنید در حالی که آنها وحی را نمی شنوند.

ص: ۱۹۵

۱- همان، ص ۲۴۳، ح ۱.

۲- همان.

چنان که ملاحظه می شود، امام باقر علیه السلام در این روایت در تبیین شیوه علم آموزی امامان معصوم علیهم السلام از تعبیر «مُحَدَّثُونَ» استفاده کرده است. در توضیح این تعبیر امام باقر علیه السلام، یادآوری دو نکته ضروری است:

نکته اول - در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم علیهم السلام با این تعبیر توصیف شده اند، تا آنجا که در کتاب های الکافی (۱) و بصائر الدرجات، (۲) بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مَفْهُمُونَ» به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب، محمد بن اسماعیل از امام موسی بن جعفر علیهما السلام چنین نقل می کند:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءٌ صَادِقُونَ مَفْهُمُونَ مُحَدَّثُونَ». (۳)

از ابا الحسن [امام موسی بن جعفر] علیه السلام شنیدم که می فرمود: «امامان، علمای صادق، مَفْهُمُونَ» (۴)

و مُحَدَّثُونَ (۵)

هستند».

نکته دوم - تعبیرهایی چون «مُحَدَّثُونَ؛ الهام شدگان یا راست گمانان» و «مَفْهُمُونَ؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است، به این معناست که آنها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی بر همه امور آگاه و از علوم الهی برخوردار می شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان

ص: ۱۹۶

---

۱- ر.ک: همان، صص ۲۷۰ و ۲۷۱، ح ۱ - ۵ و ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۲- بصائر الدرجات، صص ۳۱۹ - ۳۲۴.

۳- الکافی، ص ۲۷۱، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹، ح ۱.

۴- «مَفْهُمُونَ» به کسی اطلاق می شود که مفهوم را از آسمان و ملکوت دریافت می کند.

۵- «مُحَدَّثُونَ» به کسی گفته می شود که فرشتگان با او سخن می گویند.

نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرشته وحی را می دید، ولی ائمه علیهم السلام فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهام های او را دریافت می کنند.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، درباره مفهوم «محدث» چنین آمده است:

سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فْتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ. (۱)

فاطمه - درود خدا بر او باد - را از این رو «محدثه» نامیدند که فرشتگان از آسمان بر او فرود می آمدند و او را مخاطب قرار می دادند، چنان که مریم دختر عمران را مخاطب قرار می دادند.

در روایت دیگری که محمد بن سلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

ذَكَرَ الْمُحَدِّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ سَمِعَ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامَ الْمَلَكِ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ. (۲)

نزد ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «او سخنان را می شنود، ولی شخص [فرشته] را نمی بیند.» پرسیدم: «فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟» فرمود: «با آرامش و سکینه ای که به او عطا می شود، می فهمد که آن کلام فرشته است.»

ص: ۱۹۷

۱- علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۴۶، ص ۱۸۲، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۳، ح ۹.

گفتنی است در میان ائمه معصومین علیهم السلام، امام علی علیه السلام، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می دید و هم صدای او را می شنید. آن حضرت در این زمینه چنین می فرماید:

لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتِ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. (۱)

هنگامی که وحی بر پیامبر نازل می شد، صدای ناله شیطان را شنیدم. پرسیدم: «ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟» فرمود: «این شیطان است. از اینکه او را بپرستند، نومید شده است. تو هم می شنوی هرچه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی و به راه خیر می روی.»

گفتنی است امامان معصوم علیهم السلام افزون بر علمی که از طریق فرشته وحی دریافت می کنند، علمی را هم به طور مستقیم از ذات باری تعالی و با حضور در عرش الهی دریافت می کنند. در روایات متعددی به این موضوع اشاره شده است که در هر شب جمعه

ارواح همه پیامبران و اوصیای آنها بر گرد عرش الهی جمع می شوند و پس از سرشار شدن از علم، بار دیگر به بدن های خود باز می گردند. از این علم در روایات با عنوان «علم مستفاد» تعبیر شده است.

در روایتی که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَوَافَى الْعَرْشَ لَيْلَهُ كُلِّ جُمُعَةٍ فَمَا تَرِدُ فِي أَبْدَانِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ. (۲)

ص: ۱۹۸

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۲۳۴، ص ۳۱۶.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۳۲، ح ۶.

به خدا سوگند ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش الهی درمی آیند و تا زمانی که سرشار از علم [و معرفت] نشده اند، به بدن های ما باز نمی گردند.

در روایت دیگری، مفضل از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمِعَ فِيهَا إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُيُورٌ. قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَفَدَ مَا عِنْدِي. (۱)

هیچ شب جمعه ای نیست مگر اینکه در آن برای اولیای خدا شادمانی است. گفتم: قربانت کردم، آن شادمانی چگونه است؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان - درود خدا بر آنان باد - به عرش در آیند و من نیز ایشان را همراهی می کنم. پس از آنجا بر نمی گردم مگر با علم بهره گرفته شده (مستفاد) و اگر چنین نبود آنچه نزد من است نابود می شد.

نکته سوم - اینکه کسانی غیر از پیامبران مخاطب فرشتگان قرار گیرند و با آنها از عالم غیب سخن گفته شود، در امت های پیشین هم سابقه داشته است و در آن امت ها هم کسانی به عنوان «محدث» شناخته می شدند. در صحیح بخاری از جوامع روایی اهل سنت، دو روایت از پیامبر گرامی اسلام روایت شده که مؤید این مطلب است. در نخستین روایت چنین می خوانیم:

لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلِكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ مُحَدِّثُونَ... (۲)

در امت های پیش از شما کسانی بودند که به آنها الهام می شد.

در ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری در شرح واژه «محدثون» که در این روایت به کار رفته، چنین آمده است:

ص: ۱۹۹

۱- همان، ص ۱۳۱، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۳.

۲- صحیح البخاری، ص ۷۸، ح ۱۸۵.

الهام شدگان، یا کسانی که امور، قبل از خبردار شدن به دلشان می افتد، درست مانند کسی که دیگری با او سخن گفته است، یا کسانی که سخن درست بی آنکه قصد کرده باشند، بر زبانشان جاری می شود. (۱)

در روایت دوم نیز می خوانیم:

لَقَدْ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رِجَالٌ يُكَلِّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. (۲)

در میان پیشینیان شما از بنی اسرائیل مردانی بودند که با آنها [از عالم غیب] سخن گفته می شد، بدون آنکه پیامبر باشند.

در شرح صحیح بخاری تصریح شده که مراد از «یکلمون» سخن گفتن فرشتگان با آنهاست. (۳)

## ۶. مفسران وحی

شیخ صدوق رحمه الله، ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می کند:

[واجب است که معتقد باشد که] آنها ترجمان (مفسران) وحی هستند. (۴)

ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی، خود را با این تعبیر توصیف کرده اند. از جمله در روایتی که سدید از امام صادق علیه السلام نقل کرده، چنین آمده است:

ص: ۲۰۰

---

۱- احمد بن محمد القسطلانی، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳- إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۴- کتاب الهدایه، ص ۳۳.



نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ ... (۱).

ما خزانة داران علم خدا و ترجمان امر اویم.

در زیارت جامعه کبیره نیز امامان علیهم السلام با تعبیر «تراجمه لوحیه» (۲)

توصیف شده اند.

در اینجا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم علیهم السلام» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم. قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ ریشه داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی می کند و می فرماید:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا. (۳)

تأویل کتاب را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست».

برید بن معاویه ذیل آیه یاد شده، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام چنین روایت می کند:

فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ... وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ. (۴)

پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - ، برترین ریشه داران در دانش است. خداوند - عز و جل - هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده است،

ص: ۲۰۱

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۶۲، ح ۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳- سوره آل عمران، آیه ۷.

۴- الکافی، ص ۲۱۳، ح ۲.

به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، ولی تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز

پس از او همه این امور را می دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، ولی ریشه داران در علم همه آنها را می دانند.

بی تردید قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین به شمار می رود و ظواهر آن بر ما حجت است. با این حال، سخن در این است که این کتاب، عهده دار بیان همه معارف و حقایق الهی نیست و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم به سان دیگر متون دینی با بیان رهنمودهای کلی و چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح خود را بر عهده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم چنین تصریح شده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. (۱)

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام بنا بر خبر متواتری که از طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرماید:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (۲)

ص: ۲۰۲

---

۱- سوره نحل ۱۶، آیه ۴۴.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ هشتم: تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۵، ص ۱۹، ح ۹؛ علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۸۷۳.

من دو چیز گران سنگ را میان شما به یادگار می گذارم و تا زمانی که بدان ها تمسک می جوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی، کتاب خدا و دیگری، خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

قرآن کریم چنان که در کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدان اشاره شده، از اهل بیت علیهم السلام جدایی ناپذیر است. برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن نمی توان بسنده کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم علیهم السلام مفسران قرآن و مبلغان احکام آن هستند، از ابعاد مختلف حکمی که در قرآن بدان اشاره شده است، آگاه شد.

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام چنین بیان شده است:

إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ (وَ الْقُرْآنَ) مَعَنَا، لَأَنْفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا. (۱)

خداوند، ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.

در «باب وجوب رجوع به معصومان علیهم السلام، در همه احکام» در کتاب وسائل الشیعه بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که همگی به نوعی بر لزوم مراجعه به امامان معصوم علیهم السلام برای شناخت احکام خدا دلالت می کنند. (۲)

در یکی از روایات این باب از امام باقر علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه:

ص: ۲۰۳

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۳، ص ۱۳۲، ح ۴.

۲- ر.ک: همان، صص ۶۲ - ۷۷.

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

اگر خود نمی دانید، از اهل ذکر پرسید.

چنین روایت شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (۲)

پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند.

## ۷. پایه های توحید

اعتقاد به اینکه امامان معصوم علیهم السلام، ارکان و پایه های توحید هستند، یکی دیگر از موضوع هایی است که شیخ صدوق رحمه اللهدر بحث معرفت امام علیه السلام بدان توجه نموده و با عبارت زیر از آن یاد کرده است:

واجب است که معتقد باشد آنها... پایه های توحیدند. (۳)

این موضوع نیز همانند دیگر موضوع های پیشین، در روایت ها، زیارت ها و دعاها نقل شده از حضرات معصومین علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام یاد شده است.

در روایتی که از سیدالعابدین علی بن الحسین علیهما السلام، نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ، فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ، نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَنَحْنُ عَيْبُهُ عِلْمِهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ، وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ. (۴)

ص: ۲۰۴

۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۴۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۷، ص ۴۲، ح ۴.

۳- الهدایه، ص ۳۴.

۴- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۷۱، ص ۳۵، ح ۵.

بین خداوند و حجتش هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش هیچ پوششی ندارد. ما دروازه های خدا، صراط مستقیم، مخزن علم او، ترجمان وحی او، پایه های توحید او و جایگاه سر او هستیم.

در زیارت جامعه کبیره نیز از ائمه معصومین علیهم السلام با این عنوان یاد شده است:

وَرَضِيكُمْ... أَزْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ. (۱)

و خداوند، شما را پسندید به اینکه ... پایه های توحید او باشید.

در یکی از دعاهاى ماه رجب نیز که به امام عصر علیه السلام منسوب است، امامان معصوم علیهم السلام با این ویژگی توصیف شده اند:

فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَزْكَانَا لِتَوْحِيدِكَ. (۲)

پس خداوند، شما را معادن کلمات خود و پایه های توحید خود قرار داد.

برای روشن شدن مفهوم این ویژگی امامان، باید ابتدا نکته هایی را درباره توحید و جهان بینی توحیدی یادآور شویم:

جهان بینی توحیدی، اساس جهان بینی اسلامی را تشکیل می دهد. بر اساس این جهان بینی، مبدأ و منتهای جهان، یکی است و جز خدای یگانه کسی سزاوار پرستش نیست.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می نویسد:

جهان بینی توحیدی؛ یعنی جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است. جهان بینی توحیدی؛ یعنی جهان ماهیت «از اویی» (إِنَّا لِلَّهِ) و «به سوی اویی» (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۳) دارد.

ص: ۲۰۵

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲.

۲- سید بن طاووس، إقبال الأعمال، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۶۴۶.

۳- سوره بقره ۲، آیه ۱۵۶.

توحید، درجات و مراتب دارد، همچنان که شرک نیز که مقابل توحید است، مراتب و درجات دارد. تا انسان همه مراحل توحید را طی نکند، موحد واقعی نیست. (۲)

ایشان در ادامه سخنان خود، با تقسیم مراتب توحید به «توحید نظری» و «توحید عملی»، مراتب سه گانه توحید نظری را این گونه برمی شمارد:

«توحید ذاتی»؛ یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی ... «توحید صفاتی»؛ یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر... «توحید افعالی»؛ یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. (۳)

استاد شهید درباره توحید عملی نیز می فرماید:

توحید عملی یا «توحید در عبادت»؛ یعنی یگانگی پرستی. به عبارت دیگر، در جهت پرستش حق، یگانگی شدن. (۴)

با روشن شدن مفهوم و مراتب توحید می توان گفت که هم درک مراتب توحید و هم تحقق عینی آن در فرد و جامعه، بدون وجود پیشوایانی که هم در توحید نظری و هم در توحید عملی، سرآمد روزگار خود بوده و به بالاترین مراتب توحید دست یافته باشند، امکان پذیر نیست. از همین رو، امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۰۶

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ جهان بینی توحیدی، چاپ هشتم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۸۳.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- همان، صص ۹۹-۱۰۳.

۴- همان، ص ۱۰۵.

إِنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شُرُوطًا وَإِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا.

«لا إله إلا الله» شرط هایی دارد و من و فرزندانم از جمله این شرط ها هستیم. (۱)

امام رضا علیه السلام نیز در حدیث معروف «سلسله الذهب» به واسطه پدران خود از پیامبر خدا و آن حضرت نیز از جبرئیل علیه السلام نقل می کند که خداوند تعالی فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَحْضِنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ [مِنْ] عَذَابِي. (۲)

«لا إله إلا الله» (توحید) قلعه استوار من است. پس هر کس در قلعه من داخل شود، از عذاب من در امان می ماند.

آن گاه در تکمیل حدیث می فرماید:

بَشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.

[تحقق آنچه گفتم] شروطی دارد و من از جمله آن شروطم.

این سخن به این نکته اشاره دارد که داخل شدن در قلعه توحید و ایمنی یافتن از عذاب دوزخ بدون پذیرش ولایت امام معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب التوحید پس از نقل روایت یاد شده، در توضیح «شروط توحید» چنین می نویسد:

از شروط لا إله إلا الله (توحید) پذیرش این موضوع است که [امام] رضا علیه السلام سوی خدای عز و جلّ [به عنوان] امام بر بندگان [برگزیده شده] او پیروی از او بر آنها واجب است. (۳)

جالب اینجاست که در روایت دیگری که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، خداوند متعال می فرماید:

ص: ۲۰۷

۱- علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱، ح ۲۳۱۲.

۲- معانی الأخبار، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۱؛ محمد بن علی بن الحیسن شیخ صدوق، التوحید، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶.

۳- التوحید، ص ۲۵.

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي. (۱)

ولایت علی بن ابی طالب، دژ استوار من است. پس هر کس در دژ من وارد شود، از آتش من ایمنی می یابد.

این روایت به روشنی نقش محوری امامان علیهم السلام در توحید و یگانگی خدا را نشان می دهد و روشن می سازد که وارد شدن در حصن ولایت امامان علیهم السلام؛ یعنی داخل شدن در حصن ولایت خدا و پذیرش توحید و یگانگی او.

یکی از صاحب نظران در زمینه نقش امامان معصوم علیهم السلام در توحید علمی (نظری) می نویسد:

اگرچه خداوند - تبارک و تعالی - انسان را به فطرت توحیدی آفرید و همراه آن عقل را به او عنایت فرمود تا خود از این طریق به توحید نایل گردد، اما انسان به کمک این قوا و تجهیزات فقط قادر به درک کلیاتی از معارف بلند توحیدی است و از درک دقایق و لطافت آنها

عاجز است و لذا عقل حکم می کند که انسان همواره نیازمند کسانی است که به مرتبه توحید ناب نایل شده تا از آن مراتب رفیع به او خبر دهند و به این وسیله او را از ورطه جهالت و افراط و تفریط برهانند. (۲)

جایگاه و نقش ارزنده امامان معصوم علیهم السلام در تبیین و توصیف توحید نظری آن گاه روشن می شود که عقاید بی پایه اهل سنت را درباره خدا و صفات او ملاحظه کنیم و ببینیم که چگونه آنها به واسطه دور افتادن از مکتب اهل بیت علیهم السلام از یک سو، قائل به امکان دیدن خدا با چشم (رؤیت)؛ مشابهت او با مخلوقاتش (تشبیه) و دارا بودن چشم، گوش، دست و پا چون انسان ها (تجسیم)

ص: ۲۰۸

۱- معانی الأخبار، ص ۳۷۱، ح ۱.

۲- جلوه های لاهوتی شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۲، ص ۲۸۶.



شده اند (۱) و از سوی دیگر، در حل مسائلی چون جبر و تفویض، قضا و قدر و... درمانده و به بن بست های فکری گرفتار آمده اند.

برای درک نقش و جایگاه ائمه علیهم السلام در توحید عملی و گسترش یگانه پرستی در جهان نیز تنها کافی است نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام بيفکنیم تا دریابیم چگونه امت اسلام با سر باز زدن از ولایت ائمه معصومین علیهم السلام در برابر طاغوت هایی چون معاویه، یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف سر تسلیم فرود آورد. بدین ترتیب، جامعه اسلامی به جای رسیدن به جامعه توحیدی به جامعه توحیدی به جامعه ای گرفتار شرک و کفر، تبدیل و در دست کسانی اسیر شد که مردم را به جای اطاعت خدا به اطاعت خود فرا می خواندند.

روایات اسلامی، با توجه به نقش حساس و تعیین کننده امامان معصوم علیهم السلام در تحقق عینی توحید در جامعه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر، تأکید و نشناختن امام را برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته اند. (۲) از این رو بود که امام حسین علیه السلام هنگام سخن گفتن از فلسفه آفرینش، معرفت خدا را غایت خلقت معرفی می کند و در پاسخ این پرسش که معرفت خدا چیست، می فرماید: «معرفت امامی که اطاعت او واجب است»:

هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، او را بپرستند و هر گاه او را بپرستند، با

ص: ۲۰۹

- 
- ۱- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۲، ابو داوود سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داوود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۹؛ صحیح البخاری، ج ۲، جزء ۴، ص ۱۴۱. ر. ک: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه، العقائد الإسلامیه، چاپ اول: قم، مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۲، صص ۷۱-۱۳۱.
  - ۲- ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۳.

پرستش او از بندگی هر آنچه جز خداست، بی نیاز شوند. مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا صلی

الله علیه و آله، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند. (۱)

افزون بر آنچه گفته شد، ائمه اطهار علیهم السلام در توحید و یگانه پرستی، جایگاه و نقش دیگری هم دارند که به این اعتبار هم می توان آنها را «پایه های توحید» به شمار آورد و آن نقشی است که آنها در هدایت مردم به سوی خدا و رساندن آنها به مقصد نهایی بر عهده دارند که پیش از این در بحث از «باب الله» و «سبیل الله» بودن امامان علیهم السلام به آن اشاره کردیم و گفتیم که جز از طریق آنها نمی توان به خدا رسید. به همین دلیل در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

مَنْ أَرَادَ اللَّهَ - بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. (۲)

هر کس خدا را می خواهد، به شما آغاز می کند و هر کس او را به یگانگی می شناسد، از شما می پذیرد و هر کس آهنگ او دارد، به شما رو می کند.

## ۸. پیراستگان از خطا و لغزش

شیخ صدوق، هشتمین ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد ... آنها از هر گونه اشتباه و لغزش پیراسته اند و آنها کسانی هستند که خدا آلودگی را از آنها زدوده و پاک و پاکیزه شان داشته است. (۳)

عبارت یاد شده، به مقام عصمت ائمه علیهم السلام اشاره دارد که یکی از مهم ترین ویژگی های امامان به شمار می آید. برای روشن شدن این ویژگی امامان اهل بیت علیهم السلام نیز ابتدا آیات قرآن و در ادامه، روایات مربوط را بررسی می کنیم.

ص: ۲۱۰

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، صص ۶۰۴ و ۶۰۵.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳- الهدایه، ص ۳۴.

قرآن کریم به صراحت از این ویژگی اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است، آنجا که می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۱)

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ذیل این آیه که به «آیه تطهیر» معروف شده است، روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است که مشخص می سازد مخاطب آیه تنها اهل بیت پیامبر اعظم علیهم السلام هستند و اشخاص دیگری در شمول این آیه وارد نمی شوند. همچنین مراد از آن، عصمت اهل بیت علیهم السلام از هر گونه گناه، خطا و لغزش است.

برای روشن شدن این موضوع، ابتدا روایاتی را که از طریق اهل سنت نقل شده است، بررسی می کنیم. سید بن طاووس در کتاب سعدالسعود تصریح می کند که روایات مربوط به تخصیص آیه تطهیر به اهل بیت علیهم السلام از پانزده طریق به وسیله روایان اهل سنت نقل شده است. (۲)

اکنون به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جلال الدین سیوطی از مفسران اهل سنت، ذیل آیه یاد شده، از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ. (۳)

پس من و خاندانم از هر گونه گناه پیراسته ایم.

او همچنین در روایات دیگری از ابن عباس نقل می کند که:

ما شاهد بودیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه ماه [پی در پی] هر روز، پنج مرتبه به هنگام نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمد و می فرمود:

ص: ۲۱۱

۱- سوره احزاب ۳۳، آیه ۳۳.

۲- ر. ک: سید بن طاووس، سعدالسعود، قم، مکتبه الرضی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷.

۳- جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۹۹.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ. (۱)

درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» خدا شما را رحمت کند. وقت نماز است.

ابن صباغ مالکی نیز نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت [خود] دعا کرد. پس خداوند - عزّ و جلّ - این آیه [تطهیر] را فرستاد. (۲)

در کتاب های روایی و تفسیری شیعه نیز ذیل آیه تطهیر، روایات فراوانی نقل شده است. تنها در تفسیر البرهان، بیش از شصت روایت در این زمینه آورده شده است (۳) که تنها به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

در یکی از احادیث نقل شده در این کتاب از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سَبْطِي وَابْنَتِي مِنَ وُلْدِكَ... (۴)

در خانه ام سلمه بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شدم، در حالی که آیه «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد

ص: ۲۱۲

۱- همان.

۲- ابن الصباغ المالکی، الفصول المهمّة، نجف، مکتبه دارالکتب، بی تا، ص ۲۴.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۲۵۲ - ۲۸۶.

۴- همان، ج ۶، ص ۲۵۵، ح ۷.

و شما را پاک و پاکیزه گرداند» نازل شده بود. پس فرستاده خدا فرمود: ای علی! این آیه درباره تو، دو فرزندزاده ام و امامان از فرزندان تو نازل شده است.

در روایت دیگری، امام سجاده علیه السلام از ام سلمه چنین نقل می کند:

این آیه در خانه من و در روز [اختصاصی] من نازل شد. رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - نزد من بود. پس علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند. در این هنگام، جبرئیل وارد شد و عبای فدکی را بر آنها انداخت. آن گاه پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوندا، اینها خاندان من هستند. خداوندا، پلیدی را از آنها دور ساز و آنها را پاک و پاکیزه فرما.» جبرئیل گفت: «آیا من هم از شما هستم؟» پس پیامبر فرمود: «وَ أَنْتَ مِنَّا، يَا جَبْرَائِيلُ؛ [آری] تو هم از مایی، ای جبرئیل!».

ام سلمه می گوید: گفتم: «ای رسول خدا! من هم از خاندان شما هستم؟» سپس از جای خود حرکت کردم تا با آنها [به زیر عبا] داخل شوم، ولی پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: «كُونِي مَكَانَكَ، يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ؛ در جای خود باش، ای ام سلمه! تو بر خیری، تو از همسران پیامبر خدایی».

در این هنگام فرمود: «إِقْرَأْ، يَا مُحَمَّدُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ بخوان ای محمد: خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

[این آیه] در مورد پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین - صلوات خدا بر همه آنان باد - است. (۱)

ائمه اطهار علیهم السلام در موارد متعددی به عصمت خود تصریح کرده اند. از جمله در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۲۱۳

إِنَّ اللَّهَ - طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

خداوند، ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خود قرار داده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

الإمام مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا. (۲)

امام از ما جز معصوم نیست. عصمت در ظاهر آفرینش نیست تا کسی به آن شناخته شود. از این رو، امام باید [از جانب خدا نصب] و به او تصریح شود.

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی، با توصیف امامان، ویژگی عصمت آنان را این گونه بیان می کند:

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَاءِ وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ. (۳)

امام، معصوم، تأیید شده، توفیق یافته و استوار شده است. او از اشتباه، لغزش و سقوط در امان است.

در پایان، برای روشن شدن مفهوم عصمت در آموزه های شیعی، توجه شما را به بیانی از شیخ صدوق رحمه الله در الاعتقادات جلب می کنیم:

به اعتقاد ما، پیامبران، رسولان، امامان و فرشتگان - صلوات خدا بر همه آنها باد - معصوم هستند و از هر گونه آلودگی پیراسته اند. آنها هیچ گناهی، چه کوچک و چه بزرگ، مرتکب نمی شوند و با آنچه خدا به آنها امر فرموده است، مخالفت نمی ورزند و به آنچه به آن امر شده اند، عمل می کنند. هر کس عصمت آنان را در چیزی از احوال آنها نفی کند، ایشان را شناخته است. ما معتقدیم

ص: ۲۱۴

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۵.

۳- همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

آنها موصوف به کمال و تمامند و نسبت به ابتدا و انتهای امور خود علم دارند. آنها را در مورد هیچ یک از احوالشان نمی توان به نقص، عصیان و نادانی متصف کرد.<sup>(۱)</sup>

## ۹. صاحبان معجزه ها و نشانه ها

شیخ صدوق رحمه الله در بیان یکی دیگر از ویژگی های امامان که همه باید بدان معتقد باشند، می فرماید:

واجب است معتقد باشد... آنها صاحب معجزه ها و نشانه ها هستند.<sup>(۲)</sup>

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، در مورد کمترین اندازه معرفت امام چنین آمده است:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ.<sup>(۳)</sup>

کمترین حد معرفت امام آن است که [بدانی] او با پیامبر برابر است مگر در درجه نبوت.

بر این اساس می توان گفت امامان معصوم علیهم السلام همه ویژگی های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را دارند که ارائه نشانه و معجزه برای اثبات حقانیت خود از آن جمله است، چنان که در شرح حال امامان دوازده گانه آمده است، هر یک از آنها برای اثبات امامت خود، افزون بر توسل به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام پیش از خود، نشانه ها و معجزه هایی را آشکار می ساختند و بدین وسیله هم راه را

ص: ۲۱۵

---

۱- الاعتقادات، ص ۹۶.

۲- الهدایه، ص ۳۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶.

بر مدعیان دروغین امامت می بستند و هم به شیعیان خود اعتماد و اطمینان می بخشیدند. (۱)

در اینجا برای روشن تر شدن بحث، به بخش هایی از ادعیه، زیارات و روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام که در آنها به این موضوع تصریح شده است، اشاره می کنیم:

در یکی از زیارت های امیرمؤمنان علی علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده، خطاب به آن حضرت چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدَّلَالَاتِ وَ الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ وَ الْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ. (۲)

سلام بر صاحب راهنماها و نشانه های آشکار و معجزه های چیره کننده.

در دعای ندبه نیز خطاب به امام عصر علیه السلام چنین می خوانیم:

يَا بَنَ الْاَيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ يَا بَنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا بَنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ. (۳)

ای زاده نشانه ها و معجزه ها! ای زاده دلیل های آشکار! ای زاده برهان های روشن و خیره کننده!

در کتاب بصائر الدرجات، موارد متعددی از معجزه های امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از آن جمله می توان به سبز شدن و میوه دادن درخت

ص: ۲۱۶

۱- در بسیاری از کتاب هایی که در زمینه تاریخ زندگانی و شرح حال ائمه علیهم السلام نوشته شده، بخشی به شرح کرامت ها و معجزه های این بزرگواران اختصاص یافته است که از آن جمله می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: الإرشاد، ج ۱، صص ۳۰۵ - ۳۵۳ اخبار غیبی و کرامات امام علی علیه السلام؛ ج ۲، صص ۱۸۲ - ۱۸۵ (کرامات امام صادق علیه السلام)؛ صص ۲۲۱ - ۲۳۰ (کرامات و معجزات امام کاظم علیه السلام)؛ صص ۲۵۴ - ۲۵۸ (کرامات امام رضا علیه السلام)؛ صص ۲۸۱ - ۲۹۴ (کرامات امام جواد علیه السلام)؛ صص ۳۰۱ - ۳۰۸ (کرامات امام هادی علیه السلام)؛ ۳۲۱ - ۳۳۵ (کرامات امام حسن عسکری علیه السلام)؛ صص ۳۵۵ - ۳۶۷ (کرامات امام زمان علیه السلام).

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۶، ح ۲۳.

۳- همان، ج ۹۹، ص ۱۰۵؛ مفاتیح الجنان.



خشکیده به فرمان امیرمؤمنان علی علیه السلام، اطاعت درخت نخل از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و فرو ریختن خرماى قرمز و زرد برای آن دو امام و یارانسان؛(۱) زنده شدن مرده و شفا یافتن کور مادرزاد و پیس به دست امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام(۲)

اشاره کرد.

در یکی از روایاتی که در این کتاب نقل شده است، ابوبصیر چنین نقل می کند:

بر اباعبدالله [امام جعفر صادق علیه السلام] و اباجعفر [امام محمد باقر] علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: «شما وارث رسول خدا صلی الله علیه و آلهستید؟» فرمود: «آری.» گفتم: «رسول خدا همه علومى را که انبیا داشتند به ارث برده بود؟ فرمود: «آری.» گفتم: «آیا شما می توانید مردگان را زنده سازید و کور مادرزاد و پیس را بهبود بخشید؟» فرمود: «بله، به اذن خدا.» سپس فرمود: «نزدیک من بیا، ای ابامحمد!» پس دست خدا را بر چشم و صورت من کشید و من خورشید، آسمان، زمین، خانه ها و همه آنچه را در اتاق بود، دیدم. آن گاه فرمود: «آیا دوست می داری این گونه باشی و برای تو همان چیزی باشد که دیگر مردم دارند و در روز قیامت هم آنچه بر مردم می آید، بر تو بیاید یا اینکه می خواهی به همان وضعی که بودی، برگردی و [در عوض] بهشت خالص از آن تو باشد؟» گفتم: «به همان وضعی که بودم، برمی گردم.» پس دست خود را بر چشم کشید و به همان حالت پیشین باز گشتم.(۳)

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ماجرای را نقل می کند که از آن به خوبی می توان به آشکار شدن معجزه ها و نشانه ها از سوی امامان معصوم علیهم السلام و هراس خلفای جور از این موضوع دست یافت. در این حکایت که محمد بن خالد برقی آن را از محمد بن غیاث مهلبی نقل می کند، چنین آمده است:

ص: ۲۱۷

۱- بصائرالدرجات، صص ۲۵۲ - ۲۵۷، جزء پنجم، باب ۱۳، ح ۲، ۵، ۱۰ و ۱۱.

۲- همان، صص ۲۶۹ - ۲۷۲، جزء ششم، باب ۳، ح ۱، ۳، ۵ و ۷؛ صص ۲۷۲ - ۲۷۴، باب ۴، ح ۱، ۳، ۲ و ۵.

۳- همان، ص ۲۶۹، ح ۱.

هنگامی که هارون الرشید، ابا ابراهیم [موسی بن جعفر] علیه السلام را زندانی کرد و آن حضرت در زندان نشانه ها و معجزه هایی را آشکار ساخت، رشید شگفت زده شد. از این رو، یحیی بن خالد برمکی را فراخواند و به او گفت: ای اباعلی! آیا تو هم این عجایی را که ما به آن گرفتار شده ایم، می بینی؟ آیا درباره این مرد تدبیری نمی اندیشی که ما را از اندوه او رهایی سازد؟... (۱)

## ۱۰. مایه های ثبات و پایداری جهان

در اعتقاد شیعه، وجود امامان مایه ثبات و پایداری کره زمین و امنیت و آرامش ساکنان آن است. شیخ صدوق در ادامه سخنان خود، درباره این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام می نویسد:

واجب است معتقد باشد... آنها مایه امنیت ساکنان زمین هستند، همچنان که ستارگان مایه امنیت ساکنان آسمان هستند. (۲)

در این زمینه نیز چون دیگر موارد پیشین، روایات فراوانی وارد شده است. در روایتی که امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، چنین می خوانیم:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَمَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَمَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ. (۳)

ستارگان، امانی برای اهل آسمانند. پس هنگامی که ستارگان نابود شدند، اهل آسمان نیز نابود می شوند و خاندان من امانی برای اهل زمینند. پس هنگامی که خاندان من از بین بروند، اهل زمین نیز از بین می روند.

ص: ۲۱۸

---

۱- کتاب الغیبه طوسی، صص ۱۹ و ۲۰.

۲- الهدایه، ص ۳۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱۷ - ۱۹.

در باب «أنهم أمان لأهل الأرض من العذاب» در کتاب بحار الأنوار نیز، بیش از شش روایت با همین مضمون نقل شده است. (۱)

سرانجام در توفیق شریفی که از سوی امام عصر علیه السلام خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، چنین آمده است:

وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ. (۲)

و من امانی برای ساکنان زمین هستم همچنان که ستارگان، امانی برای اهل آسمان هستند.

برای روشن شدن مضمون این روایات باید چند نکته را یادآور شویم:

۱. در این زمینه که مراد از «اهل آسمان» در این روایت چه کسانی هستند، دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه اهل آسمان فرشتگان و سایر موجودات مجرد باشند؛ بر این اساس، این پرسش مطرح می شود که آیا منظور از آسمان همین افلاکی است که محیط بر زمان ماست یا عالم ملکوتی است که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد. برخی مفسران بر اساس ظاهر برخی آیات به قول نخست و برخی دیگر به قول دوم متمایل شده اند. (۳)

دوم اینکه اهل آسمان موجودات مادی شبیه ما انسان ها باشند. شاید بتوان از برخی روایات استفاده کرد که موجودات جهان تنها به ساکنان کره زمین محدود نمی شود و در دیگر کرات هم موجوداتی زندگی می کنند. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام که در ذیل آیه ۶ سوره صافات نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۲۱۹

---

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۳۰۸ - ۳۱۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷.

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ بِعَمُودَيْنِ مِنْ نُورٍ، طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرُهُ مِائَتِينَ وَخَمْسِينَ سَنَةً. (۱)

این ستارگانی که در آسمان هستند، شهرهایی مانند شهرهای زمینند. هر یک از این شهرها با دو ستون نور به یکدیگر مرتبط می شوند که طول هر ستون در آسمان به اندازه مسافتی است که در ۲۵۰ سال پیموده می شود.

۲. همه کهکشان ها و منظومه های نامحدودی که در آسمان ها وجود دارند، به وسیله نیروی جاذبه ای که میان هسته مرکزی آن کهکشان یا منظومه و کرات پیرامون آن وجود دارد، حفظ می شوند، تا آنجا که اگر لحظه ای این نیروی جاذبه قطع شود، همه کرات در هم می ریزند و بر اثر برخورد با هم نابود می شوند. خداوند این موضوع را که در علم جدید به تأیید رسیده است، بیش از هزار سال پیش از کشف نیروی جاذبه، در قرآن کریم تبیین کرده است؛ آنجا که می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. (۲)

خدا [همان] کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید، برافراشت.

با توجه به دو نکته یاد شده می توان گفت استمرار حیات و بقای ساکنان همه کرات به استمرار حالت تعادل میان ستارگان، سیارگان و دیگر اجرام آسمانی که به وسیله نیروی جاذبه میان کرات برقرار می شود، بستگی دارد و اگر زمانی این ستارگان از بین بروند، به دلیل از بین رفتن حالت تعادل، کرات دیگر نیز از بین خواهند رفت. برای مثال، اگر خورشید به عنوان بزرگ ترین

ص: ۲۲۰

---

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱، ح ۲.

۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۲؛ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۰.

ستاره منظومه شمسی، از بین برود، کره زمین و دیگر کرات این منظومه بر اثر برخورد با یکدیگر از بین می روند و حیات ساکنان زمین به خطر می افتد. (۱)

۳. خدای تعالی، ستارگان را قطب و محور منظومه ها و کهکشان های جهان قرار داده است و با وجود آنها حیات و بقای سیاره ها و دیگر اجرام آسمانی که در منظومه ها و کهکشان های بی شمار هستی قرار دارند، استمرار و دوام می یابد. به همین ترتیب، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و به تعبیر بهتر، حجت های الهی را نیز قطب و محور کل هستی قرار داده و همه نعمت ها، برکت ها و فیض های مادی و معنوی خود را به واسطه وجود آنها که خلیفه های خدا بر روی زمین هستند، نصیب بندگانش می فرماید.

این موضوع از بسیاری از روایات، ادعیه و زیارت های نقل شده از معصومین علیهم السلام استفاده می شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که به «حدیث اربعمائه» شهرت یافته است در این زمینه می فرماید:

بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبِ وَ بِنَا يُنْزِلُ الْعَيْثَ. (۲)

خداوند به وسیله ما آغاز می کند و به وسیله ما پایان می دهد. به وسیله ما آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و به وسیله ما سختی ها و دشواری ها را برطرف می سازد و به وسیله ما باران را فرو می فرستد.

امام صادق علیه السلام به واسطه پدر بزرگوارش، از جد گرامی خود، امام سجاد علیه السلام در این زمینه چنین روایت می کند:

ص: ۲۲۱

- 
- ۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، قم، رسالت، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۱۷۴ - ۱۷۷.
  - ۲- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، کتاب الخصال، چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۲، ص ۶۲۶.

نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرِّحْمَةَ وَتَخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ. (۱)

ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما، آسمان را از اینکه جز به اذن او بر زمین فرو افتد، نگه می دارد و به وسیله ما، زمین را از اینکه ساکنانش را پریشان سازد، حفظ می کند و به وسیله ما، باران را فرو می فرستد، رحمتش را جاری می سازد و برکات زمین را خارج می کند.

در یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده و شیخ صدوق رحمه الله روایت آن را صحیح ترین روایت ها دانسته است، (۲) خطاب به امامان معصوم علیهم السلام چنین می خوانیم:

بِكُمْ تُنْبِتُ الْمَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ ... (۳)

به واسطه شما درختان از زمین می رویند؛ به واسطه شما درختان به بار می نشینند و به واسطه شما آسمان قطرات [باران] و روزی اش را فرو می ریزد. خداوند به واسطه شما غم و اندوه را برطرف می سازد و به واسطه شما باران را نازل می کند.

جالب توجه اینکه، در ادامه همین زیارت تصریح شده که نه تنها نعمت های مادی بلکه همه آنچه خداوند برای بندگانش مقدر فرموده است، به وسیله امامان معصوم بر بندگان جاری می شود:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ. (۴)

ص: ۲۲۲

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳- همان، ص ۳۵۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳، ح ۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳، ح ۳؛ مفاتیح الجنان.

اراده پروردگار در تقدیر امورش و آنچه از احکام بندگان که تفصیل یافته است، به سوی شما نازل و از خانه های شما صادر می شود.

علامه مجلسی رحمه الله این قسمت از زیارت یاد شده را این گونه معنا می کند:

مقدرات خدای تعالی در شب قدر بر شما نازل می شود و... آفریدگان آنها را از شما اخذ می کنند و فرامی گیرند. (۱)

در روایت دیگری که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَخْلِيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ. (۲)

خدای تبارک و تعالی از زمان آدم تاکنون زمین را از حجت خودش بر آفریدگان خالی نگذاشته است و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران را فرو می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

در بخشی از زیارت «جامعه کبیره» در این باره چنین آمده است:

بِكُمْ فَتِيحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْتَفُ الضَّرْبُ. (۳)

خداوند به وسیله شما آغاز کرده است و به وسیله شما پایان می دهد. به وسیله شما باران را نازل می کند و آسمان را از اینکه جز به اذن او بر زمین فرو افتد، نگه می دارد و به وسیله شما اندوه را می برد و سختی ها را برطرف می سازد.

ص: ۲۲۳

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۶.

۲- همان، ج ۲، باب ۳۸، صص ۳۸۴ و ۳۸۵، ح ۱.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مفاتيح الجنان.

در بخشی از دعای «عدیله»، موضوع ارتباط هستی و بقای حجت حق، حضرت مهدی علیه السلام با بقا و هستی جهانیان چنین بیان شده است:

بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمِينِهِ زُرِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ. (۱)

به بقای او دنیا باقی است و به برکت او مردم روزی داده می شوند و به وجود او آسمان و زمین پابرجاست.

۴. همه آفریدگان برای استمرار حیات و بقایشان نیازمند فیض خداوندی هستند، به گونه ای که اگر این فیض یک لحظه قطع شود، هستی آنها به پایان می رسد. از آنجا که همه فیض های خداوندی به واسطه حجت های الهی به مردم می رسد و همه بلاها و سختی ها به واسطه وجود آنها برطرف می شود، این موضوع که بدون وجود حجت های الهی، حیات و بقای ساکنان کره زمین به خطر می افتد، کاملاً قابل تصور است.

افزون بر روایات یاد شده، دسته دیگری از روایات نیز وجود دارند که در آنها با تعبیری دیگر، بر به هم پیوستگی بقا و حیات ساکنان کره زمین با بقا و حیات اهل بیت عصمت و طهارت: تأکید شده است. در یکی از این روایات، امام باقر علیه السلام از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ - أَعْنِي أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا - بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا. (۲)

ص: ۲۲۴

۱- «دعای عدیله» دعای مأثور نیست و در مجامع روایی شیعه نقل نشده است، ولی چنان که در کلمات بسیاری از بزرگان آمده، مضامین آن برگرفته از روایات است. ر.ک: میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک وسائل الشیعه، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ه. ق، ج ۱، ص ۹۳ در حاشیه باب ۳۰ از ابواب الإحتضار؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۹۲.



من و یازده تن از فرزندانم و تو ای علی! لنگرهای زمین هستیم. خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده است که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد. هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می برد و به آنها مهلت داده نمی شود.

این روایت با اندک تغییری در صدر آن در منابع فراوانی از رسول گرامی اسلام روایت شده است. آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَىٰ إِثْنَا عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (۱)

تا پایان [امامت] دوازده تن از قریش، این دین پا برجاست. هنگامی که آنها رخت بر بندند، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟» می فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (۲)

اگر زمین خالی از امام بماند، فرو می ریزد.

روایات بسیاری با این مضمون نقل شده اند که به همین تعداد بسنده می کنیم. (۳)

ص: ۲۲۵

---

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۶۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همان، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْحَجَهُ»؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۲۱۷، باب «العله التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام؛ كتاب الغيبة نعماني، صص ۱۳۶ - ۱۳۹، باب «ما روى أَنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حَجَّةٍ».

## ۱۱. وسیله های نجات و رستگاری امت

شیخ صدوق رحمه الله، یازدهمین ویژگی حجت های الهی را این گونه بیان می کند:

واجب است معتقد باشد... مثل آنها در این امت مانند «کشتی نوح» و «باب حطه» است. (۱)

روایات فراوانی در زمینه این ویژگی امامان علیهم السلام وارد شده است که در اینجا برخی از آنها را بررسی کنیم.

ابوذر غفاری نقل می کند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا وَ أَنَّ مَثَلَهُمَا فِيكُمْ كَسَفِينِهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (۲)

همانا من دو چیز گران بها را در میان شما به یادگار گذاشتم: کتاب خدا و عترتم (خاندانم) و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار [حوض کوثر] بر من وارد شوند. آگاه باشید که مثل آنها در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن دوری کند، غرق می شود.

ابن عباس نیز نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

... وَ مَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي [بَعْدِي] مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (۳)

... مثل امامان از نسل تو [بعد از من] مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن کناره گیرد، غرق می شود.

ص: ۲۲۶

۱- الهدایه، صص ۳۵ و ۳۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵۹.

۳- همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از ذکر آنها خودداری و به همین مقدار بسنده می کنیم. (۱)

با توجه به روایات یاد شده می توان گفت چون حجت های الهی تنها معیارهای شناخت حق از باطل و معروف از منکرند، نجات و رستگاری نیز تنها در گرو پیروی و اطاعت از آنهاست. پس هر کس راهی جز راه آنها را بیماید و سر در گرو اطاعت کسی جز آنان بگذارد، جز گمراهی بهره ای نخواهد داشت.

قسمتی از زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، این موضوع را به خوبی روشن می سازد:

هَلَمَّكَ مِنْ عَادَاتِكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَىٰ دُكُّكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ. (۲)

هر که با شما دشمنی ورزید، نابود شد؛ هر که شما را تکذیب کرد، نومید گشت؛ هر که از شما دوری گزید، گمراه شد؛ هر کس به شما تمسک جست، پیروز شد؛ هر که به شما پناه آورد، ایمنی یافت؛ هر که شما را تصدیق کرد، به سلامت رسید؛ هر که با شما همراه شد، هدایت یافت؛ هر کس شما را پیروی کرد، بهشت پناه گاه اوست و هر کس به مخالفت با شما برخاست، آتش جایگاه اوست.

تاریخ اسلام، بهترین گواه بر این موضوع است که چگونه کسانی که از هدایت های امامان علیهم السلام سر پیچیدند و حاضر به اطاعت آنها و پذیرش ولایتشان نشدند، به وادی گمراهی و سرگشتگی افتادند و سرانجام به ولایت طاغوت سر سپردند.

ص: ۲۲۷

- 
- ۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، ص ۴، ح ۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه الإمام الخمینی رحمه الله، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۰.
  - ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مفاتیح الجنان.

در مورد تشبیه دومی که در کلام شیخ صدوق به آن اشاره شده بود؛ یعنی «باب حطه» باید گفت «باب» در لغت به معنای جای داخل شدن، در، آنچه با آن در بسته شود از چوب یا هر چیز دیگر و دروازه است. «حطه» نیز مصدر از «حَطَّ، يَحِطُّ، حَطًّا» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی است. البته به معنای فرو ریختن گناه نیز آمده است. (۱)

پیش از بررسی روایاتی که در این زمینه از پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، لازم به یادآوری است که تعبیر «باب حطه» ریشه ای قرآنی دارد، آنجا که خداوند می فرماید:

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. (۲)

و [نیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم: «بدین شهر درآیید و از هر جای آن خواستید، فراوان بخورید و سجده کنان از در [بزرگ] درآیید و بگویید [خداوندا] گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشایم و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

امین الاسلام طبرسی ذیل آیه یاد شده می نویسد:

همه مفسران اتفاق دارند که مراد از «قریه» در این آیات «بیت المقدس» است و آیه کریمه «ادخلوا الأرض المقدسه؛ به سرزمین مقدس داخل شوید» آن را تأیید می کند... قتاده، حسن و بیشتر اهل علم می گویند: معنای «حطه» آن است که خدایا گناه ما را فرو ریز. [به بیان دیگر] این عبارت، امر به استغفار است. ابن عباس می گوید: آنها (بنی اسرائیل) مأمور شدند که بگویند «این امر حق

ص: ۲۲۸

۱- ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۴۲.

۲- سوره بقره ۲، آیه ۵۸.

است.» [ولی] عکرمه می گوید: آنها مأمور شدند که بگویند «لا إله إلا الله» که خود این کلمات، گناه آنان را می ریخت و چون همه اینها سبب ریختن گناه می شود، تعبیر به «حطه» شده است. (۱)

در روایات فراوانی، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به «باب حطه» یا دری که ورود به آن موجب ریختن گناهان می شود، تشبیه شده اند.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

مَنْ دَانَ بِعِدَّتِي وَ سَلَكَ مِنْهَا جِي وَ اتَّبَعَ سُنَّتِي فَلْيَدُنْ بِتَفْضِيلِ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (۲)

هر کس به دین من ایمان آورد، راه مرا بپیماید و سنت مرا پیروی کند، باید به برتری امامان از خاندان من بر همه [افراد] امت باور داشته باشد. مثل آنها در این امت مانند «باب حطه» در بنی اسرائیل است.

امام علی علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

هَؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ وَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نُصِبَ لَكُمْ بَابُ حِطَّةٍ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمْرُهُمْ بِاتِّبَاعِ هُدَاهُمْ وَ لَزُومِ طَرِيقَتِهِمْ لِيُغْفَرَ لَكُمْ بِذَلِكَ خَطَايَاكُمْ وَ ذُنُوبُكُمْ وَ لِيُزَادَ الْمُحْسِنُونَ مِنْكُمْ وَ بَابُ حِطَّتِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَابِ حِطَّتِهِمْ لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ بِأَخَاشِيبٍ وَ نَحْنُ النَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْهَادُونَ الْفَاضِلُونَ. (۳)

این بنی اسرائیل است که برای آنها دری گشوده شد که [ورود به آن] گناهانشان را فرو می ریخت. برای شما ای جماعت امت محمد! دری گشوده شده است

ص: ۲۲۹

۱- مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲- ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق، الأمالی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۶۹، مجلس ۱۷، ح ۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳، ح ۴۷.

که گناهانتان را فرو می ریزد. این در، اهل بیت محمّد - بر آنها درود باد- هستند که شما به پیروی از هدایت آنها و پیمودن راه آنها سفارش شده اید تا بدین وسیله گناهان و خطاهای شما بخشیده و [پاداش] نیکوکارانتان افزوده شود. دری که گناهان شما را فرو می ریزد (باب حطّه)، از دری که گناهان آنها را فرو می ریخت، برتر است؛ زیرا آن از چوب بود و ما سخن گویان راست گو، مؤمن، هدایت گر و برتر هستیم.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز ذیل آیه ۵۸ سوره بقره آمده است:

إِعْتِقَادُنَا لَوْلَايَتِهِمَا حِطَّةٌ لِدُنُوبِنَا وَمَحْوٌ لِسَيِّئَاتِنَا. (۱)

اعتقاد ما به ولایت محمد و علی، گناهان ما را فرو می ریزد و بدی های ما را ناپدید می کند.

با توجه به این ویژگی اهل بیت عصمت و طهارت است که در بخشی از زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا. (۲)

و خداوند، درود (صلوات) ما بر شما و آنچه را از ولایت شما مخصوص ما کرد، مایه نیکویی آفرینش [خلق و خوی] ما، پاکی جان های ما، پاکیزگی و پیراستگی [روح] ما و پوشاننده گناهان ما قرار دارد.

ص: ۲۳۰

---

۱- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲.

شیخ صدوق، دوازدهمین ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد... آنها بندگان ارجمند خدایند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند. (۱)

کلام شیخ صدوق به آیه ای از آیات کلام خدای تعالی اشاره دارد، آنجا که می فرماید:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. (۲)

و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او، بلکه [فرشتگان] بندگان او ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند.

امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که خطاب به ابوذر غفاری و سلمان فارسی ایراد شده است، (۳)

می فرماید:

نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. (۴)

ما بندگان ارجمند خداییم، همان ها که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند.

ص: ۲۳۱

۱- الهدایه، ص ۳۷.

۲- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳- در آغاز این روایت، سلمان و ابوذر خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام می گویند: «ای امیر مؤمنان! ما آمده ایم تا درباره معرفت شما بالنورانیه از شما پرسیم.» آن حضرت می فرماید: «معرفتی بالنورانیه معرفه الله عزّ و جلّ و معرفه الله عزّ و جلّ معرفتی بالنورانیه و هو الدّین الخالص...؛ معرفت من بالنورانیه معرفت خدای عزّ و جلّ است و معرفت خدای عزّ و جلّ معرفت من بالنورانیه است و این همان دین خالص است.» ایشان در ادامه روایت، به ویژگی های این معرفت اشاره می کنند. ر.ک:

بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۸۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۷.

در قسمتی از زیارت جامعه کبیره نیز از امامان معصوم علیهم السلام با همین تعبیر یاد شده است.<sup>(۱)</sup>

با توجه به این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام، می توان گفت: امامان معصوم علیهم السلام از پیش خود نه چیزی می گویند و نه کاری انجام می دهند، بلکه آنها هر آن چه می گویند و هر آن چه انجام می دهند، همه به امر خداست. از این رو، آنها معیار تشخیص حق و باطل و بیان کننده حلال و حرام الهی اند و مردم با تسلیم در برابر آن ها می توانند به راحتی به راهی که خشنودی خداوند در آن است، رهنمون شوند.

با توجه به همین موضوع، در بسیاری از روایات بر مرجعیت امامان معصوم علیهم السلام در تشخیص حق و باطل و تبیین حلال و حرام الهی تأکید شده است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۲

---

۱- ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲- ر.ک: همین کتاب، صص ۲۵۳ - ۲۵۵.



## اشاره

شیخ صدوق رحمه الله پس از بیان ویژگی های دوازده گانه پیشوایان معصوم، چند موضوع مهم را که در ارتباط میان مردم و این پیشوایان باید مورد توجه قرار گیرد، یادآوری می کند. هر یک از این موضوع ها، اساس اعتقاد به امامت و ولایت به شمار می آید و بیان کننده جایگاه امام معصوم در جامعه است.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا هر یک از موضوع های کلیدی یادشده را مطرح می کنیم و آن گاه با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین به تبیین مبانی و مستندات آنها می پردازیم.

### ۱. ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها

نخستین موضوعی که شیخ صدوق رحمه الله در تبیین مبانی اساسی امامت و ولایت شیعی به آن اشاره می کند، ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها، به عنوان مرز ایمان و کفر است. ایشان دوستی با اهل بیت علیهم السلام را عین ایمان و دشمنی با آنها را عین کفر دانسته است و می فرماید:

واجب است معتقد باشد دوست داشتن آنها ایمان و دشمن داشتن آنها کفر است. (۱)

ص: ۲۳۳

موضوع یاد شده برگرفته از روایات فراوانی است که به ویژه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. از جمله در یکی از این روایات می خوانیم:

نَظَرَ اللَّهُ<sup>۱</sup> (سُبْحَانَهُ) إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيًّا أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي، وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ - وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ - وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كُلُّ كَافِرٍ. (۱)

خداوند سبحان نگاهی به زمینیان کرد و مرا از میان آنها برگزید. آن گاه نگاهی دیگر کرد و علی را (به عنوان) برادر، یاور، وارث، وصی، جانشین من در امتم و سرپرست هر مؤمن پس از من برگزید. هر کس او را به سرپرستی گیرد، خدا را به سرپرستی گرفته و هر کس با او به دشمنی برخیزد، با خدا به دشمنی برخاسته است. هر کس او را دوست بدارد، خدا [هم] او را دوست می دارد و هر کس با او دشمنی کند، خدا [هم] با او دشمنی می کند. او را دوست ندارد مگر مؤمن و او را دشمن ندارد مگر کافر.

آن حضرت در روایت دیگری خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید:

يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُؤَالِيكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَ لَا يُعَادِيكَ إِلَّا الْكَافِرُ. (۲)

ای علی! تو را دوست ندارد مگر کسی که از دامان پاکیزه ای به دنیا آمده و با تو کینه ورزی نمی کند، مگر کسی که از دامان ناپاکی متولد شده است و تو را به سرپرستی نمی گیرد مگر مؤمن و با تو دشمنی نمی کند مگر کافر.

در این میان، عبدالله بن مسعود می پرسد: ای فرستاده خدا! نشانه انسان های ناپاک و کافر در زمان حیات خودتان را کینه ورزی نسبت به علی و دشمنی با او

ص: ۲۳۴

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۴، ص ۸۳، ح ۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۱، ح ۸.

بیان کردی. نشانه ناپاک و کافر پس از شما در حالی که شخص با زبان اظهار اسلام می کند، ولی آنچه را در دل دارد، پوشیده می دارد، چیست؟ آن حضرت در پاسخ او، پس از معرفی جانشینان امام علی علیه السلامی فرماید:

لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَلَا يُغْضِبُهُمْ إِلَّا مَنْ حَبَّتْ وِلَادَتُهُ وَلَا يُؤَالِيهِمْ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُعَادِيهِمْ إِلَّا الْكَافِرُ. (۱)

تنها کسانی که از دامانی پاک به دنیا آمده اند، آنها را دوست دارند و تنها کسانی که از دامانی ناپاک متولد شده اند، با آنها کینه ورزی می کنند. تنها مؤمنان سرپرستی آنها را می پذیرند و تنها کافران با آنها به دشمنی برمی خیزند.

در بخشی از زیارت جامعه کبیره نیز در این زمینه می خوانیم:

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ - وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. (۲)

هر کس به شما مهر ورزد، به درستی به خدا مهر ورزیده و هر کس با شما دشمنی کند، به درستی با خدا دشمنی کرده است.

## ۲. لزوم پیروی از امامان معصوم علیهم السلامو ترک مخالفت با آنها

امامان معصوم علیهم السلام به دلیل دارا بودن ویژگی هایی چون سرسپردگی و تسلیم محض نسبت به اوامر و نواهی الهی، پاکی و پیراستگی از هرگونه خطا و اشتباه و فانی شدن در اراده و خواست خداوند به مقامی رسیده اند که امر و نهی آنها عین امر و نهی الهی است. به همین دلیل، کسی که از آنها پیروی کند، دقیقاً مانند این است که از خدا پیروی کرده است و کسی که با آنها مخالفت کند، دقیقاً مانند کسی است که با خدا مخالفت کرده است. شیخ صدوق این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

ص: ۲۳۵

۱- همان، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵.

واجب است معتقد باشد... دستور آنها، دستور خدا؛ نهی آنها، نهی خدا؛ پیروی از آنها، پیروی از خدا؛ مخالفت با آنها، مخالفت با خدا؛ دوست آنها، دوست خدا و دشمن آنها، دشمن خداست. (۱)

همه ویژگی هایی که شیخ صدوق به آنها اشاره کرده، در روایات ذکر شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم. پیش از بررسی روایات باید توجه داشت که این ویژگی ها در فرموده خدای متعال ریشه دارد آنجا که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید.

چنان که در بررسی نخستین ویژگی امامان گفته شد، مراد از «أولی الأمر» در آیه، امامان از آل محمد علیهم السلام هستند. بر اساس این آیه همچنان که اطاعت خدا و رسول واجب است، اطاعت امامان هم واجب است و میان اطاعت از آنها و اطاعت از خدا هیچ تفاوتی وجود ندارد.

روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از همه آنها برمی آید که اطاعت امامان هم سنگ اطاعت خداوند و مخالفت با آنها به منزله مخالفت با خداست. در این مجال، به دو مورد از این روایات که برجستگی ویژه ای دارند، اشاره می کنیم.

در روایت مفصلی که سلیم بن قیس از امام علی علیه السلام نقل کرده است، حضرت در جریان نبرد صفین و در پاسخ به نامه معاویه، جریان غدیر خم را یادآور می شود و مردم را با ذکر سوگند به خدا، گواه می گیرد که مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود نفرمود:

ص: ۲۳۶

---

۱- الهدایه، صص ۳۷ و ۳۸.

۲- سوره نساء ۴، آیه ۵۹.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ [ثَقَلَيْنِ] لَنْ تَضَعَلُوا مَا [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (١)

ای مردم! من در میان شما دو چیز [گران سنگ] را به یادگار گذاشتم. تا زمانی که به آنها تمسک می جوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ [آن دو چیز] کتاب خدای عز و جل و خاندانم [هستند]. همانا [خدای] لطیف و خبیر به من خبر داد و با من پیمان بست که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

مردم در پاسخ گفتند: به خدا ما شهادت می دهیم که همه آنچه گفتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن گاه دوازده نفر از میان جماعت برخاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم پیامبر خدا در آخرین خطبه ای که در روز وفاتش بیان کرد، در پاسخ عمر بن خطاب که پرسید: ای رسول خدا [آیا آنچه گفتی] همه اهل بیت تو را شامل می شود؟ فرمود:

لَا، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ عَلِيُّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ هُوَ أَوْلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ بَعْدَهُ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ [ابن] هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيئُ أَخِي، ثُمَّ وَصِيَّتُهُ بَعْدَهُ سَمِيئٌ ثُمَّ سَبَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ. (٢)

خیر، [آنچه گفتم] برای اوصیای من است. یکی از آنها علی است که برادرم، وزیرم، وارثم، خلیفه ام در امتم و سرپرست هر مؤمن پس از من است. او

ص: ۲۳۷

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۷۳، ح ۸.

۲- همان.

نخستین آنها و برترین آنهاست. آن گاه وصی پس از او این پسر - اشاره به حسن فرمود - سپس وصی او این پسر - اشاره به حسین فرمود - سپس وصی او فرزندانم و هم نام برادرم [علی] سپس وصی او هم نام من [محمد] و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری خواهند بود تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنها گواهان خدا در زمین و حجت های او بر آفریدگانش هستند. هر کس آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس به ستیز با آنها برخیزد، به ستیز با خدا برخاسته است.

در این هنگام، هفتاد نفر از مجاهدان بدر و مانند آنها از مهاجران برخاستند و گفتند: ما [آنچه گفتی] به یاد می آوریم و هرگز فراموش نمی کنیم. گواهی می دهیم که ما این سخنان را از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - شنیدیم. (۱)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نیز نقل می کند که بر آقایم علی بن محمد [هادی] علیهما السلام وارد شدم و به ایشان گفتم: «می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است، بر آن پایداری ورزم تا [روزی که] خدای عزّ و جلّ را دیدار کنم.» آن حضرت فرمود: «دینت را عرض کن.» پس گفتم: اقرار می کنم و معتقدم که «إِنَّ وَلِيِّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ

مَعْصِيَتُهُ اللَّهِ...؛ همانا دوستدار آنها دوستدار خدا، دشمنان آنها دشمن خدا، پیروی از آنها پیروی از خدا، و مخالفت با آنها مخالفت با خداست...». در این هنگام، علی بن محمد علیهما السلام فرمود:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتِضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبِتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ [فِي] الْآخِرَةِ. (۲)

ص: ۲۳۸

۱- همان.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، صص ۳۷۹ و ۳۸۰، ح ۱.

ای اباالقاسم! به خدا سوگند، این همان دینی است که خداوند از بندگانش می پذیرد. پس بر آن پایدار باش. خداوند اعتقاد تو را در دنیا و آخرت پایدار بدارد.

افزون بر روایات یاد شده، روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که همگی مفاد اقراری را که بر زبان عبدالعظیم حسنی علیه السلام جاری شده است، تأیید می کند. (۱)

### ۳. خالی نماندن زمین از حجت های الهی

#### اشاره

یکی دیگر از مبانی اساسی امامت و ولایت، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر است. بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان های شایسته ای را به عنوان حجت های خود بر مردم برگزیده است و انسان ها هیچ گاه بی نیاز از این حجت ها نمی شوند. البته حجت های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره ها، بر اساس مصالح و حکمت هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند.

شیخ صدوق رحمه الله در مورد این مبنای مهم اعتقادی می نویسد:

و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده ها. (۲)

برای روشن شدن معنا و مفهوم حجت و تبیین جایگاه و نقش حجت های الهی در هستی لازم است که نکاتی را یادآور شویم:

ص: ۲۳۹

---

۱- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، ص ۲۶۲، ح ۸، ص ۲۷۹، ح ۲۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵، ص ۲۰۸، ح ۴؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- الهدایه، ص ۳۸.

«حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر، «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند»، حجت گویند. (۱)

راغب اصفهانی، حجت را این گونه معنا کرده است:

راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه به وسیله آن می توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. (۲)

در روایات آمده است که خداوند تعالی دو حجت بر بندگانش دارد: یکی حجت آشکار که رسولان، پیامبران و امامان هستند و دیگری حجت پنهان که عقل و خرد انسان است. از امام موسی کاظم علیه السلام در این زمینه چنین نقل شده است:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (۳)

برای خدا بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت پنهان رسولان، پیامبران و امامان، و حجت پنهان خردها هستند.

در آموزه های اسلامی، موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جا مانده از معصومان علیهم السلام، از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل

ص: ۲۴۰

---

۱- ر.ک: احمد بن محمد الفيومی، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۵۳؛ سعید الخوری الشرتونی اللبانی، أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۰۸؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۷۹.

۲- ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بیروت، دارالکلمات العربی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۱۰۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۷.



جایگاه و اهمیت این موضوع، برخی مجموعه های روایی شیعه از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجّه» به بیان روایات مربوط به این موضوع اختصاص داده اند.<sup>(۱)</sup>

مهم ترین مباحثی که در این زمینه در آموزه های قرآنی و روایی مطرح شده، به شرح زیر است:

### **الف) حجت های الهی، مایه بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم**

خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ مُعَزِّزًا حَكِيمًا.<sup>(۲)</sup>

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

خداوند در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم و بستن راه استدلال و بهانه جویی بر آنها دانسته است. بنابراین، می توان گفت که پیامبران، «حجت» خدا بر مردم هستند و با آمدن آنها، دیگر کسی نمی تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی.

در دعای شریف ندبه نیز به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چند تن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است:

وَ كُلُّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَا وَ تَخَيَّرَتْ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لِيُزِيلَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِيُثَلِّثَ يَقُولَ أَحَدٌ «لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا

ص: ۲۴۱

۱- ر. ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ - ۴۳۸.

۲- سوره نساء، ۴، آیه ۱۶۵.

رَسُولًا مُنذِرًا وَاَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى» (۱)...

(۲).

و برای هریک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا هر کدام یکی پس از دیگری، در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگان باشد تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: «چرا پیامبری هشداردهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه ای هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، از آیات پیروی کنیم؟»

### (ب) نیاز همیشگی به حجت

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایتگر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت های خدا بر بندگان هستند، خالی نبوده است. بر اساس این اعتقاد، اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت الهی خواهد بود: «لَوْ كَمْ يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» (۳)

دانشوران شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته اند. (۴) امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۲۴۲

- ۱- سوره طه ۲۰، آیه ۱۳۴.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۵.
- ۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، به نقل از امام صادق علیه السلام.
- ۴- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب الإضطرار إلى الحجّه، صص ۱۶۸ - ۱۷۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب العله التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام، صص ۲۰۱ - ۲۱۰؛ کتاب الغیبه نعمانی، باب ۹، صص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، باب الاضطرار الى الحجّه و أنّ الأرض لاتخلو من حجّه، صص ۱ - ۵۶.

وَاللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ. (۱)

به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم علیه السلام قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی ماند.

امام صادق علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا - وَاللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ - فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا وَلَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةُ. (۲)

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت.

نیاز همیشگی به حجت های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای پیمودن مسیر هدایت و دست یافتن به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان های شایسته ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را برعهده گرفته اند.

ص: ۲۴۳

۱- الکافی، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ح ۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴۱، ح ۷۸.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب های آسمانی چه نیازی به این انسان های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانیاً این کتاب ها بدون وجود حجت های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی اساس می شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان ها بیش از پیش دچار سردرگمی می گردند. از این رو، همواره باید در کنار کتاب های آسمانی انسان های برگزیده ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشد.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را عهده دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (۱)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

بدیهی است، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه های انحرافی حفظ کنند.

از برخی مناظره های یاران امامان معصوم علیهم السلام با مخالفان خود که محتوای آنها به تأیید امامان رسیده است، نیز می توان به چرایی نیاز همیشگی بشر به حجت های الهی پی برد. گزارش یکی از این مناظره ها را مرور می کنیم:

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا شناخته می شوند. [آن حضرت] فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند

ص: ۲۴۴

برای او پروردگاری است سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشم است و خشنودی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او شناخته نمی شود. کسی که بر او وحی نازل نمی شود باید که در جست وجوی پیامبران باشد و چون ایشان را بیابد بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (سنیان) گفتم: آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: آری. گفتم: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت حجت خدا بر آفریدگانش کیست؟ گفتند: قرآن. [گفتم:] من در قرآن نظر کردم و

دیدم مرجئه،(۱)

قدریه(۲) و [حتی] زندیقی(۳) که به آن ایمان ندارد، در مناظره

ص: ۲۴۵

۱- پس از شهادت حضرت علی علیه السلام و روی کار آمدن بنی امیه، توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، در برابر خوارج که نه امامت حضرت علی علیه السلام و نه خلافت معاویه را قبول داشتند و نیز در مقابل شیعیان علی علیه السلام که معتقد به امامت وی بودند، فرقه جدیدی را تشکیل دادند که «مرجئه» خوانده می شوند. برای تسمیه این فرقه چند وجه ذکر کرده اند: نخست آنکه، این فرقه نیت و عقیده را اصل شمردند و گفتار و کردار را بی اهمیت دانستند. دوم آنکه، معتقد بودند همان گونه که عبادت کردن با کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی کاهد. سوم آنکه، بعضی از دانشمندان مانند نوبختی «ارجاء» را به معنی امیدوار کردن گرفته اند؛ زیرا این فرقه، اهل کبایر را با ادای شهادتین از مزیت ایمان نومید نمی ساختند و آنان را کافر نمی شمردند و برای همه امید آفرین داشتند. «مرجئه» از مخالفان سرسخت خوارج بودند؛ زیرا خوارج می گفتند: مسلمان با ارتکاب گناه کبیره کافر می شود، اما «مرجئه» برخلاف آنان عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی شود. فرهنگ فرق اسلامی، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۲- در زمان بنی امیه «قدریه» یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود «جبریه» یا «مجبّره» اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خداوند نسبت می دادند و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می دانستند. برخلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می پنداشتند. همان، ص ۳۵۶.

۳- «زنادقه» جمع زندیق است و زندیق در اصطلاح به مسلمان ملحدی گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعیه قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان گردد... . نخستین زندیقان از موالیان ایرانی در کوفه و حیره بودند که خود را به قبایل عرب نسبت داده و عقاید کفرآمیز خویش را اشاعه می دادند. همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

برای غلبه بر دیگران به آن استدلال می کنند، پس دانستم که قرآن بدون قِیم (برپادارنده) حجت نیست و هر چه آن برپا دارنده درباره قرآن بگوید، حق است. آن گاه به ایشان گفتم: برپادارنده قرآن کیست؟ گفتند: این مسعود قرآن را می دانست، عمر هم می دانست، حذیفه هم می دانست. گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، [گفتم: من کسی را جز علی علیه السلام ندیدم که بگوید همه قرآن را می داند. و هنگامی که در میان مردم چیزی رخ می داد که [همه در پاسخ آن در می ماندند و به هر کس مراجعه می کردند] می گفت: نمی دانم [تنها او بود] که می گفت: می دانم. پس گواهی می دهم که علی علیه السلام برپادارنده قرآن، [امام] مفترض الطاعه و حجت بر مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. هر آنچه او درباره قرآن بگوید حق است. آن گاه حضرت فرمود: خدایت رحمت کند. (۱)

از این مناظره نیز می توان دریافت که کتاب الهی به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست و همواره باید در میان مردم کسی که آشنا به کتاب خداست حضور داشته باشد تا با تبیین و تفسیر آن کتاب، راه هدایت را به انسان ها نشان دهد.

### ج) لزوم زنده بودن حجت الهی

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که حجت الهی آن گاه بر مردم اقامه می شود که امام زنده ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى [حَتَّى (۲)]»

يُعْرَفُ؛ حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده ای] که شناخته شود، اقامه می شود». (۳)

ص: ۲۴۶

۱- الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹، ح ۲.

۲- در برخی از نسخه های الکافی به جای «حتی» کلمه «حَتَّى» آمده است.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز در این زمینه می فرماید:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ، إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا - يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا - فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيَطِيعُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. (۱)

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است؛ امام زنده ای که او را بشناسد. پس گفتم: از پدرتان نشنیدم که این لفظ - یعنی امام زنده - را ذکر کرده باشد. فرمود: به خدا قسم که آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامی که سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

امام رضا علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ؛ حِجَّتِ خَدَاوَنَد - عَزَّ وَجَلَّ - بِرِ مَرْدَمِ اِقَامَه نَمِي شُود مَگر بَا اِمَامِ زَنده اِي كِه او رَا مِي شَناسند». (۲)

با توجه به آنچه در زمینه نیاز همیشگی مردم به حجت گفته شد و همچنین با توجه به روایت نقل شده از امام موسی بن جعفر علیهما السلام که در آن بر موضوع پیروی و اطاعت از امام تأکید شده بود، فلسفه لزوم بودن حجت های الهی روشن می شود.

#### (د) امکان غیبت حجت های الهی

حجت های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر می شوند و به صورت عادی در جامعه حضور می یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان می شوند و

ص: ۲۴۷

۱- الاختصاص، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۰.

۲- ابوالحسن عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ . ق، ص ۳۵۱.

نهان زیستی (غیبت) را برمی‌گزینند. این موضوع گاه به صورت کلی و بیان اصل امکان غیبت های الهی و گاه به صورت مصداقی و بیان موارد غیبت آنان در تاریخ، در روایات آمده است. یکی از مواردی که در آن به اصل این موضوع اشاره شده، روایتی است که در آن، به نقل از امام علی علیه السلام چنین آمده است:

اللَّهُمَّ بَلِي، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ؛ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُّ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ... (۱)

بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود... .

در روایت دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم:

وَلَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّتِهِ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّتِهِ اللَّهُ فِيهَا، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. (۲)

از زمانی که خداوند آدم را آفرید تاکنون زمین از حجت خدا خالی نمانده است، خواه آن حجت آشکار و شناخته شده باشد، خواه غایب و پنهان [از دیده ها]. و تا روزی هم که قیامت برپا شود، زمین از این حجت های الهی خالی نخواهد ماند. اگر این گونه نبود، خدا پرستیده نمی شد.

ص: ۲۴۸

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، کلمات قصار ۱۴۷، ص ۳۸۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.



افزون بر این روایات که در آنها به اصل امکان غیبت حجت های الهی پرداخته شده است، روایات فراوانی وجود دارد که در آنها از موارد غیبت حجت های خدا در طول تاریخ سخن گفته شده است.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خود پس از بیان مقدمه ای طولانی درباره علت تألیف کتاب و پاسخ به برخی شبهه هایی که فرقه های مختلف در زمینه غیبت امام دوازدهم علیه السلام مطرح می کنند، به بیان موارد غیبت پیامبران و حجت های الهی در طول تاریخ می پردازد و با بهره گیری از روایات به تفصیل در مورد غیبت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و... علیهم السلام سخن می گوید. (۱)

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که در صورت غیبت حجت های الهی - با همه نقش های گسترده ای که آنها در جوامع انسانی دارند - مردم چگونه از وجود آنها بهره مند می شوند؟

در پاسخ این پرسش چند نکته را یادآور می شویم:

۱. بسیاری از اموری که در روایات از آنها به عنوان فواید و آثار وجودی حجت های الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام یاد شده است، در زمان غیبت نیز استمرار دارند و غیبت ظاهری امام هیچ تأثیری در آنها ندارد. به بیان دیگر، اگرچه مردم در زمان غیبت به ظاهر از وجود امام محروم می شوند، ولی آثار و برکات متعدد وجود امام - که پیش از این به تفصیل درباره آنها سخن گفتیم، (۲)

همچنان شامل حال جهان و جهانیان می شود و مردم پیوسته از آثار مادی و معنوی وجود امام بهره مند می گردند. چنان که مردم در زمانی که خورشید در پشت ابر است و در ظاهر دیده نمی شود، از برکات بی شمار خورشید

ص: ۲۴۹

---

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۱۲۷ - ۱۵۹.

۲- ر.ک: همین کتاب، صص ۱۵۷-۲۳۳.

برخوردار می شوند. این موضوعی است که در روایات متعددی بر آن تصریح شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ این پرسش جابر بن عبدالله انصاری که «آیا شیعیان آخرین امام، در زمان غیبتش از او بهره مند می شوند؟» می فرماید:

إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبِيِّ إِنْهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَفَعُّونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. (۱)

آری، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، مردم در زمان غیبت او از نورش روشنایی می گیرند و از ولایتش بهره مند می شوند، چنان که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشیده اند، استفاده می کنند.

امام صادق علیه السلام نیز در ادامه روایتی که پیش از این نقل شد، در پاسخ این پرسش راوی که «مردم چگونه از حجتی که غایب و پنهان [از دیده ها] است بهره مند می شوند؟» می فرماید:

كَمَا يَتَفَعُّونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. (۲)

آن چنان که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشانده اند استفاده می کنند.

در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین می خوانیم:

وَأَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ. (۳)

ص: ۲۵۰

- 
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰، ح ۶۷.
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.
  - ۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

اما چگونگی بهره مند شدن از من در [زمان] غیبتم بسان بهره مند شدن از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان داشته اند.

با نگاهی اجمالی به ویژگی های دوازده گانه امامان معصوم علیهم السلام که شیخ صدوق رحمه الله اعتقاد به آنها را از لوازم معرفت امام برشمرده است، درمی یابیم که غیبت امام در بسیاری از آنها تأثیری ندارد و این ویژگی ها در هر حال برای آنها ثابت است. به بیان دیگر آنها در حال غیبت و حضور، والیان امر، گواهان بر مردم، راهنمایان به سوی خدا، جایگاه های علم الهی، پایه های توحید، صاحبان معجزه ها و نشانه ها، مایه های ثبات و پایداری جهان، وسیله های نجات و رستگاری امت و سرسپردگان امر الهی هستند و مردم از همه این ویژگی های آنها بهره مند می شوند.

۲. بی تردید مردم در زمان غیبت، از بسیاری از فواید و آثار وجودی حجت های الهی نظیر بیان حلال و حرام الهی، تبیین و تفسیر کتاب آسمانی، برپاداشتن حدود الهی، اجرای احکام خدا و... محروم می شوند، ولی این بدان معنا نیست که مردم در زمان غیبت به حال خود واگذاشته شده و در وادی نادانی و گمراهی رها شده اند. مطالعه تاریخ غیبت امام دوازدهم نشان می دهد که اجداد طاهرین آن امام

سال ها پیش از آغاز غیبت، مردم را برای این دوران آماده کرده و با معرفی فقها به عنوان نمایان عام امامان معصوم، تکلیف آنها را در زمان غیبت روشن ساخته اند. (۱)

۳. درست است که برخی از آثار و فواید وجودی حجت خدا؛ مانند ولایت سیاسی و اداره امور جامعه؛ ولایت تشریح و تبیین حکم الله واقعی؛

ص: ۲۵۱

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۳۱۰-۳۱۲.

بیان معنای دقیق آیات کتاب خدا و تفسیر و تأویل آنها و... به حضور عینی و ملموس او در جامعه بستگی دارد، ولی باید توجه داشت که سبب محرومیت جوامع انسانی از آثار و فواید یادشده، خود مردم بوده اند و اگر آنها در پی بهره مند شدن از این آثار و فواید هستند، باید تلاش کنند که موانع غیبت برطرف و در ظهور آخرین حجت خدا تعجیل شود.

### ه) حجت های الهی، معیار تشخیص حق و باطل

یکی دیگر از ویژگی های ممتاز حجت های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می گذرد، حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره ای جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. (۱)

خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی شد.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری، در این زمینه چنین می فرماید:

لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّهِ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنَ الْحَقِّ. (۲)

زمین از همان گاه که پدید آمده، از حجتی عالم که هر حقی را مردم به دست فراموشی بسپارند، زنده می کند، تهی نبوده است.

امام باقر علیه السلام نیز در زمینه مرجعیت امامان در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست می فرماید:

ص: ۲۵۲

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۵.

إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَثَمَةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (۱)

مردم تنها به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

در قسمتی از زیارت آل یاسین که از امام عصر علیه السلام نقل شده است، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می خوانیم و بر این موضوع گواهی می دهیم، خطاب به آنها می گوئیم:

فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسَخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ. (۲)

حق آن است که شما از آن خوشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آیید. معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی کنید.

همچنین در بخشی از زیارت جامعه کبیره خطاب به حجت های الهی عرضه می داریم: «وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ؛ حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید». (۳)

### (و) حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی

یکی دیگر از ویژگی های منحصر به فرد حجت های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد، استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچ گاه از

ص: ۲۵۳

۱- همان، ص ۳۹۱، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹، ح ۴.

راهنمایی حجت های الهی بی نیاز نخواهد شد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَازَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرَّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن، برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می شناساند و آنها را به راه خدا فرا می خواند.

آنچه گذشت، بخش کوچکی از معارف ارزشمندی است که در آموزه های اسلامی درباره حجت های الهی آمده است. همین اندک نیز به خوبی نقش و جایگاه آنان را در هستی نشان می دهد و روشن می سازد که ما منتظر ظهور چه شخصیتی هستیم. شخصیتی که در عین غیبت ظاهری، در لحظه لحظه زندگی ما نقش دارد و همه خیرات و برکات مادی و معنوی به وسیله او به ما می رسد. بی تردید، چنین انتظاری آثار بسیار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی منتظران خواهد داشت. آثاری که در هیچ یک از انتظارهایی که دیگر ادیان و مکتب ها، آن را تبلیغ می کنند، یافت نمی شود.

ص: ۲۵۴

بخش سوم: مبانی و کارکردهای انتظار

اشاره

ص: ۲۵۵





### اشاره

انتظار موعود در اسلام ریشه در آموزه های دیرپا و تخلف ناپذیر قرآن کریم دارد. در این کتاب مقدس بر تشکیل حکومت صالحان، گسترش دین اسلام در سراسر جهان و تحقق آینده ای سرشار از عدالت و معنویت و به دور از هر گونه ستم و تباهی تأکید شده و به همه جهانیان بشارت داده شده است که فرجام جهان جز سعادت و نیک بختی نخواهد بود.

در این فصل، آیات مرتبط با موضوع انتظار موعود دسته بندی و با بهره گیری از روایات به اختصار بررسی و تبیین شده است.

### ۱. آشنایی با چند اصطلاح

### اشاره

۱. آشنایی با چند اصطلاح

پیش از بررسی آیات، لازم است که درباره دو اصطلاح رایج در علوم قرآن که با بحث ما مرتبط است، توضیح دهیم. (۱)

### الف) تفسیر

یک - معنای لغوی تفسیر: کلمه تفسیر در لغت به معنای «روشن نمودن و تبیین» است. اهل ادب برای آن دو ریشه ذکر کرده اند که هر دو به معنای «کشف» است: یکی «فسر» و دیگری «سفر» که مقلوب «فسر» است؛ مانند «أسفر

ص: ۲۵۷

---

۱- در بررسی این دو اصطلاح از مقاله زیر استفاده شده است: محمد هادی قهاری کرمانی، «امام مهدی در قرآن بررسی تطبیقی» موعود، سال یازدهم، ش ۶۸، مهر ۱۳۸۵.

الصباح؛ صبح روشن شد.» یا «أسفرت المرأه من وجهها؛ زن روی باز کرد و صورتش نمایان شد».<sup>(۱)</sup>

تفاوت این دو آن است که: «سفر» به معنای کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می رود. چنان که راغب اصفهانی می گوید: «فسر به معنای اظهار معنای معقول است».<sup>(۲)</sup>

دو - معنای اصطلاحی تفسیر: در مورد معنای اصطلاحی تفسیر، مفسران علوم قرآنی<sup>(۳)</sup>

نظرات گوناگونی دارند، ولی با بررسی احوال مفسران در قرون مختلف و بررسی عملکرد ایشان در کتاب های تفسیر، تعریفی واحد از علم تفسیر حاصل می شود. هرچند که ایشان به الفاظ و شکل های مختلف از آن تعبیر کرده باشند. این تعریف واحد «بیان مقصود الهی از الفاظ و آیات قرآن کریم» است.

چنان که ملاحظه می شود در اینجا نوعی ارتباط و هماهنگی میان معنای اصطلاحی تفسیر و معنای لغوی و لفظی آن یعنی «کشف و بیان» وجود دارد.

نقش تفسیر، پرده برداری از مدلول لفظ و بیان معنای آن است. در نتیجه بیان معنای ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می رسد، تفسیر نامیده نمی شود و به تعبیر شهید صدر، کشف و بیان در معنای آن است. در نتیجه واژه «بیان» در معنای کلمه تفسیر، به وجود درجه ای از خفا و پیچیدگی در معنا

ص: ۲۵۸

- 
- ۱- اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: احمد الغفور عطار، تهران، امیری، ۱۳۶۸، ماده سفر.
  - ۲- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بیروت دارالکلمات العربی ۱۳۹۲ ه . ق، ماده فسر.
  - ۳- ر.ک: بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه . ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ محمدبن یوسف ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه . ق، ج ۱، ص ۱۴؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، چاپ اول: بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ ه . ق، ج ۱، ص ۸؛ محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۱.

اشاره دارد به گونه ای که این پنهان بودگی و پیچیدگی از طریق عمل تفسیر، کشف و بر طرف می گردد. البته در برخی موارد ذکر معنای ظاهر نیز تفسیر و اظهار امر پنهان محسوب می شود؛ زیرا گاهی اوقات نوعی خفا و پیچیدگی در کلام ظاهر نیز وجود دارد که احتیاج به اظهار و روشنگری دارد.

بنابراین، تفسیر، مفهومی نسبی است؛ چرا که معنای واحد ممکن است نسبت به شخصی احتیاج به بیان و پرده برداری داشته باشد، در حالی که نسبت به شخص دیگر چنین نیازی نباشد.

در مجموع به نظر می رسد بهترین معنا برای واژه «تفسیر»، معنای اخیر باشد که مورد تأیید بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته و منظور ما در این فصل نیز همین معناست.

## **(ب) تأویل**

از آن جا که در بسیاری از روایات تفسیری افزون بر تفسیر آیه، به تأویل آن نیز اشاره شده یا اینکه فقط تأویل آیه بیان شده است و با عنایت به اینکه واژه تأویل از واژه هایی است که در بین محققان دارای معانی مختلفی است، در اینجا به بررسی واژه تأویل می پردازیم تا معلوم شود مقصود ما از واژه تأویل در این فصل کدام یک از معانی آن است.

یک - معنای لغوی تأویل: در تهذیب اللغه آمده است: «أول» یعنی رجوع؛ و «آل یؤوله إیالَه» یعنی او را سیاست و تأدیب کرد.

ابن فارس در مقایس اللغه آورده است: «اول»، دارای دو اصل است: یکی ابتدای امر که واژه «أول»، به معنای ابتدا از این اصل است و دیگری انتهای امر. تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام کلام، از این باب است.

ابن اثیر در النهایه، پس از ذکر معنای رجوع برای اول، می نویسد:

مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی است که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید. (۱)

با توجه به آنچه از کتاب های لغت نقل شد، می توان گفت مجموعاً چهار معنا برای تأویل ارائه شده است:

۱. مرجع و عاقبت؛ ۲. سیاست کردن؛ ۳. تفسیر و تدبیر؛ ۴. انتقال از معنای ظاهری لفظ به معنای غیرظاهر.

در میان معانی چهارگانه یادشده، آنچه می تواند در تأویل کلام کاربرد داشته باشد، معنای اول، سوم و چهارم است و معنای دوم به تأویل کلام ارتباطی ندارد.

دو - معنای اصطلاحی تأویل: این واژه هفده مرتبه، در هفت سوره و پانزده آیه از قرآن کریم به کار رفته است. این کاربردها را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- تأویل قول؛ (۲)

- تأویل فعل؛ (۳)

- تأویل رؤیا. (۴)

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی درباره معنای تأویل در این آیات نظرهای گوناگونی داده اند. (۵)

در مجموع اگر بیان مصادیق خارجی آیات را

ص: ۲۶۰

۱- ر.ک: ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، بیروت، دارالفکر، بی تا، ماده اول.

۲- ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۷؛ سوره اعراف (۷)، آیه ۵۳ و سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۶.

۳- ر.ک: سوره نساء ۹، آیه ۵۹؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۵ و سوره کهف (۱۸)، آیه ۷۸ و ۸۲.

۴- ر.ک: سوره یوسف ۱۲، آیات: ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱.

۵- ر.ک: احمد بن عبدالحکیم ابن تیمیّه، الأکلیل فی المتشابه و التأویل، اسکندریه، دارالایمان، ص ۱۵؛ المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۳، صص ۲۵ و ۴۵؛ محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، چاپ سوم: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۱،

صص ۴۸۲ و ۴۸۳؛ محمد کاظم شاکر، روش های تأویل قرآن، چاپ سوم: قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق،

صص ۹۸ - ۱۰۰؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۶۲۱.

جزو معانی باطنی آیات در نظر بگیریم می توان گفت واژه تأویل به معنای تبیین معانی باطنی و مصادیق مختلف آیات قرآن کریم است و این همان معنایی است که در این فصل از این واژه مد نظر است.

در بسیاری از روایات تفسیری در زمینه مهدویت تأویل های مختلفی از آیات قرآن ارائه شده که این تأویل ها شامل موارد ذیل است:

الف) گاهی آیه شریفه دارای مصادیق فراوانی در خارج است و بر همه آنها منطبق می شود که یکی از این مصادیق مربوط به بحث مهدویت می شود. یا تحقق مفاد آیه شریفه بر دوران های مختلفی قابل انطباق است که یکی از این دوران ها مربوط به دوره امام مهدی علیه السلام می باشد. به عنوان مثال در برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، تحقق و وقوع مفاد آیه مذکور در دوران رجعت دانسته شده است.

ب) ممکن است آیه شریفه دارای مصادیق مختلفی باشد یا مفاد آیه بر دوران های متفاوتی منطبق باشد، ولی مصداق اتم و اکمل آن، در روایات تفسیری، بر امام مهدی علیه السلام و مسائل مرتبط با آن حضرت انطباق یافته است. برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۶۹ سوره نساء این چنین می باشند.

ج) گاهی نیز مصداق و تحقق عینی مفاد آیه منحصر به دوران امام زمان علیه السلام است که روایات تفسیری به بیان این مطلب پرداخته اند؛ از جمله این موارد برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه است که تحقق این آیه را در زمان ظهور مهدی

موعود علیه السلام دانسته اند. بنابراین، اگر در این فصل مشاهده می شود که بسیاری از روایات تفسیری به تأویل آیات پرداخته اند منظور از تأویل، یکی از موارد سه گانه یاد شده است.

محدثان و مفسران گرانقدر شیعه از دیرباز به موضوع موعود در قرآن توجه کرده و در کتاب های خود به جمع آوری و تبویب آیاتی پرداخته اند که در کلمات معصومان علیهم السلام به این موضوع تفسیر یا تأویل شده اند.

علامه سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ه. ق) در کتاب المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه علیه السلام که با نام سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است، با بهره گیری از روایات، ۱۲۰ آیه مرتبط با این موضوع را بررسی می کند.

ناگفته نماند که در مستدرک المحجّه، که در انتهای کتاب یاد شده آمده است، چهارده آیه دیگر به این مجموعه افزوده شده است.

علامه مجلسی رحمه الله (۱۰۲۷ - ۱۱۱۱ ه. ق) در بحار الأنوار با استفاده از تفاسیری مانند تفسیر القمی، تفسیر فرات الکوفی، تفسیر العیاشی، تفسیر کنز الفوائد و کتاب هایی چون الکافی ثقه الاسلام کلینی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، الإرشاد شیخ مفید، کتاب الغیبه شیخ طوسی، کتاب الغیبه نعمانی و...، بیش از شصت آیه را که به قیام قائم علیه السلام تأویل شده اند، جمع آوری کرده است. (۱)

در جلد پنجم از کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام که به همت هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی و با اشراف حجت الاسلام و المسلمین علی کورانی منتشر شده است، بیش از ۳۰۰ آیه قرآن کریم که به گونه ای با شخصیت امام مهدی علیه السلام، ظهور آن حضرت و موضوعاتی چون رجعت ارتباط دارند، جمع آوری و روایات ذیل آنها بررسی شده است. (۲)

ص: ۲۶۲

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۴۴ - ۶۴.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۵.

در کتاب الآيات الباهره في بقيه العتره الطاهره (تفسير آيات القرآن في المهدي صاحب الزمان)، اثر آقاي سيد داود ميرصابري که به باورنويسنده آن، کامل کننده کتاب هايي است که پيش از اين کتاب اين زمينه نوشته شده، با استفاده از روايات معصومان عليهم السلام حدود ۲۴۰ آيه مرتبط با موضوع مهدويت بررسی شده است. (۱)

سعید ابومعاش نیز در کتاب الإمام المهدي عليه السلام في القرآن و السنه حدود ۵۰۰ آيه را که به نوعی با وجود مقدس امام عصر عليه السلام ظهور ایشان ارتباط دارند، گردآورده و با بهره گیری از روايات به بررسی و شرح آنها پرداخته است. (۲)

گفتنی است برخی مفسران شيعه در کتاب های خود مجموعه آياتی را که در شأن اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام تأويل شده اند، گرد آورده اند که به طور طبیعی بخش قابل توجهی از اين کتاب ها نیز به آيات تأويل شده در شأن امام مهدي عليه السلام اختصاص دارد. از آن جمله می توان به کتاب تأويل الآيات الطاهره في فضائل العتره الطاهره اثر سيد شرف الدين علی الحسينی الاسترآبادی (از علمای نيمه دوم قرن دهم هجری) اشاره کرد. (۳)

### ۳. موضوع های مطرح شده در آيات

#### اشاره

در آياتی که به ظهور امام مهدي عليه السلام تفسير یا تأويل شده اند، موضوع های مختلفی مطرح شده است که اين موضوع ها را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

ص: ۲۶۳

---

۱- ر.ک: سيد داود ميرصابري، الآيات الباهره في بقيه العتره الطاهره، چاپ اول: تهران، قسم الدراسات الإسلاميه مؤسسه البعثه، ۱۴۰۲ ه.ق.

۲- ر.ک: سعید ابومعاش، الإمام المهدي في القرآن و السنه، چاپ دوم: مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ۱۴۲۵ ه.ق.

۳- ر.ک: سيد شرف الدين علی الحسينی استرآبادی، تأويل الآيات الطاهره في فضائل العتره الطاهره، چاپ اول: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق.

دسته ای از آیاتی که با مهدی باوری ارتباط دارند، بیانگر دیدگاه قرآن درباره فرجام جهان هستند. در این آیات به صراحت بیان شده است که سرانجام، صالحان حکومت جهان را به دست خواهند گرفت و دین خدا بر سراسر جهان حکم فرما خواهد شد.

در اینجا به اجمال به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱. خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بر این حقیقت تأکید کرده است که سرانجام دین اسلام، برخلاف میل کافران و مشرکان بر همه ادیان، پیروز خواهد شد. (۱) در یکی از این آیات چنین آمده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

روایات فراوانی در تفسیر این آیه رسیده و در همه آنها تأکید شده است که این آیه در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت. از آن جمله می توان به روایت زیر اشاره کرد که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَيْخَرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِبْ زُنِي وَاقْتُلُهُ. (۳)

ص: ۲۶۴

۱- ر.ک: سوره فتح ۴۸، آیه ۲۸.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۳۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۶؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.



به خدا سوگند تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم - درود خدا بر او باد - خروج کند. پس چون قائم - درود بر خدا بر او باد - خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام باقی نماند مگر اینکه خروج او را خوش ندارد، تا اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی [مخفی] باشد، آن سنگ [به زبان آمده و] خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل رسان.

در روایت دیگری که از امام علی علیه السلام نقل شده است، آن حضرت پس از خواندن آیه یاد شده می فرماید:

أُظْهَرَ بَعِيدَ ذِكِّكَ؟ [قالوا: نَعَمْ. قال:] كَلَّا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ يُنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] بُكْرَةً وَ عَشِيًّا. (۱)

آیا پس از آن [برای مشرکان و کافران] چیرگی و غلبه ای هست؟ گفتند: آری. فرمود: هرگز، سوگند به آنکه جانم در دست اوست تا آنجا که هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن به یگانگی خداوند و پیامبری محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - ندا داده می شود.

۲. یکی دیگر از آیاتی که در آن با صراحت و با تأکید فراوان از حاکمیت صالحان بر زمین سخن گفته شده، آیه زیر است:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (۲)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

ص: ۲۶۵

---

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۰؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۹.

۲- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۵.

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه یاد شده می فرماید: «هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ [آن بندگان شایسته] یاران [حضرت مهدی در آخر الزمان هستند]». (۱)

۳. آیه زیر یکی دیگر از آیاتی است که دیدگاه قرآن کریم درباره جهان آینده و آینده جهان را به خوبی بیان می کند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (۲)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید:

هُمُ [وَاللَّهِ] شِعْمَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ لَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَأْتِيَ [يَلِي] رَجُلٌ مِنْ عِترتي اسْمُهُ اسِيحِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا. (۳)

ص: ۲۶۶

۱- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۵۱؛ همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۶.

۲- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

آنها [به خدا سوگند] شیعیان ما خاندان پیامبر هستند. خداوند این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد و اوست مهدی این امت و هم اوست که پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - [درباره اش] فرمود: چنانچه جز یک روز از دنیا باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش نام من است بیاید [زمام امور را به دست بگیرد] زمین را پر از عدل و قسط می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

از امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه چنین روایت شده است: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ؛ [این آیه] درباره [حضرت] قائم علیه السلام و یاران او نازل گشت».(۱)

۴. آیه دیگری که در ترسیم دیدگاه قرآن در زمینه آینده جهان، می توان به آن استناد کرد، این آیه است:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.(۲)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه، چنین روایت شده است:

هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعْزِّهِمْ وَ يُدِلُّهُمُ عَدُوَّهُمْ.(۳)

ایشان خاندان محمدند. خداوند مهدی آنها را پس از تلاش [و رنجشان] برمی انگیزد و آنها را عزت می دهد و دشمنشان را خوار می گرداند.

ص: ۲۶۷

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۶۳؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه روایات ذیل آیه یاد شده ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۴۱۱-۴۲۱.

۲- سوره قصص ۲۸، آیه ۵.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۵. برای مطالعه دیگر روایات ذیل آیه یاد شده، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷، ح ۴۹؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۲۹۶-۳۰۱.

آن حضرت همچنین در یکی از کلمات قصار خود می فرماید:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعِيدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَاعَقِيْبِ ذَلِكَ «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱).

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود. سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم».

افزون بر آیات یاد شده، آیات دیگری در قرآن وجود دارد که همه آنها به حاکمیت دین حق در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده اند. (۲).

## ب) ویژگی های زمان ظهور

### اشاره

دسته دیگری از آیات قرآن که به ظهور منجی موعود تفسیر یا تأویل شده اند، بیان کننده برخی اوصاف و ویژگی های زمان ظهور منجی موعود علیه السلام هستند. از آن جمله می توان به آیات زیر اشاره کرد:

### یک - روز آشکار شدن نشانه های پروردگار

در روایات متعددی که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، آمده است که عبارت «روزی که برخی نشانه های پروردگار آشکار شود» در آیه زیر ناظر به آخر الزمان و دوران ظهور امام مهدی علیه السلام است:

ص: ۲۶۸

۱- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، کلمات قصار ۲۰۹، ص ۳۹۶.

۲- ر.ک: سوره زخرف ۴۳، آیه ۶۶ و شرح آن در سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۳۴۸ و سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲۳ و شرح آن در سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۳۶۰-۳۶۲.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. (۱)

روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

در یکی از این روایات، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ تَقَدَّمَ مِنْ إِبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (۲)

مراد از نشانه ها امامان هستند و آن نشانه ای که انتظار کشیده می شود، قائم - درود خدا بر او باد - است. در آن زمان ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده است برای او سودی نخواهد داشت، اگرچه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.

روایات دیگری نیز در این زمینه رسیده است که به همین مقدار بسنده می کنیم. (۳)

## دو - روز خدا

در بسیاری از روایات معصومین علیهم السلام بر این نکته تأکید شده که یکی از مصادیق «روز خدا» در آیه شریفه قرآن که می فرماید: «وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاس گزاری عبرت هاست. (۴) روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ص: ۲۶۹

۱- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۸.

۳- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۱۲۱-۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۱، ح ۲۵؛ ج ۵۲،

ص ۱۴۹، ح ۷۶؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۵، صص ۱۰۰-۱۱۰.

۴- سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۵.

در یکی از این روایات به نقل از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَوْمَ الْكُرْهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

روزهای خدای عزّ و جلّ سه تاست: روزی که قائم - درود خدا بر او باد - به پا می خیزد، روز رجعت و روز رستاخیز.

### سه - روز وقت معلوم

در یکی از آیات شریف قرآن که داستان آفرینش آدم و سرپیچی ابلیس از سجده بر آدم را بازگو می کند، آمده است که خداوند در برابر درخواست ابلیس که تقاضا کرده بود تا روز برانگیخته شدن به او مهلت دهد، فرمود: تو تا «روز وقت معلوم» بیشتر مهلت نداری:

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. (۲)

[ابلیس] گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد، مهلت ده». فرمود: «تو از مهلت یافتگانی تا روز [و] وقت معلوم».

در روایات معصومان علیهم السلام تصریح شده که مراد از «روز وقت معلوم»، روز قیام قائم آل محمد علیه السلام است.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که مراد از روز وقت معلوم چه روزی است، می فرماید:

أَتَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ؟ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمَنَا، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجُثُو بَيْنَ يَدَيْهِ

ص: ۲۷۰

۱- کتاب الخصال، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ معانی الأخبار، صص ۳۶۵ و ۳۶۶، ح ۱؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن،

صص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۳.

۲- سوره حجر ۱۵، آیه ۳۶-۳۸.

عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ وَ يُضْرَبُ عُنُقُهُ فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ. (۱)

آیا می‌پنداری که این روز، روزی است که خداوند در آن مردم را برمی‌انگیزد؟ [نه، این چنین نیست] خداوند او را تا روزی که قائم ما را برمی‌انگیزد، مهلت داد. پس هنگامی که خداوند قائم ما را برمی‌انگیزد، ابلیس در حالی که بر روی زانوهایش راه می‌رود، در مسجد کوفه به حضور آن حضرت می‌رسد و می‌گوید: ای وای از این روز. آنگاه پیشانی او گرفته شده و گردنش زده می‌شود. پس این روز، همان وقت معلوم است.

این روایت به خوبی جایگاه و اهمیت ظهور موعود در فرهنگ قرآن را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که در این فرهنگ، ظهور به معنای پایان دوران اغواگری و رهنمی شیطان - این دشمن قسم خورده انسان - است. آری، با نابودی شیطان در این دوران، یکی از بزرگ‌ترین موانع کمال، از پیش پای انسان برداشته می‌شود و او به راحتی می‌تواند تا اوج قلّه انسانیت به پیش رود. (۲)

گفتنی است بر اساس برخی روایات، شیطان پس از ظهور و در دوران رجعت به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کشته خواهد شد. (۳)

#### چهار - روز بسیار دشوار کافران

بر اساس برخی روایات، تأویل این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا! آن روز، فرمانروایی به حق، از آن

ص: ۲۷۱

---

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴، ح ۱۱۹ و ص ۲۲۱، ح ۶۳؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، صص ۱۵۹-۱۶۱ و ۱۷۵.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴، ح ۳۱.

[خدای] رحمان است و روزی است که بر کافران بسی دشوار است. (۱) روز ظهور امام مهدی علیه السلام است.

از یکی از معصومان علیهم السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

إِنَّ الْمُلْكَ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ وَقَبْلَ الْيَوْمِ وَبَعْدَ الْيَوْمِ وَلَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُعْبَدُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالطَّاعَةِ. (۲)

همانا فرمانروایی امروز و پیش از امروز و بعد از امروز از آن خدای رحمان است، ولی چون قائم - درود خدا بر او باد - به پا خیزد جز خدای عز و جلّ عبادت نخواهد شد.

براساس این روایت می توان گفت روز ظهور به این دلیل بر کافران بسی دشوار و تحمل ناپذیر است که در آن روز هیچ کس جز خدای متعال پرستش نمی شود و بساط کفر و شرک از زمین برچیده خواهد شد.

### پنج - روز پیروزی

یکی دیگر از آیاتی که به ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده، آیه زیر است:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. (۳)

و می پرسند: «اگر راست می گوئید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟» بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند، سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند».

در روایات متعددی تصریح شده که تأویل «روز پیروزی» در این آیه، روز قیام قائم علیه السلام است.

ص: ۲۷۲

۱- سوره فرقان ۲۵، آیه ۲۶.

۲- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۷۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴۶.

۳- سوره سجده ۳۲، آیات ۲۸ و ۲۹.



از امام صادق علیه السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ تَفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرَّبَ بِالْإِيمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا وَ بَعْدَ هَذَا الْفَتْحِ مُوقِنًا... (۱).

در روز پیروزی؛ یعنی روزی که دنیا بر روی [حضرت] قائم گشوده می شود، ایمان کسی به حال او سود خواهد بخشید که پیش از این فتح ایمان داشته و پس از آن به یقین رسیده باشد.

افزون بر اوصاف و ویژگی های یاد شده، در آیات دیگری از قرآن که به ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده اند از روز ظهور آن حضرت با اوصافی چون «روز ناامیدی کافران» (۲)،

«روز فرارسیدن تأویل قرآن» (۳)،

«روز بزرگ» (۴)،

«روز برخاستن ندا، از جایی نزدیک» (۵) و «روز شنیده شدن صیحه آسمانی» (۶)

تعبیر شده است.

### ج) ویژگی های مهدی موعود

دسته ای دیگر از آیاتی که به ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده اند، به ویژگی ها و صفات آن حضرت و جایگاه ایشان در عالم هستی اشاره دارند. برخی ویژگی هایی که در روایات به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام تأویل شده، عبارت است از:

غیب عالم هستی؛ (۷) آنکه به پیشی گرفتن برای پیروی از او امر شده است؛ (۸)

ص: ۲۷۳

۱- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۳۰۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲- ر.ک: سوره مائده ۵، آیه ۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳- ر.ک: سوره اعراف ۷، آیه ۵۳؛ سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ص ۱۲۹.

۴- ر.ک: سوره مریم ۱۹، آیه ۳۷؛ همان، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۵- ر.ک: سوره ق ۵۰، آیه ۴۱؛ همان، ص ۳۵۹.

۶- ر.ک: سوره ق ۵۰، آیه ۴۲؛ همان.

۷- ر.ک: سوره بقره ۲، آیه ۳؛ همان، ص ۳۶.

۸- ر.ك: سورة بقره ۲، آيه ۱۴۸؛ همان، ص ۴۳.

رفیق نیکو؛(۱) پاره ای از نشانه های پروردگار؛(۲)

نابود کننده باطل؛(۳) غیب خداوند که مردم به انتظار آن فرا خوانده شده اند؛(۴)

قرآن عظیم؛(۵) کسی که خود و یارانش سخت نیرومندند؛(۶)

سرپرست کسی که مظلومانه کشته شده است؛(۷) حقی که با آمدنش باطل نابود می گردد؛(۸) راه راست؛(۹)

آنکه به همراه یاران شایسته

اش زمین را به ارث می برد؛(۱۰)

کسی که خداوند او را به نور خود هدایت کرده است؛(۱۱)

درمانده (مضطرب) که خداوند را می خواند و خداوند نیز او را اجابت می کند و گرفتاری اش را برطرف می سازد؛(۱۲) نور پروردگار که زمین را روشن می سازد؛(۱۳) آب روان (گوارا)؛(۱۴) اختر گردانی که از دیده ها نماند و از نو درآید؛(۱۵)

یکی از برج های آسمان؛(۱۶) روز روشنی بخش زمین؛(۱۷)

سپیده دم (طلوع فجر)؛(۱۸)

دارای دین پایدار. (۱۹)

ص: ۲۷۴

- 
- ۱- ر.ك: سوره نساء ۴، آیه ۶۹؛ همان، ص ۱۱۰.
  - ۲- ر.ك: سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸؛ همان، صص ۱۲۴-۱۲۶.
  - ۳- ر.ك: سوره انفال ۸، آیه ۸؛ همان، ص ۴۴۳.
  - ۴- ر.ك: سوره یونس ۱۰، آیه ۲۰؛ همان، ص ۱۶۹.
  - ۵- ر.ك: سوره حجر ۱۵، آیه ۸۷؛ همان، ص ۱۹۸.
  - ۶- ر.ك: سوره اسراء ۲۰، آیه ۵؛ همان، ص ۲۱۸.
  - ۷- ر.ك: سوره اسراء ۲۰، آیه ۳۳؛ همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.
  - ۸- ر.ك: همان، آیه ۸۱؛ همان، ص ۲۳۱.
  - ۹- ر.ك: سوره طه ۲۰، آیه ۱۳۵؛ همان، ص ۲۴۲.
  - ۱۰- ر.ك: سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۵؛ همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.
  - ۱۱- ر.ك: سوره نور ۲۴، آیه ۳۵؛ همان، ص ۲۶۲.

- ۱۲- ر.ك: سوره نمل ۲۷، آيه ۶۲؛ همان، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.
- ۱۳- ر.ك: سوره زمر ۳۹، آيه ۶۹؛ همان، ص ۳۲۳.
- ۱۴- ر.ك: سوره ملك ۶۷، آيه ۳۰؛ همان، صص ۳۸۷-۳۹۱.
- ۱۵- ر.ك: سوره تكوير ۸۱ آيات ۱۵ و ۱۶؛ همان، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.
- ۱۶- ر.ك: سوره بروج ۸۵ آيه ۱؛ همان، صص ۴۱۸ و ۴۱۹.
- ۱۷- ر.ك: سوره شمس ۹۱، آيه ۳؛ همان، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.
- ۱۸- ر.ك: سوره قدر ۹۷، آيه ۵؛ همان، صص ۴۳۲ و ۴۳۴.
- ۱۹- ر.ك: سوره بينه ۹۸، آيه ۵؛ همان، ص ۴۳۵.

اشاره

برخی آیاتی که به موضوع ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده اند، بیانگر رویدادهای عصر ظهور هستند. رویدادهایی که برخی آنها از زمره نشانه های ظهور به شمار می آیند. در اینجا به برخی از این رویدادها اشاره می کنیم:

یک - فرو رفتن عده ای از کافران در زمین

بر اساس برخی روایات، آیه زیر اشاره به این رویداد دارد:

أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (۱)

آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب بر ایشان بیاید؟

در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام ذیل این آیه شریفه چنین نقل شده است:

إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هَؤُلَاءِ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةَ رَجُلٍ وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْتِ إِذْ يَقُولُ هَذَا مَكَانَ الْقَوْمِ الَّذِينَ خُسِفَ بِهِمْ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ تَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ». (۲)

به درستی که پیمان پیغمبر خدا نزد علی بن الحسین - درود خدا بر آن دو باد - سپرده شد، سپس به محمد بن علی - درود خدا بر آن دو باد - رسید و [پس از

ص: ۲۷۵

۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۴۵.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۳۴؛ سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، صص ۲۱۰ و ۲۱۱. برای مطالعه روایات دیگری که ذیل این آیه رسیده است ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵ و ج ۲، ص ۲۶۱.

این [خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و چون مردی از ایشان خروج نمود که سیصد مرد همراهیش می کردند و پرچم رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - را با خود داشت که به سوی مدینه روان شود، و چون از بیابان «بیدا» بگذرد بگوید: این جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و جل فرموده: «آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند، عذاب بر ایشان بیاید؟»

## دو - سختی های فراوان پیش از ظهور

براساس روایات، در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام بلاها و حوادث فراوانی گریبان گیر مردم می شود. این بلاها و حوادث که در واقع آزمایش های الهی هستند، مؤمنان واقعی را از مدعیان دروغین جدا می سازد و مردم را آماده ظهور آن حضرت می کند. در برخی روایات، آیه زیر به برخی آزمایش های الهی که در مقدمه ظهور واقع می شوند، تأویل شده است:

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم و مژده ده شکیبایان را.

امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به محمد بن مسلم، مصادیق هر یک از آزمایش های مطرح شده در این آیه را بر می شمارند و تصریح می کنند که همه این آزمایش ها پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام گریبان گیر مؤمنان خواهد شد:

ص: ۲۷۶

إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ [عليه السلام] عَلاماتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: [ف] ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، [فَذَلِكَ] قَالَ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» مِمَّنْ مَلَّوَكِ [خَوْفٍ مُلْمَكٍ] بَنَى فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْيِ عَارِهِمْ، «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقَلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا، «وَالْأَنْفُسِ» مَوْتٌ ذَرِيعٌ، «وَالثَّمَرَاتِ» قَلَّةٌ رِيعٍ مَا يُزْرَعُ وَقَلَّةُ بَرَكَهِ الثَّمَارِ، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ قَالَ [لِي]: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ]: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (١)

فرمود: همانا قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام نشانه هایی است که از سوی خداوند امتحان مؤمنین می باشد. عرضه داشتیم: آنها چیستند؟ فرمود: پس آن است فرموده خدای عز و جل: «والبته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جان ها و ثمرات می آزمایشیم و مزده ده صبرکنندگان را» همان است که فرموده: «والبته شما را می آزمایشیم»؛ یعنی مؤمنین را «به چیزی از ترس» از پادشاهان «[ترس پادشاه]» فلان خاندان در اواخر سلطنتشان، «و گرسنگی»؛ به گرانی نرخ هایشان، «و کمبودی از اموال»؛ فساد و تباهی تجارت ها و کمی سود آنها «و جان ها»؛ مرگی زودرس، «و ثمرات»؛ کمی رشد گیاهان (کاهش کشاورزی) و کم شدن برکت میوه ها، «و مزده بده صبرکنندگان را» در آن هنگام به خروج قائم علیه السلام.

ص: ۲۷۷

۱- سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، صص ۹۱ و ۹۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، صص ۶۴۹ و ۶۵۰، ح ۳؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۵۰، ح ۵.

سپس به من فرمود: ای محمد! این است تأویل آن [همانا خدای عزّ و جلّ می فرماید]: «و تأویل آن را نمی داند جز خداوند و راسخان در علم».

در آیات قرآن کریم به برخی دیگر از رویدادهای عصر ظهور نیز اشاره شده است که به دلیل رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می کنیم. [\(۱\)](#)

ص: ۲۷۸

---

۱- ر.ک: برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۸۳؛ سوره نساء (۴)، آیه ۴۷؛ سوره انعام (۶)، آیه ۳۷؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۶؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۶۰؛ سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱؛ سوره معارج (۷۰)، آیه ۱ و روایاتی که ذیل آنها وارد شده است.



اشاره

عظمت و جودی و جنبه های گوناگون شخصیت حضرت صاحب الامر علیه السلام سبب شده است در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبرا می گذرد، هر گروه از مردم بنا بر گرایش های اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی شان، از دیدگاهی خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در هستی پردازند. بدین ترتیب، هر گروه تنها درک و تصور خود را از این موضوع تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی می پندارد.

در این میان، جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنا با طرح موضوع خلیفه الله و انسان کامل و پرداختن به نقش حجت الهی در هستی، تنها به جنبه فراطبیعی آن وجود مقدس توجه کردند و از دیگر جنبه ها غفلت ورزیدند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت، توجه خود را تنها به جنبه طبیعی آن وجود مقدس معطوف ساختند و با مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارد، هیچ گونه مسئولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند. به باور اینان، تنها تکلیف مردم این است که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیاید و امور مردم را اصلاح کند.

عده ای هم با توجه به جنبه فراطبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام، تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساختند و تنها وظیفه خود را این دانستند که با توسل به آن حضرت، به شرف ملاقات با آن ذات اقدس دست یابند.

در این میان، گروهی با در نظر گرفتن همه ابعادی که بدان ها اشاره شد، به طرح معنای درست انتظار پرداختند و درصدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه، هم مسئله خلافت الهی انسان کامل مطرح است و هم به جایگاه و نقش مردم در برابر آن حضرت توجه شده است. همچنین وظیفه ای را که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدس و تعجیل در ظهورش دارند، از نظر دور نداشته اند.

شاید امام خمینی رحمه الله را بتوان درخشان ترین چهره گروه اخیر دانست. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشت های مختلفی پرداخت که مسئله انتظار فرج وجود دارد و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساخت:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم چون نمی توانیم بکنیم، ولی ایشان باید بیایند. ... ولی ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم. کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام ... (۱)

ایشان در جایی دیگر نیز درباره مفهوم «انتظار فرج» می فرماید:

ص: ۲۸۰

---

۱- صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله)، چاپ اول: تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود. (۱)

برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در اندیشه شیعی، برخی از روایاتی را که در این زمینه وارد شده است، بررسی می‌کنیم تا از معنا و مفهوم انتظار، ضرورت و فضیلت آن، وظایف منتظران در عصر غیبت و آثار سازنده انتظار بر فرد و جامعه آگاه شویم.

## ۱. مفهوم انتظار

### اشاره

«انتظار»؛ یعنی «چشم داشتن» و «چشم به راه بودن». (۲)

انتظار در نگاه شیعه، چشم داشت یک تحول، رویداد خوب و گشایش یا چشم به راه بودن آینده ای مطلوب، عزیزی سفر کرده، آمدن انسانی دست گیر و منجی است. به این معنا، انتظار مفهومی است که با نهاد همه انسان ها عجین شده است و می‌توان گفت همه انسان ها به نوعی منتظرند. به بیان دیگر، انتظار یا امید به آینده، هم زاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت. از همین رو، در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام آمده است:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّلْأُمَّتِ وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا. (۳)

امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود، هیچ مادری، فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.

ص: ۲۸۱

۱- همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲- ر. ک: لغت نامه دهخدا، کلمه «انتظار»؛ فرهنگ فارسی معین، کلمه «انتظار».

۳- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳، ح ۸.

همچنین حکایت شده است که روزی عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل، زمینی را شیار می کرد. عیسی فرمود: «بار خدایا! امید (آرزو) را از او بگیر.» آن پیر در دم، بیل را به کناری انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی گفت: «بار خدایا! امید را به او بازگردان.» بی درنگ آن پیر برخاست و شروع به کار کرد. (۱)

مولانا نیز این حقیقت را به زبان دیگری بیان می کند:

گر نبودی میل و امید ثمر\*\*\* کی نشاندی باغبان بیخ شجر

انسان هر دوره از عمر خود را به امید رسیدن به دوره بعدی پشت سر می گذارد و لحظه لحظه زندگی او با امید همراه است. کودکی که تازه به دبستان پا گذاشته است، به امید رفتن به کلاس بالاتر و پشت سر گذاشتن دوران آموزش ابتدایی درس می خواند و تلاش می کند. همین کودک دوران راهنمایی را با امید رسیدن به دوران دبیرستان سپری می کند و دوران دبیرستان را با این امید که روزی به دانشگاه راه یابد، پشت سر می گذارد. وقتی همین کودک دیروز و جوان امروز وارد دانشگاه می شود، امیدهای تازه به او توش و توان

می دهد و به زندگی اش معنا می بخشد؛ امید رسیدن به جایگاه مطلوب اجتماعی، تشکیل خانواده، داشتن فرزند و مانند آن. پس از تشکیل خانواده و به دنیا آمدن فرزندان، همه امیدها و آرزوهای انسان متوجه پیشرفت و ارتقای فرزندانش می شود و به این ترتیب، حکایت پایان ناپذیر امید به آینده، تا آستانه مرگ، انسان را همراهی می کند.

ص: ۲۸۲

---

۱- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، بی تا، ج ۲۷۲، ۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۶۷۵.

ناگفته نماند امید به آینده و انتظار تحقق فردای بهتر، در یکی از ویژگی های فطری انسان؛ یعنی کمال جویی او ریشه دارد. انسان همواره طالب رسیدن به مراتب بالاتر و دست یافتن به قله های پیشرفت و ترقی است و این انگیزه در همه انسان ها با تفاوت هایی در سطح کمال مورد نظر و میزان تلاش برای رسیدن به کمال مطلوب، وجود دارد.

در هر حال، انتظار و چشم به راه آینده بودن، شعله ای است در وجود انسان که هرچه فروزان تر و پرفروغ تر باشد، تحرک و پویایی او نیز بیشتر خواهد بود. برعکس، هر چه این شعله به سردی و خاموشی بگراید، تلاش و فعالیت انسان نیز کاستی می پذیرد تا آنجا که او به موجودی سرد، بی روح، بی نشاط، گوشه گیر و بی تحرک تبدیل می شود. در روان شناسی، به این حالت «افسردگی» می گویند. شدت و ضعف و زمینه های به وجود آمدن افسردگی در افراد گوناگون، متفاوت است، ولی عامل آن در هر حال چیزی جز خشکیدن نهال امید در وجود انسان نیست.

با توجه به اهمیت و نقش اساسی امید به آینده و انتظار فرج در زندگی انسان ها، مکتب اسلام کوشیده است با تقویت این روحیه، تلاش و سرزندگی مسلمانان را در جوامع اسلامی به نهایت درجه برساند و آنها را در هر زمان، پویا و پایدار نگه دارد.

به نظر می رسد امید به آینده و انتظار فرج به دو معنا در آموزه های دین اسلام به کار رفته است:

### **الف) انتظار به معنای عام**

در این معنا، مکتب اسلام تلاش کرده است از یک سو، با فضیلت بخشیدن به «انتظار گشایش» و امید به آینده و از سوی دیگر، با نکوهش ناامیدی، دل سردی

و دل مردگی، روحیه تلاش و تکاپوی سازنده را در افراد جامعه اسلامی زنده نگه دارد و از ایجاد ناامیدی در زندگی شخصی مسلمانان جلوگیری کند.

اهتمام اسلام به این معنای عام از انتظار و امید به آینده چنان است که از یک سو، امید به فرا رسیدن گشایش از سوی خداوند در ردیف برترین اعمال شمرده شده و از سوی دیگر، ناامیدی از رحمت خداوند از جمله گناهان کبیره به شمار آمده است. (۱)

قرآن کریم، ناامیدی از رحمت خدا را از ویژگی های کافران می داند و از زبان حضرت یعقوب علیه السلام چنین نقل می کند:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. (۲)

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت خدا ناامید می شوند.

بسیاری از روایاتی که در آنها به فضیلت «انتظار فرج» به طور کلی و بدون ذکر متعلق فرج اشاره شده است، به اصل تقویت روحیه امید به آینده و مقابله با ناامیدی و بدبینی نسبت به آینده نظر داشته اند که از آن جمله می توان به این روایات اشاره کرد:

۱. از رسول گرامی اسلام نقل شده است:

مَنْ رَضِيَ عَنِ اللّٰهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَ اِنْتَظَرَ الْفَرَجَ عِبَادَةً. (۳)

ص: ۲۸۴

۱- ر.ک: سید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، چاپ سیزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۶۸ - ۹۱.

۲- سوره یوسف ۱۲، آیه ۸۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳.

هر کس نسبت به رزق کمی که خداوند به او داده است، خشنود باشد، خداوند نیز نسبت به عمل کمی که او انجام می دهد، خشنود می شود و انتظار گشایش عبادت است.

۲. همچنین از آن حضرت روایت شده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛ برترین عبادت ها انتظار فرج است».(۱)

۳. باز در جایی دیگر می فرماید: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛ برترین جهاد امت من، انتظار فرج است».(۲)

۴. امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که در آن به چهارصد مورد از اموری اشاره می کند که برای صلاح دین و دنیای مؤمن شایسته است، پس از سفارش کردن به طلب رزق در میانه طلوع فجر و طلوع شمس می فرماید:

إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، عَزَّ وَ جَلَّ، أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ.(۳)

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است.

۵. آن حضرت در بخش دیگری از روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که ناشکیبایی هنگام ناگواری ها موجب از بین رفتن پاداش انسان می شود، می فرماید: «... أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ برترین کارهای انسان، انتظار گشایش از سوی خداست».(۴)

ص: ۲۸۵

---

۱- همان، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۲.

۲- حسن بن علی بن حسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳، ص ۳۷.

۳- کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ تحف العقول، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

۴- کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱؛ تحف العقول، ص ۱۱۱.

۶. امام صادق علیه السلام نیز در سفارش های خود به ابوحنیفه می فرماید: «... وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ؛ برترین کارها، انتظار گشایش از خداست».(۱)

### **(ب) انتظار به معنای خاص**

در این معنا، انتظار گشایش و امید به آینده از حالت امری محدود، سطحی و فردی، خارج و به امری گسترده، عمیق و اجتماعی تبدیل می شود. در توضیح این مطلب باید گفت آموزه های ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام، بر گرایش های درونی انسان ها تکیه دارد و

اهداف و برنامه های آنها بر اساس همین گرایش های درونی و ویژگی های فطری سامان یافته است. در این میان، نقش دین تنها جهت دهی، گسترش و نهادینه سازی این گرایش هاست.

در موضوع مورد بحث نیز با توجه به اینکه امید به آینده و انتظار گرایش فطری و جوهره زندگی انسان هاست، دین مبین اسلام تلاش کرده است این گرایش را از یک سو گسترش دهد و از سوی دیگر، تعمیق بخشد. به این بیان که دین اسلام به همه انسان ها می گوید فقط منتظر بهبود وضع زندگی خود و اطرافیان نباشید و تنها سعادت نزدیکان خود را طلب نکنید، بلکه این انتظار را نسبت به همه افراد جامعه گسترش دهید و چشم انتظار روزی باشید که رفاه، سعادت، عدالت و معنویت نه تنها در شهر و دیار شما، بلکه در همه جهان گسترده شود. به جز آن بیان می دارد که انتظار نباید تنها متوجه امور ظاهری، سطحی و محدود زندگی باشد. باید مفهوم انتظار را تعمیق بخشید و چشم به راه آینده ای بود که حقیقت مطلق، عدالت مطلق و معنویت مطلق در جهان حاکم شود. در این معنا، انتظار تنها به ظهور مردی تعلق می گیرد که اگر بیاید، نهایت خوبی ها را برای همه انسان ها در سراسر جهان فراهم خواهد

ص: ۲۸۶



کرد. این انتظار به همان اندازه فضیلت و برتری دارد که تحقق متعلق آن. هنگام بررسی فضیلت انتظار، به برخی روایت هایی اشاره می کنیم که انتظار به معنای خاص را مورد توجه قرار داده اند.

## ۲. ضرورت انتظار

در اندیشه شیعی، انتظار موعود به عنوان اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار قائم آل محمد علیهم السلام تصریح شده است که از جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه روایت کرده است که روزی امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْأَعْقَابُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوِلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ، وَالْأَعْتِدَادُ، وَ الطَّمَأْنِينَةُ، وَالْأَعْتِدَادُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام. (۱)

آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد؟ گفتم: آری. فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است و اقرار کردن به آنچه

خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی دشمنان امامان - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزکاری و تلاش و اطمینان و انتظار قائم علیه السلام.

ص: ۲۸۷

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. ثقه الاسلام کلینی در کتاب الکافی روایت می کند روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت به او فرمود: «این نوشته، مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است.» آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد. همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ  
الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَالْوَرَعُ، وَالتَّوَضُّعُ وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً، إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا. (۱)

گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و اینکه محمد بنده و رسول او است و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم به امر ما و پرهیزکاری و فروتنی و انتظار قائم ما که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.

۳. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از عبدالعظیم حسنی روایت می کند که روزی بر آقایم، محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم. می خواستم که درباره قائم از آن حضرت بپرسم که آیا همان مهدی است یا غیر او. پس خود آن حضرت سخن آغاز کرد و به من فرمود:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي. (۲)

ص: ۲۸۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در [زمان] غیبتش انتظار کشیده شود و در [زمان] ظهورش اطاعت گردد و او سومین [امام] از فرزندان من است.

روایات یاد شده و بسیاری روایات دیگر که در اینجا مجال طرح آنها نیست، همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می کنند. با این حال، باید دید انتظار که این همه بر آن تأکید شده و یکی از شرایط اساسی اعتقاد اسلامی شمرده می شود، چه فضیلتی دارد و در کلام معصومین علیهم السلام از چه جایگاهی برخوردار است.

### ۳. فضیلت انتظار

#### اشاره

در روایات اسلامی چنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود شمرده شده است که گاه انسان را به تعجب وادار می دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند، از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت شمرده شده است، راز این فضیلت را روشن می سازد. در اینجا به فضایی اشاره می کنیم که برای منتظران حضرت بقیه الله الأعظم آورده اند:

۱. امام سجاد علیه السلام، منتظران را برترین مردم همه روزگاران می شمارد:

... إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ كُلِّ أَهْلِ زَمَانٍ (۱)

آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته اند و منتظر ظهور او هستند، برترین مردم همه روزگاران هستند.

ص: ۲۸۹

---

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان - بر آنها درود باد - فرمود: «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد».(۱)

۳. در همان کتاب، به نقل از امام صادق علیه السلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است:

طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.(۲)

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش، چشم به راه ظهور او هستند و هنگام ظهورش، فرمان بردار او. آنان اولیای خدا هستند، همان ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین می شوند.

۴. در روایت دیگری، مجلسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.(۳)

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرد و آن گاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر

ص: ۲۹۰

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸.

بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیش گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.

ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش آید که چرا انتظار چنین فضیلت برجسته ای دارد؟ برای رسیدن به پاسخ مناسبی برای این پرسش، باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

### **الف) انتظار، حلقه پیوند شیعه با امام معصوم**

چنان که می دانید، «ولایت» و «امامت»، رکن اساسی مکتب تشیع است. اعتقاد به ضرورت وجود حجت خدا و امام معصوم در هر عصر و زمان، از مهم ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب هاست. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومین علیهم السلام و به طور کلی، تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی پذیرش همه اعمال عبادی است. با توجه به این نکته ها درمی یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و حضور نداشتن ظاهری امام در جامعه، به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت آخرین امام از سلسله امامان شیعه است. همین انتظار موجب می شود ارتباط شیعیان با امامشان، هرچند به صورت ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آنها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

بر همین اساس است که برخی صاحب نظران فرموده اند:

انسان در عصر غیبت یا منتظر است یا گرفتار جاهلیت. ما در عصر غیبت، قسم سوم نداریم. یا مردم منتظران راستین ظهور ولی عصر - ارواحنا فداه - اند یا اگر منتظر نشدند، در جاهلیت به سر می برند. (۱)

ص: ۲۹۱

---

۱- عبدالله جوادی آملی، «امام زمان علیه السلام خلیفه خداست نه وکیل مردم»، موعود، سال دوازدهم، شماره ۸۴، بهمن

در روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، آن حضرت با پیش بینی دوران غیبت دوازدهمین امام از سلسله جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسانی را که در زمان غیبت، امامت این امام را پذیرا می شوند و در انتظار او به سر می برند، برترین مردم همه زمان ها معرفی می کند. امام سجاد علیه السلام، دلیل این برتری را این می داند که برای آنها غیبت و حضور هیچ تفاوتی ندارد و همان وظایفی را که در زمان حضور باید انجام دهند، در زمان غیبت انجام می دهند:

ثُمَّ تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ. يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّيْفِ. أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءِ إِلَى دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - سِرًّا وَ جَهْرًا. (۱)

غیبت دوازدهمین ولی خداوند صاحب عزت و جلال از سلسله جانشینان رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان پس از او به درازا می کشد. ای اباخالد! آن گروه از مردم که در زمان غیبت او امامتش را پذیرفته و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه زمان ها هستند؛ زیرا خداوند که گرامی و بلندمرتبه است، چنان خرد، درک و شناختی به آنها ارزانی داشته که غیبت [و حضور نداشتن امام] برای آنها همانند مشاهده [و حضور امام] است. خداوند، مردم این زمان را مانند کسانی قرار داده است که با شمشیر در پیش گاه رسول خدا

ص: ۲۹۲

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

- درود خدا بر او و خاندانش باد - جهاد می کنند. آنها مخلصان واقعی، شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکار هستند.

بنابراین، اگر «انتظار» را از مکتب شیعه بگیریم، تفاوت چندانی میان این مکتب و دیگر مکتب ها باقی نخواهد ماند. البته انتظار به همان مفهوم درست آن؛ یعنی امید داشتن به ظهور و قیام عدالت گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همو که در حال حاضر، حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریادرس آنها در گرفتاری ها است.

### **(ب) انتظار، معیار ارزش انسان ها**

آرزوها و آمال انسان ها، معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست تا آنجا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همت آنها حکایت می کند. به عکس، آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش، نشان از بی همتی و رشدنیافتگی افراد دارد.

آرزوها، انسان را به حرکت وا می دارد و به طور طبیعی، هر چه همت، بلندتر و آرزو، ارزشمندتر باشد، حرکت و تلاش انسان نیز از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود. امام علی علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست.»<sup>(۱)</sup>

و در جای دیگر می فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ مرد را آن بهاست که در دیده اش زیباست.»<sup>(۲)</sup> بدین ترتیب، می توان گفت چون انسان منتظر، برترین و ارزشمندترین آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی، از بهترین و والاترین ارزش ها نیز برخوردار است.

ص: ۲۹۳

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، باب گزیده سخنان حکمت آمیز امیر مؤمنان علی علیه السلام، ش ۴۷، ص ۳۶۹.

۲- همان، ش ۸۱، ص ۳۷۳.

آرزوی نهایی انسان منتظر، حاکمیت نهایی دین خدا و مذهب اهل بیت علیهم السلام بر سراسر جهان، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه شدن دست ستم کاران و مستکبران از جهان، برقراری نظام قسط و عدالت بر پهنه زمین و گسترش امنیت و رفاه در همه جای کره خاکی است؛ آرزویی که از ابتدای تاریخ تاکنون و در زمان هیچ پیامبری محقق نشده است. به یقین، چنین آرزوی بلندی از ارزش و فضیلتی وصف ناپذیر برخوردار است. البته به شرط آنکه «منتظر» به تناسب آرزوی بلند خود، از تلاش و کوشش برای تحقق هر چه زودتر این آرزو کوتاهی نکند.

### **ج) انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع**

چنان که از مطالب بعدی و در بحث از «وظایف منتظران» و «نقش سازنده انتظار» روشن خواهد شد، انتظار در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت، نقش مهمی دارد. اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او شمرده شده است، عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دین دار دست می یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود. به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به شأن و منزلت مورد انتظار دین اسلام می رسد و به بالاترین نقطه کمال دست می یابد.

با توجه به آنچه گفته شد، به رمز برشمردن فضایل بی شمار برای منتظران پی می بریم و درمی یابیم که چرا از نظر اسلام، انسان منتظر از چنین مقام و مرتبه بلندی برخوردار است.

### **۴. وظایف منتظران**

#### **اشاره**

در مورد وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، بسیار سخن گفته شده است. حتی در بعضی کتاب ها، از جمله کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم

ص: ۲۹۴



تا هشتاد وظیفه برای منتظران خاتم اوصیا حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - آمده است. (۱)

از آنجا که تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند، در این محدوده نمی گنجد، به شماری از مهم ترین وظایف اشاره می کنیم:

### الف) شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام

اولین و مهم ترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع چنان اهمیتی دارد که در روایات بسیاری که شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند، چنین آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است». (۲)

در روایت دیگری، کلینی از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (۳)

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد علیهم السلام]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [علیه السلام] با آن حضرت باشد.

ص: ۲۹۵

۱- ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.

۲- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۳؛ همچنین ر.ک: ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

در مورد مفهوم، ضرورت و شاخصه های معرفت امام پیش از این، به تفصیل سخن گفتیم و در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم. (۱)

## ب) پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها

### اشاره

وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، پیراستن خود از ویژگی های ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ، وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ... (۲)

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در این حال، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، در حالی که منتظر است.

امام عصر علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فرا خوانده است:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَفْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ (لِيَجْتَنِبَ) مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَيِّئَاتِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبِهِ. (۳)

پس هر یک از شما باید آنچه را موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.

ص: ۲۹۶

۱- ر.ک: همین کتاب، صص ۱۴۵-۲۵۵.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۳- الإحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۷.

تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و کردار ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، چنان اهمیتی دارد که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر خطاب به شیخ مفید رحمه الله صادر گشته، کردار ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می زند، یکی از اسباب یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:

... فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ. (۱)

... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود.

باید توجه داشت تنها زمانی می توانیم خود را منتظر امام عدالت گستر و پیرو او بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، راه و روش مورد نظر او را اجرا کنیم، چنان که در نامه امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره آمده است:

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَشْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ... (۲)

آگاه باش که هر پیرویی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرصه نان را خوردنی خویش ساخته است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، ولی مرا به پارسایی و کوشیدن و پاک دامنی و درستی ورزیدن یاری کنید.

ص: ۲۹۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- نهج البلاغه ترجمه: سید جعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷.

از همین روست که در دعای ندبه می خوانیم:

اللَّهُمَّ... وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْأَجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ ائْتِنَّا بِرِضَاةٍ. (۱)

خداوندا!... ما را در راه ادای حقوق او (امام مهدی علیه السلام)، تلاش در پیروی از او و دوری از مخالفت او یاری کن و با خشنودی او بر ما منت گذار.

در اینجا ممکن است پرسیده شود: از کجا می توان فهمید که امام زمان علیه السلام از ما چه می خواهد و چه کاری را می پسندد؟

در پاسخ به این پرسش باید دو نکته را یادآور شویم:

### یک – امام زمان علیه السلام، ادامه دهنده راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

به اعتقاد ما، همه امامان معصوم علیهم السلام، مفسران کتاب خدا و بیان کنندگان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. رضایت و خشنودی امام زمان علیه السلام نیز در چیزی نیست جز آنچه در کتاب خدا آمده یا در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام به آن اشاره شده است. به بیان دیگر، اگر کسی به همه تکالیف و وظایفی که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به آنها امر شده است، عمل کند و از همه محرمات و گناهانی که در این دو منبع الهی از آنها نهی شده است، دوری جوید، خواهد توانست رضایت امام عصر علیه السلام را چنان که باید و شاید، به دست آورد. بنابراین، هیچ لزومی ندارد که ما حتما از زبان امام زمان علیه السلام بشنویم که ایشان از چه رفتار و گفتاری، خشنود و از چه رفتار و گفتاری، ناخشنود می شود. چنان که پیش از این گفته شد، با مراجعه به دعایی مانند «دعای مکارم الاخلاق» که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، می توانیم پی ببریم که امام زمان علیه السلام از ما چه می خواهد و چه کاری را می پسندد.

ص: ۲۹۸

در احادیث، زیارت ها و دعاهایی که در طول دوران غیبت صغرا و پس از آن، به صورت توقیع یا صورت های دیگر از امام مهدی علیه السلام برای ما به یادگار مانده است، به صراحت تمام، آنچه موجب خرسندی یا ناخرسندی آن حضرت می شود، بیان و چگونه عمل کردن، چگونه سخن گفتن و چگونه اندیشیدن به ما آموخته شده است. از این رو، با مراجعه به مجموعه ارزشمند یادگارهای آن حضرت و تأمل و تدبّر در آنها می توان به راحتی هدایت را از گمراهی و صراط مستقیم را از راه کج باز شناخت. گفتنی است مجموعه سخنان و رهنمودهای امام عصر علیه السلام را برخی نویسندگان، جمع آوری و در قالب کتاب منتشر کرده اند.<sup>(۱)</sup>

برای روشن تر شدن موضوع، شایسته است که به یکی از این یادگارهای گران قدر امام عصر علیه السلامگاهی بیفکنیم؛ همان دعای معروفی که با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...» آغاز می شود و در اوایل مفاتیح الجنان نیز آمده است. در این دعای کوتاه و مختصر، امام مهدی علیه السلام هر آنچه را شایسته است خود را بدان ها آراسته یا از آنها پیراسته سازیم، در قالب درخواست از خدا بیان کرده و به صورت غیرمستقیم به ما فهمانده است که به عنوان حجت خدا، چه انتظاری از ما دارد و چگونه شیعه ای را برای خود می پسندد.

با هم بخش هایی از این دعا را می خوانیم:

ص: ۲۹۹

---

۱- از آن جمله می توان به این کتاب ها اشاره کرد: محمد خادمی شیرازی، مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله علیه السلام، چاپ دوم: قم، رسالت، ۱۳۷۷؛ سید حسن شیرازی، کلمه الإمام المهدی علیه السلام، ترجمه: سید حسن افتخارزاده سبزواری، تهران، آفاق، چاپ اول: ۱۴۰۷ ه. ق؛ محمد الغروی، المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول: قم، مؤلف، ج ۳، ۱۴۱۴ ه. ق.

اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّبِيِّ وَعِزْفَانَ الْحُرْمَةِ وَأَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةَ وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهِّرْ بَطُونَنَا عَنِ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرْقَةِ وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَاسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبَةِ. (۱)

بار خدایا! توفیق فرمان برداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرام ها را روزی ما فرمای. ما را به راهنمایی و پایداری گرمی دار و زبان ما را در درست گویی و گفتار حکیمانه استوار ساز. دل ما را از دانش و معرفت سرشار کن و درون ما را از حرام و مال شبهه ناک پاکیزه گردان و دست ما را از ستمگری و دزدی بازدار و چشم ما را از فجور و خیانت پوشان و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت بر بند.

در ادامه این دعا، امام عصر علیه السلام، ویژگی هایی را که شایسته عالمان، دانش پژوهان، پیران، جوانان، زنان، توانگران، تنگ داستان، جنگ جویان، حکم رانان و دیگر قشرهای اجتماعی است، برمی شمارد و از خداوند می خواهد به هر یک از این گروه های اجتماعی، ویژگی هایی را که شایسته آنهاست، عطا فرماید.

### ج) پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت علیه السلام با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه، رها و

ص: ۳۰۰

بی مسئولیت رها شده است و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در روایتی، امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبیا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و مراقب باشید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.

می‌فرماید:

إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ [الْمُنْتَظَرُ]. (۲)

بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم سازید.

همچنین امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید:

إِصْبِرُوا عَلَىٰ الْفَرَايِضِ وَصَابِرُوا عَلَىٰ الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَىٰ الْأَئِمَّةِ. (۳)

بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر و دارید و خود را بر پیوند با امامان [و یاری آنها] ملتزم سازید.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام وارد شده است که برای رعایت اختصار، آنها را نمی‌آوریم. (۴)

در روایت‌های متعددی، امامان ما، شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند در آغاز هر روز و حتی

ص: ۳۰۱

---

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۲۰۰.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۹۹؛ همچنین ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

۴- همان.

پس از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند. همه این موارد از اهمیت پیوند دایمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا حکایت دارد.

یکی از مشهورترین دعاهاى عهد، دعایی است که سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند مصباح الزائر به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در ابتدای آن آمده است:

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ. (۱)

هر کس چهل بامداد، خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از [ظهور] قائم از دنیا برود، خداوند تعالی، او را از قبرش خارج می سازد [تا قائم را یاری دهد]. خداوند به شماره هر کلمه [از آن]، هزار حسنه به او عطا کند و هزار بدی را از او برطرف می سازد.

به دلیل اهمیت و اعتبار مضمون این دعای شریف، بخشی از آن را نقل می کنیم:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُحَدِّدُ لَهٗ فِى صَبِيْحِهِ يَوْمِىْ هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَيَّامِ حَيَاتِىْ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ يَبَعَهُ لَهٗ فِى عُنُقِىْ لَا اُحُوْلُ عَنْهَا وَ لَا اَزُوْلُ اَبَدًا، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ الدّٰبِّىْنَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِىْنَ اِلَيْهِ فِى قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِيْنَ لِاَوْامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ الْمُحَامِلِيْنَ عَنْهُ وَ السّٰبِقِيْنَ اِلَى اِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۲)

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی ام، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم، با او تجدید می کنم که هرگز از آن عهد و بیعت

ص: ۳۰۲

۱- مصباح الزائر، ص ۴۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲- همان.



برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا! مرا از یاران آن حضرت و از مدافعان [حریم مقدس] او و شتابندگان در پی انجام هدف او و اطاعت کنندگان از دستورها و نواهی او و حمایت کنندگان از [وجود شریف] او و سبقت جویان به سوی خواسته او و شهیدان در حضورش قرار ده.

دقت در عبارت های بالا می تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت زمان را ترسیم کند؛ عهد و پیمانی ناگسستی برای یاری و نصرت امام زمان خود و پیروی مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید کند، هرگز به سستی، خواری، ستم و بی عدالتی تن خواهد داد؟ آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی اعتنا باشد و گناه کند؟ بی تردید، اگر چنین فرهنگی در هر جامعه ای حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خودبیگانگی، نومیدی و انحطاط نخواهد شد. مسلم است اگر همه شیعیان با هم دلی و همراهی، دست بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر یاری او هم داستان شوند، دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ستم ها و ذلت ها رهایی خواهند یافت. در توقیع شریفی که پیش از این نیز به بخشی از آن اشاره شد، آمده است:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ، عَلَى إِجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (۱)

ص: ۳۰۳

اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده است، یک دل و مصمم می شدند، نعمت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می شد.

شیعیان منتظر علاوه بر دعای عهد می توانند با بهره گیری از دعاها و زیارت های دیگری که مرتبط با امام عصر علیه السلام است، پیوند دایمی خود را با آن امام برقرار سازند که از آن جمله به دعای ندبه، دعای فرج، دعای زمان غیبت، استغاثه به امام زمان علیه

السلام، زیارت آل یاسین، زیارت امام عصر در روز جمعه، نماز امام زمان و مانند آن می توان اشاره کرد. دعا به امام زمان علیه السلام در قنوت و تعقیب نمازهای پنج گانه نیز می تواند در ایجاد ارتباط و انس بیشتر با آن حضرت نقش داشته باشد. چشم انتظاران امام عصر علیه السلام همچنین می توانند با حضور در مساجد و مکان های مقدسی که به امام عصر علیه السلام منسوب است، مانند مسجد جمکران در قم، مسجد سهله در نجف و سرداب مقدس سامرا، پیوند خویش را با آن حضرت روز به روز مستحکم تر سازند.

#### **(د) زمینه سازی و کسب آمادگی برای ظهور حجت حق**

یکی دیگر از وظایفی که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد علیه السلام است، کسب آمادگی های نظامی و فراهم کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری امام غایب است. در روایتی که نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است:

لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يَنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ [فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ].<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۰۴

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی] آماده کند، هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد].

در روایت دیگری، شیخ کلینی از امام ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام نقل می کند:

... مِنْ اَرْبَعٍ دَائِبَةٍ مُتَوَقِّعًا بِهٖ اَمْرُنَا وَ يَغِيْظُ بِهٖ عِيْدُوْنَا وَ هُوَ مَنْشُوْبٌ اِلَيْنَا اَدَّرَ اللّٰهُ رِزْقَهٗ، وَ شَرَحَ صِيْدْرَهٗ وَ بَلَّغَهُ اَمَلَهٗ وَ كَانَ عَوْنًا عَلٰى حَوَائِجِهٖ. (۱)

... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش یاری کند.

همچنین شیخ کلینی از ابو عبدالله جعفری، روایتی را نقل می کند که توجه به مفاد آن سودمند است:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: أَرْبَعُونَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَكِنْ رِبَاطَنَا الدَّهْرُ. (۲)

حضرت ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام به من فرمود: منتهای زمان مرابطه (مرزداری) (۳)

نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتیم: چهل روز. فرمود: ولی

ص: ۳۰۵

۱- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳- «مرباطه» چنان که فقیهان در کتاب جهاد گفته اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی یا هر موضعی که از آن احتمال حمله ای علیه مسلمانان می رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۹. این عمل در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام مستحب بوده و فضیلت های بسیاری برای آن بر شمرده شده است، چنان که در روایتی که به طریق اهل سنت از رسول گرامی اسلام نقل شده، آمده است: «رِبَاطٌ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ، وَ اِنْ مَاتَ مُرَابِطًا جَزِيَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ اُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ اَمِنَ مِنَ الْفِتَانِ؛ یک شبانه روز مرابطه (مرزداری) در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شب ها به عبادت قیام کند، ثوابش بیشتر است. پس هر گاه در این راه بمیرد، عملی که انجام داده است، بر او جریان خواهد یافت و روزی اش بر او جاری خواهد شد و از فرشته ای که در قبر مرده ها را امتحان می کند، ایمن خواهد ماند.» (کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵۰۹) در مورد اینکه حداقل و حداکثر زمان مرابطه چه اندازه است، باید گفت حداقل زمان مرابطه، سه روز و حداکثر آن چهل روز است؛ زیرا اگر از این مقدار

بیشتر شود، دیگر رابطه بر آن صدق نمی کند و جهاد شمرده می شود. شخص هم از ثواب جهادکنندگان برخوردار می شود.  
(ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۴۱ و ۴۲).

مربطه ما مربوطه ای است که همیشه هست....

علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام می فرماید:

بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام برحق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاری اش آماده باشند. (۱)

شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب جواهرالکلام در شرح این روایت می فرماید:

مربطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است، همچنان که در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مربوطه مصطلح در فقه. (۲)

شاید بتوان گفت کلام صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مجلسی برمی گردد که فرمود: مربوطه در این روایت به معنای آمادگی برای یاری امام منتظر است.

رمز اینکه شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، این است که زمان ظهور مشخص نیست و هر آن که اراده خداوند تعلق گیرد، ممکن است

ص: ۳۰۶

---

۱- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۵۸۲.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۳.

ظهر رخ دهد. بنا براین، شیعیان باید همواره در حال آماده باش به سر برند تا در زمان ضرورت، به فرمان امام خود برای مقابله با مستکبران و ستم کاران جهان به پا خیزند.

با نگاهی به تاریخ شیعه می توانیم به عمق باور مردم به موضوع ظهور و آمادگی همیشگی آنها برای این موضوع پی ببریم. ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد:

ندبه شیعیان جلّه برای امام زمان: ... در نزدیکی بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آنجا را «مسجد صاحب الزمان» می خوانند. شب ها پیش از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته ... اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مسجد صاحب الزمان روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می شود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می کنند و چون به مسجد صاحب الزمان می رسند، در برابر در ایستاده و آواز می دهند که: «بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته. وقت آن است که بر آیی تا خدا به وسیله تو، حق را از باطل جدا گرداند...» و به همین ترتیب، به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می دهند تا نماز مغرب فرارسد... (۱).

باید توجه داشت که شیوه آمادگی برای ظهور، به شرایط زمان و مکان بستگی دارد و اگر در بعضی روایات، از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولیّ امر علیه السلام سخن به میان آمده و برای آن، فضیلت بسیار شمرده شده

ص: ۳۰۷

---

۱- ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۷۲، به نقل از: محمد حکیمی، در فجر ساحل، چاپ نوزدهم: تهران، آفاق، ۱۳۷۵، ص ۵۵؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، چاپ اول: قم، انصاریان، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۶۹۴ - ۶۹۷.

است، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند. با قدری تأمل روشن می شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است. در این عصر بر شیعیان لازم است که با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد علیه السلام آماده سازند. در حال حاضر، به دلیل حاکمیت دولت شیعی و حکومت فقیه جامع الشرایط بر سرزمین اسلامی ایران، این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان، نیروی مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهد تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی بشر، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - قرار گرفت، بتوانند به بهترین صورت در خدمت آن حضرت باشند.

امام خمینی رحمه الله با وسعت دیدی که داشت، «کسب آمادگی برای ظهور» را بسیار فراتر از آنچه گفته شد، مطرح می کرد و معتقد بود که باید از هم اکنون برای گسترش قدرت اسلام در جهان تلاش کنیم تا زمینه ظهور چنان که باید، فراهم شود. ایشان در این زمینه می فرمود:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور - ان شاء الله - تهیه شود. (۱)

#### **ه) ارتباط با فقیهان و مراجع تقلید**

از یک سو می دانیم که در دوران غیبت، هیچ یک از احکام اسلام تعطیل نمی شود و باید تا آمدن امام عصر علیه السلام، به همه آنچه اسلام از ما خواسته است، عمل کنیم. از سوی دیگر می دانیم که امکان دست رسی به امام معصوم علیه السلام و

ص: ۳۰۸

فراگرفتن مستقیم احکام دین از ایشان، برای ما وجود ندارد. حال در این شرایط چه باید کرد؟ آیا دست روی دست بگذاریم و به هیچ یک از احکام اسلام عمل نکنیم یا به هر آنچه خود احتمال می دهیم درست باشد عمل کنیم؟ به یقین، هیچ یک از این دو راه ما را به مقصود نمی رساند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا امامان معصوم علیهم السلام برای شیعیان خود در زمان غیبت فکری نکرده اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت ائمه علیهم السلام، تکلیف ما را در زمان غیبت و دست رسی نداشتن به امام معصوم مشخص کرده و به ما فرموده اند که به فقیهان جامع شرایط مراجعه کنیم. در روایتی که امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می کند، چنین می خوانیم:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ. (۱)

... امّا هر یک از فقیهان که نفس خود را بازدارنده، دین خود را نگه دارنده، هوای خود را پس زننده و اوامر مولای خود را اطاعت کننده بود، بر عوام (مردم) لازم است که از او پیروی کنند و تنها بعضی از فقیهان شیعه هستند که از این صفات برخوردارند، نه همه آنها.

امام عصر علیه السلام نیز در یکی از توقیع های خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب می فرماید:

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي " عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۲)

ص: ۳۰۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵، ح ۲۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷.



... و اما در رویدادهایی [ که در آینده ] پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان.

چنان که می دانید در طول ۶۹ سال غیبت صغرا؛ یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق، چهار تن از بزرگان شیعه به عنوان «نواب خاص»، واسطه میان امام مهدی علیه السلام و مردم بودند. آنها پرسش های علما و بزرگان شیعه و حتی برخی از مردم معمولی را با آن حضرت مطرح می کردند و ایشان پاسخ می دادند. با پایان یافتن دوران غیبت صغرا و آغاز دوران غیبت کبرا، دیگر کسی به عنوان نایب خاص معرفی نشد و مردم موظف شدند برای یافتن پاسخ پرسش های دینی خود، به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام که همان فقیهان جامع الشرایط بودند، مراجعه کنند. از آن زمان به بعد، فقیهان به عنوان نواب عام امام عصر علیه السلام مطرح شدند و رسالت هدایت شیعه را در عصر غیبت بر عهده گرفتند.

بنابراین، بر همه منتظران امام عصر علیه السلام لازم است که بنا به فرموده امامان خود، با پیروی از فقیهان و مجتهدان واجد شرایط، اعمال دینی خود را انجام دهند. در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه مردم، اطاعت از فقیهی است که بزرگان شیعه به عنوان «ولی فقیه» انتخاب کرده اند.

### **(و) دعا برای سلامتی امام عصر علیه السلام**

از روایات و ادعیه نقل شده از معصومان برمی آید که هر شیعه وظیفه دارد پیوسته برای سلامتی امام عصر خود و رفع هر گونه خطر و آسیب از وجود شریف او دعا کند. در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

۱. علامه مجلسی رحمه الله در بیان اعمال ماه مبارک رمضان می نویسد:

از جمله وظایفی که در هر شب (ماه رمضان) مقرر شده، این است که بنده در آغاز هر دعای نیکو و در پایان هر عمل پسندیده، آن کس را که جانشین خداوند

- جَلّ جلاله - در میان بندگان و سرزمین های او می داند، یاد کند؛ زیرا آن جانشین، عهده دار همه نیازمندی های روزه دار است؛ از خوراکی و آشامیدنی او گرفته تا همه آنچه او در نظر دارد؛ یعنی همه اسباب و وسایلی که در اختیار جانشین پروردگار بزرگ (رب الارباب) است. همچنین هر روزه دار وظیفه دارد آن جانشین خدا را به آنچه شایسته مانند اوست، دعا کند و معتقد باشد که خداوند - جل جلاله - و جانشینش بر وی منت گذاشته اند که چنین جایگاه و منزلتی را به او بخشیده اند. (۱)

مجلسی پس از این عبارت، روایتی را از ابن ابی قره نقل می کند که در آن، به نقل از صالحین علیهم السلام چنین آمده است: در شب بیست و سوم ماه رمضان، ایستاده و نشسته و در هر حالی که هستی و همچنین در تمام این ماه و به هر صورت ممکن، بلکه در تمام مدت روزگارت، پس از بزرگداشت نام خدای تعالی و درود و صلوات بر پیامبر و خاندان او بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوَّلًا وَعَرْضًا... (۲)

خداوند، ولی و برپا کننده امرت، محمد، زاده حسن، مهدی را - که برترین درودها و سلام ها بر او و پدرانش باد - در این ساعت و در همه ساعت ها، سرپرست، نگه دار، راهبر، یاور، راهنما و پشتیبان باش تا او را [نه، از سر زور، بلکه] به اختیار [مردم] در زمین جایگاه بخشی و او را در درازا و پهنای زمین بهره ور و کامران سازی.

ص: ۳۱۱

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹، به نقل از: إقبال الأعمال، ص ۸۶.

۲- همان.

چنان که در عبارت مرحوم مجلسی نیز آمده بود، دعای ما به امام زمان علیه السلام در واقع شکرانه نعمت وجود حجت خداست. آن شخصیت بزرگواری که هر چه داریم از اوست و همه نعمت های مادی و معنوی عالم به واسطه او به ما ارزانی می شود.

۲. امام سجاد علیه السلام در بسیاری از دعاها و مناجات های خود، دعا به امام و ولی عصر را مورد توجه قرار داده است و از جمله در دعای روز عرفه از خداوند چنین درخواست می کند:

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سَيِّئاً نَصِيحاً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَبِ. (۱)

بار خدایا، به ولی خود الهام کن که شکر نعمتی را که به او ارزانی داشته ای به جای آرد و به ما نیز الهام ده که شکر نعمت هدایت او را به جای آریم و او را از جانب خود سلطه و توانایی ده و به آسانی راه پیروزی بر او بگشای و به نیرومندترین ارکان قدرت خود یاری اش فرمای و پشتش محکم و بازوانش توانا گردان و زیر نظر مراقبت خویش قرار ده و در سایه حفظ خود حفظش کن و به ملایکه خود یاری اش ده و به شکر پیروزمند خود مددش رسان.

۳. امام رضا علیه السلام نیز از سال ها پیش از تولد نسل چهارم خود با بیان های متعدد و متفاوت، او را دعا کرده و یاری اش را از خداوند خواسته است. در یکی از این دعاها چنین می خوانیم:

ص: ۳۱۲

---

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم: تهران، سروش، ۱۳۸۰، صص ۳۰۵ و ۳۲۵ نیایش چهل و هفتم.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَ لِيِّكَ سُلْطَانًا وَائِذْنٌ لَهُ فِي " جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَاجْعَلْنِي " مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

خداوندا! [امور] بنده و جانشینت را اصلاح کن، آن چنان که [امور] پیامبران و رسولانت را اصلاح کردی. او را با فرشتگانت در بر گیر و با روح القدس از جانب خودت یاری کن. در پشت سر و پیش روی نگهبانانی قرار ده که او را از بدی در امان دارند. بیم و نگرانی او را به امنیت و آرامش تبدیل کن تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد. هیچ یک از آفریدگانت را بر ولی ات مسلط مساز. اجازه جهاد با دشمنان تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا از یاران او قرار ده؛ زیرا تو بر همه چیز توانایی.

با توجه به روایات یاد شده، همه ما وظیفه داریم که پیوسته به یاد امام زمان خود باشیم و در دعاها و دعاهای خود هیچ گاه برای سلامتی و طول عمر آن حضرت را فراموش نکنیم؛ زیرا این دعا در گام نخست، ادای بخش بسیار ناچیزی از حقوق بی شماری است که امام عصر علیه السلام برعهده همه ما دارند و در مرحله بعد، سپاس و ستایشی است به درگاه خداوند متعال که ما را از نعمت وجود حجت معصوم خود بهره مند ساخته و آن حضرت را واسطه میان خود و بندگانش قرار داده است.

ص: ۳۱۳

---

۱- معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۱۷۱، به نقل از: محمد بن حسن طوسی شیخ طوسی، مصباح المتهجد، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۳۲۶.

یکی از وظایف مهمی که بنا به تصریح حضرت صاحب الامر علیه السلام بر عهده همه منتظران گذاشته شده، دعا برای تعجیل فرج است. امام عصر علیه السلام در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، می فرماید: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است».(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام نیز دعا برای تعجیل فرج را شرط رهایی از فتنه های دوران غیبت دانسته است و می فرماید:

وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ [فِيهَا] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.(۲)

به خدا سوگند، [او] غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.

دعا برای تعجیل فرج چنان اهمیتی دارد که امام صادق علیه السلامی فرماید:

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَوَةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَوَةِ الظُّهْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ.(۳)

هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن»، نمیرد تا قائم را دریابد.

در روایت دیگری نیز آمده است که هر کس چنین کند، خداوند، شصت

ص: ۳۱۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳- مصباح المتهجد، ص ۳۲۸.

حاجت او را برآورده می سازد؛ سی حاجت از حوایج دنیا و سی حاجت از حوایج آخرت. (۱)

بنابراین، همه شیعیان باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و ایامی که در آنها دعا سفارش شده است، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند. همچنین این دعا را بر همه دعاهای خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را از همه فتنه ها و آشوب های زمان غیبت در امان نگه دارد و همه گرفتاری ها و غم و غصه های آنها را برطرف سازد.

### ج) بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام

#### اشاره

مؤمنان باید نام همه معصومین علیهم السلام را بزرگ بدارند و جز با تعظیم و احترام از آنها یاد نکنند. در این میان، امام مهدی علیه السلام جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا:

۱. ایشان امام عصر و زمان ما و حجت حی و حاضر و ناظر خداوند هستند؛

۲. آن حضرت، وارث همه فضایل و شایستگی هایی هستند که در خاندان رسالت وجود داشته است؛

۳. آن امام، احیاکننده مکتب اهل بیت علیهم السلام، بلکه احیاکننده دین و دین باوری در سراسر جهان هستند؛

۴. ایشان در میان امامان پیش از خود نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. تا آنجا که امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان می پرسد: «آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟»، می فرماید: «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛ خیر، ولی اگر او

ص: ۳۱۵

---

۱- ر.ک: ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۲۱.

را دریابیم، در همه ایام زندگانی ام خدمت گزارش خواهیم بود»<sup>(۱)</sup>.

بزرگداشت یاد و نام امام مهدی علیه السلام، مصداق های مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### یک - برپا خاستن هنگام شنیدن نام های آن حضرت

بر همه ارادتمندان حضرت مهدی علیه السلام لازم است هنگام شنیدن نام ها و القاب آن حضرت، به ویژه نام مبارک «قائم» از جا برخیزند و نسبت به امام خود ادای احترام کنند.

روایت شده است روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام، نام مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام برده شد. امام ششم برای تعظیم و احترام نام آن حضرت، از جای خود برخاست و قیام فرمود.<sup>(۲)</sup>

همچنین نقل شده است زمانی که دعبل خزاعی قصیده معروف خود در وصف اهل بیت علیهم السلام را در پیش گاه امام رضا علیه السلام خواند، آن امام با شنیدن نام حضرت حجت علیه السلام از جای برخاست. دست خود را به نشانه تواضع بر سر گذاشت و برای تعجیل در فرج آن حضرت دعا کرد.<sup>(۳)</sup>

برخاستن هنگام شنیدن نام امام مهدی علیه السلام می تواند به معنای اعلام آمادگی برای یاری آن حضرت و همچنین اعلام درک حضور و شهود ایشان باشد.

### دو - نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت

شیعیان باید در روزهایی مانند اعیاد چهارگانه اسلامی (فطر، قربان، غدیر و جمعه)، شب و روز نیمه شعبان به طور ویژه به یاد امام غایب خود باشند و با خواندن زیارت آن حضرت و خواندن دعاهایی مانند دعای ندبه، عهد و فرج،

ص: ۳۱۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

۲- نجم الثاقب، ص ۵۲۳.

۳- منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ج ۳، صص ۲۲۵ و ۲۲۶، ح ۱۲۴۳.

پیمان خود را با امامشان تجدید کنند.

### سه - آغاز کردن هر روز با سلام به پیش گاه آن حضرت

منتظران امام مهدی علیه السلام باید در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نکنند و بسته به فرصت و وقتی که دارند، با یکی از زیارت های وارد شده یا دعای عهد، به امام خود عرض ارادت کنند تا هرگز یاد و نام آن حضرت از دل هایشان نرود.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر بخواهیم مفهوم انتظار در مکتب تشیع را در چند جمله بیان کنیم، می توانیم بگوییم انتظار در مکتب تشیع، حالت انسانی است که با پیراستن وجود خویش از بدی ها و آراستن آن به خوبی ها، در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان

خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان می سازد و برای تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود تلاش می کند.

### ۵. نقش سازنده انتظار

#### اشاره

انتظار منجی موعود از یک سو، عاملی برای پایداری و شکستناپذیری در برابر سختی ها و مشکلات عصر غیبت و از سوی دیگر، عاملی برای پویایی، تحرک و آماده باش همیشگی شیعیان است. بر اساس آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان، اراده خدا به ظهور تعلق گرفت، بتواند با سربلندی در پیش گاه حجت خدا حاضر شود. با توجه به این نگرش، انتظار در تکامل فرد و جامعه نقشی سازنده دارد و در صورت شناخت دقیق و درست آن می تواند مبنای نظری مستحکمی برای تحول مادی و معنوی جامعه اسلامی باشد.

برای روشن تر شدن نقش سازنده انتظار در فرد و جامعه، از دو زاویه به



## الف) از زاویه مفهوم انتظار

برای درک درست نقش سازنده انتظار و امید به آینده در فرد و جامعه لازم است ارکان و پایه های اساسی آن را بررسی کنیم. هر کس با مراجعه به خود و بررسی مصداق های مختلف انتظار درمی یابد که این مفهوم سه پایه اساسی دارد:

۱. ناخشنودی از وضع موجود یا قانع نبودن به آن؛

۲. امید و باور داشتن به آینده مطلوب؛

۳. تلاش برای تحقق آینده مطلوب.

بدون تردید، انتظار، چه در معنای عام و چه در معنای خاص آن زمانی فعلیت می یابد که سه رکن یاد شده محقق شود. کسی که نسبت به وضع موجود خود و شرایطی که در آن به سر می برد، هیچ احساس ناخوشایندی ندارد، یا آینده روشنی پیش روی خود نمی بیند و

نسبت به امکان تغییر شرایط موجود، باور درستی ندارد، یا در راه تحقق آینده ای که آن را مطلوب می داند و رسیدن به هدفی که چشم انتظار رسیدن آن است، هیچ تلاشی نمی کند، هرگز نمی تواند در شمار منتظران باشد.

حال اگر بخواهیم با توجه به سه رکن اساسی انتظار، به تحلیل مفهومی انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام پردازیم و مشخص کنیم چه زمانی می توان فردی را واقعا منتظر ظهور دانست، باید به سه نکته اساسی اشاره کنیم:

۱. آگاهی نسبت به شرایط موجود و معرفت نسبت به شرایط عصر موعود؛

۲. باور به تحقق وعده الهی در مورد آینده جهان و حاکمیت نهایی دین خدا بر سراسر زمین؛

۳. حرکت و تلاش در راه زمینه سازی یا تحقق جامعه موعود.

نخستین شرط انتظار این است که انسان به آن حد از آگاهی و شناخت برسد که بفهمد وضع موجود جهان و مناسبات حاکم بر آن خشنود کننده نیست و شرایطی که در آن زندگی می کند، با عظمت وجودی انسان و شأن او تناسبی ندارد. این شناخت تنها در صورتی به دست می آید که آدمی ابتدا شرایط موجود جامعه خود و شرایط جامعه موعود را به درستی بشناسد و آن گاه به مقایسه آنها پردازد و به داوری بنشیند که واقعا کدام یک از این شرایط، شایسته مقام انسان به عنوان اشرف مخلوقات است. شرط دوم، باور به سعادت مند شدن جهان و رستگاری بشر در پایان تاریخ است. باور به این حقیقت که سرانجام جهان طعم خوش حقیقت، عدالت و معنویت را خواهد چشید و ریشه هر چه دروغ، ستم، فساد و تباهی است، از زمین کنده خواهد شد.

بی تردید، تحقق شرایط یادشده مستلزم تلاش فراگیر فردی و اجتماعی در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. تلاشی که اگر محقق شود، فرد و جامعه، مصداق روایاتی خواهند شد که در آنها منتظران ظهور را با یاوران امام مهدی علیه السلام حاضران در صحنه های نبرد عصر ظهور مقایسه کرده و ثواب و شأن و مرتبه آنها را یک سان دانسته اند.

کلام را با ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می بریم؛ روایتی که با تأمل در آن می توان همه بایسته های انتظار فرج را دریافت:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنِ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. (۱)

برای ما دولتی است که خداوند هر زمان بخواهد، آن را محقق می سازد. آن گاه

ص: ۳۱۹

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

[امام] فرمود: هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم، باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش، قائم به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد بر شما [این پاداش] ای گروه مشمول رحمت خداوند!

### **(ب) از زاویه متعلق انتظار**

آنچه درباره نقش سازنده انتظار گفته شد، تنها زمانی مفهوم خود را به درستی بازمی یابد که بدانیم در مذهب شیعه، «منجی موعود»، تنها به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان، زمین را از عدالت پر می سازد و انسان های دربند را رهایی می بخشد، مطرح نیست، بلکه او تداوم بخش رسالت پیامبران، وارث اولیای الهی و در یک کلام، «حجت خدا» بر روی زمین است، حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر کردار آدمیان است. بنابراین، نقش او در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی شود و وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد.

به اعتقاد شیعه، حجت خداوند بر روی زمین از یک طرف، دلیل و راهنمای آشکار مردم به سوی صراط مستقیم و از طرف دیگر، ملاک و معیاری است که انسان ها می توانند با رجوع به او، میزان هماهنگی خود را با دین خدا بسنجند.

با توجه به این مفهوم، آن کس که در انتظار ظهور حجت است، خود را مکلف می کند تا همه مناسبات فردی و جمعی اش بازتاب دهنده انتظارش باشد؛ زیرا در غیر این صورت، انتظار، مفهوم خود را از دست می دهد و به

لقلقه زبان تبدیل می شود. منتظر نمی داند حجت خدا کدامین روز می آید، ولی می داند باید چنان زندگی کند که هر زمانی ایشان ظهور کرد، اعمال و شیوه زندگی اش را بپذیرد.

به بیان دیگر، تنها کسانی در زمان «ظهور» سربلندند که در زمان «غیبت»، برای تأمین رضایت مولایشان تلاش کرده باشند. این معنا را به صراحت می توان از قرآن و روایات استفاده کرد. در یکی از آیات قرآن کریم آمده است:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتِظِرُوا إِنَّا مُنْتَضِرُونَ. (۱)

روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا هنگام ایمان، کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو چشم به راه باشید. ما نیز چشم به راهیم.

ذیل این آیه، روایات متعددی از شیعه و اهل سنت نقل شده که در آنها عبارت «روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود»، به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. (۲)

از جمله در روایتی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده، چنین آمده است:

الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ، وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۳)

مراد از نشانه ها امامان هستند و آن نشانه ای که انتظار کشیده می شود، قائم - درود

ص: ۳۲۱

۱- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸.

۲- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۱۲۱ - ۱۲۳؛ معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۵، ۱۰۹۱۰۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه مصنف، ص ۱۸.

خدا بر او باد - است. در آن زمان، ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت، اگرچه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری، آیه یاد شده را چنین تفسیر می کند:

يَعْنِي "خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَاصِيرِ طُوبَى لَشَيْعِهِ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي "غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي "ظُهُورِهِ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۱)

[مراد از آن روز]، زمان خروج قائم ماست که انتظارش کشیده می شود. آن گاه فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال پیروان قائم ما که در زمان غیبت او چشم به راه ظهور اویند و در زمان ظهورش، او را پیروی می کنند. آنها دوستان خدا هستند که نه بیمناک می شوند و نه اندوهگین می گردند.

در زیارت آل یاسین نیز که از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام نقل شده، با اشاره به این آیه، خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام آمده است:

... وَ أَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي "إِيْمَانِهَا خَيْرًا. (۲)

... رجعت شما [امامان] حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت.

با توجه به این نکته که «رجعت» از رویدادهای مقارن با عصر ظهور

ص: ۳۲۲

---

۱- همان، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱؛ مفاتیح الجنان.

امام مهدی علیه السلام است، به روشنی می توان نتیجه گرفت که آیه یاد شده نیز در زمان ظهور تحقق می یابد. (۱)

نکته ای که از آیه و روایات یاد شده استفاده می شود، این است که هر کس باید تا پیش از آشکار شدن حجت خداوند چنان زندگی کند و خود و جامعه اش را چنان بسازد که بتواند هنگام ظهور، در پیش گاه آن حضرت پاسخ گو باشد؛ زیرا در آن روز، دیگر توبه و پشیمانی سودی ندارد.

در روایتی که پیش از این از حضرت صاحب الامر علیه السلام نقل کردیم، دیدیم که آن حضرت همه شیعیان را دعوت می کند در زمان غیبت، آنچه را موجب دوستی و محبت ایشان می شود، پیشه خود سازند و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ایشان می شود، دوری گزینند؛ زیرا امر فرج یک باره و ناگهانی فرا می رسد. در آن زمان نیز توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ایشان نجات نمی بخشد.

با توجه به آنچه گفته شد، درمی یابیم که انتظار «حجت»، انتظاری است زنده و پویا که در لحظه لحظه زندگی آدمی جاری می شود و زندگی فردی و اجتماعی او را متحول می سازد. به بیان دیگر، انتظار «حجت» تنها به زمان «آینده» مربوط نمی شود، بلکه زمان «حال» را هم دربرمی گیرد و می تواند منشأ تحولی اساسی در زندگی منتظر باشد.

ص: ۳۲۳

---

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه موضوع رجعت ر. ک: همین کتاب، صص ۵۵۸-۵۹۸.

اشاره

در فرهنگ اسلامی، جهان عرصه تقابل و هم آوردی دو «ولایت» است؛ ولایت خدا و دوستان او از یک سو و ولایت شیطان (طاغوت) و پیروان او از سوی دیگر. در این فرهنگ، انسان ها یا در خط ولایت خدا و دوستان خدا هستند که خدا، آنها را از تاریکی های نادانی و گمراهی، خارج و به روشنای دانایی و رستگاری داخل می کند یا در خط ولایت شیطان و دوستان شیطان قرار دارند که اولیایشان، آنها را از روشنایی هدایت به سوی تاریکی های ضلالت می کشانند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ الطَّاغُوتِ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. [ولی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

ص: ۳۲۴

بر اساس این نگرش، در آموزه های اسلامی، به نقش «ولایت» در زندگی انسان ها توجه ویژه ای شده است و همه اهل ایمان موظفند از یک سو، سر در گرو ولایت حق و پیروان آن داشته باشند و از سوی دیگر، از ولایت شیطان و پیروان او بیزاری جویند. این همان حقیقت «تولی» و «تبری» است که در مکتب تشیع بر آن بسیار تأکید شده است.

## ۱. مفهوم تولی و تبری

«تولی» بر وزن ترقی مصدر باب تفعل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولی خود قرار دادن است. «ولی» در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنان که مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یآوری و سرپرستی به کار می رود. بنابراین، تولی هم به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن است و هم به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. با توجه به موارد کاربرد این کلمه در آیات و روایات می توان گفت که دوستی و سرپرستی، لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی، مقدمه پذیرش سرپرستی است؛ زیرا دل سپردن، مقدمه سر سپردن است و انسان تا به کسی دل نبندد، نمی

تواند سرسپرده او شود و چنان که باید و شاید تسلیم او گردد. (۱)

«تبری» نیز بر همان وزن و از همان مصدر از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است. (۲) در مورد معنای اصطلاحی این دو کلمه نیز گفته اند:

ص: ۳۲۵

- 
- ۱- ر.ک: محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷، ماده «ولی»؛ احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، صص ۶۷۲ و ۶۷۳؛ لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۲۷۲، ماده «تولی».
- ۲- ر.ک: المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، همان، صص ۴۶ و ۴۷، ماده «بری»؛ لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۷۵، ماده «تبری».



تولی و تبری؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه معصومین و جانشینان به حق آنان (فقیهان) و مؤمنان پر کند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری جوید. (۱)

## ۲. تولی و تبری در آموزه های اسلامی

اگر چه «تولی» و «تبری» را در اصطلاح از فروع دین شمرده اند، ولی از مجموعه معارف اسلامی، به ویژه آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام چنین برمی آید که این دو موضوع، نه فرع دین، بلکه همه دین و تمامیت ایمان هستند و به بیان دیگر، دین و ایمان چیزی جز دوستی ورزیدن و بیزاری جستن به خاطر خدا نیست.

فضیل بن یسار، یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؛ آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟» (۲)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ؛ آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمان او کامل شده است.» (۳)

و باز می فرماید: «كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ؛ کسی که دوستی و دشمنی اش بر اساس دین نباشد، دین ندارد.» (۴)

ص: ۳۲۶

۱- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۴۴۶-۴۲۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۵.

۳- همان، ص ۱۲۴، ح ۱.

۴- همان، ص ۱۲۷، ح ۱۶.

همچنین از آن حضرت نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضَلُّ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِيَّ " اللَّهُ وَ الْبُغْضُ فِيَّ " اللَّهُ وَ تَوَالِيَّ " (تَوَلَّى " ) أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّيَّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ. (۱)

رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به یارانش فرمود: استوارترین دست آویزهای ایمان کدام است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. بعضی گفتند: نماز؛ بعضی گفتند: زکات؛ بعضی گفتند: روزه؛ بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. پس پیامبر خدا فرمود: برای همه آنچه گفتید فضیلتی است، ولی استوارترین دست آویزهای ایمان نیست، بلکه استوارترین دست آویز ایمان، دوستی در راه خدا، پیروی کردن از اولیای خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست.

این همه نیست مگر به دلیل آنکه دوستی ها و دشمنی های آدمی مبدأ همه کنش ها و واکنش ها و اثرگذاری و اثرپذیری های او و تعیین کننده منش و روش او در زندگی فردی و اجتماعی است. نجات و رستگاری یا سقوط و گمراهی هر انسانی نیز بستگی تام و تمامی به این موضوع دارد که او در زندگی خود به چه کسی یا چه چیزی دل بسته و به ولایت که سرسپرده است.

### ۳. دوستان و دشمنان اهل ایمان

#### اشاره

حال این پرسش مطرح می شود که ما به پذیرش دوستی و سرپرستی چه کسی یا چه کسانی امر و از پذیرش دوستی و سرپرستی چه اشخاصی نهی شده ایم؟

ص: ۳۲۷

۱- همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶، ح ۶.

در پاسخ این پرسش باید گفت در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به صراحت در مورد کسانی که باید مؤمنان به دوستی و ولایت آنها گردن نهند و همچنین کسانی که نباید مؤمنان در پی دوستی و ولایت آنها باشند، سخن گفته شده است که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

## الف) قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به معرفی «ولّی» مؤمنان پرداخته است که این آیه از آن جمله است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۱)

ولّی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

خداوند متعال در ادامه این آیه، کسانی را که ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولّی خدا را گردن می نهند، به عنوان «حزب الله» می ستاید:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (۲)

و هر که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولّی خود گزیند، بداند که پیروزمندان، گروه خداوندند.

بر اساس آیه یاد شده، تنها خدا، پیامبر و جانشین پیامبر که در پایان آیه به کنایه از وی یاد شده است - و همه می دانیم که او کسی جز امیر مؤمنان علی علیه السلام نیست - صلاحیت ولایت بر مؤمنان را دارند. (۳)

همچنین خداوند در مورد

ص: ۳۲۸

۱- سوره مائده ۵، آیه ۵۵.

۲- سوره مائده ۵، آیه ۵۶.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۴۷۵ - ۴۸۷.

کسانی که مؤمنان باید از دوستی کردن با آنها و پذیرش سرپرستی و ولایت شان خودداری کنند، در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی (سرپرستی) خود مگیرید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را دوستان (سرپرستان) [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان (سرپرستان) بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی (سرپرستی) گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا، گروه ستمگران را راه نمی نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی (سرپرستی) مگیرید [، به گونه ای] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه به یقین، به آن حقیقت که برای شما آمده است، کافرنند.

## (ب) روایات

با توجه به اهمیت و نقش ولایت ورزی و برائت جویی در زندگی فردی و اجتماعی اهل ایمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلامدر موارد متعددی،

ص: ۳۲۹

۱- سوره نساء ۴، آیه ۱۴۴.

۲- سوره مائده ۵، آیه ۵۱.

۳- سوره ممتحنه ۶۰، آیه ۱.

درباره دو موضوع یاد شده بحث کرده اند. آنان در مورد کسانی که شایسته است مؤمنان آنها را دوست و سرپرست خود برگزینند و همچنین کسانی که سزاوار است ایشان از پذیرش دوستی و ولایت آنها خودداری کنند، به

تفصیل سخن گفته اند تا آنجا که در برخی از مجموعه های روایی شیعه، بابی با عنوان «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ» به این موضوع اختصاص یافته است. (۱)

با بررسی اجمالی روایاتی که در این زمینه از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، به روشنی درمی یابیم که در اندیشه اسلامی، پذیرش ولایت و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام، محور همه دوستی ها و مخالفت با ولایت آنها محور همه دشمنی هاست. از این رو، اهل ایمان موظفند با هر کس که ولایت و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته است، دوستی و با هر کس که از در دشمنی با این خاندان وارد شده است، دشمنی کنند.

رسول گرامی اسلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَيْفِيَّ النَّجَاهِ وَيَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَلْيُعَادِ عِدُوَّهُ وَلْيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ وُلْدِهِ. (۲)

هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره استوار چنگ آویزد و ریسمان محکم خدا را بگیرد، باید پس از من علی را دوست بدارد و با دشمنش، دشمنی ورزد و از پیشوایان هدایت که از نسل اویند، پیروی کند.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در پاسخ کسی که از آن حضرت خواسته بود او را از دینی که خود و اهل بیتش برآند، آگاه سازد، فرمود:

ص: ۳۳۰

۱- ر.ک: الکافی، ج ۲، صص ۱۲۴ - ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، صص ۲۳۶ - ۲۵۳.

۲- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۳، به نقل از: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه (همراه با ترجمه فارسی)، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ دوم: قم، دارالحديث، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۹۷۴ و ۹۷۵.

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْأَعْرَابُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيِّهَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّهَا وَالْتِسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا وَالْأَعْجُتْهَاذُ وَالْوَرَعُ. (۱)

گواهی به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد - درود بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست؛ اقرار به آنچه از سوی خدا آمده است؛ دوستی دوستان ما؛ بیزاری جستن از دشمنان ما؛ تسلیم شدن در برابر فرمان ما؛ چشم به راه بودن قائم ما؛ تلاش در راه اطاعت خدا و پاک دامنی و پرهیزکاری.

اگر به این آیات و روایات فراتر از زاویه نگاه محدود مذهبی و فرقه ای توجه شود، می توانند معیار تشخیص دوستان و دشمنان ما در عصر حاضر و تعیین حدود دوستی ها و دشمنی های ما باشند.

بنابراین، می توان گفت از آنجا که عصر حاضر، عصر امامت و ولایت امام مهدی علیه السلام است و ایشان حجت الهی در زمان هستند، از یک سو وظیفه داریم به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنیم و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را بر اساس خواست و رضایت او سامان دهیم. از سوی دیگر، مکلفیم از تمسک به ولایت دشمنان آن حضرت خودداری کنیم و از هر آنچه در تقابل با این ولایت است، بیزاری جویم. این موضوع، مبنا و اساس انتظار در تفکر شیعه است.

بدون تردید، امروز فرهنگ و تمدن برخاسته از «اومانیزم»، «سکولاریسم» و «لیبرالیسم» غربی که با خوی استکباری و برتری طلبی خود در پی حاکمیت بخشیدن ولایتش بر سراسر جهان است، در تقابل جدی با فرهنگ ولایت محور شیعی و آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت

ص: ۳۳۱

محور» مهدوی قرار دارد. از این رو، همه منتظران واقعی و هواخواهان ولایت مهدوی باید از این فرهنگ و تمدن بیزاری جویند و با سلطه طلبی آن مقابله کنند.

#### ۴. ضرورت ولایت ورزی و برائت جویی

در فرهنگ شیعی، امامان معصوم علیهم السلام مظهر همه خوبی ها و دشمنان آنها مظهر همه بدی ها هستند و به طور طبیعی کسی که در پی خوبی ها و دوری از بدی هاست، راهی جز دل بستن به حضرات معصومین و برائت از دشمنان آنها ندارد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بُرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ... وَ عَدُوْنَا أَضَلُّ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ... (۱)

ما ریشه همه خوبی هاییم و همه خوبی ها از شاخ و برگ ماست. از جمله خوبی ها یگانه پرستی، نماز، روزه و... است. دشمن ما ریشه همه بدی هاست و همه اعمال زشت و ناشایست از شاخ و برگ آنهاست که دروغ گویی، تنگ نظری، سخن چینی و... از آن جمله است.

در روایت دیگری که از امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...؛ بگو: پروردگار من فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان...، حرام گردانیده است»، (۲)

نقل شده، این موضوع با عبارت دیگری بیان گردیده است:

ص: ۳۳۲

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۰۳، ح ۳۳۶.

۲- سوره اعراف، ۷، آیه ۳۳.

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الجُورِ، وَ جَمِيعٌ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ. (۱)

برای قرآن ظاهری است و باطنی. همه آنچه را خداوند در قرآن حرام کرده، ظاهر قرآن است و باطن آن پیشوایان ستمکارند و همه آنچه را خدای تعالی در قرآن حلال فرموده ظاهر قرآن است و باطن آن پیشوایان حق (ائمه معصومین علیهم السلام) هستند.

بنا براین، برای همه کسانی که طالب هدایت و رستگاری اند، به ویژه برای کسانی که سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، حضرت مهدی علیه السلام دارند، ضروری است که دوستان و دشمنان اهل ایمان را بشناسند. اینان تا ولایت مهدوی را که استمرار ولایت الهی، ولایت محمدی و ولایت علوی است، و نیز کسانی را که در تقابل با جریان ولایت مهدوی هستند، چنان که بایسته است، نشناسند، نمی توانند چنان که شایسته است، به ریسمان ولایت مهدوی درآویزند و از دشمنان این ولایت بیزاری جویند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. (۲)

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت ولایت ورزی و برائت جویی دو رکن اساسی انتظار هستند و تنها کسانی را می توان از جمله منتظران واقعی برشمرد که در دوران غیبت تولی و تبری را به مفهوم کامل آن، پیشه خود سازند.

ص: ۳۳۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰.

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴.



اشاره

بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که پیش از این از آنها یاد شد، بر هر مسلمانی واجب است امام زمان خود را بشناسد. (۱)

با توجه به این موضوع، هر یک از ما وظیفه داریم در حد توان، امام و حجت عصر خود؛ یعنی امام مهدی علیه السلام را بشناسیم. همو که دوازدهمین امام از سلسله امامان شیعه و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. به همان میزان که ما امام زمان علیه السلام را بشناسیم، از تیرگی، تباهی و گمراهی عصر جاهلی، دور و به روشنایی، سعادت و رستگاری نزدیک می شویم. باید دانست به دلیل گستردگی و ژرفای شخصیت امام مهدی علیه السلام و تأثیرهای گوناگونی که ایشان بر جنبه های مختلف زندگی بشر دارد، در طول تاریخ، دیدگاه های مختلفی در زمینه شناخت ایشان و شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار به وجود آمده است که مهم ترین آنها عبارتند از: دیدگاه کلامی (اعتقادی) - تاریخی و دیدگاه فرهنگی - اجتماعی.

پیش از بررسی مبانی و منابع مطالعاتی هر یک از دیدگاه ها باید یادآوری کنیم که این دو دیدگاه، مکمل یکدیگرند و بدون شناخت درست کلامی - تاریخی از امام مهدی علیه السلام، به شناخت فرهنگی - اجتماعی از آن حضرت نمی توان دست یافت.

ص: ۳۳۴

زیر فصل ها

الف) دیدگاه کلامی - تاریخی

ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی

### الف) دیدگاه کلامی - تاریخی

در این دیدگاه، سه جنبه از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی علیه السلام مورد توجه قرار می گیرد:

نخست اینکه آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه علیهم السلام است و در حال حاضر در غیبت به سر می برد.

دوم اینکه ایشان شخصیتی است تاریخی که در دوره زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده؛ حوادث متعددی را پشت سر گذاشته؛ با انسان های مختلفی ارتباط داشته و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده است.

سوم اینکه آن حضرت منجی موعود شیعیان و کسی است که با ظهورش همه مظاهر ستم و تباهی از جهان برچیده و عالم از عدل و داد آکنده می شود.

براین اساس، در بیشتر کتاب هایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، با سرفصل های مشابهی روبه رو می شویم که برخی از مهم ترین آنها به قرار زیر است: لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ اثبات ولادت؛ دلایل امامت؛ ویژگی های شخصی؛ فلسفه غیبت؛ نواب خاص؛ راز طول عمر؛ معجزات؛ توقیعات (پیام ها) و نشانه های ظهور آن حضرت.

### ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی

این دیدگاه با پذیرش همه مبانی و اصولی که در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام پذیرفته شده و بر اساس برهان ها و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات

رسیده است، می‌کوشد موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان مبنایی برای پی‌ریزی همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت؛ طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تارهای درهم تنیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راهکاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان مطرح سازد.

پیش از پرداختن به مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه فرهنگی - اجتماعی باید نکاتی را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

چنان‌که در بررسی نقش سازنده انتظار گفته شد، در معارف شیعی، برخلاف دیگر ادیان و مذاهب، منجی موعود تنها به عنوان شخصیتی مربوط به آینده که در آخرالزمان، زمین را از هرگونه بی‌عدالتی و نابرابری پیراسته می‌سازد، مطرح نیست، بلکه او شخصیتی است فرا زمانی که سه زمان گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد.

امام مهدی علیه السلام از یک سو، شخصیتی تاریخی و مربوط به گذشته است؛ زیرا بر اساس قراین و شواهد تاریخی انکارناپذیر، در زمان و مکان مشخص و از نسل و تبار شناخته شده به دنیا آمده و رویدادهای مختلف تاریخی را رقم زده است. از دیگر سو، این امام، شخصیتی است مربوط به زمان حال؛ زیرا به موجب نصوص فراوان، حجت خداوند بر بندگان در عصر حاضر و امام زمان شیعیان است و مردم در زمان حال نیز وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند. سرانجام اینکه امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - همچون موعود دیگر ادیان، شخصیتی مربوط به زمان آینده است؛ زیرا بنا بر روایات بی‌شماری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نقل شده است، او جهان را پس از آنکه از ستم پر شده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد و آینده بشر را رنگ و بویی خدایی می‌دهد.

بر این اساس می توان گفت همچنان که محدود کردن شخصیت امام مهدی علیه السلام به زمان گذشته و تنها از موضوع هایی مانند تاریخ غیبت صغرا و غیبت کبرا و نواب اربعه سخن گفتن، جفایی آشکار به این شخصیت است، محدود کردن آن حضرت به زمان آینده و معرفی کردن ایشان تنها به عنوان منجی موعود و کسی که فقط در آینده نامعلوم منشأ تحولاتی در جوامع انسانی خواهد بود، ستمی بزرگ به حجت خدا و امام حقی و شاهد و ناظر است. بنابراین، تنها زمانی می توان به شناختی جامع از شخصیت امام مهدی علیه السلام و اندیشه مهدویت و انتظار شیعی دست یافت که جایگاه و نقش این شخصیت و اندیشه را در سه زمان گذشته، حال و آینده بررسی کنیم. همچنین در کنار توجه به ریشه های تاریخی اندیشه مهدویت، رسالتی را که در عصر حاضر در برابر آن امام بزرگوار برعهده داریم، به فراموشی نسپاریم و در عصر غیبت تمام تلاش خود را برای کسب رضایت آن حضرت و دوری از ناخشنودی ایشان، به کار بندیم.

شاید بتوان گفت معنای «معرفت امام زمان علیه السلام» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام این همه در روایات بر آن تأکید کرده و دست نیافتن به آن را برابر با مرگ جاهلی دانسته اند، چیزی جز این نیست؛ زیرا معرفت امام زمان علیه السلام آن گاه می تواند ما را از مرگ جاهلی برهاند که بتوانیم با شناسایی امام عصر خود، از هدایت هایش بهره مند شویم و اوامر و نواهی او را پاس داریم. در غیر این صورت، صرف اینکه بدانیم چه کسی در عصر حاضر، امام ماست بی آنکه این امام در زندگی و فعل و ترک ما نقشی داشته باشد، نمی تواند مایه نجات و رستگاری باشد.

دیدگاه فرهنگی - اجتماعی، با این نگرش به انتظار شکل گرفته و نگاهی متفاوت را نسبت به آنچه تاکنون در زمینه فرهنگ مهدوی وجود داشته،

مطرح کرده است. اگر بخواهیم به شاخص ترین اندیشمندانی اشاره کنیم که بر اساس دیدگاه فرهنگی - اجتماعی به تحلیل و بررسی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار پرداخته و تلاش کرده اند با طرح این اندیشه، راهی برای خروج شیعیان از بن بست های

عصر غیبت بیابند، به جرئت می توانیم بگوییم در طول یازده قرن که از آغاز غیبت کبرای امام عصر علیه السلام می گذرد، هیچ فقیه، متکلم، فیلسوف و مصلح اجتماعی به اندازه امام خمینی رحمه الله، به این دیدگاه اهتمام نداشته و در این زمینه اثرگذار نبوده است.

امام خمینی رحمه الله با طرح اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی ناپذیر در راه تحقق این اندیشه، معنا و مفهوم تازه ای به «انتظار» بخشید و تعریفی نو از رسالت و تکلیف شیعیان در برابر حجت خدا ارائه داد. (۱)

در سال های اخیر، گروهی از فرزندان انقلاب اسلامی و وفاداران به آرمان های امام خمینی رحمه الله تلاش کردند با الهام از اندیشه های این پیر فرزانه، زوایای دیگری از دیدگاه فرهنگی - اجتماعی را تبیین کنند. این گروه با درک عمیق از موقعیت کنونی انقلاب اسلامی در جهان، نیازهای فرهنگی جامعه اسلامی ایران و شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جهان معاصر، تبلیغ و ترویج باور مهدوی و فرهنگ انتظار را سرلوحه فعالیت های خود قرار داد. اینان پرداختن به امور زیر را در عصر حاضر ضروری می دانند:

۱. شناسایی و نقد بنیادین جنبه های گوناگون فرهنگ و تمدن مغرب زمین به عنوان فرهنگ و مدنیتی که در تقابل جدی با آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد؛ زیرا انسان های عصر غیبت تنها زمانی می توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک

ص: ۳۳۸

---

۱- در فصل پنجم این بخش در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند.

۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی که به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است. این جوامع بدون شناخت جدی از وضع موجود خود نمی توانند به راهکارهای مبتنی بر آموزه های دینی برای خروج از فتنه های فراگیر عصر غیبت دست یابند.

۳. تلاش برای تدوین راهبرد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت تا رسیدن به عصر طلایی ظهور بر اساس اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار.

۴. بازشناسی جنبه های اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار با بهره گیری از منابع متقن و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علوم اجتماعی و سیاسی.

۵. تلاش برای پالایش اندیشه ناب مهدوی از هر گونه شایبه جعل و تحریف و زدودن این اندیشه از زنگارهای جهل و خرافه، سخنان سست و بی اساس و هر گونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط.

۶. پاسخ گویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهه ها، پرسش ها و ابهام های موجود در زمینه منجی گرایی شیعی.

۷. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی.

۸. تبیین وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر علیه السلام، نهادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد و اجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور.

۹. مقابله جدی با همه جریان های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اطلاع رسانی جهانی (اینترنت) به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می پردازند.

۱۰. بررسی و نقد دیدگاه هایی که از اندیشمندان مغرب زمین در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح کرده اند.

## ۲. منابع مطالعاتی دیدگاه های مهدوی

### اشاره

در فصل پیش با مؤلفه های دو دیدگاه مهمی که در زمینه شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار وجود دارد آشنا شدیم. در این فصل برای آشنایی بیشتر خوانندگان با دیدگاه های یادشده به بررسی منابعی می پردازیم که بر اساس هر یک از این دیدگاه ها تدوین و منتشر شده اند.

## الف) منابع دیدگاه کلامی - تاریخی

### اشاره

پرداختن به همه کتاب هایی که از قرن ها پیش تاکنون با دیدگاه یاد شده نوشته شده اند، در گنجایش این پژوهش نیست. پس به ناچار، تنها عنوان ها، نویسندگان و سرفصل های برخی از مهم ترین این کتاب ها را که در واقع، مصادر اصلی باور مهدوی شیعی به شمار می آیند، به ترتیب تاریخ می آوریم.

## یک - کتاب های کهن

یک - کتاب های کهن

این کتاب ها در شمار مجموعه کتاب های حدیثی یا تاریخی شیعه اند که بخشی از آنها به بررسی ابعاد اعتقادی و تاریخی باور مهدوی اختصاص یافته است:

ص: ۳۴۰

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق)، ۸ جلد، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.

کتاب الکافی جزو کتاب های چهارگانه (کتب اربعه) روایی شیعه است. این مجموعه هشت جلدی در مجموع بین ۱۶ تا ۱۸ هزار روایت را در خود جمع کرده و شامل سه بخش کلی اصول (جلد ۱ و ۲)، فروع (جلد ۳ - ۷) و روضه (جلد ۸) است. «اصول کافی»، دربردارنده روایات اعتقادی، «فروع کافی»، دربردارنده روایات فقهی و عبادی و «روضه کافی» شامل روایات اخلاقی و موضوع های پراکنده دیگر است.

جلد اول و دوم کتاب الکافی که مباحث اعتقادی را دربردارد، با عنوان اصول کافی در چهارجلد ترجمه شده و در دست رس همه علاقه مندان به معارف شیعی قرار گرفته است. (۱)

بخش بزرگی از جلد اول (متن عربی) این کتاب (صص ۱۶۸ - ۵۵۴) با عنوان «کتاب الحجّه» به مباحث مختلف مرتبط با موضوع امامت، اعم از مباحث نظری و تاریخی اختصاص دارد. برخی از موضوع هایی که در ابواب مختلف این کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: وجود حجت خدا در هستی؛ ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام؛ دلایل امامت هر یک از امامان شیعه از جمله امام مهدی علیه السلام؛ کسانی که در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام را دیده اند؛ ویژگی های عصر غیبت؛ نهی از تعیین وقت برای ظهور و... در ادامه همین کتاب با عنوان «ابواب التاریخ»، شاهد تاریخ زندگانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهو امامان معصوم علیهم السلام هستیم.

ص: ۳۴۱

---

۱- مترجم این کتاب سید جواد مصطفوی و ناشر آن دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.



گفتنی است در جلد هشتم الکافی نیز به صورت پراکنده، احادیثی در زمینه برخی ویژگی های آخرالزمان، نشانه های ظهور و مانند آن آمده است. (۱)

عزیزانی که علاقه مندند مباحث یاد شده را در متن ترجمه شده جست و جو کنند، می توانند به جلد اول این کتاب (صص ۲۳۶ - ۳۹۵) و جلد دوم آن مراجعه کنند.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، معروف به ابن بابویه و شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق)، ۲ جلد، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰.

چنان که شیخ صدوق رحمه الله در مقدمه این کتاب آورده، امام مهدی علیه السلام در رؤیایی صادق، دستور نگارش کتاب یاد شده را به ایشان داده است. کتاب کمال الدین و تمام النعمه که یکی از مصادر منحصر به فرد موضوع مهدویت به شمار می آید، مشتمل بر یک مقدمه و ۵۸ باب است. در مقدمه این کتاب، به برخی شبهه ها در مورد امام مهدی علیه السلام پاسخ داده شده و در ابواب کتاب، موضوع های متنوعی بررسی شده است. برخی از موضوع های بررسی شده در این ابواب به این شرح است: احوال کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؛ دلایل نیاز مردم به امام؛ روایاتی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم در مورد غیبت امام دوازدهم وارد شده است؛ میلاد امام مهدی علیه السلام؛ کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ توقیعاتی که از امام مهدی علیه السلام رسیده است و ...

۳. کتاب الغیبه، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به نعمانی (از علمای قرن چهارم هجری قمری)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: محمدجواد غفاری، چاپ دوم: تهران، صدوق، ۱۳۷۶.

ص: ۳۴۲

---

۱- ر.ک: الکافی، همان، ج ۸، صص ۳۶، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۱۰ و ۳۳۱.

کتاب یاد شده مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ باب است. نویسنده در مقدمه نسبتاً طولانی این کتاب، به بیان دلایل و انگیزه نگارش کتاب پرداخته و موضوع های گوناگونی را در ابواب مختلف آن بررسی کرده که مهم ترین آنها به این شرح است:

ضرورت شناخت امام علیه السلام؛ غیبت امام زمان علیه السلام؛ ویژگی های حضرت صاحب الزمان علیه السلام؛ نشانه های پیش از ظهور؛ وضع شیعه هنگام قیام قائم علیه السلام و... .

۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ - ق)، ۲ جلد، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، بی تا.

این کتاب، مجموعه کاملی از تاریخ زندگانی و شرح احوال و اوصاف امامان شیعه است که در یک مقدمه و ۴۰ باب سامان یافته است. باب ۳۵ تا ۴۰ این کتاب به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد و موضوع های مختلف مرتبط با آن امام بررسی شده است که از آن جمله به این موضوع ها می توان اشاره کرد: تاریخ ولادت؛ ادله امامت؛ معجزات؛ نشانه های ظهور و... .

شیخ مفید رساله های مستقلی نیز درباره غیبت امام عصر و پاسخ به پرسش ها و شبهه های مطرح در این زمینه دارد که از آن جمله می توان به رساله فی الغیبه (۱) اشاره کرد.

(چهار رساله مستقل) و الفصول العشره فی الغیبه (۲)

اشاره کرد.

۵. کتاب الغیبه، محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ - ق)، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۷ هـ - ق.

ص: ۳۴۳

---

۱- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۷.

۲- ر.ک: همان، ج ۳.

این کتاب که در مجموعه معارف مهدوی شیعه جایگاه ویژه و قابل توجهی دارد، از دیرباز مورد توجه علما و اندیشمندان مسلمان بوده است و بسیاری از کسانی که در سده های اخیر به نگارش کتاب در این زمینه پرداخته اند، از آن بهره برده اند.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب یادآور می شود که این کتاب را برای بررسی مباحث مختلف مرتبط با غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام، دلیل آغاز غیبت و علت استمرار آن و همچنین پاسخ گویی به شبهه ها و پرسش هایی که مخالفان مطرح کرده اند، نگاشته است.

برخی از مهم ترین موضوع هایی که در این کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: امامت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت و دلایل موجود در این زمینه؛ اثبات تولد آن حضرت؛ برخی از توفیق های صادر شده از سوی آن حضرت؛ معرفی برخی از کسانی که در دوران غیبت صغرا، توفیق و کالت و نمایندگی امام مهدی علیه السلام را داشته اند؛ بیان برخی نشانه های ظهور و... .

شیخ محمد رازی، کتاب یاد شده را ترجمه و انتشارات کتاب فروشی اسلامیه آن را با نام تحفه قدسی در علایم ظهور مهدی موعود علیه السلام در سال ۱۳۵۰ منتشر کرده است.

در سال های اخیر نیز دو ترجمه از این کتاب منتشر شده که مشخصات آنها به شرح زیر است:

ترجمه اول توسط آقای عباس جلالی صورت گرفته و در سال ۱۳۸۴ با عنوان خورشید در نهان در دو جلد از سوی انتشارات مؤسسه تعاون امام خمینی رحمه الله (قم) منتشر شده است.

ترجمه دوم توسط آقای مجتبی عزیزی انجام و در سال ۱۳۸۶ به همراه متن عربی کتاب از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر شده است.

فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الإسلام طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ه. ق)، ۲ جلد، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ه. ق.

این کتاب دربردارنده تاریخ زندگانی، دلایل و معجزه ها و فضایل و مناقب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام است. در بخش پایانی کتاب یاد شده، مباحث مختلف مرتبط با امام دوازدهم شیعیان در پنج باب به شرح زیر بررسی شده است: نام، کنیه، لقب، محل تولد، نام مادر امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ روایاتی که در زمینه امامت امام دوازدهم از پدران آن حضرت رسیده است؛ چگونگی استدلال به روایات برای اثبات امامت آن حضرت، دلایل و نشانه هایی که در دوران غیبت صغرا از آن حضرت آشکار شده است و بر امامت ایشان دلالت می کنند، برخی از توقیعات (نامه ها و پیام هایی) که از آن حضرت رسیده است، کسانی که آن حضرت را دیده اند یا وکیل ایشان بوده اند؛ نشانه های سال و روز قیام قائم علیه السلام، سیره آن حضرت در زمان ظهور و خصال ظاهری آن حضرت؛ پاسخ گویی به شبهه ها و پرسش هایی که مخالفان مطرح می کنند.

۷. كشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی بن أبی الفتح الإربلی (م ۶۹۳ ه. ق)، ۳ جلد، چاپ دوم: بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه. ق.

کتاب یاد شده که دوره کامل تاریخ زندگی و فضائل و مناقب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان است، از دیرباز مورد توجه اهل تحقیق

ص: ۳۴۵

بوده و به دلیل نیکویی روش، روشنی عبارات، امانت در نقل و استناد به مصادر مورد قبول شیعه و اهل سنت ستایش شده است. (۱)

بخشی از جلد سوم این کتاب (صص ۲۳۳ - ۲۶۳) به شرح حال امام دوازدهم اختصاص یافته و در آن، این موضوع ها بررسی شده است: تاریخ زندگی؛ دلایل امامت؛ نشانه های ظهور؛ ویژگی های ظاهری؛ معجزات؛ توقیعات و ... .

۸. إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حُرّ عاملی (م ۱۱۰۴هـ - . ق)، ۷ جلد، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.

این کتاب بر اساس گفته نویسنده آن، دربردارنده بیش از بیست هزار حدیث و دلیل نقلی در زمینه اثبات نبوت خاصه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آلهو امامت ائمه اطهار علیهم السلام است. از مهم ترین ویژگی های کتاب یاد شده این است که در بررسی

زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهو هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام، روایاتی را که در کتاب های معروف و معتبر شیعه و اهل سنت درباره این بزرگواران آمده، به تفکیک، نقل و بررسی کرده است.

بخش پایانی کتاب إثبات الهداه که دربردارنده قسمتی از جلد ششم (صص ۲۲۹ - ۲۵۹) و تمامی جلد هفتم این کتاب است، به امام دوازدهم حضرت صاحب الزمان علیه السلام اختصاص یافته و موضوع های زیر در آن مطرح شده است: نصوصی که از طریق شیعه و اهل سنت در زمینه امامت

ص: ۳۴۶

---

۱- ر.ک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، چاپ دوم: بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵هـ - . ق، ج ۱، مقدمه به قلم رضا استادی.

صاحب الزمان علیه السلام؛ معجزات صاحب الزمان علیه السلام؛ صفات امام مهدی علیه السلام و نشانه های خروج آن حضرت؛ ردّ اندیشه های غلات و... .

۹. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، محمدباقر مجلسی معروف به علامه مجلسی (۱۰۲۷ - ۱۱۱۱ هـ . ق)، ۱۱۰ جلد، چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ . ق.

کتاب یاد شده یکی از بزرگ ترین مجموعه های روایی شیعه به شمار می آید و دربردارنده روایات بسیاری در زمینه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی است. سه جلد از این کتاب؛ یعنی جلد های ۵۱ تا ۵۳ با عنوان «تاریخ الحجّه» به بررسی جنبه های زندگی امام عصر علیه السلام تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور اختصاص دارد و در آن، بخش عمده ای از روایاتی که در هر یک از این زمینه ها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام منقل شده، جمع آوری گردیده است.

مجلدات یاد شده که دربردارنده مطالب جلد ۱۳ از چاپ های قدیمی بحار الأنوار است، بارها ترجمه شده و برای همه علاقه مندان قابل استفاده است. معروف ترین این ترجمه ها، ترجمه علی دوانی رحمه الله است که با نام مهدی موعود علیه السلام از سوی انتشارات دارالکتب الاسلامیه منتشر شده است. انتشارات مسجد مقدس جمکران نیز این کتاب را با ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه ای منتشر کرده است.

برخی از مهم ترین موضوع هایی که در مجلد های سه گانه بحار الأنوار بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: ولادت و احوال مادر امام مهدی علیه السلام؛ اسامی، القاب و کنیه ها؛ نهی از تسمیه آن حضرت؛ صفات، علامات و نسب؛

آیاتی که به قیام قائم تأویل شده اند؛ اخباری که از پیامبر و ائمه معصومین درباره آن حضرت رسیده است (به تفکیک)؛ اخبار کسانی که در طول تاریخ عمرهای طولانی داشته اند؛ معجزه های امام مهدی علیه السلام؛ احوال سفیران آن امام در زمان غیبت صغرا؛ احوال کسانی که به دروغ، ادعای بابت و سفارت از سوی آن حضرت کرده اند؛ معرفی کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ علت غیبت و چگونگی بهره مندی مردم از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت؛ فضیلت انتظار و آنچه شایسته است در زمان غیبت بدان عمل شود؛ معرفی کسانی که در زمان غیبت کبرا آن حضرت را دیده اند؛ نشانه های ظهور؛ ویژگی های روز ظهور و چگونگی و مدت حکومت آن حضرت؛ سیره و اخلاق آن حضرت و یارانش؛ آنچه هنگام ظهور اتفاق می افتد؛ رجعت؛ توقیعات و ...

گفتنی است در پایان جلد ۵۳ بحار الأنوار، کتاب جنه المأوی اثر حاج میرزا حسین نوری آمده است که در آن به احوال کسانی می پردازد که در دوران غیبت کبرا توفیق تشرف به خدمت امام عصر علیه السلام را یافته اند.

## دو - کتاب های جدید

در سال های اخیر نیز کتاب های زیادی بر اساس دیدگاه کلامی - تاریخی و با بهره گیری از مصادر اولیه مهدویت نگاشته شده که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغایب علیه السلام، شیخ علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ ه. ق)، ۲ جلد، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ ه. ق.

جلد اول این کتاب شامل این مباحث است: لزوم وجود حجت الهی در زمین؛ معرفت امام علیه السلام؛ بشارت های الهی به ظهور امام مهدی علیه السلام در قرآن و

دیگر کتاب های آسمانی؛ اخبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به ظهور حجت علیه السلام؛ آیاتی که به امام مهدی علیه السلام تفسیر شده اند؛ امکان غیبت و کسانی از انبیا و اولیا که غیبت داشته اند؛ فلسفه غیبت و... .

در جلد دوم این کتاب نیز این عنوان ها به چشم می خورد: حکایت کسانی که در زمان غیبت کبرا ادعای رؤیت کرده اند؛ اخبار اهل سنت به وجود حجت علیه السلام؛ نشانه های ظهور؛ حوادث عصر ظهور و رجعت و... .

این کتاب توسط سید محمدجواد مرعشی نجفی ترجمه و با نام چهره درخشان امام زمان علیه السلام در سه جلد منتشر شده است.

۲. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، چاپ هجدهم: قم، شفق، ۱۳۷۸.

نویسنده این کتاب با بهره گیری از قالب گفت و گو و مناظره میان چند نفر که در کتاب از آنها با عنوان «آقای هوشیار»، «مهندس مدنی»، «دکتر امامی»، «فهیمی» و... یاد شده، به مهم ترین پرسش های مطرح در حوزه مهدویت و انتظار پاسخ داده است.

در مقدمه چاپ جدید این کتاب چنین آمده است:

عقیده به وجود مهدی و امام زنده غایب یک عقیده اسلامی است و از ارکان مذهب امامیه به شمار می رود. عقیده ای است قطعی که به وسیله اخبار متواتر و قطعی الصدور به اثبات رسیده و قابل تشکیک نخواهد بود. لیکن بسیاری از مسائل مربوط به آن نیاز به تحقیق و بررسی دارد... چون در این باره، اشکالات زیادی از جانب مخالفین، کتا و شفاه در بین قشر جوان و تحصیل کرده، القا می شد که

نیاز به پاسخ گویی داشت... نگارنده از سال های قبل به این نیاز توجه داشت و به همین منظور در صدد تألیف کتابی برآمد که مطالب صحیح مربوط به امام زمان را به خوانندگان عرضه دارد و پاسخ گوی مشکلاتشان باشد.



برخی از مهم ترین مباحثی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، از این قرار است:

آغاز عقیده به مهدی علیه السلام؛ احادیث مهدی در کتب سنیان؛ مهدی های غیر واقعی؛ خانواده پیامبر و یازده امام از مهدی خبر داده اند؛ مهدی گری و جهود و ایرانیان؛ مهدی در سایر ادیان؛ قرآن و مهدویت...؛ غیبت صغرا و کبرا؛ چرا از اول، غیبت کامل واقع نشد؟؛ فلسفه غیبت؛ ... تحقیقاتی در طول عمر، مسکن امام زمان، علایم ظهور و... .

۳. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، ۲ جلد، چاپ اول: قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

این کتاب، مجموعه ای از مقاله ها و کتاب هایی است که پیش از این به صورت مستقل چاپ و منتشر شده است. عنوان های آثار منتشر شده در این مجموعه به شرح زیر است: انتظار عامل مقاومت؛ فروغ ولایت؛ وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام؛ عقیده نجات بخش؛ اصالت مهدویت؛ معرفت حجت خدا؛ نوید امن و امان؛ پاسخ به ده پرسش.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور (ترجمه الإمام المهدی علیه السلام من المهد إلى الظهور)، سید محمد کاظم قزوینی (۱۳۰۸ - ۱۳۷۳)، ترجمه: حسین فریدونی، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

کتاب یاد شده که در شمار محدود کتاب های ارزشمند نگاشته شده در سال های اخیر است، ۲۴ فصل دارد که عنوان آنها به این شرح است: امام زمان علیه السلام کیست؟؛ نام و نسب حضرت؛ بشارات قرآن؛ بشارات احادیث نبوی؛ بشارات احادیث اهل بیت علیهم السلام؛ آیا امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است؛

چگونه از دیده ها نهان شده است؟؛ پنهانی کوتاه مدت؛ نایبان چهارگانه؛ چه کسانی در غیبت کوتاه، آن حضرت را دیده اند؛ پنهانی بلند مدت؛ چه کسانی در غیبت بلند، آن حضرت را دیده اند؟؛ چگونه تا امروز عمر کرده است؟؛ هنگام ظهور؛ اوصاف و علائم آن حضرت؛ نشانه های ظهور؛ مدعیان دروغین مهدویت و مهدی خوانده ها؛ چگونگی و محل ظهور؛ چگونگی تسلیم شدن قدرت ها؛ چگونگی حکومت به هنگام ظهور؛ جامعه در عصر ظهور؛ شمار سال های زمام داری؛ پایان زندگی آن حضرت؛ پس از آن حضرت.

۵. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان، ۲ جلد، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

کتاب یادشده از نظر جامعیت مباحث، کثرت تتبع روایات، روانی و شیوایی نگارش و نگاهی جدید به برخی روایات قابل توجه است. عنوان های فصل های بیست گانه این کتاب به شرح زیر است: مهدی منتظر کیست؟؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام؛ میلاد مسعود؛ راز غیبت؛ استفاده از امام غایب؛ راز طول عمر؛ غیبت صغرا؛ غیبت کبرا؛ دوران حیرت؛ انتظار؛ یاران امام زمان علیه

السلام؛ روزگار رهایی؛ فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام؛ دولت حق؛ نشانه ها؛ اهل آخرالزمان؛ نشانه های خارق العاده؛ آشوب های جهانی؛ آشوب های بیگانگان؛ انقلابی ها و شورشی ها.

در پایان چاپ فارسی این کتاب، فهرست های ارزشمندی آمده که برای پژوهش گران بسیار قابل استفاده است.

### سه - دیگر کتاب ها

برای آشنایی کسانی که قصد پژوهش در حوزه مباحث مهدوی را دارند، دو مجموعه حدیثی و چند کتاب نامه را معرفی می کنیم:

ص: ۳۵۱

۱. منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی، ۳ جلد، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ هـ. ق.

این کتاب که برای نخستین بار در سال ۱۳۳۳ (برابر با ۱۳۷۳ هـ. ق) به چاپ رسیده، دربردارنده ۱۲۸۷ حدیث در موضوع های مختلف مرتبط با امام مهدی علیه السلام است که با بهره گیری از ۳۹۰ کتاب از منابع معتبر شیعه و اهل سنت - مربوط به تفسیر، حدیث، عقاید، فقه، رجال، تاریخ، لغت و... - نوشته شده است.

کتاب یاد شده در یازده باب و ۹۴ فصل سامان یافته و در هر باب، احادیث مرتبط با یک یا چند موضوع مشخص، جمع آوری و دسته بندی شده است. مهم ترین موضوع هایی که در ابواب یازده گانه کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: خلفای دوازده گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اینکه تعداد آنها به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواری عیسی علیه السلام است؛ اسامی امامان دوازده گانه؛ ظهور مهدی علیه السلام؛ اسماء، اوصاف، خصایص و شمایل آن حضرت؛ ولادت امام مهدی علیه السلام، کیفیت و تاریخ آن و...؛ حالات و معجزات امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا و ذکر کسانی که در این دوران به مقام سفارت رسیدند؛ حالات و معجزات امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبرا و ذکر کسانی که در این دوران موفق به زیارت آن حضرت شدند؛ نشانه های ظهور و آنچه قبل از ظهور اتفاق می افتد؛ آنچه پس از ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق می افتد؛ حالات اصحاب و یاران آن حضرت؛ مدت حکومت آن حضرت پس از ظهور و کیفیت زندگی او در میان مردم و...؛ فضیلت انتظار فرج، تکالیف شیعه، فضیلت کسانی که آن حضرت را درک و ایشان را اطاعت کنند، کیفیت تسلیم و صلوات بر ایشان، دعاهای آن حضرت و... .

چنان که خود نویسنده در مقدمه جلد اول تصریح می کند، وی درصدد جمع آوری همه احادیث مربوط به موضوع های مختلف مرتبط با امام مهدی علیه السلام نبوده و در هر زمینه، تنها به بیان نمونه یا نمونه هایی از احادیث موجود بسنده کرده است.

یکی از ویژگی های مهم کتاب یاد شده این است که با استفاده از آن می توان به وجود تواتر (۱) در زمینه بسیاری از موضوع های مرتبط با امام مهدی علیه السلام و اتفاق نظر شیعه و اهل سنت در زمینه بسیاری دیگر از این موضوع ها پی برد.

۲. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، تحت اشراف: علی کورانی، ۵ جلد، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ه. ق

در این مجموعه پنج جلدی که با استفاده از ۴۰۸ کتاب از منابع تفسیری، روایی، تاریخی و... شیعه و اهل سنت تدوین شده، در مجموع، ۱۹۴۱ حدیث از احادیث پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت در موضوع امام مهدی علیه السلام و مباحث مختلف مرتبط با آن حضرت، جمع آوری و دسته بندی شده است.

در این کتاب، ذیل هر موضوع، یک یا چند حدیث که در مصادر اولیه و متقدم ذکر شده اند، در متن آمده و در زیرنویس نیز به حدیث یا احادیث

ص: ۳۵۳

---

۱- «تواتر» [در لغت] یعنی یکی پس از دیگری و همراه با فاصله... و در اصطلاح، حدیث «متواتر»، خبر جماعتی است که سلسله روایت آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و موجب علم گردد. «علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه، ص ۲۳؛ ر.ک: علم الحدیث و درایه الحدیث، ج ۲، ص ۳۳. خبر متواتر به لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم شده است. «متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر نمایند و با هم تطابق لفظی دارند... متواتر معنوی، خبری است که همه ناقلین مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می نمایند» علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه، ص ۲۷. «متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده» علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۳۷.

مشابهی که در همان موضوع در دیگر مصادر یافت می شود، اشاره شده است. از این رو، با احتساب احادیث مشابه، تعداد روایات این مجموعه بسیار فراتر از رقم یادشده خواهد بود.

از آنجا که در این مجال اندک، امکان معرفی همه موضوع های این کتاب وجود ندارد، تنها به معرفی اجمالی مجلد های پنج گانه این کتاب بسنده می کنیم:

جلد اول و دوم، به احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص دارد که بیشتر از طریق اهل سنت روایت شده و در آنها ۵۶۰ حدیث در نزدیک به ۱۰۰ عنوان، دسته بندی و ارائه شده است.

جلد سوم و چهارم در بردارنده نزدیک به ۸۷۶ حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام است. گفتنی است در این دو جلد، احادیث هر یک از امامان به طور جداگانه، دسته بندی و عنوان گذاری شده است.

در جلد پنجم نیز ۵۰۵ حدیث که در آنها برخی آیات قرآن به امام مهدی علیه السلام و موضوع های مختلف مرتبط با ایشان تفسیر و تأویل شده اند، دسته بندی و ارائه شده است.

۳. در جست وجوی قائم (معرفی ۱۸۵۲ جلد کتاب پیرامون احوالات حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان علیه السلام)، سید مجید پورطباطبایی، چاپ اول: قم، مسجد مقدس صاحب الزمان قم (جمکران)، ۱۳۷۰.

۴. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام (معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب مستقل به زبان های مختلف)، ۲ جلد، علی اکبر مهدی پور، چاپ اول: قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵.

۵. دایره المعارف موعود آخرالزمان: مأخذشناسی جامع مهدویت، زیر نظر اسماعیل شفیعی سروسستانی، ۷ جلد، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۴ - ۱۳۸۶.

در این مجموعه، آثاری که از قرن چهارم تا پانزدهم هجری قمری در زمینه موضوع مهدویت و منجی گرایی تألیف و منتشر شده اند (حدود ۲۰۰۰ کتاب) به ترتیب حروف الفبا معرفی و محتوای آنها توصیف شده است. در پایان هر جلد از مجلدات این مجموعه نیز فهرست های متعددی برای بازیابی بهتر اطلاعات موجود در کتاب های معرفی شده، آمده است که از آن جمله می توان به فهرست موضوعات، اعلام (اشخاص و اماکن) و کتاب های معرفی شده، اشاره کرد.

### **(ب) منابع دیدگاه فرهنگی - اجتماعی**

برخی از مهم ترین آثاری که با استفاده از آنها می توان به شناختی نسبتاً جامع از دیدگاه فرهنگی - اجتماعی رسید، به شرح زیر است:

۱. خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)، محمدرضا حکیمی، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

کتاب یاد شده در شمار محدود آثار ارزشمندی است که در سال های اخیر در زمینه فرهنگ مهدوی نوشته شده است.

نویسنده گران مایه این کتاب در مقدمه خود بر این نکته تأکید می کند که «آرمان والا، در کار ابلاغ حقایق مذهبی، گسترش تربیت صحیح و برپایی قسط و عدالت بوده است، در همه شئون جامعه، به ویژه در امور اقتصادی و معیشتی برای همگان که صورت نهایی آن در حکومت مهدی علیه السلام تحقق

ص: ۳۵۵

خواهد یافت.» بر همین اساس، در فصل های مختلف کتاب به ویژه از فصل یازدهم به بعد تلاش می کند از جامعه ایده آل مهدوی، پلی به جامعه امروز مسلمانان بزند و راهی برای تحقق آن آرمان متعالی در دوران غیبت بیابد؛ زیرا به گفته او: «خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می برد، باید خود صالح باشد.» عنوان فصل های این کتاب به شرح زیر است:

میلاد؛ شمایل و سیرت؛ غیبت؛ در کتاب های پیشینان؛ در کتاب های مسلمین (اهل سنت)؛ در کتاب های مسلمین (شیعه)؛ در قرآن کریم؛ در سوره قدر؛ در علوم عقلی؛ در علوم تجربی؛ در فلسفه تربیتی و سیاسی؛ غیبت مقاومت، نه غیبت تسلیم؛ انتظار؛ در طلب خورشید.

۲. درآمدی بر استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۳.

«در جلد اول این اثر، نگارنده از دریچه «باور مهدوی» سعی در عرضه تحلیلی کلی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی (طی دو دهه اخیر) دارد تا پس از آن از لابه لای این اندیشه (و با توجه به شرایط ویژه تاریخی عصر حاضر)، زمینه های گفت و گو از «استراتژی انتظار» را فراهم آورد.» در جلد دوم کتاب نیز نویسنده تلاش کرده است ضرورت تدوین استراتژی و ملزومات آن را تبیین و ثابت کند که «گفت و گو از امام عصر علیه السلام و طرح استراتژی انتظار تنها طریق گذر از شرایط فعلی برای رسیدن به شهر امن منتظران و ورود به خیل طالبان و داعیان حضرت صاحب الزمان - ارواحنا له الفداء - است».

عنوان های فصل های جلد اول، دوم و سوم کتاب یاد شده به شرح زیر است: چهار حرکت (چهار مرحله حیات انقلاب اسلامی ایران)؛ هفت غفلت

(مهم ترین اموری که در سال های اخیر از آنها غفلت شده است)؛ استراتژی انتظار؛ استراتژی و ملزومات آن؛ چرا باید از موعود و استراتژی انتظار گفت؟؛ حجت موجه؛ عهد؛ «پرسش از غرب» تذکر درباره تاریخ آینده است؛ لزوم تفکر و تعیین وضع؛ حیات کوفی وار، هدیه غرب، ما ناگزیر از پرسش بودیم، دروازه های عالم دینی و عالم غربی، ما و متدولوژی غرب، ولایت و ولایت؛ ولایت حق، استقبال از تاریخ فرداست و... .

۳. ماه نامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی موعود

این مجله از سال ۱۳۷۶ تا کنون به طور مستمر منتشر شده است، این مجله در شماره های مختلف خود تلاش کرده است به مبانی اعتقادی فرهنگ مهدوی و بررسی تاریخی این موضوع بپردازد. آن گاه فرهنگ مهدوی را به عنوان یک موضوع جاری و ساری در متن اجتماع مطرح سازد. موضوعی که نسبت به هیچ یک از رویدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و بین المللی بی اعتنا نیست و نسبت به همه آنها نظر مشخصی دارد. بر اساس دیدگاه این مجله، فرهنگ مهدوی، راهی برای خروج از بن بست های مختلف جامعه در عرصه های گوناگون است.

ص: ۳۵۷



اشاره

در پانزده خرداد ۱۳۴۲، حرکتی در کشور آغاز شد که مبدأ تحولی شگرف در زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم مسلمان ایران بود و پس از پانزده سال، به مهم ترین تحول اجتماعی - سیاسی قرن بیستم تبدیل شد. آنچه این حرکت را تا این اندازه تحول ساز و اثرگذار کرد، رهبری رادمردی بود که با پشتوانه ای عظیم و غنی از فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی در ورای همه جریان های فکری حاکم بر کشور، به هدایت این حکومت پرداخت.

بی تردید، باید گفت که سرزمین دلاورپرور ایران در تمامی دوران حیات خود، رهبری به این عظمت که هم بتواند با تسخیر قلوب مردم، مهم ترین تحول معنوی را در کشور ایجاد کند و هم با اقتدار تمام، کشور را در توفان سهمگین توطئه، تجاوز و خیانت، به بهترین شکل، راهبری و هدایت کند، به خود ندیده است. امروز با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت خطوط اصلی حرکت حضرت امام خمینی رحمه الله و مبانی فکری ایشان است. توجه به آن اصول و مبانی می تواند انقلاب اسلامی را در صراط مستقیم حفظ کند و آن را از آسیب ها در امان بدارد.

با بررسی اندیشه‌ها و آثار مکتوب حضرت امام خمینی رحمه الله و همچنین رهنمودهای ایشان در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به روشنی می‌توان دریافت که باور مهدوی و فرهنگ انتظار جایگاه و نقش برجسته‌ای در اصول و مبانی فکری آن رهبر فرزانه داشته و حرکت سیاسی ایشان به شدت متأثر از این باور و فرهنگ بوده است.

برای شناخت جایگاه باور مهدوی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی رحمه الله و تأثیری که فرهنگ انتظار در اهداف کلان و استراتژی بلندمدت ایشان گذاشته بود، بخش‌هایی از رهنمودهای ایشان را که در دوره‌های مختلف انقلاب اسلامی بیان شده است، بررسی می‌کنیم. بررسی این رهنمودها می‌تواند ما را در شناخت اصول اساسی اندیشه امام راحل رحمه اللهدر سیاست داخلی و خارجی و شناسایی دلیل کینه و عناد استکبار جهانی نسبت به امام و انقلاب اسلامی و درک انگیزه تلاش‌های بی‌پایانی که برای استحاله نظام اسلامی صورت می‌گیرد، یاری رساند.

## ۱. احیای مفهوم انتظار

### اشاره

امام امت به یاری پشتوانه غنی فکری و مبانی نظری خود که مبتنی بر منابع و متون اصیل اسلامی و به دور از هر گونه شایبه التقاط و خودباختگی بود، در طول زندگی پربرکتش، قاموسی عظیم از مفاهیم اسلامی را تدوین کرد که در سراسر تاریخ حیات فکری - فرهنگی مردم مسلمان ایران بی‌سابقه بود؛ زیرا در این قاموس، واژه‌ها نه در صفحه‌های محدود کتاب، بلکه در صفحه‌ای به گستردگی زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم معنا می‌شد.

در قاموس مفاهیمی که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد، واژه هایی چون ایثار، جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... که سال ها به فراموشی سپرده شده بودند، حیات دوباره یافتند. همچنین واژه «انتظار» که سال ها با سکون و سکوت، تحمل ستم و دم فرو بستن و در یک کلمه، ماندن و در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب، مترادف شمرده می شد، مفهومی دیگر یافت. این بار «انتظار»، نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع، بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد.

برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل رحمه الله و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشت، اکنون بخشی از سخنان ایشان را که در این زمینه ایراد شده است، بررسی می کنیم.

### **الف) انتظار، زمینه ساز قدرت اسلام**

حضرت امام با ژرف اندیشی تمام، احیای فرهنگ انتظار را وسیله ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان می دانست. ایشان در یکی از سخنان خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کرد، با بیان مفهوم «انتظار فرج»، وظیفه منتظران حضرت صاحب الامر علیه السلام را چنین برشمرد:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود. (۱)

ص: ۳۶۰

در مفهومی که حضرت امام خمینی رحمه الله از «انتظار» ارائه داد، نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه سخن از کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینه ظهور است که این با مفهومی که سال ها تلاش می شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود، بسیار فاصله دارد.

### **(ب) انتظار و تکلیف در عصر غیبت**

جان مایه اندیشه امام خمینی رحمه الله و موضوعی که همواره در نظر و عمل، مورد توجه ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع، دیدگاه ایشان را در زمینه انتظار فرج از دیگر دیدگاه ها متمایز می سازد. در یکی از سخنان امام راحل در این زمینه چنین آمده است:

من امیدوارم که ان شاء الله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب، وعده خداست و تخلف ندارد. منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عرصه، وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را؛ لکن با انتظار تنها نمی شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاء الله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیا هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود، نکردند، گرچه مردم اکثرا گوش ندادند به حرف انبیا. ما هم آن چیزی که وظیفه مان هست، عمل

می کنیم و باید بکنیم، گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند.<sup>(۱)</sup>

### ج) نقد دیدگاه های موجود

برای درک بیشتر برداشت حضرت امام خمینی رحمه الله از موضوع انتظار باید دیگر برداشت ها را نیز در کنار این برداشت مطالعه کرد. از این رو، در اینجا دیدگاه های متفاوتی را که در موضوع انتظار فرج بیان شده است، از زبان امام خمینی رحمه الله نقل می کنیم تا تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر دیدگاه ها به خوبی روشن شود.

رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از سخنان خود، دیدگاه های متفاوتی را که در زمینه «انتظار فرج» وجود دارد، دسته بندی و به شرح زیر نقد و بررسی می کند:

نخست - دیدگاه کسانی که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت علیه السلام می دانند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم، بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند

و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند.<sup>(۲)</sup>

دوم - دیدگاه کسانی که وظیفه فرد مسلمان نسبت به جامعه خود را به فراموشی سپرده اند و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت می ورزند:

ص: ۳۶۲

---

۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم. ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاءالله درست می کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته ای، مردمی بودند که صالح بودند. (۱)

امام خمینی رحمه الله در نقد و بررسی دو دیدگاه یاد شده می فرماید:

ما اگر دستمان می رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی توانیم. اینکه هست، این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید. (۲)

سوم - دیدگاه کسانی که به استناد برخی روایات می گویند ما نباید در زمان غیبت، با انحراف ها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد، کاری داشته باشیم، بلکه باید جامعه را به حال خود واگذاریم تا زمینه ظهور حضرت به خودی خود فراهم شود:

یک دسته ای می گفتند که خب، باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. (۳)

ص: ۳۶۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۷.

۳- همان، ص ۱۹۶.

چهارم - دیدگاه کسانی که معتقدند ما نه تنها نباید جلوی گناهانی را بگیریم که در جامعه وجود دارد، بلکه باید به آن دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت علیه السلام هر چه بیشتر فراهم شود:

یک دسته ای از این بالاتر بودند. می گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم شود و حضرت تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف هایی هم بودند؛ اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند. (۱)

امام امت رحمه الله، از دو دیدگاه اخیر به شدت انتقاد می کند و در ادامه سخنانشان می فرماید:

یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست. این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند، برای چه می آیند؛ برای اینکه گسترش دهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ به حسب رأی این جمعیت که بعضی هایشان بازیگرند و بعضی هایشان نادان، این است که ما باید بنشینیم، دعا کنیم به صدام. هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده

ص: ۳۶۴

است برای اینکه حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی امریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنباشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد. حضرت می خواهند همین را برش دارند. (۱)

پنجم - دیدگاه کسانی که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع می دانند و عقیده دارند این کار با نصوص روایات مغایر است:

یک دسته دیگری بودند که می گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند،

علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا- ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟ (۲)

ایشان در ادامه کلامشان، نتایج چنین دیدگاهی را بررسی می کند و می فرماید:

اینکه می گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور

ص: ۳۶۵

---

۱- همان، ص ۱۹۷.

۲- همان.



فساد پر می کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آن که می گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم کنند برای اینکه حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد. (۱)

ایشان در ادامه می افزاید:

اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرف ها را بزنند. نمی دانند دارند چی چی می گویند. حکومت نبودن؛ یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهم ها نمی دانند دارند چی چی می گویند. (۲)

حضرت امام خمینی رحمه الله، در پایان بررسی دیدگاه های یاد شده، دیدگاه خود را درباره مفهوم انتظار فرج به صراحت چنین مطرح می کند:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم، می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم

ص: ۳۶۶

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۸.

است. شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی توانیم بکنیم. چون نمی توانیم،

باید او بیاید تا بکند، ولی باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت. (۱)

فرمایش امام امت، یادآور این حدیث نبوی است که: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ؛ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مَرْدَمِي از مشرق زمین به پا می خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می سازند.» (۲)

انتظار در قاموس امام خمینی رحمه الله، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - ندارد و این همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین علیهم السلام آن سخن به میان آمده است. اینجاست که هر پژوهش گر با انصافی به نقش عظیم حضرت امام خمینی رحمه الله در احیای اندیشه انتظار، اعتراف و اقرار خواهد کرد که هیچ قیام و جنبش اصلاح طلبانه ای در طول قرون گذشته، به اندازه حرکت رهایی بخش ایشان، در زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام تأثیر نداشته است.

## ۲. ارائه برداشتی متفاوت از مفهوم حجت

ایشان با بیان مفهومی عمیق و بدیع از «حجت بودن امام معصوم» اعلام می دارد چون خداوند در روز قیامت به سبب وجود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - و پدران بزرگوارش، بر بندگان، احتجاج و نسبت به عمل بر اساس سیره، رفتار

ص: ۳۶۷

۱- همان.

۲- منتخب الأثر، ص ۳۰۴.

و گفتار این بزرگواران از مردم بازخواست می‌کند، بر آنان لازم است همه تلاش خود را برای تحقق سیرت امامان معصوم علیهم السلام در جامعه به کار بندند و در این زمینه هیچ عذر و بهانه‌ای از آنها پذیرفته نمی‌شود.

حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب البیع خود، هنگام بررسی ادله ولایت فقیه، توقع شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام را نقل می‌کند:

... و أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي " عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۱)

... و اما در رویدادهایی که برای شما پیش می‌آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.

آن گاه می‌فرماید:

مقصود از حجت خدا بودن امام معصوم این نیست که فقط بیان کننده احکام است؛ زیرا گفته بزرگانی چون زراره و محمد بن مسلم نیز حجت است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر بر همگان آشکار است، بلکه منظور از حجت بودن امام زمان و پدران بزرگوارش - صلوات الله علیهم اجمعین - این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شئون زندگی شان، بر بندگان احتجاج می‌کند. از جمله شئون امامان، عدالت آنان در همه زمینه‌های حکومت است. به عنوان مثال، وجود امیرمؤمنان علیه السلام برای تمام فرمانداران و حاکمان ستم پیشه، حجت است؛ زیرا خداوند به واسطه سیرت آن بزرگوار، باب عذر و بهانه را بر همه آنان در تعدی از حدود الهی و تجاوز به اموال مسلمانان و سرپیچی از قوانین

ص: ۳۶۸

اسلامی بسته است. همین گونه اند دیگر حجت های خداوند، به ویژه حضرت ولّی عصر علیه السلام که عدل را در میان مردم می گستراند و زمین را از قسط پر می کند و بر اساس نظامی عادلانه بر مردم حکم می راند.<sup>(۱)</sup>

بر اساس همین نگاه به حجت خدا بود که ایشان خطاب به مسئولان جمهوری اسلامی ایران می فرمود:

ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه هایی که الان به کار گرفته شده اند در کشور ما، [...] باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه.<sup>(۲)</sup>

### **۳. تلاش برای تحقق عدالت در عصر غیبت**

حضرت امام خمینی رحمه الله، تلاش برای تحقق عدالت و جلوگیری از ستم در عصر غیبت را تکلیف الهی می دانست و همه مسلمانان را دعوت می کرد تا سرحد توان خود، این تکلیف الهی را به انجام رسانند:

ما اگر دستمان می رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی توانیم. اینکه هست، این است که حضرت، عالم را پر می کنند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید.<sup>(۳)</sup>

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان

ص: ۳۶۹

---

۱- سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، کتاب البیع، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۴ هـ. ق، ج ۲، صص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، چاپ اول: تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۴۶.

۲- صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- همان، ص ۱۹۸.

#### ۴. زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام

از سخنانی که حضرت امام رحمة الله در دوره های مختلف انقلاب اسلامی ایراد فرمودند، به خوبی استفاده می شود که ایشان برپایی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران را دو منزلگاه در طریق رسیدن به سر منزل مقصود و تشکیل حکومت عدل مهدوی می دانست و بر این باور بود که باید با اجرای کامل احکام اسلامی در عصر غیبت، زمینه را برای ظهور امام مهدی علیه السلام فراهم آورد. در اینجا برخی از این سخنان را مرور می کنیم:

امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد. (۲)

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. (۳)

من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر علیه السلام هست. (۴)

ان شاء الله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء - . (۵)

ص: ۳۷۰

---

۱- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۸۸.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۷۵.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۵- همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است. (۱)

خداوند همه ما را از قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم. (۲)

## ۵. برائت جویی از کافران و مشرکان

امام راحل رحمه الله در سراسر دوران مبارزه خویش، بر شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی پای می فشرد و تا آخرین لحظه حیات پربرکت خود هم حاضر به عقب نشینی از این شعار اصلی انقلاب نشد. آنچه امام امت را وا می داشت این گونه بر این اصل پافشاری کند، احساس عزتی بود که او در پرتو ولایت ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه امام عصر علیه السلام بدان دست یافته بود.

ایشان نمی توانست بپذیرد که مردم مسلمان ایران در عین پذیرش ولایت آخرین حجت خدا، امام زمان علیه السلام در گرو ولایت طاغوت های شرق و غرب داشته باشند. این بود که قاطعانه اعلام می کرد:

هیئات که امت محمد صلی الله علیه و آله و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و اسارت غرب و شرق تن در دهند. (۳)

از این بالاتر، التزام به اصل «نه شرقی، نه غربی» را وظیفه مسلمانان جهان می شمرد و پشت کردن به این اصل را پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و

ص: ۳۷۱

۱- همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲- همان، ج ۱۹، ص ۱۱.

۳- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و پذیرش آن را «شرط ورود به صراط نعمت حق» می دانست:

شعار «نه شرقی و نه غربی» ما شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهای است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان باید نه وابسته به غرب و اروپا و امریکا و نه وابسته به شرق و شوروی باشند، که ان شاء الله به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آلهو امام زمان علیه السلام وابسته اند. و به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست، ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. (۱)

## ۶. احیای هویت اسلامی مسلمانان

حضرت امام خمینی رحمه الله، این وعده قرآن کریم را که می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هرچه دین است، پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

ص: ۳۷۲

---

۱- همان، ص ۱۱۴.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۳۳؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹؛ ر.ک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸.

با جان و دل پذیرفته بود. از این رو، با صلابت تمام بیان می داشت:

من با اطمینان می گویم اسلام، ابرقدرت ها را به خاک مذلت می نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

ایشان به خوبی آگاه بود که رسیدن به این هدف، مستلزم احیای هویت اسلامی مسلمانان و بازگشت آنان به اصول اساسی خویش است. از این رو، یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران را تلاش برای احیای این هویت و توجه دادن مسلمانان به اصول و مبانی فکر دینی می دانست و می فرمود:

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلو جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.<sup>(۲)</sup>

## **۷. گسترش نفوذ اسلام در جهان**

اعتقاد به حقانیت اسلام و ایمان به بطلان دیگر مکتب ها و مسلک ها، به صورت بالقوه این توان را دارد که هر فرد مؤمن و معتقدی را به تلاش برای گسترش بیشتر اسلام وا دارد. در این میان، امام خمینی رحمه الله به عنوان رهبری که افق های دیدش همه جهان را درمی نوردید و به چیزی کمتر از حاکمیت جهانی اسلام دل نمی بست، به این موضوع با دیدی دیگر نگاه می کرد. ایشان با صراحت اعلام می کرد که در پی نابودی همه نظام های استکباری و گسترش نظام اسلامی در سراسر جهان است:

ص: ۳۷۳

---

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۲- همان، ص ۲۳۸.



البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل

امپراتوری بزرگ می‌گذارد، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ، نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در جهان استکبار ترویج نماییم. (۱)

ایشان در پیامی دیگر، تلاش برای گسترش اسلام راستین در جهان و مبارزه با سلطه جهان خواران را اقدامی برای زمینه سازی ظهور منجی و مصلح کل می‌داند و می‌فرماید:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت، صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق، امام زمان - ارواحنا له الفداء - هموار می‌کنیم. (۲)

امام راحل در بخش دیگری از همین پیام، روشن فکران جهان اسلام را به تلاش آگاهانه برای دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم فرا خوانده است و چنین می‌فرماید:

روشن فکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم را بپیمایند و تمام آزادی خواهان باید با

ص: ۳۷۴

۱- همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

روشن بینی و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت ها و قدرت ها خصوصا امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. (۱)

## ۸. ایجاد حکومت جهانی اسلام

برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این باورند که هرگاه یک نهضت و انقلاب مردمی به نظام و حکومت، تبدیل و به اصطلاح نهادینه می شود، دوران افول و نزول آن آغاز می گردد و به تدریج، رو به نابودی می گذارد. بر اساس همین باور، گروهی در تحلیل هایشان مطرح می کنند که دوران «انقلاب اسلامی» دیگر به سر آمده است. در برابر این دیدگاه باید گفت نهادینه شدن یک حرکت انقلابی،

زمانی می تواند موجب افول و سقوط آن شود که آرمان ها و ایده آل های آن حرکت چنان خرد و حقیر باشد که با براندازی یک نظام سیاسی و تشکیل نظام سیاسی جدید، دیگر حرفی برای گفتن و هدفی برای تلاش کردن نداشته باشد.

حضرت امام خمینی رحمه الله در سراسر دوران مبارزه هرگز هدف خود را در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود. ایشان در پی گسترش حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرت ها از همه کشورهای اسلامی بود. ایشان، حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود علیه السلام می دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می کرد. از همین رو، تشکیل حکومت اسلامی در ایران هیچ گاه سبب نمی شد ایشان از حرکت باز ایستد و حکومت جهانی مهدی موعود را به فراموشی سپارد:

ص: ۳۷۵

۱- همان.

[...] جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه ای روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان. از پانزدهم خرداد ۴۲ که حکومت مستکبران جبار در این سرزمین به اوج خود رسیده بود و می رفت تا عربده شوم «أنا ربکم الأعلى» از حلقوم فرعون زمان طنین افکند، تا ۲۲ بهمن ۵۷ که پایه حکم رانی جباران عصر در این مرز و بوم فرو ریخت و تخت و تاج دو هزار و پانصد ساله فرعون گونه ستم شاهی به دست توانای زاغه نشینان و ستمدیدگان تاریخ بر باد رفت و طومار تاراج گری ها و حکم فرمایی های شیطان بزرگ و شیطانک های وابسته و پیوسته به آن درهم پیچیده شد، ایامی معدود بیش نبود، [...] [ولی تحوّلی که کمتر از صد سال بعید به نظر می رسید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدود و ساعات محدود تحقّق یافت و جلوه ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقّق یابد: «ولیس من الله بمستنکر» که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولیّ الله الأعظم، صاحب العصر - ارواحنا له الفداء - روشن فرماید و پرچم توحید و عدالتی الهی را در عالم بر فراز کاخ های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. «و ما ذلک علی الله بعزیز» (۱).

امام راحل با ژرف اندیشی تمام و با پشتوانه عظیم اعتقاد به انقلاب جهانی حضرت حجت علیه السلام، مسئولان نظام را از اینکه تنها به ایران بیندیشند، بر حذر داشت و فرمود:

ص: ۳۷۶

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجّت - ارواحنا له الفداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد، مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین

را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (۱)

از این رهنمود به خوبی استفاده می شود که امام خمینی رحمه الله، انقلاب اسلامی را زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می دانست. از همین رو، معتقد بود که مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را بر ایجاد آمادگی برای ظهور دولت کریمه امام عصر علیه السلام قرار دهند و متوجه باشند پرداختن به برنامه های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ باز ندارد؛ چون غفلت از آن، «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد».

آنچه گذشت، چند اصل مهم از اصولی بود که امام راحل رحمه الله در تمامی دوران مبارزه خویش بر آنها پافشاری می کرد و به ویژه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای عملی شدن آنها تلاش فراوانی کرد. پافشاری امام بر این اصول، استکبار جهانی را تا سرحد جنون، از انقلاب اسلامی و بنیان گذار آن خشمگین ساخته بود. استکبار جهانی به خوبی دریافته بود که اگر انقلاب اسلامی بتواند این اصول را در عمل اجرا سازد، نتیجه ای جز

نابودی آنها در بر نخواهد داشت. به همین دلیل، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش خود را برضربه زدن به این انقلاب متمرکز ساخت و با تمام نیرو درصدد نابودی کامل یا دست کم، استحاله فرهنگی نظام اسلامی برآمد.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، دلایل دشمنی شرق و غرب با انقلاب اسلامی را این گونه تشریح می کند:

امروزه غرب و شرق به خوبی می دانند که تنها نیرویی که می تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده اند و تصمیم گرفته اند که به هر وسیله ممکن، آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است، نابود کنند. اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و... (۱).

امیدواریم مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران با عنایت بیشتر به رهنمودها و وصایای امام راحل رحمه الله بتوانند توطئه های رنگارنگ استکبار جهانی بر ضد انقلاب اسلامی را یکی پس از دیگری خنثی کنند تا این انقلاب بتواند به هدف نهایی خود که زمینه سازی انقلاب مهدوی است، دست یابد:

خداوندا! بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فروریختن کاخ های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت ها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پابرهنگان برخوردار فرما. (۲)

ص: ۳۷۸

---

۱- همان، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

اشاره

حکومت جهانی موعود را از دو دیدگاه می توان بررسی کرد. در دیدگاه نخست، به این حکومت تنها به عنوان آرمانی دوردست نگریسته می شود که باید در انتظار تحقق آن بود؛ آرمانی که با وضع موجود ما نسبتی ندارد و در واقعیت های جاری جامعه هم هیچ اثری نمی گذارد.

در دیدگاه دوم، این حکومت - با همه ویژگی های آرمانی آن - نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و نهایت آرزوی عدالت خواهان، بلکه به عنوان الگوی واقعی برای سامان بخشیدن به وضع موجود و هدفی عینی که می تواند حرکت های اجتماعی ما را جهت بخشد، قابل مطالعه است. البته تحقق کامل این آرمان جز به دست باکفایت بنده برگزیده خدا، حضرت ولی الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - میسر نیست.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در یکی از سخنان خود، با اشاره به ضرورت «اهتمام به مسئله عدالت اجتماعی در کشور» و لزوم مقابله با «طبقه بهره مندان از پول های حرام» و «مرفهان بی درد» به نکته مهمی اشاره کرد که توجه به آن می تواند ما را در ترسیم تصویری روشن از دیدگاه دوم یاری دهد. ایشان در سخنان خود، موضوع «عدالت گستری» و «قسط آفرینی» را که در روایات اسلامی از آن به عنوان یکی از شاخصه های مهم انقلاب مهدوی یاد شده، بررسی کرده است و توجه به این موضوع را در همه برنامه های نظام اسلامی ضروری می داند:

نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الآن حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وَ جَعَلْنَا اللَّهَ فَدَاهُ - است، چه خصوصیاتی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ «الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» نمی گویند که «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ دِينًا». این نکته خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی کنیم؟ اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است، اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است، اولین کارش اجرای قسط و عدل است. قسط و عدل، واجب ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می خواهیم. برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان ها می توانند رشد کنند. به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چه طور می شود به این قضیه بی اعتنایی کرد؟ (۱)

جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یاد شده این است که به فرهنگ مهدویت و انتظار، با ویژگی هایی که در روایات برای آن شمرده شده است، نباید به دیده مجموعه معارفی بنگریم که فقط ترسیم کننده وضعیت آینده جهان است و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارد. باید این فرهنگ را در تمام عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری بدانیم و در پی آن باشیم که ویژگی های یاد شده برای جامعه موعود را تا آنجا که در توان داریم، در جامعه خود اجرا کنیم و اگر اکنون توفیق دست یابی

ص: ۳۸۰

به جامعه موعود را نداریم، دست کم با الگو قرار دادن آن، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. امام امت رحمه الله نیز به این موضوع اشاره کرده است و می فرماید:

حالا- البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. (۱)

الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود علیه السلام در جامعه اسلامی ما باید به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی، خود را موظف به شناخت و ویژگی های دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و بکوشند زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگی ها منطبق سازند. در این صورت، معنای واقعی انتظار فرج تحقق می یابد؛ زیرا ما وقتی می توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمان هایی که تحقق آنها را انتظار می کشیم، پای بند باشیم.

بنابراین، باید روایاتی را که به بیان ویژگی های یگانه مصلح موعود و ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت پرداخته اند، بررسی کنیم تا سرانجام بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم؛ الگویی که بتواند حیات اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد.

اکنون برای روشن تر شدن موضوع بحث، به برخی از ویژگی هایی که در روایات برای حکومت جهانی آن امام غایب شمرده شده است، اشاره می کنیم:

### ۱. ساده زیستی کارگزاران حکومت

در این زمینه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که توجه به مفاد آن در ترسیم تصویری از شیوه زندگی کسی که در عصر ظهور، حکم ران سراسر جهان خواهد بود، بسیار سودمند است. آن حضرت بنا بر این روایت، خطاب به یارانش می فرماید:

ص: ۳۸۱



ما تَسْتَعِجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ! فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ... (۱).

چه شده است که برای خروج قائم، شتاب می کنید؟ به خدا سوگند، او جامه درشت می پوشد و خوراک خشک و ناگوار می خورد....

در روایت دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت، تصویری جامع از شیوه زندگی حاکمان در عصر حکومت اهل بیت علیهم السلام ترسیم می کند:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي "عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّوْفِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي " يَا مُفَضَّلُ! مَا لِي " أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! نَظَرِي إِلَى بَنِي " الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي " أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ، فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمِئِكَنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةُ النَّهَارِ، أَكُلُ الْجَشَبِ وَ لُبْسُ الْخَشَنِ، شَبَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَّا فَالْتَارُ. (۲)

سالی در حج، هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم. در طواف، امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی عباس و حکومتشان را می بینم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را. اگر همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم و

جهاد و رفع ستم و...) و خوردن خوراک های خشن و نامطبوع و پوشیدن جامه های درشت؛ یعنی همان روش امیرمؤمنان چیزی در کار نبود که اگر [در کار حکومت دینی] جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود.

ص: ۳۸۲

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۵.

۲- همان، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

بنا بر بعضی روایات، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زمان امامتشان، از لباس های لطیف استفاده می کرد و به همین دلیل، مورد طعن و انتقاد بعضی مقدس مآب ها قرار می گرفت. (۱)

با این حال، در اینجا می فرماید اگر ما به حکومت برسیم، سهمی جز خوردن خوراک های ناگوار و پوشیدن جامه های تن آزار نداریم. این سخن بیانگر اهمیت ویژه زمام داری و حکومت بر مسلمانان و وظیفه خطیر کارگزاران حکومت اسلامی است. این روایت نشان می دهد که پذیرفتن مسئولیت حکومت مردم، تعهد مضاعفی را بر عهده پذیرنده این مسئولیت می آورد و او را ناچار می سازد زندگانی خویش را با ضعیف ترین طبقات اجتماع هماهنگ سازد تا دردشان را با تمام وجود، احساس و همت خویش را صرف بهبود آن دردها کند.

توجه به حکایت زیر ما را در یافتن رسالت سنگین پیشوایان و کارگزاران جامعه عدل اسلامی، یاری می کند:

روزی یکی از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم. فرمود: چرا؟ گفت: جامه های پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده است. امام فرمود: او را نزد من آرید. چون نزد ایشان آمد، بدو گفت: «ای دشمنک خویش! شیطان، سرگشته ات کرده و از راهت به در برده است. بر زن و فرزندان رحمت نمی آری و چنین می پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده است، ولی ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوارمایه تر از آنی که پنداری!» گفت: ای امیر مؤمنان! و تو در این پوشاک زبر تن آزار باشی و خوراک دشوار خوار؟ حضرت فرمود:

وَيَحْكُكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ [الْحَقُّ] أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.

وای بر تو! من نه چون توأم. خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده است خود را

ص: ۳۸۳

با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، [شخص] تنگ دست را به هیجان نیارد و به طغیان وا ندارد. (۱)

## ۲. قاطعیت با کارگزاران و مهرورزی با زیردستان

یکی از ویژگی های مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، سخت گیری و قاطعیت نسبت به کارگزاران حکومت و مجریان امور و برخورد شدید با متخلفان است. در روایتی که در این زمینه از امام علی علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

لَيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاءَ السُّوءِ، وَ لَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمُرَاضِينَ، وَ لَيَعَزِلَنَّ عَنْكُمْ أُمَّرَاءَ الْجَوْرِ، وَ لَيَطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ... (۲)

... امام مهدی علیه السلام، قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست مفسدان را از سرتان کوتاه می کند و حکم رانان ستم پیشه را برکنار می کند و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.

در روایت دیگری، قاطعیت و سازش ناپذیری حضرت ولی عصر علیه السلام در مقابل کارگزاران ناشایست و مهربانی آن حضرت با بیچارگان و مستمندان چنین توصیف شده است:

الْمَهْدِيُّ سَمَحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ. (۳)

مهدی علیه السلام، بخشنده است. او با کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سخت گیر و با ناتوانان و مستمندان بسیار دل رحم و مهربان است.

شدت و قاطعیت در مقابل کارگزاران حکومت و مهرورزی با ناتوانان و

ص: ۳۸۴

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، کلام ۲۰۹، صص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، بی جا، بی نا، بی تا، کلام ۲۰۰، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۳- نجم الدین جعفر بن محمد عسکری، المهدی الموعود المنتظر عند علماء السنه و الإمامیه، چاپ اول: تهران، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۷۷.

زیردستان از ویژگی های مهمی هستند که حاکم اسلامی باید بدان ها آراسته باشد. امام صادق علیه السلام در نامه ای خطاب به نجاشی، یکی از یاران خود که به سمت استانداری اهواز منصوب شده بود، رستگاری و نجات او را در گرو داشتن این ویژگی ها دانسته و می فرمود:

وَاعْلَمَ أَنَّ خَلَاصِيكَ وَنَجَاتِكَ فِي "حَقْنِ الدِّمَاءِ وَكَفِّ الْأَذَى عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَ التَّأْنِي" وَ حُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ مَعَ لِيْنٍ فِي "غَيْرِ ضَعْفٍ وَ شِدَّةٍ فِي" غَيْرِ عُنْفٍ. (۱)

بدان که نجات و رستگاری تو در گرو چند چیز است: جلوگیری از ریختن خون [بی گناهان]، خودداری از آزار دوستان خدا، مدارا و ملاحظت با زیردستان و حسن سلوک همراه با مهربانی و رأفتی که برخاسته از ناتوانی و شدت و قاطعیتی که برخاسته از زورگویی نباشد.

امام علی علیه السلام نیز به یکی از فرمانداران خود چنین سفارش می کند:

وَ اخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَرِمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يَغْنَى "عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ... (۲)

شدت و قاطعیت را با قدری نرمی و ملاحظت بیامیز و هر زمان که مهربانی و مدارا کردن شایسته تر است، مدارا کن و آنجا که چاره ای جز شدت و قاطعیت نداری، شدت و قاطعیت پیشه کن.

### ۳. تأمین رفاه اقتصادی مردم

در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، رفاه و آسایش در تمام بخش ها و زوایای زندگی بشر فراگیر می شود و انسان ها آسوده خاطر از مشکلات روزانه گذران زندگی می توانند به سازندگی معنوی خود پردازند. روایت های بسیاری در این زمینه

ص: ۳۸۵

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۰، نامه ۴۶.

نقل شده است که در اینجا به ذکر روایتی از امام علی علیه السلام می کنیم:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ... وَ كَفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ التَّعْسُفِ، وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ. (۱)

... بدانید اگر شما از کسی که مشرق برمی خیزد (امام مهدی علیه السلام)، پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ستم [در راه دست یابی به امور زندگی] آسوده شوید و بار سنگین [زندگی] را از شانه هاتان بر زمین نهد... .

در این روایت، پیروی از امام عادل و درآمدن به آیین پیامبر، مقدمه ای برای رسیدن به وضع مطلوب اقتصادی، آسودگی از رنج طلب و رهایی از بار سنگین زندگی بیان شده است. نکته ظریفی که از این موضوع به دست می آید، این است که تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و ارزش های معنوی آن جامعه منافات ندارد، بلکه تحقق این اهداف، زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است.

نکته یاد شده را در کلام دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می توان دید، آنجا که می فرماید:

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَوِ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ، وَ ادَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَ أَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَضْعِهِ، وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ وَ بَدْتُمْ لَكُمْ الْأَعْلَامَ، وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ، وَ أَكَلْتُمْ رَغْدًا، وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَ ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهِدٌ. (۲)

سوگند به خدایی که دانه را [در دل خاک] بشکافت و آد میان را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن خواسته بودید و از

ص: ۳۸۶

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۲۴.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۲.

میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه های شما هموار می گشت و نشانه های هدایتگر پدید می آمد و فروغ اسلام، شما را فرا می گرفت و به فراوانی غذا می خوردید و دیگر هیچ عایله مندی بی هزینه نمی ماند و بر هیچ مسلمان و غیرمسلمانی ستم نمی رفت.

#### ۴. گسترش عدالت و مساوات

یکی از مهم ترین ویژگی های حکومت حضرت مهدی علیه السلام، گسترش عدالت در همه شئون زندگی بشر است. بر اساس حدیث مشهوری که به حد تواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده است، آن حضرت، «... زمین را از عدل و داد لبریز می کند، چنان که [پیش از آن] از ستم و بیداد لبریز شده بود».<sup>(۱)</sup>

عدالت مهدوی چنان فراگیر و گسترده است که حتی به درون خانه ها نیز نفوذ می کند و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد؛ کاری که از عهده هیچ نظام حقوقی بر نمی آید. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَ أَمَّا وَاللَّهِ لَيُدْخِلَنَّ (القَائِمُ) عَلَيْهِمْ عَدْلَهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ.<sup>(۲)</sup>

به خدا سوگند، [قائم ما] عدالتش را تا آخرین زوایای خانه های مردم وارد می کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است:

... إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ...<sup>(۳)</sup>

... هنگامی که قائم ما به پا خیزد [اموال را] برابر تقسیم می کند و میان [همه]

ص: ۳۸۷

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

۳- همان، ج ۵۱، ص ۲۹، ح ۲.

مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می‌کند... .

امام خمینی رحمه الله در بیان مفهوم واقعی عدالتی که به دست توانای امام مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد و سراسر زمین را فرا می‌گیرد، می‌فرماید:

قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود علیه السلام که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند. «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم، که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» الان زمین - و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود - پر از جور است. تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها، انحراف هست؛ در عقاید، انحراف هست؛ در اعمال، انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند، انحرافات معلوم است و ایشان

مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعا صدق بکند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» (۱)

ص: ۳۸۸

سرشناسه: شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران / ابراهیم شفیعی سروستانی؛ تهیه کننده موسسه فرهنگی موعود عصر؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: تهران: موعود عصر(عج)، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۶۸-۶۷-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ قبلی: تهران: موعود عصر(عج)، ۱۳۸۵ (۴۴۵ ص.).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۶۴] - ۶۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: مهدویت - - انتظار

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ش ۶م ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۰۲۶۳



ص: ۱

اشاره



ص: ۳

معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران

کد: ۱۳۸۴

نویسنده: ابراهیم شفیعی سروستانی

ویراستار: محمدصادق دهقان

تهیه کننده: مؤسسه فرهنگی موعود و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: موعود عصر (عج)

سال و محل انتشار: ۱۳۸۷ تهران

نوبت چاپ: اول (دوره دو جلدی)

شابک: جلد دوم: ۳-۱۳-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸

دوره دو جلدی: ۶-۷۷-۶۹۶۸-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپخانه: پیام

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، ص پ: ۸۳۴۷ - ۱۴۹۵۵ مؤسسه فرهنگی موعود تلفن: ۸-۶۶۹۵۶۱۶۷

پست الکترونیکی: Email: info@mouood.org

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۳۳۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.IR

## بخش چهارم: ظهور و آخرالزمان

### اشاره

بخش چهارم: ظهور و آخرالزمان

زیر فصل ها

فصل اول: آخرالزمان، دوره پایانی دنیا

فصل دوم: نشانه های ظهور

فصل سوم: تعیین وقت برای ظهور

فصل چهارم: وفا به پیمان، شرط تحقق ظهور

فصل پنجم: ظهور و سنت های الهی

فصل ششم: یاران قائم علیه السلام

### فصل اول: آخرالزمان، دوره پایانی دنیا

### اشاره

فصل اول: آخرالزمان، دوره پایانی دنیا

زیر فصل ها

۱. معنا و مفهوم آخرالزمان

۲. نشانه های آخرالزمان

۳. امیدهای آخرالزمان

### ۱. معنا و مفهوم آخرالزمان

۱. معنا و مفهوم آخرالزمان

«آخر زمان» که در کتاب های لغت به «دوره آخر»<sup>(۱)</sup> و «قسمت واپسین از دوران که به قیامت پیوندد»<sup>(۲)</sup> معنا شده است، در فرهنگ و ادبیات بسیاری از ملل و نحل به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی، از اهمیت و جایگاه برجسته ای برخوردار است و آنها با حساسیت و دقت فراوانی این موضوع را دنبال می کنند. شاهد این موضوع، کتاب های فراوانی است که از دیر زمان در میان اقوام و ملل مختلف در زمینه نشانه ها و ویژگی های آخرالزمان نوشته شده

---

۱- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۳۴.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۴۲.

مسلمانان نیز با توجه به روایت های فراوانی که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام در زمینه آخرالزمان و رویدادها و حوادث آن نقل شده است، به این موضوع توجه فراوانی کرده و افزون بر جمع آوری این روایات، در مجموعه های روایی (۱) به نگارش کتاب های مستقل در این زمینه پرداخته اند که این کتاب ها معمولاً با عنوان هایی چون اشراف الساعه، علامات الساعه، علامات یوم القیامه، الفتن، الملاحم، الفتن و المحن، الفتن و الملاحم و... نامیده می شود. (۲)

در دایره المعارف بزرگ اسلامی در مورد اصطلاح «آخرالزمان» چنین آمده است:

این اصطلاح در کتاب های حدیث و تفسیر در دو معنا به کار رفته است: نخست، همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است و از آغاز نبوت پیامبر تا وقوع قیامت را شامل می شود. دوم، فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن، مهدی موعود ظهور می کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می شود. (۳)

دلیل نام گذاری دوران نبوت پیامبر اسلام به آخرالزمان این بوده است که مسلمانان معتقدند آن حضرت، خاتم پیامبران است و شریعت وی تا پایان

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶، صص ۲۹۵ - ۳۱۶ و ج ۵۲، صص ۱۸۱ - ۲۷۸؛ صحیح البخاری، ج ۸۷، صص ۱۱۱ - ۱۳۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵؛ سنن ابی داود، ج ۳، صص ۹۷ - ۱۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۹، صص ۳۲۵ - ۴۲۶ و ج ۱، ص ۷۵، فتنه الأحلاس.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ابراهیم شفیعی سروسستانی، «آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی»، مندرج در کتاب پیش گویی ها و آخرالزمان مجموعه مقالات.

۳- دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول: تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۴.

این عالم اعتبار دارد. به جز آن، از رسول اعظم صلی الله علیه و آله روایاتی نقل شده که در آنها به صراحت آمده است دوران نبوت ایشان به قیامت و آخرین بخش از حیات کره خاک می پیوندد. در یکی از این روایات که از طریق اهل سنت نقل شده است، چنین می خوانیم:

إِنَّهُ قَالَ بَعْدَ مَا صَلَّى الْعَصْرَ مَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا فِيمَا مَضَى مِنْهَا إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ وَ أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: بُعِثْتُ  
وَأَنَا وَالسَّاعَةِ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ السَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى. (۱)

آن حضرت پس از فراغت از نماز عصر فرمود: «آنچه از [عمر] دنیا باقی مانده، به گذشته آن، همان نسبت را دارد که باقی مانده وقت امروز نسبت به گذشته آن دارد.» [همچنین] آن حضرت به یاران خود فرمود: «برگزیده شدم در حالی که میان من و قیامت فاصله نیست؛ همان سان که میان دو انگشت سبابه و وسطی فاصله نیست».

چنان که گفته شد، دومین معنایی که اصطلاح آخرالزمان در آن به کار می رود، عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. بر اساس آموزه های اسلامی، در آستانه ظهور آن حضرت که از آن با عنوان آخرالزمان یاد می شود، جهان دست خوش فتنه ها، آشوب ها و بحران های مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی می شود و ستم و بی عدالتی همه جهان را فرا می گیرد. این وضعیت ادامه دارد تا زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند و با ظهور خود، جهان را از تیرگی ستم، فساد و تباهی برهاند.

شناخت آخرالزمان به این معنا، ضرورت انکارناپذیر روزگار ماست؛ زیرا بسیاری از نشانه های آخرالزمان در این عصر هویدا می شود و بیم آن می رود

که با اندک غفلی ما نیز در گرداب فتنه های فراگیری که به تعبیر روایات، چون رواندازی تیره، همه را در برمی گیرد و کمتر کسی از آن در امان می ماند، فرو رویم. (۱) از این رو، بر همه لازم است که با تأمل دوباره در روایات آخرالزمان و شناخت عمیق تر و گسترده تر نشانه ها و ویژگی های آن، خود را از فتنه ها و آشوب های این عصر و تا ظهور دولت حق در امان داریم.

## ۲. نشانه های آخرالزمان

### ۲. نشانه های آخرالزمان

با توجه به آنچه گفته شد، در اینجا با بهره گیری از دو روایت، برخی از نشانه های آخرالزمان را مرور می کنیم:

الف) در روایت نخست که سلمان رحمه الله آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده، چنین آمده است:

در حجه الوداع، با رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - مشغول انجام مناسک حج بودیم که حضرت، حلقه در کعبه را گرفت و رو به ما کرد و فرمود: آیا می خواهید شما را از نشانه ها و حوادث پیش از قیامت خبردار کنم؟

سلمان که از همه به ایشان نزدیک تر ایستاده بود، گفت: بلی یا رسول الله!

ایشان فرمود: از جمله آنها ضایع و تباه کردن نمازها و تبعیت از شهوت ها، متمایل شدن به هواهای نفسانی، تکریم و بزرگداشت ثروتمندان و مال پرستان و فروختن دین به قیمت دنیا است. در این زمان است که قلب مؤمن در درونش همانند نمک در آب حل می شود؛ چرا که منکرات، کژی ها و کاستی ها را می بیند و قدرت تغییر دادن آنها را ندارد.

---

۱- ر.ک: ابن کثیر الدمشقی، النهایه فی الفتن و الملاحم، تصحیح: احمد عبدالشافی، چاپ دوم: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ هـ - ق، ص ۳۶، «فتنه الأجلال».



سلمان پرسید: آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم در دست اوست، آری! و به دنبال آن حاکمان و امیران ستمگر و وزیران فاسق و کارگزاران و کارشناسان ستم کار پیدا می شوند و [مردم] به خیانت کاران اعتماد می کنند.

- آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم در دست اوست، آری! در آن زمان است که منکرها و انحراف ها، معروف و خوب و اعمال پسندیده، منکر و ناپسند شمرده می شود. شخص خائن، معتمد و شخص امین، خائن خوانده می شود. دروغ گو را تأیید و راست گو را طرد می کنند.

- آیا واقعا چنین روزی خواهد آمد؟

- قسم به آن که جانم در دستانش است، آری! در آن زمان است که زنان فرمان روا می شوند و سروری می یابند. با زنان و کنیزکان مشورت می گردد و کودکان بر منبرها می نشینند و هر چیزی نهایتا به دروغ ختم می شود. زکات و فیه که حق عمومی و همگانی است، غنیمت و بهره شخصی شمرده می شود. شخص به والدینش ستم می کند و در عین حال به دوستش، خدمت و نیکی. و آنجاست که ستاره گنه کاری طلوع می کند.

- آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم در دست اوست، آری! در چنین شرایطی است که مرد با همسرش در تجارت شریک می شود، خوی و عادت های شخصی و باطل زیاد و خوبی ها به شدت کم می شود. شخص به خاطر سخت گیری به بده کاران خود، تحقیر می شود. زمانی است که بازارها به هم نزدیک می شوند و یکی می گوید: چیزی نفروختم و دیگری می گوید: سودی نبردم و چیزی جز شکایت کردن از خدا دیده نخواهد شد.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم در دست اوست، آری! در آن زمان است که به

دنبال این حوادث، اقوامی پیدا می شوند که اگر حرفی بزنند، کشته می شوند و اگر ساکت بمانند، غارتشان می کنند تا اینکه از اموالشان بهره مند شوند و به حریم هایشان تجاوز کنند و حرمتشان را بشکنند و خونشان را بریزند. قلب های آنها کاملاً با ترس و حقه بازی عجیب گشته است و آنها را جز در حالت خوف و نگرانی و هراس و وحشت نمی یابی.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان است که چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می آید و امت مرا رنگارنگ می کند. چه بیچاره اند کسانی که به خاطر آنها ضعیف می شوند و ای بر آنها که خدا چه برای آنها مهیا کرده چگونه در کمین آنهاست. نه به کوچک ترها رحم می کنند و نه به بزرگ ترها احترام می گذارند. از خطاکاران و گنه کاران در امان نیستند. بدن هایشان، بدن انسان و قلب هایشان، قلب شیطان است.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! سوگند به کسی که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان مردان تنها به مردان و زنان تنها به زنان [برای ارضای شهوات] مشغول می شوند. همان گونه که اهل خانه ای نسبت به دختران خانه خود احساس غیرت می کنند، [غریبه ها] نسبت به پسرکان جوان، غیور می گردند [و آنها را ناموس خود می شمرند]. مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می شوند و زنان بر زین ها سوار می گردند که لعنت من بر چنین زنان مسلمانان باد!

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان مساجد را همانند کلیساها و کنیسه ها تزئین می کنند و قرآن ها را طلاکاری و زینت. مناره ها بلند می شوند و خطوط (دسته ها) زیاد می شوند. قلب هایشان نسبت به هم متنفّر و در زبان هایشان، اختلاف نمایان است.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان است که مردان و پسران امتم برای زینت از طلا استفاده می کنند و حریر و دیبا و ابریشم می پوشند و با بیگانگان متحد می شوند.

- آیا چنین چیزی واقع خواهد شد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان، ربا علنی می شود و با اجناس ممتاز، رشوه و معامله می کنند. دین رها می شود و مقام و منزلت دنیا [در نظر مردم] رفیع می گردد.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست، آری! هر چند به خدا ضرری نمی رسانند [، بلکه به خودشان ظلم می کنند]، لیکن طلاق زیاد می شود و حدود، اقامه و اجرا نمی شود.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان است که زنان آوازه خوان می شوند و آلات موسیقی جلوه می یابند و به دنبال آن اشرار امتم پیدا می شوند.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان ثروتمندان امتم برای تفریح و سیاحت، افراد عادی برای تجارت و کسب درآمد و فقرا برای ریا و خودنمایی به حج و عمره می روند. جمعیتی پیدا می شوند که تفکر و تدبّر و تفقه آنها برای غیر خدا [و اغراض غیرالهی] است. زنازادگان زیاد می شوند و قرآن را با آواز و غنا می خوانند و به خاطر دنیا بر سر هم می ریزند و با هم درگیر می شوند.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان به محارم تجاوز می کنند و به دنبال گناهان می روند. اشرار و بدان بر خوبان مسلط

می شوند. دروغ علنی می شود و لجاجت نمایان می گردد. بیچارگی ها نمایان می شود. با لباس ها به هم فخر می فروشند و مباحثات می کنند و ظرف های ناشایست را پر می کنند. نرد و شطرنج و آلات موسیقی مورد پسند [مردم] واقع می شوند. امر به معروف و نهی از منکر را انکار می کنند، به طوری که مؤمن خوارتر از کنیز می گردد. هم دستی میان زاهد[نما]ها و قاریان [بدکردار] نمایان می شود. اینها همان ها هستند که در آسمان ها آنها را پلیدان ناپاک می خوانند.

- آیا واقعا چنین خواهد شد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان ثروتمند از وضعیت فقیر هراسان نمی شود، به طوری که گدا یک هفته کامل از مردم گدایی می کند، ولی کسی را که چیزی در دستش بگذارد، نمی یابد.

- آیا حقیقتا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟

- سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، آری! در آن زمان «روبیضه» به سخن می آید.

- پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! «روبیضه» دیگر چیست؟

- کسی که تا به حال صحبت نمی کرد، برای امور عموم مردم به سخن می آید و جز کمی از او فرمان نبرند... (۱).

ب) روایت دوم، روایتی مفصلی است که در کتاب الکافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. امام صادق علیه السلام در ابتدای این روایت، در پاسخ یکی از یاران خود که با اشاره به برخورد تحقیرآمیز منصور عباسی با آن حضرت از ایشان می پرسد: «اینان تا کی باید سلطنت کنند و ما کی از [آزار آنها] راحت و آسایش می یابیم»، می فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۶، صص ۳۰۵ - ۳۰۹؛ منتخب الأثر، ج ۳، صص ۳۰ - ۳۳، ح ۹۲۰.

آیا نمی دانی که هر چیزی مدتی دارد؟... آیا این سخن تو را سود می بخشد که بدانی هر گاه زمان این امر [و پایان دولت آنان] فرا رسد، از چشم برهم زدنی زودتر رخ می دهد؟ اگر تو می دانستی که آنها در درگاه خداوند چه وضعی دارند، خشم تو نسبت به آنها بیشتر می شد. اگر تو یا [حتی] همه ساکنان زمین کوشش کنند که آنها را از نظر گناه به وضعی بدتر از آنچه اکنون در آن به سر می برند، در آورند، نمی توانند. پس [مراقب باش] شیطان تو را نلغزاند و پریشان نکند؛ زیرا عزت و سربلندی تنها از آن خدا، رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند. آیا نمی دانی هر کس منتظر امر باشد و در برابر آزار و ترسی که به او وارد می شود، شکیبایی پیشه کند، فردای قیامت در صف ما محشور می شود.

آن گاه آن حضرت نشانه های آخرالزمان یا عصر ظهور دولت حق را چنین برشمرد:

[۱.] آن گاه که دیدی حق مرده است و اهل حق از میان رفته اند؛ [۲.] ستم همه جا را فرا گرفته است؛ [۳.] قرآن فرسوده شده و بدعت هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن به وجود آمده است؛ [۴.] دین بی محتوا شده است، همانند ظرفی که آن را واژگون می سازند؛ [۵.] اهل باطل بر اهل حق بزرگی می جویند؛ [۶.] شر آشکار شده است و از آن نهی نمی شود و هر که کار زشت انجام دهد، معذورش می دارند؛ [۷.] فسق آشکار شده است و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می کنند؛ [۸.] مؤمن، سکوت اختیار کرده است و سخنش را نمی پذیرند؛ [۹.] فاسق دروغ می گوید و کسی دروغ و افترایش را به او باز نمی گرداند؛ [۱۰.] بچه کوچک، مرد بزرگ را خوار می شمارد؛ [۱۱.] پیوند خویشاوندی بریده می شود؛ [۱۲.] هر که را به کار بد بستایند، خوش حال می شود؛ [۱۳.] پسریچه همان می کند که زن می کند؛ [۱۴.] زنان با زنان ازدواج می کنند؛ [۱۵.] مداحی و چاپلوسی فراوان شده است؛ [۱۶.] مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می کند و کسی از او جلوگیری

نمی کند؛ [۱۷] چون شخص مؤمنی را ببیند، از کوشش او به خدا پناه برد؛ [۱۸]. همسایه، همسایه خود را آزار می دهد و در این کار مانعی برای او نیست؛ [۱۹]. کافر خوش حال است از آنچه در مؤمن می بیند و شاد است از اینکه در روی زمین فساد و تباهی می بیند؛ [۲۰]. آشکارا شراب بنوشند و کسانی که از خدای عزّ و جلّ نمی ترسند، برای نوشیدنش گرد هم آیند؛ [۲۱]. امر به معروف کننده خوار است؛ [۲۲]. فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است؛ [۲۳]. اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است؛ [۲۴]. راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است؛ [۲۵]. خانه کعبه تعطیل شده است و دستور به ترک آن داده می شود؛ [۲۶]. مرد به زبان می گوید، آنچه را که به آن عمل نمی کند؛ [۲۷]. مردان، خود را برای استفاده مردان فربه می کنند و زنان برای زنان؛ [۲۸]. زندگی مرد از پس او اداره می شود و زندگی زن از فرج او؛ [۲۹]. زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند؛ [۳۰]. در میان فرزندان عباس، کارهای زنانگی آشکار می شود (و خود را مانند زنان زینت می کنند، همان گونه که زن برای جلب نظر شوهرش، خود را آرایش می کند)؛ [۳۱]. به مردها پول می دهند که با آنها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند؛ [۳۲]. توانگر از شخص باایمان عزیزتر است؛ [۳۳]. رباخواری آشکار است و رباخوار سرزنش نمی شود؛ [۳۴]. زن ها به زنا افتخار می کنند؛ [۳۵]. زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می کند؛ [۳۶]. بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگی شان کمک می کنند؛ [۳۷]. مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می شود؛ [۳۸]. بدعت و زنا آشکار می شود؛ [۳۹]. مردم به شهادت ناحق اعتماد می کنند؛ [۴۰]. دستورهای دینی بر اساس تمایلات اشخاص تفسیر می شود؛ [۴۱]. حلال، تحریم شود و حرام، مجاز؛ [۴۲]. مردم چنان در ارتکاب گناه گستاخ شده اند که منتظر رسیدن شب نیستند؛ [۴۳]. مؤمن نمی تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب؛ [۴۴].

[مال کلان در راه غضب

الهی خرج می شود؛ [۴۵]. [زامان داران به کافران نزدیک می شوند و از نیکان دوری می گزینند؛ [۴۶]. [والیان در داوری رشوه می گیرند؛ [۴۷]. [پست های حساس دولتی به مزایده گذارده می شود؛ [۴۸]. [مردم با محارم خود نزدیکی می کنند؛ [۴۹]. [به تهمت و سوءظن، مرد به قتل می رسد؛ [۵۰]. [مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می کند و خود و اموالش را در اختیار او می گذارد؛ [۵۱]. [مرد به خاطر آمیزش با زنان سرزنش می شود (که چرا با مردان آمیزش نمی کند)؛ [۵۲]. [مرد از کسب زنش از هرزگی نان می خورد و آن را می داند و به آن تن می دهد؛ [۵۳]. [زن بر مرد خود مسلط می شود و کاری را که مرد نمی خواهد، انجام می دهد و به شوهر خود خرجی می دهد؛ [۵۴]. [مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می دهد؛ [۵۵]. [سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می شود؛ [۵۶]. [قمار آشکار می شود؛ [۵۷]. [شراب را بدون مانع و آشکارا می فروشند؛ [۵۸]. [زنان مسلمان، خود را در اختیار کافران می گذارند؛ [۵۹]. [لهو و لعب آشکار می شود و کسی که از کنار آن می گذرد، از آن جلوگیری نمی کند (و کسی جرئت جلوگیری را ندارد)؛ [۶۰]. [کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند، مردم شریف را خوار می کند؛ [۶۱]. [نزدیک ترین مردم به فرمان روایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود؛ [۶۲]. [هرکس ما را دوست دارد، دروغ گویش می دانند و شهادت او را نمی پذیرند؛ [۶۳]. [مردم، در گفتن حرف زور و ناحق با همدیگر رقابت می کنند؛ [۶۴]. [شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است؛ [۶۵]. [همسایه، همسایه را از ترس زبانش گرامی می دارد؛ [۶۶]. [حدود خدا تعطیل می شود و در آن به دلخواه خود عمل می کنند؛ [۶۷]. [مساجد طلاکاری می شود؛ [۶۸]. [راست گوترین مردم پیش آنها، مفتریان دروغ گویند؛ [۶۹]. [شر و سخن چینی آشکار می شود؛ [۷۰]. [ستم کاری گسترش می یابد؛ [۷۱]. [غیبت را سخن نمکین می شمارند و مردم همدیگر را

بدان مژده می دهند؛ [۷۲]. برای غیرخدا به حج و جهاد می روند؛ [۷۳]. سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می کند؛ [۷۴].  
 [خرابی و ویرانی بیش از آبادی است؛ [۷۵]. زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود؛ [۷۶]. خون ریزی را آسان می شمارند؛  
 [۷۷]. مرد برای غرض دنیایی ریاست می طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار  
 کنند؛ [۷۸]. نماز را سبک می شمارند؛ [۷۹]. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده، زکات آن را نپرداخته  
 است؛ [۸۰]. قبر مرده ها را می شکافند و آنها را می آزارند و کفن هایشان را می فروشند؛ [۸۱]. آشوب بسیار می شود؛ [۸۲].  
 [مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می برد و شب را به مستی صبح می کند؛ [۸۳]. با حیوانات عمل زشت انجام می  
 دهند؛ [۸۴]. حیوانات همدیگر را می درند؛ [۸۵]. مرد به مصلی می رود، ولی چون برمی گردد، جامه در تن ندارد؛ [۸۶].  
 [دل مردم سخت و چشمانشان خشک می شود و یاد خدا بر آنان سنگین می آید؛ [۸۷]. کسب های حرام گسترش می یابد و  
 بر سر آن رقابت می کنند؛ [۸۸]. نمازخوان برای ریا و خودنمایی نماز می خواند؛ [۸۹]. فقیه برای غیر دین فقه می آموزد و  
 دنیا و ریاست طلب می کند؛ [۹۰]. مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت دارد؛ [۹۱]. هر کس روزی حلال می جوید،  
 سرزنش می شود و جوینده حرام، مورد ستایش و تعظیم است؛ [۹۲]. در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خداوند دوست  
 ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آنها را از این کارهای زشت باز نمی دارد؛ [۹۳]. آلاحت لهُو و لعب [حتی  
 [در مکه و مدینه آشکار می شود؛ [۹۴]. مرد سخن حق می گوید و امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ دیگران او را  
 نصیحت می کنند و می گویند: این کار بر تو لازم نیست؛ [۹۵]. مردم به همدیگر نگاه می کنند و به مردم بدکار اقتدا می  
 کنند؛ [۹۶]. راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی رود؛ [۹۷]. مرده را به مسخره می گیرند و کسی برای مرگ او  
 غمگین نمی شود؛ [۹۸]. هر سال بدعت و شرارت بیشتر



می شود؛ [۹۹]. مردم و انجمن ها پیروی نمی کنند، مگر از توانگران؛ [۱۰۰]. به فقیر چیزی می دهند، درحالی که به او می خندند و برای غیر خدا به او ترحم می کنند؛ [۱۰۱]. نشانه های آسمانی پدید می آید، ولی کسی از آن هراس ندارد؛ [۱۰۲]. مردم در حضور جمع، همانند بهایم مرتکب اعمال جنسی می شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نمی کند؛ [۱۰۳]. مردم در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می کنند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می ورزد؛ [۱۰۴]. آزار به پدر و مادر آشکار می شود و مقام آنها را سبک می شمارند و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از اینکه به آنها افترا زده شود، خوش حال می شوند؛ [۱۰۵]. زن ها بر حکومت چیره می شوند و پست های حساس را قبضه می کنند و کاری پیش نمی رود، جز آنچه به دلخواه آنان باشد؛ [۱۰۶]. پسر به پدر خود افترا می زند و به پدر و مادر خود نفرین می کند و از مرگشان خوش حال می شود؛ [۱۰۷]. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا می خوارگی، آن روز غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بیهوده تلف شده است؛ [۱۰۸]. سلطان، مواد غذایی را احتکار می کند؛ [۱۰۹]. حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم می شود و بدان قماربازی و می خوارگی می کنند؛ [۱۱۰]. با شراب درمان می کنند و بدان بهبودی می جویند؛ [۱۱۱]. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان می شوند؛ [۱۱۲]. منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق، بی سر و صدا و خاموشند؛ [۱۱۳]. برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد می گیرند؛ [۱۱۴]. مسجدها پر است از کسانی که از خدا ترس ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می کنند؛ [۱۱۵]. شخص مست که از خرد تهی است، بر مردم پیش نمازی می کند و به مستی او ایراد نمی گیرند و چون مست شود،

گرامی اش می دارند؛ [۱۱۶]. هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می ستایند؛ [۱۱۷]. قاضیان به خلاف دستور خدا داوری می کنند؛ [۱۱۸]. زمام داران از روی طمع، خیانت کاران را امین خود می سازند؛ [۱۱۹]. میراث (یتیمان) را فرمان روایان به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده اند، از آنها حق حساب می گیرند و زمام آنها را رها می سازند تا هر چه می خواهند انجام دهند؛ [۱۲۰]. بر فراز منبرها، مردم را به پرهیزکاری دستور می دهند، ولی خود گوینده به آن دستور عمل نمی کند؛ [۱۲۱]. وقت نمازها را سبک می شمارند؛ [۱۲۲]. صدقه را به وساطت دیگران به اهل آن می دهند و به خاطر رضای خدا نمی دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آنها می پردازند؛ [۱۲۳]. تمام همّ و غمّ مردم، شکم و عورتشان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند؛ [۱۲۴]. دنیا به آنها روی آورده است؛ [۱۲۵]. نشانه های حق کهنه گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث، خطاب به راوی فرمود:

در چنین زمانی مراقب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی ها سزاوار عذابند. اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آنها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند، بیرون بیایی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند: «وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

### ۳. امیدهای آخرالزمان

#### ۳. امیدهای آخرالزمان

در کنار روایت های یاد شده که در آنها از مردمان آخرالزمان نکوهش شده و تنها از ویژگی های منفی آنها سخن به میان آمده است، روایاتی نیز وجود دارد که گروه هایی از اهل آخرالزمان به شدت ستایش شده اند، تا جایی که از آنها به عنوان «برادران رسول خدا» یاد شده است. این گروه نیستند، مگر کسانی که با وجود همه سختی ها و

۱- الکافی، ج ۸، صص ۳۶ - ۴۲، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، صص ۲۵۴ - ۲۶۰.

دشواری های عصر غیبت، دین و ایمان خود را حفظ می کنند و بر پیمان الهی خود ثابت قدم می مانند. برخی از این روایت ها به قرار زیر است:

۱. ابوبصیر از ابوجعفر [امام محمدباقر علیه السلام] که درود خدا بر او باد، نقل می کند که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ : «اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي» مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوَّلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ : أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : لَا ، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي ، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي ، لَقَدْ عَرَفْتَهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ . لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ (۱) فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ . أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَاءِ (۲) أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى ، يُنَجِّبُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءٍ مُظْلَمَةٍ (۳) .

روزی پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - در حالی که عده ای از

۱- «خرط القتاد» کنایه از سختی و دشواری کاری است. «خرط» به معنای دست کشیدن از بالای شاخه تا پایان آن و «قتاد» به معنای گیاه گون است که دارای خارهای بسیار است. چون دست کشیدن بر شاخه های این گیاه و درآوردن خارهای آن بسیار سخت و طاقت فرساست، عرب هر کار سختی را به این عمل تشبیه کرده و این جمله به صورت یک ضرب المثل درآمده است که می گویند: «دون هذا الأمر خرط القتاد؛ دست کشیدن بر شاخه های گون از این کار آسان تر است». ر. ک: لغت نامه دهخدا، ماده خرط؛ فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ماده «خرط» و «قتاد».

۲- «جمر الغضاء» نیز کنایه از مشکل بودن کاری است. «جمر» به معنای اخگر و شعله های آتش و «غضاء» به معنای درخت شوره گز است. چوب این درخت بسیار سخت و آتش آن بسیار سوزان است و از این رو عرب، کارهای بسیار سخت و دشوار را به در دست گرفتن آتش برافروخته از چوب گز، تشبیه می کند. ر. ک: همان، ماده «غضا».

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴، ح ۸.

یارانش نزد او بودند، فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنما! ایشان سخن را دو مرتبه تکرار کردند. در این هنگام گروهی از یاران که گرد آن حضرت بودند، گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه. شما یاران من هستید. برادران من قومی هستند [که] در آخرالزمان [خواهند آمد]. آنها به من ایمان می آورند، در حالی که مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام های پدرانشان شناسانده است، پیش از آنکه از پشت های پدران و رحم های مادرانشان خارج شوند. هر یک از آنها بر دین خود پایدار می ماند، در حالی که این عمل از دست کشیدن بر خارهای گون در شب تاریک و در دست گرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب می درخشند. خداوند آنها را از همه فتنه های تیره و تار در امان نگه می دارد.

با توجه به این روایت، به خوبی می توان به مقام و جایگاه مؤمنان ثابت قدم در آخرالزمان پی برد.

۲. در روایت دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، از دوران غیبت به عنوان «نزدیک ترین حالت بندگان به خدا» یاد شده است:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ - حَيْلَ ذِكْرِهِ - وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللَّهِ - حَيْلَ وَ عَزَّ - وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّهَ اللَّهِ - حَيْلَ ذِكْرِهِ - وَ لَا مِيثَاقَهُ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبَ اللَّهِ عَلَى أَعْيَادِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، فَدَعَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا عَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ... (۱).

هنگامی که حجت خدا در میان مردم نباشد، مردم به خدا نزدیک ترند و خدا

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۹، ح ۱۶.

از مردم خشنودتر است؛ زیرا با اینکه حجت خدا ظاهر نیست و جای او را نمی دانند، باز باور دارند که حجت خدا هست و پیمان خدایی استوار است. در چنین روزگاری (روزگار غیبت) هر صبح و هر شام منتظر فرج باشید. چون به هنگامی که حجت غایب باشد، خشم خدا بر دشمنان خود بیشتر است و خدا می دانست که اولیای او درباره حجت او [اگر چه غایب باشد و غیبت او طولانی گردد] شک نمی کنند؛ اگر می دانست که شک می کنند، یک چشم به هم زدن، حجت خود را غایب نمی داشت... (۱).

از این روایت استفاده می شود که آخرالزمان و دوران غیبت در عین حالی که می تواند دوران هجران و نماد دوری از محبوب باشد، می تواند فرصتی برای تقرب بیشتر بندگان و کسب رضایت بیشتر خداوند باشد، ولی مشروط به آنکه ما در اعتقادمان ثابت قدم باشیم و در طریق کسب معرفت حجت خدا بیشتر قدم نهمیم.

۳. عبدالله بن سنان، یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمود:

سُئِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يُرَى وَ لاِ اِمَامٍ هُدًى، لاِ يَنْجُو مِنْهَا اِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ.

به زودی شبهه ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که «دعای غریق» را بخوانند.

عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

قال: تَقُولُ: يَا اَللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَثَّ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ. (۲)

۱- ترجمه با استفاده از: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب غیبت، انتظار، تکلیف، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، صص ۳۵۱ و ۳۵۲، ح ۴۹.

فرمود: می گویی: «ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلب ها را دگرگون می سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما».

آری، در آخرالزمان و در دوران غریب غیبت، امواج شبهه و فتنه از هر سو رومی کند و انسان تا به خود بیاید، چون کشتی شکسته در دل دریای بیکران، حیران و سرگردان دست و پا می زند، ولی همیشه روزنه امیدی هست که این غریق بی پناه را از میان دریای فتنه و شبهه ها نجات بخشد. آن روزنه امید چیزی نیست جز درخواست عاجزانه از خدای تعالی برای هدایت و رستگاری و تمسک خالصانه به ولایت امامان معصوم علیهم السلام.

## فصل دوم: نشانه های ظهور

### اشاره

فصل دوم: نشانه های ظهور

زیر فصل ها

۱. ضرورت شناخت نشانه های ظهور

۲. آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات

۳. دسته بندی نشانه های ظهور

### ۱. ضرورت شناخت نشانه های ظهور

۱. ضرورت شناخت نشانه های ظهور

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بشارت به ظهور مردی از آل محمد علیهم السلام در آخرالزمان داده شد، بیان نشانه های ظهور او نیز آغاز شد. امام علی علیه السلام بارها در خطبه ها و سخنان خود، اصحابش را نسبت به رویدادهای عصر ظهور آگاهی می داد و آنها را متوجه این رویداد عظیم می ساخت. امامان بعدی نیز مردم را نسبت به نشانه های ظهور هشدار می دادند.

اکنون با مجموعه ای قابل توجه از روایات و کلمات معصومین علیهم السلام روبه رو هستیم که در هر یک از آنها به گوشه ای از رویداد عظیم ظهور مصلح آخرالزمان اشاره شده است و اگر آنها را کنار هم قرار دهیم، می توانیم به تصویری نسبتاً شفاف از وضعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی طبیعی و جغرافیایی جهان در آستانه ظهور دست یابیم.

بی تردید، مطالعه در روایات مربوط به نشانه های ظهور در عصر ما که بیش از هر عصر دیگر، التهاب جهانی برای ظهور احساس می شود، از ضرورت های بی چون و چراست. بر شیعیان آل محمد علیهم السلام واجب است که با دقت تمام، به همه نشانه های ظهور توجه کنند و با تطبیق آنها با وضعیت کنونی جهان، رسالت خویش را بهتر بشناسند.

## ۲. آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات

### اشاره

۲. آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات

پیش از بررسی نشانه های ظهور، برخی مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با این موضوع را که معمولاً در کتاب ها و آثار مؤلفان اسلامی از آنها یاد می شود، بررسی می کنیم:

### الف) نشانه های ظهور

الف) نشانه های ظهور

ظهور مصلح آخرین، حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی و نظامی بسیاری همراه است که همه، از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت ساز از حیات کره خاک حکایت می کنند. از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور یا هم زمان با آن رخ می دهند، به نشانه ها یا علائم ظهور تعبیر می شود. به این نکته هم باید توجه داشت که همه این نشانه ها در یک زمان رخ نمی دهند و از نظر دوری یا نزدیکی به وقت ظهور، با یکدیگر تفاوت دارند.

### ب) ملاحم

ب) ملاحم

این واژه جمع «مَلْحَمَه» به معنای جنگ و خون ریزی بزرگ و رزمگاه است. در مورد ریشه این کلمه، برخی گفته‌اند: ملحمه از «لُحْمَه» به معنای تار و پود پارچه گرفته شده است و چون معمولاً در رزمگاه طرفین نبرد چون تار و پود پارچه در هم می‌پیچند، به آن «ملحمه» می‌گویند. برخی دیگر گفته‌اند: این کلمه از «لُحْم» به معنای گوشت گرفته شده است و بدان دلیل به رزمگاه «ملحمه» می‌گویند که در آن گوشت‌های کشته‌شدگان به فراوانی به چشم می‌خورد. (۱)

ملاحم در اصطلاح به جنگ‌ها و رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از وقوع آنها خبر داده‌اند.

### ج) فتن

#### ج) فتن

کلمه «فتن» جمع «فتنه» به معنای آزمایش، امتحان، شورش، اختلاف آرا، رنج و محنت است. این واژه در اصل به عملی گفته می‌شود که برای پاک کردن طلا و نقره از ناخالصی انجام می‌گیرد. (۲) فتن در اصطلاح به معنای حوادث و رویدادهایی است که وقوع آنها در کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام پیش‌گویی شده است.

### د) اشراط الساعة

#### د) اشراط الساعة

کلمه «اشراط» جمع «شَرَط» به معنای علامت و نشان است. (۳) «اشراط الساعة» یا «اشراط یوم القیامه» در اصطلاح عبارت از «نشانه‌های برپایی قیامت» است. در منابع روایی، از برخی نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های برپایی قیامت

۱- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ماده «لحم».

۲- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ماده «فتن».

۳- لسان العرب، ج ۷، ص ۸۲.



یاد شده است. (۱)

پیامبر گرامی اسلام از همان سال های آغازین بعثت، بر اساس دانش ماورایی خود، به پیش گویی رویدادهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می پرداخت که در آینده های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد. به تعبیر برخی از روایات، ایشان، مسلمانان را از همه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد، آگاه می کرد. آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود، مژده و بشارت می داد و گاه آنان را از وقایع شومی که پیش روی آنهاست، برحذر می داشت. این رویه مستمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد پیش گویی رویدادهای مختلف به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد، موجب شد که مسلمانان در طول سال های پربرکت حیات رسول گرامی اسلام از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند؛ گنجینه ای که از همان سده های آغازین گسترش اسلام به دست مؤلفان، مورخان و محدثان، جمع آوری و در اختیار نسل های آینده گذاشته شد.

مؤلفان اسلامی مجموعه روایت هایی را که به ویژه از پیامبر اسلام در زمینه حوادث مختلف اجتماعی و سیاسی وارد شده بود، در کتاب هایی که معمولاً با عناوینی همچون علامات المهدی، علامات مهدی آخرالزمان، علایم الظهور، أشراف الساعه، علامات الساعه، علامات یوم القیامه، الفتن، الملاحم، الفتن و المحن، الفتن و... نامیده می شده است، جمع آوری کرده اند. (۲)

۱- در یکی از این روایات نشانه های برپایی قیامت به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان شده است: «لا تقوم الساعه حتی تکون عشر آیات: الدجال و الدخان و طلوع الشمس من مغربها، و دابّه الأرض و یأجوج و مأجوج و ثلاثه خسوف: خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر تنزل معهم إذا نزلوا و تقبل معهم إذا أقبلوا.» بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۱ و ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۲- ر.ک: نعیم بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ. ق،

گفتنی است کتاب شناس بزرگ شیعی، آقا بزرگ تهرانی رحمه الله از بیش از سی مورد کتاب که با عناوینی نظیر الفتن و الملاحم نوشته شده اند، یاد کرده است. (۱)

### ه- ( شرایط ظهور

#### ه- ( شرایط ظهور

به مجموعه زمینه ها و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در صورت فراهم شدن آنها ظهور امام مهدی علیه السلام رخ خواهد داد، «شرایط ظهور» گفته می شود. البته در اینکه با قاطعیت بتوان اموری را شرایط ظهور برشمرد و ادعا کرد که با تحقق آنها حتما ظهور محقق خواهد شد، تردید وجود دارد، با این حال، شاید بتوان از برخی روایات چنین استفاده کرد که اموری مانند آمادگی فکری و عملی مردم برای ظهور امام عدالت گستر، عزم جدی آنها برای وفا به پیمان خود در برابر آن امام، وجود تعداد کافی یاران مخلص و وفادار، ناامیدی کامل مردم از طرح ها و برنامه های دست ساخته بشر برای اصلاح وضع جهان و... از شرایط ظهور به شمار می آیند.

۱- ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، چاپ دوم: بیروت، دارالاضواء، بی تا، ج ۱۶، صص ۱۱۲ - ۱۱۴، ج ۲۲، صص ۱۸۷ - ۱۹۰. برخی از مهم ترین کتاب هایی که با عناوین یاد شده به رشته تحریر درآمده اند، به این شرح است: ابوعبدالله نعیم بن حماد مروزی، معروف به ابن حماد م ۲۸۸ ه. ق، الفتن، ۲ جلد، چاپ اول: قاهره، توحید، ۱۴۱۲ ه. ق؛ ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس، معروف به سید بن طاووس (م ۶۲۴ ه. ق)، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، چاپ پنجم: قم، رضی، ۱۳۹۸ ه. ق. کتاب یاد شده با این نام نیز به چاپ رسیده است: التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، تحقیق: مؤسسه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ ه. ق؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، معروف به ابن کثیر (م ۷۷۴ ه. ق)، النهایه فی الفتن و الملاحم، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز، ۲ جلد، بیروت، دارالجیل، بی تا؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، معروف به ابن کثیر، علامات یوم القیامه، چاپ اول: قاهره، مکتبه القرآن، ۱۴۰۸ ه. ق؛ علی بن حسام الدین متقی هندی (م ۹۷۵ ه. ق)، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، رضوان، ۱۳۹۹ ه. ق؛ سید شریف محمد بن رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ ه. ق)، الإشاعه لأشراط الساعه، چاپ چهارم: بیروت، دارالکتاب العلمیه، بی تا.

گفتنی است برخی افراد، نشانه های ظهور را با شرایط ظهور اشتباه می گیرند و گمان می کنند ظهور امام مهدی علیه السلام به تحقق این نشانه ها بستگی دارد و تا زمانی که آنها رخ ندهد، لزوماً ظهور واقع نخواهد شد، در حالی که نشانه های ظهور تنها جنبه آگاهی بخشی، بیدارسازی و هشداردهی دارند و راه هایی برای تشخیص منجی موعود حقیقی از موعودهای دروغین به شمار می آیند. بنابراین، چه بسا امکان دارد که اراده خداوند به ظهور امام مهدی علیه السلام تعلق گیرد بی آنکه برخی از نشانه های ظهور محقق شده باشند. در معارف شیعی، از این موضوع به «بداء» تعبیر می شود.

«بداء» در لغت به معنای ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی است و اصطلاحاً به روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم گفته می شود؛ بدین معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی، مسئله ای را از زبان پیامبر یا ولی ای از اولیای خویش به گونه ای تبیین می کند. سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می دهد. خدای تعالی در قرآن می فرماید:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۱)

خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست.

در آیه ای دیگر می فرماید: «وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (۲) و [نتیجه] گناहانی که مرتکب شده اند، برایشان ظاهر می شود».

در داستان حضرت یوسف نیز می فرماید:

۱- سوره رعد ۱۳، آیه ۳۹.

۲- سوره زمر ۳۹، آیه ۴۸.

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسُ جُنَّةً حَتَّىٰ (۱).

آن گاه پس از دیدن آن نشانه ها، به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند.

این ظهور پس از خفا، تنها برای انسان رخ می دهد و هرگز در مورد خداوند متعال صدق نمی کند و گرنه لازمه اش این است که خداوند نسبت به آن موضوع جهل داشته باشد که این امر محال است. خداوند - چنان که قرآن کریم می فرماید - به همه چیز آگاه و داناست: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (۲) و نسبت به همه چیز - در همه زمان ها و مکان ها چه حاضر باشند و چه غایب، چه موجود باشند و چه فانی و چه در آینده به وجود بیایند - علم حضوری دارد. در این مورد در قرآن کریم چنین می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۳).

در حقیقت، هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی ماند.

از همین روست که مسئله بدأ و ظاهر کردن آن امر مخفی، به خداوند نسبت داده می شود:

وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴).

و آنچه تصور[ش را] نمی کردند، از جانب خدا برایشان آشکار می شود.

بر اساس آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خُذَا حَالِ قَوْمِي رَا تَغْيِيرَ نَمِي دَهْد تَا أَنَان حَالِ خُود رَا تَغْيِيرَ دَهْنَد» (۵) و با استفاده از دیگر آیات و روایات

۱- سوره یوسف ۱۲، آیه ۳۵.

۲- سوره نساء ۴، آیه ۳۵.

۳- سوره آل عمران ۳، آیه ۵.

۴- سوره زمر ۳۹، آیه ۴۷.

۵- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۱.

می توان چنین برداشت کرد که برخی اعمال حسنه، نظیر: صدقه، احسان به دیگران، صله رحم، نیکی به پدر و مادر، استغفار و توبه، شکر نعمت و ادای حق آن و... سرنوشت شخص را تغییر و رزق و عمر و برکت زندگی اش را افزایش می دهد، همان گونه که اعمال بد و ناشایست، اثر عکس خود را بر زندگی شخص می گذارد.

گفتنی است خداوند متعال بنا بر آیات قرآن، دو لوح دارد: لوح محفوظ و لوح محو و اثبات.

لوح محفوظ لوحی است که آنچه در آن نوشته می شود، پاک نمی شود و مقدرات آن تغییر نمی یابند؛ چرا که مطابق با علم الهی است. در قرآن کریم می خوانیم:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ. (۱)

آری، آن قرآن ارجمندی است که در لوحی محفوظ است.

لوح محو و اثبات هم لوحی است که امور نوشته شده بر آن به اراده خداوند و بر اساس اعمال بندگان تغییر می کند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (۲)

خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست.

برای مثال، بناست شخص در بیست سالگی فوت کند، ولی به واسطه صله رحم یا صدقه ای که می دهد، سی سال به عمرش اضافه می شود. پس تا پنجاه سالگی زنده می ماند یا به عکس، شخص دیگری قرار است پنجاه سال

۱- سوره بروج ۸۵، آیه های ۲۲ و ۲۱.

۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۳۹.

عمر کند، ولی به واسطه گناه کبیره ای خاص، سی سال از عمرش کاسته می شود و در همان بیست سالگی می میرد. البته خداوند متعال از ابتدا می دانست که اولی بناست پنجاه سال و دومی بیست سال عمر کند، ولی برای روشن شدن این سنت های الهی، مطلب به این شکل از زبان پیامبران یا اولیای الهی علیهم السلام بیان می شود. (۱)

با توجه به این دو لوح و مطالبی که تا به حال به آنها پرداختیم، این پرسش به ذهن می رسد که آیا نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در لوح محفوظند یا محو و اثبات؟ به عبارت دیگر، آیا ممکن است ظهور بدون تحقق نشانه ها رخ دهد یا خیر همه نشانه ها باید رخ دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت جز نشانه هایی که صراحتاً در احادیث به حتمی بودن آنها اشاره شده است، بقیه نشانه های ظهور، همگی از امور غیرحتمی به شمار می روند، چنان که بزرگانی نظیر شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی بدان تصریح کرده اند. بدین معنا که به جز نشانه های حتمی ظهور بقیه آنها بنا بر مشیت و اراده الهی ممکن است دچار تغییر و تبدیل، تقدم یا تأخر شوند. به بیان دیگر، آنها از جمله امور لوح محو و اثبات به حساب می آیند و ممکن است با تغییر و تبدیل شرایط آنها و عوض شدن علل رخ دادن آنها، به گونه ای دیگر پدید آیند یا اصلاً رخ ندهند. البته بسیاری از رویدادهایی که در احادیث ما به آنها اشاره شده است، تا کنون اتفاق افتاده اند و در اصل تحقق

---

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه مفهوم و جایگاه «بداء» در آموزه های اسلامی ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۴۶ - ۱۴۹، باب البداء؛ بحار الأنوار، ج ۴، صص ۹۲ - ۱۳۴، باب البداء و النسخ؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، صص ۳۷۵ - ۳۸۲ ذیل آیه ۳۹ سوره رعد؛ سید محسن خرازی، بدایه المعارف الإلهیه، چاپ سیزدهم: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۵ هـ. ق، ج ۱، صص ۱۹۰ - ۲۰۱.

خویش دچار بداء نشده اند. (۱)

### ۳. دسته بندی نشانه های ظهور

#### اشاره

۳. دسته بندی نشانه های ظهور

در کتاب ها و منابع اسلامی، از حوادث و رویدادهای مختلفی به عنوان نشانه های ظهور یاد شده است تا جایی که برخی از صاحب نظران، شمار این حوادث و رویدادها را تا بیش از شصت مورد رسانده اند. (۲) با بررسی این نشانه ها به نظر می رسد که آنها به دو اعتبار، قابل دسته بندی هستند: (۳)

الف) به اعتبار نوع حادثه و رویداد؛

ب) به اعتبار زمان وقوع حادثه و رویداد.

در دیدگاه نخست، ملاک دسته بندی این است که آیا آن حادثه و رویدادی که در روایت ذکر شده، از جمله رویدادها و حوادث اجتماعی است یا رخدادهایی که در عالم طبیعت رخ می دهد؟ در دیدگاه دوم، آنچه ملاک دسته بندی قرار می گیرد، این است که آیا حادثه و رویدادی که از آن به عنوان نشانه ظهور یاد شده است، در فاصله ای نزدیک به عصر ظهور امام عصر علیه السلام رخ می دهد یا در فاصله ای دور از عصر ظهور؟ با تلفیق این دو دسته بندی، نشانه های ظهور را می توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

#### الف) رویدادهای اجتماعی نزدیک به عصر ظهور

الف) رویدادهای اجتماعی نزدیک به عصر ظهور

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: مجتبی الساده، شش ماه پایانی: تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور، ترجمه:

محمود مطهری نیا، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۳، صص ۲۲۴ - ۲۲۹.

۲- ر.ک: الإرشاد، صص ۳۵۶ - ۳۶۱؛ سیره معصومان، ج ۶، صص ۳۶۷ - ۴۰۰.

۳- ر.ک: تاریخ الغیبه الکبری، ص ۴۴۲.

برای این گونه حوادث به وقایعی مانند شورش سفیانی و کشته شدن نفس زکیه در مسجدالحرام می توان اشاره کرد. شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ<sup>۱</sup>، وَالْحَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ نَفْسِ الزَّكِيَّةِ. (۱)

پنج رویداد پیش از به پا خاستن قائم از نشانه ها به شمار می رود: برخاستن ندایی از آسمان، خروج سفیانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، خروج مردی از یمن و کشته شدن نفس زکیه.

بر اساس آنچه در روایات آمده، سفیانی، مردی است از نسل آل ابی سفیان (۲) که از شام یا همان سوریه کنونی سر به شورش برمی دارد و مناطق زیادی را تصرف می کند تا سرانجام در زمانی که به قصد تصرف مکه راهی این مکان می شود، در منطقه ای میان مدینه و مکه که به آن بیداء گفته می شود، زمین می شکافد و لشکریان او در دل زمین فرو می روند. (۳)

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، ویژگی های سفیانی چنین شمرده شده است:

يَخْرُجُ ابْنُ آكِلِهِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رِبْعَةٌ وَحَشُّ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جِدْرِي إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ،  
إِسْمُهُ عَثْمَانُ وَأَبُوهُ عَبْسَةُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ فَيَسْتَوِي

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۶۷؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۵۲، ح ۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱.

۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۷۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ منتخب الأثر، ص ۴۵۴.



## علی مَثْبَرِها. (۱)

پسر هند جگرخوار از بیابانی خشک خروج می کند. او مردی است چهارشانه، زشت رو، بزرگ سر، آبله رو و چون او را بینی، می پنداری یک چشم است. نامش، عثمان و نام پدرش، عنبسه و از فرزندان ابوسفیان است. تا به سرزمینی می رسد که دارای قرارگاه و خرمی است و در آنجا بر تخت سلطنت می نشیند.

بر اساس روایتی که نعمانی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند، شورش و طغیان سفیانی و قیام حضرت مهدی علیه السلام در یک سال رخ می دهد. (۲)

در مورد نفس زکیه نیز باید گفت به تعبیر روایات، او مردی از اولاد امام حسن علیه السلام است که در مسجد الحرام و در بین رکن و مقام ابراهیم کشته می شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَةٌ عَشْرَ لَيْلَةً. (۳)

بین قیام قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه تنها پانزده شب فاصله خواهد بود.

به نقل روایات، هم زمان با قیام سفیانی در شام، مردی از یمن، حرکتی را آغاز می کند و مردم را به سوی حق و طریق مستقیم فرا می خواند. قیام او که یمانی نام دارد، صحیح ترین قیام ها و پرچمی که او بلند می کند، هدایت بخش ترین پرچم ها خواهد بود. در این زمینه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيَّةِ وَالسُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۶۷؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۱.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۷۱؛ ر.ک: کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۵۲.

فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ. (۱)

خروج هر سه؛ خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال، یک ماه و یک روز واحد صورت می گیرد و در این، هیچ پرچمی، هدایتگر پرچم یمانی نخواهد بود. او به سوی حق هدایت می کند.

این رویدادها از نشانه های حتمی ظهور حجت بن الحسن - ارواحنا له الفداء (۲) - و نشانه هایی هستند که در فاصله بسیار کمی از ظهور رخ می دهند.

### (ب) رویدادهای اجتماعی دور از عصر ظهور

(ب) رویدادهای اجتماعی دور از عصر ظهور

دسته دوم از حوادث و رویدادهای اجتماعی، برخلاف دسته اول، از نظر زمان به زمان قیام قائم نزدیک نیستند و به یک تعبیر، بیش از آنچه نشانه ظهور به شمار آیند، نشانی بر صدق گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در مورد ظهور قائم آل محمد علیه السلام هستند. به عبارت دیگر، وقتی پیامبر اکرم یا دیگر پیشوایان دین، یک رویداد اجتماعی را در فاصله چند صد سال از عصر خویش پیش بینی می کنند و ما به چشم خود، روی دادن این حوادث را می بینیم، بیش از پیش، در اعتقاد خود به ظهور منجی یقین پیدا می کنیم و به خود اجازه نمی دهیم در دیگر رویدادهایی که وقوع آنها در زمانی نزدیک به قیام قائم پیش بینی شده است؛ شک کنیم. بدین ترتیب، بر ما مسلم می شود که کلام پیشوایان دین بی کم و کاست، تحقق خواهد یافت.

نعمانی در کتاب خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که زوال دولت

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۹، ج ۲.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۵۲.

بنی امیه و استقرار دولت بنی عباس از رویدادهایی است که پیش از ظهور قائم رخ می دهد. (۱) وقتی به این نکته توجه کنیم که امام محمد باقر علیه السلام، هجده سال پیش از زوال دولت اموی و روی کار آمدن دولت عباسی وفات کرده است، درمی یابیم که کلام ائمه علیهم السلام بی هیچ تردیدی بر اساس علم الهی صادر شده است.

در روایت هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده، حوادث و رویدادهای اجتماعی مختلفی پیش از قیام مهدی - ارواحنا له الفداء - پیش بینی شده است. با بررسی اسناد و کتاب های تاریخی، وقوع بسیاری از این رویدادها بر ما مسلم شده است و به راحتی می توانیم واقعه پیش بینی شده را با آنچه در خارج رخ داده و در کتاب های تاریخ نیز ثبت شده است، تطبیق دهیم. (۲)

برخی معتقدند این گونه رویدادهای اجتماعی دور از عصر ظهور را که در سخنان معصومین علیهم السلام، رخ دادن آنها پیش بینی شده اند، نباید نشانه های ظهور دانست، بلکه آنها جزو ملاحم و فتنی هستند که معصومین علیهم السلام بر اساس علم غیب خود از آنها خبر می دادند. (۳)

### ج) رویدادهای طبیعی نزدیک به عصر ظهور

ج) رویدادهای طبیعی نزدیک به عصر ظهور

یکی از این حوادث که در فاصله کمی از قیام مهدی منتظر علیه السلام در عالم طبیعت رخ می دهد، ندایی است که از آسمان برمی خیزد و نام حضرت قائم علیه السلام را به گوش تمام جهانیان می رساند. نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۶۲.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: تاریخ الغیبه الکبری، صص ۴۴۸ - ۴۷۷.

۳- ر.ک: مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول: قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۹۰.

در کتاب های خود، روایات زیادی را در این مورد نقل کرده اند که در اینجا به ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم.

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، [لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ] شَهْرُ اللَّهِ، [وَالصَّيْحَةُ فِيهِ] هِيَ صَيْحَةُ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ. لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ، وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ. (۱)

آن ندای آسمانی برنخواهد خاست، مگر در ماه رمضان؛ [چرا] که [رمضان] ماه خداست. آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می سازد، تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب، آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا، هر کس در خواب فرو رفته است، بیدار می شود و هر کس بر پا ایستاده است، ناچار به نشستن می شود و هر کس بر زمین نشسته است، به ناگاه از جای برمی خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید.

از جمله رویدادهای دیگری که پیش از قیام منجی در عالم طبیعت رخ می دهد و در روایات به آن اشاره شده، نوعی از ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی است که در تمام طول کره زمین سابقه ندارد و حساب تمام ستاره شناسان را برهم می ریزد. در این مورد نیز روایات متعددی بیان شده است که تنها یکی از آنها را به نقل از نعمانی ذکر می کنیم. او در کتاب خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۵۴؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰.

آيْتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ إِلَى الْأَرْضِ: تَنَكَّسِفُ الشَّمْسُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ الْقَمَرُ فِي آخِرِهِ... (۱).

دو نشانه پیش از ظهور قائم وجود دارد که از زمان هبوط آدم به زمین سابقه نداشته است؛ یکی، گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری، گرفتن ماه در آخر این ماه است.

گفتنی است علت عجیب بودن این ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی آن است که بر اساس قواعد نجومی، معمولاً ماه گرفتگی در نیمه ماه و خورشید گرفتگی در اواخر ماه رخ می دهد. به همین دلیل، در روایات آمده است که به سبب این حادثه، حساب ستاره شناسان به هم می ریزد. (۲)

#### **د) رویدادهای طبیعی دور از عصر ظهور**

د) رویدادهای طبیعی دور از عصر ظهور

در روایات، به نمونه های مختلفی از این گونه رویدادهای طبیعی اشاره شده است که برای نمونه می توان از این موارد نام برد: طغیان رود فرات و جاری شدن آب در کوچه های کوفه، (۳) هجوم ملخ هایی به رنگ خون (۴) و نزول باران های فراوان که پیش از آن سابقه نداشته است. (۵)

گفتنی است به تصریح روایات، روی دادن برخی حوادث و رویدادهایی که به عنوان نشانه های ظهور ذکر شده اند، حتمی و مسلم و رخ دادن برخی دیگر، مشروط و غیرقطعی است. همچنان که نعمانی نیز بر آن تأکید می ورزد،

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۷۱؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۰؛ کمال الدین تمام النعمه، ج ۲، ۶۵۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۲۹.

۴- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۲۷.

۵- شیخ علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الإرشاد، ص ۳۵۹.

روی دادن حوادثی مانند خروج سفیانی و یمانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، کشته شدن نفس زکیه و برخاستن ندایی از آسمان، از نشانه های قطعی و محتوم قیام قائم آل محمد علیهم السلام بوده و دلایل و مستندات آنها محکم و خدشه ناپذیر است. (۱)

---

۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۸۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه نشانه های ظهور ر.ک: سید علی بن طاووس، الملاحم و الفتن، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶؛ علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، چاپ پنجم: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵؛ شش ماه پایانی: تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، چاپ اول: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸. همچنین برای آشنایی با آثاری که در این زمینه تألیف شده اند ر.ک: ابراهیم شفیعی سروستانی، «آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی»، واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود، پیش گویی ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات)، چاپ سوم: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۲.

## فصل سوم: تعیین وقت برای ظهور

### اشاره

فصل سوم: تعیین وقت برای ظهور

برخی رویدادهایی که در سال های اخیر در جهان رخ داده، به ویژه انتشار اخباری در زمینه انتظار مسیحیان برای بازگشت حضرت مسیح علیه السلام در آغاز هزاره سوم میلادی، به شور و شوق ظهور مصلح آخرالزمان، حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - در جامعه ما دامن زد و این زمزمه را در میان بسیاری از مشتاقان و منتظران آن حضرت پدید آورد که آیا ظهور نزدیک نیست و آیا نباید در آینده نزدیک، در انتظار واقعه خوش ظهور بود؟ حتی عده ای در این میان، به پیش بینی زمان ظهور پرداختند و مردم را به آمادگی برای استقبال از حضرت مهدی علیه السلام در آینده ای بسیار نزدیک فرا خواندند.

گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام، پدیده مبارکی است و جا دارد علاقه مندان آن حضرت، اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه گسترش دهند و مردم را برای ظهور آماده سازند. با این حال، اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت حجت علیه السلام در زمانی معین بینجامد، جای تأمل بسیار دارد؛ زیرا بر اساس برخی روایات نقل شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام، هیچ کس جز خدای تبارک و تعالی از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد. از این رو، تعیین وقت برای ظهور (توقیت) جایز نیست و هیچ کس حق ندارد براساس برداشت های شخصی خود، به پیش بینی زمان رخ داد عظیم ظهور پردازد.

برای روشن شدن بیشتر موضوع یاد شده، به بررسی جنبه های مختلف تعیین زمان برای ظهور می پردازیم.

### ۱. تعیین وقت برای ظهور و فلسفه انتظار

۱. تعیین وقت برای ظهور و فلسفه انتظار

پیش از این درباره مفهوم، فلسفه، کارکرد و نقش تربیتی انتظار در عصر

غیبت، سخن گفته ایم. در اینجا قصد تکرار مباحث پیشین را نداریم و تنها به ذکر خلاصه ای از این مباحث بسنده می کنیم. انتظار منجی از یک سو، عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی ها و مشکلات عصر غیبت و از سوی دیگر، عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است. بر اساس آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت، بتواند با سربلندی در پیش گاه حجت خدا ظاهر شود.

به عبارت دیگر، انتظار ظهور حجت در آینده ای نامشخص هم بیم دهنده و هم نویدبخش است. بیم دهنده است؛ زیرا منتظر با خود می گوید شاید همین سال، همین ماه یا همین روز ظهور رخ دهد. پس باید آماده حضور در پیش گاه حجت خدا و تقدیم اعمال خود به آن حضرت باشم. امیدبخش است؛ زیرا منتظر می اندیشد شاید در آینده ای نزدیک، ظهور رخ دهد و سختی ها و مشکلات او به پایان برسد. پس باید پایداری و مقاومت ورزید و تسلیم جریان هایی نشد که در پی غارت سرمایه های ایمانی و اعتقادی اند.

با توجه به مطالب یاد شده، می توان گفت تعیین زمان برای ظهور برخلاف مفهوم، فلسفه و نقش تربیتی انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی یا ناامیدی بکشد. وقتی گفته شود تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور رخ نخواهد داد، به طور طبیعی دچار سکون و رکود می شویم و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله داریم، از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می کنیم. همچنین اگر ظهور به هر



دلیل، در زمانی که وعده داده شده است، رخ ندهد، دچار ناامیدی می شویم و چه بسا در اصل اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان نیز تردید کنیم.

در روایات به این نکته ها توجه شده است. از جمله در روایتی که فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت در پاسخ به این پرسش که «آیا برای این امر [برخاستن قائم علیه السلام]، وقت [مشخص] وجود دارد؟»، فرمود:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَرَجَ وَإِذَا إِلَى رَبِّهِ وَعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا... (۱).

کسانی که برای این امر وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند (آن حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و آن گاه فرمود): زمانی که موسی علیه السلام، قومش را برای رفتن به قراری که با پروردگارش داشت، ترک کرد، به آنها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی گردد، ولی زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن سی روز افزود، قومش گفتند: موسی خلاف وعده کرد. پس آن کردند که کردند...

داستان ارتداد قوم یهود و گوساله پرست شدن آنها در پی تأخیر ده روزه حضرت موسی در تاریخ مشهور است و این هشدار است به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

در روایتی که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده، به صراحت به نقش تربیتی انتظار و رابطه ای که میان فلسفه انتظار و تعیین نشدن وقت ظهور وجود دارد، اشاره شده است. در این روایت، علی بن یقطين از آن حضرت

۱- الکافی، ج ۱، صص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۵؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۹۴، ح ۱۳؛ کتاب الغیبه (طوسی)، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

چنین نقل می کند: «الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مُنْذُ مَا تَتَى سَيْنَه؛ دویست سال است که شیعه با آرزوها [و امیدواری به آینده] تربیت می شود».<sup>(۱)</sup>

[هنگامی که علی بن یقظین این سخن امام را برای پدرش که در دستگاه سفاح و منصور عباسی خدمت می کرد، نقل کرد] او به پسرش گفت: «چرا آنچه [امامان] درباره ما می گویند [از پیشرفت دولت بنی عباس] واقع می شود، ولی آنچه درباره شما می گویند [از ظهور دولت حق] واقع نمی شود؟» علی در پاسخ پدرش گفت: «آنچه درباره ما و شما گفته شده همه از یک منبع است. با این تفاوت که امر شما زمانش رسیده بود و به همین دلیل به صورت کامل به شما ارزانی شد و مطابق آنچه به شما گفته شده بود، رخ داد، ولی امر ما زمانش نرسیده است و از این رو با آرزوها [و امید به آینده] دل گرم شده ایم.

اگر به ما گفته شده بود: این امر [ظهور قائم] تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر رخ نمی دهد؛ دل ها سخت می شد و بیشتر مردم از اسلام برمی گشتند، ولی گفته اند: این امر چه با شتاب پیش می آید و چه نزدیک است، تا دل های مردم الفت گیرد و فرج، نزدیک احساس شود.<sup>(۲)</sup>

با دقت در این روایت به خوبی روشن می شود که پیشوایان دین با روشن بینی تمام از «انتظار تحقق دولت حق» و امیدواری نسبت به آینده به عنوان وسیله ای برای تربیت شیعیان و حفظ نشاط و پویایی آنها در همه

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶؛ کتاب الغیبه نعمانی ص ۲۹۵، ح ۱؛ کتاب الغیبه (طوسی) ص ۲۰۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶؛ کتاب الغیبه نعمانی ص ۲۹۵، ح ۱؛ کتاب الغیبه (طوسی) ص ۲۰۷.

زمان ها بهره جسته و به همین دلیل نه تنها خود از تعیین زمانی برای ظهور پرهیز کرده اند، دیگران را نیز از این کار برحذر داشته اند.

بنابراین، همه نویسندگان و گویندگانی که به عشق امام عصر علیه السلام قلم می زنند و سخن می رانند، باید تلاش خود را متوجه اصل قضیه انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران سازند و از نوشته ها و سخنانی که مردم را بدون دلیل به وقوع ظهور در وقت مشخصی امیدوار می کند، خودداری کنند.

## ۲. فرا رسیدن ناگهانی ظهور

### ۲. فرا رسیدن ناگهانی ظهور

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیرمنتظره فرا می رسد و زمان آن را هیچ کس جز خداوند حکیم نمی داند. از جمله در روایتی که امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، چنین آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجْلِيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً (۱)». (۲)

به پیامبر [اسلام] - درود خدا بر او و او خاندانش باد - عرض شد: ای فرستاده خدا! آن قائم که از نسل شماست، چه وقت ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا

۱- سوره اعراف ۷، آیه ۱۸۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۳.

رسد، آشکارش می سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید.»

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر این آیه شریفه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید؟» (۱) می فرماید: «هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؛ مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم علیه السلام است که ناگهان بر ایشان بیاید.» (۲)

حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز در یکی از توقیع های خود بر این نکته تأکید می ورزد که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد:

فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبِهِ. (۳)

فرمان ما به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.

این دسته از روایات از یک سو هشدار است به شیعیان که در هر لحظه، آماده ظهور حجت حق باشند و از سویی دیگر، تذکری به همه کسانی است که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

### ۳. نهی از تعیین وقت برای ظهور

۳. نهی از تعیین وقت برای ظهور

چنان که گفته شد، تعیین وقت برای ظهور، جایز نیست. بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، وظیفه داریم کسانی را که برای ظهور، تعیین وقت می کنند، تکذیب کنیم. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به محمد بن

۱- سوره زحرف ۴۳، آیه ۶۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴.

۳- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

مسلم می فرماید:

يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيْتَا فَلَاتَهَابَنَّ أَنْ تُكْذِبَهُ، فَإِنَّا لَأُنَوِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا. (۱)

ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهر] نقل کرد، در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده ایم.

در روایت دیگری، مهزم به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «فدایت شوم، در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی رخ می دهد؟» آن حضرت در پاسخ می فرماید:

يَا مِهْزَمُ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ. (۲)

ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می کنند، دروغ می گویند و آنها که [در این امر] شتاب می کنند، نابود می شوند و کسانی که تسلیم می شوند، نجات می یابند.

همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه صاحب الزمان علیه السلام در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب وارد شده است، چنین می خوانیم:

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. (۳)

آشکار شدن فرج، به اراده خداوند متعال است و آنان که [برای ظهور] وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۸۹، ح ۳؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۶۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲؛ کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۹۷ و ۱۹۸، ح ۸؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۶۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷.

توجه به روایات یاد شده به خوبی این نکته را روشن می سازد که ما نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی یا رویدادهای طبیعی، به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم، بلکه لازم است ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند، تکذیب کنیم و جلو نشر این گونه ادعاها را بگیریم.

فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چندی، زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور رخ ندهد، چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته ناامید نمی شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی دهند؟ بنابراین، نباید اجازه داد که «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت، بازیچه دست جاهلان یا شهرت طلبان شود.

#### ۴. نزدیک دیدن ظهور

##### ۴. نزدیک دیدن ظهور

اگر چه ما از تعیین زمان برای ظهور نهی شده ایم، ولی این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور، به صورت واقعه ای دور از دست رس برخورد کنیم که در آینده ای دور و نامعلوم رخ می دهد، بلکه باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت علیه السلام را درک کنیم.

این نکته را از مجموع روایاتی درمی یابیم که در این زمینه از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است. از جمله می توان به بخشی از دعای عهد اشاره کرد که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در بخشی از دعای یاد شده چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيهِ

قریبا... (۱).

بار خدایا! اندوه و دل تنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می بینند، ولی ما آن را نزدیک می بینیم... .

### ۵. توجه به نشانه های ظهور

۵. توجه به نشانه های ظهور

بسیاری از روایاتی که در زمینه مهدویت و انتظار از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است، به نشانه های ظهور مربوط می شود. این نشانه ها عبارتند از: برخی رویدادهای اجتماعی مانند: جنگ ها، شورش ها، کشته شدن افرادی خاص، زوال برخی حکومت ها و...؛ برخی رویدادهای طبیعی مانند: سیل های ویران گر، قحطی، خشک سالی، خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی غیرعادی و همچنین برخی حوادث غیرعادی مانند: برخاستن ندایی در آسمان که نام قائم علیه السلام را در همه جا طنین انداز می سازد. (۲)

چنان که در روایات تصریح شده، روی دادن برخی از نشانه های یاد شده حتمی است و تا آنها رخ ندهند، ظهور رخ نخواهد داد. برخی از آنها نیز غیرحتمی هستند و چه بسا که رخ ندهند. این نشانه ها از یک سو، هشدار و آماده باشی برای منتظران و از سوی، راهی برای شناخت ادعاهای بی اساس مدعیان دروغین مهدویت و به عبارت دیگر، وسیله ای برای حفظ مردم از غلتیدن در خطا و اشتباه است. بنابراین، همه وظیفه داریم نشانه های ظهور را بر اساس روایات صحیح و قابل اعتماد بشناسیم و از کم و کیف آنها به درستی آگاه شویم تا هر ادعایی را بدون دلیل نپذیریم.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲- ر.ک: الإرشاد، صص ۳۵۶-۳۶۱؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۴۴۲ به بعد.

## ۶. دعا برای تعجیل فرج

### ۶. دعا برای تعجیل فرج

یکی از وظایف اصلی ما در دوران غیبت، دعا و استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج است و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه باز دارد، چنان که در توقیعی که از طرف وجود مقدس امام عصر علیه السلام صادر شده می خوانیم: «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ که فرج شما در همان است»<sup>(۱)</sup>.

این دعا و استغاثه ضمن اینکه اسباب نزدیک شدن فرج مولایمان حضرت صاحب الامر علیه السلام را فراهم می کند، اسباب ارتباط همیشگی ما را با آن حجت الهی فراهم می آورد و جلو نومیدی ما را در دوران طولانی غیبت می گیرد.

بنابراین، شایسته است همه منتظران امام عصر علیه السلام که امیدوارند در این زمان ها شاهد ظهور آن حضرت باشند، بیش از پیش به دعا و توسل برای تعجیل فرج روی آورند و آتش سوزان سینه خود را با خنکای دعاهای دل نشینی همچون دعای عهد، دعای ندبه، زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و توسلات، آرامش بخشند. باشد تا خداوند رحمان بر همه ما ترحم کند و ظهور پربرکت آن امام انس و جان را نزدیک سازد.

## ۷. زمان ظهور، رازی از رازهای خدا

### ۷. زمان ظهور، رازی از رازهای خدا

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، این احتمال که زمان ظهور را تنها خداوند

---

۱- کتاب الغیبه طوسی، صص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.



تبارک و تعالی می داند، تقویت می شود و می توانیم بگوییم حتی حضرت مهدی علیه السلام نیز منتظر روزی است که با اذن خداوند، حرکت نجات بخش خود را آغاز کند. از برخی دیگر از روایات چنین برمی آید که خداوند، زمان فرا رسیدن امر فرج را چون بسیاری دیگر از رازهای آفرینش برای پیامبر خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله آشکار ساخته و آن حضرت نیز آن را برای وصی خود امیر مؤمنان علی علیه السلام و ایشان، آن را برای فرزندشان، امام حسن مجتبی علیه السلام و همین طور هر امام برای امام پس از خود آشکار کرده است. البته آنها اجازه آشکار ساختن آن را برای دیگران ندارند.

در قسمتی از وصایای امام صادق علیه السلام به ابوجعفر محمد بن نعمان، معروف به مؤمن الطاق، با اشاره به زمان فرا رسیدن امر فرج چنین آمده است:

يا ابن النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ، لِأَنَّهُ سَتَرُ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَرَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَسْرَرَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَرَهُ عَلِيٌّ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَرَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَرَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَرَهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْ أَسْرَرَهُ، فَلَا تَعْجَلُوهُ... (۱).

ای فرزند نعمان! عالم (امام) نمی تواند از همه آنچه می داند، تو را آگاه سازد؛ زیرا آن [زمان] راز خداست که خداوند، آن را به جبرئیل علیه السلام؛ جبرئیل علیه السلام، آن را به محمد صلی الله علیه و آله؛ محمد صلی الله علیه و آله، آن را به علی علیه السلام؛ علی علیه السلام، آن را به حسن علیه السلام؛ حسن علیه السلام، آن را به حسین علیه السلام؛ حسین علیه السلام، آن را به علی علیه السلام؛ علی علیه السلام، آن را به محمد علیه السلام و محمد علیه السلام، آن را به

دیگری [امام ششم] عرضه داشته است. پس شتاب مکنید....

همچنین در روایت دیگری که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ یکی از یاران خود که می پرسد: «کاش به ما می فرمودید این امر (ظهور امام مهدی علیه السلام) چه زمانی خواهد بود تا به آن خیر شادمان شویم»، مطالبی را بیان می کند که از آنها برمی آید ایشان وقت ظهور را می دانسته، ولی بنا بر مصالحی از بیان آن خودداری کرده است. (۱)

سخن آخر اینکه بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیر، وظیفه ما، انتظار فرج، نزدیک دیدن ظهور و کسب آمادگی کامل برای فرا رسیدن این روز فرخنده است. بنابراین، باید بسیار مراقب بود و اجازه نداد که اصل موضوع «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه، با طرح مباحث فرعی و حاشیه ای چون زمان ظهور، شیوه زندگی حضرت در زمان غیبت و مانند آن، مورد بی توجهی یا کم توجهی قرار گیرد و از وظایف اصلی منتظران در زمان غیبت، غفلت شود.

سخن خویش را با بیان بخشی از دعایی که سید بن طاووس، آن را در کتاب های خود نقل کرده و شیخ عباس قمی نیز آن را با عنوان «دعا در غیبت امام زمان علیه السلام» در مفاتیح الجنان آورده است، به پایان می بریم. با امید به اینکه خداوند همه ما را در دوران غیبت ثابت قدم بدارد و از فتنه ها و آشوب های این زمان حفظ کند.

اللَّهُمَّ فَتِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِيٍّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ تَبَتَّنِي عَلَى طَاعِهِ وَ لِي أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ وَ يَأْذُنَكَ غَابَ عَن

۱- ر.ك: الكافي، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۵۵۲. متن کامل این روایت در فصل بعد آمده است.

بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صِلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِرِّهِ  
فَصَبْرِنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزِعُكَ  
فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أُفَوِّضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ. (۱)

خداوندا! مرا بر دین خود پایدار دار و به طاعت خود وادار ساز. قلبم را برای ولی امرت نرم کن و مرا از آنچه آفریدگانت را با آن می آزمایی، معاف فرما و به طاعت ولی امرت ثابت قدم بدار. همو که از آفریدگانت نهانش داشتی و به اذن تو از دیده ها پنهان شد و فرمان تو را انتظار می کشد. تو دانایی به وقتی که به صلاح ولی امرت توست تا اجازه اش دهی امرش را آشکار کند و پرده [غیبت] اش را بردارد، بی آنکه تو را معلمی باشد. پس مرا بر این امر شکمیا ساز تا دوست نداشته باشم تعجیل در آنچه را تو به تأخیر انداخته ای و تأخیر در آنچه تو تعجیلش را خواسته ای و پرده برداشتن از آنچه تو پوشیده اش داشته ای و کاوش در آنچه تو نهانش داشته ای و به ستیز برنخیزم با تو در آنچه تدبیر فرموده ای و نگویم: «برای چه، چگونه و چرا ولی امر ظهور نمی کند، با اینکه زمین از ستم پر شده است؟» و همه کارهایم را به تو وا می گذارم.

### فصل چهارم: وفا به پیمان، شرط تحقق ظهور

#### اشاره

فصل چهارم: وفا به پیمان، شرط تحقق ظهور

زیر فصل ها

۱. نخستین پیمان

۲. استمرار پیمان

۳. شکسته شدن پیمان

۴. ضرورت تجدید پیمان

#### ۱. نخستین پیمان

۱. نخستین پیمان

داستان آفرینش انسان و آغاز حیات او بر کره خاک با یک عهد و پیمان شکل می گیرد. عهد و پیمانی که بر پذیرش پروردگاری خداوند متعال و نفی پرستش شیطان بسته شد و همه انسان ها بر وفای به آن هم داستان شدند:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (۱)

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست و اینکه مرا بپرستید؛ این است راه راست.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (۲)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.

پیامبران الهی و جانشینان آنها، این عهد و پیمان را در طول تاریخ، بارها و بارها به انسان ها یادآوری کردند تا آنان نسبت به عهدی که با خدای خود داشتند، دچار فراموشی نشوند:

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ - وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... (۳)

و در حقیقت، در میان هر امتی، فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید]: «خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] پرهیزید».

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ. (۴)

۱- سوره یس، ۳۶، آیه ۶۰ و ۶۱.

۲- سوره اعراف، ۷، آیه ۱۷۲.

۳- سوره نمل، ۱۶، آیه ۳۶.

۴- سوره انبیا، ۲۱، آیه ۲۵.

و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم: «خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید».

از سوی دیگر، برای اینکه مردم در وفا به پیمانی که بر عهده داشتند، دچار مشکل نشوند و در تشخیص راهی که به اطاعت و بندگی خدا و مخالفت با شیطان می انجامد، گرفتار سردرگمی نگردند، به آنان گوشزد شد اطاعت خدا در اطاعت رسول اوست و هر کس بیشتر در طریق اطاعت رسول گام بردارد، در اطاعت خدا از دیگران پیشی گرفته است:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. (۱)

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم.

... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ - إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (۲)

... و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

## ۲. استمرار پیمان

۲. استمرار پیمان

با پایان یافتن عصر رسالت، نه تنها از بار عهد و پیمانی که آدم خاکی با خدای خود داشت، کاسته نشد، بلکه بسیار شدیدتر از دوران حیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از او خواسته شد به عهد و پیمان خود وفا کند؛ زیرا او در وفاداری به این پیمان بازخواست خواهد شد: «... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ

۱- سوره نساء ۴، آیه ۸۰.

۲- سوره حشر ۵۹، آیه ۷.

مَسْتُولًا؛ ... و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا از پیمان، پرسش خواهد شد» (۱).

این عهد، چنان که امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید، چیزی نبود جز پیروی از امیر مؤمنان علی علیه السلام:

أَلْعَهْدُ مَا أَخَذَ النَّبِيُّ عَلَى النَّاسِ فِي مَوَدَّتِنَا وَ طَاعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يُخَالِفُوهُ وَلَا يَتَقَدَّمُوهُ وَلَا يَقْطَعُوا رَحِمَهُ وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْتُولُونَ عَنْهُ. (۲)

[مراد از] عهد [در این آیه] آن پیمانی است که پیامبر درباره دوستی ما و پیروی از امیر مؤمنان [علی علیه السلام] از مردم گرفت؛ اینکه با او مخالفت نورزند، از او پیشی نگیرند، با خاندانش نیکی کنند و آنها را آگاه کرد که درباره این پیمان بازخواست خواهند شد.

این بار عهد آدمی با خدای خود در صورتی دیگر متجلی شد و اطاعت امیر مؤمنان و امامان پس از او هم سنگ اطاعت خدا و رسول او گردید. چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» [آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است (۳).» می فرماید:

أَلَا مَنْ دَانَ لِلَّهِ - بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ. (۴)

آگاه باشید، هر کس خدا را درباره ولایت امیر مؤمنان و امامان پس از او پیروی کند، این همان پیمان گرفته شده از سوی خداوند است.

برای اینکه هیچ کس در شناسایی شخصی که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید با او عهد اطاعت بسته می شد، به اشتباه نیفتد، در اجتماعی عظیم از مسلمانان،

۱- سوره اسراء، ۱۷، آیه ۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۸۷، ح ۱.

۳- سوره مریم، ۱۹، آیه ۸۷.

۴- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳، ح ۵۸.

نو شدن عهد آدمی به آگاهی همگان رسید و اعلام شد هر کس پیمان ولایت نبی خاتم صلی الله علیه و آله را پذیرفته است، از این پس باید به پیمان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام گردن نهد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»؛ هر کس را من مولای اویم، پس این علی مولای اوست...» (۱). همچنین اعلام شد:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. (۲)

ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که از آنها یاد کردم، اطاعت کند، بی تردید، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

از همین رو بود که این روز را روز «عهد معهود» نامیدند:

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانِ... يَوْمٌ كَمَالِ الدِّينِ وَ يَوْمٌ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ. (۳)

همانا امروز، روزی بس بزرگ است... امروز، روز کامل شدن دین و روز عهد و پیمان است.

### ۳. شکسته شدن پیمان

#### ۳. شکسته شدن پیمان

انسان ها مأمور شدند پس از رحلت نبی خاتم صلی الله علیه و آله، با وصی او تجدید عهد کنند و دست در دست او بگذارند تا به فرموده حضرت زهرا علیها السلام، آنها را به راحتی و ملایمت به راه هدایت و رستگاری رهنمون شود:

به خدا سوگند، اگر پای در میان می نهادند و علی را بر کاری که پیامبر به عهده او نهاد، تنها نمی گذاردند، آسان آسان، ایشان را به راه راست می برد و حق هر یک را بدو می سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر و زبونان در

۱- الإحتجاج، ج ۱، صص ۱۴۶.

۲- الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۴، ح ۴۰.

پناه صولت او دلیر می گشتند. اگر چنین می کردند، درهای رحمت را از زمین و آسمان به روی آنان می گشود. با این حال، چنان نکردند و به زودی خدا به کیفر آنچه کردند، آنان را عذاب خواهد فرمود. (۱)

به گفته فاطمه زهرا علیها السلام، چنین نشد و بدعهدی و عهدشکنی از همان نخستین روزهای عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد. بدین ترتیب، پیمانی که جماعت مسلمان در روز غدیر بر اطاعت ولی خدا بسته بودند، به راحتی شکست و جز جمع اندکی، همه امت اسلامی از اطراف امام و حجت عصر پراکنده شدند:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَأْفُوضٌ إِزْتَدَّ النَّاسُ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ كُفَّارًا إِلَّا ثَلَاثَةً: سَلْمَانَ وَالمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرَّ الغِفَارِيُّ. (۲)

هنگامی که پیامبر - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - رحلت فرمود، همه مردم جز سه تن؛ سلمان، مقداد و ابوذر غفاری، به گذشته کفرآمیز خود برگشتند.

از آن پس، اگر چه در دوره هایی از دوران ۲۵۰ ساله امامت شیعه، شاهد روی آوردن مردم به ائمه معصومین علیهم السلام و مرجعیت علمی آنها هستیم، ولی هیچ گاه عهدی که مردم در برابر امامان خود داشتند، به تمامی پاس داشته نشد. امامان معصوم علیهم السلام فرموده بودند:

إِنَّمَا كُفِّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ ر.ک: سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، چاپ چهارم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵۹، ح ۴۲.

۳- حدیث از امام باقر علیه السلام، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱.



مردم تنها به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت امامان، تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

این سخن ائمه هیچ گاه محقق نشد و سرانجام بدعهدی ها و عهدشکنی های امت اسلام به مقتول و مسموم شدن یازده امام و غیبت آخرین امام انجامید. بدین ترتیب، جامعه اسلامی از برکات حضور امام معصوم علیه السلام در میان خود محروم گشت. این همان اتفاقی بود که پیش از این در کلام امام محمد باقر علیه السلام پیش بینی شده بود:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ. (۱)

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی، از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می سازد.

#### ۴. ضرورت تجدید پیمان

۴. ضرورت تجدید پیمان

غیبت امام از جامعه و به درازا کشیدن آن، نتیجه بدعهدی و پیمان شکنی مردم نسبت به حجت های الهی و جانشینان بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله است. تا زمانی که مردم چنان که باید و شاید، به پیمانی که در برابر امامان معصوم علیهم السلام برعهده دارند، وفا نکنند و با همه وجود، آماده پذیرش اوامر و نواهی آنها نشوند، ظهور محقق نخواهد شد، چنان که امام عصر علیه السلام فرمود:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقٍّ

۱- حدیث از امام باقر علیه السلام، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۱.

الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (۱)

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت؛ دیداری بر مبنای شناخت راستین و صداقتی از آنها نسبت به ما.

با توجه به همین اهمیت وفا به عهد و پیمان و تأثیر آن در ظهور امام عصر علیه السلام بوده است که از ما خواسته اند هر بامداد، عهد و پیمان اطاعتی را که نسبت به امام خود بر دوش داریم، به یاد آوریم و آن را تجدید کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَاعِشْتُ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا. (۲)

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی ام، عهد، عقد و بیعتی را که نسبت به او (امام مهدی علیه السلام) بر گردن دارم، تجدید می کنم که هرگز از آن برنگردم و بر آن پایدار بمانم.

در پایان این گفتار، توجه شما را به روایتی بلند و پرمعنا از امام باقر علیه السلام جلب می کنیم. در این روایت، امام باقر علیه السلام در پاسخ پرسش یکی از یاران خود که از زمان فرا رسیدن امر [ظهور] پرسیده بود، در قالب یک داستان یا حکایت تمثیلی، با تقسیم زمان ها به سه زمان گرگ، قوچ و ترازو بر این واقعیت تصریح می کند که مردم در دوره زمانی که آن را «زمان گرگ» می نامند، یک سره از در پیمان شکنی با خاندان رسالت برآمدند و حتی در فکر وفا به پیمان خود نبودند. در دوره زمانی دیگر که از آن به «زمان قوچ» یاد

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

می کند، هر چند مردم تصمیم دارند به پیمان خود وفا کنند، ولی در عمل، پیمان شکنی می کنند و از بازگرداندن حقوق اهل بیت علیهم السلام سر باز می زنند. سرانجام، در دوره ای از زمان که «زمان ترازو» نامیده می شود، مردم واقعا تصمیم می گیرند به پیمان خود عمل کنند و حقوق غصب شده خاندان رسالت را به آنها برگردانند. این زمان، زمانی است که می توان در آن به تحقق ظهور امید داشت.

زراره نقل می کند که حمران از امام باقر علیه السلام پرسید:

قربانت کردم! کاش به ما می فرمودید این امر (ظهور امام مهدی علیه السلام) چه زمانی خواهد بود تا به آن خبر شادمان شویم؟ آن حضرت فرمود: ای حمران! تو دوستان و برادران و آشنایانی داری. (۱) در زمان های قدیم، مرد دانشمندی بود که پسری داشت و آن پسر به علم پدرش علاقه ای نشان نمی داد و در مورد دانش پدرش، چیزی از او نمی پرسید. آن مرد دانشمند، همسایه ای داشت که نزد او می آمد، پرسش هایش را با او مطرح می کرد و مطالبی از او می آموخت. تا اینکه زمان مرگ مرد دانشمند نزدیک شد. پس او فرزندش را فرا خواند و

---

۱- علامه مجلسی در توضیح این سخن امام باقر علیه السلام که «تو را دوستان و برادرانی است» می فرماید: «شاید هدف از آوردن این حکایت، این باشد که این زمان، زمانه وفای به عهد نیست و اگر زمان ظهور این امر را به تو بگویم، تو دوستان و آشنایانی داری و زمان ظهور را به آنها می گویی. در نتیجه، خبر میان مردم پراکنده می شود و باعث فساد می شود. عهد و پیمان به پوشیده داشتن زمان ظهور هم فایده ای ندارد؛ اگر هنوز زمان ترازو نرسیده باشد، تو به عهد خود وفا نمی کنی. یا معنای این سخن این است که تو آشنایانی داری. پس به آنها بنگر آیا آنها با تو در چیزی هم رأی هستند یا اینکه اصلاً به عهد تو وفا می کنند. پس چگونه امام زمان علیه السلام در این گونه زمان ظهور می کند! یا اینکه مقصود این است که تو خود می توانی آن را دریابی. پس برای کسب علم، به حال آشنایان و برادرانت بنگر. هر چه از آنها عزم و تصمیم قاطع بر فرمان برداری و اطاعت و تسلیم کامل از امامشان دیدی، پس بدان آن زمان، زمان ظهور حضرت قائم - خداوند ظهور و فرجش را نزدیک گرداند - است و قیام آن حضرت مشروط به این امر است و عموماً اهل هر زمانی بر یک حالت هستند، همان گونه که از این داستان پیداست.» بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۰.

گفت: «تو از آنچه نزد من بود، دوری می‌گزیدی. علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دادی و چیزی از من نمی‌پرسیدی، ولی همسایه‌ای دارم که نزد من می‌آمد و از من می‌پرسید و چیزهایی فرا می‌گرفت و به ذهن می‌سپرد. اگر به چیزی نیاز داشتی، نزد او برو» و همسایه‌اش را به او معرفی کرد. مرد دانشمند از دنیا رفت و پسر (همچنان) زنده بود تا اینکه پادشاه آن زمان خوابی دید و سراغ آن مرد دانشمند را گرفت. به او گفته شد: «آن مرد از دنیا رفته است.» پادشاه گفت: «آیا فرزندی از او به جای مانده است؟» گفتند: «آری او یک پسر به جا گذاشته است.» پادشاه گفت: «او را نزد من بیاورید» و کسانی را به دنبال پسر فرستادند تا او را نزد پادشاه بیاورند. پسر [با خود] گفت: «به خدا سوگند، نمی‌دانم چرا پادشاه مرا احضار کرده است. من هیچ دانشی ندارم و اگر پادشاه چیزی از من بپرسد، بی‌شک، رسوا خواهم شد.» در این حال، سفارش پدرش را (هنگام مرگ) به خاطر آورد. پس نزد همسایه‌ای که از پدرش علم می‌آموخت، رفت و به او گفت: «پادشاه، کسانی را به دنبال من فرستاده و نمی‌دانم چرا احضار کرده است. پدرم به من گفته بود اگر به چیزی نیاز داشتی، به شما مراجعه کنم.» همسایه گفت: «اما من می‌دانم (۱) چرا تو را احضار کرده است. اگر به تو بگویم، تو باید هر چیزی را که خدا از این طریق نصیب تو گرداند، با من تقسیم کنی.» پسر گفت: «می‌پذیرم.» همسایه از او خواست سوگند یاد کند و به او اطمینان دهد که به عهدش وفا می‌کند. پسر هم سوگند یاد کرد. آن مرد گفت: «پادشاه می‌خواهد از تو در مورد خوابی که دیده است، پرسش کند و بداند که این زمان چه زمانی است. پس بگو این زمان «گرگ» است.» پسر نزد پادشاه رفت و پادشاه گفت: «آیا می‌دانی به چه دلیلی تو را احضار کرده‌ام؟» پسر گفت: «مرا احضار کرده‌اید تا در مورد خوابی که دیده‌اید، از من بپرسید و بدانید که اکنون چه زمانی است.» پادشاه گفت: «درست گفتی.»

---

۱- علامه مجلسی در توضیح عبارت «اما من می‌دانم» می‌نویسد: «شاید علم آن مرد از اطلاع دادن آن عالم باشد و آن عالم هم علمش را از انبیا گرفته باشد؛ یعنی آنها بر اساس وحی آسمانی به او خبر داده‌اند که پادشاه به زودی آن خواب‌ها را خواهد دید و این تعبیر آن خواب‌هاست یا اینکه او از آن دانشمند، نوعی دانش فراگرفته که شخص با آن می‌تواند امثال آن امور را استنباط نماید. این احتمال هم وجود دارد که آن مرد، پیامبری باشد که این امور را از طریق وحی فهمیده است. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۰.

پس به من بگو این زمان چه زمانی است؟» پسر گفت: «این زمان زمان گرگ است.» پادشاه دستور داد پاداشی به آن پسر بدهند. آن پسر جایزه را گرفت و به سوی خانه اش رفت. از اینکه به دوستش (مرد همسایه) وفا کند، خودداری کرد و [با خود] گفت: «شاید پیش از اینکه این مال را به او بدهم یا خودم بخورم، از دنیا رفتم و شاید پس از این، به آن مرد نیاز نداشته باشم و دیگر از این گونه پرسش هایی که از من پرسیده شد، از من پرسیده نشود.» پس مدت زیادی [در وفا کردن به آن مرد] درنگ کرد.

مدتی بعد، پادشاه خوابی دید و به دنبال پسر فرستاد. پسر از کرده خود پشیمان شد و [با خود] گفت: «به خدا سوگند، هیچ دانشی ندارم که با آن نزد پادشاه بروم و نمی دانم با دوستم (همسایه) چه کار کنم؛ چون به او نیرنگ زده و به او وفا نکرده ام.» بعد گفت: «به هر حال نزد او می روم، از او عذرخواهی می کنم و برای او سوگند یاد می کنم. شاید او [از خواب پادشاه] به من خبر دهد.» پسر نزد مرد همسایه رفت و گفت: «کاری کرده ام که نباید می کردم و به آنچه میان من و تو بوده است، وفا نکرده ام و آنچه داشتم، از دستم رفته و به تو نیازمند شده ام. تو را به خدا سوگند می دهم که مرا تنها نگذاری. من به تو اطمینان می دهم هر چه به دست آوردم، با تو تقسیم کنم. پادشاه به دنبال من فرستاده است و نمی دانم از من چه می پرسد.» آن مرد (همسایه) گفت: «پادشاه می خواهد از تو در مورد خوابی که دیده است، پرسد و بداند این زمان چه زمانی است. پس تو به پادشاه بگو: این زمان، زمان «قوچ» است.» آن پسر نزد پادشاه رفت، پادشاه وارد شد و گفت: «می دانی چرا به دنبال تو فرستاده ام؟» آن پسر گفت: «شما خوابی دیده اید و می خواهید بدانید اکنون چه زمانی است.» پادشاه خطاب به پسر گفت: «درست گفتی. پس به من بگو این زمان، چه زمانی است؟» پسر گفت: «این زمان، زمان قوچ است.» پس از آن، پادشاه دستور داد پاداشی به پسر بدهند. پسر آن پاداش را گرفت و به سمت خانه اش رفت و فکر می کرد که آیا به دوستش وفا کند یا نه. یک بار تصمیم می گرفت وفا کند و یک بار تصمیم می گرفت به عهدش وفا نکند. پس از آن گفت: «شاید پس از این؛ دیگر تا ابد به آن همسایه نیازی نداشته باشم.» در نهایت تصمیم گرفت بی وفایی کند و به عهدش وفا نکند. پس مدتی دیگر در وفا به عهدش درنگ کرد.

مدتی بعد، پادشاه خوابی دید و به دنبال پسر فرستاد. آن پسر برای آنچه با دوستش کرده

بود، پشیمان شد و پس از دو بار بی وفایی گفت: «چه کنم که دانشی ندارم.» سپس تصمیم گرفت که نزد مرد همسایه برود. پسر نزد آن همسایه رفت و او را به خدای تبارک و تعالی سوگند داد و از وی خواست او را [در مورد خواسته پادشاه] آگاه سازد و به همسایه گفت این بار به او وفا می کند و به او اطمینان داد و گفت: «مرا به این حال وا مگذار! بدون شک، دیگر پیمان شکنی نمی کنم و به تو وفا می کنم.» همسایه از وی خواست تا به او اطمینان دهد. سپس گفت: «تو را خوانده است تا در مورد خوابی بپرسد که دیده و بداند که این زمان چه زمانی است. وقتی که پادشاه از تو پرسید، بگو این زمان، زمان «ترازو» است.» آن پسر نزد پادشاه رفت و پادشاه وارد شد و گفت: «[می دانی] چرا تو را احضار کرده ام؟» پسر گفت: «شما خوابی دیده اید و می خواهید پرسید که این زمان چه زمانی است. پادشاه گفت: «درست گفتی. پس به من بگو اکنون چه زمانی است؟» پسر گفت: «این زمان، زمان ترازو است.» پادشاه دستور داد هدیه ای به او بدهند. پسر هدیه را گرفت و آن را نزد مرد همسایه برد و آن را جلوی همسایه گذاشت و گفت: «آنچه من به دست آورده ام، برای تو آوردم. پس تو آن را تقسیم کن.»

آن همسایه دانشمند گفت: «زمان اول، زمان گرگ بود و تو از گرگ ها بودی و زمان دوم، زمان قوچ بود که قوچ تصمیم می گیرد و انجام نمی دهد و تو هم مثل قوچ تصمیم می گرفتی، ولی وفا نمی کردی و این زمان (سوم) زمان ترازو بود و تو در آن زمان وفادار بودی. پس بگیر آنچه برای تو است؛ چون من نیازی به آن ندارم.» آن دانشمند (همسایه)، هدیه را به پسر برگرداند. (۱)

## فصل پنجم: ظهور و سنت های الهی

جهان آفرینش که بر پایه نظام احسن شکل گرفته، بر سنت ها و قانون مندی های ثابت و تغییر ناپذیر استوار است. این قانون مندی ها بر همه فعل و انفعال ها و تغییر و تحول هایی که در جهان طبیعت رخ می دهد، اعم از تغییرها و فرآیندهای شیمیایی، فیزیکی، زیست محیطی و نجومی، حاکم است و هیچ روی داد طبیعی خارج از چارچوب آنها رخ نمی دهد. از همین رو، بشر در پی آن برآمده است با ایجاد شاخه های مختلف علوم طبیعی، قانون مندی ها و نظام های حاکم بر جهان طبیعت را کشف و شناسایی کند، تا با شناخت این قانون مندی ها و نظام ها بتواند همه تغییر و تحولات عالم ماده را در اختیار خود گیرد. آن گاه می تواند روی دادن برخی از آنها را پیش بینی، از روی دادن برخی از آنها، جلوگیری یا رخ دادن برخی از آنها را تسریع کند و در یک کلمه، آنها را در جهت منافع خود مهار سازد.

همچنان که تغییر و تحولات عالم طبیعت بر اساس قانون مندی های ثابت و تغییر ناپذیر صورت می گیرد، تغییر و تحولات اجتماعی نیز قانون مندی های خاص خود دارد و همه فراز و فرودهایی که در جوامع بشری رخ می دهد، بر اساس همین قانون مندی هاست. استاد شهید مرتضی مطهری در همین زمینه می نویسد:

قرآن کریم این گمان را که اراده ای گزاف کار و مشیّتی بی قاعده و بی حساب، سرنوشت های تاریخی را دگرگون می سازد، به شدت نفی می کند و تصریح می نماید که قاعده ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت های اقوام حاکم است. (۱)

قرآن کریم از قانون مندی های حاکم بر تغییرهای اجتماعی، به عنوان «سنت خدا» تعبیر می کند و در موارد متعددی، با تأکید بر تغییر ناپذیری سنت های الهی، به برخی از این سنت ها اشاره کرده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با سنت های الهی حاکم بر جوامع بشری، ابتدا اصل تغییر ناپذیری سنت های خدا را از دیدگاه قرآن، بررسی و آن گاه به برخی از این سنت ها اشاره می کنیم. پیش از آن، مروری اجمالی به معنای لغوی سنت خواهیم داشت.

### ۱. معنای لغوی سنت

#### ۱. معنای لغوی سنت

«سنت» در لغت به معنای راه و روش، خوی، عادت، طبیعت و سرشت آمده و در ترکیب های مختلف، معانی دیگری نیز از آن اراده شده است. (۲) راغب اصفهانی در معنای سنت می نویسد:

سنت پیامبر؛ یعنی راه و روشی که او برگزیده است. سنت خدای تعالی به راه و روش حکمت او و راه و روش طاعت او اطلاق می شود. (۳)

ابن منظور نیز سنت را این گونه معنا می کند:

۱- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ نوزدهم: تهران و قم، صدر، ۱۳۷۷، ص ۱۸.

۲- ر.ک: فرهنگ لاروس فرهنگ عربی به فارسی، ج ۲، ص ۱۲۲۱.

۳- معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۱.



سنت به معنای صورت و آن قسمت از چهره است که به تو رو می کند... سنت خدا؛ یعنی احکام و امر و نهی او... و سنت به معنای سیره و روش [نیز آمده است]، خواه پسندیده باشد و خواه ناپسند... در حدیث، کلمه سنت و مشتقات آن فراوان تکرار شده و معنای اصلی آن راه و روش و سیره است. (۱)

همچنین فتوومی، سنت را به راه و روش و سیره معنا کرده است. (۲) بیشتر مفسران نیز همین معنا را برای سنت برگزیده اند. (۳)

علامه طباطبایی معنای سنت را چنین بیان می کند:

کلمه «سنت» به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد. (۴)

## ۲. اصل تغییرناپذیری سنت های الهی

### اشاره

۲. اصل تغییرناپذیری سنت های الهی

قرآن کریم، بر تغییرناپذیری سنت های الهی تأکید فراوانی دارد. از این رو، در آیات متعددی، با اشاره به برخی رویدادهایی که در امت ها و اقوام گذشته یا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داده است، آنها را از مصداق های سنت های تغییرناپذیر خداوند می داند که از جمله به آیات زیر می توان اشاره کرد:

### الف) آیات ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء

الف) آیات ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء

در این آیات، به توطئه و نیرنگ مشرکان برای بیرون راندن پیامبر از مکه اشاره شده است و هشدار می دهد اگر آنها چنین کاری را انجام داده بودند، بر

۱- لسان العرب، ج ۶، صص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲- المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۳۳ ذیل آیه ۳۸ سوره انفال.

۴- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۱.

اساس سنت تغییرناپذیر الهی، سرنوشتی جز نابودی و هلاکت در انتظار آنها نبود: (۱)

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.

و چیزی نمانده بود که تو را از این سرزمین برگردانند، تا تو را از آنجا بیرون سازند. در آن صورت، آنان [هم] پس از تو جز [زمان] اندکی نمی ماندند؛ سنتی که همواره در میان [امت های] فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته ایم، [جاری] بوده است و برای سنت [و قانون] ما تغییر نخواهی یافت.

### (ب) آیات ۶۰ - ۶۲ سوره احزاب

(ب) آیات ۶۰ - ۶۲ سوره احزاب

این آیات به منافقان هشدار می دهد که اگر از شایعه پراکنی و ایجاد فساد و اختلاف در مدینه باز نایستند، خداوند همان سنتی را که در مورد گذشتگان جاری بوده است، در مورد آنها نیز جاری خواهد ساخت:

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، [از کارشان] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند، گرفته و سخت کشته خواهند شد. درباره کسانی که پیش تر بوده اند، [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییر نخواهی یافت.

علامه طباطبایی رحمه الله آیات یاد شده را این گونه تفسیر می کند:

خدای سبحان می فرماید: این عذاب و نکالی که به منافقین و آن دو طایفه دیگر وعده دادیم و گفتیم که تبعیدشان می کنیم و خونشان را هدر می سازیم، سنتی است از خدا که در امت های پیشین نیز جاری ساخته. هر وقت، قومی به راه فسادانگیزی و ایجاد فتنه افتادند و خواستند به منظور استفاده های نامشروع، در بین مردم اضطراب افکنند، تا در طغیان و سرکشی بی مانع باشند، ما آنان را به همین طریق گرفتیم و تو هرگز دگرگونی در سنت خدا نخواهی یافت. پس در شما امت همان جاری می شود که در امت های قبل از شما جاری شد. (۱)

### ج) آیات ۴۲ و ۴۳ سوره فاطر

ج) آیات ۴۲ و ۴۳ سوره فاطر

قریش پیش از بعث پیامبر سوگند یاد کرده بود که اگر برای آنها پیامبری بیاید - برخلاف اهل کتاب که پیامبران خود را تکذیب می کردند - بهتر از همه امت ها از پیامبر خود پیروی کند. با این حال، با برانگیخته شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنها از در نیرنگ و گردن کشی برآمدند. اینجا بود که خداوند به آنها هشدار می داد بر اساس سنت تغییرناپذیر الهی، نیرنگ نیرنگ بازان جز به خود آنها برنخواهد گشت: (۲)

وَأَفْسَيْمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ نَذِيرًا لِيَكُونُوا هُدًى مِنْ إِيْدَى الْأُمَّمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَازَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر هر آینه، هشداردهنده ای برای آنان بیاید، به یقین، از هر یک از امت ها [ی دیگر] راه یافته تر شوند، و [لی] چون هشداردهنده ای برای ایشان آمد، جز بر نفرتشان نیفزود. [انگیزه] این کارشان فقط گردن کشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. پس آیا جز

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۱.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸.

سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

در تفسیر المیزان، مراد از «تبدیل» و «تحویل» نشدن سنت خدا، چنین بیان شده است:

«تبدیل سنت خدا» به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت بگذارند. و «تحویل سنت» عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند. و سنت خدا، نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل. برای اینکه خدای تعالی بر صراط مستقیم است، حکم او نه تبعیض دارد و نه استثنا. همچنان که خدای تعالی مشرکان مورد نظر آیه را در جنگ بدر به عذاب خود گرفت و همگی را کشت. (۱)

#### (د) آیات ۲۲ و ۲۳ سوره فتح

(د) آیات ۲۲ و ۲۳ سوره فتح

خداوند در این آیات به مؤمنان بشارت می‌دهد که کافران توان رویارویی با شما را ندارند و اگر به جنگ با شما هم برخیزند، بر اساس سنت الهی، بی‌یار و یاور می‌شوند و از پا در خواهند آمد: (۲)

وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأُدْبُ - رَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

و اگر کسانی که کافر شدند، به جنگ با شما برخیزند، همانا پشت خواهند کرد و دیگر یار و یآوری نخواهند یافت. سنت الهی از پیش همین بوده است، و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۷.

### ۳. دعوت قرآن به مطالعه سنت های الهی

#### اشاره

۳. دعوت قرآن به مطالعه سنت های الهی

قرآن کریم، همه مردم را به مطالعه سنت ها و قوانین الهی که بر امت های پیشین جاری شده، فرا خوانده و از آنها خواسته است برای بررسی آنچه برگزیدگان رفته است، به سرانجام رفتار خود بیندیشند و از سرنوشت تکذیب کنندگان و کفرپیشگان عبرت گیرند. برخی از آیاتی که انسان ها را به مطالعه و شناخت سرنوشت امت های پیشین و چگونگی جریان یافتن سنت های الهی در میان آنها دعوت کرده اند، به شرح زیر است:

#### الف) آیه ۱۳۷ سوره آل عمران

الف) آیه ۱۳۷ سوره آل عمران

خداوند در این آیه، همه را به سیر و سیاحت در زمین به منظور آگاهی از سرانجام تکذیب کنندگان و آنچه بر آنها رفته است، فرا می خواند و می فرماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

همانا پیش از شما سنت هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

صاحب تفسیر المیزان در تفسیر این آیه می نویسد:

کلمه «سنن» جمع سنت است که به معنای طریقت و روشی است که باید در مجتمع سیر شود. و اینکه امر فرموده در زمین سیر کنند، برای این است که از سرگذشت امت های گذشته عبرت بگیرند و سرانجام پادشاهان و فراعنه طاغی را ببینند که چگونه قصرهای رفیعشان به دردشان نخورد و ذخیره های موزه سلطنتی شان و تخت مزین به جواهرشان و لشکر و هواداران شان سودی به آنان نبخشید و خ-دای تعالی-هم-ه را از بی-ن-ب-رد و چی-زی-ب-ه جز سرگذشتی که مایه عبرت باشد از آنان باقی نماند، ولی فرورفتگان در غفلت کجا؟ و عبرت کجا؟(۱)

**(ب) آیات ۱۰ و ۱۱ سوره محمد**

(ب) آیات ۱۰ و ۱۱ سوره محمد

در این آیه نیز سخن از لزوم سیر و سفر در زمین برای آگاهی از عاقبت کفرپیشگان است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلَّكَ فِرِينٌ أُمَّتٌ -- لَهَا ذِكْرٌ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.

مگر در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند، به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است؛ چرا که خدا، سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست [و یآوری] نیست.

بنابراین، انسان باید همان گونه که قوانین حاکم بر جهان طبیعت را مطالعه می کند تا به رمز و راز تغییر و تحولات آن پی برد و از آن در جهت منافع دنیوی خود استفاده کند، قوانین حاکم بر جوامع انسانی را نیز مطالعه کند تا علل و عوامل تغییرهای اجتماعی را بشناسد و از آنها در مسیر سعادت اخروی خود بهره برداری کند.

**۴. برخی سنت های الهی حاکم بر جوامع انسانی****اشاره**

۴. برخی سنت های الهی حاکم بر جوامع انسانی

قرآن کریم در بررسی سرگذشت امت های پیشین و بیان فراز و فرودهایی که در این امت ها رخ داده، به تحلیل رمز و راز این فراز و فرودها و تبیین سنت ها و مقررات حاکم بر تغییرهای اجتماعی پرداخته است. گفتنی است برخی از این سنت ها و قوانین، ناظر به تغییر و تحولات منفی جوامع؛ یعنی نابودی تمدن ها، تباهی و اضمحلال جوامع و سقوط قدرت های حاکم هستند و برخی دیگر، ناظر به تغییر و تحولات مثبت؛ یعنی پیروزی محرومان و مستضعفان، رشد و توسعه جوامع و به قدرت رسیدن صالحان. در اینجا به اختصار هر یک از این سنت ها را بررسی می کنیم:

**الف) ستم و بیدادگری، عامل نابودی تمدن ها****اشاره**

الف) ستم و بیدادگری، عامل نابودی تمدن ها

اقوام، ملل و تمدن های گوناگونی در طول تاریخ قد برافراشتند، توسعه یافتند و به اقتدار رسیدند. بسیاری از این اقوام، ملل و تمدن ها پس از مدتی در سرایشی سقوط قرار گرفتند و رفته رفته شکوه و جلال گذشته خود را از دست دادند و در موارد فراوانی، همه به طور کلی از صحنه روزگار پاک شدند. حال این پرسش مطرح است که چرا این تمدن ها، با همه شکوه و جلال و قدرت و عظمتی که داشتند، یک باره نابود شدند و گاه حتی اثری هم از آنها باقی نماند؟ قرآن کریم در پاسخ به این پرسش، ستم و بیدادگری را از مهم ترین عوامل نابودی شهرها و تمدن ها برشمرده است. البته این ستم بر اساس فرهنگ قرآن هم شامل ستم فرد نسبت به خود (کفر، فسق و فجور) و هم شامل ستم فرد نسبت به دیگران (ستم و تجاوز) می شود. استاد مطهری در زمینه مفهوم «ظلم» در قرآن می نویسد:

در اصطلاح قرآن، ظلم اختصاص ندارد به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروه دیگر؛ شامل ظلم فرد به نفس خود و شامل ظلم یک قوم به نفس خود نیز می شود. هر فسق و فجور و هر خروج از مسیر درست انسانیت، ظلم است. ظلم در قرآن در حقیقت، مفهوم اعمی دارد که هم شامل ظلم به غیر می گردد و هم شامل فسق و فجور و کارهای ضد اخلاقی. غالباً مورد استعمال این کلمه مصداق دوم است. آیاتی از قرآن که ظلم به معنی اعم را علت هلاکت یک قوم شمرده، بسیار زیاد است. (۱)

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۵، جامعه و تاریخ، چاپ هشتم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷.

برخی از آیات قرآن که در آنها ستم به معنای اعم، عامل نابودی تمدن‌ها شمرده شده، به شرح زیر است:

### یک - آیات ۵۸ و ۵۹ سوره کهف

یک - آیات ۵۸ و ۵۹ سوره کهف

در این آیات، در مقام تهدید کسانی که به دشمنی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برخاسته بودند، چنین آمده است:

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ يَ مُؤْتَلًّا وَ تِلْكَ الْقُرَى  
أَهْلَكْنَ - هُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا.

و پروردگار تو، آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به [جرم] آنچه مرتکب شده اند، آنها را بازخواست می کرد، در عذاب آنها تعجیل می کرد، [ولی چنین نمی کند،] بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز از برابر آن راه گریزی نمی یابند. و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم و برای هلاکشان، موعدی مقرر داشتیم.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می فرماید:

[آیه] در این مقام است که بفهماند تأخیر هلاکت کفار و مهلت دادن از خدای تعالی، کار نوظهوری نیست، بلکه سنت الهی ما در امم گذشته نیز همین بوده که وقتی ظلم را از حد می گذرانند، هلاکشان می کردیم و برای هلاکشان، موعدی قرار می دادیم. از همین روشن می شود که عذاب و هلاکتی که این آیات متضمن آن است، عذاب روز قیامت نیست، بلکه مقصود، عذاب دنیایی است. (۱)

### دو - آیات ۵۱ و ۵۲ سوره نمل

دو - آیات ۵۱ و ۵۲ سوره نمل

خداوند متعال در این آیات با اشاره به عذابی که بر قوم ثمود نازل شد، می فرماید:

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ فَتِلْكَ نَجْوَاهُمْ خَاوِيَةً بِمَا



ظ- لَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

پس بنگر که فرجام نیرنگشان چگونه بود: ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم. و این [هم] [خانه های خالی آنهاست به [سزای] بیدادی که کرده اند. همانا در این [کیفر]، برای مردمی که می دانند، عبرتی خواهد بود.

### سه - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یونس

سه - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یونس

در این آیات نیز بر نابودی نسل های پیشین به دلیل ستم و تجاوزشان تأکید شده و به نسل های بعد هشدار داده است مراقب کردار خود باشند:

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَا كُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

همانا نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند، به هلاکت رساندیم و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند و [لی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزه کار را جزا می دهیم. آن گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می کنید.

### چهار - آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره انبیا

چهار - آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره انبیا

در این آیات، سخن از مردمی است که عمری را با ستم به خود، خوش گذرانی و زیاده روی در بهره مندی از نعمت های دنیایی به سر بردند، ولی ناگهان با نزول عذاب الهی، هیچ پناهی برای خود نیافتند:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَوْكُضُونَ لَا تَرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْ- كِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْ- لُونَ قَالُوا أَيْ- وَبَلْنَا إِنْ نَا كُنَّا ظ- لِمِينَ.

و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستم کار بودند در هم شکستیم و پس از آنها، قومی دیگر پدید آوردیم. پس چون عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می گریختند. [هان] مگریزید و به سوی آنچه در آن بهره مند بودید و [به سوی] سراهایتان باز گردید. باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: «ای وای بر ما که ما واقعا ستم گر بودیم».

علامه طباطبایی رحمه الله، آیات یاد شده را چنین معنا می کند:

چه قدر هلاک کردیم از اهل قریه هایی که به خود ستم کار بودند و اسراف و کفر می ورزیدند و بعد از هلاک کردن آنان، مردمی دیگر را ایجاد کردیم. پس همین که اهل آن قریه ستم کار به حس خود، عذاب ما را درک کردند، ناگهان پا به فرار گذاشته، بدویدند. در آن هنگام بود که از در توبیخ و ملامت، به ایشان گفته شد: ندوید و از این عذاب فرار نکنید، بلکه به آن نعمت ها که در آن زیاده روی می کردید، مراجعه کنید و به خانه هایتان برگردید، تا شاید باز هم فقرا و بینوایان به دریوزگی شما مراجعه کنند و شما از در نخوت و اعتزاز، ایشان را از خود برانید و یا خود را از ایشان پنهان کنید. و این کنایه است از اعتزاز و استعلائی ستم کاران که خود را متبوع و به جای خدا و ارباب تابعین می دانستند. از در پشیمانی گفتند: «وای بر ما که مردمی ستم کار بودیم»... (۱).

### پنج - آیات ۳۲ تا ۴۱ سوره مؤمنون

پنج - آیات ۳۲ تا ۴۱ سوره مؤمنون

در این آیات، ابتدا چگونگی برخورد اشراف و ثروتمندان قوم نوح با آن حضرت و سخنانی را که آنها در مورد این پیامبر الهی بر زبان می راندند، بیان می شود و در نهایت، سرنوشت شوم این قوم ستم کار را به تصویر می کشد. در آغاز این آیات چنین می خوانیم:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِخْرَهَ وَ أَتْرَفَنَ - هُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَ - ذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَ - نُنَّ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلُكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَّ - سِرُونَ.

اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا، آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست از آنچه می خورید، می خورد و از آنچه می نوشید، می نوشد. و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید، در آن صورت، زیان کار خواهید بود»... .

بخش پایانی این آیات نیز چنین است:

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثًّا - آءٌ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

پس فریاد [مرگ بار] آنان را به حق فرو گرفت و آنها را [چون] خاشاکی که بر آب افتد، گردانیدیم. دور باد [از رحمت خدا] گروه ستم کاران.

چنان که ملاحظه می شود، در این آیات، به صراحت، مردمانی که سرمست از نعمت های دنیا به تکذیب پیامبر الهی می پرداختند، «ستم کار» خطاب شده اند.

بر اساس آیاتی که در اینجا بدان ها اشاره شد، می توان چنین نتیجه گیری کرد: نظام کفر و استکبار حاکم بر جهان به دلیل مبتنی بودن بر ستم، در شکل فردی و اجتماعی آن (ستم به خود و ستم به دیگران) در ذات خود، استعداد نابودی و فنا را پرورش می دهد. از این رو، هر چه این نظام بیشتر رشد و توسعه می یابد، به فروپاشی و سقوط نیز نزدیک تر می شود تا سرانجام بر اساس سنت الهی، با به نهایت رسیدن ستم، زمینه اضمحلال کامل این نظام فراهم می شود. در چنین شرایطی، انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام به مانند جرقه ای می ماند که انبار باروت آماده اشتعالی را شعله ور می سازد. این برداشت، با روایات فراوانی نیز که در آنها آمده «امام مهدی علیه السلام جهان را پس از آنکه از ستم پر شده است، از عدل و داد آکنده می سازد»، هماهنگی و تناسب دارد.

بنابراین، می توان گفت این سنت الهی حاکم بر جوامع انسانی که به موجب آن، فراگیر شدن ستم مایه نابودی اقوام و تمدن ها می شود، زمینه پیروزی سریع امام مهدی علیه السلام بر قدرت های ستم پیشه عصر ظهور را فراهم می سازد و آن حضرت را در برجیدن همه مظاهر ستم از جهان یاری می دهد.

**(ب) وقت و اجل، شرط نابودی تمدن ها****اشاره**

(ب) وقت و اجل، شرط نابودی تمدن ها

اگر چه ستم، خواه در صورت فردی و خواه در صورت اجتماعی آن موجب نابودی اقوام و تمدن ها می شود، ولی این نابودی زمانی به فعلیت می رسد که مهلت و اجل آن اقوام و تمدن ها به سر آید و به تعبیر قرآن، «موعد» نابودی آنها فرا رسد. به بیان دیگر، از دیدگاه قرآن، هر جامعه، مستقل از افراد، حیات، شخصیت، مدت و اجل مشخصی دارد و زمانی که این مدت و اجل به سر آید، دیگر هیچ چیز نمی تواند مانع نابودی آن قوم و ملت شود. در این زمینه، آیات متعددی در قرآن وارد شده است که از جمله می توان به این آیات اشاره کرد:

**یک - آیه ۵۸ سوره کهف**

یک - آیه ۵۸ سوره کهف

در این آیه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، به صراحت بیان شده است سنت خدا بر این نیست که به مجرد عصیان، نافرمانی و ستمگری قومی، آنها را گرفتار عذاب و هلاکت کند. خداوند بر اساس غفران و رحمت بی پایان خویش، برای هر قومی، موعد، اجل یا سررسیدی تغییرناپذیر قرار داده است و تا زمانی که این اجل سرنیاید، آن قوم هلاک نمی شود:

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُم مَّوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا.

و پروردگار تو، آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به [جرم] آنچه مرتکب شده اند، آنها را بازخواست می کرد، همانا در عذاب آنان تعجیل می کرد، [ولی چنین نمی کند] بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز از برابر آن راه گریزی نمی یابند.

**دو - آیه ۳۴ سوره اعراف**

دو - آیه ۳۴ سوره اعراف

در این آیه نیز بر این موضوع تأکید شده است که هر امتی، جدا از بقا و فنای تک تک افراد آن، بقا و فنای خاص خود را دارد و زمانی که اجل امتی فرا رسد، هیچ چیز نمی تواند از آن جلوگیری کند:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

و برای هر امتی، اجلی است. پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

**سه - آیه ۴۸ و ۴۹ سوره یونس**

سه - آیه ۴۸ و ۴۹ سوره یونس

در این آیات، سخن از پرسشی است که مشرکان خطاب به رسول گرامی اسلام مطرح کرده اند. آن پرسش این است: «خداوند چه زمانی میان ما و تو قضاوت می کند و ما را هلاک می کند و ایمان آورندگان به تو را نجات می دهد؟» به بیان دیگر، مشرکان با کلامی که جنبه استهزا داشت، می خواستند به پیامبر بگویند: «پروردگار تو هیچ کاری نمی تواند بکند و این تهدیدهای تو، یاوه ای بیش نیست و گرنه چرا عجله نمی کنی و آن را عملی نمی سازی؟» خداوند نیز در پاسخ این استهزای مشرکان، به پیامبر خود خطاب می کند: «به آنها بگو من مالک سود و زیان خود نیستم. نه می توانم ضرری از خود رفع کنم و نه منفعتی را به سوی خود جلب کنم. اینکه چرا عذاب خدا نازل نمی شود، به این دلیل است که هر امتی اجل معینی دارد که هرگز نمی تواند از آن سر بیچد. آن اجل خواه ناخواه فرا می رسد، بی آنکه ساعتی از زمان مقرر خود، پیش یا پس افتد»:<sup>(۱)</sup>

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ

۱- ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۰، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

می گویند: «اگر راست می گویند، این وعده چه وقت است؟» بگو: «برای خود، زیان و سودی در اختیار ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد. هر امتی را زمانی [محدود] است. آن گاه که زمانشان به سر رسد، پس نه ساعتی [از آن] تأخیر کنند و نه پیشی گیرند».

در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین آمده است:

... هر امتی، حیاتی اجتماعی و رای حیات فردی که مخصوص تک تک افراد است، دارد و حیات اجتماعی هر امتی از بقا و عمر، آن مقداری را دارد که خدای سبحان برایش مقدر کرده است. و همچنین از سعادت و شقاوت و تکلیف و رشد و ضد رشد و ثواب و عقاب سهمی را دارد که خدای تعالی برایش معین فرموده است و این حقیقت از چیزهایی است که تدبیر الهی عنایتی به آن دارد. (۱)

#### چهار - آیه ۶۱ سوره نحل

چهار - آیه ۶۱ سوره نحل

این آیه نیز چون آیه پیشین بر این حقیقت تأکید می کند که کیفر الهی تنها در زمان معین آن فرا می رسد:

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَ - كُنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

و اگر خداوند، مردم را به [سزای] ستمشان بازخواست می کرد، جنبنده ای بر روی زمین باقی نمی گذاشت، ولی [کیفر] آنان را تا وقتی معین باز پس می اندازد و چون اجلشان فرا رسد، ساعتی، آن را پس و پیش نمی توانند افکنند.

#### پنج - آیه ۴۵ سوره فاطر

پنج - آیه ۴۵ سوره فاطر

در این آیه نیز، مفهوم بیان شده در آیه ۶۱ سوره نحل با اندک اختلافی در عبارت، تکرار شده است.

**شش - آیات ۱ - ۴ سوره نوح**

شش - آیات ۱ - ۴ سوره نوح

در این سوره نیز موضوع اجل اقوام و امت ها به بهترین شکلی بیان شده است. در آغاز این سوره، هدف از فرستادن نوح را انداز قومش پیش از فرا رسیدن عذاب دردناک و به بیان دیگر، سر آمدن اجل و وقت مقرر دانسته است و می فرماید:

إِنَّ آرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده».

آن گاه به نقل سخنان نوح خطاب به قومش می پردازد و می فرماید:

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا يُغْفِرُ لَكُمْ مِن ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

[نوح] گفت: ای قوم من، من شما را هشداردهنده ای آشکارم که خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. [تا] [برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و] [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید؛ چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر نخواهد داشت.

**هفت - آیه ۱۱ سوره رعد**

هفت - آیه ۱۱ سوره رعد

در آیه یاد شده بر این نکته تأکید شده است که هرگاه اراده خداوند به نابودی قومی تعلق گیرد، دیگر هیچ قدرتی نمی تواند مانع تحقق این اراده شود. به عبارت دیگر، با فرا رسیدن اجل مقرر هر قوم و پایان یافتن مهلت آنان، هیچ یک از توانایی ها، امکانات و تجهیزات آنها نمی تواند این اجل مقرر را اندکی به تأخیر اندازد:

... وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَّالٍ.

... و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و جز او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

نتیجه ای که از آیات یاد شده به دست می آید، این است که همه اقوام و تمدن های ستم پیشه، هر چند قدرتمند و دارای توان نظامی و اقتصادی قابل توجه باشند، براساس سنّت الهی، اجل و سرآمد معین و مشخصی دارند و روزی طعم نابودی و فنا را می چشند. در چنین روزی، هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع سقوط و فروپاشی آنها شود. حتی اگر آنها همه توان نظامی و اقتصادی خود را به کار گیرند، لحظه ای نیز نمی توانند اجل معین خود را به تأخیر اندازند.

بر این اساس می توان گفت چون در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، اجل و مهلت تمدن های ستم پیشه به سر آمده و عمر آنها پایان یافته است، هرگونه مقاومتی از سوی این تمدن ها بی فایده است و هیچ عاملی نمی تواند موجب بقا و استمرار حیات آنها شود. به همین دلیل، آن امام می تواند در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی، همه نظام ها و حکومت های خودکامه، ستم گر و کفرپیشه را از روی زمین براندازد و حکومت عادلانه خود را برقرار سازد.

### ج) تغییر نعمت ها به دلیل تغییر رفتار و روحیات امت ها

#### اشاره

ج) تغییر نعمت ها به دلیل تغییر رفتار و روحیات امت ها

از آیات متعددی از قرآن استفاده می شود که اقبال و ادبار خداوند به هر قومی، تابعی از روحیه و رفتار آنهاست و بقا و زوال نعمت های الهی برای هر ملتی به عملکرد آن ملت وابسته است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد:

قرآن کریم، نکته فوق العاده آموزنده ای در مورد سنّت های تاریخ یادآوری می کند و آن اینکه مردم می توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند... یعنی سنّت های حاکم بر سرنوشت ها در حقیقت، یک سلسله عکس العمل ها و واکنش ها در برابر عمل ها و کنش هاست. عمل های معین اجتماعی، عکس العمل ها و واکنش ها در برابر عمل ها و کنش هاست. عمل های معین اجتماعی، عکس العمل های معینی به دنبال خود دارد. از این رو، در عین آنکه تاریخ با یک سلسله نوامیس



قطعی و لایتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد. (۱)

در اینجا به برخی از آیاتی که این موضوع از آنها استفاده می شود، اشاره می کنیم:

### یک - آیات ۵۲ و ۵۳ سوره انفال

یک - آیات ۵۲ و ۵۳ سوره انفال

در این آیات، پس از بیان این موضوع که چگونه خاندان فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، پس از کفر ورزیدن، به کیفر گناهان خود گرفتار آمدند، این گرفتار آمدن را برخاسته از قاعده ای کلی در نظام آفرینش می داند و می گوید: خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها آنچه را در دل دارند، تغییر دهند:

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِ- آيَةِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكِ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

[رفتارشان] مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ به آیات خدا کفر ورزیدند. پس خدا به [سزای] گناهانشان، آنان را گرفتار کرد. آری، خدا نیرومند سخت کیفر است. این [کیفر] بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشت، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند و خدا شنوای داناست.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می فرماید:

عقابی که خداوند معاقبین را با آن عذاب می کند، همیشه به دنبال نعمتی الهی است که خداوند قبل از آن عقاب ارزانی داشته، به این طریق که نعمت را برداشته، عذاب را به جایش می گذارد و هیچ نعمتی از نعمت های الهی به نعمت و عذاب مبدل نمی شود، مگر بعد از تبدیل محلش که همان نفوس

انسانی است. پس نعمتی که خداوند، آن را بر قومی ارزانی داشته، وقتی به آن قوم افاضه می شود که در نفوسشان استعداد آن را پیدا کنند و وقتی از ایشان سلب گشته و مبدل به نعمت و عذاب می شود که استعداد درونی شان را از دست داده و نفوسشان مستعد عقاب شده باشد. این، خود، یک قاعده کلی است در تبدیل نعمت به نعمت و عقاب... (۱).

## دو - آیه ۱۱ سوره رعد

دو - آیه ۱۱ سوره رعد

خدای متعال در این آیه نیز به صراحت، سرنوشت اقوام را ناشی از تغییر حال آنان دانسته است و می فرماید:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... .

... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می فرماید:

از قضایای حتمی و سَنَّتِ جاریه الهی یکی این است که همواره میان احسان و تقوا و شکر خدا و میان توارد نعمت ها و تضاعف برکات ظاهری و باطنی و نزول و ریزش آن از ناحیه خدا ملازمه بوده و هر قومی که احسان و تقوا و شکر داشته اند، خداوند نعمت را برایشان باقی داشته و تا مردم، وضع خود را تغییر نداده اند، روز به روز بیشتر کرده است... و اما اینکه اگر فساد در قومی شایع شود و یا از بعضی از ایشان سر بزند، نعمت و عذاب هم برایشان نازل می شود. آیه شریفه از تلازم میان آنها ساکت است. نهایت چیزی که از آیه استفاده می شود، این است که خداوند وقتی روش خود را تغییر می دهد و عذاب می فرستد که مردم رفتار خود را عوض کرده باشند. البته این مطلب امکان دارد، نه اینکه به فعلیت در آوردنش واجب باشد؛ زیرا این از آیه استفاده نمی شود. (۲).

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۴۲۶ و ۴۲۷.

با توجه به آیات یاد شده می توان گفت بر اساس یکی از سنت های تغییرناپذیر الهی، اقبال و ادبار خداوند به هر قوم یا ملتی، تابعی از روحیه و رفتار آنهاست و بقا و زوال نعمت هایی که خداوند به جامعه ای ارزانی داشته است، با واکنش های آنها در برابر این نعمت ها، ارتباطی ناگسستنی دارد.

به عبارت دیگر، سرنوشت هر قومی در گرو عملکرد آنهاست و هر قوم می تواند با رفتار مناسب یا نامناسب خود، سرنوشت خویش را نیک یا بد گرداند. بر این اساس، می توانیم بگوییم در ظهور امام مهدی علیه السلام نیز خواست و تمنای درونی انسان ها نقش دارد. به یقین، اگر مردم از صمیم دل، خواهان درک نعمت بزرگ الهی؛ یعنی وجود امام معصوم علیه السلام در جامعه شوند و با رفتار خود نیز این موضوع را نشان دهند، خداوند این نعمت را بر آنها ارزانی خواهد داشت.

### (د) امامت، وراثت و خلافت مؤمنان صالح

#### اشاره

(د) امامت، وراثت و خلافت مؤمنان صالح

یکی دیگر از قوانین و سنت های الهی حاکم بر جوامع بشری، خلافت، امامت و وراثت نهایی مستضعفان صالح و اهل ایمان است. از آیات متعددی از قرآن کریم چنین برمی آید که بر اساس یک قانون و سنت الهی، بندگان مؤمن و صالح خداوند که جز در دوره های محدودی از تاریخ زمین، همواره به استضعاف کشانده و خوار شمرده می شدند، در نهایت، زمین را به ارث می برند و پیشوایان و حاکمان زمین می گردند. برخی از این آیات به شرح زیر است:

#### یک - آیه ۱۰۵ سوره انبیا

یک - آیه ۱۰۵ سوره انبیا

خداوند در این آیه، با تعبیر «کتبنا» که به یک امر ثابت، مقرر و مفروض اشاره دارد، بیان می کند که در کتاب های آسمانی، وراثت بندگان صالح پیش بینی شده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

در تفسیر المیزان در باره این آیه چنین آمده است:

«وراثت» و «ارث» به طوری که راغب گفته، به معنای انتقال مالی است به تو بدون اینکه معامله ای کرده باشی. و مراد از وراثت زمین این است که سلطنت برمنافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود. و این برکات یا دنیایی است که برمی گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت، خلاصه مفاد آیه این می شود که به زودی، زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته، جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند، در آن زندگی کنند، همچنان که آیه «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْوَسِيلَ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ... يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱) از آن خبر می دهد. و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند؛ چون این مقام هم، از برکات حیات زمینی است، هر چند که خود از نعیم آخرت است، همچنان که آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعَيْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَبَوْاُ مِنَ الْجِنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (۲) که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (۳) بدان اشاره می کند. از همین جا معلوم می شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت های دنیایی و آخرتی نیست، بلکه هر دو را شامل می شود. (۴)

#### دو - آیه ۵۵، سوره نور

دو - آیه ۵۵، سوره نور

۱- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵.

۲- سوره زمر ۳۹، آیه ۷۴.

۳- سوره مؤمنون ۲۳، آیه ۱۱.

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۴، صص ۴۶۵ و ۴۶۶.

در این آیه، خداوند به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، وعده می دهد که سرانجام در زمین به خلافت می رسند و از بیم و هراس رهایی می یابند:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ.

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد. همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را به من شریک نگردانند و هر کس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، پس از اشاره به اختلاف نظر فراوان مفسران در بیان مقصود این آیه و بیان دیدگاه خود در این زمینه می فرماید:

آنچه از همه مطالب برآمد، این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند، وعده می دهد که به زودی، جامعه ای برایشان تکوین می کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد؛ زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد؛ ایمن زندگی کنند؛ ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند؛ از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند. و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر مبعوث به رسالت گشته تا کنون، چنین جامعه ای به خود ندیده. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد

شده، از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد. (۱)

به طور کلی نتیجه می گیریم که بر اساس سنّت تغییرناپذیر الهی، حاکمیت نهایی جهان از آن صالحان و مستضعفان است. سرانجام روزی، جهان در اختیار صاحبان واقعی آن؛ یعنی بندگان صالح و مؤمنان به خدا و رسول او قرار می گیرد. در این روز، جهانیان طعم شیرین عدالت، امنیت و معنویت را می چشند و بی هیچ بیم و هراسی، خدای یگانه را پرستش می کنند. پرسش این است که این سنّت الهی به دست چه کسی محقق خواهد شد؟

تردیدی نیست که امام مهدی علیه السلام، تنها تحقق بخشنده این سنّت الهی در تاریخ است و جز او کسی نخواهد توانست وعده خدا بر حاکمیت صالحان را محقق کند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت چون امام مهدی علیه السلام، تنها ذخیره الهی برای تحقق سنّت یاد شده است، خداوند، او را از راه های گوناگون یاری خواهد داد تا بتواند سنّتش را میان بندگان، جاری و وعده اش را محقق سازد. در این صورت، جایی برای این پرسش باقی نمی ماند که آن حضرت چگونه در برابر همه دنیای ستم می ایستد و چگونه قدرت های نظامی و سیاسی زمان ظهور را در هم می شکند؟

## فصل ششم: یاران قائم علیه السلام

## اشاره

فصل ششم: یاران قائم علیه السلام

شیعیان و منتظران حضرت صاحب الامر علیه السلام در راز و نیازهای صبح و شام خود همواره از خداوند می خواهند که آنان را از جمله یاوران آن امام قرار دهد و به آنان این توفیق را عطا کند که در شمار سپاهیان آن حضرت و در پیش گاه ایشان به شهادت برسند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُحَدِّدُ لَهٗ فِىْ صَبِيْحَهٗ يَوْمِىْ هٰذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ اَيَّامِ حَيَاتِىْ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهٗ فِىْ عُنُقِىْ لِاَحْوَالِ عَنِّيْهَا وَ لَا اَزُوْلُ اَبْدًا. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهٖ وَ اَعْوَانِهٖ وَ الدّٰبِّيْنَ عَنهُ وَ الْمُسَارِعِيْنَ اِلَيْهِ فِىْ قَضَاءِ حَوَائِجِهٖ وَ الْمُتَمَثِّلِيْنَ لِاَوَامِرِهٖ وَ نَوَاهِيْهِ وَ الْمُحَامِيْنَ عَنهُ وَ السّٰبِقِيْنَ اِلَى اِرَادَتِهٖ وَ الْمُسْتَشْهَدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۱)

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی ام، عهد و پیمان و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم، با او تجدید می کنم که هرگز از آن عهد و پیمان برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا! مرا از یاران و هواداران و مدافعان آن حضرت و شتابندگان در پی انجام خواسته های او و اطاعت کنندگان از اوامر و نواهی او و حمایت کنندگان از وجود او و پیشی گیرندگان به سوی خواسته های او و شهیدشدگان در حضور او قرار ده.

در ورای این آرزو و درخواست، پرسش هایی چند نیز مطرح است مانند اینکه: یاران قائم چه کسانی اند؟ چه کسانی به فیض همراهی آن امام عدالت گستر دست می یابند؟ چند نفرند؟ چگونه برگزیده می شوند و چه ویژگی های برجسته ای دارند؟ اکنون به ترتیب، به این موارد می پردازیم.

## ۱. ویژگی های یاران قائم علیه السلام

### اشاره

۱. ویژگی های یاران قائم علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام در روایات متعددی، به توصیف ویژگی های یاران قائم علیه السلام پرداخته و در این زمینه چنان با دقت و ظرافت سخن گفته اند که مخاطبان به راحتی می توانند به تصویری روشن از یاران آن حضرت دست یابند. روایت زیر که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، درستی این ادعا را به اثبات می رساند:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ كَأَنَّ عَلَى رُؤْسِهِمُ الطَّيْرُ، قَدْ فُتِيَتْ أَزْوَادُهُمْ وَ خُلِقَتْ ثِيَابُهُمْ، قَدْ أَثَرُ السُّجُودِ بِجِبَاهِهِمْ، لُيُوثُ بِالنَّهَارِ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا وَقَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۱)». (۲)

گویا که قائم علیه السلام و یاران او را می بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده اند [و چنان تسلیم و بی حرکت در برابر آن حضرت ایستاده اند که] گویا پرندگان بر سر آنها نشسته اند. توشه های آنها کاستی گرفته، جامه های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شبند. دل هایشان مانند پاره های آهن [محکم و استوار] است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارد. هیچ یک از آنها کشته نمی شود، مگر به دست کافر یا منافق خداوند تعالی در کتاب عزیز خود، از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است. آنجا که می فرماید: «در این (عذاب)، برای اهل بصیرت، نشانه هایی نهفته است».

۱- سوره حجر ۱۵، آیه ۷۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۲.



در روایات، ویژگی های متعددی برای یاران آن حضرت شمرده شده است که برخی از آنها به ویژگی ها و صفات ظاهری و جسمانی و برخی دیگر به ویژگی ها و خصایل اخلاقی و روحی ایشان مربوط است.

## الف) ویژگی های روحی

### اشاره

الف) ویژگی های روحی

زیر فصل ها

یک - رسیدن به جایگاه اولیای الهی

دو - عصاره فضایل ملت ها

سه - قرار گرفتن در بالاترین مرتبه حکمت و معرفت

چهار - اعتقاد راسخ به امام و رهبر خویش

پنج - علاقه شدید به عبادت و شب زنده داری

شش - اطاعت بی چون و چرا از امام

### یک - رسیدن به جایگاه اولیای الهی

یک - رسیدن به جایگاه اولیای الهی

شاید بتوان گفت در میان همه ویژگی هایی که برای یاران امام منتظر شمرده شده، یک ویژگی از همه بااهمیت تر است و آن، اینکه آنها مصداق کامل «اولیاء الله» (دوستان خدا) هستند که در قرآن کریم بدان ها اشاره شده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند» (۱).

امام صادق علیه السلام در روایتی، ویژگی های شیعیان قائم آل محمد علیه السلام را چنین بیان می کند:

طُوبَى لِسَيِّعِهِ قَائِمِنَا الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ، أَوْلِيَاكَ اللَّهُ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۲)

خوشا به حال شیعیان قائم که در زمان غیبتش، منتظر ظهور او هستند و هنگام ظهورش، فرمان بردار اویند. آنان اولیای خدا هستند؛ همان ها که نه ترس آنها را فرا می گیرد و نه اندوهگین می شوند.

اینکه انسانی از هیچ چیز ترسی ب-دل راه ندهد و از هیچ چیز اندوهگین نشود، تنها زمانی امکان پذیر است که جز خدا نبیند و جز به خدا نیندیشد و این، اوج کمال آدمی و بالاترین مرتبه ای است که یک انسان می تواند بدان

---

۱- سوره یونس ۱۰، آیه ۶۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

دست یابد. امام علی علیه السلام نیز در وصف یاران مهدی علیه السلام می فرماید:

... فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَزَعُ كَفَزَعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيهِمْ، عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ وَلَا يَأْتِيهِمُ الْآخِرُونَ... (۱).

خداوند تعالی، مردمی را برای [یاری] او گرد می آورد، همچنان که پاره های ابر گرد آمده است و به هم می پیوندند. خداوند، دل های آنان را به هم نزدیک می کند. آنها از هیچ کس ترسان نمی شوند و از اینکه کسی بدان ها بیوندد، شادمان نمی گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی گیرد و هیچ کس از آیندگان به آنها نمی رسد.

## دو - عصاره فضایل ملت ها

دو - عصاره فضایل ملت ها

از روایت های مفصلی که درباره تعداد یاران امام عصر علیه السلام و کشور و سرزمین آنها نقل شده است، چنین بر می آید که آنها عصاره فضایل همه ملت ها و برترین های همه اقوام روی زمین هستند. (۲) موضوع یاد شده از روایت زیر که از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده است، استفاده می شود:

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَ تَيْفِ عَمَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ، وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ... (۳).

سیصد و اندی به عدد اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می کنند. در میان آنها، برگزیدگان (نجباء) از اهل مصر، مردان صالح و پرهیزکار (ابدال) از اهل شام و نیک مردان (اخیار) از اهل عراق وجود دارند....

۱- ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت، دارالفکر، ج ۴، ص ۵۵۴، به نقل از: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، صص ۱۰۴ - ۱۰۸ و ج ۴، صص ۲۲ - ۳۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۳۴، ح ۶۴.

**سه - قرار گرفتن در بالاترین مرتبه حکمت و معرفت**

سه - قرار گرفتن در بالاترین مرتبه حکمت و معرفت

یاران قائم همچنان که در بالاترین درجه پرهیزکاری قرار دارند، از نظر کمال علمی نیز در بالاترین درجه قرار گرفته و از جام حکمت الهی و معرفت دینی، چنان که باید، سیراب گشته اند. امیر بیان، علی علیه السلام در سخنان زیبایی، مراتب فضل و کمال علمی یاران موعود آخرالزمان را چنین توصیف می کند:

... ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلِ، تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَيُغَبَّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ. (۱)

... پس گروهی در آن فتنه ها صیقلی می شوند، مانند صیقل دادن آهنگر، شمشیر را. دیده های آنها به نور قرآن جلا داده و تفسیر در گوش هایشان جاگرفته شود. در شب، جام حکمت را به آنها بنوشانند، بعد از اینکه در بامداد هم نوشیده باشند.

یاران قائم علیه السلام به چنان مرتبه ای از حکمت و معرفت رسیده اند که به فرموده امام صادق علیه السلام، هیچ شک و تردیدی در ایمان و اعتقاد آنها به خدا راه پیدا نمی کند:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ. (۲)

مردانی که دل های آنها چون قطعه های آهن است، هرگز شک و تردید در آنها راه ندارد. آنها در اعتقاد خود به خدا، از سنگ سخت تر هستند.

**چهار - اعتقاد راسخ به امام و رهبر خویش**

چهار - اعتقاد راسخ به امام و رهبر خویش

یکی دیگر از ویژگی های یاران امام عصر علیه السلام، ایمان و اعتقاد راسخ آنها نسبت به آن حضرت و فداکاری تا پای جان برای تحقق اهداف و آرمان های

۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰، صص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

امامشان است. آنها چنان شیفته امام خود هستند که حتی به زین اسب او هم تبرک می جویند. امام صادق علیه السلام درباره این ویژگی یاران قائم علیه السلام می فرماید:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ. (۱)

دست بر زین اسب امام می کشند و تبرک می جویند. آنها به هنگام نبرد، پروانه وار، شمع وجود امام را در میان می گیرند، از او محافظت می کنند و هرچه امامشان اراده کند، برآورده می سازند.

### پنج - علاقه شدید به عبادت و شب زنده داری

پنج - علاقه شدید به عبادت و شب زنده داری

از جمله ویژگی های روحی و معنوی یاران موعود آخرالزمان، شدت توجه آنها به شب زنده داری و عبادت است، تا آنجا که به تعبیر امام صادق علیه السلام شب ها بیدارند و حتی بر روی اسب های خود تسبیح گوی خدای متعال هستند:

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُسَبِّحُونَ عَلَى خُيُولِهِمْ. (۲)

مردان شب زنده داری که شب ها نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می رسد. شب ها را با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسب ها، خدا را تسبیح می گویند.

### شش - اطاعت بی چون و چرا از امام

شش - اطاعت بی چون و چرا از امام

یاران امام مهدی علیه السلام در برابر آن حضرت کاملاً مطیع و خاضع هستند، تا آنجا که امام صادق علیه السلام اطاعت آنها را از اطاعت کنیزکان نسبت به مولای

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

خود، فراتر می داند: «وَهُمْ أَطْوَعُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا؛ آنها [در برابر فرمان امامشان]، از بنده مطیع، مطیع تر هستند» (۱).

خلاصه کلام اینکه یاران قائم، در چنان مرتبه ای از زهد و تقوا و علم و معرفت قرار دارند که همه کاینات در برابر آنها سر تسلیم فرود می آورند و زمین و آسمان به وجود آنها افتخار می کند. در روایت نقل شده از امام محمد باقر علیه السلام به این نکته تصریح شده است:

كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ، لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ، حَتَّى سَبَّاحُ الْأَرْضِ وَ سَبَّاحُ الطَّيْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ [فِي] كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْتَحِرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ تَقُولُ: مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ. (۲)

گویی که یاران قائم را می بینم که شرق و غرب [جهان را] درنور دیده اند. همه چیز در برابر آنها سر تسلیم فرو می آورد. حتی حیوانات درنده و پرندگان شکاری به دنبال خشنود ساختن آنها هستند. قطعه ای از زمین به قطعه ای دیگر مباحثات می کند و می گوید: امروز مردی از یاران قائم از من گذر کرد.

## (ب) ویژگی های جسمانی

(ب) ویژگی های جسمانی

یاران مهدی علیه السلام از نظر صفات جسمی و نیروی بدنی نیز سرآمد روزگار هستند و کسی را یارای مقابله با آنها نیست. امام صادق علیه السلام در وصف توان جسمی و قدرت بدنی یاران قائم علیه السلام می فرماید:

مَا كَانَ يَقُولُ لَوْ طُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۳) إِلَّا تَمَنَّى بِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.

۳- سوره هود ۱۱، آیه ۸۰.

الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا، لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

لوط علیه السلام که می فرمود: «کاش در برابر شما قدرتی می داشتم یا می توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم»، در آرزوی نیرو و توان قائم علیه السلام و به یاد قدرت و استواری یاران او بود؛ زیرا به هر کدام از آنها قدرت چهل مرد داده شده و قلب آنها محکم تر از پاره های آهن است. اگر به کوه هایی از آهن برخورد کنند، آنها را از جا برکنند و شمشیرهای آنان از حرکت باز نمی ایستد، مگر زمانی که خداوند - عز و جل - خشنود شود.

## ۲. تعداد یاران قائم

۲. تعداد یاران قائم

قول مشهور در مورد تعداد یاران امام عصر علیه السلام این است که آنها ۳۱۳ نفر هستند. در روایت های متعددی به این موضوع اشاره شده است. از جمله روایت زیر که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَ ثَلَاثَ مَائَةٍ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ. (۲)

مثل این است که قائم علیه السلام را بر منبر [مسجد] کوفه می بینیم در حالی که ۳۱۳ مرد به عدد اهل بدر گرد او را گرفته اند. آنها مردان جنگاور و حاکمان خدا در زمین او و بر خلق اویند.

در این میان، با توجه به روایات دیگر به این نتیجه می رسیم که یاران آن حضرت منحصر به تعداد یاد شده نیست و این تعداد، کسانی هستند که از

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

آغاز حرکت حضرت مهدی علیه السلام، او را همراهی می کنند، ولی به تدریج بر این تعداد افزوده می شود. البته ناگفته نماند که این ۳۱۳ نفر به دلیل ویژگی های برجسته شان، نقش فرماندهی و رهبری را در لشکر آن حضرت بر عهده دارند. در روایتی که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

إِذَا أذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ، صَاحِبِ الْمَنَبَرِ، وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ، وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَاطِمِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو؟ فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ أُبَيْسَ طُ يَدَكَ، فَيَمْسُحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشْرٍ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ أَنْفُسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ. (۱)

هنگامی که خداوند - عز و جل - به قائم اجازه قیام می دهد، آن حضرت بر بالای منبر می رود و مردم را به سوی خود فرا می خواند. آن گاه آنها را به خدا سوگند می دهد و از آنها می خواهد که حقیقت را پاس دارند تا او هم سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان آنها جاری کند و با آنان همان گونه رفتار کند که آن حضرت رفتار می کرد. آن گاه خداوند - جل جلاله - جبرئیل علیه السلام را به سوی او می فرستد. جبرئیل بر حطیم فرود می آید و خطاب به قائم می گوید: مردم را به چه چیز می خوانی؟ قائم هم پاسخ او را می گوید. سپس جبرئیل علیه السلام می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم. دستان خود را بگشا! سپس جبرئیل دست خود را بر دست او



می کشد. سیصد و اندی مرد به پیش گاه آن حضرت می آیند و با او بیعت می کنند. بعد از آن، قائم علیه السلام در مکه اقامت می کند تا زمانی که تعداد یارانش به ده هزار نفر می رسد و آن گاه با آنان به سوی مدینه حرکت می کند.

در روایات دیگری که در همین زمینه وارد شده است، چنین می خوانیم:

سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِثْلَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ: مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ، وَ مَا يَكُونُ أَوْلَا الْقُوَّةِ أَقَلُّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ. (۱)

مردی از اهل کوفه از اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام پرسید: چند نفر به همراه قائم علیه السلام قیام می کنند؟ برخی می گویند همان تعدادی که در بدر حضور داشتند؛ یعنی ۳۱۳ نفر به همراه او برمی خیزند. آن حضرت فرمود: او قیام نمی کند، مگر با همراهی صاحبان قدرت (اولی قوه) و صاحبان قدرت کمتر از ده هزار نفر نیستند.

علامه مجلسی رحمه الله ذیل این روایت می فرماید:

معنای روایت این است که یاران قائم منحصر در ۳۱۳ نفر نیستند، بلکه این تعداد کسانی هستند که در ابتدای قیام آن حضرت به گرد او جمع می شوند. (۲)

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت خروج قائم علیه السلام از مکه را منوط به تکمیل تعداد یاران ایشان می داند و می فرماید:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكْمِلَ الْحَلَقَةُ. قُلْتُ: وَ كَمْ الْحَلَقَةُ؟ قَالَ: عَشْرَةُ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ح ۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ح ۳.

آلاف؛ جَبْرَيْلُ عَنِ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِهِ... (۱).

قائم از مکه خارج نمی شود، مگر زمانی که تعداد کسانی که به گرد او جمع آمده اند، تکمیل شود. پرسیدم: این تعداد چند نفر است؟ آن حضرت فرمود: ده هزار نفر. جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او حرکت می کند...

### ۳. زنان و یاران قائم

۳. زنان و یاران قائم

بر اساس برخی روایات، تعدادی از یاران قائم علیه السلام را زنان تشکیل می دهند. از جمله در بخشی از روایتی که ام سلمه درباره نشانه های ظهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است، چنین می خوانیم:

فَيَعُوذُ عَائِشَةُ مِنْ [فِي] الْحَرَمِ فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّيْرِ الْوَارِدِ الْمُتَفَرِّقَةِ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ نِسْوَةٌ فَيُظْهِرُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ وَابْنِ جَبَّارٍ. (۲)

پس پناهنده ای به حرم [الهی] پناه می آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می برند، نزد او جمع می شوند تا اینکه نزد آن حضرت، سیصد و چهارده نفر گرد می آیند که برخی از آنان زن هستند که بر هر جبار و جبارزاده ای پیروز می شود.

در روایتی دیگر که جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده، در این زمینه چنین آمده است:

وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۶۷ و ۳۶۸، ح ۱۵۲.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۳۴۰، به نقل از: علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.

بِمَكَّةَ عَلَيَّ غَيْرِ مِيعَادٍ (۱)

به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر که پنجاه نفر از آنها زن هستند، بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا این تعداد زن جزو ۳۱۳ نفر یاران خاص امام مهدی علیه السلام هستند یا اینکه آنها جزو عموم یاران آن حضرتند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت با توجه به آنکه امام باقر علیه السلام در این روایت از تعبیر «فیهم» استفاده کرده و فرموده است «معهم»، می توان استفاده کرد که این تعداد زن جزو ۳۱۳ نفر یاران خاص هستند. اینکه در بیشتر روایات آمده است ۳۱۳ نفر مرد آن حضرت را یاری می کنند، شاید به این دلیل باشد که بیشتر آنان مرد هستند. (۲)

گفتنی است در برخی از روایات به طور مشخص از تعدادی از زنان که هر کدام در مقطعی از تاریخ نقش مهم و تعیین کننده ای در گسترش و تحکیم دین حق داشته اند، به عنوان کسانی که در عصر ظهور برای یاری امام عصر علیه السلام به دنیا رجعت می کنند، یاد شده است که از آن جمله می توان به صیانه همسر حزقیل، پسر عموی فرعون و گنجینه دار وی که در برخی روایات آمده است، مؤمن آل فرعون همین فرد بوده است، امّ ایمن کنیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ زبیده همسر هارون الرشید که به انجام کارهای نیک معروف بود؛ سمیه مادر عمار یاسر که در راه اسلام به شهادت رسید؛ ام خالد یکی از زنان فداکاری که

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، ح ۸۷.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: محمدجواد طبسی، زنان در حکومت امام زمان، چاپ چهارم: تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۷۹؛ نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، چاپ پنجم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، صص ۷۳ و ۷۴.

به جرم تشیع و حمایت از قیام زید بن علی دستش بریده شد؛ حبابه والیه، زنی که دوران هشت امام معصوم را درک کرد و یک بار به معجزه امام سجاد و بار دیگر به معجزه امام هشتم دوباره جوان شد؛ قنواء دختر رشید هجری که پدر او در زمان ابن زیاد به جرم بیزاری نجستن از امام علی علیه السلام به شهادت رسید و خود او نیز در راه عقیده اش پایداری و فداکاری فراوان کرد. (۱)

#### ۴. چگونگی اجتماع یاران قائم

##### ۴. چگونگی اجتماع یاران قائم

امام عصر علیه السلام در روز و ساعتی مشخص درمکه ظهور می کند و یاران او چون پروانه هایی عاشق از سراسر جهان به گرد او جمع می شوند. امام باقر علیه السلام، لحظه ظهور مهدی علیه السلام و اجتماع یاران آن حضرت را چنین به تصویر می کشد:

ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عِلَامَاتُ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ: أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ - أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ، فَقَدْ اتَّخَذَ الْحُجَّهَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ، وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ، وَ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ، وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَي الْهُدَى، وَ وَزَرَ عَلَي التَّقْوَى، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَ زَوَّالُهَا وَ آذَنْتُ بِالْوَدَاعِ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَي اللَّهِ وَ إِلَي رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتِهِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ سُنَّتِهِ. فَيَظْهَرُ فِي ثَلَاثِ مَائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، عَلَي غَيْرِ مِيعَادٍ، فَزَعَا كَفَرَعَ الْخَرِيفِ، رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ وَ أَسِيدًا بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَرْضَ الْحِجَازِ، وَ يَسْتَخْرِجُ مَنْ كَانَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ تَنْزِلُ الرِّايَاتُ السُّودُ الْكُوفَةَ فَتَبْعَتْ بِالتَّبِيعَةِ إِلَي الْمَهْدِيِّ، فَتَبِعَتْ الْمَهْدِيَّ

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، صص ۷۴ - ۸۱.

جُنُودَهُ فِي الْأَفَاقِ وَ يُمِيتُ الْجَوْرَ وَ أَهْلَهُ وَ تَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ... (۱).

مهدی هنگام نماز عشا در مکه ظهور می کند، در حالی که پرچم رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه ها و نور و بیان است. وقتی نماز عشا را به جا آورد، با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم. شما اینک در پیش گاه خدا ایستاده اید. او حجت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت و کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از او و فرستاده اش اطاعت و فرمان برداری کنید و زنده نگه دارید آنچه را قرآن زنده کرده است و بمیرانید آنچه را او میرانده است. هواداران راستی و هدایت و پشتیبان پرهیزکاری باشید؛ زیرا نابودی دنیا نزدیک شده و اعلام وداع کرده است. من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می کنم. سپس او بدون قرار قبلی، به همراه سیصد و سیزده مرد، به شمار یاران بدر که همچون ابر پاییزی پراکنده اند و زاهدان شب و شیران روزند، ظهور می کند و خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی می گشاید و او هر کس از بنی هاشم را که در زندان به سر می برد، آزاد می سازد. آن گاه درفش های سیاه در کوفه فرود می آید و گروهی را برای بیعت به سوی مهدی روانه می سازند و آن حضرت، لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل می دارد و ستم و ستم پیشگان را از میان برمی دارد و همه سرزمین ها به دست او به راستی و درست کاری درمی آیند. اکنون این پرسش مطرح است که یاران قائم چگونه همگی در یک زمان و در کمترین فرصت در مکه حاضر می شوند و خود را برای همراهی با آن حضرت آماده می سازند؟

امام علی علیه السلام در این زمینه تعبیر جالبی دارد که ما را در درک چگونگی اجتماع یاران قائم علیه السلام یاری می کند. ایشان می فرماید:

---

۱- ابو عبدالله نعیم بن حماد ابن حماد المروزی، الفتن، تحقیق: سهیل زکار، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۹ هـ - ق، ص ۲۱۳؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۸۳۲.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ. (۱)

چون وقت آن برسد، آقای بزرگوار و پیشوای دین مستقر و پا برجا گردد. پس نزد آن بزرگوار گرد آیند، چنان که پاره های ابر در فصل پاییز گرد می آیند و به هم می پیوندند.

تشبیه جمع شدن یاران آن حضرت به جمع شدن ابرهای پاییزی، نشان از سرعت اجتماع و به هم پیوستن آنها دارد. در روایتی که در همین زمینه از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده است:

أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثٌ مَائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يَحْمِلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حُلِيِّتِهِ، وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ، فَيُؤَافِيهِ (فَيْرِي) فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. (۲)

یاران قائم، سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. گروهی از آنان به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می کنند و با نام خود و نام پدر و ویژگی های نسبشان شناخته می شوند. گروهی دیگر از آنها در حالی که در بستر خود آرمیده اند، بدون قرار قبلی، در مکه بر آن حضرت وارد می شوند.

از امام صادق علیه السلام نیز روایتی به همین مضمون نقل شده است:

بَيْنَا شَبَابَ الشَّيْخَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذَا تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، فَيَصْبِحُونَ بِمَكَّةَ. (۳)

جوانان شیعه در حالی که بر پشت بام های خود آرمیده اند، در یک شب، بدون هیچ قرار قبلی، نزد صاحب خود برده می شوند و بامدادان در مکه حاضر می شوند.

۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص ۱۲۰۲، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۶۹ و ۳۷۰، ح ۱۵۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰، ح ۱۵۹.

از این روایات و دیگر روایات مشابه<sup>(۱)</sup> که همگی بر اجتماع ناگهانی و از پیش تعیین نشده یاران قائم در یک شب مشخص در مسجد الحرام دلالت دارند، روشن می شود که تنها به مدد قدرت بی مانند خداوند متعال، یاران برگزیده امام مهدی علیه السلام در مدت زمان کوتاهی یا به تعبیر برخی روایات، «در کمتر از یک چشم برهم زدن»،<sup>(۲)</sup> بر گرد آن حضرت جمع می شوند.

## ۵. سلاح یاران قائم

### اشاره

#### ۵. سلاح یاران قائم

گفتیم که یاران قائم علیه السلام از نظر توان جسمانی و قدرت بدنی در مرتبه بالایی قرار دارند، تا آنجا که کوهی را از جا برمی کنند. با این حال، این پرسش همواره مطرح است که امام عصر علیه السلام و یارانش از چه سلاحی در مبارزه با مستکبران و گردن کشان عصر استفاده می کنند؟

برای یافتن پاسخ پرسش یاد شده به سراغ روایات می رویم تا ببینیم از آنها چه چیزی به دست می آید. امام باقر علیه السلام در روایتی که در آن به بیان شباهت های امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی می پردازد، شباهت آن امام را با جد بزرگوارش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین برمی شمارد:

... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَخَرُّوْجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْجَبَارِينَ وَ الطَّوَاغِيَّتَ، وَ إِنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرَّعْبِ وَ... (۳)

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۲۳۹، ۲۸۶، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۴۲ و ۳۶۸.

۲- ر.ک: الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۲۱؛ روزگار رهایی ترجمه: یوم الخلاص، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.

... اما شباهت او به جد برگزیده اش - درود خدا بر او و خاندانش باد - این است که او با شمشیر قیام می کند و دشمنان رسول خدا و همه ستمگران و گردن کشان را به قتل می رساند. او با شمشیر و ترسی [که در دل دشمنان می افکند]، به پیروزی می رسد... .

در این روایت، به دو شباهت اساسی حضرت مهدی علیه السلام با جد بزرگوارش اشاره شده که یکی از آنها، قیام با شمشیر و دیگری، پشتیبانی خدا از او به وسیله ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان است.

در اینجا برای روشن ساختن بیشتر موضوع، در مورد شباهت های یاد شده به اختصار توضیح می دهیم:

### الف) نبرد و پیروزی با شمشیر

الف) نبرد و پیروزی با شمشیر

در روایات بسیاری بر این نکته تصریح شده است که امام مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می کند، تا آنجا که آن حضرت را «قائم بالسیف» یا «صاحب السیف» نامیده اند. برای نمونه می توان به روایتی اشاره کرد که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت در پاسخ فردی که در مورد «قائم» از ایشان پرسیده بود، فرمود:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ ، وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ ، حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ ، فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ. (۱)

همه ما، یکی پس از دیگری، بر پا دارنده (قائم) امر خداییم، تا اینکه صاحب شمشیر ظهور کند. پس آن گاه که صاحب شمشیر ظهور کند، شیوه ای غیر از آنچه پیش از آن بوده است، در پیش می گیرد.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹، ح ۴.



این پرسش مطرح است که آیا این تعبیرها تنها به مسلحانه و قهرآمیز بودن قیام و انقلاب مهدی اشاره می‌کند یا اینکه ذکر شمشیر در این گونه روایات موضوعیت دارد و آن امام واقعا با شمشیر به نبرد با گردن کشان می‌پردازد؟

اگرچه شاید نتوان پاسخی صریح و قطعی به این پرسش داد، ولی توجه به روایات زیادی که در این زمینه وارد شده است، احتمال دوم را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که شمشیر در قیام مهدوی، جایگاه خاصی دارد.

در اینجا به برخی از روایاتی اشاره می‌کنیم که در آنها از شمشیر به عنوان سلاح آن حضرت و یاران ایشان یاد شده است:

۱. امام باقر علیه السلام در روایتی خطاب به جابر جعفی می‌فرماید:

يَا جَابِرُ إِنَّ لِنَبِيِّ الْعَبَّاسِ رَايَةً وَ لِعَيْرِهِمْ رَايَاتٍ، فَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ - ثَلَاثًا - حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، مَعَهُ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مِغْفَرٌ رَسُولِ اللَّهِ، وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

ای جابر! برای بنی عباس، پرچمی است و برای دیگران، پرچم‌هایی. پس برحذر باش و برحذر باش، تا زمانی که مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، کلاه خود رسول خدا، زره رسول خدا و شمشیر رسول خدا با اوست.

۲. امام باقر علیه السلام در روایت دیگری، حضرت قائم علیه السلام را چنین توصیف

---

۱- اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۸، ح ۸۰۸؛ معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۷۷۲.

يُجْرَدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَزَجًا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ بِهِ. (۱)

هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده است. [دشمنان خدا را] می کشد تا خدا خشنود گردد.

۳. امام صادق علیه السلام نیز در مورد سلاح جنگی یاران قائم می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ، عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ. (۲)

هنگامی که قائم به پا خیزد، شمشیرهای نبرد فرود می آید، در حالی که روی هر شمشیر، نام مردی [از یاران آن حضرت] و نام پدر او نوشته شده است.

۴. ابان بن تغلب نقل می کند که روزی با جعفر بن محمد علیهما السلام در مسجد مکه نشسته بودم. آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، فرمود:

يَا أَبَانَ، سَيَأْتِيكَ اللَّهُ بِثَلَاثِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ إِنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَ لِأَجْدَادِهِمْ بَعْدُ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ... (۳)

ای ابان! خداوند ۳۱۳ مرد در همین مسجد شماگرد می آورد. مردم مکه می دانند که [آن گروه] از پدران و نیاکان آنها متولد نشده اند. با هر یک از آنها شمشیری است که بر آن، نام شخص، نام پدر، ویژگی های ظاهری و نسب و خاندانش نوشته شده است.

روایات بالا، بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها تصریح شده است قائم علیه السلام و یاران او با شمشیر، نبرد رهایی بخش خود را آغاز

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۶۵؛ روزگار رهایی، (ترجمه یوم الخلاص)، ص ۴۷۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶، ح ۱۲۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹، ح ۱۵۵، همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱ ح ۱۹؛ کتاب الغیبه نعمانی، صص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۷.

می کنند.

درباره اینکه چرا آن حضرت از میان همه سلاح ها، شمشیر را برگزیده است، احتمال های مختلفی داده شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

احتمال اول: دلیل آنکه امام مهدی علیه السلام به جای استفاده از سلاح های روز، از شمشیر استفاده می کند، این است که خداوند نمی خواهد عهده از ستمگران بر گردن آن حضرت باشد، حتی به اندازه استفاده از سلاح هایی که ستمگران روزگار، به وجود آورنده آنها بوده اند.

احتمال دوم: اساساً قیام امام مهدی علیه السلام از سنخ قیام پیامبران الهی است. چنان که می دانیم، آنها معمولاً با قدرت معنوی خود و نه با سلاح های کشنده و ادوات جنگی، قدرت های عصر خود را به زانو در آوردند. نمونه برجسته آن، حضرت موسی علیه السلام است که تنها با یک عصا به جنگ فرعون زمان خود رفت و همه قدرت و شوکت او را به سخره گرفت. بنابراین، لزومی ندارد که آن حضرت حتماً از همه سلاح های روز بهره مند باشد تا بتواند با قدرت های استکباری مقابله کند، بلکه همین که ایشان از یک سو، با تأییدهای الهی و امدادهای غیبی و از سوی دیگر، با خیل مردان و زنان مؤمن و عدالت خواه یاری می شود، برای به پیروزی رسیدن ایشان کافی است.

### **(ب) ایجاد وحشت در دل دشمنان**

(ب) ایجاد وحشت در دل دشمنان

چنان که گفته شد، یکی از ویژگی هایی که در روایات برای قیام مهدی شمرده شده، رسیدن به پیروزی به وسیله ایجاد وحشت و هراس در دل

دشمنان است؛ یعنی همان ویژگی که در صدر اسلام و در حرکت رهایی بخش پیامبر اسلام نیز وجود داشت.

در آیات متعددی از قرآن کریم، به این موضوع اشاره شده که خداوند با ایجاد ترس و وحشت در دل کافران و مشرکان، به یاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سپاه او برخاسته و آنها را بردشمنانشان غالب ساخته است. برای نمونه می توان به این آیات اشاره کرد:

إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ إِنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ... (۱)

[و به یاد آر] آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم. مؤمنان را ثابت قدم بدارید که همانا من در دل کافران ترس خواهم افکنم... .

این آیه در جریان جنگ بدر نازل شد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تنها با ۳۱۳ نفر همراه و بدون تجهیزات کافی در برابر لشکر انبوه و مجهز قریش قرار گرفت. در آن جنگ چنان عرصه بر مسلمانان تنگ شده بود که سر بر آسمان برداشتند و از خداوند یاری خواستند. خداوند نیز علاوه بر اینکه هزار فرشته را برای یاری مسلمانان فرستاد، چنان ترسی در دل دشمنان آنها انداخت که همگی پا به فرار گذاشتند. (۲)

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمْ

۱- سوره انفال ۸، آیه ۱۲.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴، صص ۵۲۵ و ۵۲۶.

الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. (۱)

اوست آن خدایی که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه هایشان بیرون راند و شما نمی پنداشتید که بیرون روند. آنها نیز می پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگه دارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی کردند، بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که خانه های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می کردند. پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.

آیه یاد شده که در جریان نبرد مسلمانان با یهود بنی نضیر نازل شده است، به خوبی نشان می دهد زمانی که نه مسلمانان گمان می بردند بنی نضیر با آن همه شوکت و قدرت، خانه و کاشانه خود را رها کنند و از سرزمین خود خارج شوند و نه بنی نضیر احتمال می دادند مسلمانان بتوانند بر آنها با آن همه تجهیزات و برج و بارو غلبه کنند، خداوند چنان ترس و وحشتی در دل یهود بنی نضیر انداخت که خود در جست و جوی راهی برای فرار، به تخریب خانه های خود پرداختند. (۲) این بهترین گواه بر تأثیر بیم و هراس ایجاد شده از سوی خداوند، در تسلیم و شکست دشمنان خداست. چه زیبا در پایان این آیه می فرماید: «ای خردمندان عبرت بگیرید».

آیات دیگری از این دست در قرآن کریم وجود دارد که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. (۳)

در این میان، برخی روایات نیز هستند که در آنها تصریح شده است

۱- سوره حشر ۵۹، آیه ۲.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۳- ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۱؛ سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

حضرت مهدی علیه السلام و یاران او با ترس و بیمی که خداوند در دل دشمنان می افکند، به پیروزی می رسند. برخی از آنها به این قرارند:

۱. امام محمد باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرَةِ تَطْوِي لَهٗ الْأَرْضُ وَ تُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ، عَزَّ وَ جَلَّ، بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۱)

همانا قائم با ترس و بیم، یاری شده و با نصرت [الهی] تأیید گشته است. زمین برای او در هم پیچیده می شود و گنج هایش را آشکار می کند. نفوذ و اقتدار او شرق و غرب [جهان] را دربرمی گیرد و خداوند به وسیله او دین خودش را برخلاف میل مشرکان، غلبه می بخشد.

۲. در روایت دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، پس از اشاره به این موضوع که امام مهدی علیه السلام پس از ظهور، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اهتزاز درمی آورد، چنین آمده است:

وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قَدَامَهَا شَهْرًا وَ وَّرَاءَهَا شَهْرًا وَ عَنِ يَمِينِهَا شَهْرًا وَ عَنِ يَسَارِهَا شَهْرًا... (۲)

به فاصله یک ماه از پیش رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ آن پرچم، ترس همه را فرا می گیرد....

۳. آن حضرت در روایتی دیگر در مورد لشکریان امام مهدی علیه السلام می فرماید:

يُؤَيَّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: بِالْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ. (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۹، ص ۳۰۸، ح ۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶، ح ۱۱۹.

خداوند او را با سه لشکر یاری می کند: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

با توجه به آیات قرآن کریم که به صراحت از یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان سخن گفته است و همچنین با عنایت به روایاتی که رعب و هراس را از لشکریان امام مهدی علیه السلام و اسباب پیروزی ایشان شمرده اند، می توان نتیجه گرفت هنگام ظهور، خداوند چنان ترس و وحشتی در دل دشمنان آن امام می افکند که آنان را از تصمیم گیری درست و به موقع در مقابله با قیام مهدوی باز می دارد، تا آنجا که به هر عملی که دست می زنند، به ضررشان تمام می شود. البته در عصر حاضر هم نمونه های چنین رویدادی قابل اشاره است که پیروزی انقلاب اسلامی و تسلیم شدن ارتش تا دندان مسلح رژیم طاغوت در برابر مردم بی سلاح و پیروزی های گسترده رزمندگان اسلام در مقابل ارتش نیرومند بعثی، از مهم ترین آنهاست. (۱)

---

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه ویژگی های یاران مهدی علیه السلام، ر.ک: سیدمصطفی مهری، مهدی موعود یارانی این گونه دارد، چاپ اول: قم، علامه بحرانی، ۱۳۸۰؛ سیدمصطفی مهری، مقاله «الگوهای برای چگونه بودن»، مجله موعود، سال هشتم، ش ۵۱، اسفند ۱۳۸۳ و سال نهم؛ ش ۵۲، فروردین ۱۳۸۴؛ محمدباقر پورامینی، جوانان، یاوران مهدی؛ محمدتقی محمدی، مقاله «سیمای یاران حضرت مهدی»، مجله موعود، سال هفتم، ش ۴۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.

## بخش پنجم: جهان پس از ظهور

### اشاره

بخش پنجم: جهان پس از ظهور

زیر فصل ها

فصل اول: ظهور، تجلی حیات طیبه

فصل دوم: عدالت مهدوی

فصل سوم: رجعت؛ بازگشت به دنیا در عصر ظهور

فصل چهارم: مباحث تکمیلی

### فصل اول: ظهور، تجلی حیات طیبه

### اشاره

فصل اول: ظهور، تجلی حیات طیبه

هر سال با رسیدن بهار، جهان آماده استقبال از رستاخیز طبیعت می شود. زمین و زمان، گوش به زنگ اسرافیل بهارند تا در صور خود بدمد و با دمیدنش، زمین مرده دگر بار زندگی و طراوت یابد؛ درختان به شکوفه بنشینند و انواع گل و ریحان در دشت و دمن برویند. چه عظمتی است در این بهار! چه شکوهمند است حیات پس از مرگ و چه زیباست زنده شدن دوباره طبیعت.

به دلیل شباهت های زیادی که میان بهار (رستاخیز طبیعت) و قیامت (رستاخیز انسان ها) وجود دارد، در قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم السلام، بارها از زنده شدن جهان طبیعت در بهار، هم به عنوان دلیل و شاهد و هم به عنوان یادآوری و اندرز نسبت به زنده شدن انسان ها در روز قیامت یاد شده است. از جمله در یکی از آیات کریمه قرآن می خوانیم:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا



## كَذَلِكَ النُّشُورُ. (۱)

و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می کند. پس [بادهای] ابری را برمی انگیزند. و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم و آن زمین را بدان [وسیله]، پس از مرگش زندگی بخشیدیم. رستاخیز [نیز] چنین است.

خداوند در آیه دیگری می فرماید:

... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَمَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۲)

... و زمین را خشکیده می بینی، و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش در می آید و نمو می کند و از هر نوع [رستنی های] نیکو می رویاند. این [قدرت نمایی]ها [بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.

بهار، یادآور رستاخیز دیگری نیز هست. رستاخیزی که هیچ کمتر از قیامت کبرا نیست و در شکوه و عظمت هیچ، از زنده شدن مردگان در روز حساب کم ندارد. این رستاخیز چیزی جز رویداد عظیم ظهور نیست. رویدادی که هم نجات بخش است و هم حیات بخش؛ هم به انسان ها زندگی دوباره می بخشد و هم به جهان طبیعت. از این رو، جا دارد در آستانه بهار طبیعت، یادی از بهار جان ها داشته باشیم. همو که در زیارت حضرتش، خطاب به ایشان می گوئیم: «الْسَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْعَامِ وَ نَضْرَهُ الْأَيَّامِ؛ سلام بر بهار مردمان و خرمی بخش روزگاران.» (۳) همو که همه انبیا و اولیا در انتظارش بودند و سرور

۱- سوره فاطر ۳۵، آیه ۹.

۲- سوره حج ۲۲، آیه ۵ و ۶؛ همچنین ر.ک: سوره روم (۳۰)، آیات ۱۹ و ۲۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر، به نقل از: سید بن طاووس.

همه اولیا، امیر مؤمنان، علی علیه السلام در فراق او و یارانش ناله سر داده است که: «آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ؛ وه که چه آرزومند دیدار آنانم» (۱).

### ۱. زندگی بخشی قیام مهدوی در آیات و روایات

#### ۱. زندگی بخشی قیام مهدوی در آیات و روایات

بسیاری از روایات، به زنده شدن انسان و جهان در پرتو انوار حیات بخش نهضت مهدوی بشارت داده و این موضوع را یکی از ویژگی های اصلی این نهضت شمرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) در روایتی که از محمد باقر علیه السلام نقل شده است، آن حضرت پس از اشاره به آیه شریفه:

إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (۲)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛ باشد که بیندیشید.

می فرماید:

يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ وَيُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ. (۳)

منظور از مردن زمین، کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است. پس خداوند، آن را به [ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد. پس او در زمین عدالت می ورزد، زمین را زنده می سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می کند.

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، کلمات قصار، شماره ۱۴۷، ص ۳۸۸.

۲- سوره حدید ۵۷، آیه ۱۷.

۳- سید هاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶، ص ۳۷۷؛ ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۶۸؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۱۰.

نکته جالب توجه این است که آیه یاد شده، پس از آیه ای وارد شده که آن هم به زمان غیبت امام عصر علیه السلام تأویل شده است:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (۱)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده است، نرم [و فروتن] شود و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

در روایتی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است، چنین می خوانیم:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ [إِنَّمَا] الْأَمَدَ أَمَدَ الْغَيْبِ. (۲)

این آیه که در سوره حدید است: «و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند»، درباره اهل زمان غیبت نازل شده است. سپس خدای عز و جل فرمود: «بدانید که خدا، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛ باشد که بیندیشید» و آن حضرت فرمود: همانا «أمد = مدت»، دوران غیبت است.

۱- سوره حدید ۵۷، آیه ۱۶.

۲- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۳۷۴ و ۳۷۵؛ ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶۸؛ کتاب الغیبه طوسی، همان، ص ۶.

ب) در زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام در روز جمعه نیز از آن امام به عنوان سرچشمه زندگی یاد شده و آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَوٰه؛ درود بر تو ای سرچشمه زندگی». (۱)

ج) در زیارت دیگری که مرحوم سید بن طاووس برای آن حضرت نقل کرده است، می خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ؛ درود بر تو ای زنده کننده مؤمنان و نابود کننده کافران». (۲)

د) در دعای ندبه نیز از امام عصر علیه السلام به عنوان زنده کننده کتاب خدا و حدود آن و همچنین زنده کننده آثار دین و دین باوران یاد شده است:

أَيْنَ الْمُؤْمِلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ، أَيْنَ مُحَمَّدٍ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ. (۳)

کجاست آن که برای زنده کردن کتاب و حدود آن، به او امید بسته شده؟ کجاست زنده کننده آثار دین و دین باوران؟

ه) در دعای عهد نیز پس از آنکه خداوند را چندین بار به اسم «حیّ» می خوانیم و صدا می زنیم که:

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَاحَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتِي وَ مُمِيتِ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... (۴)

ای زنده پیش از هر زنده و زنده پس از هر زنده! و ای زنده، هنگامی که کسی زنده نبود! ای زندگی بخش مردگان و میراننده زندگان! ای زنده ای که جز تو خدایی نیست!

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷. در زیارت دیگری آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٍ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ». ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

از او درخواست می کنیم به وسیله امام مهدی علیه السلام، سرزمین هایش را آباد و بندگانش را زنده سازد:

... وَ اَعْمِرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَ اَخِي بِهٖ عِبَادَكَ، فَاِنَّكَ قُلْتُمْ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْعَرَبِ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ» (۱) فَأَظْهِرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَ لِيْكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُوْلِكَ... (۲)

... خداوندا! سرزمین های خود را به وسیله او آباد گردان و بندگانت را به دست او زنده ساز؛ زیرا تو گفته ای و سخت حق است: «به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است.» پس خداوندا! ولی خود و پسر دختر پیامبرت را که هم نام رسول توست، بر ما آشکار ساز....

## ۲. مراتب و درجات زندگی (حیات)

### اشاره

۲. مراتب و درجات زندگی (حیات)

در نگره قرآنی، زندگی (حیات) از سه مرتبه یا درجه برخوردار است: زندگی این جهان (دنیوی)، زندگی جهان دیگر (اخروی) و زندگی ناشی از ایمان و عمل صالح. برای روشن شدن معنا و مفهوم زندگی های سه گانه و تفاوت هایی که با یکدیگر دارند، در اینجا، برخی از آیات قرآن را که به این سه نوع زندگی اشاره دارند، بررسی می کنیم:

### الف) زندگی این جهان

الف) زندگی این جهان

در بیش از هفتاد آیه از آیات قرآن کریم، از «زندگی دنیا» سخن به میان آمده و جالب این است که بیشتر این آیات، زندگی این جهانی را در برابر زندگی آن جهان، خوار و ناچیز شمرده و اهل ایمان را از فریفته شدن به این

۱- سوره روم ۳۰، آیه ۴۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

زندگی بر حذر داشته اند. در یکی از آیات قرآن، زندگی دنیا چنین توصیف شده است:

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (۱)

بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون خواهی در اموال و فرزندان است... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

این نوع از زندگی، ویژگی مشترک انسان و دیگر موجودات زنده است و آثاری که بر آن بار می شود، جز آثاری مادی همچون خوردن، آشامیدن، تولید نسل و مانند آن نیست.

### (ب) زندگی جهان دیگر

(ب) زندگی جهان دیگر

این نوع از زندگی که در جهان بازپسین نصیب اهل ایمان و انسان های شایسته می شود، در فرهنگ قرآن از جایگاه بسیار شایسته ای برخوردار بوده و آثار فراوانی بر آن مترتب شده است، تا بدانجا که به تعبیر قرآن، زندگی دنیا در برابر این زندگی اصلاً قابل توجه نیست:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (۲)

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی، همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند.

چنان که گفته شد، دست یافتن به این نوع زندگی، مستلزم ایمان و عمل صالح و به بیان دیگر، پیروی از فرمان خدا و رسول اوست. قرآن کریم در این باره می فرماید:

۱- سوره حدید ۵۷، آیه ۲۰.

۲- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۶۴.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه، به تفصیل، به بررسی تفاوت زندگی دنیا و آخرت پرداخته و آثاری را که زندگی اخروی به دنبال دارد، برشمرده است. همچنین ایشان با اشاره ای اجمالی به نوعی دیگر از زندگی، بحث تفصیلی در این باره را به جای مناسب آن واگذار کرده است. به طور کلی، «از دیدگاه قرآن کریم، زندگی (حیات) معنای دیگری دارد که بسیار دقیق تر از معنایی است که ما بر اساس نگاه سطحی و ساده خود تصور می کنیم. ما در نگاه ابتدایی، زندگی را چیزی جز آنچه... انسان با آن در این دنیا تا زمان رسیدن مرگ، به سر می برد، نمی دانیم؛ یعنی حالتی که همراه با شعور و فعل ارادی است و مانند آن یا نزدیک به آن در دیگر موجودات زنده، غیر از انسان نیز یافت می شود... خدای سبحان می فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی، همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند.» (۲) از این آیه چنین برمی آید که انسان بهره مند از این زندگی، جز با اوهام و امور غیرواقعی سر و کار نداشته و به وسیله این حیات، از غایت وجود و اغراض روحش که مهم تر و واجب تر است، باز می ماند... این همان معنایی است که در یکی از سخنان خدای تعالی که از خطاب های روز قیامت است، به آن اشاره شده

۱- سوره انفال، ۸، آیه ۲۴.

۲- سوره عنکبوت، ۲۹، آیه ۶۴.

است: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفِّ بَصَرِكُمْ الْيَوْمَ حَدِيدٌ؛ [به او می گویند: [واقعاً که از این [حال] سخت در غفلت بودی، و [لی] [ما پرده ات را [از جلوی چشمانت [برداشتیم و دیده ات امروز تیز است.]]» (۱).

بنا بر این، انسان زندگی دیگری دارد که از این زندگی دنیوی، شریف تر و ارزشمندتر است و آن، زندگی اخروی است که به زودی پرده از روی آن برداشته می شود؛ ... سرگرمی و بازی با آن درنیامیزد و بیهودگی و گناه با آن آمیخته نشود و انسان جز به نور ایمان و روح بندگی در آن سیر نمی کند، چنان که خدای تعالی فرمود: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.» (۲) و همچنین فرمود: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛ آیا کسی که مرده [دل] [بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟» (۳).

کوتاه سخن اینکه برای انسان، زندگی حقیقی دیگری است که شریف تر و کامل تر از زندگی پست دنیوی اوست. او آن گاه به این زندگی دست می یابد که استعدادها و توانایی هایش به وسیله آراستگی به زیور دین و داخل شدن در گروه سروران شایسته به تمامیت رسد؛ همچنان که او به زندگی دنیوی

۱- سوره ق ۵۰، آیه ۲۲.

۲- سوره مجادله ۵۸، آیه ۲۲.

۳- سوره انعام ۶، آیه ۱۲۲.



زمانی دست می یابد که استعدادش برای دست یافتن به این زندگی، در حالی که در مرحله جنینی به سر می برد، تمامیت می یابد.

سخن خدای تعالی که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۱) نیز بر همین مطلب منطبق است؛ یعنی پذیرفتن آنچه... دعوت حق اسلام به سوی آن فرا می خواند، انسان را به سوی این زندگی حقیقی می کشاند؛ همچنان که این زندگی، سرچشمه ای است که اسلام از آن می جوشد و علم سودمند و عمل شایسته از آن ناشی می شود. این سخن خدای تعالی نیز که می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس - از مرد و زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] می بخشیم. و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد»، (۲) همین معنا را افاده می دهد. (۳)

نویسنده تفسیر ارزشمند المیزان، در تفسیر آیه دیگری که در ادامه خواهد آمد، به تفصیل در مورد نوع سوم از زندگی سخن گفته است.

### ج) زندگی پاکیزه برخاسته از ایمان و انجام عمل شایسته

ج) زندگی پاکیزه برخاسته از ایمان و انجام عمل شایسته

خداوند سبحان در یکی از آیات قرآن کریم، برای تشویق اهل ایمان به انجام اعمال شایسته، به آنان وعده دست یافتن به زندگی دیگری را داده که پاکیزه و پیراسته از هر آلودگی است و می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ

۱- سوره انفال، آیه ۲۴.

۲- سوره نحل، آیه ۹۷.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، صص ۴۴ و ۴۵.

ما کاتُوا يَعْمَلُونَ. (۱)

هر کس - از مرد و زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، همانا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] می بخشیم و به یقین، به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

«آیه یاد شده همانند آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود...»، (۲) افاده ایجاد حیات ابتدایی جدید می کند. [نام گذاری این حیات به حیات جدید،] از باب تسمیه مجازی نیست؛ یعنی این گونه نیست که از تغییر صفت حیات، به حیات جدید تعبیر کرده باشند؛ زیرا آیاتی که به این حیات جدید اشاره کرده اند، برای آن، آثار حیات حقیقی برشمرده اند، مانند این سخن خدای تعالی که: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با نوری از جانب خود تأیید کرده است» (۳) و همچنین مانند کلام او در آیه [۱۲۲] سوره انعام که در بالا به آن اشاره شد: «وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ؛ و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود»، قطعاً مراد از این نور، علمی است که انسان به وسیله آن، در اعتقاد و عمل به سوی حق هدایت می شود. همچنان که این مؤمن علم و ادراکی دارد که دیگران از آن بی بهره اند، او سهمی از موهبت قدرت بر زنده ساختن حق و میراندن باطل دارد که دیگران ندارند، چنان که خدای سبحان فرمود: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض

۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۹۷.

۲- سوره انعام، ۶، آیه ۱۲۲.

۳- سوره مجادله ۵۸، آیه ۲۲.

است.» (۱) و همچنین فرمود: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.» (۲)

این علم و قدرت جدید، مؤمن را آماده می سازند تا چیزها را آن گونه که هستند، ببیند و آنها را به دو گونه تقسیم کند: حق پایدار و باطل میرا. از صمیم دل، از باطل میرا که همان زندگی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و خیره کننده آن است، دوری می جوید و به عزت خداوند عزت می یابد. از این رو، نه شیطان با وسوسه هایش، نه نفس با هواها و هوس هایش و نه دنیا با فریبنده گی هایش می تواند او را خوار کند؛ زیرا او باطل شدن کالای دنیا و نابود شدن نعمت های آن را با چشم خود می بیند.

چنین کسی دلش به پروردگار حقیقی اش، همو که با کلمات خود، هر حقی را پایدار می سازد، وابسته است، جز وجه او را طلب نمی کند، جز نزدیکی او را دوست ندارد و جز از خشم و دوری او نمی هراسد و برای خود، حیات پاکیزه همیشگی جاودانه ای می بیند که جز پروردگار بخشاینده و مهربانش کسی اداره آن را در دست ندارد و در طول مسیرش جز خوبی و زیبایی نمی بیند؛ چرا که او هر آنچه خداوند آفریده را می ستاید و جز گناهان و نافرمانی هایی که خداوند آنها را زشت شمرده، چیزی را زشت نمی شمارد. بنابراین، این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی و نه مجازی، بار نمی شود و خداوند سبحان این آثار را بر آن نوع زندگی (طیبه) که از آن یاد کرد، مترتب

۱- سوره روم ۳۰، آیه ۴۷.

۲- سوره مائده ۵، آیه ۶۹.

ساخت و آن را به کسانی اختصاص داد که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند. پس این زندگی، زندگی حقیقی تازه ای است که خداوند سبحان آن را به ایشان ارزانی می دارد» (۱).

با توجه به آنچه گفته شد، درمی یابیم که به جز زندگی دنیا و زندگی آخرت، نوع دیگری از زندگی وجود دارد که قرآن کریم از آن با تعبیر «حیات طیبه» یا «زندگی پاکیزه» یاد کرده است. این نوع زندگی، زندگی حقیقی است که آثار و پیآمدهای بسیار ارزشمندی برای انسان دارد که بخشی از آن در همین دنیا و بخشی دیگر در جهان آخرت آشکار می شود.

به اعتقاد ما، آن زندگی که وعده تحقق آن در عصر ظهور داده شده است، چیزی جز همین نوع حیات نیست که در قرآن از آن به «حیات طیبه» تعبیر شده است و ویژگی ها و آثارش در اینجا بیان شد. در آن عصر، همه مردمان یا بخش زیادی از آنها، به مدد ظهور و حضور امام عصر علیه السلام، از این نوع زندگی بهره مند می شوند و آثار آن که به تعبیر علامه طباطبایی، نور، کمال، توانایی، عزت و سرور وصف ناشدنی است، شامل حال آنها می شود و توان مندی های ناشی از آن، نصیب همه اهل ایمان می گردد.

### ۳. چگونگی تحقق حیات طیبه

#### اشاره

#### ۳. چگونگی تحقق حیات طیبه

برای روشن شدن این مطلب که چگونه با ظهور امام مهدی علیه السلام، حیات طیبه محقق می شود، باید مقدماتی را یادآور شویم:

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۳۴۱ و ۳۴۲.

**الف) آب، سرچشمه حیات**

الف) آب، سرچشمه حیات

قرآن کریم از یک سو، «آب» را به عنوان اصل حیات و مبدأ پیدایش زندگی بر کره خاکی معرفی می کند و می فرماید: «... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ؛ و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.» (۱) از سوی دیگر، نزول آب (باران) از آسمان را مایه زنده شدن دوباره زمین دانسته است و می فرماید:

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ. (۲)

و خدا از آسمان، آبی فرود آورد و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید. همانا در این [امر]، برای مردمی که شنوایی دارند، نشانه ای است.

سرانجام در آیه ای دیگر، آراسته شدن زمین به زیور گیاهان را ناشی از درآمیختن نزولات آسمانی با آنها می داند و می فرماید:

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ... (۳)

در حقیقت، مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم. پس گیاه زمین - از آنچه مردم و دام ها می خورند - با آن درآمیخت، تا آن گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته شد... .

همه این آیات، دلالت بر این دارند که آغاز و استمرار زندگی انسان ها و دیگر موجودات در زمین بدون وجود آب امکان پذیر نیست و نخواهد بود.

**ب) تشبیه امامان معصوم علیهم السلام به آب**

ب) تشبیه امامان معصوم علیهم السلام به آب

در تعدادی از روایات، امامان معصوم علیهم السلام به آب تشبیه شده اند. از جمله در

۱- سوره انبیاء، ۲۱، آیه ۳۰.

۲- سوره نحل، ۱۶، آیه ۶۵؛ همچنین ر.ک: سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۴؛ سوره عنکبوت (۲۶)، آیه ۶۳.



روایاتی که در تأویل این آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (۱) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است، چنین می خوانیم: «إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟ هرگاه امامتان را نیابید و او را نبینید، چه خواهید کرد؟» (۲) یا «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟ هرگاه امامتان از نظرتان غایب شود، چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد؟» (۳)

همچنین در روایت دیگری که از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام ذیل همین آیه شریفه وارد شده، آمده است:

«مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَيْمَةِ وَالْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ» (۴)

«آب شما»، ابواب شما، یعنی امامان هستند. امامان، ابواب الهی بین او و بین آفریدگان اویند.

با توجه به روایات یاد شده، می توان گفت همچنان که خداوند، آب را مایه حیات مادی انسان ها قرار داده است و تنها به وسیله نزول باران رحمت الهی، زمین مرده و گیاهان خشکیده، روح و حیات تازه ای می یابند، امامان معصوم علیهم السلام را نیز مایه حیات معنوی آنها قرار داده و تنها به برکت وجود آنهاست که آدمیان می توانند از زندگی پاکیزه معنوی بهره مند شوند.

به بیان دیگر، همچنان که آغاز و استمرار حیات مادی انسان ها تنها به مدد

۱- سوره ملک ۶۷، آیه ۳۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۴.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۹.

وجود آب امکان پذیر شده است، حیات معنوی یا حیات طیبه آنها نیز تنها به یمن بهره مندی از چشمه سار زلال ولایت امامان معصوم علیهم السلام محقق می شود. انسان ها هرچه بیشتر خود را در معرض این چشمه سار قرار دهند، از شور و نشاط و سرزندگی معنوی بیشتری نیز بهره مند می شوند.

### (ج) عصر ظهور، عصر تجلی کامل ولایت

(ج) عصر ظهور، عصر تجلی کامل ولایت

با مشخص شدن نقش امامان معصوم علیهم السلام در تحقق حیات معنوی انسان ها، می توان به تصویری روشن از چگونگی تحقق حیات طیبه در عصر ظهور رسید. توضیح آنکه در این عصر که عصر تجلی کامل ولایت الهی است، خداوند متعال به برکت وجود ولی الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - همه حجاب ها و موانعی را که پیش روی انسان ها وجود دارد، برمی دارد و آنها را به مراتب بالای ادراک، آگاهی و ایمان می رساند، تا جایی که همه مظاهر شرک، کفر، گناه، ستم و بی عدالتی از زمین رخت برمی بندد و انسان ها در یاد و نام خداوند غوطه ور می شوند. اینجاست که آن حیات پاکیزه که انسان ها قرن ها به دنبالش بودند، محقق می شود و آدمی امکان دست یابی به مراتب عالی کمال را پیدا می کند.

برخی از روایاتی که در آنها به نقش محوری ولی خدا در تحولات عصر ظهور اشاره شده، به این شرح است:

۱. در نخستین روایت، امام محمد باقر علیه السلام به نقش حضرت مهدی علیه السلام در رشد عقلانی و ارتقای درک انسان ها اشاره می کند و می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ



## [أَخْلَاقَهُمْ]. (۱)

هنگامی که قائم ما به پاخیزد، خداوند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله عقل های آنها افزایش می یابد و خرده های [خُلُقِ هَای] آنها به کمال می رسد.

۲. در روایت بعدی که از رسول گرامی اسلام نقل شده است، محوریت عبودیت خداوند در عصر ظهور مورد توجه قرار گرفته است:

أَبْتَرُوا بِالْمَهْدِيِّ - قَالَهَا ثَلَاثًا - يَخْرُجُ عَلَى حِينِ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ شَدِيدٍ يَمَلُّ الْأَرْضَ قَشِيظًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. يَمَلُّ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ. (۲)

شما را به مهدی مژده باد - این سخن را سه مرتبه تکرار فرمود - او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف و زلزله های شدید شده اند، قیام می کند و زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد، همچنان که از بیداد و ستم پر شده بود. او دل های بندگان را با عبادت پر می کند و عدالتش را بر آنها دامن گستر می سازد.

۳. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایت دیگری بر این نکته تأکید می کند که همه خوی و خصلت های حیوانی در زمان ظهور، به برکت وجود امام مهدی علیه السلام برداشته می شود:

بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ يَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبِ بِهِ يَخْرُجُ ذَلَّ الرَّقِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. (۳)

خداوند به وسیله او دروغ و دروغ گویی را ریشه کن می کند و روزگار سخت و دشوار را از بین می برد و طوق خواری و بردگی را از گردن شما برمی دارد.

۴. سرانجام در آخرین روایت، امام رضا علیه السلام به این مطلب که خداوند در عصر ظهور به وسیله امام مهدی علیه السلام، زمین را از همه مظاهر ستم و جور

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

پیراسته می سازد، اشاره می کند و می فرماید:

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا. (۱)

خداوند به وسیله قائم، جهان را از هر گونه ناروایی، پاکیزه و از هر گونه ستم، پیراسته می سازد... آن گاه که او قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود، میزان عدل را در میان مردم برپا می سازد و هیچ کس به دیگری ستم روا نخواهد داشت.

بر این اساس، می توان گفت که تحقق حیات پاکیزه و معنوی در عصر ظهور، چیزی جز اثر تجلی ولایت ولی الله بر زمین نیست و همه آنچه در این عصر محقق می شود، تنها از برکت وجود ایشان است که چون آبی زلال، سرزمین های تفتیده جان آدمیان را روح و حیات تازه ای می بخشد.

#### ۴. آثار تحقق حیات طیبه

۴. آثار تحقق حیات طیبه

تاکنون روشن شد که با ظهور امام مهدی علیه السلام، زندگی تازه ای که سراسر نور و روشنایی، پاکی و پاکیزگی، درستی و درست کاری، خرد و خردورزی، راستی و راست گویی، عدالت و عدالت ورزی، عبادت و بندگی است، بر جهان جان انسان ها حاکم می شود. حال می خواهیم ببینیم این زندگی جدید چه آثار و پیآمدهایی بر جهان پیرامون انسان ها بر جای می گذارد و با حاکمیت آن، چه تحولی در جهان طبیعت رخ می دهد.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۲۱ - ۳۲۳، ح ۲۹.

برای روشن شدن این موضوع، ابتدا لازم است نگاهی داشته باشیم به برخی از آیاتی که در آنها به نوعی رابطه حیات معنوی و مادی انسان ها و تأثیر تقوا و پاک دامنی بر افزایش بهره مندی آدمیان از نعمت های این جهان، اشاره شده است:

۱. در نخستین آیه، خداوند متعال به صراحت تمام اعلام می کند که اگر مردم آن چنان که باید، ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، دروازه های برکت آسمان و زمین بر آنها گشوده می شد:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (۱)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، همانا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردشان، [گریبان] آنها را گرفتیم.

۲. در آیه دیگری نیز خداوند، پایداری بر راه راست را موجب بهره مندی از آب گوارا دانسته است و می فرماید:

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَّاءً غَدَقًا لَّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا. (۲)

و اگر [مردم] در راه راست پایداری ورزند، همانا آب گوارایی به ایشان نوشانیم تا در این باره آنان را بیازماییم و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را به قید عذابی [روز] افزون در آورد.

ذیل این آیه، روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده که در آن، «استقامت بر ولایت علی بن ابی طالب و جانشینان او» به عنوان مصداق عینی «استقامت

۱- سوره اعراف، ۷، آیه ۹۶.

۲- سوره جن ۷۲، آیه ۱۶ و ۱۷.

بر راه راست» یاد شده است:

يَعْنِي «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَيَّ» وَلَا يَأْتِيهِ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَنَهْيِهِمْ «لَأَسْقِيَنَاهُمْ مَاءً عَذَقًا». (۱)

یعنی اگر در راه ولایت علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و اوصیاء، از فرزندان او - درود خدا بر آنها باد - پایداری ورزند و امر و نهی آنان را پذیرا شوند و گردن نهند، همانا آب گوارایی به آنها نوشانیم.

۳. در سومین آیه، خداوند متعال به نقل از حضرت نوح علیه السلام، آمرزش خواهی را مایه نزول باران های پی در پی و فراوانی اموال و نعمت های گوناگون معرفی می کند و می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا. (۲)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را با اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

با توجه به این آیات و روایات فراوان دیگری که در آنها تأکید شده همه نعمت های مادی دنیا برای انسان، به عنوان خلیفه خدا بر زمین، آفریده شده است، (۳) می توان گفت با تحولی که در عصر ظهور در جهان جان انسان ها رخ می دهد، درهای زمین و آسمان گشوده می شود و آنها با گشاده دستی تمام،

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱.

۲- سوره نوح ۷۱، آیه ۱۰-۱۲.

۳- ر.ک. آیه ۲۹ از سوره بقره که می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید».

همه نعمت های خود را بر آدمیان جاری می کنند. بدین ترتیب، زمانی که انسان از در آشتی با خدای خود برمی آید و رابطه خود را با خدای خود اصلاح می کند، آسمان و زمین، گیاهان و جانوران، آب و خاک، ابر و باد، ماه و خورشید و دیگر مخلوقات خداوند، در خدمت این انسان درمی آیند و بی هیچ دریغی همه آنچه در توان دارند، به پای او می ریزند.

در فرموده پیامبر گرامی اسلام نیز به این نکته تصریح شده است:

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدَعِ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ. (۱)

امت من در زمان مهدی از نعمت هایی برخوردار می شوند که هرگز پیش از آن از آنها برخوردار نبوده اند؛ آسمان بر آنها باران پی در پی می فرستد و زمین همه گیاهانش را [برای آنها] می رویاند.

بنابراین، شاید بتوان گفت همه تحولاتی که در عصر ظهور در جهان طبیعت رخ می دهند، همه برکاتی که در این عصر نازل می شوند، همه نعمت هایی که در این دوران بر مردمان عرضه می گردد و سرانجام همه رفاه و آسایش مادی که پس از ظهور رخ می نماید، چیزی جز آثار تحول انسان و دست یابی او به حیات طیبه به عنوان مهم ترین فلسفه ظهور نیست. (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «انسان و جهان آینده»، گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میرباقری، مجله موعود، سال هفتم، ش ۴۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۲؛ سال هشتم، ش ۴۲، فروردین و اردی بهشت ۱۳۸۴.

## فصل دوم: عدالت مهدوی

با بررسی اجمالی روایاتی که شیعه و اهل سنت در زمینه بشارت به ظهور مهدی علیه السلام نقل کرده اند، روشن می شود که در این روایات، به برپا داشتن قسط و عدل و نابود کردن ستم و جور از سوی آن حضرت بیش از هر چیز دیگر توجه شده است. بر اساس بررسی مؤلف کتاب منتخب الأثر در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت، بیش از ۱۵۰ حدیث بر این نکته دلالت دارد که امام مهدی علیه السلام زمین را پس از آنکه از ستم پر شده است، از عدل و داد آکنده می سازد. (۱) از آن جمله پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَزِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (۲)

شما را به مهدی بشارت می دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب ها هستند، در امت من برانگیخته می شود و جهان را از عدالت و برابری پر می سازد، همچنان که از ستم پر شده بود.

از امام محمدباقر علیه السلام نیز نقل شده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَسَعُهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

۱- ر.ك: منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۳۷.

التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (۱)

پدرم از پدرش و او از پدرانش برای من نقل کردند که رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل. نه نفر از آنها از نسل حسین - درود خدا بر او باد - هستند و نهمین آنها قائم ایشان است. او در آخرالزمان به پا می‌خیزد و زمین را از عدل پر می‌سازد، پس از آنکه از ستم و بی‌عدالتی پر شده بود.

توجه ویژه روایات به موضوع عدالت گستره امام مهدی علیه السلام و فراوانی روایاتی که در این زمینه وارد شده است، همه بر نقش محوری این موضوع در قیام و انقلاب جهانی آن حضرت و جایگاه خاص آن در حکومت مهدوی دلالت دارند. از این رو، لازم است در پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در زمینه انقلاب و حکومت امام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، به این موضوع بیش از پیش توجه شود و ابعاد مختلف عدالت گستره و ستم ستیزی آن حضرت تبیین گردد.

عدالت مهدوی را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد: یکی، از نظر ارکان و پایه‌های این عدالت و دیگری، از نظر گستره و عمق این عدالت. اگر چه بحث جامع و کامل از هر یک از زوایای یاد شده، مجال وسیعی می‌طلبد، ولی اکنون تلاش خواهیم کرد در حد توان، به اجمال هر یک از این دو جنبه را بررسی کنیم.

**۱. ارکان عدالت مهدوی****اشاره****۱. ارکان عدالت مهدوی**

برپایی عدالت در هر جامعه ای نیازمند ارکان و پایه های متعددی است و نبود هر یک از این ارکان موجب ناپایداری عدالت در آن جامعه می شود. مهم ترین ارکان عدالت عبارتند از:

**الف) حاکم عادل****الف) حاکم عادل**

بدون شک، آن گاه می توان از جامعه و حکومتی، انتظار حرکت به سوی عدالت را داشت که امام و حاکم آن جامعه، خود، در مسیر عدالت باشد و در زندگی فردی و اجتماعی، عدالت را پیشه سازد. از این رو، می بینیم در نظام حکومتی که شیعه ترسیم می کند، وجود امام عادل از مهم ترین شرایط است و بدون وجود این امام، حکومت از مشروعیت برخوردار نیست.

از نظر شیعه، برقراری نظام حکومتی که همه روابط حاکم بر آن مبتنی بر عدالت کامل باشد، جز به دست آخرین امام معصوم و خاتم حجت های الهی، حضرت مهدی علیه السلام امکان پذیر نیست. از همین روست که در روایات، از دولت آن حضرت به عنوان آخرین دولت یاد شده است؛ یعنی دولتی که پس از پشت سر گذاشتن همه تجربه های بشری و نو میدی از همه الگوهای حکومتی خودساخته، مستقر می شود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ، وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَهُ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا، لِيَأْتُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سَيْرَتَنَا مِثْلَ سَيْرِهِ هُوَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)». (۲)

دولت ما آخرین دولت هاست. هیچ خاندان صاحب دولتی نمی ماند مگر

۱- سوره اعراف، ۷، آیه ۱۲۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲، ح ۵۸؛ ص ۳۳۹، ح ۸۳.



اینکه پیش از [دولت] ما به حاکمیت می‌رسند تا زمانی که سیره [حکومتی] ما را می‌بینند، نگویند: «اگر ما هم به حاکمیت می‌رسیدیم، همین گونه رفتار می‌کردیم» و این سخن خداوند، صاحب عزت و جلال است که: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است».

این سخن به این معنا نیست که هرگونه تلاش برای برقراری عدالت در دوران غیبت، بی‌فایده است یا اساساً نباید در این دوران، حرکتی را برای استقرار نظام عادلانه، حتی در سطحی محدود انجام داد، بلکه معنای این سخن آن است که تا پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام، هیچ حکومتی نمی‌تواند ادعا کند توان برقراری نظام عادلانه کامل را دارد، چنان که امام خمینی رحمه الله فرمود:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند... اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم. کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت. (۱)

بنا بر آنچه گفته شد، نخستین شرط برقراری یک نظام عادلانه کامل، وجود امام معصوم عادل است. پیشوا و رهبر مسلمانان باید در بالاترین مرتبه پرهیزکاری و به دور از هرگونه شایبه ستم باشد، چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (۲)

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، کلام ۲۰۰، ص ۲۶۰.

خداوند بر پیشوایان دادگر واجب فرموده است که خود را در معیشت با مردم تنگ دست برابر دارند تا بینوا را رنج بینوایی به ستوه نیاورد.

امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبر معصومی که عدالت را در سراسر جهان تحقق خواهد بخشید، خود، در بالاترین درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است. توجه به مفاد بیعتی که امام در آغاز قیام خود از یارانش می گیرد، ما را به عمق سیره و روش مبتنی بر عدالت آن حضرت رهنمون می سازد:

... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی آسیب نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر، سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد هم جنس گرایی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی ها باز دارند؛ جامه های خشن نپوشند؛ خاک را متکای خود سازند؛ در راه خدا، حق جهاد را ادا کنند و... او نیز در حق خود تعهد می کند که: از راه آنها برود؛ جامه ای مثل آنها بپوشد؛ مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آنچه را که آنها می خواهند، باشد؛ به کم، راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آنچه را که پر از ستم شده است؛ خدا را آنچه را که شایسته است، بپرستد؛ برای خود، دربان و نگهبان اختیار نکند و... (۱).

چنان که ملاحظه می شود، امام مهدی علیه السلام در این پیمان نامه، نه تنها از یارانش می خواهد از هر گونه آلودگی و پلیدی به دور باشند، بلکه خود نیز

۱- سید بن طاووس، الملاحم والفتن، صص ۴۹ - ۱۲۲؛ منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۲۸، ح ۱۱۱۷.

متعهد می شود از همه آنچه یارانش را از آنها منع کرده است، دوری گزیند و در زندگی خود همان راه و روشی را پیش گیرد که یارانش را بدان دعوت کرده است.

افزون بر پیمان نامه یاد شده، امام مهدی علیه السلام در نخستین سخنرانی خود پس از ظهور، نکته هایی را یادآور می شود که آنها نیز به خوبی، راه و روش مبتنی بر عدالت و پرهیزکاری آن حضرت را روشن می سازد. امام باقر علیه السلام چنین می فرماید:

مهدی هنگام نماز عشا در مکه ظهور می کند، در حالی که پرچم رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه ها و نور و بیان است. وقتی نماز عشا را به جا آورد، با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم. شما اینک در پیش گاه خدا ایستاده اید. او حجت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت و کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از او و فرستاده اش اطاعت و فرمان برداری کنید و زنده نگه دارید آنچه را قرآن زنده کرده است و بمیرانید آنچه را او میرانده است. هواداران راستی و هدایت و پشتیبان پرهیزکاری باشید؛ زیرا نابودی دنیا نزدیک شده و اعلام وداع کرده است. من، شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می کنم. سپس او، بدون قرار قبلی، به همراه سیصد و سیزده مرد، به شمار یاران بدر که همچون ابر پاییزی پراکنده اند و زاهدان شب و شیران روزند، ظهور می کند و خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی می گشاید و او هر کس از بنی هاشم را که در زندان به سر می برد، آزاد می سازد. آن گاه درفش های سیاه در کوفه فرود می آید و گروهی را به جهت بیعت به سوی مهدی روانه می سازند و آن حضرت، لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل می دارد و ستم و ستم پیشگان را از میان برمی دارد و همه

سرزمین ها به دست او به راستی و درست کاری درمی آیند. (۱)

در مورد سیره و روش زندگانی امام مهدی علیه السلام، روایات فراوانی نقل شده است. امام صادق علیه السلام خطاب به یاران خود که نسبت به ظهور قائم علیه السلام بی تابی می کردند، می فرماید:

چرا در مورد ظهور قائم این همه شتاب می کنید؟ به خدا سوگند، او لباس خشن می پوشد، طعام خشن (بی خورشت) می خورد و... از سیره جدش رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - پیروی می کند و زندگانی او مانند زندگانی امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - است. (۲)

توجه به روایت زیر، ما را در درک سیره شخصی امام مهدی علیه السلام به عنوان حاکم اسلامی یاری می کند. مفضل بن عمر، یکی از یاران امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

در خدمت ابو عبدالله [امام صادق] - درود خدا بر او باد - سرگرم طواف بودم. در همین هنگام، امام به من نگاهی کرد و فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی عباس و حکومتشان را می بینم و این مال و سلطنت و قدرتی که در دست آنهاست. اگر اینها در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان اگر قدرت در دست ما بود، شب ها به تدبیر امور و روزها به تلاش و کوشش می پرداختیم؛ جامه ای خشن بر تن داشتیم و غذای بی خورشت می خوردیم، درست مانند شیوه امیر مؤمنان، علی - درود خدا بر او باد -؛ زیرا اگر جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود. (۳)

۱- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۳؛ معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۸۳۲.

۲- بحار الأنوار، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

۳- بحار الأنوار، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

**(ب) کارگزاران عادل**

(ب) کارگزاران عادل

یکی از موانع اساسی که در برقراری عدالت در جامعه همواره فرا روی مصلحان اجتماعی قرار داشته، نبود مجریان و کارگزاران عادل است. وجود این مانع، بسیاری از حرکت های عدالت خواهانه را با شکست روبه رو و بسیاری از حکومت هایی را که در پی گسترش عدالت در جامعه بوده اند، ناکام ساخته است.

یکی از تفاوت های اساسی حکومت امام مهدی علیه السلام با دیگر حکومت هایی که در طول تاریخ، داعیه برقراری عدالت داشته اند، این است که پیش از اقدام برای تشکیل حکومت، به تعداد مورد نیاز، افراد زبده و برگزیده ای را که در نهایت پرهیزکاری هستند، تربیت می کند و با برقراری حکومت جهانی خود، آنها را به سراسر جهان گسیل می دارد. در مورد ویژگی یاران قائم علیه السلام، در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:

... نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شبند. دل هایشان مانند پاره های آهن [محکم و استوار] است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارند. (۱)

امام علی علیه السلام نیز درباره ویژگی یاران آن حضرت می فرماید:

خداوند تعالی، مردمی را برای [یاری] او گرد می آورد، همچنان که پاره های ابر گرد آمده و به هم می پیوندند. خداوند، دل های آنان را به هم نزدیک می کند. آنها از هیچ کس ترسان نمی شوند و از اینکه کسی بدان ها بیوندد، شادمان نمی گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ کس از

۱- بحار الأنوار، ص ۳۸۶، ح ۲۰۲.

پیشینیان از آنها سبقت نمی گیرد و هیچ کس از آیندگان به آنها نمی رسد. (۱)

امام مهدی علیه السلام، چنین مردمی را برای اداره حکومت خود برمی گزیند و هر یک از آنها را بر منطقه ای حاکم می سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُمْ بِعِمْرَانِ الْمُدُنِ. (۲)

حضرت مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنها دستور می دهد عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمان روایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

### ج) قوانین عادلانه

ج) قوانین عادلانه

وجود قوانین عادلانه، یکی از شرایط اساسی تحقق عدالت اجتماعی است و بدون وجود آن، حکم رانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنان که باید و شاید، عدالت را در جامعه حکم فرما سازند. بدون تردید، کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیان کننده عادلانه ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی کم و کاست آنها، جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. امام علی علیه السلام در برخی از سخنان خود، قرآن را آینه تمام نمای عدالت معرفی کرده است:

... فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَبِنَابِيعِ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ. (۳)

... [قرآن،] معدن ایمان و چشمه سار آن، چشمه های دانش و دریاهاى آن، باغ های عدل و آبگیرهای آن است.

۱- المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲- روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۱۹۸، ص ۲۵۲.

در جای دیگر در وصف قرآن می فرماید:

هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ هُوَ النَّاطِقُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ وَالْأَمْرِ بِالْفَضْلِ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ. (۱)

آن فصل است و هزل نیست. آن، گویا به طریقه عدل و امرکننده به فضل و ریسمان استوار خداوند است.

از این رو، یکی اقدام های مهمی که امام مهدی علیه السلام برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می دهد، احیای احکام کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و جز پوسته ای از آنها باقی نمانده است. پیامبر گرامی اسلام در این زمینه می فرماید:

... وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ، لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ. فَحِينَئِذٍ يَأْذُنُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِهِ وَ يُجَدِّدُهُ. (۲)

زمانی برای امت من فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی ماند. در این هنگام، خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در بیان بسیار زیبایی، اقدام امام مهدی علیه السلام را در زمینه حاکم کردن احکام قرآن بر امیال نفسانی انسان ها به عنوان مقدمه برپایی عدالت، چنین توصیف می کند:

يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ [...] أَفَيْرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (۳)

۱- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۲۰۷، ح ۱۰۰۵.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۰.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۱۳۸، صص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۵.

هواهای نفسانی را به پیروی هدایت الهی باز می گرداند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به پیروی هواهای نفسانی در آورده باشند. آرا و اندیشه ها را تابع قرآن گرداند، وقتی که قرآن را تابع آرا و اندیشه های خود ساخته باشند [...] و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده است، زنده می گرداند.

به دلیل پیوند ناگسستنی احیای احکام کتاب و سنت با برقراری عدالت است که در دعای عهد از خداوند متعال چنین درخواست می کنیم:

و اجعلهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله. (۱)

خداوند! او را پناه گاه بندگان ستم دیده ات و یاری دهنده کسی که جز تو یآوری ندارد، قرار ده و به وسیله او احکام قرآن را که تعطیل شده است، برقرار ساز و او را برپا دارنده آنچه از نشانه های دینت و سنت های پیامبرت - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شده است، قرار ده.

#### (د) نظام عادلانه

#### (د) نظام عادلانه

تحقق عدالت اجتماعی، گذشته از همه شرایط یاد شده، به امر دیگری نیز نیازمند است و آن، وجود نظام حکومتی مبتنی بر عدالت است؛ نظامی که جایگاه هر کس در آن به درستی تعیین شده باشد، همه مسئولان و وظایف خود را به درستی بشناسند و بدان عمل کنند و بالاخره همه احساس کنند که بر کار آنها نظارت وجود دارد و در صورت خطا و لغزش، از آنها بازخواست می شود.

در نظام های بشری، بسیار دیده ایم که حتی با وجود حاکمان عادل و قوانین عادلانه، چنان که باید و شاید، عدالت بر جامعه حاکم نشده و ستم در

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ مفاتیح الجنان، دعای عهد.



اشکال گوناگون بر مردم جاری شده است و این همه نبوده است، مگر به یکی از دلایل زیر:

یک - قرار نگرفتن درست اجزای مختلف حکومت در جای خود؛

دو - ناآشنایی کارگزاران با وظایف و مسئولیت هایشان؛

سه - ضعف نظام بازرسی و نظارت.

در حکومت امام مهدی علیه السلام، نظام حکومتی به شیوه ای شکل می گیرد که امکان ستم و بی عدالتی به صفر می رسد. در این حکومت:

یک - پارساترین و توان مندترین انسان ها به عنوان حکم رانان و کارگزاران برگزیده می شوند؛

دو - وظایف تک تک آنها بی هیچ کم و کاست تعیین می گردد و حتی به آنها گفته می شود هنگام حیرت و سرگردانی چه کنند؛

سه - نظارت و بازرسی دقیق و سخت گیرانه بر همه کارگزاران اعمال می شود.

امام صادق علیه السلام در مورد شیوه گزینش کارگزاران حکومتی در عصر ظهور و شیوه ابلاغ وظایف آنها می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: عَهْدَكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا. (۱)

هنگامی که قائم قیام کند، برای [اداره] هر یک از مناطق جهان، فردی را برمی گزیند و می فرستد و به وی می گوید: پیمان تو به دست توست و اگر به مطلبی برخوردی که آن را نفهمیدی و شیوه قضاوت در موردش را ندانستی، به دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است، عمل کن.

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

در مورد قاطعیت و سخت گیری امام مهدی علیه السلام نسبت به کارگزاران و مجریان متخلف، در روایتی از امام علی علیه السلام چنین می خوانیم:

[قائم ما] قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست مفسدان را از سرتان کوتاه می کند و حکم رانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد و به عدل رفتار می کند... (۱).

در روایت دیگری، قاطعیت و سازش ناپذیری امام عصر علیه السلام در برابر کارگزاران ناشایست، چنین توصیف شده است: مهدی علیه السلام، بخشنده است. او درباره کارگزاران و مأموران [دولت خویش] بسیار سخت گیر است و با ناتوانان و مستمندان بسیار دل رحم و مهربان. (۲).

## ۲. جنبه های گوناگون عدالت مهدوی

### اشاره

#### ۲. جنبه های گوناگون عدالت مهدوی

عدالت موعود یا به بیان دیگر، عدالتی که وعده تحقق آن در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام داده شده، از نظر دامنه، گستره و ژرفای همتاست. درست به همین دلیل است که حکومت های بشری از ایجاد نظام عادلانه ای مشابه آنچه در عصر موعود محقق خواهد شد، عاجزند.

برای درک زوایای مختلف عدالت مهدوی، به بخشی از روایاتی که به توصیف قیام ستم ستیز و عدالت گستر امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، نگاهی گذرا خواهیم داشت.

### الف) دامنه عدالت موعود

#### اشاره

الف) دامنه عدالت موعود

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۲- المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّة والإمامیه، ج ۱، ص ۲۷۰.

در فرهنگ اسلامی، ستم، معانی و مصداق های متعددی دارد و در آیات و روایات، این کلمه به سه مفهوم به کار رفته است:

یک - ستم در معنای کفر و شرک نسبت به خدا؛(۱)

دو - ستم نسبت به خود (گناه و عصیان)؛(۲)

سه - ستم نسبت به دیگران (ستم و تجاوز). (۳)

امام علی علیه السلام در بیانی بسیار زیبا، معانی متعدد ظلم را این گونه تبیین کرده است:

«أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۴) وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (۵)

بدانید که ستم سه گونه است: ستمی که هرگز آمرزیده نشود و ستمی که بازخواست شود و ستمی که بخشوده است و بازخواست نشود. آن ستمی که هرگز آمرزیده نشود، شرک به خداست. خدای تعالی گوید: «مسلمًا خدا، این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشاید» و ستمی که آمرزیده شود، ستم بنده است به خود به ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ستمی که بازخواست می شود، ستم کردن مردم بر یکدیگر است.

۱- قرآن کریم، شرک را ستمی بزرگ برشمرده است: «... إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» سوره لقمان (۳۱، آیه ۱۳) و در جایی دیگر می فرماید: «... وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و کافران خود ستم کارانند». (سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۴).

۲- در آیات متعددی از قرآن، از «ظلم به خود» سخن به میان آمده است که برای نمونه به این موارد می توان اشاره کرد: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ...». سوره فاطر (۳۵، آیه ۳۲)؛ «... وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ». (سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱)

۳- یکی از آیات قرآن که در آن از ظلم به مردم سخن گفته شده، آیه زیر است: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...». سوره شوری (۴۲، آیه ۴۲)

۴- سوره نساء ۴، آیه ۴۸.

۵- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۱۷۴، ص ۲۲۸.

همچنان که «ظلم» مفاهیم و مصداق های متعددی دارد، کلمه مقابل آن؛ یعنی «عدل» نیز از نظر معنا و مصداق بسیار گسترده است و حوزه وسیعی را شامل می شود. به بیان دیگر، بر اساس آموزه های دین اسلام، عدالت و عدالت گستری تنها به صحنه زندگی اجتماعی انسان ها و روابط آنها با دیگران محدود نمی شود، بلکه حوزه وسیعی شامل رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با دیگران را در برمی گیرد. از همین رو، می بینیم در روایات اسلامی، هر زمان که از ستم ستیزی امام مهدی علیه السلام سخن به میان می آید، همه مظاهر ستم مورد توجه قرار می گیرد و بر این نکته تأکید می شود که آن حضرت نه تنها رسم ستم و تجاوز را در روابط انسان ها با یکدیگر برمی اندازد و این روابط را بر محور عدالت سامان می دهد، بلکه با هر گونه کژروی، کج اندیشی و انحراف اخلاقی و اعتقادی مبارزه می کند و رابطه انسان با خود و با خدای خود را نیز به عدالت برمی گرداند.

برای روشن تر شدن آنچه گفته شد، به بررسی برخی از روایت هایی می پردازیم که به توصیف ستم ستیزی و عدالت گستری امام مهدی علیه السلام پرداخته اند تا مشخص شود در هر یک از آنها، کدام معنا از ظلم و کدام مصداق از عدالت قصد شده است:

### **یک – عدالت در رابطه انسان با خدا**

یک – عدالت در رابطه انسان با خدا

در برخی از روایات، به معنای نخست ستم؛ یعنی کفر و شرک توجه شده است و قیام عدالت گستر امام مهدی علیه السلام را قیامی تفسیر کرده اند که این نوع ستم را از صحنه روزگار پاک می سازد. روایت زیر از ابوبصیر از آن جمله است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱) فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَنْزَلَ تَأْوِيلَهَا بَعْدَ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِيمَا دَاكَّ وَ مَتَى يُنَزَّلُ؟ قَالَ: حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَ مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلَهُ قَالَ: فَيُنْحِيهِ اللَّهُ فَيَقْتُلَهُ (۲).

از ابا عبدالله [امام صادق] - که درود بر او باد - در مورد این سخن خدای تعالی در کتابش پرسیدم: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.» آن حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند، هنوز تأویل این آیه نازل نشده است. گفتم: فدایت شوم، پس کی نازل می شود؟ فرمود: زمانی که به خواست خدا قائم به پا خیزد. پس هنگامی که قائم قیام کند، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند، مگر اینکه از قیام او ناخشنود است. حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ ندا می دهد که: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من است، او را بکش. فرمود: پس خدا او را آشکار می کند [و آن مؤمن] او را می کشد.

ذیل آیه یاد شده، روایات دیگری نیز وارد شده است که همه آنها دلالت بر این دارند که در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، جهان از همه مظاهر کفر و شرک پیراسته و دین حق بر سراسر گیتی حاکم می شود. (۳)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، معروف به تفسیر القمی، در تفسیر این آیه چنین آمده است:

إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ

۱- سوره توبه ۹، آیه ۳۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۶۰ و ۶۱.

كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَ هَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ (۱).

این آیه در مورد قائم از آل محمد - درود خدا بر ایشان باد - نازل شده است. او آن پیشوایی است که خداوند، او را بر همه ادیان پیروز می گرداند و زمین را از قسط و عدل پر می سازد، همچنان که [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود. این آیه از جمله مواردی است که گفتیم تأویل آن پس از تنزیلش خواهد آمد.

از دیگر روایاتی که در آنها مصداق اول ستم - البته در معنایی وسیع تر که شامل هرگونه بدعت و باطل نیز می شود - اراده شده، روایتی است که از امام محمدباقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه وارده شده است:

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲).

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند. فرجام همه کارها از آن خداست.

آن حضرت در تفسیر آیه یاد شده می فرماید:

فَهَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأَثْمَةِ [الآیه] وَ الْمَهْدِيُّ وَ أَصْحَابُهُ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يُظْهِرُ [بِهِ] [الَّذِينَ] وَ يُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السُّفَهَاءَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أَيْنَ الظُّلْمَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۳).

این آیه درباره خاندان محمد - درود خداوند بر آنها باد - تا آخرین امام [نازل شده] است.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰. گفتنی است آنچه در بحار الأنوار از تفسیر یاد شده نقل شده است، اندکی با متن نسخه چاپی این تفسیر تفاوت دارد و آنچه در اینجا آمده، عبارت نقل شده در بحار الأنوار است.

۲- سوره حج ۲۲، آیه ۴۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۴۷ و ۴۸، ح ۹.

خداوند، مشرق ها و مغرب های زمین را در اختیار مهدی و یاران او قرار می دهد و دین را به دست او آشکار می سازد. خداوند به وسیله مهدی و یارانش، همه [مظاهر] بدعت و باطل را می میراند، همچنان که [پیش از آن] نابخردان حق را میرانده بودند، به گونه ای که ستم در هیچ جا دیده نمی شود و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

### دو - عدالت در رابطه انسان با خود

دو - عدالت در رابطه انسان با خود

در برخی از روایاتی که به ستم ستیزی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، دومین چهره ظلم؛ یعنی ستم انسان به خود، با همه مظاهر آن مورد توجه قرار گرفته و بر این موضوع تأکید شده است که آن حضرت با هدف گسترش عدالت در جهان، با هرگونه فساد و تباهی و گناه و نافرمانی خدا، مبارزه و زمین را از هرگونه پلیدی پاک می کند:

يُفْرِجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ. بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبَ وَبِهِ يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. (۱)

خداوند به وسیله مهدی برای امت گشایش حاصل می کند. او دل های بندگان را با عبادت پر می کند و عدالتش را بر آنها دامن گستر می سازد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغ گویی را ریشه کن می کند و روزگار سخت و دشوار را برطرف می سازد و طوق ذلت و بردگی را از گردن شما برمی دارد.

در روایت دیگری که از امام علی علیه السلام نقل شده، آمده است در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، عدالت بر جهان درون انسان ها نیز حاکم می شود و همه به صلاح و رستگاری روی می آورند:

... يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا، يُدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُولُهَا، لَا يَبْقَى كَافِرٌ

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

إِلَّا آمَنَ، وَلَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَاحٌ وَ تَصَطَّلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَاعُ. (۱)

... او زمین را از عدل و قسط و نور و برهان پر می کند و طول و عرض جهان برابر او تسلیم می شود. هیچ کافری نمی ماند مگر اینکه ایمان می آورد و هیچ نابکاری نمی ماند، مگر اینکه به صلاح و پرهیزکاری می گراید و در دولت او درندگان نیز از در سازش با یکدیگر درمی آیند.

### سه - عدالت در رابطه انسان با دیگران

سه - عدالت در رابطه انسان با دیگران

برخی دیگر از روایات به سومین مصداق ظلم؛ یعنی ستم و تجاوز به دیگران توجه کرده و از میان برداشتن همه روابط ظالمانه موجود در جوامع انسانی را یکی دیگر از مظاهر عدل مهدوی برشمرده اند. از جمله در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، در توصیف «قائم اهل بیت» چنین آمده است:

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيَقْدِسُ بِهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا. (۲)

خداوند به وسیله قائم، جهان را از هرگونه ناروایی، پاکیزه و از هرگونه ستم، پیراسته می سازد... آن گاه که او قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود، میزان عدل را در میان مردم برپا می سازد و هیچ کس بر دیگری ستم روا نخواهد داشت.

### (ب) گستره عدالت موعود

#### اشاره

(ب) گستره عدالت موعود

گستره عدالت موعود را با دو نگاه می توان بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. در نگاه کلان، آنچه مورد توجه قرار می گیرد، فراگیری عدالت آن حضرت و گسترش آن در سراسر کره خاک است و در نگاه جزئی و موردی، علاوه بر جهان شمولی و توسعه عام و فراگیر عدالت موعود، حاکمیت عدالت بر جنبه های مختلف حیات انسان نیز مورد توجه قرار می گیرد. به بیان دیگر، در

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۲۱ و ۳۲۲، ح ۲۹.



نگاه دوم، حاکمیت عدالت مهدوی بر هر یک از روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی جوامع انسانی، به تفکیک، مطالعه و بررسی می شود. در اینجا تلاش خواهیم کرد گستره عدالت موعود را با توجه به دو نگاه یاد شده، از منظر روایات بررسی کنیم:

### یک - جهان شمولی

#### یک - جهان شمولی

از بررسی روایاتی که در زمینه ویژگی های عصر حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وارد شده است، چنین برمی آید که در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دایره حاکمیت عدل مهدوی قرار می گیرد و هیچ جای جهان از حوزه نفوذ عدالت موعود بیرون نمی ماند. از مهم ترین روایت هایی که با توجه به آنها می توان به جهان شمولی عدالت مهدی پی برد، روایت های متواتری است که از شیعه و اهل سنت، نقل و در آنها تصریح شده است که امام مهدی علیه السلام جهان را پس از آنکه از ستم پر شده است، از عدل و داد آکنده می سازد. پیش از این به چند مورد از این روایات اشاره کردیم. از این رو، از تکرار آنها خودداری می کنیم.

برخی دیگر از روایات که می توان جهان شمولی عدالت مهدوی را از آنها استفاده کرد، روایاتی است که در آنها تصریح شده است با ظهور امام مهدی علیه السلام، همه زمین - و نه فقط قسمتی از آن - زنده می شود و حیات دوباره می یابد. این روایات، خود، کنایه از این است که با گسترش عدالت آن حضرت، جهان خسته از ستم که رفته رفته به پیکری بی جان تبدیل شده است، حیات دوباره پیدا می کند و نشاط و سرزندگی خود را باز می یابد. بخشی از این روایات، روایاتی است که در تفسیر آیه شریفه زیر وارد شده

است:

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (۱)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛ باشد که بیندیشید.

در یک نمونه از این روایات که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا. (۲)

خداوند صاحب عزت و جلال، به دست قائم - درود خدا بر او باد - زمین را پس از مردنش زنده می سازد.

از ابن عباس نیز در تفسیر این آیه چنین نقل شده است:

يَعْنِي يُصْلِحُ «الْأَرْضَ» بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ «بَعْدِ مَوْتِهَا» يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ مَمْلَكَتِهَا «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ» بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (۳)

[خداوند] به وسیله قائم آل محمد، «زمین را پس از مردنش»؛ یعنی پس از ستم ساکنان آن، آباد و سرزنده می سازد. «به راستی آیات را» به وسیله قائم آل محمد «برای شما روشن گردانیده ایم؛ باشد که بیندیشید».

## دو - همه جانبه نگری

### اشاره

دو - همه جانبه نگری

با ظهور امام مهدی علیه السلام و استقرار حکومت آن حضرت، عدالت بر تمام روابط موجود در جوامع انسانی حاکم می شود و ساحت های مختلف زندگی بشر، رنگ عدل و قسط به خود می گیرد. به بیان دیگر، عدالت مهدوی به عدالت اقتصادی یا عدالت قضایی محدود نمی شود و همه حوزه های

۱- سوره حدید ۵۷، آیه ۱۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۱۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۳، ح ۳۱.

فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی را شامل می شود.

اگر چه همه جانبه نگری عدالت موعود را می توان از عموم یا اطلاق روایاتی که بر حاکمیت عدالت و نابودی ستم در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت می کنند، به دست آورد، ولی برای روشن تر شدن این موضوع، روایت هایی را که ناظر به گسترش عدالت در حوزه های مختلف اجتماعی است، به تفکیک بررسی می کنیم:

### اول - عدالت فرهنگی و آموزشی

#### اول - عدالت فرهنگی و آموزشی

یکی از شاخصه های مهم عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای همه مردم - صرف نظر از جنس، طبقه یا رنگ و نژاد - است. در نظام حکومتی امام مهدی علیه السلام، نادانی، بی سواد و کم خردی به طور کلی ریشه کن می شود و همه انسان ها به مقتضای توانایی خود، از بالاترین حد دانش و معرفت برخوردار می شوند. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، در زمینه رشد و توسعه خردورزی در زمان امام مهدی علیه السلام چنین می خوانیم:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ. (۱)

هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله، خرد آنها افزایش می یابد و به کمال می رسد.

در روایت دیگری از آن حضرت، در زمینه همگانی شدن دانش و معرفت در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام چنین آمده است:

... وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّهٖ

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۳۰.

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱).

... در دوران، او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود، برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر - که درود خدا بر او و خاندانش باد - [همچون مجتهد با استنباط شخصی] به انجام تکالیف شرعی (۲) خود پردازد.

## دوم - عدالت قضایی

### دوم - عدالت قضایی

در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، عدالت به تمام معنا در مناسبات حقوقی و قضایی حاکم می شود و داوری و قضاوت میان مردم از هرگونه شایبه، خطا، اشتباه، بی عدالتی و جانب داری پیراسته می گردد که این امر در عادلانه شدن همه روابط اجتماعی و جلوگیری از ستم و تجاوز به حقوق دیگران نقش مهمی خواهد داشت.

در این زمینه نیز روایت های فراوانی وارد شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در روایت زیر، شیوه قضاوت امام مهدی علیه السلام را به شیوه پیامبرانی چون حضرت داود علیه السلام تشبیه می کند که قضاوت عادلانه و بدون اشتباه آنها در تاریخ مشهور است:

إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيْنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيُحْكِمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ... (۳)

- 
- ۱- کتاب الغیبه نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، چاپ دوم: تهران، صدوق، ۱۳۷۶، باب ۱۳، ص ۳۳۷، ح ۳۰.
  - ۲- برخی از نویسندگان این روایت را این گونه ترجمه کرده اند: «در زمان مهدی علیه السلام، به همه مردم، حکمت و علم پیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند». محمد حکیمی، عصر زندگی چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ اول: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱.
  - ۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۶.

زمانی که قائم آل محمد - درود خدا بر آنها باد - به پاخیزد، در میان مردم به حکم داود قضاوت خواهد کرد. او به بینه (شاهد) نیازی نخواهد داشت؛ زیرا خدای تعالی، امور را به وی الهام می کند و او بر پایه دانش خود داوری می کند و هر قومی را به آنچه پنهان کرده اند، آگاه می سازد.

بدیهی است قضاوتی که با الهام خداوند صورت گیرد، در آن، هیچ اشتباه و بی عدالتی نخواهد بود. در اینجا چند پرسش مطرح است: نخست اینکه آیا امام مهدی علیه السلام، خود، به تنهایی امر قضا را به عهده خواهد گرفت یا اینکه کسان دیگری را هم برای قضاوت برمی گزیند؟ دوم اینکه اگر امام مهدی علیه السلام، کسان دیگری را هم برای قضاوت میان مردم برمی گزیند، چه تضمینی وجود دارد که آنها دچار اشتباه و خطا یا قضاوت ناعادلانه نشوند؟ در پاسخ به این دو پرسش باید گفت آنچه از روایات استفاده می شود، این است که آن حضرت، تعدادی از یاران خود را برمی گزیند و برای قضاوت به سراسر جهان گسیل می دارد، ولی آنچه مایه در امان بودن آنها از اشتباه و قضاوت ناعادلانه می شود، این است که آنها در بالاترین مراتب پرهیزکاری قرار دارند و در ارتباطی مستقیم با امام خود، حکم همه قضایایی را که در آنها دچار شک و تردید شده اند، دریافت می کنند. در روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، به این موضوع تصریح شده بود. (۱)

### سوم - عدالت اقتصادی

#### سوم - عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی، یکی از مهم ترین شاخصه های عدالت اجتماعی است و به جرئت می توان گفت بسیاری از تحولات و نهضت های اجتماعی و سیاسی

۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، باب ۲۱، ص ۴۴۳، ح ۸.

که در طول تاریخ در جوامع مختلف رخ داده، به نوعی با این موضوع مرتبط بوده است. اگر چه سوگ مندانه باید پذیرفت که هر چه انسان ها برای تحقق عدالت اقتصادی بیشتر تلاش کرده اند، کمتر بدان دست یافته اند و جز در دوره های محدودی از زندگی بشر در زمین، عدالت اقتصادی بر جوامع حاکم نبوده است.

نگاهی اجمالی به تاریخ تحولات نظام های سیاسی و اجتماعی نشان می دهد که در گذر زمان، نظام های مختلفی با داعیه برقراری و گسترش عدالت اقتصادی به میدان آمده و پس از چند صباحی حاکمیت و ائتلاف سرمایه های مادی و معنوی ملت ها، صحنه سیاست را ترک کرده اند که نظام های سوسیالیستی، آخرین نمونه از این دست نظام ها هستند.

در دولت امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین دولتی که بر زمین حکومت خواهد کرد، تأمین عدالت اقتصادی، نقش و جایگاه برجسته ای دارد و در روایت های اسلامی نیز بر این جنبه از ابعاد عدالت موعود بسیار تأکید شده است. با نگاهی گذرا به روایات اسلامی، به روشنی می توان دریافت که با استقرار حکومت مهدوی، رفاه اقتصادی همراه با قسط و عدالت بر سراسر جهان حاکم می شود و بشر به آرزوی دیرین خود دست می یابد.

برای به دست آوردن تصویری اجمالی از عدالت و رفاه اقتصادی عصر ظهور، به چند نمونه از روایت هایی که در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم:

يَكُونُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي... تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ تَنَعُّمًا لَمْ يَتَنَعَّمْ (يَتَنَعَّمُوا) مِثْلَهُ قَطُّ، الْبِرُّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرُ. يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا  
وَلَا تَحْبِسُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا، وَيَكُونُ الْمَالُ كَدُوسًا، يَأْتِيهِ

الرَّجُلُ فَيَسْأَلُهُ فَيَجِئِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ. (۱)

مهدی در امت من است... امت من، [اعم از] نیکان و بدان آنها، در عصر او به چنان رفاه و آسایشی دست می یابند که هرگز مانند آن سابقه نداشته است. آسمان بر آنها بارش فراوان می فرستد و زمین، گیاهانش را از آنها دریغ نمی دارد. در آن زمان، مال و ثروت چون خرمن بر هم انباشته می شود. مردی پیش آن حضرت می آید و از او درخواست [کمک] می کند. ایشان هم به مقداری که آن مرد می تواند با خود بردارد، در لباسش می ریزد.

امام محمد باقر علیه السلام نیز عدالت اقتصادی دوران ظهور را چنین توصیف می کند:

... فَإِنَّهُ يَفْسِمُ بِالسَّوِيِّ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبُرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ. (۲)

... او مال و ثروت را به مساوات [بین مردم]، تقسیم و در میان آفریدگان [خدای] رحمان، [اعم از] نیکان و بدان آنها، عدالت برقرار می کند.

آن حضرت در روایتی دیگر در بیان رفاه عمومی و برابری اقتصادی که در عصر حاکمیت حضرت قائم علیه السلام ایجاد می شود، می فرماید:

... وَ يُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَ يَزُرُّهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يَسْوِي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُخْتَاَجًا إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمُحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا، فَيَصْرُؤُنَهَا وَ يَدُورُونَ فِي دَوْرِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِيَّاهُمْ، فَيَقُولُونَ: لَاحَاجَةٌ لَنَا فِي دِرَاهِمِكُمْ،... وَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا، فَيَقَالُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ، وَ رَكَبْتُمْ فِيهِ الْمَحَارِمَ. فَيُعْطَى عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ. (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۶۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹، ح ۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۱۲.

... او بخشش هایش را دو بار در سال بر مردم ارزانی می دارد و در هر ماه دوبار به آنها روزی می دهد. او میان مردم چنان برابری ایجاد می کند که هیچ نیازمند زکاتی یافت نمی شود. صاحبان زکات با زکات های خود به سوی مستمندان از شیعیان او روی می آورند، ولی آنها از پذیرش زکات خودداری می کنند. پس صاحبان زکات، زکاتشان را در همیان می گذارند و در خانه های مستمندان می گردانند و به آنها عرضه می کنند، ولی آنها می گویند: ما را نیازی به درهم های شما نیست... همه اموال اهل دنیا، چه [آنها که] از دل زمین [به دست می آید] و [چه آنها که] از روی زمین [حاصل می شود]، نزد او جمع می شود. پس او به مردم می گوید: بیایید به سوی آنچه در راه [به دست آوردن] آن، پیوندهای خویشی را گسستید، به ناحق خون ریختید و به محارم دست یازیدید. پس او چنان بخششی به مردم ارزانی می کند که پیش از آن هیچ کس ارزانی نداشته است.

نکته مهمی که از این روایات و برخی دیگر از روایات به دست می آید، این است که در زمان امام مهدی علیه السلام، مردم علاوه بر بی نیازی ظاهری که بر اثر گسترش رفاه عمومی و توزیع عادلانه ثروت ها بدان دست می یابند، از نظر باطنی نیز به بی نیازی می رسند و روحیه زیاده خواهی و زیاده طلبی در آنها از میان می رود، تا آنجا که از پذیرش مال و ثروتی که احساس می کنند نیازی بدان ندارند، خودداری می کنند. روایت زیر که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است، این نکته را به روشنی بیان می کند:

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ أَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ، حَتَّى يَقُولَ الْمَهْدِيُّ: مَنْ يُرِيدُ الْمَالَ؟ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا وَاحِدٌ يَقُولُ أَنَا. فَيَقُولُ: أَحْتِ فَيُحْتِ فَيُحْمَلُ عَلَى ظَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا أَتَى أَقْصَى النَّاسِ. قَالَ: أَلَا أَرَانِي شَرَّ مَنْ هَاهُنَا، فَيَرْجِعُ فَيُرَدُّهُ إِلَيْهِ، فَيَقُولُ: خُذْ مَالَكَ، لِحَاجَةٍ لِي فِيهِ. (۱)

هنگامی که مهدی ظهور کند، خداوند تعالی، بی نیازی را در دل های بندگان جای گزین

۱- الفتن، ص ۲۲۳؛ معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵.



می سازد، تا آنجا که وقتی مهدی می گوید: چه کسی مال و دارایی می خواهد؟ جز یک نفر هیچ کس به سوی او نمی آید. پس او می گوید: [هرچه خواهی] بگیری. آن مرد هم مقداری مال برمی گیرد و بر دوش خود می گذارد، می رود، تا آنجا که به دورترین مردم می رسد. در این وقت می گوید: آیا من از این مردم هم بدترم. پس باز می گردد و آن مال را به مهدی برمی گرداند و می گوید: مالت را بگیر. نیازی به آن ندارم.

### ج) ژرفای عدالت موعود

ج) ژرفای عدالت موعود

عدالت مهدوی نه تنها نمودهای مختلف روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد و روابط فرهنگی، آموزشی، حقوقی، قضایی و اقتصادی جوامع انسانی را عادلانه می سازد، بلکه بر روابط فردی مردم نیز اثر می گذارد و تا اندرونی ترین و شخصی ترین روابط مردم نیز نفوذ می کند؛ کاری که از عهده هیچ نظام سیاسی، اجتماعی ساخته نیست. امام صادق علیه السلام در توصیف عدالت قائم آل محمد علیه السلام می فرماید:

... أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرْءُ. (۱)

... به خدا سوگند، او عدالتش را تا آخرین زوایای خانه های مردم وارد می کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود.

بر اساس این روایت می توان گفت در زمان امام مهدی علیه السلام، روابط خانوادگی اعم از روابط زن و شوهر، روابط پدر و مادر و فرزندان و روابط دیگر خویشان و بستگان با یکدیگر بر پایه عدالت سامان می یابد و هرگونه ستم، تجاوز، بی عدالتی و تضییع حقوق از نهاد خانواده، به عنوان اساسی ترین رکن اجتماع، رخت برمی بندد. در چنین شرایطی، همه آسیب ها و

نابسامانی های اجتماعی که بر اثر نبود روابط عادلانه و انسانی در کانون خانواده ها به وجود می آید، از بین می رود.

### (د) اهداف عدالت موعود

(د) اهداف عدالت موعود

از مجموعه آنچه تا کنون گفته شد، به تصویر جامعی از شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عصر ظهور دست می یابیم و بر ما روشن می شود که عدالت موعود چگونه جوامع انسانی را متحول می کند و زمینه رشد و کمال معنوی انسان ها را فراهم می سازد. به بیان دیگر، عدالت موعود، همه ابعاد وجود آدمی را هدف قرار می دهد و چون میزانی دقیق، زندگی مادی و معنوی انسان ها را به اعتدال می کشاند.

عدالت مهدوی - چنان که در کلام پیامبر گرامی اسلام نیز بر آن تأکید شده است - انسانی را که در پس قرون، از اصل خود، دور و در حجاب های ظلمانی غوطه ور شده بود، با حقیقت خویش آشنا می کند و به اصل خود برمی گرداند:

تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّخْلَةُ [إِلَى] يَعْسُوبِهَا، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ. (۱)

امت مهدی به سوی او پناه می برند، چنان که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می آورند. او زمین را از عدالت پر می سازد، همچنان که از ستم انباشته شده بود؛ تا مردم آن گونه شوند که در آغاز [آفرینش] بودند.

با این بیان می توان گفت در فرهنگ مهدوی، عدالت، مظهر همه خوبی ها و ستم، نماد همه بدی هاست. از این رو، عدالت، جامع همه هدف هایی است

۱- الفتن، ص ۲۲۲؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۰.

که می توان برای انقلاب رهایی بخشی امام مهدی علیه السلام تصور کرد. به همین دلیل، می بینیم در روایات، بیش از هر چیز بر عدالت گستری و ستم ستیزی آن حضرت تأکید شده است.

## فصل سوم: رجعت؛ بازگشت به دنیا در عصر ظهور

## اشاره

فصل سوم: رجعت؛ بازگشت به دنیا در عصر ظهور

به اعتقاد شیعیان، پیش از برپایی قیامت کبرا و هم زمان با ظهور امام مهدی علیه السلام، گروهی از مؤمنان و پرهیزکاران پاک سرشت و جمعی از کافران و منافقان زشت طینت، پس از مرگ زنده می شوند و بار دیگر به دنیا باز می گردند تا سرانجام اعمال نیک و بد خود را دریابند و حاکمیت نهایی دولت حق را مشاهده کنند. در آموزه های شیعی از این رویداد با عنوان «رَجَعَت» یاد می شود.

از آنجا که این رویداد بزرگ از رویدادهای مرتبط با ظهور امام مهدی علیه السلام و استقرار دولت مهدوی است، در این فصل به اختصار به بررسی معنا و مفهوم و ویژگی های رجعت، دلایل و مستندات آن و جایگاه این موضوع در قرآن و روایات می پردازیم.

## ۱. معنای لغوی و اصطلاحی رجعت

۱. معنای لغوی و اصطلاحی رجعت

«رجعت» از نظر لغوی، مصدر «مرّه»<sup>(۱)</sup> از ماده «رجوع» و به معنای «یک بار

---

۱- در علم صرف مصدر انواع مختلفی دارد که یکی از آنها مصدر «مرّه» است که برای بیان وقوع یک بار فعل به کار می رود. در زبان عربی وقتی گفته می شود «جَلَسْتُ جَلْسَةً» یعنی یک بار نشستم.

بازگشت» است. (۱) این واژه در علوم مختلفی همچون فقه، کلام، عرفان، نجوم و جامعه‌شناسی به کار می‌رود و در هر علمی، معنای خاص خود را دارد. (۲) در اصطلاح اهل کلام، رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ و پیش از رستاخیز است که این، همان معنای مورد نظر ماست.

گفتنی است، برخی اهل لغت نیز رجعت را به بازگشت دنیا پس از مرگ معنا کرده‌اند. (۳)

شیخ مفید رحمه الله در تعریف این اصطلاح کلامی می‌نویسد:

خداوند گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا باز می‌گرداند و گروهی را عزیز و گروهی را خوار می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل و ستم دیدگان از اهل حق را بر ستمگران چیره می‌گرداند. این رویداد در هنگام قیام مهدی آل محمد - بر ایشان درود باد - رخ خواهد داد. (۴)

دیگر دانشمندان شیعه نیز در کتاب‌های خود تعاریفی مشابه، از این واژه ارائه داده‌اند. (۵) از تعریف یادشده چند نکته به دست می‌آید:

۱- ر.ک: لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ أقرب الموارد، ج ۱، صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۲- ر.ک: محمد رضا ضمیری، رجعت یا بازگشت به جهان: بررسی جامع مفهوم رجعت از دیدگاه عقل و نقل، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۷۸، ص ۱۲.

۳- ر.ک: الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ مجدالدین الفیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۸؛ محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۴- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، صص ۷۸ و ۷۹.

۵- ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، جوابات المسائل الرازیه، مندرج در مجموعه رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول: قم، دارالقرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، قم، مطبعه العلمیه، بی تا، صص ۲۹ و ۳۰، ۲۳۵ و ۲۳۶؛ محمدرضا مظفر، عقاید الإمامیه، ترجمه: علی رضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴.

الف) رجعت کنندگان با همان بدن مادی و به همان صورتی که پیش از آن داشتند، به دنیا برمی گردند؛

ب) رجعت، عمومی نیست و تنها گروهی از مردگان چه اهل حق و چه از اهل باطل، رجعت خواهند کرد؛

ج) رجعت، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد؛

د) فلسفه رجعت، عزیز گردانیدن اهل حق و خوار کردن اهل باطل و چیره ساختن ستم دیدگان بر ستمگران است.

درباره این نکات در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت.

باید دانست که در ادبیات عرب و در متون روایات، ادعیه و زیارت، از رجعت با تعبیری چون «کزه»<sup>(۱)</sup> و «ایاب»<sup>(۲)</sup> - به معنای بازگشت - نیز یاد شده است.

## ۲. جایگاه رجعت در آموزه های شیعی

### ۲. جایگاه رجعت در آموزه های شیعی

همه دانشوران بزرگ شیعه، اعتقاد به رجعت را از ویژگی های پیروان امامان معصوم علیهم السلام بر شمرده و پیروی از مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت را ملازم یکدیگر دانسته اند.

---

۱- ر.ک: الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۴۹، ح ۳۴.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۱۰۰؛ ص ۹۴، ح ۱۰۵.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع به عبارت های چند تن از بزرگان علمای شیعه به عنوان نمونه اشاره می کنیم.

شیخ صدوق در کتاب الإعتقادات در این زمینه می نویسد: «عقیده ما درباره رجعت این است که آن حق است [و قطعاً به وقوع می پیوندد]...» ایشان پس از بیان شواهد قرآنی متعددی درباره رجعت می نویسد:

رجعت در امت های پیشین هم وجود داشته است. پیامبر اسلام - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: «همه آنچه در امت های پیشین رخ داده است، بی هیچ کم و کاست و با کمترین تفاوت در این امت هم رخ می دهد...». بنا بر این اصل، در این امت هم رجعت رخ خواهد داد. (۱)

شیخ مفید رحمه الله نیز در پاسخ پرسشی درباره رجعت می نویسد:

این موضوع [اعتقادی] از ویژگی های خاندان محمد صلی الله علیه و آله است و قرآن نیز بر آن گواهی می دهد. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله پس از بیان موضوع رجعت می نویسد:

روایات متواتر و آیات [قرآن] بر این موضوع دلالت دارند و خداوند تعالی می فرماید: «و آن روزی که از هر امتی گروهی را محشور می گردانیم.» (۳) پس اعتقاد به رجعت واجب است. (۴)

سید مرتضی رحمه الله در پاسخ کسانی که درباره حقیقت رجعت از ایشان پرسیده بودند، پس از بیان مفهوم رجعت درباره دلایل و مستندات آن می گوید:

راه اثبات آن، اجماع امامیه بر وقوع این رویداد است. آنها در این زمینه هیچ

۱- الإعتقادات، مندرج در مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۵، صص ۶۰ - ۶۲.

۲- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، المسائل السرویه، مندرج در مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۷، ص ۳۲.

۳- سوره نمل، ۲۷، آیه ۸۳.

۴- محمد بن حسن طوسی شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۵۰.

اختلافی ندارند. (۱)

شیخ حر عاملی رحمه الله در کتاب خود، اجماع طایفه امامیه را یکی از دوازده دلیل درستی رجعت دانسته است و در بیان یکی از مؤیدات این اجماع می نویسد:

یکی دیگر از اموری که دلالت بر این اجماع می کند، فزونی نویسندگانی است که روایات مربوط به رجعت را در کتاب های مستقل یا غیرمستقل گرد آورده اند... که تعداد آنها از هفتاد کتاب تجاوز می کند، کتاب هایی که علمای بزرگ امامیه، همچون ثقه الاسلام کلینی، رئیس محدثان ابن بابویه، رئیس طایفه [امامیه]، ابوجعفر طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی و... آنها را تألیف کرده اند. (۲)

علامه مجلسی رحمه الله بیش از پنجاه تن از عالمان شیعه را نام می برد که اصل رجعت را پذیرفته و روایات مربوط به آن را در کتاب های خود آورده اند. (۳)

ایشان در این باره می نویسد:

[اعتقاد به] رجعت در تمام دوره ها مورد اجماع شیعه و مانند خورشیدی که در میانه روز می درخشد، در میان آنها مشهور بوده است، تا آنجا که این موضوع را در اشعار خود می آوردند و به این موضوع در برابر مخالفان خود در همه مناطق استدلال می کردند. مخالفان شیعه نیز همواره به خاطر این موضوع بر آنها خرده می گرفتند. (۴)

با توجه به عبارت های یادشده، قاطعانه می توان گفت موضوع رجعت از

۱- جوابات المسائل الرازیه، مندرج در مجموعه رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- الإیقاظ من الهجعه، ص ۴۵.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۱۲۲ - ۱۴۴.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.



دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و در همه ادوار تاریخ شیعه، بر اعتقاد به رجعت به عنوان یکی آموزه های تردیدناپذیر مکتب اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است. (۱)

البته باید توجه داشت که اعتقاد به رجعت یکی از اصول دین و در مرتبه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد نیست، بلکه یکی از ضروریات مذهب تشیع است. (۲)

### ۳. رجعت در کتاب های اهل سنت

#### ۳. رجعت در کتاب های اهل سنت

برخلاف شیعیان، اهل سنت به رجعت - به معنای یاد شده - اعتقاد ندارند و اساساً منکر این موضوع هستند. این در حالی است که آنها در کتاب های خود روایات زیادی را در مورد زنده شدن مردگان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیر ایشان نقل کرده اند.

«در کتاب های اهل سنت مطلب قابل توجهی درباره رجعت - به ویژه به معنایی که در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام آمده است - وجود ندارد. مگر در مقام بیان آرای شیعیان در این موضوع و خرده گرفتن بر آنها. البته ایشان روایاتی را که درباره بازگشت مردگان به زندگی دنیاست، نقل کرده و این گونه روایات را منکر نشده اند، بلکه آنها را جزو معجزه ها و کرامت ها دانسته اند. ابن ابی دنیا ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان اموی قرشی

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه سیر اعتقاد به رجعت از دوران پیدایش تا عصر غیبت کبرا. ر.ک: رجعت یا بازگشت به جهان، صص ۳۱ - ۴۲.

۲- ر.ک: الرجعه أو العود إلى الحياه الدنيا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ه. ق، صص ۵۶ و ۵۷.

(در گذشته به سال ۲۸۱ ه. ق) کتابی در این زمینه با عنوان من عاش بعد الموت (کسانی که بعد از مرگ زنده شدند) تألیف کرده است که در سال ۱۹۸۷ م. همراه با تحقیق از سوی دارالکتب العلمیه بیروت منتشر شده است.

ابونعیم اصفهانی در الدلائل و سیوطی در الخصائص بابی را به معجزات پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - در زنده کردن مردگان، اختصاص داده اند. ماوردی و قاضی عیاض نیز برخی معجزات آن حضرت در زنده کردن مردگان را روایت کرده اند. همچنین سیوطی کرامت هایی را در زمینه زنده کردن مردگان از غیر پیامبر نقل کرده است.<sup>(۱)</sup>

«اعتقاد به رجعت، نزد اهل سنت امری زشت و ناپسند تلقی می شود و مؤلفان کتاب های رجال حدیث این طائفه، اعتقاد به این موضوع را از جمله اموری دانسته اند که موجب خدشه دار شدن شخصیت راوی و پذیرفته نشدن روایات او می گردد. عالمان جرح و تعدیل آنها پیوسته کسانی از بزرگان راویان و محدثان شیعه را که راهی برای خدشه در راستگویی، پرهیزکاری و امانتداری آنها نیافته اند، با این جمله که او اعتقاد به رجعت دارد، رد کرده اند. برای نمونه می توان به جابر بن یزید جعفی اشاره کرد که بیشتر عالمان جرح و تعدیل اهل سنت او را راستگو و مورد اعتماد در حدیث دانسته اند، با این حال برخی علمای اهل سنت، او را به دلیل اعتقاد به رجعت، متهم به دروغ گویی کرده و دیگران را از نوشتن حدیث او برحذر داشته اند.»<sup>(۲)</sup>

۱- الرجعه أو العود إلى الحياه الدنيا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ه. ق، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- الرجعه أو العود إلى الحياه الدنيا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ه. ق، صص ۷۰ و ۷۲ با اندکی تلخیص.

#### ۴. رجعت در آثار اسلامی

##### ۴. رجعت در آثار اسلامی

با توجه به جایگاه برجسته رجعت در آموزه های شیعه، عالمان و محدثان این مذهب از دیرباز به این موضوع توجهی ویژه داشته و کتاب ها و رساله های متعددی در این زمینه تألیف کرده اند که متأسفانه بسیاری از آنها در گذر زمان از بین رفته و تنها نامی از آنها در کتاب های رجال و فهرست باقی مانده است.<sup>(۱)</sup>

شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب خود سی کتاب را که در ادوار مختلف، در زمینه رجعت نوشته شده اند، معرفی کرده است.<sup>(۲)</sup>

برخی از مهم ترین کتاب های نوشته شده در زمینه رجعت که منتشر شده و اکنون در اختیار ماست عبارتند از:

الف) الرجعه، اثر میرزا محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی (شهید به مکه در سال ۱۰۸۸ ه. ق)، تحقیق: فارس حسون کریم، چاپ دوم: قم، انوارالهدی، ۱۴۱۷ ه. ق. در این کتاب پس از مقدمه ای کوتاه در زمینه لزوم رجوع به امامان در همه امور و تسلیم شدن در برابر آنها، بیش از صد روایت در زمینه موضوع رجعت آمده است.

ب) الإيقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه<sup>(۳)</sup>، شیخ محمد بن حسن حرّعاملی (م)

۱- ر.ک: الرجعه أو العود إلى الحياه الدنيا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ه. ق، صص ۴۶ و ۴۷.

۲- ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، صص ۹۱ - ۹۵؛ ج ۷، ص ۱۱۶؛ ج ۱۰، صص ۱۶۱ - ۱۶۳ و ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۳- معادل فارسی نام کتاب چنین است: بیدار کردن از خواب با استدلال بر رجعت.

۱۱۰۴ ه. ق) تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، قم، مطبعه العلمیه، [بی تا].

در این کتاب که در سال ۱۰۷۵ ه. ق تألیف شده است، بیش از ۱۷۰ روایت، ده ها آیه و دلایل و قرائن دیگر برای اثبات رجعت اقامه شده است.

ج) رجعت، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ه. ق)، با مقدمه و تصحیح و حواشی ابوذر بیدار، چاپ دوم: تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۰.

در این کتاب که به زبان فارسی نگاشته شده است، چهارده روایت در زمینه ظهور امام مهدی علیه السلام و موضوع رجعت، ارائه شده است.

گفتنی است، علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار نیز به تفصیل به موضوع رجعت پرداخته و حدود دویست روایت در این زمینه نقل کرده است. (۱)

د) الشیعه و الرجعه: کتاب علمی، تاریخی، ادبی، اخلاقی يتضمن فيه بحثاً تحليلياً تحقيقاً عن الرجعه مفصلاً، محمد رضا طبسی نجفی (م ۱۴۰۵ ه. ق)، چاپ اول: نجف اشرف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۵ ه. ق.

در این کتاب که در سال ۱۳۷۵ ه. ق تألیف شده است، پس از بیان مباحث مقدماتی، در ضمن چند فصل، جایگاه رجعت در قرآن، ادعیه، زیارات، اجماع فقها و کلمات بزرگان بررسی شده است.

در نخستین فصل این کتاب، ۱۷۴ آیه که در روایات، به موضوع رجعت تأویل یا تفسیر شده اند، به همراه روایات مربوط ارائه شده است.

**۵. رجعت در قرآن****اشاره****۵. رجعت در قرآن**

دلایل قرآنی رجعت را می توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، آیاتی که بر وقوع رجعت (به معنای بازگشت مردگان به دنیا) در امت های پیشین دلالت می کنند. از این قبیل آیات می توان دریافت که بازگشت مردگان به دنیا، امری است ممکن و قابل قبول که با سنت های الهی مخالفت ندارد. دوم، آیاتی که بر وقوع رجعت (به معنای خاص آن) در آخرالزمان دلالت می کنند. در اینجا برای روشن شدن موضوع به نمونه هایی از هر یک از این دو دسته اشاره می کنیم:

**الف) آیات ثابت کننده امکان رجعت****اشاره****الف) آیات ثابت کننده امکان رجعت**

آیات فراوانی از قرآن به نقل مواردی از زنده شدن مردگان در امت های پیشین می پردازند. هدف از آوردن این آیات، چیزی جز اثبات امکان بازگشت به جهان مادی و وقوع آن در امت های گذشته نیست. البته میان رجعت به مفهومی که شیعه به آن معتقد است و رجعتی که در این آیات به آن اشاره شده است، تفاوت های زیادی وجود دارد که در بررسی روایات مربوط به رجعت به آنها اشاره خواهیم کرد. به بیان دیگر، آیاتی که بازگشت افرادی از امت های گذشته را به دنیا اثبات می کنند، گویای آن است که رجعت محال نیست و به صورت کم رنگ، در امت های پیشین وجود داشته است و بنابراین، معتقدان به رجعت، سخن عجیب و غریبی نگفته اند. (۱)

۱- حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، چاپ نهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۲.

تعدادی از این آیات به شرح زیر است:

### یک - زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل

یک - زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل

قرآن کریم، ماجرای مرگ و زنده شدن گروهی از امت موسی علیه السلام را چنین بیان می کند:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (۱)

و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می نگرستید، صاعقه شما را فروگرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که شکرگزاری کنید.

امام رضا علیه السلام ذیل آیه یاد شده می فرماید:

چون خداوند با موسی سخن سخن گفت، موسی به سوی قوم خود رفت و واقعه را خبر داد. آنها گفتند: ما هرگز ایمان نمی آوریم تا سخن خدا را بشنویم. حضرت موسی علیه السلام از آن جمعیت هفتصد هزار نفری، هفتاد هزار نفر و از آنان، هفت هزار و از آنان، هفتصد و از آنان، هفتاد نفر انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد. چون آنها کلام خدا را شنیدند، گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس خداوند صاعقه ای فرستاد و در اثر ستمشان از صاعقه مردند. موسی عرض کرد: خداوند! اگر قوم، مرا متهم کند که تو چون به دروغ دعوی پیامبری می کردی، اینان را بردی و کشتی، جواب آنان را چه بگویم؟ پس خداوند دوباره ایشان را زنده کرد و همراه او فرستاد. (۲)

بررسی کتاب های تفسیر، گویای آن است که همه نویسندگان تفاسیر

۱- سوره بقره ۲ آیه ۵۵ و ۵۶.

۲- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱، ص ۲۵۴.

هم گام با مفسران نخستین قرآن مانند قتاده، اکرمه، سدّی، مجاهد و ابن عباس بر این نظر اتفاق دارند که هفتاد تن از افراد قوم بنی اسرائیل بر اثر صاعقه ای آسمانی جان خود را از دست دادند و خدا بر ایشان مرحمت فرمود و برای دومین بار آنان را به دنیا بازگرداند. (۱)

در این میان، تنها یکی از مفسران معاصر را می بینیم که در کتاب تفسیر خود به توجیه آیه پرداخته و برخلاف نظر همه مفسران بزرگ شیعه و سنی گفته است: «مراد از برانگیختن در این آیه، گسترش نسل کسانی است که در اثر صاعقه مردند؛ زیرا گمان می رفت به سبب این مرگ، نسل ایشان نیز منقطع گردد». (۲)

روشن است که این سخن نوعی تفسیر به رأی بیش نیست و هیچ مؤیدی از قرآن و روایات ندارد. افزون بر اینکه هیچ آشنا به زبان عربی، «برانگیخته شدن پس از مرگ» را این گونه معنا نکرده است.

## دو - زنده شدن کشته بنی اسرائیل

دو - زنده شدن کشته بنی اسرائیل

داستان زنده شدن کشته بنی اسرائیل، یکی دیگر از مصداق های رجعت در امت های پیشین است. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارُكُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَعَلْنَا اضْرِبُوهُ بِيَعْضِهَا كَذَلِكَ

۱- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ - ۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ حسین بن علی بن محمد ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۹۵ - ۲۹۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۸؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ محمد بن جریر طبری، تفسیر الطبری جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۱، صص ۳۲۸ - ۳۳۲؛ جار الله زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲.

يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (۱)

و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا آنچه را کتمان می کردید، آشکار گردانید، پس فرمودیم: «پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند؛ باشد که بیندیشید.

شیخ صدوق روایتی را از امام رضا علیه السلام ذیل این آیه نقل کرده است که به روشنی نشان می دهد مراد از این آیه، زنده شدن کشته بنی اسرائیل است:

یک نفر از بنی اسرائیل، یکی از خویشانش را کشت و جسدش را بر سر راه محترم ترین قبیله بنی اسرائیل انداخت. پس آمد خون بهای وی را مطالبه کرد و به حضرت موسی گفت: فلان قبیله، فلان کس را کشته اند. قاتل او کیست؟ موسی دستور داد گاووی بیاورید، گفتند: ما را مسخره کرده ای؟ گفت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. اگر بدون ایراد و گفت و گو گاووی آورده بودند، کفایت می کرد، اما سخت گیری کردند و خدا هم بر آنان سخت گرفت... سرانجام گاو را خریدند و آوردند. موسی دستور داد سرش را بریدند و دمش را به کشته زدند، فوراً زنده شد و گفت: ای پیغمبر خدا پسر عمویم مرا کشت، نه آنان که متهمشان کرده اند. (۲)

در میان مفسران بزرگ شیعه و سنی درباره مفهوم این آیات، هیچ اختلاف نظر اساسی وجود ندارد و همه آنها گفته اند پس از آنکه قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او زنده شد، قاتل خود را نام برد و دوباره از دنیا رفت. (۳)

۱- سوره بقره ۲، آیه ۷۲ و ۷۳.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴.

۳- ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۴۰۲؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مجمع البیان، ج ۱ - ۲، صص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.



تنها موضوع محل اختلاف در این آیات، منظور از کلمه «بعض» است و دقیقا معلوم نیست که کدام عضو گاو را با چه بخشی از بدن مقتول تماس دادند. (۱)

گفتنی است مفسری که پیش از این از او یاد شد، در مورد این آیه هم، تفسیری شگفت انگیز ارائه داده و ادعایی کرده است که با هیچ یک از موازین تفسیر انطباق ندارد. (۲)

### سه - زنده شدن دوباره هزاران نفر

سه - زنده شدن دوباره هزاران نفر

قرآن کریم حکایت قومی را نقل می کند که از ترس مرگ، خانه های خود را ترک کردند، ولی مرگ به سراغشان آمد و همه آنها از دنیا رفتند. سپس به اذن خدا بار دیگر زنده شدند تا نشانه ای بر قدرت پروردگار باشند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَعَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. (۳)

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید.» آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.

از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه چنین روایت شده است:

خداوند قومی را که تعدادی بی شمار بودند (۴) و برای فرار از طاعون از شهر و دیار خود خارج شده بودند، برای مدت زمانی طولانی گرفتار مرگ ساخت،

۱- ر.ک: تفسیر الطبری، ج ۱، صص ۴۰۲ - ۴۰۴.

۲- ر.ک: تفسیر القرآن الحکیم تفسیر المنار، ج ۱، صص ۳۴۷ - ۳۵۱.

۳- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۴- در میان مفسران در مورد تعداد جمعیت این قوم اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آنها را سه هزار نفر، برخی هشت هزار نفر، برخی ده هزار نفر، برخی سی هزار نفر، برخی چهل هزار نفر و برخی هفتاد هزار نفر ذکر کرده اند ولی قدر مسلم آن است که آنها از ده هزار نفر بیشتر بودند. ر.ک: مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۳۴۶.

تا آنجا که استخوان های آنها پوسید، بند بند آنها از هم جدا شد و به طور کلی تبدیل به خاک شدند. آن گاه خداوند در زمانی که می خواست آفریدگانش را زنده ببیند، پیامبری به نام حزقیل را برانگیخت. این پیامبر آن قوم را فرا خواند؛ پس بدن های [متلاشی شده] آنها جمع شد؛ جان ها به بدن ها بازگشت و به همان هیئتی که از دنیا رفته بودند، به پا خاستند، بی آنکه حتی یک نفر از میان آن جمع کم شده باشد و پس از آن، مدتی طولانی زندگی کردند. (۱)

همه مفسران شیعه و سنی نیز با اندک اختلافی همین مطلب را در ذیل آیه یاد شده ذکر کرده اند. (۲)

در برخی دیگر از آیات قرآن نیز به مواردی از زنده شدن مردگان و بازگشت آنها به دنیا اشاره شده است که زنده شدن عَزِیر، صد سال پس از مرگ (۳) و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام (۴) از آن جمله است.

### (ب) آیات بیان کننده وقوع رجعت

(ب) آیات بیان کننده وقوع رجعت

پیشوایان معصوم دین علیهم السلام، آیات فراوانی از قرآن کریم را به وقوع رجعت در آخرالزمان تفسیر و تأویل کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

یک - معروف ترین آیه ای که به آن بر وقوع رجعت استدلال شده، آیه زیر است:

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۲ به نقل از: الإحتجاج.

۲- ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، صص ۷۴۱ - ۷۴۴؛ تفسیر الطبری، ج ۲، صص ۶۰۰ - ۶۰۵؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مجمع

البیان، ج ۲ - ۱، صص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۲۸۰ - ۲۸۲.

۳- ر.ک: سوره بقره ۲، آیه ۲۵۹.

۴- ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۴۹.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. (۱)

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می گردانیم، پس آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم پیوندند.

از امام صادق علیه السلام ذیل آیه یاد شده چنین روایت شده است:

سُئِلَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْحَشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَتْرُكُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲) و (۳)

از امام ابو عبدالله [جعفر بن محمد صادق] علیه السلام درباره این سخن خدا: «و آن روز که از هر امتی گروهی را محشور می گردانیم»، پرسیده شد. آن حضرت فرمود: «مردم درباره آن چه می گویند؟» گفتم: «می گویند این آیه درباره قیامت است» سپس ابو عبدالله علیه السلام فرمود: «آیا خدای تعالی در روز قیامت، از هر امتی گروهی را محشور و بقیه آنها را رها می کند؟ [این گونه نیست] این آیه قطعاً درباره رجعت است. اما آیه قیامت این آیه است: «و آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم».

بیشتر مفسران شیعه نیز به هنگام بحث از این آیه، با همین استدلال، آن را به رجعت و بازگشت به دنیا پیش از قیامت مربوط دانسته اند. علامه طبرسی در این زمینه می نویسد:

کسانی از امامیه که به رجعت عقیده دارند، با این آیه بر درستی اعتقاد خود استدلال کرده و گفته اند: آمدن «مِن» در سخن، موجب تبعیض است و بر این دلالت دارد که در روز مورد نظر در آیه، برخی از اقوام گرد آورده می شوند

۱- سوره نمل، ۲۷، آیه ۸۳.

۲- سوره کهف، ۱۸، آیه ۴۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۱، ح ۲۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶.

و برخی دیگر گردآورده نمی شوند و این صفت روز رستاخیز نیست؛ زیرا خداوند سبحان درباره آن فرموده است: «و آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم» (۱).

گفتنی است مفسران اهل سنت با این برداشت از این آیه مخالفت کرده و آن را مربوط به قیامت دانسته اند (۲).

دو - یکی دیگر از آیاتی که در روایات و برخی تفاسیر شیعه بر وقوع رجعت تفسیر شده آیه شریفه زیر است:

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۳).

می گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟

در تفسیر البرهان ذیل آیه یادشده، از امام محمدباقر علیه السلام چنین روایت شده است: «هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ؛ این آیه در مورد گروهی از مردم است که پس از مرگ به دنیا باز می گردند» (۴).

در تفسیر القمی نیز ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ؛ این، در رجعت است» (۵).

علامه مجلسی پس از نقل این روایت در توضیح آن می نویسد:

یعنی یکی از دو زنده شدن در رجعت و دیگری در قیامت است و یکی از دو

۱- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶؛ همچنین ر.ک: روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۷۷.

۲- ر.ک: سید محمود آلوسی، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۲، صص ۲۶ و ۲۷؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۳- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۱۱.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۱۴ و ۱۵، ح ۲۰.

۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۶، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶، ح ۳۶.

میراندن در دنیا و دیگری در رجعت است. برخی از مفسران این دو بار زنده شدن و مردن را به زنده شدن در قبر برای سؤال و میراندن در قبر [پس از آن] تفسیر کرده اند. برخی دیگر میراندن نخست را بر آفریدن انسان ها به صورت مرده در حال نطفه بودن تفسیر کرده اند. (۱)

مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه یاد شده و اینکه مراد از «دو بار میراندن» و «دو بار زنده کردن» در این آیه چیست، سخن های مختلفی گفته اند که برخی از مهم ترین آنها به شرح زیر است:

اول - نخستین میراندن، به حالت نطفه یا جنین انسان پیش از دمیده شدن روح در آن و نخستین زنده کردن به همین حالت انسان پس از دمیده شدن روح در آن اشاره دارد. دومین میراندن به مرگی که در این دنیا و در پایان عمر به سراغ انسان می آید و دومین زنده کردن، به زنده ساختن انسان ها به هنگام برپایی قیامت مربوط است. (۲)

شیخ مفید رحمه الله پس از نقل این دیدگاه که آن را به اهل سنت نسبت می دهد، بر اطلاق «میراندن» بر حالت نطفه یا جنین انسان پیش از دمیده شدن روح اشکال می گیرد و می نویسد:

این تأویل، باطل است و چنین سخنی بر زبان عرب ها جاری نمی شود؛ زیرا تنها زمانی می توان گفت فعلی بر چیزی واقع شد که آن چیز پیش از وقوع فعل دربردارنده همان صفتی که فعل بر آن دلالت می کند، نباشد. از

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۲- ر.ک: محمد بن جریر طبری، تفسیر الطبری، ج ۱، صص ۲۲۲ - ۲۲۶، ج ۱۱، صص ۴۴ و ۴۵؛ محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن تفسیر القرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۱، ص ۲۴۹، ج ۱۵، ص ۲۹۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷ - ۸، ص ۵۱۶.

همین رو، در مورد چیزی که خداوند آن را بی جان (مرده) آفریده است، نمی گویند خداوند آن را میراند و این سخن تنها در مورد چیزی گفته می شود که مرگ پس از زندگی بر آن عارض شده باشد، چنان که تنها در زمانی گفته می شود خداوند مرده ای را زنده کرد که واقعا قبل از زنده کردن، مرده باشد. (۱)

برخی از مفسران شیعه نیز در رد قول نخست، سخنانی مشابه به شیخ مفید گفته اند. (۲)

دوم - نخستین میراندن در دنیا و در پایان عمر انسان و نخستین زنده کردن هم در دنیا و در آغاز تولد انسان رخ می دهد. دومین میراندن در قبر و پس از پرسش و پاسخ و دومین زنده کردن هم در قبر و برای پرسش از مردگان واقع می شود. (۳)

بر اساس این دیدگاه، خداوند ابتدا مردگان را در قبر زنده می سازد تا پاسخ گوی اعمال خود باشند و پس از آن دوباره آنها را می میراند.

در این دیدگاه، زنده کردن انسان ها به هنگام برپایی رستاخیز نادیده گرفته شده است.

عالمان و مفسران شیعه به این قول نیز اشکال گرفته و آن را رد کرده اند. شیخ مفید در رد این قول می نویسد:

این تأویل نیز از جنبه ای دیگر باطل است؛ زیرا زنده شدن [در قبر] برای

۱- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، المسائل السرویه، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، صص ۳۳ و ۳۴.

۲- ر.ک: المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۱۴.

۳- ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۱۶.

پاسخ گویی، همراه با هیچ تکلیفی نیست تا انسان به خاطر چیزهایی که در این حال از دست او رفته است، پشیمان شود. و اینکه [قرآن می فرماید] آن مردم به خاطر آنچه در دو زندگی از دستشان رفته است، پشیمان می شوند، دلالت بر این دارد که مراد زنده شدن [در قبر] برای پاسخ گویی نبوده است، بلکه مراد زندگی در [عصر] رجعت بوده است که همراه با تکلیف می باشد (۱) و فرصت دوباره ای برای اظهار پشیمانی آن مردم از تندروری هایی که [در زندگی نخست] مرتکب شده بودند، به شمار می آید و چون آنها [در این زندگی دوباره] هم پشیمان نمی شوند و برای جبران گذشته کاری انجام نمی دهند، در روز قیامت برای آنچه از دستشان رفته است، پشیمان نمی شوند. (۲)

علامه طباطبایی رحمه الله نیز از منظر دیگری به رد قول یاد شده پرداخته است. (۳)

سوم - اولین میراندن در پایان زندگی دنیوی و اولین زنده کردن در عالم

۱- در مورد این موضوع که آیا انسان ها در عصر رجعت همانند حیات پیشین خود تکلیف دارند یا خیر، چهار دیدگاه در میان علمای شیعه وجود دارد: الف) زمان رجعت همچون قیامت، زمان پاداش و مجازات است و تکلیف در آن راهی ندارد؛ ب) در رجعت، تکلیف وجود دارد؛ زیرا رجعت در دنیا تحقق می یابد، نه در آخرت؛ ج) عصر رجعت دار تکلیف نیست، ولی کارهای خوب، پاداش و کارهای بد، جزا به دنبال خواهد داشت؛ د) برای مؤمنان دار تکلیف است و به یاری معصومان علیهم السلام می پردازند، ولی برای کفار تنها دار مجازات است. ر.ک: الإيقاظ من الهجعه، صص ۴۱۳ و ۴۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸؛ خدامراد سلیمیان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ: تحلیل و بررسی مسئله رجعت، چاپ اول: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- المسائل السرویه، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، صص ۳۴ و ۳۵.

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۱۴.

برزخ صورت می گیرد. دومین میراندن در پایان دوران برزخ و زنده کردن دوم در آستانه رستاخیز واقع می شود. (۱)

در توضیح این قول باید گفت انسان ها پس از مردن، حیات دیگری را آغاز می کنند که از آن به حیات برزخی تعبیر می شود. در این شکل از حیات که تا روز قیامت استمرار پیدا می کند، انسان ها در قالب های مثالی که با قالب مادی زندگی متفاوت است، (۲) در عالم برزخ زندگی می کنند و بسته به اعمالی که داشته اند، در آن عالم در رنج و عذاب یا در نعمت و آسایش خواهند بود. (۳)

اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. (۴)

با وجود اقوال مختلفی که ذیل آیه یاد شده مطرح شده است، براساس روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است، این احتمال که آیه به رجعت گروهی انسان ها اشاره داشته باشد، قوت می گیرد.

گفتنی است افزون بر آیات یاد شده، آیات دیگری بر وقوع رجعت تفسیر

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۱۳؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۰، صص ۴۳ - ۴۵.

۲- قالب مثالی ماده نیست ولی بعضی لوازم ماده بودن همچون مقدار، شکل و عرض فعلی را داراست (ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، حیات پس از مرگ، ترجمه: سیدمهدی نبوی و صادق آملی لاریجانی، چاپ سیزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، حیات پس از مرگ، ترجمه: سیدمهدی نبوی و صادق آملی لاریجانی، چاپ سیزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۴۲.

۴- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، صص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ مجمع البیان، ج ۷-۸، صص ۵۱۶ و ۵۱۷.



یا تأویل شده اند که در این مجال، امکان ذکر همه آنها وجود ندارد. (۱)

## ۶. رجعت در روایات

### اشاره

۶. رجعت در روایات

رجعت از جمله امور اعتقادی است که با روایات صحیح (۲) و متواتر (۳) به اثبات رسیده و با صراحت می توان گفت در مورد هیچ یک از معارف دینی

۱- ر.ک: تفسیر القمی، ذیل آیات زیر: سوره آل عمران ۳، آیه ۸۱، سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۸، سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۵، سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵، سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۵؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، صص ۱۲۸ - ۱۴۲.

۲- علمای شیعی از قرن ششم به بعد برخی شرط حجیت را عدالت راوی ها و برخی وثاقت آنان دانسته اند که بر اساس همین عقیده روایات را به چهار قسم تقسیم می کنند: صحیح، حسن، موثق و ضعیف. «روایت صحیح» در نظر امامیه آن است که از نظر سند به وسیله راویان عادل و امامی مذهب به معصوم اتصال پیدا کند. «روایت حسن» آن است که به وسیله راوی امامی و خوش نام به امام برسد، بی آنکه تصریح به عدالت، و وثاقت آنها شده باشد. «روایت موثق» آن است که توسط راوی غیر امامی ولی ثقه و قابل اعتماد، به امام برسد. «روایت ضعیف» آن است که شروط سه گانه فوق را نداشته باشد. ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، دایره المعارف فقه مقارن، چاپ اول: قم، مؤسسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۵. همچنین ر.ک: زین الدین بن علی، شهید ثانی، الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه، چاپ اول: قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ ه. ق، صص ۶۶ - ۷۲.

۳- بر اثر فاصله زمانی میان اکثر امت اسلامی با حضرات معصومین علیهم السلام، روایات، توسط واسطه های متعددی به آنان می رسد و هر چه فاصله میان مردم و معصوم بیشتر شود، واسطه ها بیشتر خواهند بود. اصطلاحاً به هر واسطه ای طبقه می گویند. «خبر متواتر» آن است که در هر یک از طبقات، گروهی وجود داشته باشند که تبانی آنان بر کذب و جعل خبر عاداتاً امکان پذیر نباشد و لذا تواتر یقین آور است. تواتر بر سه قسم است: اول: «تواتر لفظی» و آن عبارت است از خبری که تمام راویان آن با الفاظ یکسان، از آن خبر دهند. دوم: «تواتر معنوی» که همه از مدلول تضمینی یا التزامی واحدی خبر می دهند. سوم: «تواتر اجمالی» که عبارت است از اطمینان به صدور یکی از خبرها به نحو اجمال، بدون اینکه آن خبر مشخص باشد هر چند آن اخبار اشتراکی در محتوا نداشته باشند. دایره المعارف فقه مقارن، صص ۵۹ و ۶۰؛ الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه،

به اندازه رجعت، روایات صریح و روشن وارد نشده است.

علامه مجلسی پس از نقل نزدیک به دویست روایت درباره رجعت می نویسد:

چگونه ممکن است کسی که به حقانیت ائمه اطهار: ایمان دارد، در چیزی تردید کند که به صورت متواتر در نزدیک به دویست روایت صریح از آنها نقل شده است. روایاتی که چهل و اندی از بزرگان مورد اعتماد و علمای اعلام در افزون بر پنجاه مورد از تألیف های خود، آنها را آورده اند، بزرگانی چون ثقه الاسلام کلینی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، ابو جعفر طوسی (شیخ طوسی)، سید مرتضی، نجاشی، کشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید و... (۱).

شیخ حر عاملی نیز در کتاب خود پس از آنکه بیش از ۱۷۰ روایت در این باره نقل می کند، می نویسد:

اینها بخشی از حدیث هایی است که من در این زمان - با وجود کمی فرصت برای جست و جوی کامل و کمبود کتاب های مورد نیاز در این زمینه - بدان ها دست یافتم. بی تردید این احادیث از حد تواتر معنوی فراتر است. احادیثی که در دیگر ابواب این کتاب آمده و خواهد آمد نیز بر این موضوع دلالت دارد. عقل، محال می داند که بگوییم تمام راویان این احادیث به اتفاق اقدام به دروغ گویی و نسبت ناروا کرده اند یا اینکه همه این احادیث جعل شده اند، یا اینکه روایاتی که در این زمینه به ما نرسیده بیش از روایاتی است که به ما رسیده است. کاش می دانستم کدام عاقل است که همه راویان این موضوع را دروغ گو می پندارند؛ گواهی همه بزرگانی که در کتاب های معتبر خود بر درستی این روایات گواهی داده اند، رد می کنند و روایت هایی صریحی را که در این زمینه وارد شده اند تأویل می کنند - در حالی که این روایات از روایاتی که در زمینه تعیین هر یک از امامان وارد شده است، بیشتر و از نظر

دلالت صریح تر و واضح تر است. در هیچ یک از مسائل راجع به اصول و فروع [دین] به اندازه این موضوع، دلایل، آیات و روایات یافت نمی شود. (۱)

روایاتی را که در اثبات رجعت به آنها استدلال شده است، به دو دسته می توان تقسیم کرد: نخست، روایاتی که به صراحت از رجعت سخن گفته اند و دوم، روایاتی که به همانندی رویدادهایی که در امت های پیشین رخ داده با رویدادهایی که در امت اسلام رخ خواهد داد، اشاره کرده اند و از آنها استفاده می شود که چون در امت های گذشته بازگشت به دنیا روی داده است، این رویداد در امت اسلام هم اتفاق خواهد افتاد.

در اینجا به نمونه هایی از هر یک از دو دسته روایات اشاره می کنیم:

### الف) روایات صریح

#### الف) روایات صریح

برخی از روایاتی که درباره رجعت از پیشوایان دین نقل شده، به شرح زیر است:

یک - امام صادق علیه السلام در روایتی، ظهور قائم علیه السلام، رجعت و رستاخیز را در یک راستا و از مصداق های روزهای خدا دانسته است و می فرماید:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَوْمُ الْكُرِّهِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ. (۲)

روزهای خدا سه تائید: روزی که قائم به پا می خیزد، روز رجعت و روز رستاخیز.

دو - آن حضرت در روایت دیگری کسانی را که به رجعت ایمان ندارند، از خود طرد می کند و می فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا. (۳)

کسی که به رجعت ما اعتقاد ندارد، از ما [اهل بیت] نیست.

۱- الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳، ح ۵۳.

۳- بحار الأنوار، ص ۹۲، ح ۱۰۱.

سه - در روایت دیگری جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

قُلْتُ لَهُ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۱) قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ،  
أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ [فِي] أَنْبِيَاءِ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا وَأُئِمَّهُ قَدْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. (۲)

به آن حضرت عرض کردم: [مراد از این] سخن خدای عزّ و جلّ که می فرماید: «در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند قطعاً یاری می کنیم» چیست؟ فرمود: سوگند به خدا این رویداد در زمان رجعت رخ خواهد داد. آیا نمی دانی در میان پیامبران خدا کسان زیادی بودند که در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند. پیشوایانی هم بودند که کشته شدند، بی آنکه یاری شوند. پس این رویداد در زمان رجعت رخ خواهد داد.

چهار - در حدیث دیگری که علامه مجلسی آن را از کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق نقل می کند، امام صادق علیه السلام، ایمان به رجعت را یکی از شروط هفت گانه ایمان دانسته است و می فرماید:

مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ. (۳)

هر کس به هفت چیز اقرار کند، از اهل ایمان خواهد بود. آن حضرت، یکی از هفت چیز را ایمان به رجعت برشمرد.

پنج - در روایتی مشابه که در همین کتاب از امام رضا علیه السلام نقل شده است، آن حضرت، ایمان به یگانگی خدا، ایمان به رجعت و ایمان به روز

۱- سوره غافر ۴۰، آیه ۵۱.

۲- الرجعه استرآبادی، ص ۴۱، ج ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۵، ح ۵۷.

۳- الرجعه استرآبادی، ص ۱۲۱، ح ۱۶۱.

جزا را از ویژگی های شیعیان اهل بیت علیهم السلام بر شمرده است و می فرماید:

مَنْ أَقْرَبَ تَوْحِيدِ اللَّهِ... وَ أَقْرَبَ بِالرَّجْعَةِ... وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَ الْمَسَائِلِ فِي الْقَبْرِ... وَ الْجَزَاءِ وَ الْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۱)

هر کس به یگانگی خدا... و رجعت اقرار کند... و به معراج و سؤال و جواب در قبر... و جزا و حساب [روز قیامت] ایمان داشته باشد، مؤمن راستین و از شیعیان ما خاندان است.

### (ب) روایات غیر صریح

(ب) روایات غیر صریح

عالمان و محدثان شیعه افزون بر این دسته از روایات که در آنها به صراحت از رجعت یاد شده است، به دسته ای دیگر از روایات نیز برای اثبات رجعت استدلال کرده اند.

در این دسته از روایات که معمولاً از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است، بر این نکته تأکید شده که همه آنچه در امت های پیشین رخ داده است، بی هیچ کم و کاست، در امت اسلام هم رخ خواهد داد. از آنجا که آیات قرآن، اخبار و گزارش های تاریخی از وقوع رجعت در امت های پیشین خبر داده اند، با توجه به این روایات می توان گفت که در امت اسلام هم رجعت رخ خواهد داد.

بنابراین، شیوه استدلال به این گونه روایات چنین خواهد بود: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند همه حوادثی که در امت های پیشین روی داده است، بدون کمترین تفاوت در امت اسلام هم رخ خواهد داد و ما می دانیم که در امت های پیشین رجعت رخ داده است، نتیجه می گیریم که در امت اسلام هم رجعت واقع خواهد شد. (۲)

۱- الرجعه استرآبادی، ص ۱۲۱، ح ۱۶۱.

۲- ر.ک: الاعتقادات، مندرج در مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۵، ص ۶۲.

برخی از این گونه روایات به شرح زیر است:

یک - امام صادق علیه السلام از پدرش و او از پدرانش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّهَ بِالْقُدَّهِ. (۱)

همه آنچه در امت های پیشین رخ داده است، بی هیچ کم و کاست، در این امت هم واقع می شود.

دو - امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون که از ایشان درباره رجعت پرسیده بود، به همین روایت پیامبر استدلال می کند و می فرماید:

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّهَ بِالْقُدَّهِ. (۲)

همانا رجعت حق است و در امت های پیشین رخ داده است و قرآن نیز از وقوع آن خبر می دهد. رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - نیز فرمود: در میان این امت نیز همه آنچه در امت های پیشین رخ داده است بی هیچ تفاوت رخ خواهد داد.

یادآوری این نکته ضروری است که احادیث یاد شده در مقام بیان قاعده ای عام و فراگیر بوده و با استناد به آنها می توان بر وقوع حوادثی مشابه با رویدادهایی که در امت های پیشین رخ داده است، در امت اسلام استدلال کرد. مگر آنکه نسبت به حادثه خاصی، دلیل قطعی بر مشابهت نداشتن این

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰، ح ۱۵.

۲- الإيقاظ فی الهجعه، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵.

امت با امت های گذشته در دست باشد. مثلاً در امت های گذشته، عذاب های جمعی و گروهی (مانند مسخ)<sup>(۱)</sup> به وقوع پیوسته و قرآن شریف برخی از این عذاب ها را گزارش کرده است، ولی بنا به تصریح قرآن، در پرتو وجود پیامبر گرامی در میان امت اسلامی و نیز به برکت استغفار در پیشگاه خدا، این گونه عذاب ها از این امت برداشته شده است:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (۲)

و[لی] تا تو در میان آنها هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

بنابراین، قاعده یاد شده جز در مواردی که دلیل قطعی بر تخصیص آن داریم، به قوت و استواری خود باقی است. از آنجا که بازگشت به دنیا در امت های گذشته روی داده است و در این امت نیز دلیل بر نفی آن نداریم، با استناد به این قانون می توانیم اصل رجعت را اثبات کنیم. گذشته از اینکه دلایل و شواهدی نیز بر قطعی بودن آن در دست است.<sup>(۳)</sup>

## ۷. رجعت در دعاها و زیارت ها

۷. رجعت در دعاها و زیارت ها

دعاها و زیارت های نقل شده از معصومان علیهم السلام، مجموعه ای ارزشمند از معارف اسلامی به شمار می آیند و بسیاری از آموزه های ناب اسلامی را می توان از دل آنها به دست آورد. یکی از آموزه های مهم مکتب تشیع که در

۱- ر.ک: سوره بقره ۲، آیه ۶۵ و سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶۶.

۲- ر.ک: سوره انفال ۸، آیه ۳۳.

۳- رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، صص ۴۷ و ۴۸.

دعاها و زیارت نامه های مأثور به آن توجه شده، موضوع رجعت یا بازگشت به دنیاست.

یک - در ابتدای «دعای عهد» که از امام صادق علیه السلام روایت شده، به صراحت به موضوع بازگشت به دنیا در عصر ظهور اشاره و تأکید شده است که هر کس چهل روز این دعا را بخواند، از رجعت کنندگان خواهد بود:

هر کس چهل بامداد، خدا را با این دعا بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از [ظهور] قائم از دنیا برود، خدای تعالی او را از قبرش خارج می سازد [تا قائم را یاری دهد].<sup>(۱)</sup>

در ادامه این دعا نیز دعاکننده از خداوند می خواهد که اگر مرگ بین او و امام مهدی علیه السلام فاصله انداخت، او را زنده سازد تا بتواند، یاری دهنده آن حضرت باشد.

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا [مَقْضِيًّا] فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيِّفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلْتَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي.<sup>(۲)</sup>

بار خدایا، اگر مرگی که آن را بر تمام بندگانت قضای حتمی قرار داده ای، میان من و او جدایی افکند، مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را تن پوش خود قرار داده ام، شمشیرم را از نیام برکشیده ام، نیزه ام را به دست گرفته ام و دعوت کننده ای را که در شهر و صحرا بانگ می آورد، لیبک می گویم.

دو - در قسمتی از دعای حج که از امام صادق علیه السلام نقل و خواندن آن در همه ایام ماه مبارک رمضان سفارش شده است، می خوانیم:

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱؛ ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱؛ ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.



تَقْتُلْ بِي اَعْدَائِكَ وَ اَعْدَاءَ رَسُوْلِكَ... (۱).

و از تو می خواهم که مرگ مرا کشته شدن در راه خودت، زیر پرچم پیامبرت و همراه با بندگان خاص خود قرار دهی و از تو می خواهم که دشمنان و دشمنان پیامبرت را به دست من نابود سازی... .

چنان که برخی مفسران کتاب الکافی گفته اند، مراد از پرچم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این دعا، همان پرچمی است که در حال حاضر در اختیار حضرت قائم علیه السلام است.

این احتمال هم وجود دارد که چون پرچم پیامبر و پرچم قائم هر دو در حق بودن مشترکند، از پرچم قائم به عنوان پرچم پیامبر یاد شده است. (۲)

در هر حال، آنچه مسلم است این است که این دعا اشاره به دوران رجعت دارد و دعا کننده در حقیقت درخواست می کند که توفیق همراهی حضرت قائم علیه السلام یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در دوران رجعت، پیدا کند.

سه - در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام روایت شده است و یکی از جامع ترین، پرمحتواترین زیارت های ائمه به شمار می آید، در موارد متعددی از رجعت سخن به میان آمده است. از جمله در بخشی از این زیارت می خوانیم:

وَ اِنِّي... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِاِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِاَمْرِكُمْ. (۳)

و من... به [جایگاه شما] اقرار می کنم به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق

۱- الکافی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۶.

۲- رک: کتاب الوافی، ج ۱۱، ص ۴۰۲.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مفاتیح الجنان.

می کنم و امر شما را انتظار می کشم.

در بخشی دیگر از همین زیارت چنین آمده است:

فَبَتَّنِي اللَّهُ أَيُّدَا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مُحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ... وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي إِيَابِكُمْ. (۱)

خداوند تا زمانی که زنده ام، پیوسته مرا بر [پذیرش] سرپرستی شما، دوستی شما و دین شما پایدار بدارد... و مرا از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می کنند، راه شما را می پویند، به هدایت شما راهبری می شوند، در شمار شما محشور می شوند، در رجعت شما [به دنیا] باز می گردند، در دولت شما حاکمیت می یابند و هنگام بازگشت شما اقتدار پیدا می کنند.

چهار - در زیارت «آل یاسین» که از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام نقل شده است، خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام چنین می خوانیم:

... وَ أَنَّ رَجْعَتِكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. (۲)

... رجعت شما [امامان] حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت.

در ادعیه و زیارت های زیر نیز می توان آثار اعتقاد به رجعت را مشاهده کرد:

زیارت اربعین امام حسین علیه السلام؛ (۳)

زیارتی دیگر از زیارت های امام حسین علیه السلام؛ (۴)

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۹۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲؛ مفاتيح الجنان.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۱۰۰.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۴.

زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام؛ (۱)

زیارت رجبیه؛ (۲)

دعای روز سوم شعبان؛ (۳)

زیارت حضرت قائم علیه السلام در سرداب مقدس؛ (۴)

دعای روز دحوالأرض و... (۵)

## ۸. رجعت کنندگان

### اشاره

#### ۸. رجعت کنندگان

روایاتی را که در زمینه معرفی رجعت کنندگان وارد شده است، می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول روایاتی که به بیان ویژگی ها و شاخص های کلی این گروه می پردازند و دسته دوم، روایاتی که مصادیقی خاص از این گروه را برمی شمارند.

در اینجا به نمونه های هر یک از این دو دسته روایات اشاره می کنیم:

### الف) روایات بیان کننده ویژگی های کلی

الف) روایات بیان کننده ویژگی های کلی

براساس این دسته از روایات تنها دو گروه از مردم در عصر ظهور به دنیا بازگشت خواهند کرد: نخست، کسانی که در زمان زندگی خود در دنیا، به

۱- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۶.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۷.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۰۸.

۵- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۹، ح ۱۱۸. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۰۱-۳۱۹ و الشیعه و



نهایت درجه ایمان و رستگاری رسیده اند و دوم، کسانی که در کفر و شرک و نفاق تا آخرین درجه ممکن پیش رفته و پلیدی را به نهایت رسانده اند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا. (۱)

رجعت عمومی نیست و گروهی خاص را شامل می شود. تنها مؤمنان محض و مشرکان محض به دنیا باز می گردند.

شیخ مفید در این باره می نویسد:

کسانی که به دنیا باز می گردند، دو گروه اند: نخست کسانی که به درجه بالایی از ایمان رسیده، کارهای شایسته فراوانی انجام داده و دنیا را در حالی ترک کرده بودند که از گناهان کبیره [موجب خلود در آتش] پرهیز می کردند. پس خداوند - عزّ و جلّ - دولت حق را به آنها می نمایاند، به وسیله این دولت آنها را عزیز می گرداند و آنچه را از دنیا آرزو می کردند، به آنها ارزانی می دارد. گروه دوم کسانی هستند که به نهایت درجه فساد [عناد] رسیده، تا آخرین حد ممکن برخلاف حق طلبان عمل کرده، ستم فراوانی نسبت به دوستان خدا انجام داده و گناهان زیادی مرتکب شده اند. پس خداوند تعالی کسانی را که این گروه قبل از مرگشان مورد ستم قرار داده اند، یاری می دهد و قلوبشان را با مجازاتی که بر آنها وارد می کند، آرامش می بخشد.

پس از این ماجرا هر دو گروه را مرگ فرا می گیرد تا پس از رستاخیز به

---

۱- الأيقاظ من الهجعه، ص ۳۶۰، ح ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۱؛ همچنين ر.ک: همان، ۱۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۷، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل.

پاداش یا مجازات پاینده ای که مستحق آن هستند، برسند. (۱)

از برخی روایات چنین برمی آید که رجعت گروه نخست، اختیاری است و تنها در صورتی که خود تمایل داشته باشند، به دنیا برگردانده می شوند. مفضل بن عمر، یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: در مورد آن گروه از یاران ما که در انتظار قائم علیه السلام بودند و از دنیا رفتند، گفت و گو می کردیم. آن حضرت فرمود:

إِذَا قَامَ أُتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ! فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِهِ رَبِّكَ فَأَقِم. (۲)

هنگامی که او قیام می کند، [فرشتگان الهی] به قبر کسی که اهل ایمان بوده، وارد می شوند و به او می گویند: سرور و مولای تو ظهور کرده است؛ اگر می خواهی که به او پیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی.

### (ب) روایات بیان کننده مصداق ها

(ب) روایات بیان کننده مصداق ها

در برخی روایات، از افرادی خاص به عنوان کسانی یاد شده است که در عصر ظهور، رجعت خواهند کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، پیامبران گذشته، برخی از یاران پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و... از آن جمله اند.

بر اساس این گونه روایات، نخستین کسی که رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه السلام است و پس از او به ترتیب، امام علی علیه السلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رجعت خواهند کرد.

۱- اوائل المقالات، مندرج در مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۴، ص ۷۸؛ همچنین ر.ک: المسائل السرویه، مندرج در

مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۷، ص ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۹۱ و ۹۲، ح ۹۸.

بکیر بن أعین می گوید: کسی که من هیچ تردیدی [در سخن او ندارم]، یعنی ابا جعفر [امام محمد باقر] علیه السلام به من گفت:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيًّا سَيَّرَ جَعَانَ. (۱)

به زودی رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - و علی [به دنیا] باز می گردند.

امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرده، تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند، (۲) فرمود:

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۳)

پیامبر شما - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - و امامان - درود خدا بر آنها باد - به سوی شما باز می گردند.

آن حضرت در روایت دیگری در زمینه رجعت امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ مَعَكَ مَيْسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ. (۴)

رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به علی - درود خدا بر او باد - فرمود: ای علی! خداوند تو را در آخر الزمان به بهترین صورت زنده می کند، در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشانه می گذاری.

امام علی علیه السلام نیز درباره رجعت خود می فرماید:

وَ إِنَّ لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

۲- سوره قصص ۲۸، آیه ۸۵.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴- الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۴۲ و ۳۴۳، ح ۷۲.

## الکرات (۱)

برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت بعد از رجعت است؛ من صاحب بازگشت ها و رجعت ها هستم.

ششمین امام معصوم درباره رجعت امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيَمْلِكُ حَتَّى يَشَقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ. (۲)

اولین کسی که به دنیا باز می گردد، حسین بن علی - درود خدا بر آن دو باد - است. فرمان روایی او آن قدر به درازا می کشد که [از فرط پیری]، دو ابروی او بر روی چشمانش می افتد.

در بخشی از روایت مفصلی که در آن امام صادق علیه السلام به پرسش های متعدد مفضل بن عمر درباره ظهور امام مهدی علیه السلام پاسخ داده، درباره رجعت دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام چنین آمده است:

وَاللَّهُ لَيَرِدَنَّ وَيُحْضَرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۳)

به خدا سوگند که سید اکبر، محمد، رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - و صدیق اکبر، امیر مؤمنان علی - بر او درود باد - و فاطمه، حسن، حسین - بر آنها درود باد - حتما [به دنیا] بر خواهند گشت و دوباره زندگی خواهند کرد.

در مورد رجعت پیامبران الهی ذیل آیه شریفه: «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ؛ البته به او ایمان بیاورید و حتما یاری اش کنید». (۴)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۷، ح ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶، ح ۱۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴.

۴- سوره آل عمران ۳، آیه ۸۱.



از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَّمَ جَزًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا خاتم مبعوث نکرده است، مگر اینکه به دنیا بر خواهد گشت و برای یاری پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او باد - و امیرمؤمنان علی - بر او درود باد - [با دشمنان] خواهد جنگید.

برخی دیگر از کسانی که در روایات به طور خاص، از رجعت آنها یاد شده است، عبارتند از: اصحاب کهف، یوشع، وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر (از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام)، حمران بن اعین، نجم بن اعین، مفضل بن عمر، میسر بن عبدالعزیز، داوود قمی (از یاران امام صادق علیه السلام)، عبدالله بن شریک هاوی (از یاران امام کاظم علیه السلام) و.... (۲)

## ۹. سرآغاز و مدت زمان رجعت

### اشاره

۹. سرآغاز و مدت زمان رجعت

بی تردید، رجعت در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد، ولی در مورد اینکه دوران رجعت دقیقا از کی آغاز می شود و چه قدر به طول می انجامد و آیا همه رجعت کنندگان در یک زمان به دنیا بازمی گردند یا خیر، به صراحت نمی توان اظهار نظر کرد و آنچه از روایات استفاده می شود، بسیار مجمل است.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ همچنین ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۱، ح ۹.

۲- ر.ک: رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی علیهم السلام، ص ۱۹۳؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، صص ۲۲۴-۲۲۹.

با توجه به نکته یاد شده، در اینجا با بهره گیری از برخی روایات و کلمات دانشوران بزرگ شیعه، به بررسی موضوع آغاز و انجام رجعت می پردازیم:

### الف) سرآغاز رجعت

#### الف) سرآغاز رجعت

از روایات استفاده می شود که گروهی از رجعت کنندگان در آغاز ظهور امام مهدی علیه السلام به دنیا بازمی گردند تا آن حضرت را در انقلاب جهانی خود یاری دهند و گروهی از آنها پس از استقرار حکومت مهدوی و در آستانه وفات یا پس از وفات آن حضرت به دنیا بازمی گردند، به نظر می رسد بسیاری از بزرگانی که در روایات از آنها به عنوان رجعت کنندگان یاد شده است و همچنین عموم مؤمنانی که به توفیق رجعت و درک زمان ظهور دست می یابند، جزو دسته نخست و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام جزو دسته دوم هستند.

با توجه به اینکه زمان رجعت دسته نخست چندان محل بحث و گفت و گو نیست و از روایاتی که پیش از این در مورد اصل رجعت و ویژگی های رجعت کنندگان نقل کردیم به روشنی به دست می آید که این گروه هم زمان با ظهور رجعت می کنند، در اینجا تنها به بررسی زمان رجعت دسته دوم می پردازیم.

شیخ حرّ عاملی در کتاب خود در پاسخ این شبهه که «چگونه ممکن است امامان علیهم السلام در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام یا پس از آن رجعت کنند، در حالی که ما می دانیم آن حضرت خاتم اوصیاست و با رجعت دیگر امامان یا باید قائل به عزل آن امام یا عدم شمول ریاست ایشان نسبت به همه شویم؟»، نکات مختلفی را مطرح می کند و از جمله می نویسد:

احتمال دارد که رجعت همه امامان - درود خدا بر آنها باد - پس از وفات [امام] مهدی - درود خدا بر او باد - باشد. ظاهر [روایات هم] همین است؛ زیرا از طرق مختلف روایت شده

که نخستین کسی که در پایان عمر [امام] مهدی به دنیا بازمی گردد، حسین - درود خدا بر او باد - است. پس هنگامی که مردم آن حضرت را شناختند، مهدی از دنیا می رود و حسین او را غسل می دهد. (۱) و (۲).

عبارت یاد شده مؤید این مطلب است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نه در آغاز ظهور، بلکه پس از استقرار حکومت مهدوی و وفات امام مهدی علیه السلام به دنیا رجعت می کنند.

### (ب) مدت زمان رجعت

(ب) مدت زمان رجعت

در برخی روایات به مدت زمان زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی امامان معصوم علیهم السلام پس از رجعت و هم چنین به مدت زمان دوران رجعت اشاره شده است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است» (۳)، چنین روایت شده است:

هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَكُونُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. (۴)

پس بازگشت او پنجاه هزار سال به طول می کشد. امیرمؤمنان - درود خدا بر او باد - نیز چهل و چهار هزار سال در بازگشت خود حکومت می کند.

گفتنی است شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت می نویسد:

۱- الإيقاظ من الهجعه، ص ۴۱۵.

۲- برای مطالعه روایات مربوط به رجعت امام حسین علیه السلام ر.ک: الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۸۹.

۳- سوره سجده ۳۲، آیه ۵؛ سوره معارج (۷۰)، آیه ۴.

۴- الإيقاظ من الهجعه، ص ۳۶۸، ح ۱۲۵؛ الرجعه استرآبادی، صص ۳۲ و ۳۳، ح ۲.

منکران رجعت، امثال این روایت را بسیار دور از ذهن می دانند، با اینکه می توان آن را حمل بر مبالغه و امثال آن کرد. چنان که برخی از مفسران در تفسیر این سخن خدای تعالی: «مقدارش پنجاه هزار سال است» و درازی روز قیامت می گویند: در این روز کارهایی انجام می گیرد [که معمولاً] به مقدار پنجاه هزار سال وقت لازم دارد یا از بس سخت و دشوار است، به مقدار پنجاه هزار سال نمود دارد، در اینجا هم اگر [این روایت] معارض صریحی داشته باشد، ممکن است به یکی از دو وجه توجیه شود. (۱)

در روایت دیگری جعفر بن محمد بن مالک کوفی به اسناد خود از حمran بن اعین چنین نقل می کند:

عُمُرُ الدُّنْيَا مِائَةُ أَلْفِ سَنَةٍ. لِسَائِرِ النَّاسِ عِشْرُونَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَ ثَمَانُونَ أَلْفَ سَنَةٍ لِأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۲)

عمر دنیا صد هزار سال است. بیست هزار سال برای دیگر مردم و هشتاد هزار سال برای خاندان محمد - درود خدا بر آنها باد -

شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت نیز می نویسد:

بعید نیست که در این روایت نیز اراده مبالغه شده باشد؛ یعنی می خواسته است بگوید که نسبت [زمان] دیگر دولت ها به دولت آل محمد مانند این نسبت (بیست هزار به هشتاد هزار)؛ یعنی یک به پنج است. البته خداوند داناتر است. این توجیه بر فرض ثابت شدن روایت معارض با این روایت قابل طرح است و گرنه بعید شمردن [این گونه روایات] جایی ندارد و [این مدت] با توجه به قدرت خداوند و قابلیت اهل آن، [مدت] کمی است. (۳)

۱- الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۶۸ و ۳۶۹.

۲- الإيقاظ من الهجعه، ص ۳۶۹، ح ۱۲۷؛ الرجعه استرآبادی، ص ۳۲، ح ۱.

۳- الإيقاظ من الهجعه، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.

در پایان بار دیگر یادآوری می‌کنیم که اظهار نظر صریح و قطعی در مورد مدت زمان رجعت یا مدت زمان زندگی رجعت‌کنندگان در دنیا امکان‌پذیر نیست؛ زیرا روایت‌هایی که در این زمینه نقل شده‌اند، بسیار انگشت‌شمارند. با این حال نباید گمان کنیم تردید در این موضوع یا بعید شمردن مدت زمان‌های ذکر شده در برخی روایات، به اصل اعتقاد به رجعت خللی وارد می‌سازد؛ زیرا اصل رجعت با اخبار صحیح و متواتر به اثبات رسیده است و از آموزه‌های تردیدناپذیر شیعه به شمار می‌آید.

البته باید توجه داشت که نمی‌توان به صرف استبعاد و دور از ذهن بودن این گونه روایات، آنها را رد کرد.

سخن خود در این زمینه را با نقل عبارتی از شیخ حر عاملی به پایان می‌بریم. ایشان در جایی دیگر از کتاب خود با اشاره به سخن کسانی که با توجه به این گونه روایات، در اصل رجعت تردید کرده و آن را دور از ذهن می‌شمارند، تأکید می‌کند:

خصوص این تحدید [های زمانی برای رجعت] یقینی نیست و به حد تواتر نرسیده است. لازم نیست هر کس به رجعت یقین دارد، به این مدت هم یقین داشته باشد. (۱)

#### ۱۰. فلسفه و هدف رجعت

#### اشاره

#### ۱۰. فلسفه و هدف رجعت

در روایات به فلسفه و هدف رجعت اشاره صریحی نشده است، ولی با توجه به برخی نکاتی که در روایات و کلمات مفسران، محدثان و متکلمان بزرگ شیعه آمده است، می‌توان موارد زیر را

۱- الإيقاظ من الهجعه، ص ۴۰۷.

از فلسفه ها و اهداف احتمالی رجعت برشمرد:

### **الف) استمرار تکامل معنوی مؤمنان**

الف) استمرار تکامل معنوی مؤمنان

گروهی از مؤمنان خالص به دلیل زندگی در عصر کافران و ستمگران در مسیر تکامل معنوی خود با موانع و دشواری های زیادی روبه رو شده و از رسیدن به کمال نهایی خود باز مانده اند. از این رو، حکمت الهی ایجاب می کند که این گروه را بار دیگر به دنیا باز گرداند تا بتوانند در زمان حاکمیت دولت حق تکامل معنوی خود را استمرار بخشیده و به بالاترین مراتب ممکن دست یابند. (۱)

### **ب) مجازات کافران و گردن کشان**

ب) مجازات کافران و گردن کشان

بسیاری از کافران و گردن کشان تاریخ بی آنکه به سزای اعمال ننگین خود برسند، از دنیا رفتند. رجعت دوباره آنها به دنیا این امکان را فراهم می سازد که این گروه در همین دنیا و در پیش چشم کسانی که مورد ستم قرار گرفته و حقشان پای مال شده بود، به مجازات برسند. (۲)

### **ج) عزیز گردانیدن مؤمنان و خوار کردن کافران**

ج) عزیز گردانیدن مؤمنان و خوار کردن کافران

خداوند همواره به مؤمنان وعده داده بود که آنها را عزیز و دشمنانشان را خوار می کند، ولی در دنیا کمتر مجالی برای تحقق این وعده پیش آمده بود. عصر رجعت، فرصت مناسبی برای تحقق این وعده الهی خواهد بود. (۳)

### **د) انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام**

د) انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

ص ۵۵۹.

۲- ر.ك: رسائل الشریف، المرتضى، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- ر.ك: رسائل الشریف، المرتضى، ج ۱، ص ۱۲۵؛ اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مندرج در مجموعه مصنفات  
الشیخ المفید، ج ۴، صص ۷۸ و ۷۹.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همواره مورد ستم بودند و همه آنها به دست گردن کشان عصر خود به شهادت رسیدند. با بازگشت دوباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دنیا این امکان فراهم می شود که انتقام خون های به ناحق ریخته شده آنها از دشمنانشان گرفته شود. (۱)

### ه- فراهم آوردن امکان درک حاکمیت اهل بیت علیهم السلام برای مؤمنان

ه- فراهم آوردن امکان درک حاکمیت اهل بیت علیهم السلام برای مؤمنان

گروه زیادی از مؤمنان آرزو داشتند دوران حاکمیت اهل بیت علیهم السلام را درک کنند و بتوانند در این دوران، در راه پیشبرد اهداف قائم آل محمد علیهم السلام مجاهده کنند. رجعت، این امکان را به وجود می آورد که این گروه بتوانند به آرزوی دیرین خود دست یابند. (۲)

این فصل را با روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پایان می بریم:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى قَوْمٍ أَحْسَنُ مِنْكُمْ وَأَفْضَلُ غَنِيمَةً وَأَفْضَلُ رَجْعَةً؟ قَوْمٌ شَهِدُوا صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ جَلَسُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ - حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأُولَئِكَ أَشْرَعُ رَجْعَةً وَأَفْضَلُ غَنِيمَةً. (۳)

آیا شما را به سوی گروهی راهنمایی کنم که از برترین بهره ها و برترین رجعت ها برخوردارند؟ گروهی که نماز صبح را در می یابند و سپس تا زمانی که خورشید طلوع کند می نشینند و به ذکر خدا مشغول می شوند. پس آنها سریع تر رجعت می کنند و از بهره بیشتری برخوردار می شوند.

۱- ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامه، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۲۶۰.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۹۱ و ۹۲، ح ۹۸.

۳- الدرر المعانی، ج ۱، ص ۹۵، ج ۱۰، ص ۱۶۳.



## فصل چهارم: مباحث تکمیلی

## اشاره

فصل چهارم: مباحث تکمیلی

با توجه به پرسش‌های متعددی که در زمینه ظهور امام عصر علیه السلام و مباحث مربوط به آن وجود دارد، فصل پایانی این بخش را به بررسی برخی از این پرسش‌ها اختصاص داده و تلاش کرده ایم در حد توان به آنها پاسخ دهیم.

## ۱. ظهور و پر شدن جهان از ظلم و جور

## اشاره

۱. ظهور و پر شدن جهان از ظلم و جور

برخی مردم می‌پرسند: آیا با توجه به روایت‌هایی که در آنها آمده است: «امام مهدی علیه السلام جهان را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده بود» حرکت‌های اصلاحی و تلاش برای برقراری عدالت در عصر غیبت معنا دارد؟ زیرا بر اساس این روایات باید جهان از ظلم و جور پر شده باشد تا امام زمان علیه السلام ظهور کند و اگر ما حرکتی برای از بین بردن ستم و مقابله با ستم‌کاران انجام دهیم، در واقع، ظهور را به تأخیر انداخته ایم.

برای پاسخ به این پرسش لازم است نکاتی را یادآور شویم:

## الف) اصل وجود این روایات

الف) اصل وجود این روایات

در اصل وجود چنین روایت‌هایی تردیدی نیست و در منابع و مصادر شیعه و سنی، روایت‌های فراوانی با همین مضمون نقل شده است. (۱) از جمله در روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است:

۱- ر. ک: منتخب الأثر، ج ۲، صص ۲۲۲ - ۲۳۵؛ ج ۳، صص ۱۵۵ - ۱۵۷.

شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پر می‌سازد، همچنان که از ستم پر شده بود. (۱)

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

پدرم از پدرش و او از پدران‌ش برای من نقل کردند که رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - فرمودند: امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل. نه نفر از آنها از نسل حسین - درود خدا بر او باد - هستند و نهمین آنها قائم ایشان است. او در آخرالزمان به پا می‌خیزد و زمین را از عدل پر می‌سازد، پس از آنکه از ستم و بی‌عدالتی پر شده بود. (۲)

### **(ب) مفهوم «پر شدن جهان از ستم»**

(ب) مفهوم «پر شدن جهان از ستم»

نخستین پرسشی که در مورد این گونه روایات مطرح می‌شود، این است که تعبیر «پر شدن جهان از ستم» به چه معناست؟ آیا مراد از این تعبیر آن است که جهان به گونه‌ای از ستم و تجاوز اشباع شده که دیگر اثری از عدل و داد، عدالت خواهی و انسان‌های صالح، هر چند ناچیز، در آن باقی نمانده است یا اینکه مراد، آن است که ستم و بیداد در جهان فراوان شده و بر عدل و داد غلبه یافته است نه اینکه دیگر هیچ اثری از عدل و داد یا انسان‌های شایسته در جهان وجود ندارد؟ با توجه به کاربردهای روزمره کلمه «پر شدن» و آنچه عرف معمولاً از این کلمه اراده می‌کند، به روشنی می‌توان گفت که برداشت دوم، درست‌تر است.

۱- المسند، ج ۳، ص ۳۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹، ح ۲۲۸.

همچنان که وقتی گفته می شود: «تالار از جمعیت پر شده است»، «مغازه پر از مشتری است»، «اتاق پر از مهمان است» یا «انبار پر از کالا است»، به معنای فراوانی جمعیت، مشتری یا کالا است نه اشباع شدن به گونه ای که جایی برای چیز دیگر در تالار، مغازه یا انبار باقی نمانده باشد.

بنابراین، «پر شدن جهان از ظلم»، به معنای ظالم و نابکار شدن همه مردم به گونه ای که دیگر هیچ انسان شایسته ای باقی نمانده باشد، نیست. «پر شدن» در اینجا به معنای «بسیاری» و «فراوانی» ظلم و جور در جهان است.

با کمی دقت متوجه می شویم که خود ما هم در گفت و گوهای روزانه، هنگام توصیف وضع کنونی جهان، از این تعبیر که «جهان را ظلم و ستم فرا گرفته است»، بسیار استفاده می کنیم، ولی منظورمان هرگز این نیست که دیگر هیچ اثری از عدالت و عدالت خواهی در جهان وجود ندارد.

### **ج) توصیفی یا تکلیفی بودن بیان این روایات**

ج) توصیفی یا تکلیفی بودن بیان این روایات

پرسش دیگری که درباره روایات یاد شده وجود دارد، این است که آیا این روایات در پی بیان تکلیف و وظیفه ما در عصر غیبت هستند یا اینکه تنها بیان کننده ویژگی های عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و آثار ظهور ایشان هستند؟ به صراحت می توان گفت این گونه روایات صرفاً جنبه توصیفی دارند و اساساً نسبت به تکلیف و وظیفه مردم در عصر غیبت ساکت هستند.

این روایات از یک سو بیان کننده شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان در پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و از سوی دیگر، نشان دهنده گستره اصلاحاتی است که پس از ظهور در جهان صورت می گیرد. به بیان دیگر، این روایات از یک سو، جهان پیش از ظهور را به تصویر می کشد که در همه زمینه ها گرفتار ستم شده و نابرابری و بی عدالتی در آن فراگیر گشته

است و از سوی دیگر، شرایط جهان پس از ظهور را بیان می کند که به مدد اقدامات اساسی و زیربنایی امام مهدی علیه السلام، عدل و داد در همه جای آن حاکم شده و همه روابط فردی و اجتماعی را دربر گرفته است.

بنابراین، برای پاسخ به این پرسش که مردم در زمان غیبت چه وظیفه ای بر عهده دارند، آیا باید در مقابل ستم بی اعتنا باشند و حتی به آن دامن بزنند یا اینکه باید برای از بین بردن همه مظاهر ستم و تباهی به پا خیزند؟ نمی توان به سراغ این گونه روایات رفت و باید به دیگر روایات مراجعه کرد.

### **(د) تکلیف مردم در برابر ستم ها و تباهی ها**

(د) تکلیف مردم در برابر ستم ها و تباهی ها

حال که روشن شد روایات یاد شده، ناظر به تکلیف و مسئولیت مردم در برابر ستم نیستند، این پرسش مطرح می شود که تکلیف مردم در برابر ستم ها، فسادها و تباهی هایی که در عصر غیبت در جوامع رواج پیدا می کند، چیست؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. فقهای شیعه همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که تمامی احکام و تکالیفی که در شرع اسلام مقرر شده، به جز مواردی نادر، در زمان غیبت پابرجاست و هیچ کدام از آنها تعطیل نمی شود. بنابراین، همه مسلمانان موظفند تا زمان ظهور به همه وظایف و تکالیفی که برای آنها مقرر شده است، عمل کنند؛ چه وظایف و تکالیف فردی و چه وظایف و تکالیف اجتماعی.

۲. برخی احکام و اصول بنیادین اسلام که همگی در آموزه های قرآنی ریشه دارند، تکلیف مردم را در برابر هرگونه ستم، تجاوز، بی عدالتی، فساد، تباهی و ناهنجاری، در همه زمان ها و مکان ها مشخص کرده اند. بر اساس این

احکام و اصول، هیچ مسلمانی نمی تواند در برابر امور یاد شده بی اعتنا باشد یا خدای ناکرده به آنها تن دهد تا چه رسد به اینکه بخواهد به آنها دامن زند.

برخی از این احکام و اصول بنیادین عبارتند از: تکلیف فردی هر مسلمان به پرهیزکاری و ترک گناهان از یک سو (۱) و انجام اعمال شایسته از سوی دیگر؛ (۲) ضرورت تعاون و همکاری در نیکوکاری و پرهیزکاری و حرمت هم یاری در گناه و تجاوز به حقوق دیگران؛ (۳) وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ (۴) تکلیف هر مسلمان به رعایت عدالت در مناسبات فردی و اجتماعی. (۵)

با توجه به همین احکام و اصول است که حضرت امام خمینی رحمه الله در پاسخ به کسانی که معتقد بودند باید به گناهان دامن زد تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت صاحب الامر علیه السلام تشریف بیاورد، می فرماید:

یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند، برای چه می آیند؟ برای اینکه گسترش دهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم. دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهییم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند. حضرت بیایند چه

- ۱- ر.ک: سوره بقره ۲، آیات ۲۴، ۴۸، ۱۲۳، ۱۸۹، ۱۹۴؛ سوره آل عمران (۳)، آیات ۵۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۰۰ و ...
- ۲- ر.ک: سوره بقره ۲، آیات ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ سوره آل عمران ۳، آیه ۵۷؛ سوره نساء (۴)، آیه ۵۷.
- ۳- ر.ک: سوره مائده ۵، آیه ۲.
- ۴- ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیات ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵؛ سوره توبه (۹)، آیات ۷۱ و ۱۱۲؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۴۱؛ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۷.
- ۵- ر.ک: سوره مائده ۵، آیه ۸؛ سوره انعام (۶) آیه ۱۵۲؛ سوره نساء (۴)، آیات ۳، ۵۸، ۱۲۰، ۱۳۵؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. (۱)

۳. پاره ای از روایات، به صراحت، وظیفه و تکلیف مردم را در زمان غیبت و انتظار روشن کرده اند و آنها را به پرهیزکاری، در پیش گرفتن اخلاق نیکو، (۲) انجام اعمالی که موجب خشنودی امام عصر علیه السلام می شود و ترک اعمالی که آن حضرت را آزرده خاطر می سازد، (۳) فرا خوانده اند. از این روایات به خوبی استفاده می شود که هیچ مسلمانی حق ندارد به بهانه زمینه سازی برای ظهور و تعجیل در فرج، به فساد و تباهی و ظلم و بی عدالتی تن در دهد یا به گسترش آنها در جامعه کمک کند؛ زیرا این عمل قطعاً با پرهیزکاری و اخلاق نیکو مغایر است و هرگز موجب خشنودی مصلح موعود نخواهد شد.

## ۲. خشونت در عصر ظهور

### اشاره

#### ۲. خشونت در عصر ظهور

با توجه به روایت هایی که در زمینه جنگ ها و نبردهای عصر ظهور و برخورد قاطعانه امام مهدی علیه السلام با ستم کاران و گردن کشان دوران وارد شده است، این پرسش یا ابهام، در ذهن برخی به وجود آمده که چگونه قیامی که با هدف عدالت گستری آغاز شده است، می تواند همراه با خشونت و خون ریزی باشد؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است نکاتی را به عنوان مقدمه یادآور شویم.

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

### الف) امام مهدی علیه السلام، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف) امام مهدی علیه السلام، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که امام مهدی علیه السلام، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه از نظر چهره و شمایل ظاهری و چه از نظر خلق و خو و رفتار است. از جمله در روایتی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است، می خوانیم:

نهمین نفر از ایشان (فرزندان امام حسین علیه السلام) قائم (برپا دارنده) اهل بیت من و مهدی است. او شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و رفتار است ... (۱).

در روایت دیگری، وقتی راوی از امام محمد باقر علیه السلام می پرسد: «وقتی قائم به پا خیزد، با مردم چگونه رفتار می کند؟» آن حضرت پاسخ می دهد:

آن گونه که رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - رفتار می کردند تا زمانی اسلام آشکار و فراگیر شود.

راوی دوباره می پرسد: «سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟» و امام پاسخ می دهد:

آنچه مربوط به جاهلیت بود، نابود ساخت و با عدالت به مردم روی نمود... (۲).

امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرزند خود را شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کند:

خدا را سپاس می گویم که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشینم را به من نشان داد. او شبیه ترین مردم به رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - است... (۳).

همه می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان مهربان بود که حتی حاضر نشد دشمنان خود را نفرین کند. این ویژگی رسول خدا در قرآن کریم نیز ستایش

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ح ۱۹۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۹.

شده است و خداوند می فرماید:

به سبب رحمت خداست که تو با آنها چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند. (۱)

در جای دیگر نیز می فرماید:

هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد. هر آنچه شما را رنج می دهد، بر او گران می آید. سخت به شما دل بسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است. (۲)

بنابراین، نسبت دادن خشونت و سنگ دلی به شبیه ترین مردم به پیامبر خاتم، حضرت رحمه للعالمین صلی الله علیه و آله، هرگز شایسته نیست.

### **(ب) قاطعیت، لازمه گسترش عدالت**

(ب) قاطعیت، لازمه گسترش عدالت

چنان که می دانیم، امام مهدی علیه السلام با هدف گسترش ایمان، عدالت و معنویت و از بین بردن همه مظاهر کفر، ستم و فساد، قیام جهانی خود را آغاز می کند. طبیعی است نهضتی که با این اهداف آغاز شود، با مقاومت و مانع تراشی سران کفر و ستم و مروجان فرهنگ فساد و تباهی روبه رو می شود. بنابراین، امام مهدی علیه السلام برای پیشبرد اهداف خود چاره ای جز جنگیدن و درگیر شدن با سران جبهه کفر و استکبار و برخورد قاطع با کسانی که مانع قیام عدالت گستر ایشان هستند، ندارد. با این حال، آن حضرت در نبردهای خود هرگز خون بی گناهی را بر زمین نمی ریزد و در آغاز حرکت خود نیز از یارانش بیعت می گیرد که:

مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی آسیب نزنند؛ به خانه کسی آسیب نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند و... (۳)

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۱۲۸.

۳- منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۲۸، ح ۱۱۱۷.



به دلیل همین رفتار مناسب با عموم مردم است که در روایات می خوانیم پس از ظهور، همه ساکنان زمین از امام مهدی علیه السلام خوشنودند و به او عشق می ورزند:

شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمان روایی او خوشنودند. (۱)

### ج) روایت های ساختگی و نسبت های ناروا

ج) روایت های ساختگی و نسبت های ناروا

متأسفانه در طول تاریخ اسلام، افراد مختلفی با اغراض و انگیزه های متفاوت به وارد کردن روایات ساختگی در مجموعه روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا دست کاری در روایات ایشان پرداخته اند. روایات باب مهدویت نیز از این موضوع دور نمانده است. با بررسی روایات متعددی که به نوعی تصویری خشن از حرکت عدالت گستر امام مهدی علیه السلام ارائه می دهند روشن می شود که راوی تعداد زیادی از آنها فردی است که علمای رجال او را بدنام و دروغگو خوانده اند که در نتیجه این روایات از اعتبار ساقط شده و نمی توان به آنها استناد کرد. (۲)

بنابراین، در بررسی روایات مربوط به حوادث پس از ظهور باید بسیار مراقب بود و هر روایتی را به راحتی نپذیرفت.

### د) ارائه تصویر نادرست از قیام امام مهدی علیه السلام

د) ارائه تصویر نادرست از قیام امام مهدی علیه السلام

یکی از دلایل این چنین شبهه ها و پرسش ها در اذهان مردم تصاویر نادرست یا ناقصی است که از ظهور امام مهدی علیه السلام و رویدادهای پس از آن

۱- إثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲- ر.ک: سیدصادق شیرازی، شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه -، چاپ دوم: قم، یاس زهرا، ۱۴۲۴ ه. ق، صص ۱۱ - ۱۲.

در برخی از کتاب ها یا مجالس و محافل ارائه شده است. به بیان دیگر برخی به جای پرداختن به تحولات بزرگی که پس از ظهور در جنبه های مختلف حیات بشر رخ می دهد و ارائه تصویری مناسب و دلشاین از جهان پس از ظهور، به بیان رویدادهای مقدماتی که لازمه هر حرکت اصلاحی است پرداخته و برای مردم این تصور را به وجود آورده اند که قیام امام مهدی علیه السلام جز خون و خون ریزی هیچ ثمری ندارد.

مطلب زیر که به قلم یکی از نویسندگان خوب کشورمان نگارش یافته، این موضوع را به خوبی روشن می سازد:

راستش را به ما نگفتند یا لااقل همه راست را به ما نگفتند.

گفتند: تو که بیایی خون به پا می کنی، جوی خون به راه می اندازی و از کشته پشته می سازی و ما را از ظهور تو ترسانند.

درست مثل اینکه حادثه ای به شیرینی تولد را کتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند.

ما از همان کودکی، تو را دوست داشتیم. با همه فطرتان به تو عشق می ورزیدیم و با همه وجودمان بی تاب آمدنت بودیم.

عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

اما... اما کسی به ما نگفت که چه گلستانی می شود جهان، وقتی که تو بیایی.

همه، پیش از آنکه نگاه مهرگستر و دست های عاطفه تو را توصیف کنند، شمشیر تو را نشانمان دادند. آری، برای اینکه گل ها و نهال ها رشد کنند، باید علف های هرز را وجین کرد و این جز با داسی برنده و سهمگین، ممکن نیست.

آری، برای اینکه مظلومان تاریخ، نفسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری، برای اینکه عدالت بر کرسی بنشیند، هر چه سریر ستم آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد.

و اینها همه، همان معجزه ای است که تنها از دست تو برمی آید و تنها با دست تو محقق می شود. اما مگر نه اینکه اینها همه مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانی آنی.

آن بهشت را کسی برای ما ترسیم نکرد.

کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته است، چگونه ساحلی است؟! کسی به ما نگفت که وقتی تو بیایی:

پرندگان در آشیانه های خود جشن می گیرند و ماهیان دریاها شادمان می شوند و چشمه ساران می جوشند و زمین چندين برابر محصول خویش را عرضه می کند. (۱)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

دل های بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت بر همه جا دامن می گسترد و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می کند و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلت بردگی را از گردن خلائق برمی دارد. (۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین، گیاهان خود را می رویاند... و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و می دیدند که خداوند چگونه برکاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد. (۳)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «فعند ذلك تفرح الطيور في أوكارها والحيتان في بحارها وتمدّ الأنهار و تفيض العيون و تنبت الأرض ضعف أكلها. الإختصاص، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «يملاً قلوب العباد عباده و يسعهم عدله»، کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴) «به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب و یخرج ذلّ الرق من أعناقکم». (کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹).

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یحبه ساکن الأرض و ساکن السماء و ترسل السماء قطرها و تخرج الأرض نباتها. لاتمسک منه شیئا، یعیش فیهم سبع سنین أو ثمانیا أو تسعا. یتمنی الأحياء الأموات ممّا صنع الله بأهل الأرض من خيره.» مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

همه امت به آغوش تو پناه می آورند همانند زنبوران عسل به ملکه خویش.

و تو عدالت را آن چنان که باید و شاید در پهنه جهان می گستری و خفته ای را بیدار نمی کنی و خونی را نمی ریزی. (۱)

به ما نگفته بودند که وقتی تو بیایی:

رفاه و آسایشی می آید که نظیر آن پیش از این، نیامده است. مال و ثروت آن چنان وفور می یابد که هر که نزد تو بیاید فوق

تصورش، دریافت می کند. (۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

اموال را چون سیل، جاری می کنی، و بخشش های کلان خویش را هرگز شماره نمی کنی.

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

هیچ کس فقیر نمی ماند و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمندی می گردند و پیدا نمی کنند. مال را به هر که عرضه می

کنند، می گوید: بی نیازم. (۳)

ای محبوب ازلی و ای معشوق آسمانی!

ما بی آنکه مختصات آن بهشت موعود را بدانیم و مدینه فاضله حضور تو را بشناسیم تو را دوست می داشتیم و به تو عشق می

ورزیدیم.

که عشق تو با سرشت ها عجین شده بود و آمدنت طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

ظهور تو بی تردید بزرگ ترین جشن عالم خواهد بود و عاقبت جهان را ختم به خیر خواهد کرد.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «تأوی إليه أُمَّته كما تأوی النحلة يعسوبها، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول. لا يوقظ نائماً ولا يهرق دماً» منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۵۵، ح ۱۱۵۵.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «تنعم أمتي في زمانه تنعماً لم يتنعم مثله قط البرّ منهم و الفاجر و... يكون المال كدوسا يأتيه الرجل فيسأله فيحشى له في ثوبه ما استطاع أن يحلمه». بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۶۹.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «يفيض فيهم المال فيضا و يحثو المال حثوا و لا يعده عدداً. صحيح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۵.

کلک مشاطه صنعتش نکشد نقش مراد

هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد(۱)

با توجه به نکات یاد شده متوجه می شویم که هرگز نمی توان ظهور امام مهدی علیه السلام را که از ابتدای آفرینش تا کنون همه عدالت خواهان جهان در آرزویش بوده اند، حرکتی خشونت بار، همچون جنگ هایی که در سراسر تاریخ در کره خاک در جریان بوده است، تلقی کرد. بلکه این حرکت به دلیل آن که با هدف از بین بردن همه مظاهر ظلم و ستم و گسترش عدالت در سراسر جهان آغاز شده در همه مراحل خود از هرگونه شائبه ظلم و ستم به دور و کاملاً منطبق بر موازین عدالت است.

### ۳. مدت حکومت امام عصر علیه السلام

#### اشاره

۳. مدت حکومت امام عصر علیه السلام

یکی دیگر از پرسش هایی که در مورد ظهور و رویدادهای پس از آن مطرح است، این است که حکومت امام زمان علیه السلام یا به طور کلی حکومتی که پس از ظهور مستقر می شود، چند سال به طول می انجامد؟

در روایت های شیعه و سنی، مدت زمان های متفاوتی برای حکومت عدل مهدوی ذکر شده که کمترین آنها هفت سال و بیشترین آنها ۳۰۹ سال (به مقدار توقف اصحاب کهف در غار) است. در اینجا ابتدا برخی از روایات مرتبط با این موضوع را نقل می کنیم و در ادامه، به تحلیل و بررسی وجه

۱- سیدمهدی شجاعی، «به ما نگفتند»، موعود، سال اول، ش ۵، آذر و دی ۱۳۷۶.

تفاوت مدت های ذکر شده در روایات و در صورت امکان، جمع بین آنها می پردازیم.

## الف) مدت زمان های ذکر شده در روایات

### اشاره

الف) مدت زمان های ذکر شده در روایات

هفت سال، هشت سال، نه سال، ده سال، نوزده سال، بیست سال، چهل سال و ۳۰۹ سال، مدت زمان هایی هستند که در روایات از آنها به عنوان مدت حکومت قائم علیه السلام یاد شده است. هر یک از دانشمندان اسلامی نیز یکی از این زمان ها را ترجیح داده و در کتاب های خود آورده اند. روایت هایی که مستند مدت های یاد شده هستند، از نظر تعداد و اعتبار یکسان نیستند، ولی در هر حال برای هر یک از آنها می توان روایت یا روایت هایی را نقل کرد. (۱)

### یک - روایت های هفت و نه سال

یک - روایت های هفت و نه سال

در بسیاری از روایاتی که از طریق اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، مدت زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، هفت یا نه سال ذکر شده است. در یکی از این روایات چنین می خوانیم:

تُمَلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَثْرَتِي، يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا. (۲)

زمین از ظلم و جور پر می شود؛ آن گاه مردی از خاندان من قیام می کند. او هفت یا نه [سال] حکومت می کند و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد.

نکته قابل توجه در مورد این دسته از روایات، این است که در بیشتر آنها

۱- ر.ک: منتخب الأثر، ج ۳، صص ۱۸۵ - ۱۸۹.

۲- المسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۸.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در پاسخ این پرسش که امام مهدی علیه السلام چند سال حکومت می کند، به جای سخن گفتن و بیان عددی مشخص، تمام انگشتان دست چپ و دو انگشت دست راست خود را می گشود و بدین وسیله پرسش کننده را متوجه مدت زمان حکومت آن حضرت می ساخت. محدثان اهل سنت هم با توجه به این عمل پیامبر، حکومت امام مهدی علیه السلام را هفت یا نه سال (۱) ذکر کرده اند. از این رو، این احتمال وجود دارد که مراد پیامبر از عددی که با نشان دادن انگشتانشان بیان می کرد، نه هفت سال، بلکه هفت دوره زمانی باشد. (۲)

گفتنی است علامه مجلسی هم برخی روایت هایی را که در آنها مدت حکومت امام زمان علیه السلام هفت یا نه سال بیان شده است، نقل کرده که روایت زیر از آن جمله است:

... فَيَبْعُثُ اللَّهُ رَجُلًا - مِنْ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدْعُ السَّمَاءَ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهَ مَدْرَارًا وَلَا يَدْعُ الْأَرْضَ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يُتَمَنَّى الْإِحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ تَعِيشُ فِي ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ. (۳)

... پس خداوند، مردی از عترت و خاندان مرا برمی انگیزد و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده بود. ساکنان آسمان و زمین

۱- این احتمال وجود دارد که کلمه «سبع = هفت»، در نسخه برداری هایی که از کتاب های روایی صورت گرفته است، تصحیف و تبدیل به «تسع = نه» شده باشد.

۲- ر.ک: معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴، ح ۳۹.

از او خوشنودند. آسمان چیزی از بارانش را نگه نمی دارد و همه را پی در پی فرو می فرستد. زمین هیچ رویدنی را در خود نگه نمی دارد و همه را خارج می سازد تا آنجا که انتظار می رود مردگان نیز زنده شوند. جهانیان هفت یا هشت یا نه سال در این وضع زندگی می کنند.

### دو - روایت های نوزده سال

دو - روایت های نوزده سال

نعمانی در آخرین باب کتاب خود، چهار روایت را در زمینه مدت زمان حکومت قائم علیه السلام نقل کرده که در همه آنها از نوزده سال یا نوزده سال و چند ماه سخن به میان آمده است. (۱) در یکی از این روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

إِنَّ الْقَائِمَ [ عَلَيْهِ السَّلَام ] يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا. (۲)

همانا قائم [بر او درود باد] نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

در یکی از روایات این باب، افزون بر نوزده سال، از ۳۰۹ سال هم به عنوان مدت حکومت امام مهدی علیه السلام یاد شده است که در ادامه، درباره آن سخن خواهیم گفت.

### سه - روایت های چهل سال

سه - روایت های چهل سال

برخی روایات، مدت حکومت امام مهدی علیه السلام را چهل سال ذکر کرده اند. از جمله در روایتی که امام حسن مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده، چنین آمده است:

يَبْعَثُ اللَّهُ مَرْجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا... يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ أَرْبَعِينَ عَامًا فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَ سَمِعَ كَلَامَهُ. (۳)

۱- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۳۳۲، ح ۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.



خداوند در آخرالزمان، مردی را برمی انگیزد... او زمین را از عدل، داد، برابری، نور و برهان پر می کند... او [به مدت] چهل سال بر شرق و غرب عالم فرمان روایی می کند. پس خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و سخن او را بشنود.

### چهار - روایت های هفتاد سال

چهار - روایت های هفتاد سال

برخی روایات، ابتدا مدت حکومت قائم علیه السلام را هفت سال اعلام کرده، ولی در ادامه یادآور شده اند که هر یک سال از حکومت آن حضرت، با ده سال از سال های معمولی برابر است.

عبدالکریم خثعمی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قائم - بر او درود باد - چند سال حکومت می کند؟» آن حضرت فرمود:

سَبْعَ سِنِينَ؛ يَطُولُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِتِّيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِتِّيَكُمْ، فَيَكُونُ [سِنُونَ] مُلْكِهِ سَبْعِينَ سِنَةً مِنْ سِتِّيَكُمْ هَذِهِ. (۱)

هفت سال؛ روزها و شب ها طولانی می شوند تا آنجا که هر سال از سال های او با ده سال از سال های شما برابری می کند و بدین گونه مدت حکومت او با هفتاد سال از سال های شما برابر می شود.

این موضوع که در عصر امام مهدی علیه السلام، سال ها طولانی تر می شود و هر سال با ده سال از سال های کنونی برابری می کند، در روایت های متعددی آمده است. از جمله در روایتی، از امام ششم شیعیان چنین نقل شده است:

و يَأْمُرُ اللَّهُ الْفَلَكَ فِي زَمَانِهِ فَيَبْطِئُ فِي دَوْرِهِ حَتَّى يَكُونَ الْيَوْمُ فِي أَيَّامِهِ كَعَشْرِهِ مِنْ أَيَّامِكُمْ وَالشَّهْرُ كَعَشْرِهِ أَشْهُرٍ وَالسَّنَةُ كَعَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِتِّيَكُمْ. (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۱؛ کتاب الغيبة طوسی، ص ۲۸۳.

خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می دهد که آرام تر بگردد تا آنجا که در روزگار او، یک روز برابر با ده روز از روزهای شما، یک ماه برابر با ده ماه [از ماه های شما] و هر سال برابر با ده سال از سال های شما می شود.

### پنج - روایت های ۳۰۹ سال

پنج - روایت های ۳۰۹ سال

آخرین گروه از روایات، شامل روایاتی است که مدت زمان حکومت امام مهدی علیه السلام را به تعداد سال های اقامت اصحاب کهف در غار؛ یعنی ۳۰۹ سال دانسته اند. در یکی از این روایات که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا. (۱)

قائم مدت ۳۰۹ سال حکومت می کند؛ به تعداد سال هایی که اصحاب کهف در غار خود درنگ کردند. او زمین را از عدل و داد پر می کند، همچنان که از ستم و بی داد پر شده بود.

نعمانی در کتاب خود از جابر بن یزید جعفی نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مَائَةٍ سِنِينَ [وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سِنِينَ] وَ يَزِدَادُ تَشِيْعًا قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: [وَ] مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سِنِينَ مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ. (۲)

«به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت، سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه [سال] حکومت خواهد کرد.» به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۴.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۳۳۱ و ۳۳۲، ح ۳.

خواهد شد؟ فرمود: «پس از وفات قائم علیه السلام.» به آن حضرت گفتم: قائم علیه السلام چه قدر در عالم خود برپاست تا از دنیا برود؟ فرمود: «نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش».

### (ب) جمع بین روایات

(ب) جمع بین روایات

با توجه به اختلاف هایی که در زمینه مدت حکومت امام عصر علیه السلام در روایات وجود دارد، عده ای از عالمان و محدثان شیعه و سنی به توجیه این اختلاف ها و جمع میان روایات پرداخته اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

علامه مجلسی رحمه الله در این زمینه می نویسد:

اخبار متفاوتی که در زمینه مدت حکومت امام مهدی علیه السلام وارد شده است، برخی بر همه مدت فرمان روابی آن حضرت، برخی بر زمان استقرار دولت او، برخی بر سال ها و ماه هایی که نزد ما وجود دارد و برخی هم بر سال ها و ماه های طولانی زمانی ایشان حمل می شود. (۱)

نویسنده کتاب الشیعه و الرجعه پس از نقل روایات مختلفی که در زمینه مدت حکومت امام مهدی علیه السلام وارد شده است، می نویسد:

این اقوال در ظاهر متناقض هستند و به هیچ یک از آنها نمی توان اعتماد کرد. بله، روایت هفت سال در احادیث سنّیان و اخبار ما (شیعیان) تکرار شده است و چه بسا این روایت بر دیگر روایات ترجیح داشته باشد؛ زیرا این روایت مطابق با برخی اخبار ماست که می گویند مراد از هفت سال، هفتاد سال است و آن حضرت با قدرت خدای تعالی، پس از ظهور این مدت زندگی می کند؛ یعنی هر یک سال [از مدت زندگی ایشان] برابر با ده سال از سال های ما خواهد بود. این موضوع در اخبار ما که ائمه حدیث و حافظان علم درایه و

حدیث آنها را نقل کرده اند، تبیین شده است. (۱)

سید صدرالدین صدر رحمه الله در کتاب خود پس از اشاره به اختلاف روایات وارد شده در زمینه مدت حکومت امام مهدی علیه السلام به ویژه در روایاتی که از طریق اهل سنت نقل شده است، ابتدا سخنی را از إسعاف الراغبین (ص ۱۵۵) در ترجیح روایات هفت سال - به شرح زیر - نقل می کند:

بیشتر روایات بر این موضوع اتفاق دارند که مدت حکومت او هفت سال است و تردید در زیادتر از این مقدار تا تمام شدن نه سال است و در مورد روایت شش سال هم همین موضوع مطرح است. ابن حجر گفته است: آنچه احادیث بر آن اتفاق دارند، این است که او بی تردید هفت سال حکومت می کند و از ابی الحسین ابری هم نقل شده است که اخبار مستفیض و متواتر دلالت دارند که او هفت سال حکومت می کند. (۲)

و در ادامه می نویسد:

این قول ظاهرتر و مشهورتر است و این، خود فضیلتی بزرگ برای مهدی است که قیام او برای اصلاح دینی و دنیایی وعده داده شده، در این مدت کوتاه رخ می دهد، چنان که قیام جد بزرگوار او - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - نیز در مدت هشت سال؛ یعنی از سال دوم هجری به بعد به ثمر نشست. (۳)

ایشان در پایان بحث، دیدگاه خود در زمینه جمع بین روایات را این گونه بیان می کند:

۱- الشیعه و الرجعه: کتاب علمی، تاریخی، ادبی، اخلاقی بیبحث فیه بحثا تحلیلیا حول الإمام الثانی عشر المهدی المنتظر عج، ج ۱، ۲۲۵.

۲- سید صدرالدین صدر، المهدی علیه السلام، چاپ اول: تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۰۳ هـ - ق، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳- سید صدرالدین صدر، المهدی علیه السلام، چاپ اول: تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۰۳ هـ - ق، ص ۲۴۲.

ممکن است گفته شود دلیل اختلاف روایات این است که اساساً نمی خواسته اند حقیقت را در مورد مدت زمان زندگی مهدی بیان کنند - چنان که وقت ظهور او را نیز پوشیده نگه داشته اند - تا شنونده خود هر یک از اقوال را که مایل بود برگزیند و طولانی ترین زمان را برای بقای مهدی آرزو کند، اگرچه ترجیح - چنان که دانستی - با قول هفت سال است و همین هم اقواست. (۱)

سید محمد کاظم قزوینی رحمه الله پس از اشاره به روایت های مختلفی که در زمینه مدت زمامداری امام مهدی علیه السلام وارد شده است، می نویسد:

به نظر نگارنده، روایات دسته دوم که سال های حکومت آن حضرت پس از قیام برای اصلاح جهان را حدود بیست سال عنوان می کند، بیشتر است و بدان دسته بهتر می توان اعتماد کرد؛ چرا که این گروه از روایات، از امامان اهل بیت علیهم السلام که خداوند آنان را از هر لغزش و اشتباه و پلیدی، پاک و پاکیزه ساخته، رسیده است. (۲)

حضرت آیت الله مکارم شیرازی نیز در این باره می نویسد:

گرچه درباره مدت حکومت او احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که از پنج یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوران های آن حکومت باشد (آغاز شکل گرفتن و پیاپی شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی اش بیش از سیصد سال! دقت کنید)، ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این آوازه ها و مقدمات، برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است

۱- سید صدرالدین صدر، المهدی علیه السلام، چاپ اول: تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۰۳ هـ - ق، ص ۲۴۲.

۲- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، چاپ پنجم: قم، الهادی، ۱۳۸۳، ص ۷۷۹.

طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد. (۱)

ابن حجر عسقلانی، از علمای اهل سنت، درباره جمع روایات مدت حکومت مهدی موعود، چنین می نویسد:

در نشانه های مهدی منتظر، روایت های هفت سال، بیشتر و مشهورتر هستند. بر فرض درستی همه روایت های [وارد شده در این موضوع،] می توان آنها را این گونه جمع کرد: حکومت او از نظر ظهور و قدرت متفاوت است. پس چهل سال - به عنوان مثال - به اعتبار همه مدت حکومت اوست. هفت سال و مانند آن، به اعتبار نهایت ظهور و قدرت حکومت او و بیست سال و مانند آن نیز به اعتبار حد میانه [ظهور و قدرت حکومت او] است. (۲)

با توجه به مطالب یاد شده، شاید بتوان گفت که دوران زمام داری امام مهدی علیه السلام به طور خاص، ۳۰۹ سال است و دیگر سال هایی که در روایات ذکر شده است - بر فرض صحت روایات - ناظر به دوران های مختلف استقرار حکومت مهدوی از ظهور امام مهدی علیه السلام تا تشکیل حکومت است. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که بر اساس برخی روایات، دولت اهل بیت علیهم السلام پس از وفات یا شهادت امام مهدی علیه السلام نیز تا صدها سال استمرار می یابد. (۳)

توجه به نکات زیر نیز در تأیید این برداشت مؤثر است:

۱. استقرار حکومت عادلانه در سراسر زمین پس از قرن ها حاکمیت کفر و ظلم نیازمند مجاهدتی طولانی و گسترده است و قطعاً حضرت مهدی

۱- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی موعودعج، چاپ سوم: قم، نسل جوان، ۱۳۸۴، ص ۲۸۱.

۲- به نقل از: المهدی، ص ۲۴۲.

۳- ر.ک: همین کتاب، صص ۵۹۴-۵۹۸.

علیه السلام باید سال ها در جهان حضور داشته باشد تا بتواند به همه اهداف خود جامه عمل بپوشاند.

۲. پذیرش این مطلب که مردم، قرن ها برای تحقق حکومت عدل مهدوی در انتظار باشند و سختی ها و مشکلات بسیاری را در این راه تحمل کنند، ولی این حکومت چند سالی بیشتر به طول نینجامد، بسیار دور از ذهن است.

۳. پس از ظهور امام مهدی علیه السلام، عصر رجعت آغاز می شود و پیشوایان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری به دنیا باز می گردند و پس از وفات یا شهادت امام مهدی علیه السلام، راه او را ادامه می دهند. (۱)

#### ۴. تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور

#### اشاره

۴. تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور

در سال های اخیر ادعاهای دروغین در حوزه مهدویت بسیار گسترش یافته است و هر از چندگاه از یکی از کشورهای اسلامی اعم از ایران، عراق، بحرین، مصر، عربستان و... کسی برمی خیزد و با این ادعا که سید حسنی، سید خراسانی، یمانی، نماینده مخصوص امام زمان علیه السلام یا حتی خود مهدی موعود است، جمعی بی اطلاع را با خود همراه و آتش فتنه ای جدید را برپا می کند. در چنین فضایی به طور طبیعی برای بسیاری این پرسش مطرح می شود که چگونه می توانیم مهدی موعود علیه السلام را از مدعیان دروغین

---

۱- بر اساس روایات، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام، ابتدا امام حسین علیه السلام به عنوان نخستین رجعت کننده به دنیا برمی گردد. پس از او امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به دنیا رجعت می کنند و سالیان سال به زندگی خود ادامه می دهند (ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، باب الرجعه، صص ۳۹-۱۴۴).

بازشناسیم؟ آیا راهی برای جلوگیری از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست وجود دارد؟ آیا اساساً ظهور امام مهدی علیه السلام و رویدادهای پیش از آن، به حدی روشن است که مردم در مورد آن دچار هیچ گونه تردید و سردرگمی نشوند؟

برای یافتن پاسخ پرسش‌های یاد شده توجه به چند نکته ضروری است:

### الف) روشن بودن امر ظهور

الف) روشن بودن امر ظهور

در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده است که امر ظهور امام مهدی علیه السلام از آفتاب نیز درخشان‌تر است و به همین دلیل، این امر بر هیچ کس مشتبّه نخواهد شد و هیچ کس در حقانیت آن تردید نخواهد کرد.

در این زمینه از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

أَسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ - أَيُّ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ - فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِه خَفَاءً، أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ، أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِه خَفَاءً.

تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؛ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد. (۱)

ابتدای روایت یاد شده، هشدار به کسانی است که با پیش‌افتادن بر امامان

۱- کتاب غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، باب ۱۱، ص ۲۸۶، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۳۹ و ۱۴۰، ح ۴۹.



معصوم علیهم السلام و با امید تشکیل دولت اهل بیت علیهم السلام دست به قیام های نابه هنگام و حساب نشده می زدند و سرانجام خود و گروهی از شیعیان ناآگاه را به هلاکت می انداختند.

در روایت دیگری، میمون البان از آن حضرت چنین نقل می کند:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسَيْطَاطِهِ فَرَفَعَ جَانِبَ الْفُسَيْطَاطِ فَقَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا قَدْ كَانَ أُبَيِّنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ بِاسْمِهِ، وَ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ (۱).

من در خیمه امام باقر - درود خدا بر او باد - نشسته بودم که امام یک طرف خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما از این آفتاب روشن تر است، سپس فرمود: نداکننده ای از آسمان ندا می کند که امام فلان پسر فلان است و نام او را می برد و ابلیس - لعنت خدا بر او باد - نیز از زمین ندا کند همچنان که در شب عقبه بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - ندا کرد.

در همین زمینه مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ، أَمَا وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ، وَ لَتَمَحَّصَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، وَ لَتَيَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتُكْفَأَنَّ كَمَا تُكْفَأُ السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ وَ لَا يُنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيٍّ، قَالَ: فَكَيْتُ، فَقَالَ [إِلَى]: مَا يُيَكِّيكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ لِأَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ: اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيٍّ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: فَنَظَرُ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلِهِ فِي الصُّفَّةِ،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، ص ۵۵۵.

فَقَالَ: يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: وَاللَّهِ لَأَمُرْنَا أَبَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. (۱)

از ابی عبداللّه [امام صادق] علیه السلام شنیدم که می فرمود: فریاد نکنید. به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتما مورد آزمایش واقع شوید تا آنجا که بگویند: او مرده یا هلاک شده و به کدام وادی سلوک کرده است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگرید و واژگون شوید همچنان که کشتی در امواج دریا واژگون شود، و تنها کسی نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته و در قلبش ایمان نقش کرده و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد، و دوازده پرچم مُشْتَبِه برافراشته شود که هیچ یک از دیگری بازشناخته نشود. راوی گوید: من گریستم، آنگاه فرمود: ای اباعبداللّه! چرا گریه می کنی؟ گفتم: چگونه نگریم در حالی که شما می گوئید: دوازده پرچم مُشْتَبِه که هیچ یک از دیگری بازشناخته نشود، پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرتو آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود، نگریست و فرمود: ای اباعبداللّه! آیا این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری، فرمود: به خدا سوگند، امر ما از این آفتاب روشن تر است.

با توجه به روایات یاد شده می توان گفت پدیده ظهور و مقدمات آن، چنان واضح و روشن است که به هنگام وقوع آن، همه مردم از آن آگاه می شوند و به حقانیت آن پی می برند. این گونه نیست که تنها جمعی محدود از شیعیان از آن باخبر شوند و به همراهی با آن برخیزند.

بنابراین، اینکه می بینیم هر از چندگاه کسی در گوشه ای از کشور عراق یا ایران خود را به عنوان یکی از شخصیت های مطرح در عصر ظهور معرفی می کند و عده ناچیزی از مردمان ناآگاه یا فریب خورده نیز با او همراهی

می کنند، اصلاً با واقعیت های ظهور که پدیده ای جهانی و قابل درک برای همگان است، همخوانی ندارد.

### **(ب) نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود**

(ب) نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود

چنان که در مباحث مطرح شده در بخش های پیشین این کتاب ملاحظه کردید، در روایات فراوانی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده، همه ویژگی ها و نشانه های منجی موعود اسلام مشخص شده است و هیچ ابهامی در مورد شخصیت او و چگونگی ظهورش وجود ندارد. بنابراین، می توان گفت اگر کسی به درستی به مطالعه معارف مهدوی پردازد و روایات نشانه های ظهور را با دقت و تأمل بررسی کند، هرگز دچار تشخیص ها و تطبیق های نادرست نمی شود و فریب مدعیان دروغین را نمی خورد. اینکه در گذشته و امروز کسانی به طرح ادعاهای دروغین پرداخته و کسانی هم با آنها همراهی کرده اند، دلیلی جز نادانی و ساده لوحی پیروان و شهرت طلبی و دنیاخواهی مدعیان نداشته است.

افزون بر این، باید توجه داشت که نشانه های ظهور - چنان که در روایات هم آمده است - مانند دانه های تسبیح به هم پیوسته اند و در ارتباط با هم معنا و مفهوم می یابند. (۱) به بیان دیگر نشانه های ظهور به ترتیبی خاص، در فاصله

---

۱- در یکی از این روایات که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است، چنین می خوانیم: «الآیات کخرزات منظومات فی سلک فانقطع السلک فتبع بعضها بعضاً؛ نشانه های ظهور چون دانه های تسبیح گردن بند است که رشته اتصالش بگسلد و دانه های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزد» (نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۷، ص ۳۲۱)؛ همچنین ر.ک: سید علی بن موسی ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۱۱۴.

زمانی معین و با شرایطی مشخص رخ می دهند و این گونه نیست که رویدادی مانند خروج خراسانی یا یمانی رخ دهد، بی آنکه زمینه ها، شرایط و مقدمات آنها که در روایات به آنها اشاره شده است، فراهم شده باشد یا دیگر رویدادها و نشانه های مرتبط با آنها رخ داده باشد.

### **(ج) لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت**

(ج) لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت

افزون بر آنچه گفته شد، راه دیگری نیز برای در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و مواجه نشدن با خطر پیروی از مدعیان دروغین وجود دارد و آن مراجعه به فقیهان، عالمان و صاحب نظران حوزه مباحث مهدوی است.

تجربه تاریخی نشان می دهد که هرگاه اشخاص به دلیل غرور و خودپسندی و باور بیش از حد به خود از فقیهان و عالمان فاصله گرفته اند، به طرح ادعاهای واهی و بی اساس پرداخته و خود و جماعتی را به هلاکت انداخته اند. بنابراین، به محض مواجهه با فردی که خود را از یاران امام زمان علیه السلام و از زمینه سازان ظهور آن حضرت معرفی می کند، پیش از هرگونه تطبیق و تصدیق، باید به سراغ فقیه و عالمی سرشناس رفت و موضوع را با او در میان گذاشت تا دچار گمراهی و سرگردانی نشویم.

### **(د) ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت**

(د) ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت

مطالعه سرگذشت کسانی که از صدر اسلام تا عصر حاضر ادعای باییت، وکالت، سفارت و مهدویت کرده اند و آشنایی با عوامل، زمینه ها و انگیزه های طرح چنین ادعاهایی می تواند ما را از بسیاری از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و درافتادن در دام مدعیان دروغین در امان نگه دارد.

نویسنده کتاب امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور مدعیان مهدویت در طول تاریخ

را این گونه تقسیم می کند:

۱. کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

۲. کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی نمودند.

۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجال گری و فریب دست یازیدند و بی شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند. (۱)

بی تردید، مطالعه در احوال هر یک از این گروه ها، در عصر حاضر که ادعاهای دروغین بیش از هر عصر دیگری به چشم می خورد، نقش بسیار مهمی در تشخیص مهدی موعود راستین از مدعیان دروغین مهدویت دارد. (۲)

۱- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، صص ۵۶۶ و ۵۶۷.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، چاپ اول: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶، صص ۶۸۷-۷۲۱؛ اعتضاد السلطنه، مدعیان نبوت: سرگذشت و احوال مردانی که از آغاز تاریخ تاکنون به دعوی مهدویت و نبوت برخاسته اند، تصحیح و حواشی: هاشم رضی، چاپ اول: تهران، آسیا، ۱۳۴۳. تاریخ الغیبه الصغری، صص ۴۸۹-۵۳۸؛ پژوهشی پیرامون زندگان نواب خاص امام زمان علیه السلام، صص ۱۷۶-۲۱۲؛ امام مهدی علیه السلام، از ولادت تا ظهور، صص ۵۶۵-۵۸۰؛ در انتظار ققنوس، صص ۲۱۵ و ۲۱۶، صص ۳۰۹-۳۱۱؛ مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، معارف مهدوی، چاپ اول: قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۳-۲۹۱؛ سید محمدباقر نجفی، بهائیان، چاپ اول: تهران، مشعر، ۱۳۸۳؛ سعید زاهد و بیژن خواجه نوری، بهائیت در ایران، چاپ سوم: تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰؛ علی اصغر مستوفیان، رهبران ضلالت، چاپ اول: تهران، مؤلف، ۱۳۸۶؛ مجتبی الساده، النور الغائب: الإمام المهدی علیه السلام و الإدعوات الکاذبه فی العصر الحدیث، چاپ اول: بیروت، دارالرسول ال-کرم صلی الله علیه و آله، ۱۴۲۸ ه. ق، صص ۱۲۷-۳۳۹؛ مجتبی الساده، «مدعیان مهدویت، بابت و سفارت» ترجمه: سید شاهیپور حسینی، موعود، سال دوازدهم، ش ۸۶-۸۸، فروردین - خرداد ۱۳۸۷. برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی این موضوع ر.ک: علی اکبر مهدی پور، کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، چاپ اول: قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۶۳۷ و ۶۳۸.

با توجه به نکات یاد شده در می یابیم که شناسایی مدعیان دروغین و در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیق های نادرست در حوزه مهدویت چندان کار دشواری نیست و اگر کسی از صمیم قلب در پی هدایت و یافتن راه درست باشد، هرگز در دام شیادانی که از باور راستین مردم برای رسیدن به مقاصد دنیوی خویش، سوءاستفاده می کنند، نخواهد افتاد.

## بخش ششم: بایسته های گسترش فرهنگ مهدوی

### اشاره

بخش ششم: بایسته های گسترش فرهنگ مهدوی

زیر فصل ها

فصل اول: بایسته های تبلیغ و ترویج

فصل دوم: بایسته های پژوهش و نگارش

فصل سوم: بایسته های برنامه سازی

فصل چهارم: ملاقات با امام زمان علیه السلام ؛ هست ها و بایدها

### فصل اول: بایسته های تبلیغ و ترویج

### اشاره

فصل اول: بایسته های تبلیغ و ترویج

در چند سال گذشته، شور و شوق ظهور منجی موعود در سراسر جهان و میان همه اقوام، ملل و مذاهب، رشدی شتابان داشته و مباحث مربوط به آخرالزمان شناسی و منجی گرایی با سرعتی باورنکردنی گسترش یافته است. پیروان اهل بیت علیهم السلام در سرزمین اسلامی ایران نیز به مدد انفاس قدسی حضرت بقیه الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - توجه روزافزونی نسبت به موضوع مهدویت و انتظار پیدا کرده و عاشقان مهدی علیه السلام، گوشه گوشه این سرزمین را به مجالس ذکر یاد و نام آن عزیز سفر کرده بدل ساخته اند.

امروزه در کشور ما کمتر مرکز علمی، آموزشی و فرهنگی دیده می شود که در آن، محفل، انجمن، کانون، گروه یا نشریه ای با هدف تبلیغ و ترویج باور مهدوی یا پژوهش در این زمینه شکل نگرفته باشد. در این میان، حساسیت ها و ظرافت های باور مهدوی از یک سو و آسیب هایی که ممکن است از سوی دشمنان دانا یا دوستان نادان متوجه این باور شود از سوی دیگر، ضرورت توجه به رسالت ها و وظایف مبلغان و مروّجان باور مهدوی را دو چندان ساخته است.

اکنون با تبیین مهم ترین بایدها و نبایدهای ترویج فرهنگ انتظار و ترسیم راه کارهایی برای نهادینه سازی و گسترش هرچه بیشتر این گونه فعالیت ها، برخی از آسیب ها و آفت هایی که فعالیت های تبلیغی و ترویجی در حوزه مباحث مهدوی را تهدید می کنند، بررسی می شود.

### ۱. ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام

در فرهنگ اسلامی کسی که نقش دعوت کننده (داعی) مردم را به عهده می گیرد، رسالت و مسئولیت سنگینی دارد و خود بیش از هر کس دیگر باید به آنچه مردم را به آن فرا می خواند، پای بند باشد؛<sup>(۱)</sup> زیرا سخن آن گاه بر دل می نشیند که از دل برآمده باشد و تنها سخنی از دل برمی آید که از مرحله ادای زبانی فراتر رفته و به عمق جان راه یافته باشد. روشن است که انسان تا چیزی را با همه وجود نپذیرد و در عمل بدان پای بند نباشد، به عمق جاننش راه نمی یابد.

با توجه به آنچه گفته شد، کسی که می خواهد جامعه پیرامون خود را به سوی امام زمان علیه السلام فرا خواند و آنها را به توجه و انس و التفات بیشتر نسبت به آن حضرت دعوت کند، باید خود بیش و پیش از دیگران با امام زمان علیه السلام رابطه معنوی برقرار کند و در زندگی فردی و اجتماعی خود، یاد و

---

۱- با توجه به همین موضوع است که امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «...إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نِدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بَتْرَكِهِ عِلْمَهُ وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طَوْلِ الْأَمَلِ؛ از میان اهل آتش کسی که پشیمانی و حسرت او از همه بیشتر است، مردی است که بنده ای را به سوی خدا دعوت کرده و او هم دعوتش را پذیرفته و اطاعت خدا را پیش گرفته و خدا هم او را داخل بهشت کرده است، ولی آن دعوت کننده را به دلیل ترک علمش و پیروی از هوا و درازی آرزو، وارد دوزخ ساخته است». الکافی، ج ۱، ۴۴، ۱



نام آن حضرت را همواره در نظر داشته باشد.

افزون بر این، انس و ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام از جهت دیگری نیز برای مروجان و مبلغان فرهنگ مهدوی ضروری است و آن، به دست آوردن پشتوانه لازم در فعالیت تبلیغی و ترویجی است. توضیح آنکه به دلیل شرایط فرهنگی خاص حاکم بر برخی از محیط‌ها، فعالیت تبلیغی و ترویجی چندان ساده نیست و مسائل و مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. از این رو، اگر مروج و مبلغ این فرهنگ، ظرفیت و تحمل بالایی نداشته باشد، چه بسا که پس از مدتی دچار ناامیدی و دل سردی شود. در این شرایط، تنها چیزی که می‌تواند ظرفیت و تحمل لازم را به فعالان این حوزه ببخشد و پشتوانه لازم را برای آنها فراهم کند، ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام است. در صورت وجود این ارتباط معنوی، ظرفیت و تحمل محدود منتظر در پیوند با ظرفیت و تحمل نامحدود آن امام گسترش می‌یابد و توان تحمل سختی‌ها و مشکلات این راه را پیدا می‌کند.

در اینجا ممکن است پرسیده شود چگونه می‌توان با امام مهدی علیه السلام رابطه معنوی برقرار کرد؟ در پاسخ باید گفت این کار بسیار ساده است. البته به شرط آنکه از همان ابتدا به دنبال دست یافتن به جایگاه‌های بسیار بالایی چون تشریف خدمت آن حضرت نبود، بلکه باید قدم به قدم و به تدریج، این رابطه معنوی را گسترش داد و تعمیق بخشید.

نخستین قدم‌ها برای ایجاد ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام می‌تواند با انجام یک یا چند مورد از کارهای زیر آغاز شود: خواندن دعای عهد در هر صبح گاه؛ عرض سلام خدمت آن حضرت در آغاز و پایان هر روز؛ خواندن

زیارت آل یاسین یا دعای ندبه در هر روز جمعه؛ دعا برای سلامتی آن حضرت هنگام قنوت نماز و تعقیب نمازهای روزانه؛ خواندن نماز امام زمان؛ توسل به آن حضرت هنگام سختی و مشکلات و ... .

لازم نیست همه این کارها را یک باره و هم زمان آغاز کنید. یکی دو مورد از کارهای یاد شده را انتخاب کنید و بکوشید آن را به طور مرتب و مستمر انجام دهید و به تدریج کارهای دیگر را نیز به برنامه خود اضافه کنید. بهره گیری از کتاب ها و آثار مختلفی که در زمینه وظایف و تکالیف منتظران و راه های افزایش انس و پیوند معنوی با امام عصر علیه السلام به نگارش درآمده است نیز می تواند در این زمینه به شما کمک کند. (۱)

همچنین شما می توانید با بهره برداری از کتاب هایی که در آنها دعاها، زیارت ها، نمازها و صلوات و توسلات مرتبط با امام عصر علیه السلام جمع آوری شده است، به راه های جدیدی برای انس و ارتباط با امام زمان علیه السلام دست

۱- ر.ک: دبیرالدین صدرالإسلام علی اکبر همدانی م ۱۳۲۶ ه. ق، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبه الإمام، علیه الصلوه و السلام)، چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۶۱. در این کتاب، پس از مقدمه نویسنده، تکالیف منتظران در زمان غیبت، در شصت عنوان مستقل بررسی شده است. سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ دوم: تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۴۱۲ ه. ق گفتنی است این کتاب را انتشارات برگ شقایق در سال ۱۳۸۰ با اصلاحات به چاپ رسانده است. ترجمه نام کتاب چنین است: «پیمانانهای خوبی ها، درباره فواید دعا برای قائم علیه السلام». سید محمدتقی اصفهانی در مقدمه کتاب مکیال المکارم یادآور می شود که این کتاب را بر اساس سفارشی که امام مهدی علیه السلام در خواب به او کرده، نگاشته است.

این نخستین قدم در راه ایجاد ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام است. با انجام کارهایی که از آنها یاد شد، رفته رفته روح انتظار در شما زنده تر و پیوند معنوی شما با امام مهدی علیه السلام مستحکم تر می شود و با آن حضرت انس و الفتی بیشتر پیدا می کنید. پس از این مرحله باید بکوشید که حضور امام عصر علیه السلام را بیش از پیش در زندگی فردی و اجتماعی خود احساس کنید. احساس حضور امام به این است که شما آن حضرت را شاهد و ناظر بر رفتار، گفتار و پندار خود بدانید و هر آنچه را خشنودی امام زمان علیه السلام در آن است، انجام دهید و از هر آنچه مایه ناخشنودی آن امام می شود، دوری گزینید. این حداقل وظیفه ای است که در برابر حجت خدا داریم. در روایتی که پیش از این بیان شد، دیدیم که آن حضرت نیز به صراحت، انجام این وظیفه را بر عهده همه منتظران گذاشته است. (۲)

## ۲. شناخت دیدگاه های موجود در زمینه باور مهدوی

۲. شناخت دیدگاه های موجود در زمینه باور مهدوی

در طول بیش از یازده قرن که از غیبت امام مهدی علیه السلام می گذرد، دانشوران، پژوهشگران و نویسندگان فراوانی به تألیف و تصنیف در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار روی آورده و در این زمینه نظریه پردازی کرده اند که حاصل آن، کتاب ها، رساله ها و مقاله های فراوانی است که امروزه در دست رس ما

---

۱- ر.ک: جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی، چاپ سوم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷؛ سید مرتضی مجتهدی، صحیفه مهدیه مجموعه مهمی از نمازها، دعاها و زیارت هایی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر شده و یا...، ترجمه: محمدحسین رحیمیان، چاپ سوم: قم، الماس، ۱۳۸۱؛ راز و نیاز منتظران (دعاها، زیارت ها و نمازهای ویژه حضرت صاحب الزمان)، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۸۰.

۲- ر.ک: همین کتاب، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

قرار دارد.

در این میان، دو دیدگاه اصلی وجود دارد که آشنایی با آنها برای همه مبلغان و مروّجان فرهنگ مهدوی ضروری است: دیدگاه کلامی - تاریخی و دیدگاه فرهنگی - اجتماعی.

چنان که پیش از این نیز گفته شد، این دو دیدگاه مکمل یکدیگرند و بر همه کسانی که در عصر حاضر به دنبال احیا و گسترش فرهنگ مهدویت هستند، لازم است که اصول و مبانی مورد پذیرش نظریه پردازان هر دو دیدگاه را به خوبی بشناسند.<sup>(۱)</sup>

### ۳. رعایت اخلاص در عمل و پیراسته داشتن نیت

#### اشاره

۳. رعایت اخلاص در عمل و پیراسته داشتن نیت

همه فعالیت هایی که با هدف احیا، گسترش و نهادینه سازی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار در جامعه صورت می گیرد، از مصداق های «انتظار فرج» و در نتیجه، از جمله عبادات، بلکه از شایسته ترین آنها به شمار می آید. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین عبادت ها انتظار فرج است.»<sup>(۲)</sup> از این رو، در این گونه فعالیت ها، مانند هر عبادت دیگری، نیت و اخلاص، شرط اساسی است و بدون نیت خالصانه، این فعالیت ها هیچ ثمری برای انجام دهندگان آنها نخواهد داشت.

انجام فعالیت تبلیغی و ترویجی خالصانه برای امام عصر علیه السلام مستلزم درک چند مطلب اساسی است که در اینجا برخی از آنها را یادآور می شویم:

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: همین کتاب، صص ۳۳۶-۳۴۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

**الف) مدیون بودن همه منتظران نسبت به امام عصر علیه السلام**

الف) مدیون بودن همه منتظران نسبت به امام عصر علیه السلام

استمرار هستی و بقای همه ما بسته به وجود آخرین حجت الهی است؛ زیرا به فرموده امام محمد باقر علیه السلام: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلاَ إِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر زمین یک روز بدون امامی از ما بماند، اهلش را در خود فرو می برد.» (۱) همه نعمت ها و خیرات و برکاتی که در جهان نصیب ما می شود، به واسطه امام عصر علیه السلام و طفیل هستی ایشان است، چنان که در دعای عدیله می خوانیم:

بِقَائِهِ بَقِيَتْ الدُّنْيَا وَ يَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ. (۲)

به بقای او دنیا باقی است و به برکت وجود او، مردم روزی داده می شوند و به واسطه وجود اوست که زمین و آسمان پابرجاست.

از این رو، می توان گفت همه ما در زندگی خود وام دار امام عصر علیه السلام هستیم و ایشان نسبت به همه ما حق حیات دارند. به همین دلیل، اگر موفق شویم که در راه ترویج و تبلیغ نام و یاد آن حضرت قدمی برداریم، جز ادای بخش بسیار ناچیزی از دین خود نسبت به ایشان، کاری انجام نداده ایم.

**ب) خدمت به امام عصر علیه السلام، افتخار همه اولیا و بزرگان**

ب) خدمت به امام عصر علیه السلام، افتخار همه اولیا و بزرگان

امام مهدی علیه السلام چنان جایگاه رفیعی در جهان هستی دارد که حتی ائمه معصومین علیهم السلام، خدمت به ایشان را افتخار خود می دانستند و آرزو می کردند خداوند، توفیق خدمت به آن حضرت را نصیبشان فرماید. وقتی از امام صادق علیه السلام می پرسند که: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» می فرماید: «لا، وَلَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدِمْتُهُ»

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۴.

۲- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

أَيَّامَ حَيَاتِي؛ خیر، ولی اگر او را درک کنم، همه روزهای زندگی ام خدمت گزارش خواهم بود» (۱).

با توجه به این موضوع، کسی که توفیق خدمت به آرمان ها و اهداف فرهنگ مهدوی را به دست می آورد، نه تنها منتی بر امام عصر علیه السلام ندارد، بلکه باید خدا را برای توفیقی که نصیب او کرده است، شکر کند.

### ج) جاری شدن برکت در زندگی خدمت گزاران به امام عصر علیه السلام

ج) جاری شدن برکت در زندگی خدمت گزاران به امام عصر علیه السلام

بدون تردید، هرگونه فعالیتی که با هدف ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام، گسترش فرهنگ امامت و ولایت در جامعه و نهادینه سازی عشق و ارادت مردم به خاندان رسالت صورت گیرد، مورد رضایت حضرت حق است و موجب نزول خیرات و برکات در زندگی انسان می شود.

با نگاهی اجمالی به زندگی کسانی که عمر خود را وقف خدمت به اهل بیت علیهم السلام ساخته و در این راه، از استعدادها، توانایی ها و امکانات مادی و معنوی خود بیشترین بهره را برده اند، درمی یابیم که این گونه افراد در زندگی خود از توفیق ها و برکت های الهی بیشتری برخوردار شده و در فعالیت های فردی و اجتماعی خود شاهد رشد و توسعه بیشتری بوده اند. رمز این مسئله نیز روشن است؛ زیرا به اعتقاد ما، هر کس در راه امیر مؤمنان، علی علیه السلام و خاندان او قدم بردارد و آنها را در حد توان خود یاری کند، مشمول این دعای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به یاری دهندگان اهل بیت عصمت و طهارت خواهد شد که: «اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذْ مَنْ خَذَلَهُ»

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۲. در برخی از کتاب ها این روایت به امام حسین علیه السلام استناد داده شده است که ظاهراً صحیح نیست.

خدایا، یاری کن هر کس که او (علی علیه السلام) را یاری کند و خوار کن هر کس که او را خوار کند.» (۱) یا:

اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ... وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ. (۲)

خدایا، او (مهدی علیه السلام) را یاری کن به وسیله او دینت را، دوستانت را، دوستان او را و شیعیان و یاران او را یاری کن و ما را از ایشان قرار بده... و هر کس که او را یاری می کند، یاری ده و هر کس که او را خوار می کند، خوار کن.

توجه به نکته های یاد شده، مبلّغ و مروج فرهنگ مهدوی را از هر گونه انگیزه و غرضی جز کسب رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام و ادای وظیفه به ساحت مقدس آن حضرت فارغ می سازد و به او یاری می دهد با نیت خالصانه، به دور از هر گونه انگیزه مادی و بدون توجه به مدح و ذم این و آن، به فعالیت در این حوزه پردازد.

۴. توجه به جایگاه رفیع امام عصر علیه السلام

امام مهدی علیه السلام، عصاره خلقت، خاتم اوصیا و وارث همه انبیا و اولیای پیشین است، چنان که در یکی از زیارات حضرت صاحب الامر علیه السلام، خطاب به ایشان عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ... الْمُتَنَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ. (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۲۶، ح ۲۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر، به نقل از: سید بن طاووس.

سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیا... آن که میراث تمام پیامبران بدو رسیده و آثار همه برگزیدگان در نزد او موجود است. آن حضرت چنان مقامی نزد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارد که خطاب به ایشان، از تعبیر «پدر و مادرم به فدای او» استفاده کرده اند. از جمله در روایتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است، می خوانیم:

بِأَبِي وَ أُمِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبٌ (جَلِيلٌ) النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ. (۱)

پدر و مادرم به فدای او که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی پسر عمران است. او جامه هایی از نور دارد که از پرتو قدس روشنایی می گیرد.

امام علی علیه السلام نیز در مورد فرزندش امام مهدی علیه السلام می فرماید: «بِأَبِي إِبْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ...؛ پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان...» (۲).

امام خمینی رحمه الله در بیان جایگاه بی مانند امام مهدی علیه السلام در جهان هستی می فرماید:

من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم؛ بزرگ تر از این است. نمی توانم بگویم که شخص اول است؛ برای اینکه دومی در کار نیست. ایشان را نمی توانیم با هیچ تعبیری تعبیر کنیم، الا همین که مهدی موعود علیه السلام است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر. (۳)

با توجه به همین مقام و مرتبت رفیع امام عصر علیه السلام است که در روایات سفارش شده است برای عرض سلام و ارادت به پیش گاه آن حضرت، از

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷، ح ۲۰۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱، ح ۲۳.

۳- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸.



واژگان و عبارت های ویژه ای استفاده کنیم. از جمله در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمًا فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرَّسَالَةِ». (۱)

هر کس از شما که قائم ما را دریابد، پس هنگام دیدار با او باید بگوید: «سلام بر شما ای خاندان نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت».

در روایت دیگری، کیفیت سلام دادن مردم به آن حضرت در زمان ظهور چنین بیان شده است:

لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». (۲)

هیچ سلام دهنده ای بر آن حضرت سلام نمی دهد، مگر اینکه می گوید: «سلام بر تو ای باقی مانده خدا در زمین».

مطالعه سیره و اقوال علما و بزرگان نیز نشان می دهد که آنها نهایت ادب و احترام را نسبت به حضرت صاحب الامر علیه السلام رعایت می کردند و از هر سخن و عملی که در آن، اندک شایبه بی توجهی به جایگاه آن حضرت وجود داشت، پرهیز داشتند. حکایتی از مرجع عالی قدر، حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در زمینه ادب و احترام حضرت آیت الله العظمی بروجردی نسبت به امام عصر علیه السلام نقل شده که بسیار خواندنی است:

یک روز در منزلشان مجلسی بود. در آن مجلس، شخصی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان و آیت الله بروجردی، صلوات! در همان حال، ایشان که در حیاط قدم می زد، با شتاب و ناراحتی به طرف در بیرونی آمد و

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱، ح ۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۲.

با عصا محکم به در زد، به طوری که آقایانی که در بیرون بودند، ترسیدند که نکند اتفاقی افتاده باشد. چندین نفر به طرف در اندرونی رفتند که ببینند چه خبر است. آیت الله بروجردی گفتند: «این که بود که اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان علیه السلام آورد؟ این مرد را بیرون کنید و به خانه راهش ندهید».<sup>(۱)</sup>

بر اساس آنچه گفته شد، همه مبلغان فرهنگ مهدوی اعم از نویسندگان، سخنرانان، شاعران و مدیحه سرایان، در نوشته ها، گفته ها، سروده ها و به تعبیر عام تر، در همه فعالیت های تبلیغی و ترویجی خود، باید به نکته های زیر توجه کنند:

(الف) به کار نبردن واژگان و تعبیرهایی که شایسته جایگاه رفیع امام عصر علیه السلام نیست؛

(ب) رعایت نهایت ادب و احترام هنگام بر زبان راندن نام آن حضرت و یاد کردن از ایشان؛

(ج) ذکر سلام و صلوات پس از نام بردن از آن حضرت و برخاستن هنگام بیان نام خاص ایشان؛

(د) رعایت ساحت قدسی آن امام و پرهیز از تعمیم ویژگی های خاص ایشان به دیگران.

## ۵. دشمن شناسی و دوست شناسی

۵. دشمن شناسی و دوست شناسی

شناخت دوستان و دشمنان اهل ایمان، مقدمه دل بستن و درآویختن به یکی و بیزاری جستن و دوری گزیدن از دیگری است.<sup>(۲)</sup> از این رو، برای همه

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ شلتوت.

۲- در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است: «... وَالْحُبُّ فِرْعَ الْمَعْرِفَةِ؛ ... و دوستی، فرع حاصل معرفت است». (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲، ح ۲۲).

کسانی که خواهان هدایت و رستگاری اند به ویژه برای کسانی که سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، حضرت مهدی علیه السلام دارند، دوست شناسی و دشمن شناسی ضروری است. اینان تا ولایت مهدوی را که استمرار ولایت الهی، ولایت محمدی و ولایت علوی است، چنان که باید، نشناسند و از کسانی که در تقابل با جریان ولایت مهدوی هستند، شناخت جدی نداشته باشند، نمی توانند آنچه آنچنان که شایسته است، به ریسمان ولایت مهدوی در آویزند و از دشمنان این ولایت بیزاری جویند. (۱)

با توجه به آنچه گفته شد، مبلغان و مروّجان فرهنگ مهدوی باید همه تلاش خود را برای شناخت توطئه ها و نقشه هایی که در عصر حاضر، نظریه پردازان، استراتژیست ها و سیاست مداران غربی برای مقابله با اصول گرای اسلامی و به زیر سلطه درآوردن کشورهای اسلامی می کشند، به کار بندند. آنان باید با جریان های خطرناک و سلطه طلبی چون «مسیحیت صهیونیستی» که امروزه با حاکمیت در کاخ سفید در پی نابودی همه کشورهای اسلامی و گسترش نفوذ اسرائیل در قلمرو مقدس مسلمانان است، بیش از پیش آشنا شوند. (۲)

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۲۰۸ - ۲۱۵.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان: مسیحیت سیاسی و اصول گرا در امریکا، ترجمه: قیس زعفرانی؛ چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۳. نصیر صاحب خلق، پروتستانتیزم، پیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۳؛ عدنان اکتار، تاریخ ناگفته و پنهان امریکا، ترجمه: نصیر صاحب خلق، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۳؛ گریس هالسل، یدالله: چرا ایالت متحده امریکا برای اسرائیل از منافع خود می گذرد؟، ترجمه: قیس زعفرانی، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۴؛ اسماعیل شفیعی سروستانی، مثلث مقدس: راز عداوت غرب با اسلام و مسلمانان، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۵؛ جورجی کنعان، میراث اسطوره ها: اصول گرای مسیحی در نیمکره غربی، ترجمه: واحد ترجمه مؤسسه فرهنگی موعود، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۵؛ استیون سائزر، صهیونیسم مسیحی، نقشه راه به سوی آرماگدون، ترجمه: حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، چاپ اول: قم، کتاب طه، ۱۳۸۶.

## ۶. توجه به دیدگاه‌های مراجع عظام تقلید

۶. توجه به دیدگاه‌های مراجع عظام تقلید

در طول تاریخ پر فراز و نشیب شیعه، افراط‌ها و تفریط‌های فراوانی در موضوع مهدویت رخ داده است و جریان‌های انحرافی بسیاری در این زمینه شکل گرفته‌اند. در همه این زمان‌ها، جریان قدرتمند فقاقت و مرجعیت شیعه به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های خط تعادل در اندیشه شیعی، با همه این انحراف‌ها و کج‌اندیشی‌ها مقابله کرده و همواره مبلّغ و مروّج اندیشه ناب بر گرفته شده از آموزه‌های معصومین علیهم السلام بوده است. از این رو، بر گروه‌ها و تشکل‌های فعال در حوزه مباحث مهدوی لازم است که برای در امان ماندن از هرگونه افراط و تفریط در فعالیت‌های خود، همواره دیدگاه‌های مراجع عالی قدر تقلید و بزرگان حوزه علمیه را در نظر داشته باشند و از انجام هرگونه فعالیت مغایر با اندیشه و دیدگاه‌های ایشان پرهیز کنند؛ زیرا بر اساس فرمایش امام عصر علیه السلام، آنها حجت بر همه هستند:

... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۱)

... و اما در رویدادهایی که [برای شما] پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.

از این رو، می‌توان گفت هر فعالیت فرهنگی و تبلیغی که در آن دیدگاه

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

مراجع عظام تقلید نادیده گرفته شود - هر چند به نام مبارک امام عصر علیه السلام باشد - نه تنها مورد رضایت آن حضرت نیست، بلکه چه بسا ممکن است مردم را از آرمان های واقعی امامشان دور کند و مایه گرفتاری هرچه بیشتر در دام غفلت شود.

## ۷. توجه به آفت ها و آسیب های اندیشه مهدوی

### اشاره

۷. توجه به آفت ها و آسیب های اندیشه مهدوی

اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار نیز مانند هر اندیشه و فرهنگی، آفت ها و آسیب هایی دارد که اگر به آنها توجه نشود، آثار منفی و مخربی خواهد داشت. البته این آسیب ها می تواند در هر زمان، متفاوت از زمان دیگر باشد. از این رو، مقابله با آنها نیازمند آسیب شناسی مستمر و روزآمد از سوی عالمان زمان شناس و مراکز فرهنگی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی است.

به نظر می رسد در حال حاضر، فرهنگ مهدوی در جامعه ما با آسیب های مختلفی روبه روست که می توان آنها را در دو عنوان کلی دسته بندی کرد:

### الف) عوام زدگی و سطحی نگری

الف) عوام زدگی و سطحی نگری

امروزه شاهد هستیم که گروهی از نویسندگان، سخنرانان و گردانندگان محافل و مجالس مذهبی برای جلب توجه عوام و جذب هر چه بیشتر آنها به مباحث مهدوی، با غفلت از فلسفه واقعی انتظار و کارکردهای اجتماعی آن، مردم را صرفاً به نقل خواب و رؤیا و حکایت های ضعیف و بی اساس سرگرم می سازند و با بستن باب هرگونه تعقل و تدبیر در معارف مهدوی، برداشت های سطحی خود از روایات را ملاک تحلیل و بررسی پدیده ظهور قرار داده اند.

سخنرانی ها و آثار مکتوبی که این گروه عرضه می کنند، مخاطبان جوان خود را از رسالت سنگینی که در برابر حجت خدا، حضرت صاحب الامر علیه السلام و مسئولیت بزرگی که در برابر اجتماع خود دارند، غافل می سازد و آنان

را به این اندیشه وا می‌دارد که تنها باید در خلوت خود در جست‌وجوی امام غایب بود و کوشید که با به دست آوردن ادعیه و توسلات، راهی برای تشرف به خدمت آن حضرت پیدا کرد. (۱) همانا اگر این افراد به آرزوی خود دست نیابند و راهی برای ملاقات با امامشان پیدا نکنند، دچار دل‌زدگی و ناامیدی می‌شوند و شاید به طور کلی از فرهنگ مهدوی روی گردان شوند.

با توجه به خطرهای یاد شده، حضرت آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری گفتمان مهدویت می‌فرماید:

می‌بایست پژوهشگران و محققان بسیار ژرف‌اندیشی داشته باشید تا آنچه را درباره وجود مبارک حضرت است، از هم تفکیک کنند. باید مدعیان رؤیت، بساطشان را جمع کنند؛ چون افراد به شدت به حضرت علاقه مند و ارادتمندند. اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهرالصلاح هم باشد، ممکن است مقبول قرار بگیرد و این، مشکلات فراوانی دارد. در جریان رؤیت باید این کارها روشن شود. خیلی از موارد است که انسان بیمار دارد، شفا پیدا می‌کند یا گم شده‌ای دارد، پیدا می‌کند، اما آیا اینها به وسیله شخص حضرت است یا اولیای فراوانی که زیر نظر حضرت هستند و یا شاگردان فراوانی که حضرت دارد یا اینکه یکی از اولیای خود را اعزام می‌کند؟ هیچ برهانی بر مسئله نیست که مثلاً آن کسی که شخص گم شده را به منزل می‌رساند یا مشکل کسی را حل می‌کند، شخص حضرت باشد. اولیای فراوانی در خدمت و تحت تدبیر حضرت هستند. حضرت ممکن است به یکی از اینها

---

۱- این سخن هرگز به معنای نفی فضیلت تشرف خدمت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام و ملاقات ایشان نیست؛ زیرا اگر دیدار آن حضرت فضیلت نداشت، هرگز به ما سفارش نمی‌کردند در هر بامداد و هنگام تجدید عهد با امام عصر علیه‌السلام، با خدای خود نجوا کنید که: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ بار خدایا! آن چهره زیبای رشید را به من بنمای.» این سخن، ناظر به دیدگاه‌هایی است که ملاقات با امام زمان علیه‌السلام و تلاش برای رسیدن به آن را اصلی‌ترین وظیفه منتظران می‌دانند.

دستور داده باشند و آن مشکل حل شود. در بعضی از موارد، آن تمثلات نفسانی را انسان مشاهده می کند و خیال می کند، واقعیت است. این بخش اول که مشهود است، تمثلات نفسانی بوده، باید از واقعیت بینی جدا شود.

در بخش دوم که حقیقتا کسی را می بیند و مشکل او حل می شود یا شفای مرضی بوده یا گم شده ای را به مقصد می رساند، در اینجا نیز هیچ برهانی ندارد که حضرت باشد یا شاگردی از شاگردان او. حضرت، شاگردان فراوانی دارد. این سیصد و سیزده نفری که هستند، الان ممکن است افراد فراوانی باشند که تحت تدبیر آن حضرت مأموریت هایی را انجام می دهند.

بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحر العلوم خدمت خود حضرت می رسد. این را هم بعضی منکر هستند، [ولی] این هیچ استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد، اما در این بخش دو مسئله وجود دارد: فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده ام؛ ما حق نداریم قبول کنیم. به ما گفته اند که شما تکذیب کنید؛ یعنی نگویید او دروغ می گوید، بلکه اثر عملی بار نکنید. تکذیب، به معنای اینکه شما دروغ می گویید و حضرت غیرقابل دیدن است، نیست. ... امام، وحید دهر است؛ مثل شمس آسمان است؛ همان طور که شما با دستتان نمی توانید به آفتاب برسید، نمی توانید به این راحتی به امام برسید. (۱)

خطر دیگر این گونه سخنرانی ها و آثار، آن است که اعتقاد به امام مهدی علیه السلام را نزد کسانی که هنوز به حقایق شیعه و عمق اندیشه مهدوی پی نبرده اند، اعتقادی موهوم و آمیخته با خرافه جلوه می دهد. (۲)

## **(ب) روشن فکری و تأویل گرایی**

(ب) روشن فکری و تأویل گرایی

گروهی دیگر از نویسندگان و سخنرانان که همه جهان پیرامون خود را تنها با عینک مدرنیسم می بینند و همه حقایق

۱- عبدالله جوادی آملی، مقاله «این ماییم که غاییم»، مجله موعود، سال نهم، ش ۴۸، آبان ۱۳۸۳. به نقل از: هفته نامه افق حوزه، دوشنبه ۱۳۸۳/۷/۱۳.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه: ر.ک: همین کتاب، صص ۶۸۳-۶۹۷.

هستی را با ملا-ک علوم تجربی و انسانی غربی تجزیه و تحلیل می کنند، برداشت های روشن فکرانه از قیام و انقلاب مهدی انجام می دهند و شاخصه های دموکراسی لیبرال را ملاکی برای ارزیابی حکومت امام عصر علیه السلام قرار داده اند. این گروه تلاش می کنند روایات مربوط به ظهور و رویدادهای پس از آن را به گونه ای تأویل و تفسیر کنند که با چارچوب های به ظاهر علمی پذیرفته شده از سوی آنها کاملاً هم خوانی داشته باشد.

آثاری که بر اساس دیدگاه های این گروه عرضه می شوند، از یک سو، اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان خود در حد یک اندیشه اجتماعی، مانند دیگر اندیشه های اجتماعی که چه بسا در آن جای چون و چرا و نقض و ابرام نیز وجود دارد، تنزل می دهد و رفته رفته جوانان را نسبت به حتمیت و قطعیت واقعه ظهور و کارآمدی آن دچار تردید می کند. از سوی دیگر، این اندیشه را از همه پشتوانه های غیبی و الهی خود تهی می سازد و امام مهدی علیه السلام را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی که چون هر رهبر اجتماعی دیگر گرفتار سازوکارهای پذیرفته شده جوامع بشری است، مجسم می کند.

چنان که گفته شد، هر یک از این دو دیدگاه، آثار و پی آمدهای مخربی برای اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار دارد و آسیب های جبران ناپذیری به کارکردها و آثار این اندیشه و فرهنگ وارد می سازد. از این رو، لازم است که مبلغان و مروّجان فرهنگ مهدوی با درایت و تیزبینی از غلبه این قبیل دیدگاه ها بر فعالیت های خود، جلوگیری و با آثار زیان بار آنها مقابله کنند. (۱)

---

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه آسیب شناسی باور مهدوی ر.ک: خسرو باقری، مقاله «آسیب شناسی تربیتی مهدویت»، مجله انتظار، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۰؛ عباس پسندیده، «آسیب شناسی باور به ظهور منجی»، موعود، سال نهم، ش ۵۳، خرداد ۱۳۸۴.



## ۸. زدودن مطالب ضعیف و باورهای نادرست

### ۸. زدودن مطالب ضعیف و باورهای نادرست

چنان که می دانید، وعده به ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان عدالت گستر موعود، از همان سال های آغازین ظهور اسلام؛ یعنی عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و در عصر امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام به اوج خود رسید. با توجه به این موضوع بود که رفته رفته مجموعه قابل توجهی از روایات درباره موضوع تولد، غیبت و حوادث پیش و پس از ظهور امام مهدی علیه السلام شکل گرفتند که راویان و محدثان شیعه و اهل سنت سینه به سینه، نقل یا در کتاب های خود ثبت کرده بودند. رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی که در طول تاریخ اسلام و در عصر خلافت امویان و عباسیان رخ داد، موجب شد برخی از روایت های نقل شده از معصومین، با دقت و صراحت کافی به ما منتقل نشوند و دستگاه خلافت و صاحبان قدرت، گروه های معارض و داعیه داران خلافت و حکومت، مخالفان شیعه، افراد متأثر از آموزه های یهودی و گروه های دیگر، با انگیزه های مختلف، به جعل (۱) (وضع)، تحریف (۲) و تدلیس (۳) در این مجموعه روایات - به ویژه روایات نقل

۱- «جعل» در لغت به معنای ساختن، قرار دادن، نهادن، مبدل ساختن، دیگرگون کردن و از حالتی به حالت دیگر درآوردن آمده است. ر.ک: لغت نامه (دهخدا، ج ۵، ص ۶۸۳۵) و در اصطلاح علم حدیث به معنای ساخت حدیث دروغین است. در کتاب های «علم الحدیث» یا «علم الدرايه» به جای این واژه بیشتر از کلمه «وضع» استفاده می شود. به حدیث دروغین و حدیثی که راوی، خود آن را ساخته باشد، حدیث مجعول یا موضوع می گویند. (ر.ک: علم الحدیث و درایه الحدیث، ج ۲، ص ۸۹؛ علم الحدیث، ص ۱۱۳).

۲- معنای لغوی «تحریف»، گردانیدن سخن و چیزی از جای خود است و معنای اصطلاحی آن کم و زیاد کردن در سند یا متن حدیث یا نهادن حرفی به جای حرف دیگر است. گاه به جای این اصطلاح از کلمه «تصحیف» استفاده می شود. تحریف یا تصحیف گاه به صورت غیر عمدی و به دلیل اشتباه راوی یا کسانی که از کتاب های حدیثی نسخه برداری کرده اند، رخ می دهد و گاه به صورت عمدی با هدف تغییر در معنای حدیث. به حدیثی که در آن تحریف و تصحیف رخ داده، محرف و مصحّف می گویند. ر.ک: علم الحدیث و درایه الحدیث، صص ۶۵ و ۶۶؛ علم الحدیث، صص ۶۴ و ۶۵

۳- «تدلیس» در لغت، پنهان کردن و پوشیدن عیب کالا بر خریدار معنا می دهد. ر.ک: لغت نامه (دهخدا ج ۴، ص ۵۷۳۷) و در اصطلاح علمای حدیث به معنای پوشاندن و مخفی کردن عیب حدیث است. به این گونه که راوی در سند حدیث عملی انجام دهد که موجب اعتبار آن شود، مانند اینکه راویان ضعیف را از سند حدیث حذف کند یا از کسی روایت کند که او را ندیده یا از او خبری شنیده است. به حدیثی که در آن تدلیس صورت گرفته، حدیث «مدلس» می گویند. (ر.ک: علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۸۵؛ علم الحدیث، ص ۱۰۵)

شده از طریق اهل سنت - دست بزنند. آنان می خواستند این روایات را بر خود منطبق سازند یا به وسیله آنها با جریان و خط اصیل امامت مقابله کنند یا اینکه با ترسیم چهره ای مخدوش، خون ریز و خشونت طلب از امام مهدی علیه السلام، مردم را از انتظار آن حضرت بر حذر دارند. (۱)

از سوی دیگر، جذابیت و گیرایی ویژه ای که در موضوع منجی گرایی و مباحث مربوط به آینده و آخرالزمان وجود دارد، موجب شده است که در طول تاریخ، خرافات (۲) و اندیشه های موهوم بسیاری درباره این باور و اعتقاد

- ۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ابراهیم امینی، داد گستر جهان، چاپ هجدهم: قم، شفق، ۱۳۷۸، صص ۲۱۷ - ۲۲۶؛ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، صص ۶۹ - ۷۱؛ اسماعیل اسماعیلی، «بررسی نشانه های ظهور»، مندرج در کتاب چشم به راه مهدی علیه السلام؛ صص ۳۱۳ - ۲۴۱، شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمانعج، صص ۱۲ - ۲۱.
- ۲- «خرافه» در لغت به معنای سخن بیهوده، حدیث باطل و افسانه و اسطوره، کلام پریشان و بیهوده که قابل اعتماد نباشد، گفته ها یا عقاید بی بنیان و وهمی و سخن بیهوده است. ر.ک: لغت نامه (دهخدا)، ج ۶، ص ۸۶۴۲؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۴۵.

اصیل شکل گیرد. این روند در عصر حاضر نیز متوقف نشده است و به دلیل گرایش شدید مردم به فرهنگ مهدوی، هنوز هم کسانی گاه - به گمان خودشان - با انگیزه های خیرخواهانه و گاه با انگیزه های سودجویانه، به ترویج خرافه و اندیشه های موهوم در میان مردم می پردازند.

با توجه به همین شرایط بود که چندی پیش حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، در پایان درس خارج خود، با ابراز نگرانی از رواج خرافات در جامعه فرمود:

اخیرا در محراب مسجد جمکران، یک تشکیلات شیشه ای سبزرنگ و چراغ و... درست کرده اند که کم کم به صورت امام زاده ای درآمده است... مردم برای بوسیدن این شیشه صف می کشند، به شیشه ها دست می کشند و به خودشان می مالند. کسانی هم هنگام دور شدن عقب عقب می روند، مثل کاری که در حرم امامان و امام زاده ها می کنند... بعضی ها هم فاتحه می خوانند، عده ای تعظیم می کنند، بعضی از عوام هم می گویند اینجا قبر حضرت ولی عصر علیه السلام است... . حتما چند سال دیگر هم فردی پیدا می شود و کتابی می نویسد که هفتاد نفر از اوتاد در اینجا دفن شده اند... هر کس مرتکب این کار شده، اشتباه کرده است. این ضربه ای به مسجد جمکران است... مسجد جمکران، مسجدی خالص از هر گونه خرافات بود، آمده اند آلوده اش کرده اند. (۱)

لازم به یادآوری است که در پی این تذکر روشن گرانه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تولیت محترم مسجد مقدس جمکران موارد یاد شده

را جمع آوری کرد و در حال حاضر، این مسجد کاملاً از این مظاهر خرافه پاک سازی شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، بر همه مؤسسه ها، مراکز و کانون های فرهنگی مهدوی لازم است با ژرف اندیشی و احاطه کافی بر معارف مهدوی، در گام نخست، این معارف را از هرگونه روایت ضعیف و احياناً مجعول و تحریف شده و همچنین از باورهای خرافی پالایش کنند و در گام دوم، در حد توان، جلوی عرضه این گونه مطالب را بگیرند.<sup>(۱)</sup>

## ۹. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی

۹. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی

جشن ها و مراسمی که به نام امام عصر علیه السلام و برای بزرگداشت یاد ایشان برپا می شوند، فرصت مناسبی برای تجدید پیمان با آن امام، یادآوری تکالیف و رسالت های ما نسبت به آن حضرت، ترویج فرهنگ انتظار و آماده سازی جامعه برای ظهور یگانه منجی بشریت است. متأسفانه در سال های اخیر، بسیاری از این جشن ها و مراسم، کارکرد اصلی خود را از دست داده و به مجالسی خنثا، بی محتوا و گاه ضد انتظار و مروج سکون و رکود تبدیل شده اند. حتی در مواردی دیده شده است که در این جشن ها و مراسم، رفتارهایی صورت می گیرد که خلاف شرع آشکار و برخلاف خواسته حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - است، مانند: پخش موسیقی های مبتذل، اختلاط زن و مرد، اسراف و تبذیر، اجرای نمایش های سخیف و بی محتوا و ... .

در این شرایط، وظیفه گروه ها و تشکل های فعال در حوزه فرهنگ

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: محمدمهدی شیرمحمدی، «رخنه خرافه در موعودگرایی»، کتاب نقد، سال هشتم، ش ۴۰، پاییز ۱۳۸۵.

مهدوی دوچندان شده و بر آنها لازم است که با تلاش برای حفظ کارکرد اصلی مجالس و مراسم مهدوی، از هر کاری که بر خلاف احترام و قداست این گونه مراسم و مغایر با خواسته های امام عصر علیه السلام است، جلوگیری کنند.

توجه به سخنان حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی که خطاب به دومین همایش «مهدویت؛ جهان آینده و استراتژی انتظار» صادر شده، در این زمینه راه گشاست. ایشان می فرماید:

از این برنامه ها که به عنوان جشن و مجالس چراغانی، شادباش، مدیحه سرایی، سخنرانی و همایش برگزار می شود، باید در جهت اهداف عالی آن وجود مقدس و حجت الله یگانه زمان بهره برداری شود و پیرامون شخصیت منحصر به فرد آن ولی خدا و ابعاد و اطراف و خصایص مأموریت بزرگی که بر عهده آن حضرت است و در حقیقت، مکمل بعثت همه انبیا و رسالات آسمانی است، تبلیغ کنند که همه این برنامه ها موجب خشنودی و رضایت خاطر آن حضرت است و نیز همگان را از کارها و اعمالی که باعث نگرانی و رنجش خاطر آن حضرت می شود، برحذر نمایند. (۱)

#### ۱۰. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی

۱۰. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی

فراگیر شدن شور و شوق انتظار در جامعه و گرایش گروه های مختلف اجتماعی به ویژه اقشار فرهیخته و تحصیل کرده به مباحث مهدوی، ضرورت پرداختن عالمانه و متناسب با خواست و نیاز گروه ها و قشرهای مختلف اجتماعی به این مباحث را دوچندان ساخته و رسالت مراکز، نهادها و گروه های فعال در این حوزه را سنگین تر کرده است. بدیهی است در شرایط

حاضر نمی توان تنها با طرح مطالب و مباحث سنتی مهدوی آن هم در قالب ها و اشکالی که پیش از این مرسوم بوده، نیاز روزافزون جامعه به این مباحث را پاسخ داد. از این رو، بر مبلغان فرهنگ مهدوی لازم است با گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی و پرداختن به موضوع های مختلف اجتماعی از منظر فرهنگ انتظار، عرضه این گونه مطالب و مباحث را هم از نظر محتوا و هم از نظر قالب دچار تحول سازند.

امروزه می توان از منظر علوم مختلف انسانی، از جمله جامعه شناسی، روان شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و حتی از منظر هنرهای تصویری چون سینما به عرضه مباحث مهدوی پرداخت و با طرح موضوع ها و مسائل جدیدی که تا کنون در این حوزه مطرح نبوده است، توجه مخاطبان را جلب کرد. موضوع ها و مسائلی مانند: آینده جهان و جهان آینده، اقتصاد جهانی، عدالت اجتماعی، حکومت جهانی، جهانی شدن، آثار روانی و تربیتی انتظار، آسیب شناسی اجتماعی انتظار، منجی گرایی در سینما و ... .

ورود به این حوزه نیازمند دقت، ژرف نگری و احاطه به مباحث مهدوی از یک سو و علم و اطلاع کافی از مبانی علوم مورد نظر از سوی دیگر است. از همین رو، لازم است کانون ها و مجامع مهدوی که قصد ورود به این حوزه را دارند، پیش از هر کاری، با کارشناسان شناخته شده و مورد اطمینان مشورت کنند تا خدای نخواست، به دام التقاط یا ابتدال گرفتار نشوند.

## ۱۱. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور

۱۱. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور

چنان که پیش از این نیز گفته شد، تعیین زمان برای ظهور برخلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا ممکن است منتظران را به سستی یا ناامیدی

بکشد؛ زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور رخ نخواهد داد، انسان های منتظر به طور طبیعی دچار سکون و رکود می شوند و به این بهانه که هنوز تا زمان ظهور فاصله زیادی وجود دارد، از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می کنند. از سویی دیگر، اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به آنها وعده داده شده است، رخ ندهد، دچار ناامیدی می شوند و چه بسا در اصل اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان نیز تردید کنند.

بنابراین، همه باید تلاش خود را متوجه اصل قضیه انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران کنند و از پرداختن به موضوع زمان ظهور و تعیین وقت برای آن خودداری ورزند.<sup>(۱)</sup>

## ۱۲. پرهیز از طرح مطالب سست و بی اساس

۱۲. پرهیز از طرح مطالب سست و بی اساس

دانشمندان شیعه و اهل سنت از سال ها پیش از تولد و غیبت امام دوازدهم تا کنون، صدها کتاب روایی، کلامی و تاریخی در این باره نگاشته اند.<sup>(۲)</sup> روایت های فراوانی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: همین کتاب، صص ۴۳۱-۴۴۳.

۲- تنها در کتاب الذریعه شیخ آقا بزرگ تهرانی، افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان «الغیبه» معرفی شده است که فقیهان، متکلمان و محدثان بزرگ شیعه در قرون متمادی نگاشته اند. در کتاب نامه هایی هم که در سال های اخیر به چاپ رسیده، نزدیک به دو هزار کتاب که در زمینه مباحث مهدوی نوشته شده اند، معرفی شده است. ر. ک: علی اکبر مهدی پور، کتاب نامه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول: قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵.

علیهم السلام در زمینه موضوع های مختلف مرتبط با امام عصر علیه السلام وارد شده است. (۱) مروری بر این کتاب ها و روایت ها نشان می دهد که اعتقاد به امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت الهی و منجی آخرالزمان، در معارف اسلامی از چنان مبانی و پایه های عقلی و نقلی استوار و خلل ناپذیری برخوردار است که راه هر گونه انکار و تردید را بر مخالفان این اندیشه می بندد. مدافعان این اندیشه را نیز از دست یازیدن به مطالب سست، واهی، خیالی و خواب و رؤیاهای بی اساس برای اثبات حقانیت این اندیشه بی نیاز می سازد.

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله در پیامی به «دومین جشنواره برترین های فرهنگ مهدویت»، در این زمینه فرموده بود:

در اینجا تذکر این نکته را لازم می بینم که در این وادی، اهل فکر و تحقیق باید معارف را به صورت ناب و خالص و به دور از هر گونه حشو و زواید در اختیار مردم قرار دهند. باید از بیان امور سست و واهی و چه بسا کذب که اساس اعتقاد مردم را متزلزل می کند، اجتناب نمایند. در تثبیت حقیقت امامت، هیچ نیازی به بیان رؤیاهای کاذبه و حوادث غیرصحيح نیست. باید در منابر از جذبه های واقعی ولایت و آثار و کرامت های مسلم الثبوت و حقیقی آن استفاده نمایند و به بیان دیگر، باید به دنبال تحکیم عقاید باشیم و نه فقط برانگیختن احساسات؛ که آن امری است غیر پایدار و گذرا. (۲)

۱- چنان که پیش از این گفته شد، در کتاب منتخب الاثر آیت الله صافی گلپایگانی، نزدیک به ۱۳۰۰ روایت و در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، نزدیک به دو هزار روایت از طریق شیعه و اهل سنت در زمینه مباحث مختلف مرتبط با امام مهدی علیه السلام نقل شده است. البته این ارقام صرف نظر از روایات مشابه و تکراری است.

۲- مجله موعود، سال ششم، ش ۳۲، تیر ۱۳۸۱.



تکیه بر مطالب سست و بی بنیادی چون خواب و رؤیا برای ترویج و تبلیغ فرهنگ مهدوی، نه تنها مردم را همواره در سطحی نازل از ایمان و آگاهی قرار می دهد، بلکه اعتقاد و باور آنها را نیز بسیار شکننده و آسیب پذیر می سازد؛ زیرا مردمی که تنها با بیان یک خواب و رؤیا جذب فرهنگ مهدوی می شوند، با وارد شدن اندک خدشه ای در این نقل ها، دچار تزلزل و سردرگمی می گردند.

با عنایت به مطالب یاد شده، بر همگان لازم است که در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی، به صورت شایسته ای به نکته های زیر توجه کنند:

الف) تلاش برای دفاع عقلانی از اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار و تبیین هر چه بهتر و دقیق تر مبانی این اندیشه و فرهنگ؛

ب) دقت و مراقبت کامل در نقل مطالب و مباحث مهدوی به ویژه حکایت های مربوط به تشرفات و توجه به منابع و مستندات مطالب و مباحث نقل شده؛

ج) پرهیز از مطرح ساختن خواب و رؤیاهایی که پایه و اساس محکم و متقنی ندارند، هر چند بسیار جذاب و اثرگذار باشند.

### ۱۳. پرهیز از غرض ورزی جناحی و گروهی

۱۳. پرهیز از غرض ورزی جناحی و گروهی

در سال های اخیر با گسترش فعالیت های مهدوی در جامعه، گروه ها و قشرهای مختلف اجتماعی با گرایش های متفاوت سیاسی، بیش از پیش به فرهنگ مهدوی روی آورده و به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پایان بخش همه ناامیدی ها و ناامردی ها و آخرین ذخیره شیعه برای رهایی همه جهان از تیرگی ها و پلیدی ها دل بسته اند. از این رو، بر همه مراکز، مؤسسه ها، هیأت های مذهبی و کانون هایی که به فعالیت های مهدوی مشغولند، لازم است در

فعالیت های خود، تنها رضایت حضرت صاحب الامر علیه السلام را در نظر داشته باشند و از در آمیختن این موضوع با هرگونه اغراض و گرایش های جناحی و گروهی خودداری کنند. در این شرایط، هر حرکتی که برای کسب منافع جناحی و گروهی و بهره برداری سیاسی و حزبی از این گرایش ناب و خالص مردمی صورت گیرد، موجب از دست رفتن آخرین امید مردم، بدین شدن آنها به فعالیت های مهدوی و در نتیجه، پراکنده شدن آنها از پیرامون مهم ترین محور وحدت امت اسلامی می شود که خطایی جبران ناپذیر و گناهی نابخشودنی است.

#### ۱۴. پرهیز از بیان مباحث کم اهمیت یا بی اهمیت

۱۴. پرهیز از بیان مباحث کم اهمیت یا بی اهمیت

چنان که پیش از این نیز گفته شد، در معارف اسلامی، شناخت امام از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است تا آنجا که وقتی شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: «يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؛ ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟» آن حضرت پاسخ داد: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ شناخت اهل هر زمان نسبت به امامی که باید از او فرمان برند»<sup>(۱)</sup>.

چنان که از روایت یاد شده نیز به دست می آید، شناخت امام عصر علیه السلام، مقدمه ای برای اطاعت اوست. از این رو، ما تنها موظف به شناخت آن دسته از موضوع ها و مسائل مرتبط با امام عصر خود هستیم که ما را به اطاعت او نزدیک تر و از مخالفت او دورتر می سازد یا بر آمادگی و شوق ما برای حاضر شدن در پیش گاه آن حضرت و اطاعت از او امر و نواهی ایشان می افزاید.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸.

شناخت هر آنچه دانستن آن در اطاعت ما نسبت به آن امام هیچ تأثیری ندارد، در دایره تکلیف ما داخل نمی شود.

با توجه به آنچه گفته شد، مروّجان و مبلغان فرهنگ مهدوی باید همه توان خود را صرف پرداختن به موضوع هایی مانند: ویژگی های امام، ضرورت وجود امام و حجت الهی، جایگاه حجت در هستی، مفهوم، ضرورت و فضیلت انتظار، وظایف منتظران، چگونگی تحقق ظهور، ویژگی های جهان پس از ظهور و... کنند. آنان باید از دامن زدن به موضوع ها و مسائل کم اهمیت یا بی اهمیتی مانند محل زندگی و اقامت امام عصر علیه السلام یا ازدواج آن حضرت که دانستن آنها وظیفه و تکلیف مردم نیست و تأثیری هم در اطاعت آنها نسبت به امام زمان علیه السلام ندارد، خودداری کنند و اذهان مخاطبان خود را درگیر این گونه موضوع ها نسازند.

مراد از این سخن، بی پاسخ گذاشتن پرسش های مردم در این زمینه ها نیست، بلکه مراد این است که به میزان اهمیت و جایگاه این قبیل موضوع ها در مجموعه معارف مهدوی توجه و از پرداختن بیش از حد لازم به آنها خودداری شود.

## فصل دوم: بایسته های پژوهش و نگارش

### فصل دوم: بایسته های پژوهش و نگارش

علمای شیعه در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبرا همواره چون مرزدارانی جان بر کف، پاسدار حریم مقدس تفکر شیعی با همه ابعاد آن اعم از فقه، حدیث، کلام و... بوده اند. آنان در هر زمان که احساس کرده اند شیاطین جن و انس، از روزنه ای، قصد نفوذ و تجاوز به این حریم مقدس و ایجاد شبهه در اذهان ضعیفای شیعه را دارند، با تمام توان خویش، به مقابله با متجاوزان فرهنگی و غارتگران فکری پرداخته اند.

نکته مهمی که در بررسی آثار علمای گران قدر شیعه به چشم می خورد، این است که هرگز اشتغال آنها در عرصه هایی همچون فقه و حدیث، مانع از پرداختن به وظیفه اصلی شان؛ یعنی دفاع از حریم اعتقادات شیعی و تبیین و ترویج جان مایه تفکر شیعی (اندیشه ولایت) نشده است. از همین رو، بسته به مقتضیات زمان و با توجه به شبهه هایی که در هر عصر متوجه تفکر ناب شیعی بوده است، به تدوین کتاب ها و رساله هایی برای پاسخ گویی و رد آن شبهه ها پرداخته اند.

مروری بر آثار علمای بزرگوار هم چون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق)،

شیخ مفید (۳۲۸ - ۴۱۳ ه. ق.)، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.)، امین الإسلام طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ه. ق.)، علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه. ق.)، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ه. ق.)، علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ه. ق.) و... درستی مدعی بالارا اثبات می کند. این بزرگان، آنی از احوال یتیمان آل محمد علیهم السلام غافل نشده و در هر زمینه که احساس کرده اند جامعه شیعه دچار ناتوانی است، به تألیف کتاب و رساله پرداخته اند. دیگر علمای شیعه نیز هر یک در عصر خود، چونان خورشیدی درخشیده و به طالبان حقیقت، نور و روشنایی و زندگی بخشیده اند.

در میان موضوع های مختلفی که علمای پیشین بدان ها پرداخته اند، موضوع غیبت امام عصر علیه السلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. علمای شیعه عنایت ویژه ای به این موضوع داشته اند تا جایی که به نقل کتاب شناس بزرگ شیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، فقیهان، متکلمان و محدّثان بزرگ شیعه در قرون متمادی افزون بر چهل کتاب و رساله را با عنوان الغیبه نگاشته اند.<sup>(۱)</sup> از جمله این بزرگان می توان به ابو محمد فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ه. ق.)، محمد بن علی بن عزافر (م ۳۲۳ ه. ق.)، ابوبکر محمد بن قاسم بغدادی (م ۳۳۲ ه. ق.)، محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (م ۳۶۰ ه. ق.)، محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه. ق.)، ابوالقاسم علی بن حسن موسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ه. ق.) و محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی اشاره کرد.

---

۱- الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۶، صص ۷۵ - ۸۳.

حتی برخی از بزرگان شیعه به تألیف یک کتاب و رساله بسنده نکرده و کتاب ها و رساله های متعددی در موضوع غیبت موعود آخرالزمان تألیف کرده اند، چنان که شیخ مفید با حدود سیزده رساله (۱) و شیخ صدوق (۲) با حدود ده رساله در صدر این سلسله جلیله قرار دارند.

بی تردید، آنچه همه این بزرگان را به تلاش برای زدودن زنگارهای جهل و خرافه از موضوع غیبت آخرین ذخیره الهی، حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام واداشته، شناخت و معرفتی بوده است که آنها نسبت به وظیفه خود در برابر موضوع یاد شده داشته اند. امامان شیعه، این وظیفه را برای علمای این مذهب ترسیم کرده و از آنها خواسته اند که با تمام توان خود در راه ترویج و تبلیغ این موضوع تلاش کنند. در روایتی از امام هادی علیه السلام، وظیفه علمای شیعه در زمان غیبت این گونه تصویر شده است:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لَضَعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِنَّهُمْ الدَّابِّينَ يُمَسْكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۳)

اگر پس از غیبت قائم شما - درود خدا بر او باد - نبودند علمایی که مردم را به سوی او می خوانند و به سوی او راهنمایی می کنند و با برهان های الهی از دین او پاسداری می کنند و

۱- عبدالجبار الرفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت عليهم السلام، چاپ اول: تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۹، صص ۸۶ - ۲۴۷.

۲- عبدالجبار الرفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت عليهم السلام، چاپ اول: تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۹، صص ۱۶۲ - ۲۴۰.

۳- الإحتجاج، ج ۱، ص ۹.

بندگان بیچاره خدا را از دام های ابلیس و پیروان او و همچنین از دام های دشمنان اهل بیت رهایی می بخشند، هیچ کس بر دین خدا باقی نمی ماند. علمای دین، دل های مترزل شیعیان ناتوان را حفظ می کنند، همچنان که کشتی بان سکان کشتی را حفظ می کند. این دسته از علما نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند.

در روایت دیگری نیز که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَمِّ عَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنْ اتَّصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرُكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ شِيعَتِنَا وَ مُحِيبِنَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ. (۱)

علمای شیعه در مرزهایی که شیطان و ایادی او در پشت آنها کمین کرده اند، پاسداری می دهند و آنها را از اینکه بر شیعیان ناتوان هجوم برند، باز می دارند و اجازه نمی دهند که شیطان و پیروان او و دشمنان اهل بیت بر ضعفای شیعه تسلط یابند. پس هر کس از شیعیان ما که برای این موضوع نصب شود، از کسانی که با روم و ترک و خزر در جهادند، هزار هزار مرتبه برتر است؛ زیرا او از باورهای شیعیان و دوستان ما دفاع می کند و آن [مجاهدان] از بدن های ایشان.

همچنین در روایتی از امام جواد علیه السلام، وظایف علمای دین هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است:

إِنَّ مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمُتَقَطِّعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأَسَارَى فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَقْدَهُمْ مِنْهُمْ وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ وَ قَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَ سَاوَسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ وَ دَلَائِلِ أُمَّتِهِمْ، لِيَحْفَظُوا عَهْدَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِأَفْضَلِ الْمَوَانِعِ لِيَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْعَابِدِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ، بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجْبِ عَلَى السَّمَاءِ وَ فَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ

## لَيْلَهُ الْبُدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ. (۱)

کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد - درود خدا بر آنها باد - را که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده اند، به عهده گیرد و آنها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند و با دلایل پروردگارش و برهان های امامانشان، آنها را بر دشمنان اهل بیت چیره سازد تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ کند، نزد خداوند، بر عابدی که در بهترین زمان ها به عبادت پرداخته است، برتری دارد؛ بیشتر از آنچه آسمان بر زمین و عرش و کرسی و حجاب ها بر آسمان برتری دارند. برتری او بر چنین عابدی، مانند برتری ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره آسمان است.

حال باید دید آیا ضرورت هایی که استوانه های فقهت شیعه را به تدوین کتاب و نگارش رساله در زمینه شناخت آخرین حجت حق و دیگر موضوع های مرتبط با غیبت امام عصر علیه السلام واداشته، از بین رفته است یا خیر؟ آیا آن نگرانی که خاطر شیخ صدوق را پریشان ساخت و او را به تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه وادار کرد، دیگر بر طرف شده و جایی برای نگرانی خاطر باقی نمانده است؟ (۲) آیا آن شبهه ها و پرسش های گوناگون درباره غیبت که شیخ مفید را وا می داشت برای پاسخ گویی به آنها، رساله های گوناگونی همچون الفصول العشره فی الغیبه، (۳) خمس رسائل فی إثبات الحججه، (۴) فی سبب إستتار الحججه (۵) و... را

۱- الإحتجاج، ج ۱، صص ۱۴ و ۱۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه کتاب در بیان انگیزه شیخ از تألیف این کتاب.

۳- معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت علیهم السلام، ج ۹، صص ۸۶ - ۲۴۷.

۴- ر.ک: معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت علیهم السلام، ج ۹، ص ۱۵۴.

۵- ر.ک: معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت علیهم السلام، ج ۹، ص ۲۲۷.



بنگارد، دیگر از بین رفته است؟ آیا آن احساس ضرورتی که شیخ طوسی را وادار می ساخت با همه گرفتاری های علمی و درگیری در عرصه هایی همچون فقه، تفسیر، حدیث و رجال، به تألیف کتاب الغیبه دست بزند، دیگر زمینه ای ندارد؟ آیا دیگر هیچ خطری سرمایه اعتقادی شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله را تهدید نمی کند؟ آیا دیگر ضعفای شیعه به چنان اعتقادی دست یافته اند که مزداران حریم اندیشه شیعی بتوانند بی هیچ دغدغه ای به کارهای علمی خود پردازند؟ آیا جوانان و نوجوانان ایران اسلامی که به تعبیر امام راحل، «کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان علیه السلام است»، به چنان شناختی از حجت عصر رسیده اند که علمای شیعه و دعوت کنندگان به سوی قائم بتوانند با خاطری آسوده سر به بالین بگذارند؟

بدون تردید، امروز دیگر بسیاری از شبهه ها و پرسش هایی که پیش از این در مورد امام مهدی علیه السلام وجود داشتند، مطرح نیستند. بسیاری از موضوع هایی که علمای پیشین نسبت به آنها احساس نگرانی می کردند، جایی برای طرح شدن ندارند و بسیاری از خطرهایی که در گذشته، کیان اعتقادی شیعه و باور مهدوی را تهدید می کردند، از میان رفته اند. با این حال، این سخن هرگز بدان معنا نیست که جامعه امروز ما هیچ شبهه و پرسشی در مورد امام زمان خویش ندارد یا در مورد اعتقاد مردم به امام عصر هیچ نگرانی وجود ندارد یا باور مهدوی و فرهنگ انتظار را هیچ خطری تهدید نمی کند.

به جرئت می توان گفت امروزه موعودباوری اسلامی و شیعی بیش از هر زمان دیگر دست خوش تهدیدهای دشمنان دانا و آسیب های دوستان نادان قرار گرفته است.

حجم کتاب هایی که در سالیان اخیر در ردّ باورهای شیعی به ویژه موضوع

مهدویت و انتظار نوشته شده است و دستگاه های اطلاعاتی کشورهایی چون امریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی آنها را در شمارگان فراوان منتشر کرده اند، رو به گسترش است. در دو سه دهه گذشته، فیلم های فراوانی با هدف ترویج و تبلیغ نگرش آخرالزمانی مسیحی - یهودی و تقبیح و تحقیر نگرش آخرالزمانی و موعودباوری اسلامی ساخته شده اند. شمارگان کتاب های سطحی، نازل، عوام پسندانه و مبتنی بر باورهای سست و خرافی که در چند سال اخیر در کشور ما در زمینه موضوع مهدویت نوشته شده اند، بسیار زیاد است. مجالس و محافلی که به بهانه ذکر و یاد امام زمان علیه السلام، در همه جای این سرزمین تشکیل می شوند و به جای بارور کردن روحیه امید، سرزندگی، تلاش و تکاپو در دل جوانان این سرزمین و بالابردن سطح هشیاری، احساس مسئولیت و آمادگی آنها برای ظهور، بذر نومی، گوشه نشینی، بی مسئولیتی و سستی را در دل آنان می کارند، روز به روز افزایش می یابند. شبهه ها و پرسش هایی که امروز در جامعه اسلامی ما در مورد امام زمان علیه السلام مطرح می شود، با این وضعیت، بسیار افزایش یافته است. با این وضعیت خواهیم پذیرفت که ادعای یاد شده بی اساس نیست و یتیمان آل محمد علیهم السلام بیش از هر زمان دیگر، نیازمند سرپرستی و توجه علمای دین هستند.

به نظر می رسد در شرایط کنونی، مهم ترین مسئولیت هایی که متوجه علمای دین و حوزه های علمیه است، به شرح زیر است:

۱. نگارش آثار مهدوی برای قشرهای مختلف

نخستین و مهم ترین رسالت امروز دانش وران و صاحب نظران حوزه های علمیه، تألیف و تدوین کتاب ها و نشریاتی است که با بهره گیری از منابع اصیل و متقن شیعی، معارف مهدوی را به دور از هرگونه پیرایه، در اختیار گروه های مختلف سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگ سالان) و قشرهای مختلف اجتماعی (فرهیختگان، دانشگاہیان، دانشجویان، کارمندان، کارگران، کشاورزان، زنان خانه دار و...) قرار دهند و آنها را نسبت به وظایف و تکالیفی که نسبت به امام عصرشان برعهده دارند، آگاه سازند.

## ۲. پاسخ گویی عالمانه به پرسش ها و شبهه های موجود

نشر کتاب ها و آثاری که به پرسش ها و شبهه های مطرح در حوزه مباحث مهدوی به صورتی عالمانه و متناسب با ذهن و زبان نسل امروز پاسخ دهد، یکی از ضرورت های فرهنگ مهدویت در عصر حاضر است که تنها در توان علما و اندیشه وران حوزه های علمیه است.

## ۳. جلوگیری از نشر و پخش آثار بی محتوا، خرافی و انحرافی

بر علمای حوزه لازم است که با نظارت مستمر بر کتاب ها و نشریاتی که در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار منتشر می شوند، از پخش آثاری که به عرضه مطالب بی محتوا، کم محتوا، خرافی، انحرافی، سست و بی اساس در جامعه می پردازند، جلوگیری و شرایط لازم را برای ارائه آثار ارزشمند فراهم کنند.

## ۴. رصد دائمی رسانه های بیگانه

یکی دیگر از مسئولیت های مهم علمای حوزه در عصر حاضر، رصد دائمی پایگاه های اطلاع رسانی، شبکه های ماهواره ای، مطبوعات و کتاب های خارجی و فراهم آوردن پاسخ های مناسب برای شبهه هایی است که آنها القا می کنند.

۵. ترجمه معارف مهدوی به زبان های روز دنیا

با توجه به اقبال روزافزون جهانیان به معارف مهدوی، بر علمای حوزه لازم است که معارف مهدوی را به زبان های روز دنیا ترجمه کنند و در اختیار همه مشتاقان این فرهنگ در سراسر جهان قرار دهند.

۶. مقابله با بدعت ها و انحراف ها

مقابله با انحراف ها، بدعت ها، کج فهمی ها، بدفهمی ها و افراط ها و تفریط هایی که در حوزه مباحث مهدوی در جامعه ما رواج پیدا کرده است یا خواهد کرد، یکی دیگر از مسئولیت های مهمی است که امروز بر دوش همه دانش پژوهان، دانش وران و صاحب نظران حوزه های علمیه قرار دارد.

به یقین، اگر علمای دین به وظیفه و تکلیفی که در برابر حجت خدا برعهده دارند، چنان که باید و شاید، عمل کنند و وظیفه خود را در زمینه تبیین، ترویج و تبلیغ باور مهدوی و فرهنگ انتظار، آن گونه که شایسته است، به انجام رسانند، می توان امیدوار بود جامعه ما در پرتو گسترش و نهادینه سازی این باور و فرهنگ، در برابر همه تهدیدها و توطئه ها پایداری ورزد و به آمادگی بیشتری برای استقبال از پیک خجسته عدالت و رستگاری دست یابد.

## فصل سوم: بایسته های برنامه سازی

## اشاره

فصل سوم: بایسته های برنامه سازی

در دو سه دهه گذشته، موضوع منجی گرایی، موعودباوری و آخرالزمان شناسی، به شدت مورد توجه رسانه های غربی به ویژه رسانه های دیداری و شنیداری قرار گرفته و در طول این سال ها، ده ها فیلم سینمایی و ویدئویی با موضوع هایی چون نبرد آخرالزمان (آرمگدون)،<sup>(۱)</sup> رویدادهای آخرالزمان، ظهور مسیح به عنوان منجی موعود آخرالزمان و حوادث و رویدادهای پیش از این ظهور در قالب برنامه های نمایشی و مستند ساخته و پخش شده است، به گونه ای که شما در یک جست و جوی ساده در اینترنت به اسامی ده ها فیلم با موضوع های یاد شده برخورد می کنید.

در مورد چرایی رشد و گسترش این مباحث در رسانه های تصویری غربی، دیدگاه های مختلفی مطرح شده است. بر اساس ادله و مستندات موجود می توان گفت که دلیل این رشد و گسترش، توسعه دامنه نفوذ فرهنگی و سیاسی جریان مسیحیت بنیادگرا یا مسیحیت صهیونیستی در طول سال های اخیر است؛ زیرا این جریان، آموزه های آخرالزمانی کتاب مقدس را دست مایه فعالیت های سیاسی، نظامی و سلطه طلبانه در جهان قرار داده و همه تلاش خود را متوجه پیش گویی های کتاب مقدس ساخته است. از همین رو، از

ابزار رسانه‌ها به بهترین شکل برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که سیاست رسانه‌ای این جریان، از یک سو تبلیغ و ترویج آموزه‌های آخرالزمانی کتاب مقدس و از سوی دیگر، مقابله با آموزه‌های آخرالزمانی اسلام و ترسیم چهره‌ای نامناسب از منجی موعود مسلمانان است.

متأسفانه «صدا و سیمای جمهوری اسلامی»، با تأخیری ده‌پانزده‌ساله به موضوع مهدویت پرداخته است. البته از حدود ۱۳۷۴ برنامه‌ای با عنوان «انتظار سبز» از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد و برخی شبکه‌های رادیویی همچون رادیو جوان و رادیو معارف هم در سال‌های اخیر برنامه‌هایی در این زمینه داشته‌اند، ولی در حوزه سیمای کار با تأخیر بیشتری آغاز شده است. برخی از مجموعه‌های مهدوی که در چند سال اخیر از شبکه‌های مختلف سیمای پخش شده‌اند، عبارتند از: مجموعه «پایان دوران» از شبکه اول سیمای مجموعه‌های «به سوی ظهور»، «چهل وادی تماشا»، «پرده عشق» و «مشق انتظار» از شبکه دو سیمای برنامه «سپهری دیگر» از شبکه چهار و برنامه «صبح امید» از شبکه قرآن.

با توجه به اقبال گسترده‌ای که در سال‌های اخیر در جامعه ما نسبت به مباحث مهدوی صورت گرفته است، این انتظار وجود دارد که رسانه ملی نیز هم‌گام با مردم، موضوع مهدویت و انتظار را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد تا بتواند به نیازهای فرهنگی روزافزونی که در این زمینه احساس می‌شود، پاسخ گوید.

در تولید و پخش برنامه‌های دینی از جمله برنامه‌های مهدوی، حساسیت‌ها و ظرافت‌های خاصی وجود دارد که اگر نسبت به آنها بی‌توجهی

یا کم توجهی صورت گیرد، آن برنامه ها نه تنها اهداف مورد نظر را محقق نخواهند ساخت، چه بسا ممکن است موجب ایجاد شبهه ها و پرسش های مختلفی نسبت به آموزه های دینی شوند.

مهم ترین بایسته هایی که در ساخت برنامه های مهدوی باید مورد توجه قرار گیرند، به شرح زیر است:

### ۱. ارتقا و گسترش معرفت و ایمان روشن بینانه به مهدویت

#### اشاره

۱. ارتقا و گسترش معرفت و ایمان روشن بینانه به مهدویت

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیان نقش و مسئولیت صدا و سیما در حوزه دین، ارتقای «معرفت دینی» و «ایمان دینی» مردم را مورد توجه قرار داده است و می فرماید:

معرفت دینی باید ارتقا و گسترش پیدا کند، اما یک معرفت روشن بینانه و آگاهانه... . طبیعتاً از وظایف صدا و سیما، ارتقای معرفت دینی و ایمان دینی است؛ هر دو. معرفت و ایمان با هم تفاوت دارد. هم ایمان مردم باید تقویت شود، هم معرفت و شناخت مردم. شناخت دینی مردم باید ارتقا پیدا کند. در زمینه معرفت دینی باید توجه داشت که این ایمانی که مردم پیدا می کنند، سست، عوامانه، سطحی و قشری نباشد؛ به شدت از این پرهیز بشود. اکتفا نشود به تغلیط احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به طور افراطی، هیچ مفید نیست؛ هیچ تبلیغ دین محسوب نمی شود. (۱)

بر اساس این سخن مقام معظم رهبری، در برنامه های مهدوی صدا و سیما - همچون دیگر برنامه های دینی - باید به موضوع ارتقا و گسترش معرفت و ایمان مخاطبان رسانه ملی توجه کرد و تلاش شود که این گونه برنامه ها، هم شناخت مردم را از موضوع مهدویت افزایش دهند و هم ایمان و

۱- از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳.

باور آنها را نسبت به این موضوع ارتقا بخشند. بنابراین، بر همه مدیران و برنامه سازان صدا و سیما لازم است که از یک سو از طرح مطالب سست، عوامانه، سطحی و قشری در برنامه های مهدوی جلوگیری کنند و از سوی دیگر، از بسنده کردن به شاعرانه ها و مطالب صرفاً احساسی و عاطفی که جنبه معرفت افزایی ندارند، خودداری کنند.

برای تحقق آنچه گفته شد، اقدام های متعددی باید صورت گیرد که در اینجا به چند مورد از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

### **الف) بهره گیری از پژوهش در ساخت برنامه ها**

هرگز نمی توان از برنامه ای که برای ساخت آن هیچ پژوهش و تحقیقی صورت نگرفته است و برنامه ساز صرفاً بر اساس اطلاعات محدود خود یا حداکثر استفاده از چند کتاب دست چنم، برنامه خود را سامان داده است، انتظار ارتقا و گسترش معرفت و ایمان مردم در زمینه باور مهدوی را داشت. از این رو، بر سازندگان برنامه های مهدوی رسانه ملی لازم است که در تهیه و تولید این گونه برنامه ها، به پژوهش بیش از پیش بها دهند و از طرح مطالبی که بر پژوهش و تحقیق مبتنی نیست، خودداری کنند.

### **ب) استفاده از کارشناسان و مجریان زبده و فهیم**

یکی دیگر از عواملی که می تواند در افزایش سطح برنامه های مهدوی و در نتیجه، ارتقای معرفت و ایمان مخاطبان این برنامه ها مؤثر باشد، استفاده از آن دسته از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی است که در موضوع مهدویت به طور تخصصی کار کرده اند و صرفاً به ارائه اطلاعات عمومی نمی پردازند. بهره گیری از افراد آشنا به موضوع مهدویت برای اجرای برنامه های مهدوی نیز می تواند نقش مهمی در این زمینه داشته باشد.



## ج) تأمل و تدبیر در تولید برنامه ها

شتاب زدگی در ساخت برنامه های مختلف از جمله برنامه های مهدوی، آفت بزرگی است که مانع تحقق اهدافی چون معرفت افزایی و تعمیق ایمان و باور مردم می شود و برنامه ها را همواره در سطحی نازل از محتوا قرار می دهد. راه رهایی از این آفت، داشتن برنامه ریزی مناسب برای تولید این گونه برنامه هاست.

### ۲. توجه به وجوه سه گانه فرهنگ مهدویت

۲. توجه به وجوه سه گانه فرهنگ مهدویت

فرهنگ و اندیشه مهدویت شیعی وجوه مختلفی دارد و بینش ها، گرایش ها و کنش های انسان ها را دربرمی گیرد. از این رو، در ترویج و گسترش این فرهنگ و اندیشه متعالی از طریق صدا و سیما باید به همه ابعاد وجودی انسان ها توجه شود. از یک سو باید تلاش کرد که مخاطبان به «شناخت عقلی» مناسبی نسبت به معارف مهدوی دست یابند و از این نظر کاملاً اکتفا شوند و از سوی دیگر باید در پی این بود که مردم از نظر عاطفی و احساسی نیز از این معارف اثر پذیرند تا به «پیوند قلبی» مستحکمی با مهدی موعود دست یابند. همچنین باید تلاش شود شنوندگان و بینندگان از نظر رفتاری هم از معارف مهدوی متأثر شوند تا در نهایت به «همراهی عملی» شایسته ای با امام و مقتدای خود برسند و رفتار آنها رنگ و بوی مهدوی پیدا کند.

به بیان دیگر، در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار باید «دانش افزایی»، «شورآفرینی» و «حرکت زایی» در کنار هم مورد توجه قرار گیرد تا همه وجوه این فرهنگ در جامعه محقق شود. البته این سخن به این معنا نیست که یک برنامه همه این وجوه را داشته باشد، بلکه مراد این است

که برآیند کلی برنامه های صدا و سیما و حاصل تولیدات متعدد و متنوع رسانه در عرصه مهدویت باید به گونه ای باشد که تصویر جامعی از فرهنگ مهدویت و انتظار ارائه دهد و همه ابعاد وجودی انسان ها را از این فرهنگ متأثر سازد.

### ۳. سرلوحه قرار دادن اندیشه امام خمینی رحمه الله درباره انتظار

در جامعه ما دیدگاه ها و اندیشه های متفاوت و گاه متعارضی در زمینه مهدویت و انتظار وجود دارد. گروهی با برخورد «غیرفعال» با اندیشه انتظار، هرگونه حرکت اصلاحی را در دوران غیبت نفی می کنند و هیچ تکلیف و مسئولیتی را برای زمینه سازی ظهور متوجه منتظران نمی دانند. در نگاه این گروه، حداکثر وظیفه منتظران، دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و تلاش برای تشریف خدمت آن حضرت است. گروهی هم با اثرپذیری از اندیشه های امام خمینی رحمه الله و با نگاهی «فعال» به مفهوم انتظار، انتظار فرج را «انتظار قدرت اسلام» می دانند و بر این باورند که در عصر غیبت، شیعیان باید تلاش کنند که با تشکیل حکومت و گسترش عدالت و صلاح در جامعه، مقدمات ظهور امام مهدی علیه السلام را فراهم آورند. حال این پرسش مطرح است که برنامه های مهدوی صدا و سیما باید مروج و مبلغ چه دیدگاهی باشد و برآیند عمومی برنامه های تولید شده، مخاطبان را به کدام دیدگاه متمایل سازد؟

پاسخ این پرسش در نگاه اول آسان به نظر می رسد و همه اذعان می کنند که باید برنامه های صدا و سیما مروج و مبلغ دیدگاه دوم باشد، ولی مهم این است که در عمل چه اتفاقی می افتد و ساختار برنامه های تولیدی، بخش های

مختلف آنها و فضای کلی حاکم بر برنامه ها کدام دیدگاه را تقویت و کدام دیدگاه را تضعیف می کند؟

به نظر می رسد در حال حاضر در بیشتر برنامه های مهدوی به وجه معرفتی موضوع مهدویت و انتظار، چنان که باید توجه نمی شود و رویکرد آنها بیشتر احساسی - عاطفی است. در این برنامه ها از تکالیف و وظایف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منتظران در عصر غیبت کمتر سخنی به میان می آید. مباحث مطرح شده در این برنامه ها نیز با شرایط امروز جهان اسلام و تهدیدهای بالقوه و بالفعلی که کیان اسلام و شیعه را تهدید می کند، هیچ ارتباطی ندارند. بدین ترتیب نمی توان انتظار داشت این گونه برنامه ها در نهایت، مخاطبان را به سوی دیدگاهی رهنمون شود که برای انتظار، نقشی سازنده، تحول آفرین و زندگی بخش قائل است. بنابراین، مدیران و برنامه سازان رسانه ملی باید مراقبت کنند که با افزایش کمی و ارتقای کیفی برنامه های ویژه مهدویت، این گونه برنامه ها در عمل، مروج و مبلغ دیدگاه حضرت امام خمینی رحمه الله یا همان انتظار فعال باشند.

#### ۴. شبهه زایی از اندیشه ها

۴. شبهه زایی از اندیشه ها

تنوع و تکرار مخاطبان رسانه و اختلاف سطح علمی، فرهنگی و اعتقادی آنها اقتضا می کند که طرح مباحث مهدوی به گونه ای صورت گیرد که خدای ناکرده برای کسی ایجاد شبهه و ابهام نکند. به یقین، نمی توان همه مطالب و مباحثی را که در یک جمع محدود از ارادتمندان حضرت مهدی علیه السلام بیان می شود - هر چند بسیار جذاب و شنیدنی باشد - در رسانه ملی مطرح کرد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما بر این موضوع تأکید کرده و فرمود:

برنامه دینی باید نسبت به دین شبهه زدا باشد از ذهن شنونده؛ نه شبهه زا. من گاهی بعضی از بیانات دینی را از تلویزیون یا از رادیو گوش می کنم و می بینم شبهه ایجاد می کند! یک حدیث سستی، یک حرف نامعقولی، یک مطلبی که حالا در جمع مثلاً بیست نفره یا پنجاه نفره یک عده مؤمن مخلص، زدنش خوب است و ایمان آنها را زیاد می کند، در سطح میلیونی مردم به زبان آوردن، جز اینکه ایمان یک عده ای را سست کند و در ذهنشان تردید ایجاد کند، هیچ فایده دیگری ندارد؛ از این چیزها باید پرهیز کرد. بیان دینی و تبیین دینی باید شبهه زدا باشد؛ شبهه زا نباشد. (۱)

بنابراین، در تولید برنامه های مهدوی همواره باید دو نکته را نظر داشت: نخست اینکه مطالب و مباحث مطرح شده در این گونه برنامه ها، شبهه ای را به ذهن بیننده یا شنونده القا نکند و دوم اینکه اگر برنامه به پاسخ شبهه ای می پردازد، پاسخ گویی به گونه ای باشد که کاملاً برای مخاطبان با همه اختلاف سطحی که دارند، قانع کننده باشد. در غیر این صورت، شبهه مطرح شده در ذهن مخاطب باقی می ماند بی آنکه پاسخی مناسبی برای آن دریافت کرده باشد و این، همان شبهه زایی است که مقام معظم رهبری به آن اشاره فرمود.

گفتنی است با توجه به نکته یاد شده، برخی معتقدند اساساً رسانه حتی با هدف پاسخ گویی هم نباید به طرح شبهه ها پردازد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که مخاطب، اصل شبهه را به خوبی درک کند و ذهنش شبهه دار شود، ولی پاسخ شبهه را به خوبی درک نکند یا از آن قانع نشود.

## ۵. طرح مطالب درست و متقن

۵. طرح مطالب درست و متقن

---

۱- از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳.

مخاطبی که برنامه های مهدوی رسانه برای خود انتخاب می کند، ممکن است از نظر سن و سال یا سطح تحصیلات متفاوت باشند. مثلاً برنامه ای ویژه نوجوانان و برنامه دیگری برای فرهیختگان تولید شود، ولی در همه این برنامه ها این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که مطالب کاملاً درست و متکی به منابع متقن باشد، اگرچه سطح این مطالب با هم متفاوت است و با توجه به مخاطب ممکن است ساده یا پیچیده باشد. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می فرماید:

درست است که ما تبیین دینی را در سطح نخبگان، در سطح متوسط و در سطح پایین و در سطح کودکان داریم، اما همان که در سطح کودکان است، مطلقاً باید صحیح باشد... آنچه ما به کودک یا به انسان عامی، در زمینه دین تفهیم می کنیم، مطلقاً نباید غلط باشد که بعد در ارتقای معرفت دینی ببیند آن حرف، حرف نادرستی بوده است نه درست؛ منتها ساده. بنابراین، حرف دینی در همه سطوح بایستی صحیح باشد. (۱)

با توجه به این سخن مقام معظم رهبری، رسانه ملی باید از طرح هر گونه مطلب سست، واهی و بی اساس در حوزه مهدویت - حتی اگر برای مخاطب جذاب و شنیدنی باشد - خودداری کند.

## ۶. استفاده نکردن از متن های بی محتوا یا کم محتوا

۶. استفاده نکردن از متن های بی محتوا یا کم محتوا

قالب ادبی اعم از شعر یا نثر، وسیله مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی از جمله معارف مهدوی است و در ایجاد انس و ارتباط میان مردم و موعود منتظر بسیار اثر دارد. با این حال، باید توجه داشت که در استفاده از این قالب

---

۱- از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳.

هم نمی توان نسبت به محتوا و مضمون بی اعتنا بود و از هر متنی صرفاً به دلیل زیبایی و داشتن آرایه های ادبی استفاده کرد.

متأسفانه بسیار دیده می شود که مجریان برنامه های صدا و سیما به ویژه در برنامه های زنده، شعر یا قطعه ادبی را با آب و تاب در مدح و ثنای امام عصر علیه السلام می خوانند، بی آنکه توجه کنند این شعر یا قطعه ادبی چیزی به معرفت مردم اضافه می کند یا انس آنان را با امامشان بیشتر می کند یا خیر؟ سخنان رهبری در این زمینه خواندنی است:

گاهی انسان برنامه ای را می بیند که شخصی با شد و مدّ و مثل یک قطعه ادبی، فرضاً راجع به امام هفتم، موسی بن جعفر، حرف می زند: «در سرادق ملکوت!» که هیچ معنا ندارد و مثل پفک بزرگ است. این کارها نه ایمان کسی را زیاد می کند، نه لذتی دارد، نه هنر نویسندگی به معنای حقیقی کلمه در این کار به کار رفته. چرا ما این برنامه ها را پخش می کنیم؟... به جای صدای آن طوری، چند فضیلتِ درست، منطقی - با سند درست - از امام موسی بن جعفر نقل کند و زندگی او را شرح دهد؛ انسان گوش می کند، لذت می برد، معرفت و محبتش زیاد می شود، دلش از شنیدن مناقب این بزرگواران روشن می شود. (۱)

بنابراین، نباید تصور کرد که رسالت صدا و سیمای جمهوری اسلامی در زمینه ترویج و گسترش معارف مهدوی تنها به این کار خلاصه می شود که در شب های جمعه یا آخرین ساعت های روز جمعه، دقایقی را به امام زمان علیه السلام اختصاص دهد و با پخش چند شعر و قطعه ادبی همراه با تصویرهایی از مسجد مقدس جمکران، مردم را سرگرم کند. رسالت رسانه ملی آن گاه به طور کامل محقق می شود که برنامه های مهدوی، معرفت و محبت مردم را

---

۱- از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳.

نسبت به امام عصر علیه السلام افزایش دهد.

## ۷. نوآوری در قالب و محتوا

### ۷. نوآوری در قالب و محتوا

با نگاه اجمالی به برنامه هایی که صدا و سیما جمهوری اسلامی در سال های اخیر در زمینه موضوع مهدویت تولید و پخش کرده است، به روشنی می توان دریافت که این برنامه ها بیشتر در قالب گفت و گو، میزگرد، برنامه های ترکیبی و گاه مستند بوده است و نوآوری و ابتکار از نظر قالب و محتوا در این برنامه ها کمتر به چشم می خورد. این در حالی است که رسانه های رقیب برای تبیین، تبلیغ و ترویج معارف آخرالزمانی کتاب مقدس، از همه توان مندی های خود بهره می گیرند و با هوشمندی تمام از همه قالب های برنامه سازی استفاده می کنند.

بی تردید، برای احیا و گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه شیعی ایران و در سطح جهانی نیازمند بهره گیری از همه ابزارهای رسانه ای به ویژه صدا و سیما هستیم و تا زمانی که صدا و سیما نتواند معارف مهدوی را با استفاده از قالب های جذاب برنامه سازی به جامعه عرضه کند، نمی توان انتظار داشت این معارف چنان که باید و شاید، در میان همه اقشار به ویژه نسل جوان نهادینه شود.

با توجه به آنچه گفته شد، بر مدیران و برنامه سازان رسانه ملی لازم است با بهره گیری از دیدگاه های کارشناسان در چگونگی عرضه معارف مهدوی از صدا و سیما، تحولی اساسی پدید آورند و به جای طرح مباحث تکراری در قالب های کلیشه ای، مباحث جذاب و شنیدنی مهدوی را با بهره گیری از

قالب های متنوع برنامه سازی، از جمله قالب نمایش به مخاطبان خود عرضه کنند.

### ۸. توجه ویژه به کودکان و نوجوانان

#### ۸. توجه ویژه به کودکان و نوجوانان

بهترین زمان برای آموزش و درونی سازی آموزه های دینی، کودکی و نوجوانی است. اگر نهادها و دستگاه های آموزشی و تبلیغی بتوانند معارف دینی را در قالب هایی زیبا و جذاب به مخاطبان خود در این سنین ارائه دهند، می توان امیدوار بود که این معارف برای همیشه در ذهن و دل آنها ماندگار شود. از این رو، صدا و سیما جمهوری اسلامی که در پی احیا و گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه شیعی ایران است، در درجه اول باید به مخاطبان میلیونی کودک و نوجوان این سرزمین بیندیشد و سهم عمده ای از برنامه های مهدوی خود را به این گروه سنی اختصاص دهد؛ چیزی که امروز در برنامه های صدا و سیما کمتر دیده می شود.

### ۹. آسیب شناسی و آسیب زدایی مستمر

#### ۹. آسیب شناسی و آسیب زدایی مستمر

فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه ما دچار آسیب ها و آفت های متعددی شده است. بسیاری از خرافه ها و اندیشه های واهی و بی اساس با آن درهم آمیخته و گسترش یافته است. از این رو، همه سازمان ها، نهادها و مؤسسه هایی که در پی تبلیغ و ترویج این فرهنگ هستند، باید با آسیب شناسی و آسیب زدایی پیوسته، معارف ناب مهدوی را به مردم ارائه دهند. صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و مدیران و برنامه سازان رسانه ملی باید تلاش کنند با در پیش گرفتن تدبیرهای



پیش گیرانه و نظارت دقیق بر ساخت برنامه های مهدوی رسانه، نه تنها این برنامه ها را از آسیب هایی چون عوام زدگی، سطحی نگری، خرافه گرایی، برداشت های نادرست و مانند آن که این روزها، برخی مجالس، مراسم و آثار مهدوی به آنها دچار شده اند، حفظ کنند، بلکه این برنامه ها را به ابزاری قدرتمند برای مقابله با آسیب ها و آفت های موجود بدل سازند.

#### ۱۰. ترسیم تصویری زیبا از قیام جهانی امام عصر علیه السلام

۱۰. ترسیم تصویری زیبا از قیام جهانی امام عصر علیه السلام

یکی از رسالت های مهم صدا و سیما در زمینه تبلیغ و ترویج موضوع مهدویت و انتظار، زدودن غبار اوهام از چهره زیبای قیام جهانی و حکومت عدل امام مهدی علیه السلام است. متأسفانه به دلیل تبلیغات نادرست و اطلاعات غلطی که در اختیار جوانان و نوجوانان این سرزمین قرار گرفته است، بیشتر آنها تصویر مناسبی از ظهور امام مهدی و پی آمدهای آن در ذهن ندارند و حداکثر چیزی که آنان از این قیام عدالت گستر می دانند، این است که آن حضرت با شمشیر قیام می کند، شمار زیادی از مردم را به قتل می رساند، چند سالی حکومت می کند و بعد هم به دست پیرزنی به شهادت می رسد، در حالی که می دانیم آن قدر زیبایی ها و لطافت ها در این حرکت اصلاح گرانه جهانی وجود دارد که همه انبیا و اولیا در آرزوی دیدنش بوده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، دست اندرکاران رسانه ملی، باید بخش مهمی از برنامه های مهدوی را به تصویر جهان پس از ظهور، بیان زیبایی های آن و تبیین تحولات مثبتی اختصاص دهند که در عصر ظهور، در همه عرصه های زندگی انسان ها رخ می دهد.

#### ۱۱. بهره گیری از نمادها و جلوه های تصویری نو و بدیع

۱۱. بهره گیری از نمادها و جلوه های تصویری نو و بدیع

تأثیر نمادها و جلوه های تصویری در ماندگار ساختن اندیشه ها و آرمان های متعالی در ذهن و دل مخاطبان رسانه بر هیچ کس پوشیده نیست. انتخاب و به کارگیری هوشمندانه یک نماد برای نشان دادن مفهومی والا و ارزشمند می تواند آن مفهوم را با همه ویژگی هایش، برای مخاطب تداعی کند و برای همیشه در خاطر او ماندگار سازد.

با وجود نقش و تأثیر فراوان نمادها و جلوه های تصویری، متأسفانه تاکنون تلاش درخوری برای طراحی نمادها و جلوه های تصویری که بتواند مفاهیم و درون مایه های ارزشمند فرهنگ مهدویت و انتظار را به خوبی برای مخاطب تداعی کند، صورت نگرفته است و سال هاست که سیمای جمهوری اسلامی به هنگام پرداختن به یاد و نام امام عصر علیه السلام، تنها به نشان دادن نمادهایی از مسجد مقدس جمکران یا اسب سواری که بی هدف در بیابان می تازد، بسنده می کند. گویی که فرهنگ مهدویت و انتظار هیچ نماد و جلوه تصویری دیگری ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، بر مراکز پژوهشی و آموزشی صدا و سیما و همه مدیران و برنامه سازان لازم است که با به کارگیری همه استعدادها و قابلیت های هنری موجود در رسانه و رایزنی مستمر با صاحب نظران حوزه مهدویت، نمادها و جلوه های تصویری ویژه فرهنگ مهدویت و انتظار را طراحی کنند تا از قابلیت ها و ظرفیت های رسانه برای انتقال مفاهیم ارزشمند دینی بیش از پیش استفاده شود.

## ۱۲. جاری کردن مفاهیم فرهنگ انتظار در برنامه های نمایشی

۱۲. جاری کردن مفاهیم فرهنگ انتظار در برنامه های نمایشی

بی تردید، برنامه های نمایشی از پرتعدادترین و تأثیرگذارترین قالب های

برنامه سازی هستند و در صورت استفاده مناسب از آنها می توان بسیاری از ارزش ها و هنجارها را در جامعه نهادینه و بسیاری از ضدا ارزش ها و ناهنجاری ها را از جامعه برطرف کرد. با توجه به این قابلیت برنامه های نمایشی، بر مدیران و برنامه سازان رسانه لازم است که افزون بر فراهم آوردن زمینه های لازم برای ساخت برنامه های نمایشی با مضامین مرتبط با تاریخ و فرهنگ مهدویت، همچون زندگانی نواب اربعه، زندگی برخی از تشریف یافتگان، زندگی علما و دانشمندی که مورد عنایت امام عصر علیه السلام قرار گرفته اند، جنبش های اجتماعی که تحت تأثیر اندیشه انتظار در ایران ایجاد شده اند و...، مفاهیم و ارزش های متعالی فرهنگ مهدویت و انتظار را نیز به گونه ای در ساختار برنامه های نمایشی یا گفت و گوهای بازیگران جاری سازند. مفاهیم و ارزش هایی چون عدالت گستری، ظلم ستیزی، امید به آینده، توسل به امام عصر علیه السلام، باور به حضور عینی امام در جامعه و شاهد و ناظر بودن آن حضرت نسبت به اعمال شیعیان، دستگیری امام از در ماندگان و... .

## فصل چهارم: ملاقات با امام زمان علیه السلام؛ هست ها و بایدها

### اشاره

فصل چهارم: ملاقات با امام زمان علیه السلام؛ هست ها و بایدها

در سال های اخیر، توجه روزافزون اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان به موضوع مهدویت و انتظار، موجب رونق بازار کتاب ها و نشریه های مرتبط با این موضوع شده و هر از چند گاه کتاب یا نشریه جدیدی به این جرگه وارد می شود.

پدیده یاد شده گرچه در جای خود بسیار مبارک و امیدوارکننده است، ولی بیم ها و نگرانی هایی را هم در پی دارد که بایسته است علمای حوزه، صاحب نظران مسائل اعتقادی و مسئولان فرهنگی کشور با حساسیت و دقت نظر بیشتری به این پدیده توجه کنند.

یکی از موضوع هایی که در این میان بسیار اهمیت دارد و نیازمند دقت و

توجه بیشتری است، پرداختن افراطی به موضوع تشرفات و ملاقات با امام زمان علیه السلام است. متأسفانه موضوع یاد شده، این روزها دست مایه بسیاری از کتاب‌ها و نشریه‌های نوظهور قرار گرفته است و نویسندگان و ناشران این قبیل کتاب‌ها و نشریه‌ها تلاش می‌کنند با داغ‌تر کردن فضای بحث و گفت‌وگو در این زمینه، مخاطب بیشتری جلب کنند و بر شمارگان کتاب‌ها و نشریه‌های خود بیفزایند.

با توجه به اهمیت موضوع یاد شده و به دلیل پرسش‌های فراوانی که دانشجویان، فرهنگیان و دیگر اقشار اجتماعی در این زمینه مطرح می‌کنند، به بررسی جنبه‌های مختلف این موضوع می‌پردازیم.

### ۱. امکان یا عدم امکان تشریف

#### ۱. امکان یا عدم امکان تشریف

امام مهدی علیه السلام در آخرین توقیعی که خطاب به چهارمین نایب خاص خود، علی بن محمد سمري، صادر کرد، فرمود:

يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سَيِّئَتِهِ أَيَّامٌ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُؤْصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعِيدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ [الثَّامَةُ] أَفَلَا ظَهُورَ إِلَّا بَعِيدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعِيدَ طَوْلِ الْأَمِيدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٌ. (۱)

ای علی بن محمد سمري، خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می‌میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت دوم [تامه] رخ داده است. دیگر ظهوری نیست، مگر به اذن

۱- کتاب الغیبه طوسی، صص ۲۴۲ و ۲۴۳.

خداوند و آن، پس از مدتی دراز و بعد از آنکه دل‌ها سخت شد و زمین از ستم پرشد، رخ خواهد داد. به زودی از شیعیانم، کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار (مشاهده) مرا می‌کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغ گو و افترازننده است.

این توقیع شریف، زمینه ساز بحث و گفت و گوهای فراوانی در زمینه امکان یا عدم امکان ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت شده و علمای شیعه را به اظهارنظر در این زمینه واداشته است.<sup>(۱)</sup> آنچه از مجموع این بحث و گفت و گوها برمی آید، این است که در اصل امکان ملاقات با آن حضرت تردیدی نیست و اینکه افراد زیادی در طول دوران غیبت کبرا به این شرافت رسیده اند، گواه روشنی بر این مدعاست. با این حال، سخن در شرایط و ویژگی های آن است.

یکی از نکته هایی که همه علمای شیعه در این زمینه بر آن اتفاق نظر دارند، این است که در عصر غیبت کبرا، باب نیابت و سفارت، به گونه ای که در مورد نایبان خاص آن حضرت و در دوران غیبت صغرا وجود داشت، بسته شده است. از این رو، هیچ کس نمی تواند ادعا کند که با آن حضرت در ارتباط است و هر زمان اراده کند، می تواند با ایشان ملاقات کند یا به طور خاص از سوی ایشان نیابت یافته است که اموری را به انجام رساند یا دستورهایی را به مردم ابلاغ کند.

نکته دیگری که بسیاری از علمای شیعه در کتاب‌ها و آثار خود به آن

---

۱- ر.ک: هادی دانشور، مقاله «تشرفات بین نفی و اثبات»، مجله موعود، سال اول، ش ۱، ۳ و ۵، فروردین - دی ۱۳۷۶.

اشاره کرده اند، این است که ملاقات با امام زمان علیه السلام مستلزم شایستگی های ویژه ای است که حتی بسیاری از بزرگان به آن دست نیافتند و گروهی هم که به این توفیق دست یافتند، با تلاش های فراوانی بوده است.

حضرت آیت الله جوادی آملی در این زمینه می فرماید:

امام علیه السلام، وحید دهر است. مثل شمس آسمان است. همان طور که شما با دستتان نمی توانید به آفتاب برسید، نمی توانید به راحتی به امام برسید. (۱)

حضرت آیت الله ناصر نوری نیز وجود «سنخیت» را شرط لازم برای حصول تشریف دانسته است و می فرماید:

تنها کسانی می توانند آن حضرت را ببینند و ایشان را بازشناسند که خود از بُعد مادی عالم خارج شده باشند و با آن حضرت که سلطان عالم مجردات هستند سنخیت برقرار کرده باشند. از این روست که «سنخیت» را نخستین و مهم ترین شرط برای حصول تشریف می دانیم... دو شیء تنها به این شرط می توانند به هم منضم شوند و پیوستگی یابند که از سنخیت نسبت به یکدیگر بهره مند باشند. حال اگر کسی سنخیت با عالم ماده و مادیات داشته باشند، نمی تواند هم سنخ عالم مجردات باشد و با فرشتگان و برتر از آنان، حضرت ولی عصر علیه السلام ارتباط برقرار کند. (۲)

ایشان در ادامه سخنان خود، پیراستن نفس از رذیل اخلاقی (تخلیه) و آراسته شدن به صفات پسندیده (تحلیه) را تنها راه ایجاد سنخیت می دانند:

تخلیه نفس از رذائل اخلاقی و تحلیه آن به صفات پسندیده، تنها راه ایجاد سنخیت و زان پس تشریف یافتن به محضر آن حضرت است؛ چه، مادام که

۱- ر.ک: جوادی آملی، «این ماییم که غایبیم» متن سخنرانی، موعود، سال نهم، ش ۴۸، آبان ۱۳۸۳.

۲- آب حیات: مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله ناصر نوری در مورد امام زمان علیه السلام، تدوین و گردآوری: مجید هادی زاده، چاپ چهارم: قم، خُلق، ۱۳۸۶، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

نفس انسان از صفات رذیله تخلیه نشود و به صفات حمیده آذین نبندد، حجاب های نفسانی مانع از دیدن خورشید وجود آن حضرت است. (۱)

با توجه به آنچه گفته شد، باید بسیار مراقب بود که در طرح موضوع ملاقات با امام زمان علیه السلام به گونه ای رفتار نکنیم که مردم گمان کنند هر کس می تواند ادعای رؤیت کند و هر ادعایی را هم به راحتی می توان پذیرفت.

## ۲. دسته بندی تشرفات

### ۲. دسته بندی تشرفات

یکی از موضوع هایی که در این زمینه باید بدان توجه داشت، این است که آیا همه کسانی که ادعا می کنند با امام زمان علیه السلام ملاقات کرده اند، به راستی شخص آن حضرت و وجود واقعی ایشان را دیده اند یا احتمال های دیگری در این میان وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت احتمال ها و فرض های مختلفی در این زمینه مطرح است و هرگز نمی توان ادعا کرد که همه مدعیان رؤیت امام مهدی علیه السلام به واقع آن حضرت را دیده اند.

حضرت آیت الله جوادی آملی در زمینه دسته بندی کسانی که موفق به دیدار امام زمان علیه السلام شده اند، می فرماید:

خیلی از موارد است که انسان بیمار دارد، شفا پیدا می کند یا گم شده ای دارد، پیدا می کند، اما آیا اینها به وسیله شخص حضرت است یا اولیای فراوانی که زیر نظر حضرت هستند و یا شاگردان فراوانی که حضرت دارد؟ یا اینکه یکی از اولیای خود را اعزام می کند؟ هیچ برهانی بر مسئله نیست که مثلاً آن کسی که شخص گم شده را به منزل می رساند یا مشکل کسی را حل می کند، شخص حضرت باشد. اولیای فراوانی در خدمت و تحت تدبیر حضرت

---

۱- آب حیات: مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله ناصر در مورد امام زمان علیه السلام، تدوین و گردآوری: مجید هادی زاده، چاپ چهارم: قم، خُلق، ۱۳۸۶، ص ۳۵۰.



هستند. حضرت ممکن است به یکی از اینها دستور داده باشند و آن مشکل حل شود. در بعضی از موارد، آن تمثلات نفسانی را انسان مشاهده می کند و خیال می کند واقعیت است. این بخش اول که مشهود است تمثلات نفسانی بوده، باید از واقعیت بینی جدا شود.

در بخش دوم که حقیقتا کسی را می بیند و مشکل او حل می شود یا شفای مرضی بوده یا گم شده ای را به مقصد می رساند، در اینجا نیز هیچ برهانی ندارد که حضرت باشد یا شاگردی از شاگردان او. حضرت، شاگردان فراوانی دارد. این سیصد و سیزده نفری که هستند، الآن ممکن است افراد فراوانی باشند که تحت تدبیر آن حضرت، مأموریت هایی را انجام می دهند.

بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحر العلوم خدمت خود حضرت می رسد. این را هم بعضی منکر هستند، [ولی] این هیچ استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد. اما در این بخش دو مسئله وجود دارد: یک، فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده ام؛ دو، ما حق نداریم قبول کنیم. به ما گفته اند که شما تکذیب کنید؛ یعنی نگویید او دروغ می گوید، بلکه اثر عملی بار نکنید. تکذیب به معنای اینکه شما دروغ می گوید و حضرت غیرقابل دیدن است، نیست. (۱)

حضرت آیت الله ناصری نیز در این باره می فرماید:

بسیاری از کسانی که ادعای تشرف به محضر آن حضرت را داشته اند و گاه گاه واقعا از فیض آن حضرت نیز برخوردار شده اند، نه ایشان که یکی از یاران خاص ایشان را زیارت کرده اند؛ چه، همواره پنج گروه از اولیا در محضر آن ولی مطلق به سر می برند و در خدمت ایشان از جان و دل می کوشند. اینان اوتاد، نجباء، نقباء، رجال الغیب و صلحا هستند که اگرچه از جنس دیگر مردمانند، به مراتبی از تهذیب نفس و جلای باطن نائل شده اند

۱- «این ماییم که غایبیم» متن سخنرانی، موعود، سال نهم، ش ۴۸، آبان ۱۳۸۳.

که می توانند در محضر آن حضرت به سر برند. طرفه آنکه غیر از طبقه صلحاء، گویا بقیه این طبقات دارای تشرف اختیاری هستند و می توانند در هر لحظه ای که طلب کنند، به محضر ایشان بار یابند.

اگرچه شماره اینان به درستی بر ما معلوم نیست، گویا جمعیت حاضر در محضر آن حضرت، بیش از پانصد نفر هستند. اینان دائما در فرمان آن حضرتند و حوائج شیعیان و محبتان ایشان را به فرمان آن حضرت روا می دارند. ازین روست که شماری از کسانی که ادعای تشرف به محضر آن حضرت را دارند، هر چند واقعا مورد نظر و فیض خاص آن حضرت واقع شده اند، اما نه خود ایشان که یکی از یاران خاص ایشان را زیارت کرده اند، اما با اصرار مدعی می شوند که خود آن حضرت را دیده اند. باید از اینان پرسید: آیا پیش از این ایشان را دیده اند که از چگونگی چهره ایشان آگاه باشند تا بتوانند آن حضرت را باز شناسند؟

یاران آن حضرت و به ویژه طبقه رجال الغیب، همواره به امر آن حضرت به میان مردم رفت و شد می کنند و حوائج آنان را برطرف می سازند. بدین ترتیب، اگر کسی با یکی از مردان الهی روبه رو شد که پس از انجام حوائج مادی و یا معنوی او، از دیده نهان گشت، نباید پندارد که خود آن حضرت را دیده است؛ چه بسا یکی از یاران خاص آن حضرت که سر در فرمان ایشان دارند را دیده است. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده، نباید هر عنایتی را که از سوی امام زمان علیه السلام به شخصی می شود و هر گونه گره گشایی را که از سوی آن حضرت صورت می گیرد، به حساب ملاقات یا تشرف گذاشت. همچنین نباید هر ادعای تشرفی را به سادگی پذیرفت و بر گفته های مدعی مهر تأیید زد.

### ۳. آسیب های دامن زدن به موضوع تشرفات

#### ۳. آسیب های دامن زدن به موضوع تشرفات

امروزه شاهد هستیم که گروهی از نویسندگان، سخنرانان و گردانندگان محافل و مجالس مذهبی برای جلب توجه عوام و جذب هر چه بیشتر آنها به مباحث مهدوی، با به فراموشی سپردن فلسفه واقعی انتظار و کارکردهای اجتماعی آن، مردم را صرفاً به نقل خواب و رؤیا و حکایت های ضعیف و بی اساس مشغول داشته و با بستن باب هرگونه تعقل و تدبیر در معارف مهدوی، برداشت های سطحی خود از روایات را ملاک تحلیل و بررسی پدیده ظهور قرار داده اند.

سخنرانی ها و آثار مکتوب منتشر شده این گروه، مخاطبان جوان خود را از رسالت سنگینی که در برابر حجت خدا، حضرت صاحب الامر علیه السلام و مسئولیت بزرگی که در برابر اجتماع خود دارند، غافل می سازد و آنان را به این اندیشه وا می دارد که تنها باید در خلوت در جست و جوی امام غایب کوشید و با به دست آوردن ادعیه، توسلات و ختوماتی، راهی برای تشریف خدمت آن حضرت پیدا کرد.<sup>(۱)</sup> چه بسا اگر این قبیل افراد به آرزوی خود دست نیابند و راهی برای ملاقات با امامشان پیدا نکنند، دل زده و ناامید و به طور کلی از فرهنگ مهدوی روی گردان شوند.

خطر دیگری که این قبیل سخنرانی ها و آثار دارد، این است که اعتقاد به

۱- این سخن هرگز به معنای نفی فضیلت تشریف خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام و ملاقات ایشان نیست؛ زیرا اگر دیدار آن حضرت فضیلت نداشت، هرگز به ما سفارش نمی کردند که در هر بامداد و هنگام تجدید عهد با امام عصر علیه السلام، با خدای خود نجوا کنید که: «اللهم أرنی الطلعه الرشیده؛ بار خدایا! آن چهره زیبای رشید را به من بنمای.» این سخن ناظر به دیدگاه هایی است که ملاقات با امام زمان علیه السلام و تلاش برای رسیدن به آن را اصلی ترین وظیفه منتظران می داند.

امام مهدی علیه السلام را نزد کسانی که هنوز به حقایق شیعه و عمق اندیشه مهدوی پی نبرده اند، اعتقادی موهوم و آمیخته با خرافه جلوه می دهد.

با توجه به این آسیب ها است که مراجع عظیم الشان تقلید و علمای حوزه، افراد را از دامن زدن به این مباحث برحذر داشته اند و همه را به پرداختن بیشتر به مباحث اعتقادی و معارف اصیل و حقیقی دین دعوت می کنند.

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

باید همه باور نماییم که آن حجت خدا، نظاره گر اعمال ماست. باید بدانیم مهم ترین مسئله مورد نظر ایشان، مسائل اعتقادی و عملی است و از این جهت، لازم است هرچه بیشتر در رابطه با مسائل واقعی اسلام ساعی و کوشا باشیم و از خرافات و دروغ گویی و خواب های بی اساس و ادعاهای واهی پرهیز کنیم و بدانیم که این امور غیرواقعی، چهره اسلام و شیعه را مشوه و زبان طعن دشمنان را می گشاید. باید واقعیت ها و معارف اصیل و حقیقی را که دین ما مشحون از آنهاست، بیاموزیم. (۱)

بیان حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در این زمینه راه گشاست. ایشان می فرماید:

می بایست پژوهشگران و محققان بسیار ژرف اندیشی داشته باشید تا آنچه را درباره وجود مبارک حضرت علیه السلام است، از هم تفکیک کنند. باید مدعیان رؤیت، بساطشان را جمع کنند، چون افراد به شدت به حضرت علاقه مند و ارادتمندند، اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهرالصلاح هم باشد، ممکن است مقبول قرار بگیرد و این مشکلات فراوانی دارد. (۲)

۱- افق حوزه هفته نامه خبری حوزه های علمیه، سال چهارم، ش ۴۴، ۲۸ شهریور ۱۳۸۴.

۲- «این ماییم که غایبیم» متن سخنرانی، موعود، سال نهم، ش ۴۸، آبان ۱۳۸۳.

حضرت آیت الله ناصری نیز با توجه به پی آمدهای نامناسب دامن زدن به موضوع تشرفات در جامعه، تکذیب مدعیان تشرف به محضر امام عصر علیه السلام را ضروری دانسته است و می فرماید:

اگر کسی ادّعی تشرف به محضر آن حضرت کرد، وظیفه شرعی همه مسلمین است که او را تکذیب کنند و از این سخنان باز دارند. آنچه امروزه در جامعه ما شایع شده که هر از چند گاه کسی ادّعی تشرف و حتی نیابت می کند، وظیفه ما را در این رابطه سنگین تر کرده است. گروهی خیال پرداز و گروهی دیگر که مفاهیم مذهبی را وسیله اشتهاار خود کرده اند، امروزه در کارند تا مردم را به جای آنکه به آن حضرت بخوانند، به سوی خود بخوانند و به بهانه تشرف و حتی ارتباط دائمی، قلوب مردم را به سوی خود جذب کنند.

متأسفانه شماری از کسانی که بدون ارتباط با استاد، مداومت بر ذکرهای خاصی می کنند و پس از مدتی دچار توهمات و خیالات عجیب می شوند نیز به چنین ادّعاهایی دست می برند.

اینان بدون آنکه تحت نظر استاد فن قرار گیرند و با ملاحظه استعداد و توان خود به قرائت اذکار پردازند، ذکر را انتخاب می کنند و بر عددی خاص از آن مداومت می نمایند و سرانجام همچون روان پریشان به حالاتی عجیب مبتلا می شوند و در خیال خود ادّعاهای عجیبی پیدا می کنند.

اینان، گاه مدّعی تشرف به محضر آن حضرت و یا رؤیت جبرائیل و یا ورود به بهشت و سیر در عوالم آخرت و... می شوند. و خطرناک تر آنکه در مراحل روانی سخت، این ادّعاها را به دیگران نیز منتقل می کنند و بدین ترتیب حتی خود را از سوی آن حضرت مأمور به انجام بعضی از کارها نشان می دهند.

گذشته از اینان، همیشه گروهی تجارت پیشه هم در جوامع اسلامی حضور داشته اند که مفاهیم مذهبی و اعتقادات مردمان را وسیله کسب و تجارت خود قرار می داده اند. اینان با سوءاستفاده از قلب های ساده بعضی از معتقدان

به مبانی تشیع، خود را نایبان آن حضرت می خوانده اند و به وضوح از این گونه اعتقادات انسان ها بهره برداری مادی می کرده اند. از همین روست که در احادیث اهل بیت، به وضوح مردم را از پذیرش سخن اینان بازداشته اند و تمامی کسانی که مدعی تشرّف به محضر آن حضرت هستند را دروغزن و عوام فریب خوانده اند. (۱)

با توجه به آنچه بیان شد، بر همه گویندگان و نویسندگان لازم است که به جای دامن زدن به موضوع تشرفات و طرح حکایت هایی که گاه اساس محکمی هم ندارد، تلاش خود را متوجه اصل لزوم انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم و یادآوری وظایف منتظران کنند.

### ۵. محوریت یا عدم محوریت تشرّف

۵. محوریت یا عدم محوریت تشرّف

نکته دیگری که در این زمینه اهمیت دارد، این است که آیا موضوع درخواست ملاقات با امام عصر علیه السلام و تشرّف خدمت ایشان، از موضوع های محوری مباحث مهدویت است یا خیر؟

با بررسی روایات مهدوی به دست می آید که آنچه بیش از هر موضوع دیگری در عصر غیبت اهمیت دارد، معرفت امام عصر علیه السلام، منتظر بودن و عمل به شرایط انتظار و تکالیف منتظران است، تا آنجا که به تعبیر روایات، حتی اصل درک زمان ظهور هم چندان موضوعیتی ندارد و مهم این است که شیعه منتظر در زمان غیبت، امام خود را به درستی بشناسد و به وظایف خود در برابر او به خوبی عمل کند. در این صورت، درست مانند کسی خواهد بود

که زمان ظهور را درک کرده و با امام خود، همراه و هم داستان است.

برای روشن تر شدن این موضوع چند روایت را می آوریم:

ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟؛ فدایت شوم، این گشایش کی فرا می رسد؟» آن حضرت فرمود:

يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ. (۱)

ای ابابصیر! آیا تو از آن گروهی که به دنبال دنیایند؟ هر کس این امر را بشناسد، به سبب انتظارش برای او گشایش حاصل می شود.

امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ حسن بن جهم که از ایشان در مورد فرا رسیدن گشایش می پرسد، می فرماید:

أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟

آیا تو نمی دانی که چشم به راه گشایش بودن، خود، [جزئی] از گشایش است؟

او در پاسخ می گوید: «لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي؛ نمی دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید.» آن حضرت بار دیگر می فرماید: «نَعَمْ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؛ آری، انتظار گشایش، [جزئی] از گشایش است.» (۲)

براساس همین نگرش است که در روایت های متعددی تأکید شده است برای منتظران واقعی تفاوتی ندارد که ظهور را درک کنند یا نکنند؛ چون آنها در عصر غیبت نیز در خدمت امام زمان خویش هستند، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۳.

۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۷۶.

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُتَنَتِّظٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ... (۱).

هر کس بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام و در خیمه اش باشد...

اگر کسی در عصر غیبت مؤمنانه زندگی کند، از بدی ها و زشتی ها دوری گزیند، خصال شایسته را پیشه خود سازد، وظایف و تکالیفی را که در صحنه حیات فردی و اجتماعی متوجه اوست، به درستی به جای آورد و در انتظار ظهور امامش نیز باشد، خداوند متعال، فرج و گشایش واقعی را که همان یافتن راه هدایت و رستگاری و رسیدن به سعادت و نیک بختی در دنیا و آخرت است، نصیب او می سازد. در این صورت، پیش افتادن و پس افتادن ظهور برای او هیچ تفاوتی نخواهد داشت و او در هر حال امام منتظر خویش را درمی یابد.

از این رو، می توان گفت برای منتظران واقعی آنچه بیش از هر موضوع دیگری اهمیت دارد، عمل به تکلیف و وظیفه در برابر امام عصر علیه السلام است و موضوع ملاقات با آن حضرت برای آنان در مرتبه بعدی قرار دارد.

### ۶. دیدن یا دیده شدن، کدام یک؟

۶. دیدن یا دیده شدن، کدام یک؟

در زمینه موضوع ملاقات با امام زمان علیه السلام باید توجه داشت که دیدن امام زمان علیه السلام به خودی خود نمی تواند فضیلت باشد، بلکه آنچه فضیلت است، رسیدن به مقام معرفت امام و بصیرت داشتن نسبت به جایگاه ایشان در هستی است.



حضرت آیت الله جوادی آملی در این زمینه می فرماید:

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که مقامش بالاتر از همه ائمه است، کم نبودند کسانی که وجود مبارک حضرت را می دیدند، اما خدای سبحان درباره آنها در قرآن فرمود: «وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ؛ آنها را می بینی که به تو نگاه می کنند ولی تو را نمی بینند.» (۱) اهل نظرند ولی اهل بصیرت نیستند. اگر ما سعی کنیم وجود مبارک امام زمان علیه السلام ما را ببیند، هنر است.

در قرآن کریم آمده است: خدا که به کلّ شیء بصیر است روز قیامت به یک عده نگاه نمی کند: «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ.» (۲) آن نگاه تشریفی را نسبت به عده ای اعمال نمی کند. اگر ما واقعا در مسیر صحیح حرکت کنیم، حضرت ما را می بیند، و دیدن و نظر تشریفی ایشان برای ما شرف است و گرنه دیدن فیزیکی خیلی کارساز نیست. همچنان که خیلی ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را می دیدند، ولی بصیرت نداشتند. دیدن های تشریفی مهم است، نه نگاه صوری، البته گاهی همان نگاه صوری هم پدید می آید و انسان وجود حضرت را از نزدیک زیارت می کند و فیضی می برد و مشکل او هم به برکت حضرت از طرف ذات اقدس اله حل می شود، اما مهم همان دیدن از روی بصیرت است. (۳)

حضرت آیت الله ناصری در زمینه علاقه امام عصر علیه السلام برای دیدار شیعیان خود می فرماید:

حضرت ولی عصر علیه السلام فیاض بالعرض هستند و اگر شرایط تشرف در کسی فراهم شود، ایشان بخل نمی ورزند و فرد لایق را به حضور می پذیرند. گذشته از این، ایشان علاقه خاصی به شیعیان خود دارند و از این رو، خود در پی

۱- سوره اعراف، ۷، آیه ۱۹۸.

۲- سوره آل عمران، ۳، آیه ۷۷.

۳- عبدالله جوادی آملی، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر حضرت آیت الله جوادی آملی، تنظیم و تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ سوم: معارف، ۱۳۸۵، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

ملاقات اولیای خویشند؛ چه، دیدیم که وظیفه آن حضرت در دوران غیبت و نیز ظهور، رسانیدن موجودات به کمال لایق خود است و اگر موجودی آن چنان مراتب کمال را طی کند که گذر از مراتب بعدی منوط به تشرّف به محضر ایشان باشد، وظیفه آن حضرت اقتضاء می کند که او را به حضور بپذیرند و در وادی کمال، راهنمای او باشند.

علاقه آن حضرت به شیعیانی که در مسیر تکامل گام برمی دارند، به گونه ای است که خود طالب ملاقات اینانند؛ چه، هیچ امری همچون تکامل انسان ها نمی تواند آن حضرت را شادمان سازد. (۱)

روحانی وارسته و پارسا حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدتقی بهلول رحمه الله (۲) نیز در پاسخ به این پرسش که: «چه وقت می شود به حضور آقا امام زمان - ارواحنا فداه - مشرف شد؟» می فرماید:

با تقوا باشید؛ وقتی که بین شما و حضرت علیه السلام سنخیت باشد.

سپس می فرماید:

دیدن امام زمان علیه السلام - روحی فداه - مهم نیست، مهم این است که او ما را ببیند، خیلی ها هم علی علیه السلام را دیدند، اما دشمن او شدند. اگر کاری کردیم که نظر آنها را جلب کنیم، آن ارزش دارد. (۳)

۱- آب حیات، ص ۳۵۵.

۲- مقام معظم رهبری درباره شخصیت این مرد بزرگوار می فرماید: «نود سال از یک قرن عمر خود را به خدمت به مردم و عبادت خداوند گذرانید. زهد و وارستگی او، تحرک و تلاش بی وقفه پیکر نحیف او، ذهن روشن و فعال او، حافظه بی نظیر او، دهان همیشه صائم او، غذا و لباس و منش فقیرانه او، شجاعت و فصاحت و ویژگی های اخلاقی برجسته او، از این مؤمن صادق، انسانی استثنایی ساخته بود». افق حوزه هفته نامه خبری حوزه های علمیه، شماره ۴۱، دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۸۲.

۳- عباس موسوی مطلق، ملکوتی خاک نشین: سیری در زندگی حاج شیخ محمدتقی بهلول رحمه الله، چاپ اول: قم، هنارس، ۱۴۲۵ هـ. ق، ص ۹۶.

با امید به آنکه از این پس، همه ما با دقت و وسواس بیشتری از موضوع ملاقات و تشرفات صحبت کنیم و مردم ما نیز با حساسیت بیشتری با کتاب‌ها و نشریاتی که به طرح افراطی این موضوع می‌پردازند، برخورد کنند. (۱)

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: مرتضی آقائهرانی، سودای روی دوست: راه کارهای عملی دیدار با حضرت ولی عصر عج، چاپ اول: قم، احمدیه، ۱۳۸۴؛ «دیدار امام زمان علیه السلام؛ هست‌ها و بایدها»، موعود، سال یازدهم، ش ۷۷، تیر ۱۳۸۶؛ علی اکبر ذاکری، «ارتباط با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت» مندرج در: چشم به راه مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، صص ۳۱-۱۰۴.

## بخش هفتم: جلوه های انتظار

### اشاره

بخش هفتم: جلوه های انتظار

زیر فصل ها

فصل اول: فضیلت شب نیمه شعبان

فصل دوم: رمضان، بهار انتظار

فصل سوم: مهدی باوری در کلام رضوی

فصل چهارم: امام مهدی علیه السلام؛ محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی

فصل پنجم: غیبت و ظهور ثقلین

### فصل اول: فضیلت شب نیمه شعبان

### اشاره

فصل اول: فضیلت شب نیمه شعبان

نیمه شعبان در اذهان شیعیان و محبّان اهل بیت علیهم السلام به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود معنا و مفهوم می یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته است و عدالت برای پای بوسی قدمش لحظه شماری می کند. نیمه شعبان شرافتش را وام دار مولود خجسته ای است که در این روز، زمین را با گام های خویش متبرک ساخته است، ولی همه عظمت آن در این مطلب خلاصه نمی شود و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، فضیلت های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان شمرده اند. با توجه به اهمیت فراوانی که در روایات به شب نیمه شعبان داده شده است و حتی آن را هم پایه شب قدر شمرده اند، برخی از روایتهایی را که در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده است، بررسی می کنیم.

### ۱. نیمه شعبان در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. نیمه شعبان در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت های بسیاری در این زمینه نقل شده که یکی از آنها به این شرح است:

شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده ای؟ پرسیدم: ای جبرئیل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! پس مرا از جایم بلند کرد و به سوی بقیع برد. در آن حال گفت: سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می شوند، درهای رحمت باز می گردند و همه درهای خشنودی، آمرزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می شوند. خداوند در این شب، به تعداد موها و پشم های چارپایان [بندگان] را از آتش دوزخ [آزاد می کند. امشب خداوند زمان های مرگ را ثبت و

روزی های یک سال را تقسیم می کند و همه آنچه را در طول سال رخ می دهد، نازل می سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزه داشتن خداوند (تسبیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آمرزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه او خواهد بود و خداوند همه آنچه را پیش از این انجام داده است و یا پس از این انجام می دهد، خواهد بخشید... (۱).

یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حالت های ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می کند:

در یکی از شب ها که پیامبر خدا نزد من بود، ناگهان متوجه شدم ایشان بستر خود را ترک کرده است. غیرت خاص زنانه به سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است، به جست و جوی ایشان پرداختم، ولی ناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه ای که بر زمین افتاده باشد، به سجده رفته است و چنین راز و نیاز می کند:

أَصْبَحْتُ إِلَيْكَ فَقِيرًا خَائِفًا مُسْتَجِيرًا فَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُجْهِدْ بِلَائِي وَ اغْفِرْ لِي.

به سوی تو آمدم در حالی که تهی دست، ترسان و پناه جویم. پس نام مرا برمگردان؛ جسم مرا تغییر مده؛ گرفتاری ام را افزون مساز و از من درگذر.

آن گاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می فرمود:

سَجِدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُوَادِي هَذِهِ يَدَايَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي يَا عَظِيمُ تُرْجِي لِكُلِّ عَظِيمٍ إِغْفِرْ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ.

سراپای وجودم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است. این دو دست من است با همه جنایتی که بر خود روا داشته ام. پس ای بزرگی که

برای هر کار بزرگی، امیدها به سوی تو است! از گناهان بزرگ من درگذر؛ زیرا از گناهان بزرگ در نمی گذرد، مگر پروردگار بزرگ.

پس از ادای این کلمات، سر خود را بلند کرد و برای سومین بار به سجده رفت و این جمله ها را بر زبان جاری ساخت:

أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ وَأَعُوذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ.

از خشم تو به خشنودی ات پناه می برم. از کیفر تو به بخشش تو پناهنده می شوم و از تو به سوی خودت پناه می جویم. تو همان گونه ای که خود توصیف کرده ای و بالاتر از آنی که گویندگان می گویند.

لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت، در حالی که می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَقَشَعَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ يَحِلَّ عَلَيَّ غَضَبُكَ أَوْ يُنْزَلَ عَلَيَّ سَخَطُكَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَفَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَتَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ، لَكَ الْعُتْبَى فِيمَا اسْتَطَعْتُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.

خدایا به نور وجه تو که آسمان ها و زمین از آن روشن شده، تاریکی ها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده است، پناه می برم از اینکه به خشم تو گرفتار شوم یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می برم به تو از زوال نعمت، نزول ناگهانی عذابت، دگرگونی سلامت بخشی ات و همه آنچه خشم تو را در پی دارد. خشنودی نسبت به آنچه من در توان دارم، از آن توست و هیچ حرکت و نیرویی نیست، مگر به سبب تو.

چون این حال را از پیامبر دیدم، او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کردم. نفس نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر به خانه برگشت و حال مرا دید، گفت: «چه شده است که این چنین به نفس نفس افتاده ای؟» گفتم: «ای رسول خدا من به دنبال شما آمده بودم.» پس فرمود:

آیا می دانی امشب چه شبی است؟ امشب، شب نیمه شعبان است. در این شب اعمال ثبت می شوند؛ روزی ها قسمت می شوند؛ زمان های مرگ نوشته می شوند و خداوند تعالی همه را می بخشد، مگر آن که به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته یا قطع رحم کرده یا بر خوردن شراب مداومت داشته یا بر انجام گناه اصرار ورزیده است... (۱).

در بسیاری از روایات تصریح شده است که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می گیرد. با این حال، چرا در دو روایت، از شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر این امور یاد شده است؟

سید بن طاووس (م ۶۶۴ ه. ق) در پاسخ این پرسش می گوید:

شاید مراد روایات این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی، به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد، در شب نیمه شعبان صورت می گیرد، ولی تعیین حتمی زمان مرگ یا تقسیم حتمی روزی ها، در شب قدر انجام می شود. شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان، این امور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدر واقع می شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و شب نیمه شعبان صورت گیرد؛ به این معنا که در شب نیمه شعبان، وعده به تعیین و تقسیم امور مزبور در شب قدر داده می شود. به بیان دیگر، اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان، به شخصی وعده دهد که در شب قدر، مالی را به او می بخشد، در مورد هر دو شب، این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب



**۲. نیمه شعبان در روایات امامان معصومین علیهم السلام****۲. نیمه شعبان در روایات امامان معصومین علیهم السلام**

کمیل بن زیاد، از یاران امام علی علیه السلام، درباره فضیلت شب نیمه شعبان، از آن حضرت چنین روایت می کند:

در مسجد بصره نزد مولایم امیر مؤمنان نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند. در این میان، یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ در آن شب هر امری با حکمت، معین و ممتاز می گردد»، (۲) چیست؟ حضرت فرمود: قسم به کسی که جان علی در دست اوست، همه امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می شود. هیچ بنده ای نیست که این شب را احیا دارد و در آن دعای خضر بخواند، مگر آنکه دعای او اجابت شود. پس از آنکه امام از ما جدا شد، شبانه به خانه اش رفتیم. امام پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم: ای امیر مؤمنان آمده ام تا دعای خضر را به من بیاموزی. فرمود: بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی، خدا را در هر شب جمعه یا در هر ماه یک شب یا یک بار در سال یا دست کم یک بار در طول عمرت، با آن بخوان؛ چون خدا تو را یاری و کفایت می کند و تو را روزی می دهد و از آمرزش او برخوردار می شوی. ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده ای، بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم و آن گاه دعا را چنین انشا

۱- إقبال الأعمال، ص ۲۱۴.

۲- سوره دخان ۴۴، آیه ۴. بیشتر مفسران، آیه یاد شده را ناظر به شب قدر دانسته اند. (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۳۰).

فرمود... (۱).

این دعا، همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می شناسیم.

در روایت دیگری که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، در فضیلت شب نیمه شعبان چنین آمده است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يُعْجِبُنِي أَنْ يَفْرَغَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِي السَّنَةِ أَرْبَعَ لَيَالٍ: لَيْلَةَ الْفِطْرِ، وَ لَيْلَةَ الْأَضْحَى، وَ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ. (۲)

علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذرانند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب... .

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود، فرمود:

هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنِّهِ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ آلِي اللَّهِ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَرِدَ سَائِلًا لَهُ فِيهَا، مَا لَمْ يَسْأَلْ مَعْصِيَةً وَ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِإِزَاءِ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنبينا صلى الله عليه و آله فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّهُ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَ حَمَدَهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ كَبَّرَهُ مِائَةَ مَرَّةٍ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَ قَضَى لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا التَّمَسُّهُ مِنْهُ، وَ مَا عَلِمَ حَاجَتَهُ إِلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَلْتَمِسْهُ مِنْهُ كَرَمًا مِنْهُ تَعَالَى وَ تَفَضُّلاً عَلَى عِبَادِهِ. (۳)

۱- إقبال الأعمال، ص ۲۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۸۷ ح ۱۲.

۳- إقبال الأعمال، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۸۵ ح ۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴ ح ۱.

این شب، برترین شب ها بعد از شب قدر است. خداوند در این شب، فضلش را بر بندگان جاری می سازد و از ممت خویش، گناهان آنان را می بخشد. پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده است که در آن، درخواست کننده ای را تا زمانی که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، چنان که شب قدر را برای پیامبر ما قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید؛ چون هر کس در این شب خداوند را صد مرتبه تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صد مرتبه ذکر یگانگی (لا اله الا الله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهانی را که او انجام داده است، بیامرزد و درخواست های دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواست هایی که بر خداوند اظهار کرده و چه درخواست هایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها آگاه است... .

آنچه ذکر شد، بخشی از روایات فراوانی است که در فضیلت شب و روز نیمه شعبان وارد شده است. (۱) باید دانست شرافت این شب خجسته، افزون بر آنچه بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سال ها پیش از تولدش، مژده میلاد او را به مسلمانان داده بودند. شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در سخنان معصومان علیهم السلام از آن شده است، به دلیل وجود همین مولود مبارک باشد، چنان که بزرگانی چون سید بن طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته اند در این شب، خدای خویش را به سبب ممت بزرگی که با میلاد امام عصر علیه السلام بر آنها نهاده است، سپاس گویند و تا آنجا که توان دارند، شکر این نعمت الهی را به جای آورند. (۲)

در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است، چنین می خوانیم:

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: إقبال الأعمال، صص ۲۰۷ - ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ۹۴، ۸۵.

۲- إقبال الأعمال، ص ۲۱۸.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عِدْلاً لَأَمْ-يَدِلَّ  
لِكَلِمَاتِكَ... (۱).

بار خدایا! تو را می خوانیم به حق این شب و مولود آن و به حق حجت و موعود این شب که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن  
افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست.

بر اساس روایت های بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده اند، میلاد خجسته امام عصر علیه السلام در شب نیمه  
شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق رخ داده و بر فضیلت این شب مبارک افزوده است. (۲)

### فصل دوم: رمضان، بهار انتظار

#### اشاره

فصل دوم: رمضان، بهار انتظار

ماه خدا با برکت، رحمت و مغفرت الهی به بندگان خدا روی می آورد و همگان را به مهمانی خدا فرا می خواند؛ ماهی که  
روزهایش، بهترین روزها؛ شب هایش، بهترین شب ها و ساعت هایش، بهترین ساعت هاست؛ (۳) ماهی که

۱- إقبال الأعمال، ص ۲۱۹.

۲- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲؛ عبدالله بن محمد شبراوی، الإتحاف بحب  
الأشراف، مصر، المطبعة الأدبية، ۱۳۱۶ هـ. ق، ص ۱۷۹؛ الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه عليهم السلام، ص ۳۱۰.

۳- برگرفته از خطبه شعبانیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله. (ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۵؛  
بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶).

در لحظه لحظه اش خدا جاری است و هر آنش سرمایه ای است که باید چون جان آن را پاس داشت و به راحتی از کف نداد. مگر می توان به جز ماه مبارک رمضان، ماهی را پیدا کرد که یک شب از شب های آن ارزشی فزون تر از هزار ماه داشته باشد؟ (۱) مگر می توان جز این ماه، ماهی را سراغ گرفت که در سرتاسر آن، درهای بهشت بر روی مردمان گشوده و درهای دوزخ بر روی آنان بسته باشد؟ (۲) مگر می توان ماه دیگری را نشان داد که در آن، نفس کشیدن، حکم تسبیح و خوابیدن حکم عبادت داشته باشد؟ (۳)

رمضان، بهار قرآن و بهار دعا و مناجات به درگاه پروردگار بی نیاز است. در هیچ ماهی به اندازه ماه مبارک رمضان، دعا، مناجات، ذکر و نمازهای مستحبی وارد نشده است. هر روز آن، دعایی خاص و هر شبش، نماز و ذکر ویژه خود دارد. در این میان، رمضان، بهار انتظار نیز هست؛ زیرا در دعاها و مناجات های این ماه به همان اندازه که روح بندگی و تضرع به درگاه خداوند و طلب آمرزش و رستگاری از او موج می زند، روح انتظار و امید فرا رسیدن دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام نیز جاری است.

با بررسی اجمالی اعمال ماه مبارک رمضان روشن می شود که افزون بر تضرع و بندگی در پیش گاه خالق هستی، دو موضوع دیگر نیز در مجموع این اعمال مورد توجه جدی قرار گرفته است که عبارتند از:

۱- ر.ک: سوره قدر ۹۷، آیه ۳.

۲- برگرفته از خطبه شعبانیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۳، صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۳، صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

## ۱. نقش امام و حجت الهی در جهان هستی

### ۱. نقش امام و حجت الهی در جهان هستی

در اعتقاد شیعه، امامت تنها به امور شرعی و اعتقادی مردم یا حتی امور اجتماعی و سیاسی محدود نمی شود، بلکه امام به عنوان حجت خدا در عالم تکوین نیز نقش دارد و واسطه فیض الهی به بندگان است. به عبارت دیگر، آنچه خداوند در جهان هستی مقدر فرموده است، از مجرای امام و حجت عصر بر مردم جاری و ساری می شود. از این رو، در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام عرض می کنیم:

... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشَفُ الضَّرَّ وَ... (۱)

... خداوند، [هستی را] به وسیله شما آغاز کرد و به وسیله شما [نیز] به انجام می رساند. او به وسیله شما باران را نازل می کند و به وسیله شما، تا زمانی که خود اراده کند، آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد، نگاه می دارد و هم به وسیله شما غم و اندوه را برمی دارد و سختی ها را برطرف می سازد.

در زیارت مطلقه حضرت اباعبدالله حسین بن علی علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده، خطاب به آن وجود مقدس و دیگر ائمه هدی علیهم السلام چنین می گوئیم:

... إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ. (۲)

اراده پروردگار در همه آنچه او مقدر داشته، به شما محول شده است و از خانه های شما صادر می شود.

۱- ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام، زیارت اول.

با توجه به این بیش و این اعتقاد نسبت به امامان معصوم و حجت های الهی علیهم السلام است که شب قدر مفهوم می یابد؛ شبی که فرشتگان و روح به اذن پروردگار خویش «کلّ امر» یا برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که خداوند به ولایت برگزیده است، عرضه می دارند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

أَمِنُوا بِاللَّيْلِ الْقَدْرِ، فَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِيكَ وُلاَهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ. (۱)

به شب قدر ایمان بیاورید. همانا در این شب، امور یک سال (همه آنچه در یک سال رخ می دهد) نازل می شود و برای این موضوع، پس از من پیشوایانی وجود دارند که عبارتند از: علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او.

بنابراین، ماه مبارک رمضان که شب مقدس قدر را در خود جای داده، فرصت مناسبی است برای توجه دادن مردمان به جایگاه برجسته حجت های الهی علیهم السلام به طور عام و امام عصر و حجت زمان علیه السلام به طور خاص در هستی و یادآوری وظیفه ای که آنان نسبت به این واسطه های فیض خداوندی دارند.

علامه مجلسی رحمه الله در بیان اعمال ماه مبارک رمضان می نویسد:

از جمله وظایفی که در هر شب (ماه رمضان) مقرر شده، این است که بنده در آغاز هر دعای نیکو و در پایان هر عمل پسندیده، آن کس را که جانشین خداوند - جَلَّ جلاله - در میان بندگان و سرزمین های او می داند، یاد کند؛ زیرا آن جانشین، عهده دار همه نیازمندی های روزه دار است؛ از خوراکی و آشامیدنی او گرفته تا همه آنچه او در نظر دارد؛ یعنی همه اسباب و وسایلی

که در اختیار جانشین پروردگار بزرگ (رب الارباب) است. همچنین هر روزه دار وظیفه دارد آن جانشین خدا را به آنچه شایسته مانند اوست، دعا کند و معتقد باشد که خداوند - جل جلاله - و جانشینش، بر وی منت گذاشته اند که چنین جایگاه و منزلتی را به او بخشیده اند. (۱)

علامه مجلسی پس از این عبارت، روایتی را از ابن ابی قره نقل می کند که در آن، به نقل از صالحین علیهم السلام چنین آمده است:

در شب بیست و سوم ماه رمضان، ایستاده و نشسته و در هر حالی که هستی و همچنین در تمام این ماه و به هر صورت ممکن، بلکه در تمام مدت روزگارت، پس از بزرگداشت نام خدای تعالی و درود و صلوات بر پیامبر و خاندان او بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ مُؤَيِّدًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَ عَرْضًا... (۲)

خداوندا، ولی و برپا کننده امرت، محمد، زاده حسن، مهدی را - که برترین درودها و سلام ها بر او و پدرانش باد - در این ساعت و در همه ساعت ها، سرپرست، نگه دار، راهبر، یاور، راهنما و پشتیبان باش تا او را [نه از سر زور، بلکه] به اختیار [مردم] در زمین جایگاه بخشی و او را در درازا و پهنای زمین بهره ور و کامران سازی.

با توجه به آنچه گذشت، بر همه ما لازم است در فرصت به دست آمده در ماه مبارک رمضان، از یک سو به نقش و جایگاهی که حضرت

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹، به نقل از: إقبال الأعمال، ص ۸۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹، به نقل از: إقبال الأعمال، ص ۸۶.



بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - به عنوان حجت خدا و امام عصر در سراسر جهان هستی و در زندگی همه انسان ها دارد، توجه کنیم و آن را به درستی بشناسیم. از سویی دیگر، از وظیفه و تکلیف خود در برابر آن وجود مقدس که ولی نعمت همه و واسطه همه فیوضات الهی هستند، به خوبی آگاه شویم. باید بدانیم همه نعمت ها و برکت های الهی به سبب وجود ایشان بر ما جاری شده است. بنابراین، بی توجهی و غفلت نسبت به آن حضرت، ناسپاسی و قدرناشناسی بزرگی است که خداوند به سادگی از آن نخواهد گذشت.

## ۲. انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

۲. انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام

در برخی از دعاهایی که در ماه مبارک رمضان وارد شده، موضوع انتظار و آمادگی برای ظهور مورد توجه قرار گرفته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### الف) دعای افتتاح

الف) دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که خواندن آن در هر شب ماه رمضان سفارش شده، دعای افتتاح است. نکته قابل توجه در مورد این دعا آن است که بیش از یک سوم آن به دعا برای گشایش و پیروزی قائم آل محمد علیه السلام، درخواست ظهور دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام، نجوای عاشقانه در فراق ولی زمان و شکایت از غیبت و دوری او اختصاص دارد. در بخشی از دعای افتتاح چنین می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ وَصِلْ عَلٰى وَّلِيِّ اَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعِيْدِ الْمُنْتَظَرِ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ اَيَّدَهُ بِرُوْحِ الْقُدْسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ؛  
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ اِلَى كِتَابِكَ وَ الْقَائِمِ بِدِيْنِكَ اسْتَخْلِفُهُ فِى الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِ... (۱)

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۳۲؛ مفاتیح الجنان.

خدایا! بر ولی امرت، آن قیام کننده مورد آرزو و آن عدالت مورد انتظار درود فرست و او را با فرشتگان مقربت دربرگیر و با روح القدس یاری کن، ای پروردگار جهانیان. خدایا! او را فرا خواننده به سوی کتابت و برپا کننده دینت قرار ده و او را بر روی زمین جانشین قرار ده، چنان که کسانی را که پیش از او بودند، جانشین قرار دادی... .

باز در همین دعا می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ... (۱)

خدایا! ما به راستی آرزو داریم از تو دولت بزرگ منشی را که به واسطه آن، اسلام و اهل آن را عزیز گردانی و نفاق و اهل آن را خوار گردانی و در آن دولت ما را از جمله کسانی قرار دهی که به سوی طاعت تو فرا می خوانند و به راه تو راهبری می کنند. به واسطه آن دولت، کرامت و بزرگواری را در دنیا و آخرت روزی ما قرار ده... .

گفتنی است این بخش از دعای افتتاح در دعای مفصلی نیز که از امام صادق علیه السلام هنگام حلول ماه مبارک رمضان وارد شده، آمده است.

### (ب) دعای حج

(ب) دعای حج

یکی دیگر از دعاهاى ماه مبارک رمضان که مضمون انتظار و آمادگی برای ظهور در آن موج می زند، دعایی است که شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان از آن به عنوان «دعای حج» یاد کرده است. کلینی با نقل این دعا از امام جعفر صادق علیه السلام، خواندن آن را در همه ایام مبارک رمضان سفارش کرده است. در بخشی از این دعا چنین می خوانیم:

وَ اَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيْلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ اَوْلِيَائِكَ وَ اَسْئَلُكَ اَنْ تَقْتُلَ

بِیْ اَعْدَائِكَ وَ اَعْدَاءِ رَسُوْلِكَ... (۱).

و از تو می خواهیم که مرگ مرا کشته شدن در راه خودت، زیر پرچم پیامبرت و همراه با بندگان خاص خود قرار دهی و از تو می خواهیم که دشمنانت و دشمنان پیامبرت را به دست من نابود سازی... .

چنان که برخی مفسران کتاب الکافی گفته اند، مراد از پرچم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این دعا، همان پرچمی است که در حال حاضر در اختیار حضرت قائم علیه السلام است. این احتمال هم وجود دارد که چون پرچم پیامبر و پرچم قائم هر دو در حق بودن مشترکند، از پرچم قائم به عنوان پرچم پیامبر یاد شده است. (۲)

دعاهای دیگری نیز در این ماه وجود دارد که در آنها به نوعی، به موضوع انتظار و آرزوی برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است. دولتی که در پناه آن، همه فقیران بی نیاز می گردند، همه گرسنگان سیر می شوند، همه برهنگان پوشیده می شوند، همه بده کاری ها ادا می شود، گرفتاری همه گرفتاران برطرف و همه امور مسلمانان اصلاح می شود.

در پایان، یادآوری می کنیم که یکی از نشانه های اصلی ظهور؛ یعنی ندای آسمانی نیز در ماه رمضان رخ می دهد. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

آن ندای آسمانی برنخواهد خاست، مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن

۱- الکافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما یقال فی مستقبل شهر رمضان، ص ۷۴، ح ۶؛ همچنین ر.ک: مفاتیح الجنان.

۲- ر.ک: کتاب الوافی، ج ۱۱، ص ۴۰۲.

ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می سازد، تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا غرب، آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا، هر کس که در خواب فرو رفته است، بیدار می شود و هر کس برپا ایستاده است، ناچار به نشستن می شود و هر کس بر زمین نشسته است، به ناگاه از جای برمی خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید. (۱)

### فصل سوم: مهدی باوری در کلام رضوی

#### اشاره

فصل سوم: مهدی باوری در کلام رضوی

مژده به ظهور امام مهدی علیه السلام از همان سال های آغازین ظهور اسلام آغاز شد. پیامبر گرامی اسلام در هر فرصت و مناسبتی که پیش می آمد، مردم را به ظهور عدالت گستر موعود در آخرالزمان بشارت می داد و آنها را از نسل و تبار، تولد و غیبت، ویژگی های ظاهری، نشانه های ظهور، ویژگی های قیام رهایی بخش و حکومت جهانی آن حضرت آگاه می ساخت. به همین دلیل، امروز ما صدها روایت در دست داریم که از طریق شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل شده است. (۲)

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۵۴؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۴.

۲- ر.ک: معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۱ و ۲. در این کتاب، ۵۶۰ حدیث که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام نقل شده، جمع آوری شده است. البته این رقم بدون احتساب احادیث مشابه است.

این سیر پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، در میان اهل بیت طاهرین او استمرار یافت. هر یک از آن بزرگواران در عصر خود تلاش کردند باور مهدوی و فرهنگ انتظار را در میان امت اسلامی زنده و پویا نگه دارند و بدین طریق به پیروان خود در برابر هجوم مصایب، رنج‌ها، دردها و بلاهای گوناگونی که حاکمان جور بر آنها روا می‌داشتند، پایداری بخشند.

حرکت رو به گسترش معارف مهدوی در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام به اوج خود رسید و آن دو امام بزرگوار با تبیین، تشریح، پالایش و پیرایش آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی و تحکیم پایه‌های ایمانی پیروان خود، برای گسترش و نهادینه‌سازی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار در میان شیعیان تلاش فراوانی کردند و با به جا گذاردن صدها روایت در این زمینه، این اندیشه و فرهنگ را تازگی و طراوت بیشتری بخشیدند.<sup>(۱)</sup>

پس از این دو امام و پیش از امام حسن عسکری علیه السلام، امامی که بیش از همه بر موارث شیعی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار افزود و گنجینه‌های گران‌بهایی برای امت اسلام به یادگار گذاشت، امام رضا علیه السلام بود.

بر اساس پژوهش مسند الإمام رضا علیه السلام<sup>(۲)</sup> و مجموعه ارزشمند معجم أحادیث الإمام

۱- ر.ک: معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳ و ۴. مجموعه روایاتی که در این کتاب از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل شده، بدون در نظر گرفتن احادیث مشابه، افزون بر ۴۵۰ روایت است.

۲- ر.ک: عزیزالله عطاردی خوشانی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ. ق ج ۱، صص ۲۱۶ - ۲۲۸.

المهدی علیه السلام،<sup>(۱)</sup> افزون بر سی روایت از امام رضا علیه السلام در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار نقل شده است که هر یک از آنها ما را با جنبه ای از ابعاد بی کران شخصیت امام مهدی علیه السلام و قیام رهایی بخش و عدالت گستر آن حضرت آگاه می سازد.

برخی از موضوع هایی که در این روایات به آنها پرداخته شده، به شرح زیر است:

### ۱. خالی نبودن زمین از حجت های الهی

#### ۱. خالی نبودن زمین از حجت های الهی

امام رضا علیه السلام در مواضع متعددی با تأکید بر اینکه زمین هیچ گاه از حجت الهی و امام حق خالی نمی ماند، به طور غیرمستقیم موضوع امامت را تثبیت می کرد. از جمله آن حضرت در پاسخ سلیمان الجعفری یا سلیمان بن جعفر الحمیری که پرسید: «تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ؟؛ آیا زمین از حجت خدا خالی می ماند؟» فرمود: «لَوَخَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَهُ عَيْنٍ مِنْ حُجَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر زمین [به اندازه] یک چشم برهم زدن از حجت خالی بماند، ساکنانش را در خود می برد».<sup>(۲)</sup>

مضمون این روایت را شمار دیگری از راویان نیز با تغییرهای جزئی در عبارت، نقل کرده اند.<sup>(۳)</sup> بر اساس این روایت، تا آستانه قیامت، زمین از امامی که حجت خداست، خالی نخواهد ماند، هر چند در دوره ایی از تاریخ، این

۱- ر.ک: معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۴، صص ۱۵۳ - ۱۷۹.

۲- بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸.

۳- ر.ک: بصائر الدرجات، صص ۴۸۸ و ۴۸۹، ح ۴، ۶ و ۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱.

حجت الهی بنا بر ضرورت هائی، در غیبت به سر برد.

## ۲. نام و نسب امام مهدی علیه السلام

۲. نام و نسب امام مهدی علیه السلام

با توجه به ضرورت شناخت امام دوازدهم و جلوگیری از حیرت و سرگردانی شیعه در شناسایی منجی موعود، امام رضا علیه السلام در احادیث متعددی، گاه به نقل از پدران و اجداد طاهرینش تا رسول اعظم صلی الله علیه و آله و گاه بدون نقل از ایشان، به معرفی سلسله نسب آن امام می پرداخت. از جمله در یکی از روایت هائی که امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوار خود از رسول اسلام نقل می کند، چنین آمده است:

أَنَا سَيِّدٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَهُ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ وَأَنَا وَعَلِيٌّ أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْ عَلِيٍّ سِبْطًا أُمَّتِي وَسَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَشَعُّهُ أُمَّمِهِ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُّهُمْ. (۱)

من سرور آفریده های خدای عز و جل هستم. من از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش، همه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل خدا برترم. من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی، دو پدر این امتیم؛ هر کس که ما را شناخت، خدای عز و جل را شناخته است و هر که ما را انکار کند، خدای عز و جل را منکر شده است. دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، از [فرزندان] علی هستند. از نسل

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۱، ح ۷؛ مسند الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۲۱، ح ۳۸۵.

حسین، نه امامند که پیروی از آنان، پیروی از من و نافرمانی از آنها، نافرمانی از من است. نهمین نفر از این امامان، قائم (برپا دارنده) و مهدی آنان است.

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مَنْ وُلِدَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ. (۱)

آن جانشین صالح، فرزند ابومحمد، حسن بن علی است و او صاحب الزمان و مهدی است.

در روایت دیگری که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، آن حضرت پس از آنکه دعبل، قصیده معروف خود را در وصف اهل بیت علیهم السلام خواند و در آن، از قیام آخرین امام یاد کرد، فرمود:

يَا دَعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعِيدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعِيدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا. (۲)

ای دعبل! امام پس از من، فرزندانم، محمد و پس از محمد، فرزندش، علی و پس از علی، فرزندش، حسن و پس از حسن، فرزندش، حجت قائم است. همو که در غیبتش انتظار کشیده می شود و در ظهورش اطاعت می شود. اگر از [عمر] دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند - عز و جل - آن روز را آن قدر طولانی می کند تا او قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از جور و ستم پر شده بود.

در این زمینه، احادیث دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است که

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۴۳، ح ۳۱.

۲- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۵، صص ۳۷۲ و ۳۷۳، ح ۶؛ مسند الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۲۰، ح ۳۸۴؛ ص ۲۲۱، ح ۳۸۶.



فرصت پرداختن به همه آنها نیست. (۱)

### ۳. ویژگی های امام مهدی علیه السلام

۳. ویژگی های امام مهدی علیه السلام

امام هشتم شیعیان در موارد متعددی به توصیف ویژگی های ظاهری و جسمی امام مهدی علیه السلام پرداخته است تا باب هر گونه شبهه و اشتباه را بر مردم ببندد. از جمله آن حضرت در پاسخ ریان بن صلت که پرسید: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟» آیا صاحب این امر [حکومت اهل بیت علیهم السلام] شما هستید؟، فرمود:

أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلَّأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا، وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ ضِعُورُهَا، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُعَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ [بِهِ] الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا. كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَ ظُلْمًا. (۲)

من صاحب این امر هستم، ولی آن که زمین را پر از عدل می کند، همچنان که پر از جور شده بود، من نیستم. چگونه من با این ناتوانی جسمی که می بینی، می توانم او باشم. به درستی که قائم کسی است که هنگام قیامت، در سن پیرمردان و با چهره جوانان ظاهر می شود. او از چنان قوت بدنی برخوردار است که اگر دستش را به سمت بزرگ ترین درختی که روی زمین وجود دارد، دراز کند، آن را از ریشه برمی کند و اگر در بین کوه ها فریاد کشد، صخره ها متلاشی می شوند. عصای موسی و خاتم سلیمان - درود خدا بر آنها باد - با اوست و او چهارمین فرزند من است. خداوند، او را تا زمانی که بخواهد، در پوشش خود غایب می سازد. سپس او را

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

آشکار می سازد تا زمین را به وسیله او از قسط و عدل آکنده سازد، همچنان که [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود.

همچنین آن حضرت در پاسخ ابی صلت هروی که پرسید: «ما علامات القائم منکم إذا خرج؟» نشانه های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟»، فرمود:

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَ الْمُنْظَرِ، حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبَهُ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي، حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. (۱)

نشانه او این است که سن پیران و چهره جوانان دارد، تا آنجا که وقتی کسی او را می بیند، گمان می برد که چهل سال یا کمتر سن دارد. به درستی که از نشانه های او این است که گذر شب و روز، او را پیر و سالخورده نمی سازد تا زمانی که اجل او فرارسد.

آن حضرت در روایت دیگری، به توصیف جمال نورانی امام دوازدهم پرداخته است و می فرماید:

بَابِي وَ أُمِّي سَجِيئِي جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ. (۲)

پدر و مادرم به فدای او که هم نام جدّم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او نوارهای نورانی است که از پرتو نور قدس روشنایی می گیرد.

#### ۴. غیبت و نهان زیستی امام مهدی علیه السلام

۴. غیبت و نهان زیستی امام مهدی علیه السلام

امام رضا علیه السلام نیز چون دیگر اجداد طاهرینش، موضوع غیبت آخرین حجت حق را پیش بینی و شیعیان را برای برخورد با این پدیده آماده کرده است. در یکی از روایاتی که حسن بن علی بن فضال از آن حضرت نقل کرده

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰.

است، در این زمینه چنین می خوانیم:

كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي كَأَلَنَّمِ يَطْلُبُونَ المَرَعَى فَلَا يَجِدُونَهُ. قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ. (۱)

گویا شیعیان را می بینم که هنگام نبودن سومین فرزند من، (۲) مانند گوسفندانی که به دنبال چوپان خود می گردند، سرگردانند و او را نمی یابند. گفتم: چرا این گونه است ای پسر رسول خدا؟ فرمود: زیرا امامشان از آنها غایب شده است. پرسیدم: چرا؟ فرمود: برای اینکه هنگام قیامش با شمشیر، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.

آن حضرت در روایت دیگری به نقل از رسول گرامی اسلام می فرماید:

بَابِي ابْنَ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ ابْنَ النَّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِّ، الْمُتَنَجِّبِ الرَّحِمِ... وَ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ وَ حَيْدُهُ، صَاحِبُ الْغَيْبِ يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ، أَيَّ وَاذٍ سَلَكَ؟ (۳)

پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان، فرزند آن [کنیز] اهل نوبه (۴) که دهانی خوش بو و رحمی نیک نژاد دارد. او رانده شده (دور افتاده)، بی خانمان و کسی است که انتقام خون پدر و جدش گرفته نشده و صاحب غیبت است. گفته می شود: او مرده یا هلاک شده است، در چه سرزمینی سیر می کند؟

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴.

۲- ظاهراً در اینجا از سوی راوی یا کسانی که از او نقل کرده اند، اشتباهی رخ داده است؛ زیرا امام مهدی علیه السلام، چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام به شمار می رود، نه سومین فرزند.

۳- الکافی، ج ۱، صص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ۲۱، ح ۷.

۴- «نوبه»، ولایتی از بلاد سودان از اقلیم اول، به جنوبی مصر بر کنار رود نیل... هم اکنون نیمی از سرزمین نوبه جزو مملکت مصر و نیم دیگر جزو سودان است. لغت نامه (دهخدا، ج ۱۴، ۲۰۱۵۷ و ۲۰۱۵۸) مراد از کنیز اهل نوبه (نوبیه)، مادر امام جواد علیه السلام است.

همچنین امام هشتم شیعیان در زمینه غیبت آخرین امام، به نقل از پدران بزرگوار خود، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيِّبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي بِعَهْدٍ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ، وَ يَشْكُ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ. فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِعِدَّتِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيَزِيلُهُ عَن مَلَّتِي وَ يُخْرِجُهُ عَن دِينِي، فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُوكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ، وَ إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَ جَلَّ- جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (۱)

سوگند به آن که مرا بحق به عنوان بشارت دهنده برگزید، [امام] قائم از فرزندان من، بر اساس پیمانی که از جانب من بر عهده اوست، از دیده ها پنهان می شود تا آنجا که بیشتر مردم می گویند: خدا نیازی به خاندان محمد ندارد. گروهی دیگر در ولادت او شک می کنند. پس هر کس زمان او را دریابد، باید به دین او در آویزد و به واسطه شک خود، برای شیطان راهی به سوی خود باز نسازد تا شیطان او را از آیین من زایل و از دین من بیرون نکند، همچنان که پیش از این، پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. به درستی که خداوند -عز و جل - شیطان را سرپرست (ولی) کسانی که ایمان ندارند، قرار داده است.

#### ۵. فضیلت انتظار امام مهدی علیه السلام

۵. فضیلت انتظار امام مهدی علیه السلام

موضوع دیگری که در زمینه باور مهدوی در کلام امام رضا علیه السلام یافت می شود، موضوع «انتظار فرج» یا چشم به راه گشایش بودن است. آن حضرت در روایات متعددی، به موضوع فضیلت انتظار فرج اشاره کرده است. از جمله در روایتی خطاب به حسن بن جهم که از ایشان در مورد «فرج» پرسید،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱.

فرمود: «آیا می دانی که انتظار فرج، [بخشی] از فرج است؟» وی گفت: نمی دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید. فرمود: «آری، انتظار فرج، بخشی از فرج است». (۱)

در روایت دیگری نیز می فرماید:

مَا أَحْسِنُ الصَّبْرُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: «وَازْتَقِيُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (۲) «وَفَسَانَتْظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْتَظِرِينَ» (۳) فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ... (۴)

چه نیکوست صبر و انتظار فرج. آیا سخن بنده صالح خدا [شعیب] را نشنیدی که فرمود: «و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم» و «پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم». بر شما باد به بردباری؛ چون گشایش پس از ناامیدی فرا می رسد و به تحقیق، کسانی که پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند.

ایشان در روایت بسیار زیبایی، فضیلت انتظار را این گونه بیان می کند:

... أَمَا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرًا فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بَدْرًا، وَإِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا فِي فُسْطَاطِهِ... (۵)

... آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که به همراه

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۹.

۲- سوره هود ۱۱، آیه ۹۳.

۳- سوره اعراف ۷، آیه ۷۱.

۴- قرب الإسناد، ص ۲۲۴، به نقل از: مسند الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۱۷، ح ۳۷۳.

۵- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در [نبرد] بدر به شهادت رسیده است. اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که به همراه قائم ما و در خیمه او باشد.

### ۶. ظهور امام مهدی علیه السلام

۶. ظهور امام مهدی علیه السلام

موضوع دیگری که در روایات رضوی به آن پرداخته شده، موضوع ظهور امام مهدی علیه السلام و آثار و پی آمدهای آن است. از جمله در روایتی که حسین بن خالد آن را نقل می کند، آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «یا ابنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟» ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟» می فرماید:

الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، [وَ هُوَ] الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْعَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ. فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ [بِنُورِ رَبِّهَا] وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ حُجَّجَةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا هَذَا الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ» وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۱)». و (۲)

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، کسی است که خداوند به واسطه وی، زمین را از هر بی عدالتی پاک و از هر ستمی، پیراسته می سازد. او کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند. او کسی است که پیش از خروجش غیبت می کند و آن گاه که خروج کند، زمین به نورش (نور پروردگارش) روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت را برقرار کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند. او کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می شود و سایه ای

۱- سوره شعرا ۲۶، آیه ۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۵.

برای او نباشد. او کسی است که ندا کننده ای از آسمان او را به نام ندا کند و به سوی او فراخواند، به گونه ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند. می گوید: «آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده است. پس او را پیروی کنید که حق با او و در اوست» و این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: «اگر بخواهیم، از آسمان برایشان آیتی نازل می کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند».

### ۷. دعا به امام مهدی علیه السلام

۷. دعا به امام مهدی علیه السلام

میان امام رضا علیه السلام و امام مهدی علیه السلام چنان پیوند قلبی وجود داشته که آن حضرت از سال ها پیش از تولد نسل چهارم خود، با بیان های متعدد و متفاوت، او را دعا کرده و یاری اش را از خداوند خواسته است. در یکی از این دعاها چنین می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيْفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُقَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ اَيَّدُهُ بِرُوْحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اَسْلِكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُوْنَهُ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ وَ اَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلَ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى وَّلِيْكَ سُلْطٰنًا وَ اِئْذَنْ لَّهُ فِى جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. (۱)

خداوندا! [امور] بنده و جانشینت را اصلاح کن، آنچه آنچنان که [امور] پیامبران و رسولانت را اصلاح کردی. او را با فرشتگانت دربرگیر و با روح القدس از جانب خودت یاری کن. در پشت سر و پیش روی، نگهبانانی قرار ده که او را از بدی در امان دارند. بیم و نگرانی او را به امنیت و آرامش تبدیل کن تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد. هیچ یک از آفریدگانت را بر ولی ات مسلط مساز. اجازه جهاد با دشمنان تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا از یاران او قرار ده؛ زیرا تو بر همه چیز توانایی.

۱- معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ص ۱۷۱، ح ۴؛ به نقل از: شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۳۲۶.

## فصل چهارم: امام مهدی علیه السلام؛ محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی

### اشاره

فصل چهارم: امام مهدی علیه السلام؛ محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی

رهبر معظم انقلاب اسلامی با روشن گری و درک عمیق از شرایط سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور، سال ۱۳۸۶ خورشیدی را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» اعلام کرد و فرمود:

به نظر من، امسال، سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» است؛ یعنی در درون ملت ما، اتحاد کلمه همه آحاد ملت و قومیت های گوناگون و اصناف گوناگون ملی و در سطح بین المللی، انسجام میان همه مسلمانان و روابط برادرانه میان آحاد امت اسلامی از مذاهب گوناگون و وحدت کلمه آنها. (۱)

ایشان در نخستین سخنرانی سال یاد شده نیز با تأکید دوباره بر این موضوع فرمود:

ما اگر بخواهیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی تحقق پیدا کند، باید بر اصولی که بین ما مشترک است، تکیه کنیم. نباید خودمان را سرگرم فروعی کنیم که مورد اختلاف است. (۲)

۱- بخشی از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶ شمسی، به نقل از: [www.leader.ir](http://www.leader.ir).

۲- بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در حرم مطهر امام رضا علیه السلام، به نقل از: [www.leader.ir](http://www.leader.ir).



بی تردید، تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی نیازمند شناسایی مبانی و پایه های وحدت و انسجام و تلاش در راه تقویت و تحکیم این مبانی و پایه هاست. اصل اعتقاد به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می تواند زمینه ساز اتحاد ملت ایران با نژادها، رنگ ها و قومیت های مختلف آن و انسجام جهان اسلام با ملیت ها و مذاهب گوناگون آن باشد. با این حال، به نظر می رسد افزون بر این عامل زمینه ساز، موضوع دیگری نیز وجود دارد که می تواند بروحدت و انسجام امت اسلامی و اتحاد آنها در برابر دشمن واحد بیفزاید و آن چیزی نیست جز اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان منجی موعود و آخرین بازمانده از اهل بیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله .

در آموزه های دین اسلام، به صورت عام از امامت ائمه اهل بیت علیه السلام به عنوان راهی برای در امان ماندن مسلمانان از تفرقه و اختلاف یاد شده و از جمله در خطبه معروف حضرت زهرا علیها السلام آمده است:

فَفَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا وَإِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفُرْقَةِ وَحُبَّنَا عِزًّا لِلْإِسْلَامِ. (۱)

سپس خداوند واجب فرمود... پیروی ما را مایه وفاق و امامت ما را مانع افتراق و دوستی ما را عزت مسلمانی.

افزون بر آن، به صورت خاص نیز از امام مهدی علیه السلام به عنوان کسی یاد شده است که به همه اختلاف ها پایان می دهد و همه را حول یک محور جمع می کند، چنان که در یکی از زیارت های آن حضرت می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمُ بِهِ الشَّعْثَ. (۲)

سلام بر مهدی، آن که خدای عز و جلّ وعده او را به امت ها داده و مژده داده است که به وسیله او اتحاد و یگانگی را برقرار و پراکندگی ها را برطرف می سازد.

۱- ابوالفضل احمد بن ابی طاهر مروزی، بلاغات النساء، صص ۲۳ و ۲۴، به نقل از: سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر به نقل از: سید بن طاووس.

با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به این موضوع که همه مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام مهدی علیه السلام و حاکمیت قسط و عدل در سراسر جهان به وسیله آن حضرت اتفاق نظر دارند،<sup>(۱)</sup> آرمان تحقق جامعه عدل مهدوی و حاکمیت جهانی اسلام در آخرالزمان را می توان محوری برای اتحاد و اتفاق مسلمانان دانست. البته این موضوع به فراهم شدن زمینه ها و مقدماتی نیاز دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### ۱. کاربردی ساختن آموزه های آخرالزمانی اسلام

#### ۱. کاربردی ساختن آموزه های آخرالزمانی اسلام

آموزه های آخرالزمانی قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از نظر ژرفا، دامنه و گسترده در سطحی بسیار بالاتر از مفاهیم و تعالیم آخرالزمانی دیگر ادیان و مذاهب قرار دارد. با این حال، باید گفت این آموزه ها تا کنون چنان که بایسته است، از سطح مباحث صرفاً نظری بالاتر نرفته و به مباحث راهبردی مورد نیاز جهان اسلام تبدیل نشده است.

در سال های اخیر شاهد بوده ایم که جهان مسیحیت به مدد مطالعات آکادمیک و با پشتیبانی نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، اندیشه موعودباوری و منجی گرایی کتاب مقدس را به مباحث راهبردی ناظر به شرایط سیاسی و اجتماعی عصر حاضر تبدیل ساخته و حتی حرکت های سیاسی و نظامی خود در جهان را به نوعی مستند به این اندیشه کرده است. بر اثر همین کار، امروز آموزه های کتاب مقدس با وجود حاکمیت گفتمان سکولار

---

۱- ر.ک: المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنّه و الإمامیه، ج ۱ و ۲؛ مهدی فقیه ایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنّه، چاپ دوم: قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ه. ق.

در جوامع غربی، با اقبال بیشتر روبه رو شده است. اکنون اندیشه های بنیادگرایانه مبتنی بر آموزه های آخرالزمانی مسیحیت در برخی از کشورهای مسیحی به ویژه ایالات متحده امریکا به عاملی نیرومند برای همراه ساختن خیل عوام مسیحی با اهداف کلیسای پروتستان تبدیل شده است.

ما نیز اگر در پی تبدیل اندیشه مهدویت به عاملی برای وحدت و هم گرایی جهان هستیم، چاره ای جز تبدیل این اندیشه به مباحث راهبردی ناظر به حال و آینده جهان اسلام نداریم. البته در سال های اخیر، برخی از اندیشه ورزان تلاش هایی را در این زمینه آغاز کرده اند که امیدواریم با گسترش این تلاش ها، در آینده ای نزدیک شاهد تحولی در نگرش مسلمانان جهان به اندیشه گران سنگ و تحول آفرین منجی گرایی و موعودباوری اسلامی باشیم.

## **۲. تکیه بر وجود مشترک موعودباوری سنی و شیعی**

۲. تکیه بر وجود مشترک موعودباوری سنی و شیعی

چنان که گفته شد، امام مهدی علیه السلام، موعود منتظر همه جهان اسلام است و تمامی فرقه های اسلامی با وجود اختلاف هایی که در زمینه برخی مباحث اعتقادی و فقهی دارند، در اصل این موضوع هم رأی و هم داستان هستند. بنابراین، باید تلاش کرد با تکیه بر وجود مشترک این موعودباوری و تقویت زمینه های اتحاد و اتفاق در این موضوع، بر این گمان اشتباه که انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام تنها در اندیشه شیعیان است، خط بطلان کشیم.

## **۳. طرح اندیشه مهدویت به عنوان باوری عزت بخش و قدرت آفرین**

۳. طرح اندیشه مهدویت به عنوان باوری عزت بخش و قدرت آفرین

جهان اسلام برای رسیدن به وحدت، انسجام و یک پارچگی در برابر جهان

کفر، بیش از هر چیز دیگر، نیازمند بازیافتن هویت خود و باور به عزت و قدرت خود در سایه آموزه های اسلام است. تا زمانی که مسلمانان، خود را در برابر جهان استکبار، خوار و حقیر احساس می کنند، هیچ گاه در پی وحدت و انسجام اسلامی که آنها را به قطبی قدرتمند در برابر قدرت های موجود تبدیل می سازد، بر نمی آیند. مستکبران نیز از همین احساس خواری و زبونی برای ایجاد اختلاف و دودستگی در جهان اسلام بیشترین بهره را می برند. بنابراین، برای ایجاد وحدت و انسجام مورد نظر باید در درجه اول، مسلمانان را متوجه قدرت و عظمت خود در جهان ساخت و آنها را برای رسیدن به جایگاهی که در خور آن هستند، آماده کرد. این کار نیز تنها با تکیه بر اندیشه مهدویت امکان پذیر است که در واقع، بشارت دهنده عزت و شوکت مسلمانان در جهان است. در برخی ادعیه و زیارات، از امام مهدی علیه السلام به عنوان عزت بخش مؤمنان یاد شده است:

أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلِّ الْأَعْدَاءِ. (۱)

کهجاست آن عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان.

از همین رو بود که امام خمینی رحمه الله با ژرف اندیشی تمام از احیای فرهنگ مهدویت و انتظار به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلام و وسیله ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان یاد می کرد و می فرمود:

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام

در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود؟<sup>(۱)</sup>

#### ۴. مقابله جدی با جریان های انحرافی و اندیشه های خرافی

۴. مقابله جدی با جریان های انحرافی و اندیشه های خرافی

در طول تاریخ اسلام همواره گروه ها و جریان های مختلفی تلاش کرده اند که با تکیه بر باور مسلمانان درباره قیام عدالت گستر امام مهدی علیه السلام و مطرح ساختن خود به عنوان مهدی موعود یا نماینده و مأمور آن حضرت، مردم را با خود همراه سازند تا به اهداف دنیوی خود دست یابند. این کار به شیعیان محدود نمی شود و در میان سنیان نیز همواره مدعیانی وجود داشته است. همچنین اندیشه های انحرافی و خرافی درباره مهدی موعود پیوسته در میان فرقه های اسلامی مطرح بوده است.

اگر جهان اسلام بخواهد باور مهدویت را به عاملی برای وحدت و انسجام خود تبدیل کند، باید در گام اول، با جریان های انحرافی و اندیشه های خرافی که همواره در پیرامون این باور ناب اسلامی وجود داشته است، مقابله کند و موعودباوری را از هر گونه شایبه جعل و تحریف پیراسته سازد تا دشمنان نتوانند هر از چندگاه با تحریک عده ای جاهل و فرصت طلب، جوامع اسلامی را در این زمینه با مشکل روبه رو سازند.

#### ۵. باور به هراس استکبار جهانی از موعودباوری اسلامی

۵. باور به هراس استکبار جهانی از موعودباوری اسلامی

امروزه همه قراین و شواهد نشان می دهد که استکبار جهانی با محوریت امریکا، انگلیس و اسرائیل با شناخت کامل از موعودباوری اسلامی و تحلیل

جامع ظرفیت ها و توان مندی های این اندیشه و آگاهی دقیق از چگونگی تحقق ظهور منجی موعود مسلمانان، همه توان سیاسی، فرهنگی و نظامی خود را برای مقابله با واقعه مبارک ظهور گرد آورده و منطقه حساس خاورمیانه را که منطقه ظهور آن منجی موعود است، آماج یورش های نظامی خود قرار داده است تا به گمان باطل خود، مانع تحقق وعده الهی شود. (۱)

به یقین، اگر جهان اسلامی به این باور دست یابد که استکبار جهانی، امام مهدی علیه السلام را خطری برای حیات و بقای خود می داند و تلاش دارد که به هر شیوه ممکن، با آن حضرت مقابله کند، بر وحدت و انسجام خود حول محور مهدویت خواهد افزود و تلاش خواهد کرد با همراهی و هم دلی بیشتر، توطئه حساب شده غریبان را برای مقابله با تفکر مهدوی خنثی سازد.

امید است روز به روز، شاهد وحدت و هم دلی هر چه بیشتر مسلمانان با تکیه بر اندیشه ناب مهدویت با هدف تحقق حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام باشیم.

---

۱- ر.ک: مثلث مقدس راز دشمنی غرب با اسلام و مسلمین.

## فصل پنجم: غیبت و ظهور ثقلین

یکی از نکاتی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره بر آن تأکید کرده و مسلمانان را نسبت به آن هشدار می دادند، لزوم تمسک به قرآن و عترت و جدایی ناپذیری این دو از یکدیگر بود. آن حضرت بر اساس روایت شریفی که به صورت متواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده است، می فرماید:

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می گذارم و تا زمانی که بدانها تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوید: یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند. (۱)

امام علی علیه السلام نیز در روایتی، مضمون حدیث ثقلین را به صورت دیگری بیان کرده اند. آن حضرت می فرماید:

خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ح ۳؛ الخصال، ج ۱، صص ۶۵ و ۹۷؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۲۴؛ الترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۸، احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، صص ۱۴، ۱۷ و ۲۶.

آفریدگان خویش و حجت خود در زمینش قرار داده و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرین ساخته است؛ نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما. (۱)

بر اساس این حقیقت انکارناپذیر، می توان گفت: عزت و غیبت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب مهجوریت قرآن و غیبت آن از متن جامعه می شود، چنان که اقبال و رویکرد مردم به این خاندان و حضور فعال آنان در عرصه اجتماع، موجب ظهور و بروز قرآن و جاری شدن آن در بستر جامعه می گردد.

بررسی روایاتی که به جایگاه و نقش قرآن پیش و پس از ظهور اشاره دارند، این موضوع را بر ما روشن ساخته و حقانیت کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را بیش از پیش آشکار می سازد.

با توجه به آنچه گفته شد، در این فصل مروری اجمالی بر روایات یاد شده خواهیم داشت؛ باشد تا با ظهور امام مهدی علیه السلام و تجلی کامل ولایت، شاهد ظهور و تجلی کامل قرآن کریم و بهره وری تام و تمام جهانیان از این مائده آسمانی باشیم.

### ۱. جایگاه قرآن پیش از ظهور

#### ۱. جایگاه قرآن پیش از ظهور

در تصویری که روایات معصومان علیهم السلام از جایگاه قرآن در پیش از ظهور امام عصر علیه السلام ارائه می دهند، قرآن کتابی مهجور و متروک است که تنها رسمی از آن باقی مانده است و مردم تنها به تلاوت آن اکتفا می کنند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵.



يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ. يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ عَنْهُ. مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى. (۱)

بر امت من زمانی پیش می آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن باقی نمی ماند، به ظاهر مسلمان نامیده می شوند در حالی که بیش از همه مردمان از آن دورند. مسجدهایشان آباد، ولی خالی از هدایت است.

آن حضرت در روایت دیگری وضعیت اسلام و قرآن در قبل از ظهور را چنین توصیف می کند:

... وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ وَيُجَدِّدُهُ. (۲)

... زمانی برای امت من فرا می رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی ماند. در این هنگام خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله همچنین در بخشی از خطبه ای که در آن به بیان حوادث آینده و احوال مردمان پس از خود می پردازند، درباره جایگاه قرآن در آن زمان می فرماید:

مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْأَذَانِ وَقُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ وَ اسْتَحْفُوا بِالْقُرْآنِ وَ بَلَغَ الْمُؤْمِنُ مِنْ عَنَّهُمْ كُلِّ هَوَانٍ. (۳)

مسجدهایشان با اذان آباد، ولی دل هایشان خالی از ایمان است، قرآن را سبک می شمارند و مؤمن از آنها به هر خواری دچار می شود.

امام صادق علیه السلام نیز ضمن روایت مفصلی، یکی از ویژگی های جهان پیش

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، ح ۲۱.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴، ح ۱۴۸.

از ظهور را کهنه و مهجور شدن قرآن دانسته است و می فرماید:

فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدِمَاتٍ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ، وَ رَأَيْتَ الْجُورَ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ، وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ حَلِقَ وَ أُحْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ، وَ وُجَّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ، وَ رَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِي ۙ الْمَاءُ فِي الْإِنَاءِ. (۱)

هنگامی که بینی حق از بین رفته است و اهل آن رخت بر بسته اند و بینی که ستم همه شهرها را فرا گرفته است و بینی که قرآن کهنه شده و آنچه در آن نیست احداث شده و بر طبق خواسته ها توجیه و تفسیر شده است و بینی که دین دگرگون شده آنچنان که آب در ظرف دگرگون می شود.

آنچه گذشت بخشی از روایات فراوانی است که در آنها وضعیت قرآن و دین در پیش از ظهور و استقرار حکومت اهل بیت علیهم السلام توصیف شده است. چنان که ملاحظه می شود در نگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در این دوران، قرآن از جایگاه شایسته ای برخوردار نیست و با آرا و احوای مردم توجیه و تفسیر می شود.

## ۲. جایگاه قرآن پس از ظهور

### اشاره

#### ۲. جایگاه قرآن پس از ظهور

بر خلاف تصویری که از جایگاه قرآن در پیش از ظهور ارائه شده است، در جهان پس از ظهور قرآن از جایگاه برجسته ای برخوردار است و در زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش مهمی دارد.

بر اساس روایاتی که در آنها به توصیف حوادث پس از ظهور پرداخته شده است، می توان گفت در عصر ظهور دو اقدام اساسی در جهت احیای قرآن صورت می گیرد:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶، ح ۱۴۷.

**الف) بیان معارف قرآن**

نخستین اقدامی که حضرت مهدی علیه السلام در این زمینها انجام می دهد، توسعه و ترویج آموزش قرآن و بیان علوم و معارف آن است. به همان صورت که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده بود.

امیر مؤمنان علیه السلام یکی از نخستین کارهای امام مهدی علیه السلام را آموزش عمومی قرآن به مردم - بر همان اساسی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بود - دانسته است و می فرماید:

كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ. (۱)

گویی با چشم خود می بینم که شیعیانم در مسجد کوفه خیمه زده اند و قرآن را آن چنان که نازل شده بود آموزش می دهند.

امام باقر علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

وَ إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ، عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ. (۲)

هنگامی که قائم آل محمد - درود خدا بر او باد - برپا خیزد، برای کسانی که قرآن را بر طبق نزول آموزش می دهند، چادر می زند.

امام صادق علیه السلام نیز در همین زمینه بیان زیبایی دارند، آن حضرت می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى حَدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ. (۳)

چون قائم - درود خدا بر او باد - قیام کند، کتاب خدای عز و جل را آن چنان

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ج ۱۳۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ج ۸۵.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۶۳۳، ح ۲۳.

که هست تلاوت می کند و قرآنی را که امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - نوشته بود، بیرون می آورد.

آن حضرت در ادامه روایت درباره مصحف امام علی علیه السلام می فرماید:

أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَّغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ [اللَّهُ] أَعْلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا: هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصَيِّحٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ. فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا، إِنَّمَا كَانَ عَلِيٌّ أَنْ أَخْبَرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُهُ. (۱)

هنگامی که علی - درود خدا بر او باد - از نوشتن قرآن کریم فارغ شد، آن را بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای عز و جل است، آن گونه که خدا بر محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - نازل کرد، و من آن را از دو لوح گرد آورده ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآن را در بر دارد، دیگر نیازی به این نداریم. پس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند، دیگر بعد از امروز آن را نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم آن را بر شما عرضه کنم تا شما آن را بخوانید.

### (ب) اقامه احکام قرآن

دومین قدم اساسی امام مهدی علیه السلام برای احیای قرآن در جامعه بر پا داشتن احکام قرآن و بنای جامعه عادلانه بر اساس آموزه های قرآنی است.

در عصر ظهور - بر خلاف عصر غیبت که برخی مردم قرآن را بازیچه هوا و هوس های خود ساخته و برای تحقیق ایده ها و آرزوهای خود آن را به هر گونه که بخواهند تأویل و تفسیر می کنند، - قرآن و آموزه های آن بر امیال و هواهای نفسانی مقدم شده و محور برنامه ریزی های اجتماعی قرار می گیرد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیان بسیار زیبایی اقدام امام مهدی علیه السلام در زمینه حاکم کردن احکام قرآن بر هواجس و امیال نفسانی انسان ها را، به عنوان مقدمه برپایی عدالت، چنین توصیف می کند:

هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می گرداند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن گرداند وقتی که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند [...] و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده زنده گرداند. (۱)

به دلیل همین پیوند ناگسستنی احیای احکام کتاب و سنت و برقراری عدالت است که در دعای ندبه ناله سر می دهیم:

أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِإِخْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ.

کجاست آن که برای زنده کردن کتاب (قرآن) و حدود آن، امیدها به اوست. (۲)

و در دعای عهد از خداوند متعال چنین درخواست می کنیم:

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۳)

خداوند! او را پناه گاه بندگان ستم دیده ات و یاری دهنده کسی قرار ده که جز تو یآوری ندارد. و به وسیله او احکام قرآن را که تعطیل گردیده است، برقرار ساز و او را برپا دارنده آنچه از نشانه های دینت و سنت های پیامبرت - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شده است، قرار ده. (۴)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، خطبه ۱۳۸، صص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷؛ مفاتیح الجنان.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ مفاتیح الجنان.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ مفاتیح الجنان.

در پایان این فصل لازم است نکاتی را یادآور شویم:

۱. آنچه در مورد غیبت و مهجوریت قرآن در عصر غیبت امام عصر علیه السلام گفته شد، قطعاً نسبت به همه زمان ها یکسان نیست و در هر زمان که مردم به اهل بیت علیهم السلام توجه بیشتری داشته و در تحقق خواسته های آنها تلاش فزون تری از خود بروز داده اند، قرآن نیز در جامعه ظهور و بروز بیشتری یافته و تا حدی از مهجوریت خارج شده است؛ همچنان که در پی استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران که به بیان امام خمینی رحمه الله زمینه ساز حکومت امام عصر علیه السلام است، شاهد توسعه و ترویج علوم قرآنی و توجه روزافزون مردم به قرآن بوده ایم. اگرچه هنوز تا تحقق جایگاه مطلوب قرآن در جامعه فاصله زیادی داریم.

۲. نکته مهمی که در مورد ظهور و حضور قرآن در جامعه مطرح است، عمل به احکام قرآن و بهره گیری از آن برای سامان دهی زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و اداره جامعه است؛ یعنی چیزی که در حال حاضر کمتر به آن توجه می شود و حتی در میان اهل علم نیز قرآن جایگاه شایسته ای در زمینه استنباط احکام ندارد و تنها به تعداد محدودی آیه که به عنوان «آیات الاحکام» شناخته شده است، بسنده می شود. این همان موضوعی است که در حکومت امام عصر علیه السلام به طور کامل به آن توجه و قرآن به عنوان منشور حکومت مهدوی و پایه های عدالت موعود مطرح می شود. (۱)

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۵۳۶ - ۵۳۸.

## پیوست ها

### اشاره

پیوست ها

زیر فصل ها

۱. منشور راهبردی فرهنگ مهدویت (با رویکرد پژوهشی، آموزشی و ترویجی)

۲. موضوع هایی برای پژوهش

## ۱. منشور راهبردی فرهنگ مهدویت (با رویکرد پژوهشی، آموزشی و ترویجی)

### اشاره

۱. منشور راهبردی فرهنگ مهدویت (با رویکرد پژوهشی، آموزشی و ترویجی)

مقدمه

در چند سال گذشته، شور و شوق ظهور منجی موعود در سراسر جهان و در میان همه اقوام، ملل و مذاهب، رشدی شتابان داشته و مباحث مربوط به آخرالزمان شناسی و منجی گرایی با سرعتی باورنکردنی گسترش یافته است. پیروان اهل بیت علیهم السلام در سرزمین اسلامی ایران نیز به مدد انفاس قدسی حضرت بقیه الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - به موضوع مهدویت و انتظار،

توجه روزافزونی داشته و عاشقان مهدی علیه السلام، گوشه گوشه این سرزمین را به مجالس ذکر یاد و نام آن عزیز تبدیل کرده اند.

امروزه در کشور ما کمتر مرکز علمی و آموزشی دیده می شود که در آن، محفل، انجمن، کانون، گروه یا نشریه ای با هدف تبلیغ و ترویج باور مهدوی یا پژوهش در این زمینه شکل نگرفته باشد. رسانه های عمومی اعم از صدا و سیما، مطبوعات و پایگاه های اطلاع رسانی نیز از این قافله عقب نمانده و با سرعت روزافزونی به سمت تولید آثار دیداری، شنیداری و نوشتاری مرتبط با فرهنگ مهدویت به پیش می روند. از سوی دیگر، شاهد افزایش مراکز و مؤسسه های فرهنگی، تبلیغی و پژوهشی مهدوی در کشور هستیم.

شرایط به وجود آمده، موجب زنده شدن روح امید و سرزندگی در جامعه ما شده و باور به ظهور منجی موعود را بیش از پیش در جامعه ما زنده ساخته است. با این حال، بیم ها و نگرانی هایی را هم در میان صاحب نظران مباحث اعتقادی و فرهنگی ایجاد کرده است؛ زیرا فضای موجود، زمینه طرح اندیشه های انحرافی و دیدگاه ها و نظریه های افراطی و تفریطی را در حوزه باور مهدوی و فرهنگ انتظار فراهم ساخته است. از این رو، بیم آن می رود که عده ای به دلیل نشناختن درست این باور و فرهنگ، نداشتن بینش عمیق در این زمینه یا تحت تأثیر برخی دشمنان دانا و دوستان نادان، علاوه بر اینکه خود دچار آسیب و انحراف عقیدتی شوند، فرهنگ ارزشمند مهدویت را نیز دچار آسیب سازند.

از این رو، ضروری به نظر می رسد که مراکز و مؤسسه های فعال مهدوی با تدوین منشوری که در آن، اصول و چارچوب های فعالیت های پژوهشی، آموزشی و ترویجی در حوزه مهدویت تبیین شده باشد، مقدمات ایجاد



وحدت نظری و عملی را در این زمینه فراهم آورند و از آسیب‌ها و انحراف‌های احتمالی پیش‌گیری کنند. تنها در این صورت می‌توان امیدوار بود که جامعه شیعی ایران از یگانه‌دستاویز خود برای دست‌یابی به رستگاری دنیوی و اخروی به خوبی بهره‌جوید و با بهره‌گیری از فرهنگ مهدویت، از فتنه‌ها و آشوب‌های عصر غیبت به سلامت به درآید.

منشور حاضر با این هدف از سوی «مؤسسه فرهنگی موعود» تهیه شده است و امیدواریم، به عنوان سندی برای فعالیت‌های مهدوی در کشور مطرح شود.

در همین جا از همه صاحب‌نظران و فعالان در حوزه مباحث مهدوی دعوت می‌کنیم با بیان دیدگاه‌های خود درباره این منشور، قدم مؤثری در راه اتقان و تکمیل آن بردارند.

## الف) مبانی نظری

### الف) مبانی نظری

۱. «امامت»، تداوم «نبوت» و تکمیل‌کننده رسالت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بوده و در عصر حاضر، امامت در وجود شریف حضرت خاتم الاوصیا امام مهدی علیه السلام تجلی یافته است.

۲. بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده، معرفت امام زمان بر هر فردی لازم است و دست نیافتن به این معرفت، با مرگ جاهلی (مرگ در حال کفر یا شرک یا نفاق) برابر است.

۳. معرفت امام زمان آن‌گاه می‌تواند ما را از مرگ جاهلی برهاند که بتوانیم با شناسایی امام عصر خود، از هدایت‌های ایشان بهره‌مند شویم و اوامر و نواهی او را پاس داریم.

۴. امام مهدی علیه السلام، آخرین حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت های الهی، خاتم اوصیا، وارث همه انبیا و اولیای پیشین و آخرین امام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۵. حضرت حجت علیه السلام با وجود غیبت ظاهری، شاهد و ناظر رفتار شیعیان بوده و از همه آنچه بر آنان می گذرد، آگاه است.

۶. امام مهدی علیه السلام از پس پرده غیبت، اداره و ولایت امور جهان را بر عهده دارد و عنایت آن حضرت شامل حال مردم می شود.

۷. بر اساس روایات اسلامی و فرمایش صریح امام عصر علیه السلام، در عصر غیبت، فقیهان شیعه، حجت بر همه مردم هستند و مردم موظفند از دیدگاه این فقیهان در همه امور پیروی کنند.

۸. هدایت و سرپرستی امور سیاسی - اجتماعی مسلمانان در عصر غیبت، به فقهی برگزیده از میان فقیهان جامع الشرایط سپرده شده است و مردم با پذیرش ولایت این فقیه می توانند جامعه خود را تا عصر ظهور امام عصر علیه السلام به صورت شایسته ای که مورد رضای آن حضرت است، اداره کنند.

۹. انتظار منجی موعود و اعتقاد به تحقق آینده ای روشن و به دور از هرگونه تیرگی، تباهی، ستم و فساد برای جهان، در میان همه ملل و نحل به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی مطرح است و همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت در انتظار ظهور مردی از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه زهرا علیها السلام هستند.

۱۰. در اندیشه شیعی، انتظار موعود، به عنوان اصل مسلم اعتقادی مطرح است و همه شیعیان موظفند همواره در انتظار ظهور آخرین حجت خدا باشند.

۱۱. انتظار، عملی آگاهانه همراه با آمادگی و مجاهده در سطوح مختلف فکری، اخلاقی و عملی، برای ساختن آینده ای روشن بر اساس برنامه و نقشه الهی است.

۱۲. انتظار، ضامن حفظ سلامتی اخلاقی فرد و جامعه، تداوم انگیزه مجاهده و تلاش، بقای روحیه امیدواری و نشاط در جامعه، پایداری و شکیبایی در برابر سختی ها و مشکلات، مصونیت عمومی در برابر ابتلائات سوء عصر غیبت و گسترش و نهادینه سازی انس و الفت با ساحت قدس اهل بیت علیهم السلام است.

۱۳. بر اساس آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت، بتواند با سربلندی در پیش گاه حجت خدا حاضر شود.

۱۴. شیعیان در عصر غیبت، وظایف و تکالیف مختلفی در برابر حجت خدا دارند و تنها با عمل کردن به آنها می توانند در برابر آن حضرت سربلند باشند و رضایت خداوند را به دست آورند.

۱۵. از مهم ترین وظایف شیعیان در برابر حجت خدا، پیراستن خود از ویژگی های ناپسند و آراستن خویشتن به اخلاق نیکو، حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت، کسب آمادگی همه جانبه فکری، فرهنگی و عملی و فراهم آوردن شرایط برای

ظهور، ارتباط با فقیهان و مراجع تقلید به عنوان نواب عام امام عصر علیه السلام و دعا برای سلامتی آن حضرت و تعجیل در فرج است.

۱۶. در عصر حاضر که دوران امامت و ولایت آخرین حجّت خدا، امام مهدی علیه السلام است، از یک سو وظیفه داریم به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنییم و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را بر اساس خواست و رضایت آن حضرت که از طریق کتاب و سنت به دست ما می رسد، سامان دهیم و از سوی دیگر مکلفیم از تمسک به ولایت دشمنان ایشان خودداری کنیم و از هر آنچه در تقابل با این ولایت است، بیزاری جوییم.

۱۷. شناسایی همه جانبه (نظری و عملی) کفر، شرک و نفاق و مظاهر آنها در عصر حاضر برای پیراستن مناسبات فردی و جمعی مسلمانان از هرگونه شایبه و کسب آمادگی برای مقابله با آن مظاهر و اصلاح مناسبات و مصونیت بخشی به جنبه های مختلف حیات فرهنگی و مادی مسلمانان، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۱۸. امام خمینی رحمه الله با طرح اندیشه حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی ناپذیر در راه تحقق این اندیشه، معنا و مفهوم تازه ای به «انتظار» بخشید و تعریفی نو از رسالت و تکلیف شیعیان در برابر حجت خدا ارائه داد.

۱۹. پرداختن به باور مهدوی و فرهنگ انتظار، ضرورت انکارناپذیر عصر ماست و احیا و گسترش این باور و فرهنگ در جامعه ما می تواند اقشار مختلف به ویژه جوانان را در برابر امواج مسموم تهاجم فرهنگی بیگانه بیمه سازد.

**(ب) راهبردها****(ب) راهبردها**

۱. شناسایی و نقد بنیادین جنبه های مختلف فرهنگ و تمدن مغرب زمین، به عنوان فرهنگ و مدنیتی که در تقابل جدی با آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد. انسان های عصر غیبت تنها زمانی می توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند.

۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی که بیشتر به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است. این جوامع بدون شناخت جدی از وضع موجود خود نمی توانند به راه کارهای مبتنی بر آموزه های دینی برای خروج از فتنه های فراگیر عصر غیبت دست یابند.

۳. تلاش برای تدوین استراتژی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت و تا رسیدن به عصر طلایی ظهور، بر اساس اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار.

۴. تبیین وظایف و مسئولیت های نهادها و دستگاه های مختلف فرهنگی، آموزشی، تبلیغی و اجرایی برای گسترش و نهادینه سازی باور مهدوی در جامعه.

۵. بازشناسی جنبه های مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار با بهره گیری از منابع متقن و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و... .

۶. تلاش برای پالایش اندیشه ناب مهدوی از هر گونه شایبه جعل و تحریف و زدودن این اندیشه از زنگارهای جهل و خرافه، سخنان سست و بی اساس و هر گونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط.

۷. پاسخ گویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهه ها، پرسش ها و ابهام های موجود در زمینه منجی گرایی شیعی.

۸. شناساندن معارف مهدوی به نسل جوان و نهادینه ساختن این معارف در متون آموزشی از دبستان تا دانشگاه.

۹. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی.

۱۰. تبیین وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر علیه السلام، نهادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد و اجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور.

۱۱. مقابله جدی با جریان های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم افزارهای رایانه ای، پایگاه های اطلاع رسانی جهانی (اینترنت) و... به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می پردازند، از طریق گسترش

فرهنگ ناب مهدوی و نقد و بررسی جریان‌ها و اندیشه‌های انحرافی و التقاطی.

۱۲. بررسی و نقد دیدگاه‌هایی که متفکران مادی‌گرا و فرقه‌های انحرافی در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح کرده‌اند.

۱۳. بهره‌گیری شایسته از ابزارهای هنری و رسانه‌های دیداری و شنیداری به ویژه سینما و تلویزیون برای تبلیغ و ترویج معارف مهدوی.

۱۴. ترویج و گسترش مفاهیمی چون امید به آینده، یاری مظلومان، منجی‌گرایی، ستم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی و... که از عناصر جوهری فرهنگ مهدویت و انتظار به شمار می‌آیند، از طریق قالب‌های مختلف هنری (ادبیات داستانی، شعر، نمایش‌نامه، فیلم و...).

۱۵. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی و پرداختن به موضوع‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی از منظر فرهنگ انتظار.

### ج) سیاست‌ها

#### ج) سیاست‌ها

۱. توجه به جایگاه و شأن رفیع امام عصر علیه السلام و خودداری از به کار بردن واژگان و تعبیرهایی که شایسته جایگاه و شأن آن حضرت نیست.

۲. توجه به دیدگاه‌های مراجع عظام تقلید برای در امان ماندن از هرگونه افراط و تفریط در فعالیت‌های مهدوی.

۳. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی و تلاش برای حفظ کارکرد اصلی این مجالس و مراسم که چیزی جز تجدید پیمان با امام عصر علیه السلام، یادآوری تکالیف و رسالت‌های ما نسبت به آن امام، ترویج فرهنگ انتظار و آماده‌سازی جامعه برای ظهور یگانه منجی بشر نیست.

۴. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور و متمرکز کردن همه تلاش های فرهنگی و تبلیغی بر اصل لزوم انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران.
۵. پرهیز از طرح مطالب سست، واهی و بی اساس مبتنی بر خواب و رؤیا برای ترویج و تبلیغ فرهنگ انتظار.
۶. پرهیز از دامن زدن به موضوع تشرفات و خودداری از طرح تشرفاتی که منبع و مستند محکم و قابل اعتمادی ندارند.
۷. خودداری از بهره برداری های مادی از موضوع تبلیغ و ترویج نام امام عصر و پرهیز از هرگونه برخورد سوداگرانه با این موضوع.
۸. بسنده نکردن به جنبه احساسی و عاطفی موضوع مهدویت و انتظار و تلاش برای بالا بردن سطح معرفت مردم در این زمینه.
۹. پرهیز از هرگونه افراط و زیاده روی در طرح یاد و نام امام عصر علیه السلام در محافل، مجامع، رسانه ها و دستگاه های تبلیغی به گونه ای که موجب زدگی مردم از این موضوع شود.
۱۰. توجه به تمایزها و تفاوت های ادبیات آخرالزمانی و منجی گرایی شیعی با ادبیات آخرالزمانی و منجی گرایی دیگر ادیان و مذاهب.
۱۱. بهره گیری از منابع متقن و مستدل در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی.



## ۲. موضوع هایی برای پژوهش

### ۲. موضوع هایی برای پژوهش

برای پاسخ گویی به نیازهای نوشونده جامعه اسلامی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار لازم است که هر روز پژوهش های تازه ای در این زمینه صورت گیرد. از این رو، در پایان این کتاب، موضوع هایی را برای استفاده همه عزیزانی که به پژوهش علاقه مند هستند، پیشنهاد می کنیم. با امید به آنکه جامعه ما هر روز شاهد عرضه اثر پژوهشی تازه ای در زمینه مهم ترین باور اعتقادی شیعه باشد.

۱. آخرالزمان (مفهوم، ویژگی ها، جایگاه آن در معارف اسلامی، وظایف مسلمانان در این دوران)؛

۲. آخرالزمان گرایی در اقوام و ملل مختلف (ریشه ها، پی آمدها، مظاهر و مصداق ها)؛

۳. آخرین دولت (بررسی شکست تجربه های مختلف بشر در طول تاریخ برای رسیدن به صلح، عدالت، امنیت و رفاه و ضرورت تأسیس دولت مهدوی به عنوان آخرین دولت، برای تحقق این آرزوها)؛

۴. آسیب شناسی باور مهدوی و فرهنگ انتظار (در طول تاریخ و در عصر حاضر از ناحیه عوام و روشن فکران)؛

۵. آمادگی برای ظهور (مفهوم، ضرورت و چگونگی)؛

۶. امید به آینده و نقش آن در زندگی انسان ها (از دیدگاه علوم تربیتی، روان شناسی و آموزه های دین اسلام)؛
۷. انتظار (مفهوم، ویژگی ها، فضیلت ها، آثار فردی و اجتماعی، آسیب ها)؛
۸. انتظار و دیدگاه ها (نقد و بررسی دیدگاه های مختلف با توجه به دیدگاه امام خمینی رحمه الله)؛
۹. انس و ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام (مفهوم، ضرورت، فواید و آثار، چگونگی، راه کارها و آسیب ها)؛
۱۰. انقلاب اسلامی و انتظار (نقش فرهنگ انتظار در انقلاب اسلامی، تأثیر انقلاب اسلامی در تحول مفهوم انتظار)؛
۱۱. بیم ها و امیدها در عصر حاضر (بررسی مظاهر مختلف ستم، فساد و تباهی در جهان از یک سو و جلوه های مختلف گرایش به دین، موعودگرایی، معنویت خواهی و... از سوی دیگر)؛
۱۲. تجدید عهد و پیمان با امام زمان (مفهوم، ضرورت، فواید، آثار و چگونگی)؛
۱۳. تربیت نسل منتظر (ضرورت، چگونگی، راه کارها و آسیب ها)؛
۱۴. تکالیف و وظایف منتظران (ضرورت توجه به آنها، مصداق های فردی و اجتماعی، مرجع شناسایی)؛
۱۵. توسل به امام زمان (مفهوم، ضرورت، فواید، آثار، چگونگی، راه کارها و آسیب ها)؛
۱۶. توقیعات امام زمان (مفهوم، تاریخچه صدور، موارد و موضوع ها)؛
۱۷. تولد امام زمان (زمان و مکان، شاهدان تولد، دلایل پنهانی بودن تولد، پاسخ به شبهه ها)؛

۱۸. جریان شناسی منجی گرایی در ایران (بررسی جریان های صحیح و انحرافی که بر محور مهدویت در تاریخ ایران شکل گرفته اند)؛

۱۹. جشن ها و مراسم نیمه شعبان (فلسفه و کارکرد، آسیب شناسی، پیشنهادها)؛

۲۰. جوانان و امام زمان علیه السلام (وظایف در عصر غیبت، جایگاه آنان در عصر ظهور به عنوان یاران حضرت با توجه به تأکید روایات بر جوان بودن بیشتر یاران حضرت مهدی علیه السلام از یک سو و جوان بودن جامعه ایران از سوی دیگر)؛

۲۱. جهان در آستانه ظهور (بررسی بحران های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، زیست محیطی و... حاکم بر جهان با توجه به روایات مربوط به آخرالزمان)؛

۲۲. جهان در عصر ظهور (وضعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی جهان پس از ظهور)؛

۲۳. حجت خدا (مفهوم، ضرورت وجود، جایگاه و نقش حجت در هستی)؛

۲۴. حکومت امام مهدی علیه السلام (گستره، ویژگی ها، حاکمان، تفاوت آن با دیگر حکومت ها)؛

۲۵. دعا برای سلامتی امام زمان (مفهوم، ضرورت، مصداق ها و نمونه ها، اوقات)؛

۲۶. دولت کریمه (مفهوم، ویژگی ها، مصداق)؛

۲۷. دیدار امام زمان علیه السلام (مفهوم، گونه ها، شرایط، دیدارکنندگان،

۲۸. رجعت (مفهوم، دلایل و مستندات، رجعت کنندگان، ارتباط آن با ظهور امام مهدی علیه السلام)؛

۲۹. زمینه سازی برای ظهور (مفهوم، ضرورت، نقش مردم، نقش حکومت، دیدگاه امام خمینی رحمه الله)؛

۳۰. زنان در آخرالزمان (ویژگی های مثبت و منفی آنان، هشدارها)؛

۳۱. زنان در عصر ظهور (نقش آنان در ظهور و پس از آن، ارتقای جایگاه و شخصیت آنان پس از ظهور)؛

۳۲. زیارت امام زمان علیه السلام (ضرورت، مصداق ها و نمونه ها، اوقات)؛

۳۳. ستم و بی عدالتی در جهان (مظاهر مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ناکارآمدی ساختارهای موجود برای پایان دادن به آنها)؛

۳۴. سینما و آخرالزمان (بررسی و تحلیل فیلم های آخرالزمانی در سینمای هالیوود، اهداف و انگیزه ها از ساخت آنها)؛

۳۵. شب نیمه شعبان (فضیلت، آداب و اعمال)؛

۳۶. ظهور امام زمان علیه السلام (مفهوم، ضرورت، ویژگی ها، آثار و پی آمدهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...)

۳۷. عدالت مهدوی (مفهوم، ضرورت، ابعاد و ارکان، نسبت آن با عصر حاضر)؛

۳۸. غرب و آخرالزمان (دلایل، زمینه ها و انگیزه های گرایش غرب به این موضوع، تأثیر آن در استراتژی سیاسی و نظامی آن)؛

۳۹. غرب و مقابله با باور مهدوی شیعیان (تاریخچه، عرصه های مقابله اعم از فرهنگی، سیاسی، نظامی و...)

۴۰. غیبت (تاریخ، اقسام، نقش و جایگاه نایبان چهارگانه امام عصر علیه السلام)؛

۴۱. غیبت (مفهوم، حکمت و فلسفه، نقش مردم در تحقق و خاتمه آن، آثار و پی آمدها)؛

۴۲. فرجام جهان در قرآن (دیدگاه قرآن درباره فرجام جهان، تصویر فرجام جهان در قرآن و...)

۴۳. مدعیان مهدویت (شناسایی آنان در طول تاریخ و در ایران و جهان، زمینه ها و انگیزه ها)؛

۴۴. مساجد، مقام ها و اماکن مرتبط با امام مهدی علیه السلام (مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد جمکران، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم، سرداب مقدس سامرا، مقام صاحب الزمان در کربلا، مقام حضرت مهدی علیه السلام در قبرستان وادی السلام نجف و...)

۴۵. مسیحیت صهیونیستی و آخرالزمان (تاریخچه، اهداف، نمودهای سیاسی، فرهنگی و نظامی)؛

۴۶. معرفت امام زمان علیه السلام (ضرورت، مفهوم، انواع، وجوه، آثار و...)

۴۷. منابع و مصادر اولیه فرهنگ و معارف مهدوی (معرفی کتاب، نویسنده و جایگاه اثر در مجموعه معارف مهدوی، نقد و بررسی)؛

۴۸. منجی گرایی در ادیان و مکاتب (پیشینه تاریخی، دلایل و انگیزه ها، مصداق ها و نمونه ها)؛

۴۹. منکران منجی گرایی (نقد و بررسی دیدگاه کسانی که اعتقاد به منجی را صرفا امری اسطوره ای و غیرمبتنی بر واقعیات تلقی می کنند)؛

۵۰. موعود اهل ایمان (اسلام، مسیحیت، یهود، زرتشت و...)

۵۱. موعود در قرآن (بررسی آیاتی که به امام مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر شده اند)؛

۵۲. نایبان چهارگانه امام عصر (جایگاه نیابت و وکالت در سازمان امامت، فلسفه انتخاب، نقش ها و مسئولیت ها، تاریخ زندگی، چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام)؛

۵۳. نشانه های ظهور (مفهوم، فلسفه تعیین، دسته بندی ها، مصداق ها، هشدارها)؛

۵۴. نظریه ها درباره جهان آینده و آینده جهان (بررسی نظریه های هگل، مارکس، گنون، مک لوهان، تافلر، فوکویاما، هانتینگتون و... و نقد آنها از دیدگاه اسلامی)؛

۵۵. نقش امام زمان در زندگی انسان ها (مفهوم، مصداق های مختلف آن همچون: هدایت، تربیت، فریادرسی، مشکل گشایی، رساندن روزی مادی و معنوی به انسان ها و...)

۵۶. نقش فرهنگ انتظار در جنبش های اجتماعی - سیاسی ایران (از سربداران تا انقلاب اسلامی)؛

۵۷. نیاز به منجی (بررسی ریشه های منجی گرایی از دیدگاه دین شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و...)

۵۸. ویژگی های امام مهدی علیه السلام (نام ها، لقب ها، ویژگی های ظاهری، ویژگی های اخلاقی)؛

۵۹. ولایت امام عصر علیه السلام (مفهوم، مظاهر، چگونگی اعمال آن در عصر

غیبت، راه های بهره مندی شیعیان از آن؛

۶۰. یاران امام زمان علیه السلام (تعداد، ویژگی های جسمی و روحی، شیوه گزینش و انتخاب، طبقات).

یادآوری

۱. عنوان هایی که در مقابل هر موضوع ذکر شده، سرفصل هایی است که در قالب موضوع کلی مورد نظر باید بدان ها پرداخت.

۲. بسیاری از این موضوع ها را می توان در منابعی که در قسمت های مختلف این کتاب معرفی شد، ردیابی و جست و جو کرد.

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ اول: قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۲۱ هـ . ق، ۱۳۷۹.
۲. آب حیات: مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله ناصری در مورد امام زمان علیه السلام، گردآوری: مجید هادی زاده، چاپ چهارم: قم، خُلُق، ۱۳۸۶.
۳. آقا تهرانی، مرتضی، سودای روی دوست، راهکارهای عملی دیدار با حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: قم، احمدیه، ۱۳۸۴.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ هـ - . ق.
۵. ابن حماد مروزی، ابو عبدالله نعیم، الفتن، تحقیق: سهیل زکار، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۹ هـ . ق.
۶. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۷. ابن شعبه الحرّانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
۸. ابن شهر آشوب، ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، بی تا.



٩. ابن صباغ المالكي، نورالدين علي بن محمد، الفصول المهمه في معرفه الأئمه عليهم السلام، نجف، مكتبه دارالكتب، بي تا.
١٠. ابن طاووس، سيد علي بن موسى، إقبال الأعمال، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٧ هـ . ق.
١١. -----، سعد السعود، قم، مكتبه الرضى، ١٣٤٣.
١٢. -----، الملاحم و الفتن، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، بي تا.
١٣. -----، الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ هـ . ق.
١٤. -----، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٧ هـ . ق.
١٥. ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء الحافظ، النهايه في الفتن و الملاحم، تصحيح: احمد عبدالشافي، چاپ دوم: بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٣ هـ . ق.
١٦. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد قزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق و تعليق: محمدفؤاد عبدالباقي، مصر، داراحياء الكتب العربيه.
١٧. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ١٥ + ٣ج، چاپ اول: بيروت، داراحياء التراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی، ١٤١٦ هـ . ق.
١٨. ابوداوود، سليمان بن اشعث، سنن ابی داوود، بيروت، داراحياء التراث العربی، بي تا.
١٩. ابوداود الطيالسي، سليمان بن داوود، مسند، بيروت، دارالمعرفه.
٢٠. ابوالفتوح رازی، حسين بن علي بن محمد، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ٢٠ ج، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، ١٣٧٦.
٢١. ابومعاش، سعيد، الإمام المهدي في القرآن والسنة، چاپ دوم: مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ١٤٢٥ هـ . ق.

۲۲. اعتضاد السلطنه، مدعیان نبوت: سرگذشت و احوال مردانی که از آغاز تاریخ تاکنون به دعوی مهدویت و نبوت برخاسته اند، تصحیح و حواشی: هاشم رضی، چاپ اول: تهران، آسیا، ۱۳۴۳.
۲۳. اکتار، عدنان، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه: نصیر صاحب خلق، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۴.
۲۴. الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، ۳ ج، چاپ دوم: بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه. ق.
۲۵. امین، سید محسن، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، ۶ ج، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۷۴.
۲۶. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ هجدهم: قم، شفق، ۱۳۷۸.
۲۷. بحرانی حسینی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱ + ۸ ج، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ه. ق.
۲۸. -----، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.
۲۹. البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، المكتبة الثقافید، بی تا.
۳۰. بدری، سید سامی، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه: ناصر ربیعی، چاپ اول: قم انوارالهدی، ۱۳۸۰.
۳۱. -----، شبهات و ردود، ۴ ج، چاپ دوم: قم، مؤلف، ۱۴۱۷ ه. ق.
۳۲. بنی هاشمی، سید محمد، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۴.
۳۳. -----، معرفت امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۷۵.
۳۴. پورامینی، محمد، جوانان، یاوران مهدی علیه السلام، چاپ اول: تهران،

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۷۹.

۳۵. پورسید آقایی، مسعود و دیگران، تاریخ عصر غیبت: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم: قم، حضور، ۱۳۸۳.

۳۶. پورطباطبایی، سید مجید، در جست و جوی قائم: معرفی ۱۸۵۲ جلد کتاب پیرامون احوالات حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان علیه السلام، چاپ اول: قم، مسجد مقدس صاحب الزمان قم (جمکران)، ۱۳۷۰.

۳۷. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ۲ ج، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲.

۳۸. جُزّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طیبیان، چاپ نهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۳۹. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، چاپ اول: قم، انصاریان، ۱۳۷۵.

۴۰. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، چاپ سوم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۴۱. جوادی آملی، عبدالله، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها / در محضر حضرت آیت الله جوادی آملی، تنظیم و تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ سوم: قم، نشر معارف، ۱۳۸۵.

۴۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، تحقیق: احمد الغفور عطار، تهران، امیری، ۱۳۶۸.

۴۳. حائری یزدی، شیخ علی، چهره درخشان امام زمان (ترجمه إلزام الناصب فی إثبات الحجّه الغائب علیه السلام)، ترجمه: سید محمدجواد مرعشی نجفی، ۳ ج، چاپ اول: قم، علمیه، ۱۳۹۹-۱۴۰۱ ه. ق.

۴۴. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ۴ ج، بیروت، دارالفکر.

۴۵. حُرّ عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ۷ ج، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول: تهران، دارالکتب

۴۶. -----، الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، تصحيح: سيدهاشم رسولى محلاتى، ترجمه: احمد جنتى، قم، علميه، ۱۳۴۱.

۴۷. -----، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ۲۰ ج، تصحيح و تحقيق: عبدالرحيم ربانى شيرازى، چاپ هشتم: تهران، اسلاميه، ۱۳۷۳.

۴۸. حسين، جاسم، تاريخ سياسى غيبت امام دوازدهم عج الله تعالى فرجه الشريف، ترجمه: سيد محمد تقى آيت اللهى، چاپ دوم: تهران، اميركبير، ۱۳۷۷.

۴۹. حسيني، سيد هادى، امام مهدى عج الله تعالى فرجه الشريف: طول عمر، نظارت و اشراف: محمد حكيمى، چاپ اول: مشهد، به نشر (آستان قدس رضوى)، ۱۳۸۱.

۵۰. الحسينى الاسترabadى، سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، چاپ اول: قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۹ هـ ق.

۵۱. حسيني بحراني، سيمای حضرت مهدى عج الله تعالى فرجه الشريف در قرآن (ترجمه كتاب المحجّه فى ما نزل فى القائم الحجه عليه السلام)، ترجمه: سيد مهدى حائرى قزوينى، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

۵۲. حكيمى، محمد، در فجر ساحل، چاپ نوزدهم: تهران، آفاق، ۱۳۷۵.

۵۳. -----، عصر زندگى (چگونگى آينده انسان و اسلام)، چاپ اول: قم، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۷۴.

۵۴. حكيمى، محمد رضا، خورشيد مغرب (غيبت، انتظار، تكليف)، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۲.

۵۵. حموى، ياقوت بن عبدالله، مراصد الإطلاع على اسماء الإمكنه و البقاع، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ هـ ق.

۵۶. الحميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقيق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه ال البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ ق.

۵۷. خادمى شيرازى، محمد، رجعت يا دولت كريمه خاندان وحى

عليهم السلام، چاپ دوم: قم، مؤلف، ۱۴۱۱ هـ - ق.

۵۸. -----، مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله علیه السلام، چاپ دوم: قم، رسالت، ۱۳۷۷.

۵۹. -----، نشانه های ظهور او، چاپ اول: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸.

۶۰. خرازی، سید محسن، بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ۲ ج، چاپ سیزدهم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ هـ. ق.

۶۱. خوانساری، جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ۷ ج، مقدمه و تصحیح: میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ اول: تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

۶۲. الخزاز القمی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۳۵۹.

۶۳. الخوری الشرتونی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ۳ ج، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۶۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول: تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱.

۶۵. دبیرخانه دین پژوهان کشور، جهانی شدن و دین: فرصت ها و چالش ها، (مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان، چاپ اول: قم، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲).

۶۶. دخیل، علی محمد علی، الإمام المهدی علیه السلام، چاپ دوم: بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۶۷. درگاهی، سمیه، ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه ها، اثبات و پاسخ به شبهات، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶.

۶۸. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، ۲ ج در یک مجلد، چاپ

سیزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.

۶۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۵ ج، چاپ اول از دوره جدید: تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۷۰. راز و نیاز منتظران: دعاها، زیارت ها و نمازهای ویژه حضرت صاحب الزمان، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۸۰.

۷۱. رازی، محمد، تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود (ترجمه کتاب الغیبه شیخ طوسی)، چاپ اول: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۰.

۷۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشی، بیروت، دارالکلمات العربی، ۱۳۹۲ هـ . ق.

۷۳. الرجعه: العوده إلى الحیاه الدنیا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ هـ . ق.

۷۴. رسائل الشریف المرتضی، ۴ ج، تصحیح و تحقیق: سیدمهدی رجایی، چاپ اول: قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ . ق.

۷۵. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۷۶. الرفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول: تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۷۷. رکنی، محمدمهدی، نشانی از امام غایب عجیل الله تعالی فرجه: بازنگری و تحلیل توقیعات، چاپ سوم: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

۷۸. زاهد، سعید و بیژن خواجه نوری، بهائیت در ایران، چاپ سوم: تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۷۹. الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی الواسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، ۲۰ ج، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ . ق.

۸۰. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل، ۴ ج، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ . ق.

۸۱. الساده، مجتبی، شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور)، ترجمه: محمود مطهری نیا، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۲.
۸۲. -----، النور الغائب: الإمام المهدي عليه السلام و الإدعاء الكاذبه في العصر الحديث، چاپ اول: بیروت، دارالرسول الاكرم صلى الله عليه و آله، ۱۴۲۸ هـ . ق.
۸۳. سائزر، استیون، صهیونیسم مسیحی، نقشه راه به سوی آرماگدون، ترجمه: حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، چاپ اول: قم، طه، ۱۳۸۶.
۸۴. سجستانی، ابو حاتم سهل بن محمد، المعمرّون و الوصایا، تحقیق: عامر عبدالمنعم، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۶۱ م.
۸۵. سلیمان، کامل، روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، ۲ ج، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.
۸۶. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ: تحلیل و بررسی مسئله رجعت، چاپ اول: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۸۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۸ ج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ . ق.
۸۸. الشبراوی الشافعی، عبدالله بن محمد، الإتحاف بحبّ الأشراف، مصر، المطبعه الأدبیه، ۱۳۱۶ هـ . ق.
۸۹. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، چاپ دوم: تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ . ق.
۹۰. شفیعی سروستانی، اسماعیل، درآمدی بر استراتژی انتظار، ۳ ج در یک مجلد، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۱.
۹۱. شفیعی سروستانی، اسماعیل، مثلث مقدس: راز عداوت غرب با اسلام و مسلمانان، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۵.
۹۲. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات

۹۳. شوشتری، شیخ محمدتقی، الأخبار الدخیله، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ هـ . ق.
۹۴. شوشتری، سید نورالله، مجالس المؤمنین، ۲ ج، چاپ اول: تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۵.
۹۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیه قسم إحياء التراث الإسلامی، چاپ اول: قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ هـ . ق.
۹۶. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، چاپ چهارم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
۹۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه)، الإعتقادات، تحقیق: عصام عبدالسید، مندرج در مصنفات الشیخ المفید، ج ۵.
۹۸. -----، الأمالی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ . ق.
۹۹. -----، التوحید، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۶ هـ . ق.
۱۰۰. -----، علل الشرائع، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ . ق.
۱۰۱. -----، کتاب الخصال، ۲ جلد در یک مجلد، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ . ق.
۱۰۲. -----، الهدایه [فی الأصول و الفروع]، تحقیق: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، چاپ اول: قم، پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۰۳. -----، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ ج، تحقیق: مؤسسه الإمام الخمینی رحمه الله، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۳ هـ . ق.
۱۰۴. -----، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ ج، تحقیق و تصحیح:



علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰.

۱۰۵. -----، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ ج در یک مجلد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

۱۰۶. -----، معانی الأخبار، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۶۱.

۱۰۷. -----، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، ۴ ج، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۰۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، خورشید در نهان، در اثبات امامت، غیبت و ظهور حجت بن الحسن علیه السلام (ترجمه کتاب الغیبه)، ۲ ج، ترجمه: عباس جلالی، چاپ اول: قم، مؤسسه تعاون امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۴.

۱۰۹. -----، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۱۱۰. -----، کتاب الغیبه، تحقیق: عبداللّه الطهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۱۱۱. -----، کتاب الغیبه، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، چاپ اول: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.

۱۱۲. -----، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه. بی تا.

۱۱۳. -----، مصباح المتهجد، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۱۵. -----، الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد، ۲ ج، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیه، بی تا.

۱۱۶. -----، الرساله الثالثه فی الغیبه، مندرج در مصنفات

الشیخ المفید، ج ۷.

۱۱۷. -----، المسائل السرویة، مندرج در مصنفات الشیخ المفید، ج ۷،

۱۱۸. شیرازی، سید حسن، کلمه الإمام المهدی علیه السلام، ترجمه: سید حسن افتخارزاده سبزواری، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۱۱۹. شیرازی، سید صادق، شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمان علیه السلام، چاپ دوم: قم، یاس زهرا علیه السلام، ۱۴۲۴ هـ. ق.

۱۲۰. صاحب خلق، نصیر، پروتستانتیزم، پیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۳.

۱۲۱. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول: قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۱۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، ۲ ج، چاپ اول: قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

۱۲۳. -----، معرفت حجت خدا (شرح دعای اللهم عرفنی نفسک)، چاپ اول: قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵.

۱۲۴. -----، نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵.

۱۲۵. -----، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ۳ ج، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲هـ - ق.

۱۲۶. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله)، ۲۱ ج، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۲۷. الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، چاپ اول: بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۲ هـ. ق.

۱۲۸. -----، تاریخ مابعدالظهور، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ . ق.
۱۲۹. -----، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۵ هـ . ق.
۱۳۰. صدر، سید محمدباقر، رهبری بر فراز قرون: پژوهشی درباره امام مهدی علیه السلام (ترجمه کتاب بحث حول المهدي عليه السلام)، تحقیق: دکتر عبدالجبار شراره، ترجمه: مصطفی شفیعی، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۸۰.
۱۳۱. الصفارالقمی، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چاپ اول: قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ . ق.
۱۳۲. ضمیری، محمدرضا، رجعت یا بازگشت به جهان: بررسی جامع مفهوم رجعت از دیدگاه عقل و نقل، چاپ اول: موعود عصر، ۱۳۷۸.
۱۳۳. طارمی، حسن، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث، چاپ نهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳۵. -----، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، چاپ اول: تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳۶. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج، تحقیق: ابراهیم البهاری، محمدهادی به، به اشراف: جعفر سبحانی، ۲ ج، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ . ق.
۱۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (امین الإسلام طبرسی)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲ ج، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ هـ . ق.
۱۳۸. -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج

در ۵ مجلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ - ق.

۱۳۹. -----، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ . ق.

۱۴۰. طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، ۱۳ ج، چاپ سوم: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ - ق.

۱۴۱. -----، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۳ هـ . ق.

۱۴۲. -----، دلائل الإمامه، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ هـ . ق.

۱۴۳. طبسی، محمدجواد، زنان در حکومت امام زمان علیه السلام، چاپ چهارم: تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۷۹.

۱۴۴. طبسی نجفی، محمدرضا، الشیعه و الرجعه: کتاب علمی، تاریخی، ادبی، اخلاقی، بیحث فیہ بحثا تحلیلیا حول الإمام الثانی عشر المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲ ج، چاپ دوم: نجف اشرف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ - ق / ۱۹۵۶ م.

۱۴۵. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ پنجم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۱۴۶. طریقه دار، ابوالفضل (ترجمه و تحقیق)، جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!، چاپ هفتم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۱۴۷. طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ۲۴ ج، چاپ دوم: بیروت، دارالأضواء، بی تا.

۱۴۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره خضراء، در ترازوی نقد: پژوهشی در علامات ظهور، بیان الاثمه، خطبه البیان، جزیره خضراء، ترجمه: محمد سپهری، چاپ سوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

۱۴۹. -----، دارسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء،

چاپ اول: بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ هـ . ق.

۱۵۰. عسکری، نجم الدین جعفر بن محمد، المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنه و الإمامیه، ۲ ج، چاپ اول: تهران، مؤسسه الإمام المهدی، ۱۳۶۰.

۱۵۱. عطاردی الخبوشانی، عزیزالله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ۴ ج، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ . ق.

۱۵۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ۲ ج، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۱۵۳. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری، ترجمه: مهدی علیزاده، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.

۱۵۴. -----، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه: محمدباقر محبوب القلوب، چاپ سوم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳.

۱۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ ج، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ . ق.

۱۵۶. غروی، محمد، المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام، ۳ ج، چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۴۱۴ هـ . ق.

۱۵۷. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: قم، نبوغ، ۱۳۷۵.

۱۵۸. فخر رازی، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر.

۱۵۹. فریدونی، حسین، زنده روزگاران، جستاری در دیرزیستی امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۸۱.

۱۶۰. فقیه ایمانی، مهدی، الإمام المهدی عند أهل السنّه، چاپ دوم: قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ هـ . ق.

۱۶۱. -----، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۴۱۲ هـ . ق.

۱۶۲. الفيروز آبادی، مجد الدين، القاموس المحيط، بيروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۶۳. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، کتاب الوافی، ۲۳ ج، چاپ اول: اصفهان، مکتبه الامام امیرمؤمنان علی علیه السلام، ۱۳۶۸ / ۱۴۰۹ هـ . ق.
۱۶۴. فیومی، الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقری، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۶۵. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ هـ . ق.
۱۶۶. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور (ترجمه الإمام المهدی علیه السلام من المهد إلى الظهور)، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و محمد حسینی، چاپ پنجم: قم، الهادی، ۱۳۸۳.
۱۶۷. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
۱۶۸. -----، منتهی الآمال، ۲ ج، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳.
۱۶۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ ج، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ . ق.
۱۷۰. قندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، ۳ ج، چاپ اول: تهران، اسوه، ۱۴۱۶ هـ . ق.
۱۷۱. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه المهدی، چاپ سوم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷۲. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۸۱ م.
۱۷۳. کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، المصباح، تهران، ۱۳۴۹.
۱۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و علمی)، ۴ ج، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

۱۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ ج، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۷۶. کنعان، جورجی، میراث اسطوره ها: اصول گرایبی مسیحی در نیمکره غربی، ترجمه: واحد ترجمه مؤسسه فرهنگی موعود، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۵.

۱۷۷. کورانی، علی، عصر ظهور، (ترجمه کتاب عصر الظهور)، ترجمه: عباس جلالی، چاپ پنجم: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۷۸. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام: (ترجمه موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام)، چاپ ششم: قم، معروف و مشرقین، ۱۳۸۱.

۱۷۹. اللیثی الواسطی، ابوالحسن علی محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.

۱۸۰. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح اصول الکافی، چاپ اول: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۸۱. المتقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ۱۶ ج، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸۲. مجتهدی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه: مجموعه مهمی از نمازها، دعاها و زیارت هایی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر شده و یا...، ترجمه: محمدحسین رحیمیان، چاپ سوم: قم، الماس، ۱۳۸۱.

۱۸۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ۱۱۰ ج، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۸۴. -----، رجعت، با مقدمه و تصحیح حواشی ابوذر بیدار، چاپ دوم: تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۰.

۱۸۵. -----، مراه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ + ۲ ج مقدمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۸۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (همراه با ترجمه فارسی)، ۱۵

ج، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ دوم: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۱۸۷. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث، ۲ ج در یک مجلد، چاپ پانزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۸۸. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، معارف مهدوی، چاپ اول: قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، ۱۳۸۵.

۱۸۹. مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیه، العقائد الإسلامیه، ۴ ج، چاپ اول: قم، مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۹ هـ . ق،

۱۹۰. مستوفیان، علی اصغر، رهبران ضلالت، چاپ اول: تهران، مؤلف، ۱۳۸۶.

۱۹۱. مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب، چاپ اول: قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ هـ - ق.

۱۹۲. -----، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم: قم، دار الهجره، ۱۴۰۴ هـ . ق.

۱۹۳. مسلم بن الحجاج، ابوالحسین، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۹۴. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم: مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۱۹۵. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ نوزدهم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۷.

۱۹۶. -----، جامعه و تاریخ، مندرج در: مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۵.

۱۹۷. -----، مجموعه آثار، ۲۱ ج، چاپ هشتم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۵.

۱۹۸. -----، جهان بینی توحیدی، مندرج در: مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۵.



۱۹۹. مظاهری، محمد، امکان طول عمر تا بی نهایت: برگرفته از قرآن و حدیث، چاپ اول: قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۳.
۲۰۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ ج، چاپ سیزدهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۰۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، دائره المعارف فقه مقارن، چاپ اول: مؤسسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵.
۲۰۲. -----، تفسیر نمونه، ۲۷ ج، چاپ پانزدهم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۰۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم: قم، نسل جوان، ۱۳۸۴.
۲۰۴. موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ۲ ج، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم: تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۰۵. موسوی خمینی، سید روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، چاپ اول: تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۰۶. -----، کتاب البیع، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۴ ه. ق.
۲۰۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ۲۳ ج، قم، مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی، بی تا.
۲۰۸. موسوی مطلق، سید عباس، ملکوتی خاک نشین: سیری در زندگی حاج شیخ محمدتقی بهلول، چاپ اول: قم، هنارس، ۱۴۲۵ ه. ق.
۲۰۹. مهدی پور، علی اکبر، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم: قم، رسالت، ۱۳۸۴.
۲۱۰. -----، طول عمر امام زمان علیه السلام از دیدگاه علوم و

ادیان، چاپ دوم: تهران، کعبه، ۱۴۰۴ ه. ق.

۲۱۱. -----، کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام: معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب مستقل به زبان های مختلف، ۲ ج، چاپ اول: قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵.

۲۱۲. -----، با دعای ندبه در پگاه جمعه، چاپ اول: تهران، موعود عصر عجب الله تعالی فرجه الشریف .

۲۱۳. مهدی موعود، (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار علامه مجلسی)، ترجمه: علی دوانی، چاپ چهاردهم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، بی تا.

۲۱۴. مهری، سید مصطفی، مهدی موعود عجب الله تعالی فرجه الشریف یارانی اینگونه دارد، چاپ اول: قم، علامه بحرانی، ۱۳۸۰.

۲۱۵. میرجهانی، سید حسن، نواهب الدهور فی علائم الظهور، ۲ ج در چهار مجلد، کتاب خانه صدر، ۱۳۶۹.

۲۱۶. -----، ولایت کلّیه، تحقیق و تصحیح: سید محمود لولاکی، چاپ اول: قم، الهادی، ۱۳۸۲.

۲۱۷. میردامادی، محمد جواد، پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری، زیر نظر: رضا ملک زاده، چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۷۸.

۲۱۸. میرصابری، سید داود، الآیات الباهره فی بقیه العتره الطاهره، چاپ اول: تهران، قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، ۱۴۰۲ ه. ق.

۲۱۹. مؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، مصنّفات الشیخ المفید رحمه الله، ۱۴ ج، چاپ اول: قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۲۰. مؤدب، سید رضا، علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرايه، چاپ اول: قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۸.

۲۲۱. نجفی، سید محمدباقر، بهائیان، چاپ اول: تهران، مشعر، ۱۳۸۳.

۲۲۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۲۲۳. نظری، غلام رضا، جزیره خضراء: تحریفی در تاریخ شیعه، چاپ اول: قم، طلعه نور، ۱۳۷۸.

۲۲۴. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر، کتاب الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

۲۲۵. -----، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: محمدجواد غفاری، چاپ دوم: تهران، صدوق، ۱۳۷۶.

۲۲۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ۱۰ ج، تهران، قسم الدراسات العلمیه فی مؤسسه البعثه، ۱۳۶۳.

۲۲۷. نودهی، علی رضا، نظریه اختیاری بودن ظهور: بررسی نقش شیعیان در تعجیل و تحقق ظهور، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۵.

۲۲۸. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، ۴ ج، رحلی، تهران، المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ هـ - ق.

۲۲۹. نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، چاپ نهم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.

۲۳۰. واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود، پیشگویی ها و آخر الزمان (مجموعه مقالات)، چاپ سوم: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۲.

۲۳۱. نهج البلاغه (امام علی علیه السلام)، گردآورنده شریف رضی، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۲۳۲. نهج البلاغه، (امام علی بن ابی طالب علیه السلام)، گردآورنده: شریف رضی، ترجمه و شرح: سید علینقی فیض الاسلام، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۳۳. نهج البلاغه (امام علی بن ابی طالب علیه السلام)، گردآورنده: شریف رضی، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ اول: تهران، صائب، ۱۳۸۰.

۲۳۴. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (المعروف بمجموعه ورام) ۲ ج در یک مجلد، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، بی تا.

۲۳۵. هالسل، گریس، یدالله: چرا ایالات متحده امریکا برای اسرائیل از

منافع خود می گذرد؟، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۴.

۲۳۶. هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصول گرا در امریکا)، ترجمه: قیس زعفرانی، چاپ اول: تهران، هلال، ۱۳۸۳.

۲۳۷. همدانی، دبیرالدین صدرالاسلام علی اکبر، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبه الإمام، علیه الصلوه و السلام)، چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۶۱.

۲۳۸. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم (حضرت امام حجه بن الحسن المهدی علیه السلام)، قم، در راه حق، ۱۳۷۶.

۲۳۹. الهیئه العلمیه فی مؤسسه المعارف الإسلامیه، معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، تحت اشراف: علی کورانی، ۵ ج، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ه. ق.

۲۴۰. الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۰ ج، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ ه. ق.

۲۴۱. یزدی حائری، شیخ علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجّه الغائب علیه السلام، ۲ ج، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ ه. ق.

## ب) مقاله ها

۱. «انسان و جهان آینده»، گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میرباقری، موعود، سال هفتم، شماره ۴۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، سال هشتم، شماره ۴۲، فروردین و اردی بهشت ۱۳۸۳.

۲. باقری، خسرو، «آسیب شناسی تربیتی مهدویت»، مجله انتظار، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

۳. پسندیده، عباس، «آسیب شناسی باور به ظهور منجی»، موعود، سال نهم، شماره ۵۳، خرداد ۱۳۸۴.

۴. «جایگاه امام معصوم علیهم السلام در نسبت با کل هستی»، گفت و گو با آیت الله محمدعلی گرامی، موعود، سال اول، شماره ۲، خرداد و تیر ۱۳۷۶، شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۶.
۵. جوادی آملی، عبدالله، «این ماییم که غایبیم»، موعود، سال نهم، شماره ۴۸، آبان ۱۳۸۳.
۶. دانشور، هادی، «تشرفات بین نفس و اثبات»، موعود، سال اول، شماره ۱، ۳ و ۵، فروردین - دی ۱۳۷۶.
۷. «دیدار با امام زمان علیه السلام؛ هست ها و بایدها» (اقتراح با حضور حجج اسلام مرتضی آفاته‌رانی، سیدمهدی حائری قزوینی، علی اکبر مهدی پور و جعفر ناصری)، موعود، سال یازدهم، شماره ۷۷، تیر ۱۳۸۶.
۸. ذاکری، علی اکبر، «ارتباط با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، مندرج در کتاب چشم به راه مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف .
۹. الساده، مجتبی، «مدعیان مهدویت، بابت و سفارت» ترجمه: سیدشاهپور حسینی، موعود، سال دوازدهم، شماره ۸۶ - ۸۸، فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷.
۱۰. شجاعی، سید مهدی، «به ما نگفتند»، موعود، سال اول، شماره ۵، آذر و دی ۱۳۷۶.
۱۱. شفیع‌ی سروسستانی، ابراهیم، «آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی» مندرج در کتاب پیشگویی ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات)، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۲.
۱۲. شیرمحمدی، محمد مهدی، «رخنه خرافه در موعود گرایی»، کتاب نقد، سال هشتم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۸۵.
۱۳. قهاری کرمانی، محمد هادی، «امام مهدی در قرآن: بررسی تطبیقی»، موعود، سال یازدهم، شماره ۶۸، مهر ۱۳۸۵.
۱۴. «معرفت امام عصر علیه السلام: اقتراح با حضور حجج الاسلام و المسلمین

محمدباقر تحریری، سیدمحمد مهدی میرباقری و دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی، «موعود»، سال دوازدهم، شماره ۸۶ و ۸۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.

۱۵. محمدی، محمدتقی، «سیمای یاران حضرت مهدی علیه السلام»، موعود، سال هفتم، شماره ۴۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.

۱۶. مهري، سيدمصطفى، «الگوهای برای چگونه بودن»، موعود، سال هشتم، شماره ۵۱، اسفند ۱۳۸۳، سال نهم، شماره ۵۲، فروردین ۱۳۸۴.

۱۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی، «معرفت الله، معرفت ولی خداست»، موعود، سال دهم، شماره ۷۰، آذر ۱۳۸۵.

ن-م-ای-ه-ا

اشاره

ن-م-ای-ه-ا

آیات

روایات

اشخاص

مکان ها

کتاب ها

## آيات

إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، ٥٠١

أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، ٦٢٣

إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ، ٥٠٩، ٥٤٩

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ، ٤٨٣

الَّذِينَ إِنْ مَكَنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا، ٥٤٥

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ، ٢٢٠

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ، ٣٢٤

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ، ٥٧٠

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ، ١٥٤

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ، ٤٧٢

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ، ٥٩٠

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا، ٤٢٠

إِنَّ الْمُلْكَ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ، ٢٧٢

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ...، ٥٨٠

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى...، ٤٧٦

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ...، ٥٢٠



إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...، ٣٢٨

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣

أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ...، ١٦٦، ١٦٧

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ...، ٥١٠

أَنَا رَبِّكُمْ الْأَعْلَى...، ٣٧٦

أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَحْسِبْنَاهُ وَجَعَلْنَا...، ٥١٥، ٥١٧

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً...، ١٠٣

رُسُلًا مِّنْ بَشَرٍ مِّثْلِكَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ...، ٢٤١

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْرِهِمْ...، ٤٦٦

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ...، ٤٦٨

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...، ٤٣

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ...، ٢٠٤

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا...، ٥٢٦

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ...، ٢٧٠

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا ائْتِنَّا وَاحْيِينَا...، ٥٧٣

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ...، ٤٧٣

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا...، ٤٦٢

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ...، ٣٣٢

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ...، ٥٢٠

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...، ١٧٩

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...، ١٧٩

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...، ١٧٩

كَذَّابٍ ءَالٍ فِزَعُونَ وَالَّذِينَ...، ٤٧٥

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...، ٤٣

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا...، ٥١٥

- ما كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ... ٩٩
- مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... ٩٨
- مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... ٥١٨
- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، ٥١٦، ٥١٧
- مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ... ٤٤٥
- وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَامَرَدٍّ، ٤٧٣
- وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ... ٥٦٧
- وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... ٢٢٨
- وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُشِيرُ... ٥٠٧
- وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا... ٥٢٠
- وَ إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ... ٤١١
- وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُوا نَكَ مِنْ الْأَرْضِ... ٤٥٩
- وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ... ٤٤
- وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ... ٤٦٠
- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ، ٢٠٢، ٢٤٤
- وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ... ٥٢٥
- وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ... ٤٤٦
- وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ... ٦٩٥
- وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا... ٥٠٨

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشَىٰ بِهِ فِي النَّاسِ...، ٥١٧

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ...، ٥١٩

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ...، ١٧٥

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...، ١٧٥

وَذَكَّرْنَاهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ...، ٢٦٩

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...، ٢٦٦، ٤٧٨، ٤٧٩

وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ... ٤٦٨

وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ... ٢٣١

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... ٤٧٨

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ... ٥١٣

إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ... ١٦٨، ١٧٠، ١٧١

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ... ٥١٨

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... ١٧٣

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً... ٤٦٧

وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ... ٦٩٥

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ... ٤٦٦

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... ٤٤٥

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ... ٤٧٨

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ... ٤٧٠

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ... ٢٧٦، ٢٧٧

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا... ٥٢٥

وَ لَوْ ق-تَلَّكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا... ٤٦١

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ... ٤٧٢

وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ... ٤٤٥

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ... ٤٤٥

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ...، ٤٣

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...، ٥٨٤

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ...، ٥١٣، ٥١٤

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...، ٢٦٧

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ، ٢٧٢

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ، ٤٧١

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا...، ٥٧٢

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا...، ٥٠١

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...، ٢٦٤، ٣٧٢، ٥٤٣

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ، ٥١٦

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا...، ٣٠١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...، ٢٣٦

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ...، ٣٢٩

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ...، ٣٢٩

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي...، ٣٢٩

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ...، ١٥٤

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا...، ٢٨٤

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا...، ٦٣

يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ...، ٣٨١

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...، ٢٦٩، ٣٢١

## روايات

آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدَمَائِنَا...، ٩٧

آمِنُوا بِلَيْلِهِ الْقَدْرِ...، ٦٩، ٧١١

آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ...، ٥٠٨

آيَاتِنِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ...، ٤٢٩

أَبَشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ - قَالَهَا ثَلَاثًا - يَخْرُجُ...، ٥٢٣

أَبَشِّرْكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَيَّ...، ٥٢٨

أَتَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ...، ٢٧٠



أَخْبَرَنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ...، ١٩١

أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَّغَ...، ٧٤٠

ادخلوا الأرض المقدسه...، ٢٢٨

أَذْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ...، ٢١٥

إِذَا أَدَانَ اللَّهُ مَعَزَّ وَجَلَّ...، ٤٨٩

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ أَلْقَى اللَّهُ تَعَالَى الْغِنَى...، ٥٥٥

إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ...، ٥٢١

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... ١٠٤

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ...، ٤٤٩

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ...، ٩٧

إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ...، ٥٢١

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ...، ٥٤٠

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ...، ٧٤٠

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ...، ٤٤٩

إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ...، ٥٨٩

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ: حَكَمَ بَيْنَ...، ٥٥١

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ...، ٣٩٠

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ...، ٥٢٠، ٥٢٢

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ...، ٢٢٢، ٧١١

أَصْبَحْتُ إِلَيْكَ فَقِيرًا خَائِفًا مُسْتَجِيرًا...، ٧٠٣

إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ...، ٣٠١

إِصْبِرُوا عَلَىٰ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا...، ٣٠١

أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثَ مَائَةٍ...، ٤٩٥

أَظْهَرَ بَعْدَ ذَلِكَ...، ٢٦٥

إِعْتِقَادُنَا لِوَلَايَتِهِمَا حِطَّةٌ لِدُنُونِنَا...، ٢٣٠

أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ أَعُوذُ...، ٧٠٣

أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ...، ٢٧٥

أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ...، ٢٠١

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ...، ٢٨٥، ٦٣٦

أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ...، ٢٨٥

أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ...، ٢٨٥

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا...، ٤٦٣

الْأَيْمَةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهِّمُونَ مُحَدِّثُونَ...، ١٩٧

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ...، ٢٨٧

الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا...، ٢١

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ...، ١٨٠

الْآيَاتُ هُمُ الْإِيمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ...، ٢٦٩

الَّذِي يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ...، ٣٨١

أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ...، ١٨٠

إِمَّا السُّكُوتَ وَ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا الْكَلَامَ...، ٩١

إِنَّ الْإِيمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدًا، ٥٢٩

إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا...، ١٦٠

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامٌ...، ١٤٧

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...، ٢٤٦، ٢٤٧

إِنَّ الدُّنْيَا لَتَنْذَهُبُ حَتَّىٰ يَبْعَثَ... ٥١

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ... ٥٨٨

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ... ١٩٠

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ... ٧٢١، ٤٠

إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَ مَائَةٍ... ٦١٧

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ... ٣٣٣

إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا ...، ١٠٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُ الْأَرْضَ ...، ٢٢٣

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةٍ ...، ٥٣

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ ...، ٥٣١

إِنَّ اللَّهَ -طَهَّرَنَا وَغَصَمَنَا وَجَعَلَنَا...، ١٧٣، ٢٠٣، ٢١٤

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ ...، ٢٥٢

إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يُنَكِّتُ فِي آذَانِكُمْ ...، ١٩١

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ ...، ٢٨٩

إِنظُرُوا الْفَرْجَ وَ لَا تَيَأَسُوا ...، ٢٨٥

إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ ...، ٨٩

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ ...، ٥٩١

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ ...، ١٩٠

أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنْسَيْتَ ...، ١١٨

إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيٍّ ...، ٢٧٥

إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ...، ١٩٤

إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] [عَلَامَاتُ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ ...، ٢٧٧

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ ...، ٨٥، ٨٦، ١١٥، ١٢٣

إِنَّ لَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شُرُوطًا وَ إِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي ...، ٢٠٦

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِثْلَ غَيْبَةٍ يُطَوَّلُ أَمْدُهَا ...، ٩٥

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًا وَعِلْمًا...، ١٨٦

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ...، ٢٤٠

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا...، ٣١٩

إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ...، ٦٩

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ...، ١٧٦

إِنَّمَا كُفِيَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَنْمَةِ وَالتَّسْلِيمَ...، ٢٥٣، ٤٤٩

إِنَّ مَنْ تَكْفَلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ...، ٦٦٢

إِنَّ وَلِيِّهِمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَعَدُوَّهُمْ...، ٢٣٨

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ...، ٥٨٣

إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...، ٥٤٤

إِنَّهُ سَمِعَ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ...، ١٩٧

إِنَّهُ قَالَ بَعْدَ مَا صَلَّى الْعَصْرَ مَا بَقِيَ...، ٣٩٨

إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ...، ٢٤

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي...، ٩٥

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...، ٢٠٢

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...، ١٧٦

إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ...، ٢٢٦

إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ...، ٢٢٤

إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءِ...، ٢٥٠

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى قَوْمٍ أَفْضَلُ غَنِيمَةً، ٥٩٨

أَلَا أَمَلُ رَحْمَةً لِأُمَّتِي...، ٢٨١

أَلَا مَنْ دَانَ اللَّهُ - بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...، ٤٤٧

أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ...، ٥٤٢

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا...، ٢٩٧

أَلَا يَا تُ هُمْ الْأَيْمَةُ، وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ...، ٣٢١

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا...، ٣٧

أَلْسَلَامٌ عَلَى رَبِّعِ الْأَنَامِ...، ٥٠٨

أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَوَةِ...، ٥١١

أَللَّهُمَّ أَرْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...، ٣٠٠

أَللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَن هَذِهِ...، ٤٣٨

أَللَّهُمَّ إِنَّا نَزَعْبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ...، ٧١٤



اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ...، ٥٨٥

اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ...، ٦٣٨

اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَانصُرْ...، ٦٣٨

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ...، ٣٠٢، ٤٥٠، ٤٨١

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ...، ٧٠٣

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَةَ الرَّشِيدَةَ...، ٣٥

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ...، ٣١٣، ٧٢٨

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشِيعَتِهِ...، ١١٧

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا...، ٧٠٨

اللَّهُمَّ بَلِي، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ...، ٢٤٨

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ...، ٤٧

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي...، ١٨٤

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ...، ٣١٢

اللَّهُمَّ فَشَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ...، ٤٤٢

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ...، ٣١١، ٧١٢

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ...، ٧١٤

اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي...، ٢١٣

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ، ٤٤٤

أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ...، ١٧٠

أَمَّا جُمْلُهُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ...، ١٩٥

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ...، ٣٨٨

أَمَّا وَاللَّهُ لَأَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ...، ٩٧

أَمَّا وَاللَّهُ لَيَدْخِلُنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابَهُ جَوْفَ...، ٥٥٦

أَمَّا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ...، ٧٢٦

أَنَا سَيِّدٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ...، ٧١٩

أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي...، ٧٢١

أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ...، ٧٢١

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمَا سَلَامٌ...، ٥٩٠

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...، ٥١٥، ٥١٧

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ...، ٤٧٨

أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ...، ١٧١

أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ...، ٦٩٤

أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ...، ٥٩١

أَهْلُ بَيْتِي عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي...، ١٦٣

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ...، ٥٨٠

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ...، ٢٧٠

أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟...، ٣٢٧

أَيُّنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ...، ٥١١، ٧٤٢

أَيُّنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ...، ٧٣٣

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ، جَلَّ ذِكْرُهُ...، ١٤٩

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ...، ٢٣٧

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي...، ٤٥

بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ [...] وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ...، ٤٨

بِأَبِي إِبْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ.....، ٦٣٩، ٧٢٤

بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَبِيهِي...، ٧٢٣

بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ وَشَبِيهِي وَشَبِيه...، ٣٨، ٦٣٩

بِبَقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى...، ٢٢٤، ٦٣٦

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا...، ٢٠٧

بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا...، ٢٢٢

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ مَوْبِكُمْ وَيَخْتِمُ، وَبِكُمْ...، ٢٢٣، ٧١٠

بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ...، ٢٢١

بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ...، ٥٢٣

بَيْنَا شَبَابَ الشَّيْخَةِ عَلَى ظُهُورٍ...، ٤٩٦

تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّخْلَةُ...، ٥٥٧

تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ...، ٣٨

تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ...، ٧١٩

تَرَى هَذَا الْجَبَلَ؟ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى...، ١٢٣

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ...، ١٧٠

تُمَلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...، ٦١٣

ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ...، ٢٩٢

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ...، ١٣٧

ثُمَّ لِيَشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ...، ٤٨٥

ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ...، ٤٩٣

جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...، ١٨١

جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحْبَبُكَ...، ١٠٥

جَلَالَتِكَ تَمَعْنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ...، ٧٥

الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ...، ٣٣٠

حَدَّثَنِي الْحَكِيمَةُ ابْنَهُ مُحَمَّدٍ...، ٧٧

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ...، ٥٢٩

الْحُسَيْنُ يُخْرِجُ عَلِيَّ أَثَرِ الْقَائِمِ...، ١٣٨

خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ...، ٧٣

خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ...، ٤٢٦

خُرُوجُ الْحُسَيْنِ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ...، ١٣٧

دَخَلْتُ عَلِيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ...، ٧٧

دَخَلْتُ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ...، ٢١٢

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ...، ٧٠

دَلَالَتُهُ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ...، ٤٩

دَوَّلْتَنَا آخِرَ الدُّوَلِ، وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ...، ٥٣٠

ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ...، ٤١١

ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ...، ١٤٨

الذُّكْرُ أَنَا وَ الْأُنثَى أَهْلُ الذُّكْرِ...، ٢٠٤

ذِكْرُ الْمُحَدَّثِ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...، ١٩٧

ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ...، ٥٧٤

الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ...، ٧٢٦

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...، ٢٠١، ٢٧٧

رَأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَ هُوَ غُلَامٌ...، ٧٧

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ...، ٤٨٥

رُوِينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...، ١٨٨

سُئِلَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ...، ٥٧٢

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ...، ٥٤٣

سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...، ٤٩٠

سَبْعَ سِنِينَ؛ يَطُولُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى...، ٦١٦

سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلا عِلْمٍ يُرَى...، ٤١٤

سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ آمَنَ بِكَ...، ٧٠٣

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ...، ٧٣٠

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدَّلَالَةِ وَالْآيَاتِ ...، ٢١٦

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ...، ٢١٢

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ ...، ١٨٥، ٦٤٠

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى ...، ١٨٣

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ...، ٦٤٠



السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ...، ٥١١

السَّلَامُ عَلَى وَاٰرِثِ الْاَنْبِيَاءِ...، ٤٤، ٦٣٩

سَمِعْتُ ابا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ...، ٧٤

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: اَيَاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ...، ٦٢٤

سَمِيَتْ فَاطِمَةُ ٣ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيَّبُ...، ١٩٧

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٣١

الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مُنْذُ مِائَتِي...، ٤٣٤

الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...، ٤٢٨

طُوبَى لِشَيْعِهِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ...، ٢٩٠، ٣٢٢، ٤٨٣

عَدَدَ الْأَسْبَاطِ...، ١٦٥

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ...، ٤٠، ٧٢٢

عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا...، ٥٠

عُلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ...، ٦٦١

عُمُرُ الدُّنْيَا مِائَةٌ أَلْفِ سَنَةٍ...، ٥٩٥

الْعَهْدُ مَا أَخَذَ النَّبِيُّ عَلَى النَّاسِ فِي...، ٤٤٦

فَإِذَا تَمَّتِ السَّبْعُونَ السَّنَةَ...، ١٤٠

فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدِمَاتٍ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ...، ٧٣٨

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبٌ...، ٤٩٥

فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ...، ٢٥٣

فَأَنَا نُحِيطُ [يُحِيطُ] عِلْمًا...، ١٧٢

فَاءَنَّ أَمْرًا بَعَثَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا...، ٤٣٦

فَأَنَّهُ يَفْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقٍ...، ٥٥٤

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ...، ٣٠٩

فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ...، ٢١١

فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُؤَالَتِكُمْ...، ٥٨٦

فَجَعَلْنَاهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ...، ٢٠٥

فَفَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا وَ إِمَامَتَنَا...، ٧٣٠

فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلُ إِلَيْكَ...، ١٨٠

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْكُمْ بِمَا يَتَّقِبُ...، ٢٩٦

فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ...، ٩١

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ...، ٢٩٧

فَهَذِهِ لَالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله...، ٥٤٥

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ...، ٥٣٧

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُّؤَيَّدٌ مُّوَفَّقٌ مُّسَدَّدٌ...، ٢١٤

فِي الْمَرَضِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ لِعَايَشِهِ...، ١٩٢

فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ. هَيْهَاتَ...، ٩٨

فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...، ٦١٤

فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَرَعُ...، ٤٨٤

فَيَعُودُ عَائِدًا مِّنْ [فِي] الْحَرَمِ فَيَجْتَمِعُ...، ٤٩١

فَيَكُونُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ...، ٥٩٥

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ...، ٧٠٥

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ...، ٥٩٥

الْقَائِمُ مَنْصُورًا بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدًا...، ٥٠٣

قال: تَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ...، ٤١٤

قَالَ لِي يَوْمًا يَا جَابِرُ إِذَا...، ١٧٨

قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ...، ٢٩٣

قَدْ مَضَى وَلَكِنْ قَدْ خَلَّفَ...، ٧٥

قَدْ وَضَعَ بُنُوآمِيَّةٍ...، ٦٦

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ...، ١٤٦

قُلْتُ لَهُ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...، ٥٨٠

قِيمَهُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ...، ٢٩٣

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ، ٤٨٢، ٤٨٨

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَيْعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ...، ٧٣٩

كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمْ الثَّالِثَ مِنْ...، ٧٢٣

كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا...، ٤٨٧

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ...، ٤٣٣

كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ...، ٥٨٣

كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلِيَّ الدِّينِ...، ٣٢٦

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ...، ٤٩٨

كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ...، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣

كَمِ الرِّبَاطِ عِنْدَكُمْ...، ٣٠٥

كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ...، ٢٥٠

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطِهِ فَرَفَعَ...، ٦٢٣

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّوَافِ، فَنَظَرْتُ...، ٣٨٣

كُونِي مَكَانَكَ، يَا أُمَّ سَلَمَةَ...، ٢١٣

لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ...، ٩٥، ٧٢٣

ل-ئ-ن-لَمْ يَنْتَهِ الْأَمْنُ-فِقُونَ وَ الَّذِينَ...، ٤٥٩

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَحْضِي فَمَنْ دَخَلَ حِضْنِي...، ٢٠٧

لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي...، ٦٩٤

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزْلِهِ...، ١٢٢

لَا، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ عَلَيَّ...، ٢٣٧

لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدِمْتُهُ...، ٣١٥

لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي...، ٦٣٧

لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَلَا يُبْغِضُهُمْ...، ٢٣٥

لَا يُخْرِجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكْمِلُ...، ٤٩١

لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ... ٨٩

لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا...، ٦٤٠

لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ...، ١١٦

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا...، ٤٤٦

لَتَغْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا...، ٢٦٨

لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرَنَّهُ...، ٥٩٢

لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ...، ١٩٨

لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلِكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدِّثُونَ...، ١٩٩

لَقَدْ كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلِكُمْ...، ٢٠٠

لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّهِ...، ٢٥٢

لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا...، ٢٢٥

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمْ...، ٣٠٣

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ...، ١٠٧، ٤٥١

لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً...، ٤٨٨

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ...، ٢٢٥

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا...، ٦٣٦

لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَهُ عَيْنٍ مِنْ حُجَّهِ...، ٧١٩

لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمُكُمْ...، ٦٦١

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ...، ٢٤٢

لَوْ لَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ...، ٢٦٦

لَهُ غَيْبُهُ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ...، ٩٧

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ...، ٢٠٤

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ...، ٤٢٥

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا...، ٥٨٠

لَيَعِدَنَّ أَحَدَكُمْ لِيُخْرِجَ الْقَائِمَ...، ٣٠٤



لَيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ فُضَاهَ السُّوءِ، وَ لَيَقْبِضَنَّ...، ٣٨٦

مَا أَحْسَنُ الصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ...، ٧٢٥

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا...، ٥٩٢

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ! قَوْلَ اللَّهِ...، ٣٨٣

مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يُمِدَّ اللَّهُ...، ٥٤

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ تَعَالَى...، ٢٤٣

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا...، ٢٥٤

مَا عِلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟...، ٧٢٢

مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ...، ١٧٠

مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمِعَ فِيهَا إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ...، ١٩٩

مَاؤُكُمْ أَبَوَابُكُمْ أَيُّ الْأَيْمَةِ وَ الْأَيْمَةِ...، ٥٢١

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ...، ١٨٧

مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْأَذَانِ وَ قُلُوبُهُمْ...، ٧٣٨

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ أَرَادَ أَنْ...، ١٦٥

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ...، ٤٤٧

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمْ...، ١٥٠، ٦٥٧

مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهِ أَمْرُنَا...، ٣٠٥

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ...، ٣٣٠

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ...، ٢٣٥

مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَابْتِغَضَ لِلَّهِ...، ٣٢٦

مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمًا فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ...، ٦٤٠

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَاءِ بَعْضِكُمْ وَمَنْ وَحَدَّهُ...، ٢١٠

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَأَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ...، ٥٨١

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ...، ٥٨١

مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ ذُرْوَةِ طَوْدِ الْعَرَبِ...، ٥٠

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...، ٢٩٠

مَنْ دَانَ بِدِينِي وَ سَلَكَ مِنْهَا جِي...، ٢٢٩

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ...، ٣٠٢

مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ...، ٢٨٤

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ...، ٢٩٦، ٣١٩

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ...، ١٥٥

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَوَةِ الْفَجْرِ...، ٣١٤

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ...، ٤٤٧

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...، ٢٤٧

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً...، ١٤٦

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا...، ٢٩٠، ٦٩٤

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...، ١٤٦، ١٨٤، ٢٩٥

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...، ١٤٦، ٢٤٧، ٢٩٥

مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ...، ١٦٣

مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقَبَاءَ نَجَبَاءَ...، ١٦٤

مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ - وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...، ٣٢٨

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ...، ٣٨

الْمَهْدِيُّ سَمَّحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ...، ٣٨٦

الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلُ الْجَنَّةِ...، ٣٩

المَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ...، ١٣٧

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمَى...، ٣٦

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدُّرِيِّ...، ٣٨

المَهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِي الْجِبَّةِ أَفْنَى الْأَنْفِ...، ٣٨

النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قُبِضَ إِزْتَدَّ النَّاسُ عَلَيَّ...، ٤٤٨

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ...، ٢١٨، ٢١٩

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَىٰ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ ...، ١٧٣

نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ...، ٢٢٢

نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ...، ١٥٠، ١٨١

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا...، ٣٣٢

نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمُهُ...، ٢٠١

نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ...، ٢٣١

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ...، ١٦٧

نَحْنُ وَ إِن كُنَّا ثَاوِينَ...، ١٢١

نَحْنُ وُلَاهُ أَمْرُ اللَّهِ وَ خَزَنَتُهُ...، ١٨٥

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ...، ٢٦٧

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ...، ٥١٠

نَظَرَ اللَّهُ (سُبْحَانَهُ) إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ...، ٢٣٤

نَعَمْ، إِنْ تَطَارُ الْفَرْجِ مِنَ الْفَرْجِ...، ٦٩٤

نَعَمْ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى...، ١٦٧

نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَىٰ يَهُمَا أَطْوَلُ...، ٨٥

وَ اجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ...، ٥٣٨، ٧٤٢

وَ اخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ...، ٣٨٧

وَ إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرَبَ...، ٧٤٠

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ...، ٥٦٩

وَاعْلَمُوا أَنَّ خَلَاصَكُمْ وَنَجَاتَكُمْ فِي حَقِّنِ الدِّمَاءِ...، ٣٨٧

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو...، ١٠١

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ...، ٣٨٨

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ...، ٥١٢

وَ الْأَيْمَةَ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ...، ١٧١

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ...، ٢٥٣

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِّيُغَيِّبَنَّ...، ٧٢٤

وَاللّٰهُ اِنَّا لَخُرَّانُ اللّٰهِ فِي سَمَائِهِ...، ١٨٥

وَاللّٰهُ اِنَّ اَرْوَاحَنَا وَ اَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ...، ١٩٨

وَ اللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ...، ٩٠

وَ اللّٰهُ لَقَدْ عٰهَدَ اِلَيْنَا...، ١٣٩

وَ اللّٰهُ لَيُرَدِّدَنَّ وَ لَيَحْضُرَنَّ السَّيِّدُ الْاَكْبَرُ...، ٥٩٢

وَ اللّٰهُ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو...، ٣١٤

وَ اللّٰهُ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ...، ٦١٧

وَ اللّٰهُ مَا تَرَكَ اللّٰهُ اَرْضًا مُنْذُ قَبْضَ...، ٢٤٣

وَ اللّٰهُ مَا مَنَا اِلَّا مُقْتُولٌ شَهِيدٌ...، ١٣٩

وَ اللّٰهُ مَا نَزَلَ تَاوِيلُهَا بَعْدُ...، ٢٦٤

وَ اللّٰهُ يَا اَبَا خَالِدٍ لَا يَجْبُنَا...، ١٥٦

وَ اِنَّ لِي الْكِرَّةَ بَعْدَ الْكِرَّةِ...، ٥٩١

وَ اِنِّي لَأَمَانٌ لِّاَهْلِ الْاَرْضِ...، ٢١٩

وَ اِنِّي... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِاِيَابِكُمْ...، ٥٨٦

وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا...، ١٨٠

وَ اَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ...، ٥٨٥، ٧١٥

وَ اَعِنَّا عَلٰى تَاْدِيَةِ حُقُوْقِهِ اِلَيْهِ...، ٢٩٨

وَ اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّٰهِ...، ٢٨٦

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ...، ٣١٤، ٤٤٠

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا...، ٣٠٩، ٣٦٨، ٤٤٣

وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ...، ٥٣

... وَ أَمَّا شَبَّهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى...، ٤٩٧

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ...، ٤٣٧

وَ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخِلَنَّ (القَائِمُ) عَلَيْهِم...، ٣٨٩



وَأَمَّا وَجْهَ الْأَعْتَابِ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَأَلَأَعْتَابٍ، ٢٥٠

وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ...، ٧٧

وَأَنْتَ مِنَّا، يَا جَبْرَائِيلُ...، ٢١٣

وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقُّ لَارِيبٍ فِيهَا...، ٣٢٢

وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقُّ لَارِيبٍ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا...، ٥٨٧

وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ...، ٥٥٠

وَجَعَلْ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا...، ٢٣٠

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي عَيْتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ...، ١١٠

وَرَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ عَلِيٍّ...، ١٩١

وَرُبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ...، ٤٦٥، ٤٧٠

وَرَضِيكُمْ... أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ...، ٢٠٥

وَ كُلُّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجَتْ لَهُ...، ٢٤٠

وَلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...، ٣٣

وَ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ...، ١٦٢

وَلَا يَهُ عَلِيٍّ بِنِ أَيْبَطَالِبِ حِصْنِي...، ٢٠٧

وَلِدْنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُورًا...، ٧٤

وَ لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ...، ٢٤٨

وَ مَثَلِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي...، ٢٢٦

وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى...، ٤٤، ٤٥، ٤٦

وَهُمْ أَطْوَعُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا...، ٤٨٧

وَهُوَ كَأَقْرَبِهَا مِنْ أَرْجَوَانٍ قَدْ تَكَاثَفَ عَلَيْهَا...، ٤١

وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى...، ٥٣٧، ٧٣٨

وَيَأْمُرُ اللَّهُ الْفَلَكَ فِي زَمَانِهِ فَيُطِئُ...، ٦١٦

وَيَجِيئُ وَاللَّهُ ثَلَاثَ مَائَةٍ...، ٤٩٢

وَيَحْكُكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ...، ٣٨٥

و يَسِيرُ الرُّعْبُ قَدَامَهَا شَهْرًا...، ٥٠٣

وَ يُعْطَى النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ...، ٥٥٤

هَذَا صَاحِبُكُمْ...، ٧٦، ٧٧

هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي...، ٧٦

هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانِ...، ٤٤٧

هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ...، ٢٢٠

هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ...، ٣٢٦

هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ...، ٢٢٧

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ...، ٤٣٦

هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَنْبَعُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ...، ٢٦٧

هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...، ٢٦٦

هُمُ [وَاللَّهِ] شِعْتَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ...، ٢٦٦

هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ...، ١٠٦

هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ هُوَ النَّاطِقُ...، ٥٣٧

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ...، ٥٧٣

هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ...، ٧٠٧

هِيَ سَاعَةٌ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَأْتِيَهُمْ...، ٤٣٦

هُؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ...، ٢٢٩

يَا أَبَا الْقَاسِمِ، إِنَّ الْقَائِمَ...، ٢٨٨

يا ابن النعمان إنَّ العالمَ لا يُقدِرُ أنْ يُخبرَكَ...، ٤٤١

يا ابنَ رَسولِ اللَّهِ وَ مَنِ القائِمِ...، ٧٢٦

يا أبا القاسِمِ هذا وَ اللَّهِ دِينُ اللَّهِ...، ٢٣٨

يا أبا بَصيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُريدُ الدُّنيا...، ٦٩٣

يا أبا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسولُ اللَّهِ...، ١٨٩

يا أبا مُحَمَّدٍ! وَ إِنَّ عِنْدنا الجامِعَةَ...، ١٩٣

يا أَبَانُ، سَيَأْتِي اللَّهَ مِثْلًاثَ مَائَةٍ...، ٤٩٩

يَا بَنَ الْاِيَاتِ وَ الْيِّنَاتِ يَا بَنَ الدَّلَائِلِ...، ٢١٦

يا بَنَ الْمَازِيَارِ أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ...، ١٢٠

يَا بَنَ بُكَيْرِ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا...، ١٠٤

يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنِي أَنْتَ وَ أُمِّي...، ٦٥٧

يا جَابِرُ إِنَّ لِبَنِي الْعَبَّاسِ رَايَةً...، ٤٩٨

يا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يا حَيًّا...، ٥١١

يا دِعْبِلُ الْإِمَامِ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ...، ٧٢٠

يا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ...، ٤٣٥

يا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ...، ١٥٠

يا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ...، ٣٢، ٦٨٤

يا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ طَابَتْ...، ٢٣٤

يا مُحَمَّدُ، مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا...، ٤٣٧

يا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ...، ٤٤

يَأْتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ...، ٧٣٧

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ...، ٤٨٤

يَبْعَثُ اللَّهُ مَرْجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ...، ٦١٥

يَتَمَسَّحُونَ بِسَوْجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ...، ٤٨٦

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمُهْدَى نِعْمَةً...، ٥٢٧

يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ...، ٤٤٩

يُحْيِيهَا اللَّهُ مُعَزَّزًا وَجَلًّا بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...، ٥٤٩

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبِيحَ...، ٩٣

يَخْرِجُ ابْنَ آكَلِهِ الْأَكْبَادِ مِنْ...، ٤٢٤

يَخْرِجُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ...، ٣٩

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَنْثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ...، ٥٩٠

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ ...، ٥٤٧

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ ...، ٥٢٤

يُعْجِبُنِي أَنْ يَفْرُغَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ ...، ٧٠٦

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا ...، ٥٣٨

يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ ...، ١٩٥

يَعْنَى بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرِ ...، ٥٠٩

يَعْنَى خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ ...، ٣٢٢

يَعْنَى «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى» وَلَا يَه ...، ٥٢٦

يَعْنَى يُصْلِحُ «الْأَرْضَ» بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ...، ٥٤٩

يُفَرِّجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ ...، ٥٤٦

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ ...، ٥٣٦

يُقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ ...، ٨٩

يَكُونُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي ... تَتَّعَمُ أُمَّتِي ...، ٥٥٣

يَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ...، ٤٨

يَكُونُ تَسَعَهُ أَيْمَهُ بَعْدَ ...، ٧١

يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبُهُ ...، ١٢٤

يَمُضُونَ الثَّمَادُ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ ...، ١٨٩

يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ ...، ٣٩٠، ٣٩١

يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا ...، ٥٤٦

يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا...، ٦١٥

يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ...، ٢٧١

يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ تُفْتَحُ الدُّنْيَا...، ٢٧٣

يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ...، ٥٠٣



## اشخاص

آدم، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۶، ۷۷، ۷۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۷۰، ۳۶۶، ۴۲۹، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۹۲

آقا بزرگ تهرانی، محمدحسن، ۴۱۸، ۶۶۰

آل بویه، ۱۵۸

آل سام، عبدالاعلی مولى، ۱۲۳

ابان بن تغلب، ۴۹۹

ابن ابی دنیا ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان، ۵۶۳

ابن ابی قره، ۳۱۱، ۷۱۲

ابن اثیر، علی بن محمد، ۲۱، ۲۵۹، ۲۶۰

ابن بابویه، علی بن حسین بن بابویه، ۳۲، ۱۵۸

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۳۰۷

ابن حماد، محمد بن علی، ۵۰، ۴۱۸، ۴۹۴، ۷۶۱

ابن حنبل، احمد، ۱۶۱، ۷۳۶

ابن داود، ۱۳۲

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۶۵

ابن صباغ مالکی، ۲۱۲

ابن عباس، عبدالله بن عباس، ۶۹، ۷۰، ۱۶۶، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۵۶۸

ابن فارس، احمد بن فارس، ۲۵۹

ابن مسعود، عبدالله بن مسعود، ۱۶۱، ۲۳۴

ابن منظور، محمد بن مكرم، ٧٤٢، ٤٥٧، ٢٤٠

ابن مهزيار، ابراهيم بن مهزيار، ٤٠، ٤١

ابوالاديان بصري، ٨٠

ابوبصير محمد بن قاسم بغدادى، ٧١، ٨٥، ١١٦، ١٦٩، ١٨٨، ١٩٣، ٢١٧، ٤١١، ٤٩٠، ٥٤٣، ٦٩٣

ابوذر غفارى، ٢٢٦، ٢٣٣، ٤٤٩

ابوعتاب، ٣٣

ابومحمد فضل بن شاذان، ٦٦٠

ابومعاش، زين الدين على بن فاضل، ٢٦٣

ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، ٥٦٣

ابوهاشم جعفرى، ٧٤

ابوهريره، عبد الله بن عامر، ١٦٦

ابى سفيان، ٤٢٤

ابى غانم خادم، ٧٥

احمد بن ابراهيم بن مخلد، ٣٢

احمد بن محمد بن عبدالله، ٧٢

أخْوَخ بن يرد (ادريس)، ٥٧

اسحاق، ٣٦، ٧٣، ٧٤، ٧٧، ٧٨، ١٧٥

اسحاق بن يعقوب، ٢١٩، ٢٥٠، ٣٠٩، ٣١٤، ٤٣٧

اسماعيل، ٧، ٤٥، ٧٧، ١٦١، ٢٥٨، ٣٥٥، ٣٥٦، ٤١٨، ٦٤٢، ٦٤٩، ٧٦٣، ٧٦٤، ٧٦٨

اصفهانى، ميرزا عبدالله، ١٢٩

اقتطع، عمر بن عبد اللّٰه، ٢١

الياس، ١٩٥

امام باقر عليه السلام محمد بن علي عليه السلام

امام حسن عسكري عليه السلام حسن بن علي عليه السلام

امام حسن مجتبي عليه السلام حسن بن علي عليه السلام

امام حسين عليه السلام حسين بن علي عليه السلام

امام رضا عليه السلام على بن موسى عليه السلام

امام زين العابدين عليه السلام على بن الحسين عليه السلام

امام صادق عليه السلام جعفر بن محمد عليه السلام

امام على عليه السلام على بن ابيطالب عليه السلام

امام موسى كاظم عليه السلام موسى بن جعفر عليه السلام

امام مهدي عليه السلام حجت بن الحسن عليه السلام

امام هادي عليه السلام على بن محمد عليه السلام

ام خالد، ٤٩٣

ام سلمه، ١٣٧، ٢١٣، ٤٩١

امين، سيد محسن، ٢٤، ٢٦

انبارى، ١٢٩

انصارى، ابودجانه، ٥٩٢

انصارى، جابر بن عبدالله، ٣٦، ٧٠، ١٦٦، ١٧٧، ٢٥٠

أنوش بن شيث، ٥٧

ايوب، ٤٦، ٧٨

أمّ ايمن، ٤٩٢

بحرالعلوم، سيد مهدي، ١٢٨، ٦٤٦، ٦٨٨

بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٦١

برقى، محمد بن خالد، ٧٩، ٢١٧

بروجردی، سید محمد حسن، ۶۴۰، ۶۴۱

برید بن معاویه، ۲۰۱

بکیر بن أعین، ۵۹۰

بنی تمیم، ۱۴۰

بنی نضیر، ۵۰۲

بوش، جورج، ۸



حازم، ٢٤٤ ٨٥

جابه والبيه، ٤٩٣





حسن بن علي عليه السلام، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٢، ٣٦، ٤٧، ٤٢، ٤٦، ٤٨، ٤٩، ٥٢، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٧، ٨٨، ٩٧، ١٠٢، ١١٥، ١٣٩، ١٤٥، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٦، ١٦٩، ١٨٥، ٢٠٢، ٢١٣، ٢١٦، ٢٢٣، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٩٩، ٣٠٥، ٣٠٩، ٣١٣، ٣١١، ٣١٤، ٣٣٤، ٣٣٣، ٣٤٣، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٨٧، ٣٢٥، ٤٤١، ٤٥٦، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٩، ٤٥١، ٤٥٩، ٥١٧، ٥١٦، ٥١٧، ٥٥٩، ٥٥٩، ٥٦١، ٥٦٥، ٥٦٧، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦، ٦٠٦، ٦١١، ٦١٥، ٦٢٨، ٦٦٠، ٦٦٢، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٧، ٧٧٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٣، ٧٧٧، ٧٧٨

حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣٦، ٤٨، ٤٩، ٥٢، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٧، ٨٨، ١٠٢، ١٠٣، ١٢٣، ١٢٦، ٢٢٣، ٢٣٠، ٢٨٥، ٣٠٩، ٣١٤، ٣٣٤، ٣٨٦، ٤٥٦، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٩، ٤٥١، ٤٥٩، ٥١٧، ٥١٦، ٥١٧، ٥٥٩، ٥٥٩، ٥٦١، ٥٦٥، ٥٦٧، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦، ٦٠٦، ٦١١، ٦١٥، ٦٢٨، ٦٦٠، ٦٦٢، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٧، ٧٧٨

حسين بن ابي علاء، ١٦٧

حسين بن خالد، ٧٢٦

حسين بن علي عليه السلام، ٩٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٩، ١٥٠، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٣، ٢٢٢، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٧، ٢٨٨، ١٠٢، ١٠٣، ١٢٣، ١٢٦، ٢٢٣، ٢٣٠، ٢٨٥، ٣٠٩، ٣١٤، ٣٣٤، ٣٨٦، ٤٥٦، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٩، ٤٥١، ٤٥٩، ٥١٧، ٥١٦، ٥١٧، ٥٥٩، ٥٥٩، ٥٦١، ٥٦٥، ٥٦٧، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦، ٦٠٦، ٦١١، ٦١٥، ٦٢٨، ٦٦٠، ٦٦٢، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٧، ٧٧٨

الحسيني الاسترآبادي، سيد شرف الدين علي، ٢٦٣

حسيني بحراني، سيد هاشم، ١٣١، ١٧٨، ٢٦٢، ٥٠٩

حكيمه، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٧٦، ٧٧

حلي، حسن بن يوسف (علامه)، ١٠٩، ١٣٢، ٦٩١

حلي، شيخ جلال الدين عبدالله بن حرام، ١٣٠

حلي، شيخ شمس الدين بن نجيج، ١٣٠

حمران، ٤٥١، ٥٩٣، ٥٩٥

حموي، ياقوت، ١٢٤

حواء، ٥٦

ختعمي، عبدالكريم، ٦١٦

خزاز، حسن بن علی ، ۱۱۸

خزّاز قمی، علی بن محمد ، ۱۶۳

خزاعی، دعبل، ۳۱۶، ۷۲۰، ۷۲۱

خمینی، سید روح الله، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۶۹، ۵۳۱، ۷۴۲

داوود، ۴۶، ۵۸، ۷۴، ۱۶۱، ۲۱۰، ۵۹۳، ۷۶۲

دخیل، علی محمد علی ، ۵۸

دوانی، علی ، ۳۴۷

دومغ، ۵۸

ص: ٤١٧

دويد بن زيد بن نهدي، ٥٨

رازي، شيخ محمد، ٣٤٤

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ٢٤٠، ٢٥٨، ٤٥٧، ٧٦٦

رشيد، هجري، ٤٩٣

ريان، ٥٨، ٧٢١

زبيده، ٤٩٢

زراره بن اعين، ١٥٠

سدير، ٩٥، ٩٦، ٢٠٠

سعيدة، ١٤٠

سفياي، ٣٣، ٤٢٤، ٤٢٦، ٤٣٠، ٦٨٤

سلمان فارسي، ١٦٣، ٢٣١، ٥٩٢، ٥٩٣

سلمه، ٨٠، ١٥٦، ٢١٢، ٢١٣

سليمان بن داوود (پيامبر)، ٥٨، ١٦٠

سليم بن قيس، ١٧٣، ٢٣٦

سلمان، ٢٧، ٨٠

سمری، ابوالحسن علي بن محمد، ٢٦، ٣٢، ٨٨، ٣٩٥

سميه، ٨٢، ٤٩٢، ٧٦٦

سوسن، ٢٠

سيد شمس الدين، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٢

سيوطي، جلال الدين، ٢١١، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٨، ٧٦٨

شداد، ٥٨

شفيعى سروسٲانى، ابراهيم، ٣، ١٥٣، ١٥٤، ٣٩٨، ٧٨١

شمعون، ٢٠، ٤٥

شوشٲرى، قاضى نورالله، ١٢٨، ١٣٥

شهيد اول، محمد بن مكى العاملى، ١٢٨، ١٣٥

شیخ بن آدم، ۴۵، ۵۶، ۵۷

شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۲۲، ۳۲، ۵۴، ۷۶، ۷۷، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۸۵، ۲۰۴، ۲۰۷،  
۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۳۰، ۳۴۲، ۴۲۷، ۵۶۰، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۹،  
۶۵۹، ۶۶۰، ۷۶۸

شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۶،  
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۱۷، ۲۶۰، ۲۶۲، ۳۱۳، ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۷۹، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۳، ۷۲۸، ۷۶۹

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۹، ۵۵، ۶۸، ۶۹، ۸۳، ۸۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱، ۲۶۲، ۲۹۷، ۳۴۳، ۴۲۲، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۲،  
۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۹، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۳، ۷۷۰

صافی گلپایگانی، لطف الله، ۹۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۳، ۳۵۰، ۳۵۲، ۶۴۰، ۶۵۲، ۶۵۴، ۷۷۰

صالح، ۲۴، ۴۶، ۵۳، ۹۶، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۹، ۳۵۶، ۳۶۳، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۵، ۵۱۲، ۵۱۴، ۶۰۱، ۷۲۰، ۷۲۶، ۷۷۵

صدر، سید صدرالدین، ۶۱۸، ۶۱۹

صدر، سید محمد باقر، ۵۵، ۵۹، ۶۳

صدر، شهید سید محمد، ۱۴۰، ۲۵۸

صقیل، ۲۰

صیانه، ۴۹۲

صیقل، ۲۰، ۴۸۵

ضراب اصفهانی، ۱۱۷

طباطبایی، محمد حسین، ۱۵۵، ۱۷۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۷۶، ۷۷۱

طبرسی، فضل بن حسن، ۸۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۲۸، ۳۴۵، ۶۵۹، ۷۷۱

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۴۷، ۱۰۸، ۱۰۹

الطبالسى، ابوداود، ١٦٠، ٧٦٦

طيبى كوفى، فضل بن يحيى بن على ، ١٣٠، ١٢٨، ١٣٥





٥٩١، ٥٩٠، ٥٧٢، ٥٤٦، ٥٤١، ٥٤٠، ٥٣٨، ٥٣٦، ٥٣١، ٥٢٦، ٥٢٥، ٥٢١، ٥٠٨، ٤٩٩، ٤٩٥، ٤٩٥، ٤٩٣، ٤٩٣، ٤٨٥، ٤٨٤، ٤٤٧  
٧٧٩، ٧٧٦، ٧٧٤، ٧٧٢، ٧٤١، ٧٤٠، ٧٣٦، ٧١١، ٧٠٥، ٦٩٧، ٦٣٩، ٦٣٨، ٦٣٢، ٦٢٢، ٥٩٥

علی بن بلال، ٧٨

علي بن الحسين عليه السلام، ٥٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢٢١، ٢٨٩، ٢٩٢، ٢٩٨، ٣١٢، ٤٩٣

علي بن فاضل، ١٢٨، ١٢٩، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥

علي بن محمد عليه السلام، ٢١، ٢٧، ٥٥، ٦٥، ٦٦، ٧٤، ٧٦، ٧٩، ١٠٢، ١٠٣، ١٢١، ١٨٥، ٢١٦، ٢٢٧، ٢٣٨، ٢٥٧، ٢٦٠، ٥٨٦، ٦٦١،

٦٨٥، ٦٨٦، ٧١٠، ٧٦١، ٧٦٥، ٧٦٩، ٧٧١، ٧٨٠، ٧٨١

علي بن موسى عليه السلام، ٦، ١٥، ٣٩، ٤٨، ٨٩، ١١٧، ١٣٩، ١٤٧، ١٧١، ٢٠٧، ٢١٤، ٢١٦، ٢٤٧، ٣١٢، ٣١٦، ٤٣٥، ٥٢٣، ٥٤٧،

٥٦٩، ٥٨١، ٥٨٣، ٦٩٤، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢٣، ٧٢٥، ٧٢٧، ٧٢٩

علي بن موسى بن طاووس، ٤٤، ٢٠٦، ٢١٢، ٣٠٤، ٤١٨، ٤٤٢، ٥١١، ٥٣٢، ٦٣٩، ٧٠٥، ٧٠٨

علي بن يقطين، ٤٣٤

عمار ياسر، ٤٩٣

عمر بن خطاب، ٢٣٧

عمرو اهوازي، ٧٧

عمري عثمان بن سعيد

عيسى، ٤٥، ٤٦، ٥٣، ٦٤، ٩٦، ٢٨٢، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٥١، ٣٥٢، ٥٧١، ٧٦٣

فاضل لنكراني، محمد، ٦٩٠، ٦٥٥

فاطمه زهرا عليها السلام، ٢٠، ٤٤٨، ٧٣٠، ٧٦٨

فزارى، جعفر بن محمد بن مالك، ٧٨

فضيل بن يسار، ٣٢٦، ٤٣٣

فيض كاشاني، محمد محسن، ١٨٧، ١٩١، ٧٧٣

قاضي عياض، ٥٦٣

قتاده، ٢٢٨، ٥٦٨

قزوینی، سید محمد کاظم، ۱۴۱، ۶۲۰

قلانسی، حمدان بن احمد، ۷۵

قمی، احمد بن اسحاق بن سعد، ۳۶، ۷۳

قمی، احمد بن علی بن ابراهیم، ۱۵۸

قنواء، ۴۹۳

ص: ۴۲۱

قیصر روم، ۲۰

قینان بن انوش، ۵۷

کشی، ۷۵، ۲۵۸، ۲۶۸، ۴۶۰، ۵۶۲، ۵۷۹

کلینی، محمد بن یعقوب، ۶۹، ۷۷، ۱۶۳، ۱۶۷، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۰۵، ۳۴۱، ۵۶۲، ۵۷۹، ۷۱۵، ۷۷۴

کمیل بن زیاد، ۷۰۵

کنانی، ابی الصباح، ۱۶۷

کورانی، علی، ۲۶۲

لقمان، ۵۸، ۲۲۰، ۵۴۱

لَمَك بن متوشالح، ۵۷

مازندرانی، زین الدین علی بن فاضل، ۱۲۷، ۱۳۰

مالک اشتر، ۵۹۲

ماوردی، علی بن محمد، ۵۶۳

متوشالح بن اُخنوخ، ۵۷

متوکل، ابو عیسی، ۸۲

مُجاهد، ۹۸، ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۳۸، ۵۶۸، ۵۹۸، ۶۲۱، ۶۶۲، ۷۴۹

مجلسی، محمد باقر، ۴۱، ۵۵، ۱۲۸، ۲۲۳، ۲۶۲، ۳۱۰، ۳۴۷، ۴۹۰، ۵۶۲، ۵۶۵، ۶۱۸، ۷۱۱

محقق کرکی، ۱۲۸

محمد بن اسماعیل، ۱۹۶

محمد بن حسن بن احمد بن ولید، ۵۸، ۱۵۸

محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله، ٢١، ٢٤، ٣٥، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٣، ٥١، ٥٢، ٥٦، ٥٨، ٧٠، ٧١، ٧٤، ٧٧، ٧٨، ١٠٥، ١١٥، ١٤٥،  
١٤٦، ١٥٧، ١٦٠، ١٦١، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٢، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٦، ١٨٩، ١٩١، ١٩٢، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٥، ٢١٧،  
٢١٨، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٨، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٥،  
٣٤٥، ٣٤٦، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٧٢، ٣٩٨، ٤١٥، ٤١٧، ٤١٨، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٣٥، ٤٣٩، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨

۵۹۸، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۹۰، ۵۹۰، ۵۸۶، ۵۸۲، ۵۶۳، ۵۳۶، ۵۰۴، ۵۰۳، ۵۰۱، ۵۰۱، ۴۹۷، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۸۰، ۴۶۵، ۴۶۰، ۴۵۸، ۴۴۹،  
۷۱۷، ۷۱۵، ۷۱۱، ۷۰۹، ۷۰۲، ۷۰۱، ۷۰۱، ۶۹۶، ۶۵۴، ۶۴۸، ۶۳۹، ۶۳۸، ۶۲۵، ۶۲۲، ۶۱۳، ۶۱۱، ۶۱۰، ۶۰۸، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۰،  
۷۴۹، ۷۴۸، ۷۳۹، ۷۳۷، ۷۳۶، ۷۲۶، ۷۲۴، ۷۱۹

محمد بن عثمان، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۹۰، ۹۱، ۳۹۵

محمد بن علی علیه السلام، ۳۷، ۳۹، ۵۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۸،  
۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۸۸، ۲۹۵، ۲۹۵، ۳۰۱،  
۳۳۰، ۳۸۹، ۴۱۱، ۴۲۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۸۴،  
۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۰۹، ۵۲۲، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۴۹،  
۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۵۴، ۵۷۳، ۵۹۰، ۵۹۲، ۶۰۱، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۶، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۲۳، ۶۳۶، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۰، ۶۴۸، ۶۴۸، ۷۱۶، ۷۱۷،  
۷۴۰، ۷۱۸

محمد بن علی بن بلال، ۷۲

محمد بن علی بن عزافر، ۶۶۰

محمد بن علی ماجیلویه، ۱۵۸

محمد بن قاسم بن حمزه، ۷۶

محمد بن مسلم، ۱۹۷، ۲۷۵، ۳۶۷، ۴۳۵

محمد بن معاویه بن حکیم، ۷۸

مرعشی نجفی، سید محمدجواد، ۳۴۹

مسروق، ۱۶۱

مسعودی، علی بن حسین، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۷۷۶

مسلم بن حجاج، ۱۶۲

مسیح بن مریم علیه السلام، ۹، ۱۰، ۲۰، ۴۳۱، ۶۴۲، ۶۶۸، ۷۷۹

مطهری، مرتضی، ۲۰۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۵، ۴۷۴، ۷۷۶

معاويه بن اوسفيان، ٧٨، ٢٠١، ٢٠٩، ٢٣٦، ٤١٨

ص: ۴۲۳

معتمد، ۲۵، ۷۶، ۴۰۰

مُعلی بن خُنَیس، ۱۷۱

مغیره، حارث، ۱۴۶

مفضل بن عمر، ۱۱۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۴۸۸، ۵۳۴، ۵۸۹، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۲۴

مکارم شیرازی، ناصر، ۵۷۷، ۶۲۰، ۶۵۰، ۷۷۶

مکتب، ابومحمد حسن بن احمد، ۳۲

ملیکه، ۲۰

موسی بن جعفر علیه السلام، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۹۶، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸،  
۱۹۰، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۳۲، ۳۵۹، ۴۱۸، ۴۳۳، ۴۴۶، ۵۰۰، ۵۲۱، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۹۲، ۶۲۶، ۶۳۹، ۶۷۷،  
۷۰۲، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۶۱

موسی بن عمران علیه السلام (پیامبر)، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۰،  
۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۴۹، ۲۵۱، ۳۰۷، ۳۳۴، ۳۶۱، ۴۱۹، ۴۳۴، ۴۴۷، ۵۰۲، ۵۲۳، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۹۷، ۶۳۰، ۶۴۳، ۶۸۱،  
۷۰۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۶۵

مولانا، ۲۸۲

مهلبی، محمد بن غیاث، ۲۱۷

مِهَزَم، ۴۳۷

مهلائیل بن قینان، ۵۷

میرصابری، سید داود، ۲۶۳

میسر بن عبدالعزیز، ۵۹۳

میمون البان، ۶۲۳



ميمون بن مهران، ١٦٦

مؤمن الطاق، ٤٤١

ناصرى، محمد، ٤٨٦، ٤٨٨، ٤٩١، ٤٩٦، ٧٦١

نجاشى، ٧٤، ٣٨٦، ٥٦٢، ٥٧٩

نجفى، شيخ محمد حسن، ٣٠٦

نجم بن اعين، ۵۹۳

نرجس، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳

نعمانی، محمد بن ابراهيم، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۶۹، ۷۱، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۶،  
۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۴۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸،  
۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۶۲، ۶۱۴، ۶۱۷، ۶۲۳، ۶۳۷، ۶۶۰، ۷۱۶، ۷۷۸

نفس زکيه، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۰

نوبختی، ابوالقاسم حسين بن روح، ۲۶، ۳۱، ۳۹۵

نوبختی، علی بن احمد، ۳۱

نوح عليه السلام (پیامبر)، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۳، ۹۶، ۲۲۶، ۲۴۹، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۳، ۵۲۶

نوری، حاج ميرزا حسين، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۹، ۳۴۸

وليد بن ريان، ۵۸، ۱۰۳، ۳۰۷، ۴۰۴، ۷۲۱، ۷۶۴، ۷۷۶

هبة الله بن محمد، ۲۹

هروی، اباصلت، ۴۰، ۷۲۲

يرد بن مهلائيل، ۵۷

يعقوب عليه السلام (پیامبر)، ۳۹، ۱۷۵، ۲۸۴

يمانی، ۱۴۶، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۲، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۷۰، ۷۱۸، ۷۳۱، ۷۷۳

يوسف عليه السلام، ۳۶، ۴۶، ۵۸، ۹۱، ۹۶، ۱۲۵، ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۴، ۴۲۰

يوشع، ۴۵، ۵۹۲

يوشعا، ۲۰

يونس عليه السلام (پیامبر)، ۴۶، ۹۸، ۲۶۰، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۸۳

مکان ها

اهواز، ٤١، ٧٧، ٣٨٦

ایلاق، ١٥٨

باب الکوفه، ٣٠

باب محول، ٣٣

بغداد، ٢٠، ٢١، ٢٨، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ١٥٨

بلخ، ١٥٨

بنی تمیم، ١٤٠

بیداء، ٤٢٤، ٤٣٠

جمکران، ٩٢، ١٥٤، ١٦٢، ٣٠٤، ٣٤٤، ٣٤٧، ٣٥٤، ٤٣٠، ٤٢٨، ٤٥٠، ٤٧٨، ٤٨١، ٧٥٩، ٧٦٣

٧٦٥، ٧٦٩، ٧٧٣، ٧٧٩

خیابان خلنجی، ٣٣

سامراء، ١٩، ٢١، ٢٢، ٢٧، ٤٦، ٨٠، ٣٠٤، ٧٥٩

سرخس، ١٥٨

سُرَّ مَنْ رَاى، ٢٧، ٨٠

سمرقند، ١٥٨

سهله، ١١٧، ٣٠٤، ٧٥٩

فرغانه، ١٥٨

مرو، ١٥٨

مسجدالحرام، ١٩٥، ٤٢٤

نجف، ١٠٤، ١١٨، ٢١٢، ٣٠٤، ٣٦٩، ٤٨٢، ٥٦٦، ٧٥٩، ٧٦١، ٧٦٩، ٧٧٢، ٧٧٧

نیشابور، ١٥٨

همدان، ١٥٨

**کتاب‌ها**

آب حیات، ۶۸۹، ۶۹۲، ۶۹۶

آب حیات: مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت الله ناصری در مورد امام زمان علیه السلام، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۲، ۶۹۶

ابوسعید العصفری، ۱۶۴

إثبات الوصیه، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۷۷۶

إثبات الهداه، ۶۶، ۱۲۸، ۳۴۶، ۴۹۸، ۶۰۷، ۷۶۴

استراتژی انتظار، ۶۵۲، ۷۶۸

اصول کافی، ۱۸۲، ۱۸۳، ۳۴۱، ۷۷۴

إعلام الوری، ۲۴، ۷۱، ۸۵، ۸۷، ۳۴۵، ۷۷۱

إقبال الأعمال، ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۱۲، ۷۶۱

الإحتجاج، ۴۳۶، ۴۴۷، ۵۷۱، ۶۶۱، ۷۷۱

الأخبار الدخیله، ۷۶۸

الإختصاص، ۶۱۰، ۷۷۰

الإرشاد، ۱۹، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۲۱۶، ۲۶۲، ۳۴۳، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۹، ۷۱۱، ۷۳۶، ۷۷۰

الإشاعه لأشراط الساعه، ۴۱۸

الإعتقادات، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۸۲، ۷۶۸

الأمالی، ۷۶۸

الإمام المهدي عند أهل السنّة، ٧٣١

الإمام المهدي عليه السلام في القرآن و السنّه، ٢٦٣

الإمام المهدي عليه السلام من المهد إلى الظهور، ١٤١

الآيات الباهره في بقيه العتره الطاهره، ٢٦٢، ٧٧٨

الإيقاظ من الهجعه، ٥٥٩، ٥٦٢، ٥٦٥، ٥٧٦، ٥٧٩، ٥٨٣، ٥٨٨، ٥٩١، ٥٩٥، ٥٩٦، ٧٦٤

إلزام الناصب، ١٤٠، ١٤١، ٣٥٠، ٤٣٠، ٧٦٨، ٧٨٤

البرهان، ٤١٨، ٥٦٨، ٥٧٣، ٧٦٣

التشريف بالمنن في التعريف بالفتن، ٤١٨

التوحيد، ٧٦٨

امامت و مهدويت، ٣٥٠، ٧٧٠

امام مهدي عليه السلام از ولادت تا ظهور، ٣٥٠، ٦٢٠، ٦٢٧

امام مهدي (عج): طول عمر، ٥٥

امكان طول عمر تا بي نهايت، ٧٧٦

اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ٥٥٩، ٥٨٩، ٥٩٨

او خواهد آمد، ١٤٦، ٢٢٢، ٧٨١

أحاديث الإمام المهدي، ٤٨٤

با دعای ندبه در پگاه جمعه، ١٨٠

بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ٥٧٧، ٥٩٣، ٥٧٦

214 209 207 184 183 181 180 172 169 155 150 149 138 137 136 132 130 128 125 124 123  
270 269 267 266 265 262 253 252 250 248 247 243 240 231 229 225 223 222 219 216 215  
383 381 377 371 370 322 319 311 302 298 297 296 295 292 290 289 286 285 284 281 271  
455 451 448 450 447 446 441 440 438 436 424 422 417 412 411 404 397 389 388 387 386  
492 488 485 484 482 481

۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۵۷، ۶۹۴، ۷۰۲، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۴، ۷۲۰، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۷۵، ۷۷۷

بحث حول المهدی، ۵۵

البحر المحيط، ۲۵۸

بدايه المعارف الإلهيه فی شرح عقائد الإسلاميه، ۴۲۲

برگ شقایق، ۶۳۴

البرهان، ۱۴۹، ۱۷۸، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۲۸، ۴۱۸، ۵۶۸، ۵۷۳، ۷۶۳

بصائر الدرجات، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۷۱۶، ۷۱۹، ۷۲۴، ۷۷۵، ۷۷۱

بلاغات النساء، ۷۳۰

بهائیان، ۶۲۸

پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ۸۲

پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ۶۴۲

پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، ۳۴

پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری، ۵۵

پیش گویی ها و آخرالزمان، ۳۹۸، ۴۳۰

پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی، ۲۱

پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبه الإمام، علیه الصلوه و السلام)، ۶۳۴



تاج العروس من جواهر القاموس، ٥٥٩

تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، ٣٩٨، ٧٧٢

تاريخ العرب و الروم، ٢١

تاریخ الغیبه الصغری، ۶۶، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۱۰۳، ۶۲۸، ۷۷۱

تاریخ تشیع در ایران، ۳۰۷، ۷۶۴

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ۳۴

تاریخ عصر غیبت؛ نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج)، ۳۴

تاریخ ما بعد از ظهور، ۱۴۰

تاریخ ناگفته و پنهان امریکا، ۶۴۲

تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ۲۶۳، ۷۶۵

تبصره الولی، ۱۳۱

تجرید الاعتقاد، ۱۰۹، ۱۱۰، ۷۶۸

تحف العقول عن آل الرسول، ۷۶۱

تحفه قدسی در علایم ظهور مهدی موعود، ۳۴۴

تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ۴۲۷، ۶۴۹

تفسیر البرهان، ۲۱۲

التفسیر والمفسرون، ۲۵۸

تفسیر الدر المنثور، ۲۱۱

تفسیر الطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۴

تفسیر العیاشی، ۱۴۹، ۲۷۵، ۵۹۷، ۷۷۳

تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ۵۶۸، ۵۷۰

تفسیر القمی، ۵۲۱، ۵۴۴، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۷، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۸، ۷۷۴

تفسير الكبير، ٥٧٣

تفسير الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ٥٦٨

تفسير الميزان، ٤٥٨، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٧١، ٤٧٦، ٤٧٨، ٥١٩، ٧٧١

تفسير عياشي، ٢٧٥

تفسير فوات الكوفي، ٢٦٢

تفسير كنز الفوائد، ٢٦٢

تفسیر نمونه، ۵۷۷، ۵۹۷، ۷۷۶

تفسیر نور الثقلین، ۵۷۴

تلخیص التمهید، ۲۶۰

تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ۲۸۲

التوحيد، ۱۵۸، ۲۰۷، ۳۳۲، ۷۶۸

تورات، ۴۷۸

توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر حضرت آیت الله جوادی آملی، ۶۹۶

تهذيب اللغة، ۲۵۹

ثواب الأعمال، ۱۵۸

الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۵۷۴

جامعه، ۱۹۳

جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!، ۱۲۸، ۷۷۲

جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ۱۲۸، ۱۳۶

جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه، ۱۳۶

جزیره خضراء در ترازوی نقد، ۱۱۶

جزیره الخضراء، ۱۲۸

جلوه های لاهوتی: شرح زیارت جامعه کبیره، ۱۵۳، ۲۰۸

جنه المأوی، ۱۲۹، ۳۴۸

جوابات المسائل الرازیه، ۵۵۹، ۵۶۱

جوانان، یاوران مهدی، ۵۰۴

جواهر الکلام، ۳۰۵، ۳۰۶، ۷۷۸

جهانی شدن و دین: فرصت ها و چالش ها (مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان)، ۸

چشم اندازی به حکومت امام مهدی، ۴۹۲، ۴۹۳

چشم به راه مهدی علیه السلام، ۶۴۹، ۶۹۷

چهره درخشان امام زمان، ۳۴۹

ص: ۴۳۱

حکومت جهانی موعود (عج)، ۶۲۰

حیات پس از مرگ، ۵۷۷

الخصائص، ۵۶۳

الخصال، ۷۳۶

خورشید در نهران، ۳۴۴، ۷۶۹

خورشید مغرب (غیبت، انتظار)، ۴۱۳، ۷۶۵

خورشید مغرب: غیبت، انتظار، تکلیف، ۳۵۵

داد گستر جهان، ۳۴۹، ۶۴۹، ۷۶۳

دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۳۹۸

دایره المعارف فقه مقارن، ۵۷۸

درآمدی بر استراتژی انتظار، ۳۵۶، ۷۶۸

دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۴

الدر المثور، ۵۷۱

در انتظار ققنوس، ۸۲

در جست وجوی قائم، ۳۵۴، ۷۶۳

در فجر ساحل، ۳۰۷

دلایل الإمامه، ۵۹۸

الدلائل، ۵۶۳

الذریعه، ۴۱۹، ۵۶۸، ۶۰۳، ۶۶۴، ۷۷۶

راز پنهانی و رمز پیدایی، ۷۶۳

راز و نیاز منتظران، ۶۳۴

رجال، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۲۸، ۱۸۱، ۲۰۰، ۳۵۲، ۴۸۶، ۵۶۴، ۶۰۸، ۶۶۳، ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۷۷

رجعت، ۴۹۲، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹

۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶

۷۷۵، ۷۷۱، ۷۶۷، ۷۶۵، ۷۵۷، ۶۲۲، ۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۷

رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، ۵۶۷، ۵۸۴

رجعت یا بازگشت به جهان: بررسی جامع مفهوم رجعت از دیدگاه عقل و نقل، ۵۵۹

الرجعه، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۷۲، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۸، ۵۹۱، ۵۹۵، ۶۱۸، ۶۲۲، ۷۶۴، ۷۶۶، ۷۷۲

الرجعه أو العود إلى الحياه الدنيا بعد الموت، ۵۶۳

رسائل الشریف المرتضی، ۵۵۹، ۵۶۱

الرساله الثالثه فی الغیبه، ۱۰۷

الرساله فی الغیبه، ۱۰۸

رساله العقاید الجعفریه، ۵۶۱

الرعايه لحال البدايه فی علم الدرايه، ۵۷۸

روح المعانی، ۵۷۳

روزگار رهایی، ۱۵۴، ۳۵۱، ۴۳۰، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۳۶

روش های تأویل قرآن، ۲۶۲

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۵۷۳، ۵۶۸

رهبری بر فراز قرون، ۷۷۱

ریاض العلماء، ۱۲۹

زنان در حکومت امام زمان، ۴۹۲

زنده روزگاران: جستاری در دیر زیستی امام عصر، ۷۷۳

سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ۳۴



سعد السعود، ۲۱۱

سفرنامه، ۳۰۷

سلسله مصنفات الشيخ المفيد، ۵۵، ۱۰۷، ۱۵۹، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۸۹، ۷۶۸، ۷۷۰، ۷۷۸

سنن ابن ماجه، ۳۹۷، ۷۶۲

سودای روی دوست: راه کارهای عملی دیدار با حضرت ولی عصر (عج)، ۶۹۷

سیره معصومان، ۲۶، ۳۴، ۴۲۳، ۷۶۳

سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ۲۶۲، ۵۰۹، ۵۱۰

شئون و اختیارات ولی فقیه، ۳۷۱

شبهات و ردود، ۱۶۵

شرح اصول کافی، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳

شرح صحیح بخاری، ۱۹۹

شرح غرر الحکم و درر الکلم، ۵۳۷، ۷۶۵

شش ماه پایانی: تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور، ۴۲۳، ۴۳۰

الشموس الطالعه فی شرح الزیاره الجامعه، ۱۵۳

شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمان (عج)، ۶۰۸، ۶۴۹

شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، ۱۴۶

الشیعه و الرجعه، ۵۶۹، ۶۲۲

الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)، ۲۶۰، ۵۶۳، ۷۶۸

صحیح البخاری، ۸۲، ۸۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹، ۳۴۹، ۳۹۷، ۷۶۳

صحیح مسلم، ۳۹۷، ۶۱۱، ۷۷۶

صحیفه سجادیه، ۳۱۲

صحیفه نور، ۵۳۱، ۶۰۴، ۶۳۹، ۷۳۳، ۷۷۱

صحیفه المهدی، ۶۳۴

صفات الشیعه، ۵۸۱

صهیونیسیم مسیحی: نقشه راه به سوی آرماگدون، ۶۴۲

طول عمر امام زمان (عج) از دیدگاه علوم و ادیان، ۵۹

عصر الظهور، ۱۵۴

عصر زندگی (چگونگی آینده انسان و اسلام)، ۵۵۱

عصر ظهور، ۴۳۰

عقاب الأعمال، ۱۵۸

عقاید الإمامیه، ٥٥٩

العقائد الإسلامیه، ٢٠٩

علامات الساعه، ٣٩٨، ٤١٨

علامات المهدي، ٤١٨

علامات مهدي آخر الزمان، ٤١٨

علامات يوم القيامة، ٣٩٨، ٤١٨

علايم الظهور، ٤١٨

علل الشرايع، ١٠٤، ١٩٧

علم الحديث: پژوهشی در مصطلح الحديث يا علم الدرايه، ١٤٥، ٣٥٣، ٤٤٨

علم الحديث و درايه الحديث، ١٤٥، ٣٥٥، ٤٤٩

علی و زیارت جامعه کبیره، ١٥٣

عيون الحكم و المواعظ، ٢٠٧

عيون أخبار الرضا، ٥٦٨، ٥٦٩، ٧٠٩، ٧١٩، ٧٦٩

الفتن، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤١٨، ٤٣٠، ٤٩٤، ٤٩٦، ٥٣٢، ٥٣٤، ٥٥٥، ٥٥٧، ٦٢٦، ٧٦١، ٧٦٢

فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام (ترجمه موسوعه الكلمات الإمام الحسين عليه السلام، ١٥٠، ٢١٠)

فرهنگ عميد، ٢٤٢

فرهنگ فارسی، ٣٩٧، ٤٤٩، ٧٧٦

فرهنگ فرق اسلامي، ١١٨، ١٢٤

فرهنگ لاروس، ٤١٢، ٤٥٧

الفصول العشره فى الغيبه، ٥٥، ٣٤٣، ٦٦٣

الفصول المهمه فى معرفه أحوال الأئمه، ٧٠٨

فقه سياسى اسلام، ٣٢٦

الفوائد الشمسيه، ١٢٨

الفهرست، ٧٣، ٧٩، ٧٦٩

القاموس المحيط، ٥٥٩

قرب الإسناد، ٧٢٥

قيام و انقلاب مهدي عليه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ٤٥٧، ٤٧٤

الكافي، ٣٧، ٥١، ٦٦، ٦٧، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٩١، ٩٨، ١٠٤، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٥، ١٤٦، ١٤٨، ١٥٣، ١٥٦، ١٦٣، ١٦٤،  
١٦٦، ١٦٧، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٨٠، ١٨١، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩١، ١٩٣، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٩،  
٢١٤، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٦، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٦٢، ٢٨٨، ٢٩٥، ٣٠٥، ٣٢٦، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٨٨،  
٤٠٤، ٤١١، ٤١٣، ٤٢٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٧، ٤٤٢، ٤٤٩، ٤٥٥، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٦، ٥٥٠، ٥٥٥، ٥٨٦، ٥٣٢، ٦٩٣، ٧٠٨، ٧١١، ٧١٥،  
٧١٩، ٧٢٤، ٧٢٦، ٧٣٦، ٧٤٠، ٧٧٤، ٧٧٥

كتاب البيع، ٣٦٨، ٣٦٩، ٧٧٧

كتاب التوحيد، ٢٠٧

كتاب الخصال، ٧٦٩

كتاب الغيبة، ٢٠، ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٤١، ٤٥، ٤٨، ٥٠، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٧، ٧٩، ٨٣، ٨٥، ٨٦، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٣،  
٩٤، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٥، ١٠٨، ١١٦، ١١٨، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٤٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٤، ٢٢٧،  
٢٣٤، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٥٠، ٢٦٢، ٢٦٧، ٢٧٧، ٢٨٧، ٢٩٦، ٣٠١، ٣٠٤، ٣٠٩، ٣١٤، ٣١٦، ٣١٩، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦،  
٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٧، ٤٤٠، ٤٤٩، ٤٥٣، ٤٥٩، ٥١٠، ٥٢٣، ٥٤٠، ٥٤٦، ٥٥٠، ٥٥٢، ٦١٠، ٦١٤، ٦١٦، ٦١٧،  
٦٢٨، ٦٣٧، ٦٦٣، ٦٨٤، ٦٩٤، ٧١٦، ٧٢٥، ٧٦٦، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧٨

كتاب الوافي، ٧١٥

كتاب مقدس، ٨، ٢٥٧، ٦٦٨، ٦٦٩، ٦٦٨، ٧٣١، ٧٧٤

كتاب نامه حضرت مهدي، ٣٥٤، ٧٧٧

كشف الغمّه في معرفه الأئمّه، ٣٤٥

كشف المراد، ٧٦٨

كفايه الأثر في النص على الأئمّه الإثني عشر، ١٦٣

كمال الدين و تمام النعمه، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٣٦، ٣٩، ٤١، ٤٦، ٥٢، ٥٤، ٥٥، ٥٧، ٥٨، ٧٠، ٧١

٧٤، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٨١، ٨٩، ٩٣، ٩٥، ٩٦، ٩٨، ١٠٦، ١١٠، ١٤٦، ١٤٦، ١٤٧، ١٥١، ١٥٨، ١٨٤، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٣٤، ٢٣٨، ٢٤٢،  
٢٤٣، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٦٤، ٢٦٩، ٢٧٧، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢، ٣٠٩، ٣١٤، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٤٢، ٣٦٨، ٣٨٩، ٤١٣، ٤١٤، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦،  
٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٥، ٤٣٧، ٤٨٣، ٤٩٩، ٥٠٩، ٥١٠، ٥٢١، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٨٣، ٥٢٣، ٦٤٣، ٦٤٣، ٦٦٣، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٢٠، ٧٢١، ٧٢٤، ٧٢٧،  
٧٦٩

كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، ١٤٩، ٢٠٢، ٣٠٦

لسان العرب، ٤١٦، ٤٥٨، ٥٥٨

لغت نامه، ٣٩٧، ٤١٢، ٦٤٩، ٧٢٤، ٧٦٦

مثلث مقدس: راز عداوت غرب با اسلام و مسلمانان، ٦٤٢، ٧٣٤

مجالس المؤمنین، ١٣٥، ٧٦٨

مجمع البيان، ٤٥٨، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٦٨، ٥٧١، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٧، ٧٧٢

مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ٤٩١، ٦٢٦

مجموعه آثار «استاد شهيد مرتضى مطهرى»، ٢٠٥

مجموعه سخنان، توقيعات و ادعيه حضرت بقيه الله، ٢٩٩

المحجّه فى ما نزل فى القائم الحجّه، ٢٦٢، ٧٦٥

المحز، ٣٩٨، ٤١٨

المختار من كلمات الإمام المهدي، ٢٩٩

مرآه العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ٧٥، ٣٠٦

مراصد الإطلاع على أسماء الأمكنه و البقاع، ١٢٤

مروج الذهب، ٧٧٦

المسائل السرويه، ٥٦١، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٨٩



المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ۴۸۴، ۵۳۶، ۶۱۰

مستدرک سفینه البحار، ۲۲۴

مسند احمد حنبل، ۳۹۷، ۷۶۱

مسند الإمام الرضا، ۷۱۸، ۷۲۳،

مسیح یهودی و فرجام جهان: مسیحیت سیاسی و اصول گرا در امریکا، ۶۴۲

مشکاه الأنوار، ۷۷۲

مصباح الزائر، ۱۸۰، ۳۰۲، ۴۴۳، ۷۶۲

مصباح المتهدج، ۴۴۳

المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ۴۵۸

مصحف فاطمه، ۱۹۳، ۱۹۴

معانی الأخبار، ۷۶

معجم أحادیث الامام المهدي، ۴۲، ۵۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۵۳، ۴۸۴، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۳۴، ۵۵۵، ۵۵۷، ۶۱۳، ۶۵۴،

۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۸، ۷۷۹

معجم رجال الحديث، ۷۷۷

معجم مفردات الفاظ القرآن، ۴۵۷

معرفت حجت خدا (شرح دعای اللهم عزّنی نفسک)، ۱۵۳

المعمرون و الوصایا، ۵۹، ۷۶۷

مفاتیح الجنان، ۳۵، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۹۹، ۳۲۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۵۰۸، ۵۳۸، ۵۸۶، ۵۸۷، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۳۹، ۷۱۰، ۷۱۱،

۷۱۴، ۷۱۵، ۷۳۰، ۷۴۲، ۷۷۴

مفتاح، ۴۷

مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، ۲۴۰

مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ۱۵۳

مقایس اللغة، ۲۵۹

مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ۴۶۵

المقنع في الفقه، ١٥٨

مكيال المكارم، ٣٥، ٤٩، ١٥١، ١٥٢، ٢٩٤، ٢٩٥، ٤٣٤، ٤٣٨، ٧٧٦

الملاحم و الفتن، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤١٨، ٤٣١، ٤٩٦، ٥٣٤، ٧٦٢

ملکوتی خاک نشین: سیری در زندگی حاج شیخ محمدتقی بهلول، ٧٠١

مناقب آل ابيطالب، ٧٦١

منتخب الأثر، ۱۳۶، ۳۱۶، ۳۵۲، ۴۰۴، ۴۲۴، ۵۲۸، ۵۳۲، ۶۰۰، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۵۴، ۷۷۰

منتهی الآمال، ۷۷۴

من عاش بعد الموت، ۵۶۳

من لایحضره الفقیه، ۵۸۶، ۷۱۰، ۷۶۹

المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّه و الإمامیه، ۵۴۰، ۷۳۱

مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ۱۶۲

مهدی موعود یارانی این گونه دارد، ۵۰۴

میراث اسطوره ها: اصول گرای مسیحی در نیمکره غربی، ۶۴۲

میزان الحکمه، ۷۷۵

المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۲۲، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۸، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۷۰۵، ۷۷۱

نجم الثاقب، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۹، ۳۱۶، ۷۷۹

نشانه های ظهور او، ۱۵۴

نشانی از امام غایب علیه السلام، بازنگری و تحلیل توقیعات، ۲۶

نظریه اختیاری بودن ظهور: بررسی نقش شیعیان در تعجیل و تحقق ظهور، ۱۱۱

نوائب الدهور فی علایم الظهور، ۱۵۴

نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر (عج)، ۹۳

النهایه، ۳۹۹، ۴۱۸، ۷۶۲

نهج البلاغه، ۴۸۵، ۴۹۵، ۵۰۸، ۵۳۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۲، ۷۴۱، ۷۷۹

وسائل الشیعه، ۷۶۴، ۷۷۸

ولادت امام عصر (عج)، دیدگاه ها، اثبات و پاسخ به شبهات، ۸۲

ولایت کلیه، ۱۵۳

الهدایه، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۶۹

ینابیع الموده، ۵۳۷، ۷۳۸

ص: ٤٣٩

يوم الخلاص، ٤٣٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

